**مجموعه آثار قلم اعلی**

**مجموع کتاب­های سبز - جلد 15**

**ویرایش دوم-شهر الملک 181 بدیع (فوریه 2025)**

**این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شیدالله ارکانه به تعداد محدود به منظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمی­باشد.**

**شهر العلاء 132 بدیع**

این مجموعه شامل الواح نازله از قلم حضرت بهاءالله در پاسخ به نامه‌های افراد احباء می‌باشد. از جمله خطاب به جناب حاجی ابوالحسن امین که در آن در خصوص امور مربوط به جوامع بهائی و حقوق الله و امانت و دیانت و اخلاق مرضیه‌ بیانات‌ فرموده‌اند. الواح خطاب به جناب ملا علی اکبر شهمیرزادی، خانواده جناب ورقا، ابن اصدق (راجع به صعود جناب میرزا موسی کلیم)، خانواده اسم الله الصادق، جناب عبدالکریم، حرم مبارم و امّ حرم، و اهالی دهج و احبای شاهرود، در مواضیع مختلف از جمله معنی نصرت امرالله، تبلیغ، حکمت، بلایا، صلات، استقامت، روح و نیز ادعیه و مناجات می‌باشد. برخی الواح به امضای میرزا آقاجان خادم الله است. در انتهای کتاب فهرست مندرجات ذکر شده است.

**1**

**الف-**

**محمّد قبل باقر علیه بهاءالله**

**ــــــــــــــــــــــــــــــ**

**152**

**هوالبهیّ الأبهی**

**ــــــــــــــــــــــــــــــ**

**بسم الله الأعظم الأبهی**

قد حضر لدی العرش کتابک و عرفنا ما فیه سوف نقضی لک ما ینفعک انّ ربّک لهو العلیم الخبیر بذلک قدّر لک فی اللّوح مقام رفیع لعمری لو تعرف تطیر من الشّوق و تنقطع عن العالمین طوبیٰ لمن وجد عرف القمیص و اقبل الی الله العزیز الحکیم ان احفظ مقامک ثمّ اقرء آیات ربّک بها تنجذب افئدة المخلصین ایّاک ان یحزنک شیء ان استقم علی حبّ مولاک ثمّ اذکره بین عباده انّه یذکرک فی ملکوته المقدّس العزیز المنیع طوبیٰ لک بما فزت بعرفان ربّک فی ایّامه و آمنت به بعد الّذی کفر به عباد الّذین خلقوا بامره المتعالی العزیز البدیع.

ـــــــــــــــــــــــــــــــ مقابله شد

\*\*\* ص 1 \*\*\*

**ب**

**محبوب فؤاد**

**حضرت امین جناب**

**حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاءالله**

**الأبهی ملاحظه فرمایند**

**ـــــــــــــــــ152ـــــــــــــــــ**

**بِسْمِ رَبِّنَا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلیِّ الْأَبْهی**

حمد بساط حضرت موجودی را که وجود را موجود فرمود و عالم را به انوار اسم اعظم منوّر نمود در عالم معنی و معنی معنی و معنی معنی معنی سرّی و مطلبی و کلمه‌ای باقی نه مگر آنکه از قلم اعلایش جاری و ساری و ظاهر و هویدا. جلّ جلاله و عمّ نواله و عظم شأنه و لا اله غیره و الصّلوة و السّلام و التّکبیر و البهاء و الذّکر و الثّناء علی اولیائه الّذین ما نقضوا عهده و میثاقه و قاموا علی خدمة امره العزیز البدیع و بعد یا محبوبی این نامه ششم است که ارسال می­شود دستخط­های آن محبوب نمره اول 17 ربیع الاوّل و ثانی دهم جمادی الاوّل و ثالث پنجم جمادی الثّانی رسید رسیدن ارمغان بیان در حدیقه معانی آنچه در او مذکور مکرّر

\*\*\* ص 2 \*\*\*

قرائت شد نفحات محبّت از او ساطع و فوحات خلوص از او در هبوب هر کلمه آن شاهدی بود صادق و گواهی بود امین بر اقبال و توجّه و خدمت حضرت امین و بعد از قرائت و اطّلاع قصد مقصد اعلی نموده امام وجه بعد از اذن عرض شد و به اصغاء محبوب عالم فائز گشت هذا ما انزله الرّحمن فی الجواب قول الربّ تعالی و تقدّس **اَنا المبیّن الحکیم**

یا امین طوبیٰ از برای کلمه‌ای که در ایّام الله به اصغاء مقصود فائز گشت و طوبیٰ از برای حرفی که در محضر اقدسش حاضر شد و طوبیٰ از برای لفظی که در مدینه­اش ظاهر گشت قل ان تعدّوا نعمة الله لا تحصوها ظاهر شد و ظاهر فرمود آنچه را که از قلوب و عیون مستور بود راهش نمودار امرش پدیدار من غیر تعطیل و تعویق اشراقات انوار آفتاب عنایتش رسیده و می‌رسد سُرُج امر به اسمش ظاهر و آیات عظمت به امرش نازل اوست قادر یکتا و گوینده یکتا حزب الله را از ذکور و اناث که در بلاد حقّ جلّ جلاله ساکنند یعنی مدائن ایمان و ایقان هر یک را تکبیر و سلام برسان و به انوار آفتاب بخشش الهی بشارت ده و به آثار قلم اعلی متذکّر دار طوبیٰ لک یا امین شهد قلمی الأعلی بانّک فزت بالحضور و اللّقاء و المشاهدة و الإصغاء کن سحاباً للبلاد و نیسان العنایة للعباد از حق می­طلبیم حزب خود را به طراز انقطاع مزیّن فرماید به شأنی که به تمام همّت بر خدمت قیام نمایند و به هدایت

\*\*\* ص 3\*\*\*

من علی الأرض توجّه کنند بگو ای اهل عالم ندای مظلوم را بشنوید و به آنچه سزاوار است تمسّک نمایید بر هر نفسی راه خدا معلوم و واضح به مثابه آفتاب نورش مُشرق و اشراقش ظاهر هر نفسی بر خدمت قیام نماید ذرّات عالم و اهل فردوس اعلی و جنّت علیا از حق تأییدش را می­طلبند و توفیقش را می­خواهند به عنایت حق جلّ جلاله قدم را از مکان بردارید و بر لامکان گذارید و آن مقام انقطاع از کُل و قیام بر خدمت است امروز نور ندا می­نماید و طور بشارت می­دهد اثمار می­گوید یا اشجار روز روز شادی است و یوم فرح و سرور است چه که محبوب ظاهر و مشهود است عجب جذبی عالم را اخذ نموده و عجب شوری بین ملأ اعلی. بساط ابتهاج به کمال انبساط مبسوط طوبیٰ از برای لسانی که به ذکرش ذاکر و سمعی که به ترنّمات اشیا فائز. ای صاحبان سمع اطیار فردوس اعلی در تغنّی ای صاحبان بصر انوار اسم اعظم مشهود خود را محروم منمایید قدر ایّام را بدانید قلم اعلی در لیالی و ایّام به ذکر حزب الله مشغول طوبیٰ لهم و لهم حسن مآب و لله الأمر فی المبدء و المعاد انتهیٰ.

الحمد لله فائز شد آن محبوب به آنچه که اَمَل مقرّبین و اَمل مخلصین بوده اینکه در ذکر مخدّرۀ مکرّمه عمّه و بنت علیهما بهاءالله مرقوم داشتند و همچنین ذکر حاجی­های ارض کاف علیهم بهاءالله و ذکر ضیافت ورقه خدیجه سُلطان

\*\*\* ص 4 \*\*\*

علیها بهاءالله کُل به شرف عرض اَمام حضور ربّ فائز و هر یک از لسان عظمت مذکور این نعمت عظیم است مقامش را بدانید چندی قبل حضرت اسم الله م هـ علیه من کّل بهاء ابهاه ذکر ضیافت نمودند و بعد از قبول عمل فرمودند در همان لیله ذکر ایشان از قلم اعلی جاری و ارسال شد. اینکه درباره آقا سیّد فرج الله علیه بهاءالله و محبّت و استقامت ایشان نوشته بودند بعد از عرض آفتاب عنایت از افق سماء فضل مشرق و از قبل هم حضرت اسم الله از جانب ایشان عمل نمود آنچه را که ذکر شده بود و اینکه درباره ابناء خلیل و ورّاث کلیم علیهم بهاءالله در ارض­ ها و میم مرقوم داشتند در ایّامی که آن محبوب به شرف حضور فائز بودند یک صحیفه مبارکه از سماء مشیّت مخصوص ایشان نازل نظر به حکمت الی حین ارسال نشد و حال ارسال می­شود از حق می‌طلبم ایشان را مؤیّد فرماید بر استقامت کُبری چه که ناعقین و ناهقین کالجراد المنتشر در مدن و دیار متفرّق شده­اند نسئل الله ان یحفظ الکلّ بفضله و جُوده انّه هو جواد کریم اینکه مرقوم داشتند مکتوب این عبد که تاریخ آن 26 ربیع الأوّل بود رسیده و قبل آن نرسیده صُورت آن چه ارسال شد موجود یازدهم ربیع الأوّل مکتوب این عبد که مزیّن بود به آیات الهی مع عدد تسع(9) اوراق وصول ارسال شده امید است که تا حال رسیده باشد اینکه درباره حبیب روحانی جناب آقا یحیی علیه

\*\*\* ص 5 \*\*\*

بهاءالله مرقوم داشتند هر صاحب بصر و انصافی اگر ملاقات نماید می­گوید آنچه را که جناب آقا یحیی گفته ولکن نظر به حجبات نفس و هوی و حبّ ریاست و اختلاف و فتنه و نفاق می­گویند آنچه را که سبب اضلال خلق بیچاره است به مثابه مفتریات قبل که چند نفس غافل نظر به حبّ ریاست از حق گذشتند و به بیانات موهومه عباد بیچاره را در بیدای حیرت و اختلاف و کذب مبتلا نمودند آنچه گفته­اند جمیع کذب مثل ناحیه و جابلقا و جابلسا و امثال آن چنانچه به کرّات این فقرات در نامه­های اولیا ذکر شده که شاید بعضی متنبّه شوند و مرّة اخری به اوهامات قبل مبتلا نگردند این ایّام احمد کرمانی ابن ملاّ جعفر و آقا خان به جزیره رفته­اند و با مطلع اوهام تدبیرات کرده­اند و مراجعت نموده­اند حال ملاحظه نمایید اگر آن نفوس فی الجمله منصف بودند و یا لله حرکت می­نمودند باید به این ارض که از اوّل امر الی حین ندای حق به اعلی النّدا مرتفع است بیایند به حاجیه‌ای از اهل کاف و را علیها بهاء الله گفته­اند که به عکّا هم می‌آییم مع ذلک نیامده­اند سبحان الله به خدعه و مکری ظاهر شده­اند که غیر از حق از احصای آن عاجز حق شاهد و اولیائش گواه که آن نفوس ابداً از اصل امر آگاه نبوده و نیستند باری ذرهم فی خوضهم یلعبون مقصود از تحریر این کلمات اطّلاع آن محبوب بوده لاغیر. در این حین تلقاء وجه حاضر و لسان عظمت به این کلمه ناطق قوله جلّ جلاله یا امین علیک بهائی لازال در نامه­های تو که به عبد حاضر ارسال نمودی ذکر اتّحاد و اتّفاق و الفت و محبّت و وداد حزب الهی بوده مخصوص نفوسی که ما بین

\*\*\* ص 6 \*\*\*

عباد اختصاص یافته­اند و به شرف عنایت مخصوصه فائزند ولکن الی حین آنچه سزاوار است مشاهده نگشت زهی حسرت اگر به نصایح قلم اعلی لوجه الله منقطعاً عن ملهمات النّفس و الهوی عمل می­نمودند ارض غیر ارض و عباد غیر عباد مشاهده می‌گشت از حق می­طلبیم و بطلب تا ظاهر شود آنچه که سزاوار است امروز انقطاع و تقوی معین و ناصر امرند طوبیٰ لمن فاز بهما فاسئل الله ان یمدّهم بجنود الذّکر و یلهمهم ما ینبغی لهم فی ایّام ربّهم المبیّن العلیم الحکیم.

یا محبوب فوأدی این عبد در این حین از حُزن جمال قدم به شأنی محزون که فی الحقیقه عدم را بر وجود ترجیح دادم چه که حالتی مشاهده شد که لسان یارای ذکر و قلم یارای بیان ندارد و کفی بالله شهیداً و اینکه مرقوم داشتند دوستان الهی را در هر ارضی ملاقات نمایند بعد از عرض این فقره در ساحت اقدس فرمودند

امین علیه بهائی سبب تذکّر عبادند و در جمیع احوال خیرخواه کُل از حق می‌طلبیم او را تأیید فرماید ان‌شاء الله در جمیع احوال به عزّ امر ناظر باشند ادای حقوق بر کل واجب و نفع آن به انفس عباد راجع ولکن قبول آن معلّق است به روح و ریحان و رضای نفوس عادله عامله. در این صورت اخذ جایز و الّا فلا انّ ربّک هو الغنیّ الحمید انتهیٰ.

\*\*\* ص 7 \*\*\*

اینکه درباره محبوب روحانی جناب عندلیب علیه بهاء الله و عنایته مرقوم داشتید لله الحمد موفّقند بر خدمت امر. حضرت محبوب فؤاد جناب سمندر علیه بهاء الله الأبهی مکرّر ذکر ایشان را نموده­اند و این ایّام نظم و نثر ایشان در حضور عرض شد و ورقه نظم را التفات فرمودند به اهل سرادق عصمت و عظمت. انّ ربّنا هو الفضّال الکریم به ایشان بشارت بدهید لازال ذکر ایشان و تبلیغ ایشان و خدمت ایشان مذکور یسئل الخادم ربّه ان یؤیّده فی کلّ الأحوال اینکه مراتب خلوص و محبّت و اشتعال مخدّره ورقه ضلع مرفوع مرحوم آقا محمّد جعفر علیهما بهاء الله و همچنین ذکر اشتعال جناب حاجی ابوالقاسم علیه بهاءالله و توجّه ایشان را مرقوم داشتند هنیئاً لهما الحمد لله به عنایت حقّ جلّ جلاله فائزند و مخصوص ذکرشان از لسان عظمت جاری کل را به عنایت الهی بشارت دهید این عبد هم خدمت هر یک سلام و تکبیر می­رساند و از حقّ تعالی شأنه از برای هر یک می­طلبد آنچه را که باقی و پاینده است ذکر جناب آقا میرزا مهدی علیه بهاء الله و محبّت و استقامت ایشان را فرموده بودند و همچنین ذکر من معه الّذی سمّی باسمه الحمدلله این ایّام در ساحت اقدس مذکورند و ذکر ایشان در آیاتی که مخصوص حضرت محبوب فؤاد جناب ورقا علیه بهاء الله الأبهی از سماء مشیّت نازل شده

\*\*\* ص 8 \*\*\*

نازل و ارسال شد ان‌شاء الله به آن فائز شده و می­شوند و به اشراقات انوار نیّر بیان الهی مزیّن می­گردند انّ ربّنا الرّحمن هو المبیّن العلیم و هو المشفق الکریم حسب الاستدعای آن محبوب این خادم به نیابت به زیارت فائز نسئل الله تعالی ان یجعل حرف عملنا و آمالنها کتاباً من عنده انّه علی کلّ شیء قدیر اینکه در دستخطّ دیگر آن محبوب ذکر ورود به راء و شین و ذکر اولیای آن ارض و اشتعال و استقامتشان را در محبّت الهی مرقوم داشتند بعد از عرض حضور مالک یوم النّشور این آیات از مطلع عنایت اشراق نمود قوله تبارک و تعالی یا اولیائی فی الرّاء و الشّین اسمعوا نداءالله الملک الحقّ المبین انّه لا اله الّا اَنا الفرد الخبیر امروز اشیا مترنّم و عنادل بیان بر اغصان سدره عرفان مغرّد امروز هر یک از اشیا محلّی اختیار نموده و در آن محل به ذکر حقّ جلّ جلاله مشغول از عرف آیات مالک اسما و صفات و شوق ظهور مظهر بیّنات کل منجذب آیات سرور و ابتهاج کل را اخذ نموده ولکن معشر عباد اکثری غافل یا حزب الله اگر چه السن عالم از ذکر مالک قدم علی ما ینبغی عاجز و قاصر است ولکن چون کُلّ را امر به ذکر و ثنا فرموده لذا مقبول. عنایت حق جلّ جلاله نسبت به شما به مثابه آفتاب روشن و منیر خلق فرمود تربیت نمود به صراط مستقیم راه داد و از کأس محبّت قسمت عطا فرمود لعمرالله ملأ اعلی در جمیع احیان به ذکر اهل بهاء مشغول یشهد بذلک لسان

\*\*\* ص 9 \*\*\*

العظمة فی مقامه المحمود نسئل الله ان یوفّقکم و یؤیّدکم علی ما امرتم به فی الکتاب و یمدّکم باسباب الأرض و السّماء و یقرّبکم الیه و یوصیکم بالمحبّة و الاتحاد و بالحکمة و البیان انّه هو الآمر الحکیم کلّ به کمال اتّحاد و اتّفاق رفتار نمایید و حکمت را از دست مدهید فساد و نزاع مردود است یا حزب الله انصروا المظلوم بالاعمال و الأخلاق هذا ما نزّل فی الواح شتّی من لدی الله مولی الوری. البهاء من لدنّا علیکم و علی الّذین ما منعهم ظلم العالم عن الله مولی الأمم انتهیٰ.

و همچنین ذکر سادات خمس علیهم بهاءالله را نمودند هذا ما نزّل لهم من جبروت عنایة ربّنا المشفق الکریم قول الرّب تعالی و تقدس یا امین علیک بهائی لله الحمد سادات مذکوره علیهم بهائی مکرّر به آثار قلم اعلی فائز بشّرهم بذکری فی هذا الحین انّا ذکرنا الّذین اقبلوا الی الله ربّ العالمین نسئل الله ان یوفّقهم و یکتب لهم ما ینفعهم فی الآخرة و الأولی انّه هو السّامع المجیب انتهیٰ. و همچنین ذکر جناب آقا محمّد حسین ض ر علیه بهاءالله را نمودند بعد از عرض این آیات از مطلع عنایت ربّنا الرّحمن نازل قوله تبارک و تعالی انّا ذکرناه من قبل و من قبل قبل و ایّدناه علی الإقبال الی الله الفرد الخبیر لازال در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند این ایّام لوحی مخصوص او نازل و به توسّط اسم اللّه م هـ ارسال شد بشّره بعنایتی و فضلی و رحمتی انتهیٰ. فی الحقیقه ایشان در ایّامی که فارس تشریف داشتند

\*\*\* ص 10 \*\*\*

به ذکر ناطق بودند و بر خدمت قائم انّه لایضیع اجر المحسنین این عبد هم خدمت ایشان سلام و ثنا می‌رساند و تکبیر عرض می‌نماید ذکر ارض قاف و اولیای حق و ضیافت‌های ایشان و همچنین ضیافت جناب حاجی محمّد 14 علیهم بهاءالله را نمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این بیان از ملکوت برهان نازل

قوله تبارک و تعالی طوبیٰ از برای نفوسی که به خدمت اولیای الهی مشغولند للّه الحمد اولیای ارض قاف هر یک به عنایت فائز و به انوار آفتاب استقامت منوّر کُلّ را ذکر می­نماییم و بشارت می­دهیم.

یا جواد علیک بهائی جناب امین ذکر شما را نموده از حق می­طلبیم در جمیع احوال شما را تأیید فرماید و از اثمار ایقان اشجار بدیعه در ارض طیّبه مبارکه برویاند و از آن اشجار اثمار دیگر و اوراق دیگر ظاهر فرماید اوست قادر و توانا لا اله الّا هو العلیّ الابهی یا جواد افرح بذکری ایّاک و اقبالی الیک من شطر السّجن انّه لایعادل بذکری شیء من الأشیاء یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب انتهیٰ.

اینکه درباره محبوب فؤاد حضرت حاجی میرزا حیدر علی علیه بهاءالله الأبهی مرقوم داشتند و همچنین مراتب خدمت و توکّل و انقطاع و اشتغال و قیام و استقامت ایشان را فی الحقیقه ایشان همان قسمند که آن محبوب نوشته­اند لله الحمد به اخلاق طیبه مزیّنند و بر امر مستقیم و به نور مُنیر و به نار سدره مشتعل

\*\*\* ص 11 \*\*\*

از حقّ تعالی شأنه از برای ایشان می­طلبم آنچه را که از افق کتاب الهی محو نشود اینکه ذکر شیخ محمّد کرمانشاه نمودید او از معرضین کبار است بیچاره کورکورانه می­دود از امور اطّلاع ندارد آنچه از غافلین شنیده به آن تمسّک جسته حاجی ابراهیم اهل قاف لیلاً و نهاراً با منافقین معاشر یا محبوب فؤادی استقامت به مثابه عنقا ذکرش موجود و هیکلش مفقود اکثری به هر ریحی متحرّک از حق می­طلبم بصر انصاف را بگشاید و راستی عطا فرماید بسیار حیف است این ایّام عباد از بحر بیان محروم مانند الأمر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید اینکه درباره وجوهاتی که حواله شده بود به بعضی برسانند مرقوم داشتید فی الحقیقه این امورات هر یک بابی است از برای خیرات مع ضیق و تنگی این ارض و مصارف لا تحصی آنچه برسد ارادۀ حق جلّ جلاله آنکه به نفوس راضیه مرضیّه برسد تا به استغنای کامل به تعلیم و اصلاح و تهذیب قبائل مشغول شوند در این حین این کلمه عُلیا از مطلع عنایت کُبری نازل قوله تبارک و تعالی هر نفسی الیوم ارادۀ نصرت امر نماید یعنی به تبلیغ مشغول شود باید اوّلاً به طراز انقطاع مزیّن گردد از حق می­طلبیم کل را موّفق فرماید بر آنچه لایق ایّام اوست. انتهیٰ

اینکه در ذکر ورقه ثمره علیها بهاء الله مرقوم داشتید بعد از عرض

\*\*\* ص 12 \*\*\*

در ساحت اقدس لسان عظمت به این کلمه مبارکه ناطق قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهائی وجه هدهد علیها بهائی را امر نمودیم به ثمره برسد که او برساند چه که واسطه او بوده اما وجه میرزا محمّد را مخصوص نوشتیم باید به دست خود او برسد این فقره معلّق به مشورت کسی نبوده آنچه از سماء مشیّت نازل باید به آن تمسّک نمایند تا مطابق امر مبرم الهی واقع شود مقصود آنکه این فقره اشتهار نیابد ستر این امور نزد حقّ محبوب بوده و هست انّه هو السّتار یأمرک بالسّتر الجلیل و هو الصّبار یأمرک بالصبر الجمیل. انتهیٰ اینکه درباره برات معلوم مرقوم داشتند و همچنین ردّ آن را که مصلحت ندیده­اند بلی باید مدارا نمود سُبحان الله عالم شاهد و گواه که در الواح الهی مطلب واضح و هویدا مع ذلک الی حین مقصود معلوم نه مکرّر از لسان عظمت این کلمه علیا استماع شد قوله جلّ جلاله یا عبد حاضر این ظهور از برای اصلاح عالم و الفت امم آمده که شاید به کوثر بیان که از قلم رحمن در کلّ احیان جاری نارضغینه مکنونه در صدور بیفسرد و هیکل عالم از این مرض ادهم طاهر شود و شفا یابد و همچنین هنگامی دیگر این کلمه مبارکه از لسان مبارک شنیده شد فرمودند لعمرالله اگر ضُرّ بر نفس حقّ وارد شود نزد مظلوم اولی و احسن است از آنکه به غیر واقع گردد مکرّر امثال این بیان از لسان رحمن استماع شد و نفس کتب و زُبُر و الواح ناطق و مبیّن طوبیٰ للناظرین می­توان به بعضی معاذیر تمسّک نمود که هم ایشان فارغ شوند و هم معین مطمئن. این خادم فانی از حق جلّ جلاله سائل و آمل که مخدوم مکرّم جناب س ی را مؤیّد فرماید بر آنچه که خیر و صلاح کُل در آن است اگر راضی شوند به آنچه که در حضور القا شده البتّه

\*\*\* ص 13 \*\*\*

حقّ جلّ جلاله نصرت نماید و اعانت فرماید و این نصرت و اعانت به اسباب ظاهره معلّق نبوده و نیست بل مسئلت عبد است از حضرت باری جلّ جلاله و عمّت نعمائه و احاط فضله و کرمه و ملاقات آن محبوب با نفوسی که ذکر نمودند جایز نه هر قدر از آن نفوس مستور باشید اولی و احبّ است و اینکه درباره جناب آقا علی حیدر علیه بهاءالله مرقوم داشتید ایشان لازال لدی الوجه مذکورند اجر عاملین در کتاب از قلم اعلی مسطور بعد از عرض ذکر ایشان امام عرش این کلمه علیا از لسان مولی الوری ظاهر قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهائی جناب علی قبل حیدر به ذکر حق فائز. لازال حقّ اعانت فرموده و او را به خدمت امر فائز نموده آنچه دربارۀ او و خدمتش و همچنین اشتعالش به نار محبّت الهی ذکر نمودی صحیح و لکن مِرقاة را پلّه بسیار است و عرفان را مراتب لانهایه. از حقّ می­طلبیم در هر یوم بر او بیفزاید و تأیید نماید لیصل الی مقام تکون اعماله کلّها ذکراً واحداً و یجد منه المخلصون عرف عنایة الله ربّ العالمین البهاء من لدنّا علیه و علی الّذین ما غرّتهم الدنیا و ما منعتهم عن التّقرّب الی الغنیّ المتعال انتهیٰ.

این عبد فانی هم خدمت ایشان تکبیر و سلام می­رساند در لیالی و ایّام مذکورند مَن کان لله کان الله له آنچه از ایشان مشهود است خدمت امر الهی است یشهد الخادم بما یری و الأمر بیدالله مولی الوری و اینکه ذکر احبّاء الله سیسان علیهم بهاء الله را فرمودند لوح امنع اقدس مخصوص ایشان

\*\*\* ص 14 \*\*\*

نازل و ارسال شد و همچنین لوح اَمَة الله ضلع آقا محمّد قلی و یک صحیفه مبارکه مخصوص ابناء خلیل علیهم بهاءالله در ارض­ ها و میم و همچنین اوراق وصول آنچه آن محبوب نوشته­اند و طلب نموده­اند ارسال شد اولیا و دوستان الهی در هر ارض و بلد که ساکنند این عبد خدمت هر یک سلام و تکبیر می­رساند ربّ مطلوب و ایشان طالب. ایشان سائل و حقّ مجیب لذا استدعا آنکه عباد خود را به نار محبّت مشتعل فرماید و به نور معرفت منور اوست خداوند یکتا و المقتدر علی ما یشاء شاید از ذکر این خادم فانی متذکّر شوند و بما ینفعهم قیام نمایند السّلام و الثّناء و الذّکر و التکبیر و البهاء علی حضرتکم و علیهم و علی کل ثابت راسخ مستقیم و کلّ قائم ناطق مبیّن علیم و الحمدلله المقتدر العزیز الحکیم.

خ ادم فی شعبان المعظم سنه 1304 مقابله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاءالله الملک الحقّ المبین ملاحظه فرمایند

**بِسْمِ رَبّنَا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِیّ الْأَبْهی**

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

حمد و ذکر و شکر و ثنا اولیای مقصود یکتا را لایق و سزاست که به حبل وفا تمسّک نمودند و به ذیل استقامت تشبّث. حال ظاهر شد آنچه از قبل از سماء مشیّت نازل اشکرونی اشکرکم شکر اولیا وفا و صفا و اطمینان و

\*\*\* ص 15 \*\*\*

استقامت ایشان است چون آنچه بر ایشان بود ظاهر لذا حقّ جلّ جلاله در زبر و الواح نازل فرمود مخصوص ایشان آنچه را که فوق ادراک و عقول است هنیئاً لهم و مریئاً لهم یا محبوب فؤادی الیوم این خادم فانی از جواب دستخط‌های آن محبوب فارغ شد عصر این یوم 14 شهر شعبان المعظّم دستخط دیگر نمره 3 11 شهر رجب رسید لله الحمد نعمت بشارت صحّت و سلامتی متواتر است این نعمت مخصوص سمع و بصر است این اعظم است از نعمت­های ظاهره که حیات ظاهره بشر را سببی است عظیم لله الحمد فی کلّ الأحوال. بعد از رسیدن دستخطّ مقصود عالم قصد مقام دیگر نمود یعنی از بهجی به جنینّه توجّه فرمود این عبد و جمعی ملتزم رکاب بعد از ورود و صرف یک فنجان چای حسب الأمر این فانی به جواب دستخطّ آن حضرت پرداخت از حقّ جلّ جلاله اعانت می‌طلبم که در جواب اهمال نرود بعد از قرائت و اطلاع قصد ذروه علیا نموده تلقاء وجه عرض شد و این آیات محکمات از سماء فضل نازل قول الرّب تعالی و تقدّس یا امین رأینا کتابک و سمعنا ندائک اجبناک فضلاً من عندنا و اَنَا العزیز الفضّال انّه یذکر من ذکره و یؤیّد من اقبل الیه و قام علی خدمة الأمر بخضوع و اناب قل یا اهل البهاء تالله بالانقطاع یرتفع امرالله بین العباد طوبیٰ لمن تزیّن بهذا القمیص الدّرّی امراً من لدی الله فالق الاصباح به لسان پارسی بشنو

\*\*\* ص 16 \*\*\*

اهل بها را بشارت ده به ذکر مظلوم کُل را وصیّت می­نماییم به آنچه سبب سموّ و علوّ امر است طوبیٰ از برای ذاکر و مبلّغی که به طراز انقطاع مزیّن یا امین لله الحمد تو به اسباب ظاهر نظر نداشته و نداری این فضل عظیم است مقامش را بدان اولیای آن ارض را تکبیر برسان کل مذکورند آنچه درباره علی حیدر علیه بهائی نوشتی طوبیٰ له بر خدمت قائمند و به افق ناظر و بر امر مستقیم لازال به آثار قلم اعلی فائز بوده و هستند چندی قبل مخصوص عین و با علیه بهائی لوحی از افق سماء اراده لائح و نازل ارسال شد که جناب مذکور برساند و همچنین لوحی مخصوص نایب علیه بهائی نازل و ارسال شد. ان‌شاءالله به آن فائز شوند انّه وفی بمیثاق الله ربّ العالمین البهاء من لدی البهاء علیک و علی اولیائی هناک و علی کلّ ثابت مستقیم انتهیٰ. لازال آن محبوب به عنایات مخصوصه فائز بوده و هستند الحمد لله نفحات ایّام را استشمام نمودید بر خدمت قیام کردید ثروت و زینت و معاش و اسباب فراش آن حضرت را از استقامت و خدمت و تقوی الله منع ننمود یشهد بما عرض الخادم ربّنا و ربّکم و مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی السّموات و الأرضین آنچه در ذکر اعزاز امر و استغنا مرقوم داشتند صحیح است جمیع اشیا این فقره را تصدیق می­نماید و اینکه ذکر برادر مکرّم جناب آقا علی حیدر علیه بهاءالله را نمودند

\*\*\* ص 17 \*\*\*

و همچنین استقامتشان بر امر و اشتعالشان به نار محبّت و توجّهشان به انوار وجه و قیامشان بر خدمت امر کُل در ساحت امنع اقدس مذکور و از قلم اعلی مسطور هنیئاً له این خادم فانی از حق می­طلبد از برای ایشان آنچه را که سزاوار بخشش و کَرَم اوست انّ ربّنا الرّحمن هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون اینکه درباره جناب آقا محمّد جواد من اهل نون و را علیه بهاءالله و وفای به عهد ایشان را مرقوم داشتند و همچنین ذکر جناب آقا محمّد باقر علیه بهاءالله و ذکر محبّت و خدمت ایشان را نمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این آیات ساطعات باهرات نازل قول الرّب تعالی و تقدّس یا محمّد باقر به نعمت بیان رحمن و مائده منزله از سماء عرفان فائز شدی این ایّام امین علیه بهائی ذکر اقبال و محبّت و استقامت شما را نموده طوبیٰ لکما نسئل الله ان یؤیّدکما فی کلّ الأحوال و یقدّر لکما ما لاینقطع عرفه بدوام الملک و الملکوت یا جواد جناب امین علیه بهائی عهد شما و وفای به آن را معروض داشت حقّ جل جلاله به افق استقامت و حُبّ ناظر امورات دیگر اگر به روح و ریحان واقع شود نظر به ظهور اسباب به قبول فائز لله الحمد لازال شما به ذکر و ثنا ناطق و برخدمت قائم هنیئاً لکما انتهیٰ. ذکر جناب آقا میرزا فضل الله علیه بهاءالله را نمودند و همچنین ذکر استقامت و محبّت ایشان را بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این کلمه عُلیا از افق سماء مشیّت مالک اسما اشراق نمود قول الرّب تعالی و تقدّس یا فضل الله انّا کنّا معک

\*\*\* ص 18 \*\*\*

سمعنا و رأینا انّ ربّک هُو السّمیع البصیر شاهدنا ما ورد علیک لا یعزب عن علم ربّک من شیء اِنّه هو البصّار و هو الفضّال و هو السّتار و هو العلیم الخبیر اشکر الله ربّک بما ماج بحر عنایته و انزل لک ما یذکّرک بما نزّل فی کتابه المبین از حقّ می‌طلبیم تو را تأیید فرماید در جمیع احوال انّه هُو المقتدر القدیر انتهیٰ. این که ذکر جناب آقا میرزا محمّد علیه بهاءالله ابن مرفوع مرحوم مبرور مبروک حا و سین الّذی طار الی الافق الاعلی را نمودند ایشان و اخوان و اخوات ایشان کُل در ساحت اقدس مذکورند مکرّر ذکرشان بعد از صعود حضرت مذکور ظاهر و کل به آثار قلم اعلی فائز گشتند چندی قبل لحاظ عنایت حقّ جلّ جلاله به ایشان متوجّه و مخصوص هر یک لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد ولکن تا حال خبر وصول آن نرسیده من کان للهِ کان الله له در صعود ایشان و مخدّره ورقه علیهما بهاءالله نازل شد آنچه که فرات رحمت و کوثر عنایت است از برای ایشان این عبد هم در این حین تکبیر و سلام خدمت ایشان می­رساند و می­طلبد آنچه را که لا عدل له است انّ ربّنا الرّحمن هو السّامع المجیب و اینکه ذکر جناب آقا میرزا محمّد علی علیه بهاءالله صهر حضرت مرفوع علیه بهاءالله و رحمته را نمودند و مراتب جذب و انجذاب و استقامت و محبّت با آن محبوب و همچنین محبّت

\*\*\* ص 19 \*\*\*

آن محبوب را نسبت به ایشان مرقوم داشتند بعد از عرض در حضور این آیات محکمات از سماء حکمت و بیان نازل قوله عزّ بیانه و جلّ ذکره **بسمی السّامع المجیب** یا ایّها المذکور لدی المظلوم قد حضر کتاب من احبّنی و احبّ اولیائی و کان فیه ذکرک ذکرناک بهذا اللّوح المبین قد فزت من قبل بآثار قلمی الأعلی هذه مرّة اخری لتشکر ربّک المشفق الکریم طوبیٰ لمقبل فاز بالاقبال اذ اعرض اکثر العباد عن الله ربّ العالمین انّا زیّنّا سماء العرفان بانجم البرهان و انزلنا من ملکوت البیان ما عجز عن احصائه کل عالم علیم و کلّ عارف بصیر انّک اذا شربت رحیق الوحی من قلمی الأعلی قل الهی الهی لک الحمد بما ایّدتنی و علّمتنی و عرّفتنی ما منع عنه اکثر خلقک اسئلک بامطار سحاب فضلک و انوار شمس ظهورک بان تجعلنی مستقیماً علی امرک و ناظراً الی افقک ثمّ اسئلک یا اله الوجود و مالک الغیب و الشّهود بان تکتب لی من بدایع فضلک ما قدّرته لاولیائک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت الغفور الکریم انتهیٰ. این عبد هم خدمت ایشان تکبیر و سلام می­رساند فی الحقیقه آن محبوب در ذکر حضرات مذکورین قسمی نوشته­اند که قلب را اهتزاز جدید دست داد و روشنی بدیع حاصل اگر چه لازال مذکور بوده­اند ولکن این کرّه امر دیگر ظاهر و نور محبّت دیگر ساطع از حقّ می‌طلبیم ایشان را مدد فرماید و عنایت نماید آنچه را که سزاوار فضل اوست یا محبوب فؤادی الیوم لحاظ الله به اعمال شایسته وجود متوجّه یک حرف که از روی خلوص ظاهر شود عندالله کتابی مذکور و یک

\*\*\* ص 20 \*\*\*

قطره از اعمال بحری محسوب و این مخصوص است به این ظهور اعظم جلّ جلاله و عمّ نواله ذکر حبیب مکرّم جناب حاجی میرزا ع ب علیه بهاءالله و اشتعالشان را به نار محبّت الهی مرقوم داشتند الأمر کما ذکر حضرتک که فرموده­اند الحمد لله وارد شدند و مثل کُره نار در محبّت الهی مشتعلند آثار استقامت و اشتعال نار محبّت در احیان حضور از ایشان ظاهر یسئل الخادم ربّه بان یؤیّده علی الذّکر و الثّناء و یوفّقه علی خدمة امره المبرم المبین و همچنین ذکر دو اخ جناب آقا علی حیدر علیه و علیهما بهاءالله را نمودند و مراتب محبّت و اقبال و خضوع و خشوع ایشان را فی سبیل الله مرقوم داشتند این فقره باب فرح مفتوح نمود لله الحمد به عنایت فائزند و نزد حقّ مذکور از قبل هم ذکر ایشان از قلم اعلی جاری یسئل الخادم ربّه بأن یؤیّدهما و یوفّقهما و یقدّر لهما ما یقرّبهما الی الله ربّ العرش العظیم ذکر جناب آقا میرزا فضل الله علیه بهاءالله را نمودند الحمد لله ایشان در انقلابات این ارض به حبل خلوص و وفا متمسّک بودند ذکرشان و ذکر محبّتشان لازال در سجن اعظم بوده و هست ان‌شاءالله فائز شوند به آنچه که تغییرات عالم و حوادث امم آن را اخذ ننماید انّ ربّنا هو الشّاهد الخبیر و هو المعین الغفور الرّحیم سُبحان الله عنایت الهی را تصرّفات لانهایه در ارض بوده و هست حبیب مکرّم جناب آقا علی حیدر علیه بهاءالله و عنایته اقبال نمودند و فائز شدند و به عنایت اسم قیّوم از رحیق مختوم

\*\*\* ص 21 \*\*\*

آشامیدند و بر خدمت امر قیام نموده­اند ظهورات عنایات الهی و رحمت­های نامتناهی از هر جهت شامل ایشان بوده از جمله نامه آن محبوب که در اوّل و وسط و آخر ذکر ایشان بوده و ذکر استقامت و اشتعال و خدمت و محبّت و همچنین قیامشان در امورات ظاهره و باطنه حین عرض این فقرات در ذروه علیا امام وجه مولی الوری نازل شد آنچه که این خادم فانی عاجز است از ذکرش بحر عنایت به امواجی ظاهر که صاحبان عقول و ادراک از احصای آن عاجز هنیئاً له و مریئاً له. در این حین امطار جدیده از سماء محبّت آن حضرت هاطل یعنی دستخطّ آن محبوب فؤاد که رقم چهارم بیست و چهارم شهر رجب بود رسید رسیدن مبشّر روحانی چه که به صحّت و سلامتی و قیام بر خدمت مقصود لایزالی ناطق بود فی الحقیقه به افصح بیان به ذکر مقصود امکان ذاکر هنیئاً لاهل البهاء الّذین شربوا کأس الوفاء من ایادی العطاء آنچه درباره اولیای حق از استقامت و محبّت و شفقت و اتّحاد و اتّفاق مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی به شرف قبول فائز و این حین لسان عظمت به این کلمه مبارکه علیا ناطق قوله عزّ بیانه و جلّ جلاله یا عبد حاضر بشّر الأمین بعنایة الله ربّ العالمین قل یا امین انّ المظلوم سمع ندائک و رأی ما انت علیه انّه هو السّماع و هو البّصار طوبیٰ لک یا امین بما زیّنت هیکلک بدرع الخضوع و ثوب الخشوع و رأسک بتاج الانقطاع اگر اولیا به حلاوت این مقام فائز شوند به نعمت عالم از این نعمت کُبری محروم نمانند خضوع و خشوع و سایر اخلاق پسندیده

\*\*\* ص 22 \*\*\*

و اعمال طیّبه تحت قائد اعظم از جنود الهی محسوب و قائد اعظم تقوی الله بوده و هست انتهیٰ. قند مکرّر شنیده بودیم ولکن حرف بود فی الحقیقه حلاوت معنوی و شیرینی حقیقی مکرّرات بیانات اولیای الهی بوده و هست قند هر چه مکرّر شود و چند مرتبه استعمال گردد طلب را مخمود نماید و از اشتها بکاهد ولکن بیانات اولیا هر چه مکرّر شود دلکش­تر و محبوب­تر است از حق جلّ جلاله سائل و آمل که این بنده را بر عرض جواب تأیید فرماید اوست قادر و توانا لله الحمد کرّة دیگر بعد کرّة دیگر بعد کرّة دیگر الی ان یصل الی کرة الخامسه نامه پنجم که غرّة شهر شعبان المعظّم تاریخ آن بود رسید عین را کحلی بود قوی و قلب را معجونی بود معتدل چه که به ذکر مقصود مزیّن بود و به نور محبّتش منوّر. این که دربارۀ برادر مکرّم و دوست معظّم نایب علیه بهاء الله مالک القدم مرقوم داشتند و همچنین مراتب شوق و اشتیاق و محبّت و وداد و اشتعال ایشان را به نار سدرۀ رحمانی و شجرۀ مغرسه در طور ابدی جمیع در ساحت امنع اقدس شب سیّم شهر مبارک رمضان دو ساعت از آن گذشته به شرف حضور مشرّف و به اصغاء محبوب عالم فائز قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهاءالله مالک یوم الدّین عبد حاضر امام وجه مظلوم حاضر و آنچه درباره اولیای الهی و حزب

\*\*\* ص 23 \*\*\*

ربّانی عرض نمودی شنیده شد جنابنا علی قبل اکبر علیه بهائی در سنین معدودات به کمال همّت برخدمت قیام نموده­اند کانّه وجد عرف الانقطاع و فاز به فی ایّام الله العزیز الحمید به کمال محبّت و اقبال به افق اعلی مقبل و به انوار وجه متوجّه هینئاً له اجره عند ربّک لعمری قد رقم من قلمی الأعلی فی الصّحیفة الحمراء انّ ربّک هو الصّادق الأمین انّا قبلنا ما عمل فی سبیل الله و ما اراده فی هذه الأیّام فضلاً من عندنا علیه و اَنا الفضّال الکریم له ان یطمئنّ بفضل الله و عنایته متمسّکاً بالحکمة الّتی انزلناها فی الواح شتّی انّ ربّک هو المشفق المبیّن الحکیم انّه تحت لحاظ عنایتی و آویناه تحت قباب فضلی الّذی احاط من فی السّموات و الارضین یا امین طوبیٰ لک و له انّه فاز بما لایعادله شیء من الأشیاء بشّره بذکری و رحمتی و عنایتی لیشکر ربّه فی اللّیالی و الأیّام و فی کلّ بکور و اصیل نفوسی که خود و ما عندهم را در سبیل دوست یکتا گذاشته­اند ایشان به عنایات مخصوصه الهی فائزند جمیع عالم معادله نمی­نماید به آنچه از برای ایشان مقدّر شده ولکن امر امثال آن نفوس باید مستور ماند انّ ربّک یقول الحق و یلهم من یشاء ما اراد و یهدی المقبلین الی صراطه المستقیم انتهیٰ. این خادم فانی از حق جلّ جلاله سائل و آمل است ایشان را به مثابه نیّر انقطاع از افق سماء اراده کبری ظاهر فرماید بعد از عرض ذکر ایشان و عمل ایشان در ساحت اقدس از سماء مشیّت نازل شد آنچه

\*\*\* ص 24 \*\*\*

که این عبد از ذکرش عاجز و قاصر است آنچه در نظر ماند عرض شد فی الحقیقه در خدمت به مقامی رسیده­اند که از ذکر خارج است. یا محبوب فؤادی در ایّامی که من علی الأرض از رحیق مختوم محروم و از سرّ مخزون و غیب مکنون معرض نفسی مثل ایشان قیام نماید بر آنچه که شهادت دهد بر اقبال و توجّه و خدمت او فی الحقیقه این از عنایات مخصوصه الهی است که درباره ایشان شده. ای ربّ زده فی کل الأحوال و ایّده علی ما یرتفع به امرک ثمّ نوّره بانوار عنایتک و فضلک بحیث تستضیئ به وجوه عبادک و افئدة خلقک انّک انت المقتدر القدیر چندی قبل در فقره مذکوره به محبوب مکرّم جناب آقا میرزا اسدالله علیه بهاء الله الأبهی نوشته­اند بعد از عرض در ساحت اقدس آنچه در یک شهر مقرّر بود به طراز قبول فائز و ما بقی را بعد از فوز به قبول به خود ایشان عنایت فرمودند و در این باب لوحی از سماء مشیّت نازل و به خطّ این عبد ارسال شد و حال چون مجدّد ایشان بر این امر قیام نموده­اند و آن محبوب هم استدعای قبول کرده­اند لذا آنچه به شما داده­اند مقبول و به اثر قلم اعلی فائز هنیئاً له و مریئاً له ولکن در مابقی حسب الامر به اعتدال عمل نمایند لوح مبارک که در این فقره نازل و از قبل ارسال شد ان‌شاءالله

\*\*\* ص 25 \*\*\*

رسیده ملاحظه می­نمایید دستخطّ برادر مکرّم جناب آقا علی حیدر علیه بهاءالله در این یوم رسید مع ورقۀ وصول آن حضرت در جمیع احوال عنایةالله و رحمت و شفقت و لحاظ عنایتش متوجّه اولیا بوده و هست اولیائی که لایجدون لانفسهم موتاً و لا حیوٰتاً و لا ضرّاً و لا نفعاً الّا بامره و اذنه و عنایته و فضله وصف این نفوس در کتب قبل و بعد بوده و هست سدرة المنتهی گواهی داده و می­دهد و هم چنین اشیا طوبیٰ للسّامعین و اینکه مرقوم داشتند جناب مذکور اراده نموده­اند ما یملک خود را به حقّ واگذار نمایند بعد از عرض فرمودند این تحصیل حاصل است چه که آنچه دارند مال حقّ بوده و هست و به او واگذاشتیم چه که در لیالی و ایّام به خدمت حقّ جلّ جلاله و دوستان مشغولند و هر وقت اراده تصرّف شود خود امر می­نماییم و تصرّف می­کنیم خدمت او عندالله و دوستی او با شما و اولیا اعظم است از ادای حقوق و این فقره مخصوصاً دربارۀ او از سماء عنایت نازل و آن چه را هم ادا می­نماید نظر به عنایت محیطه الهی به طراز قبول فائز است و الّا درباره او به نفس خدمت کفایت می­شود انتهیٰ. چون فقره حقوق نفعش به خود نفوس مطمئنه راضیّة مرضیّه راجع لذا از سماء فضل نظر به ملاحظه اسباب امر به اخذ شد یشهد بغنائه من

\*\*\* ص 26 \*\*\*

فی السّمٰوات و الأرض این امور و امثال آن آنچه از آن محبوب ظاهر شده مزیّن است به انوار نیّر قبول البهاء و الذّکر و الثّناء علی حضرتکم و علی من یحبّکم و یسمع قولکم فی امرالله ربّ العالمین. خ ادم 5 رمضان المبارک سنه 1304. مقابله شد

**هوالله**

یا محبوب فوأدی ارسال نامه تأخیر شد تا آنکه رقم هفتم که به تاریخ شانزدهم شهر شعبان مرقوم بود رسید فرح جدید حاصل الحمد لله آن محبوب به عنایت حق فائزند و در ارسال مراسلات مستعد. اخبارات جدیده و وقایع تازه که از جانب اولیا می­رسد در یک مقام از نعمت محسوب نسئل الله ان یزیدها بفضله و کرمه اینکه دربارۀ محبّت و اتّحاد با آقای معظّم حضرت اسم 66 ج م علیه من کلّ بهاء ابهاه مرقوم داشتید و همچنین مراتب استقامت و اشتعال ایشان را در امرالله بهجت کلّی از این فقره حاصل بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی لسان عظمت مالک وری به این کلمه علیا ناطق قوله تبارک و تعالی یا عبد حاضر از حقّ بطلب نفوسی که به طراز تخصیص فائزند در جمیع احوال بما یرتفع به امرالله ناظر باشند اسمی جمال علیه بهائی لازال در ساحت

\*\*\* ص 27 \*\*\*

حقّ مذکور بوده­اند از حق می­طلبیم او را تأیید فرماید و توفیق عطا کند تا به همّت تمام بر اتّحاد قیام نمایند انّا نذکره فی هذا الحین و تکبّر علی وجهه و نأمره بما ینبغی لهذا الیوم العزیز البدیع. انتهیٰ

این عبد لازال از برای ایشان می­طلبد آنچه را که سبب اعلاء کلمة الله است در جمیع عوالم و اینکه ذکر حبیب روحانی جناب آقا میرزا غلامعلی ابن حضرت ذبیح علیهما بهاءالله و عنایاته و حبیب روحانی جناب آقا میرزا مؤمن و ورقه ضلع ایشان علیهما بهاء الله را نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس هر یک به عزّ قلم اعلی معزّز هذا ما نطق به لسان العظمة فی هذا المقام قوله عزّ جلاله و عزّ بیانه **یا مالک القدم و الظّاهر بالاسم الأعظم** تسمع نداء احبائک و ضجیجهم فی فراقک تریٰهم یا الهی مقبلین الی افقک و متمسّکین بحبلک اسئلک یا مولی العالم و سلطان الامم بان تقدّر لهم من قلمک الأعلی خیر الآخرة و الأولی ثمّ اکتب لهم اجر المقرّبین انّک انت اله العالمین و مقصود العارفین انتهی.

الحمد لله هر یک به بحر بیان رحمن فائز نعیماً لهم و این عبد در جواب نامه حبیب روحانی جناب آقا میرزا غلامعلی علیه بهاءالله نوشته آنچه که ان‌شاءء الله از قبل فانی عذر خواهی می­نماید یعنی عذر تأخیر را می­طلبد هرگز فراموش نشده و نخواهند شد خدمت ایشان و خدمت جناب آقا میرزا مؤمن و ورقه تکبر می­رسانم و در ساحت اقدس ذکر هر یک را نموده و می­نمایم اینکه دربارۀ میرزا ی و س خ ا

\*\*\* ص 28 \*\*\*

علیه بهاءالله مرقوم داشتید ایشان به عنایت فائزند و به نور ایمان منوّر این فانی خدمت ایشان تکبیر و سلام می­رساند و از حق جلّ جلاله از برای ایشان توفیق می­طلبد انّه جواد کریم اینکه ذکر محبوب معظّم مکرّم حضرت علی قبل اکبر علیه بهاءالله مالک القدر فرمودند و همچنین مرقوم داشتند حضرت ایشان من غیر ستر و حجاب تبلیغ می­نمایند و از حکمت هم خارج نیست چه که در بیت خودشان مشغولند و در ابتدای تبلیغ به این کلمه ناطق: نزد پسر سلطان من اقرار کرده­ام و چند دفعه حبس شده­ام ما اهل فساد نیستیم دین داریم و از دین به جهت راحت دنیا نمی­گذریم بعد از عرض این فقره در ساحت اقدس فرمودند بنویس جناب امین علیه بهائی کذلک مولاه چه که ما هم اقرار کرده­ایم و چند دفعه به حبس رفته­ایم و همچنین فرمودند دو من تبریز چای و ده من تبریز قند به ایشان بدهید این برکت است از برای او تأثیر هم عنایت شده انّه هو المشفق الکریم انتهیٰ. فی الحقیقه صادق و ثابت و مستقیمند در آنچه فرموده­اند از حقّ می­طلبم یجری منه فرات الحکمة و البیان لیجذب من فی الإمکان انّ ربّنا الرّحمن هو المقتدر القدیر خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض می­نمایم جواب دستخطّ ایشان ارسال می­شود در جمیع احوال از حق تأیید و توفیق می­طلبم این فانی را مدد فرماید در ارسال عرایض. عریضه جناب

\*\*\* ص 29 \*\*\*

آقا میرزا ابوالحسن ع ط رسید و به شرف اصغاء مولی الأسماء فائز گشت لله الحمد عریضه ایشان مزیّن بود به طراز توحید الهی و به اقبال و خضوع و خشوع و استقامت حال این فانی بشارت می­دهد ایشان را که آنچه در عریضه معروض در ساحت امنع اقدس اعلی مقبول هنیئاً له ان‌شاء الله و اراد جواب عنایت می­شود و آنچه در امور وصیّت عرض نموده­اند آنچه لاجل حکمت عمل شد به امضا فائز ولکن از بعد معلّق است به امر الهی البهاء و الذّکر و الثّناء علی حضرتک و علیه و علی کلّ ثابت مستقیم . خ ادم مقابله شد

**152**

محبوب مکرّم جناب امین علیه سلام الله و عنایاته ملاحظه فرمایند

**هوالله تعالی شأنه العظمة وَ الاقتِدار**

حمد مقصودی را لایق و سزا که راه درست نمود و راهنما فرستاد در هر مقام کنزی گذاشت و اخبار فرمود کنوز حقیقی اولیای او بوده هستند ایشانند مخازن اسرار انبیاء و لئالی علم اصفیا. راه منتهی شد به صراط مستقیم و نبأ به نبأ عظیم و به او ختم فرمود نبوّت و رسالت را و وعده نمود ظهور قیامت و ساعت را و ظهور قدرتش را در آن یوم. تعالی قدرته و سلطانه و عزّ و کبریائه و الصّلوة و السّلام علی من جعله مطلع اسمائه و مشرق صفاته و مخزن علمه و مصدر امره و علی آله و اصحابه الّذین بهم احاط امرالله شرق الأرض و غربها و ظهر ما کان مسطوراً فی الکتب و آیاتها یسئل الخادم ربّه بهم و بقدرتهم و اقتدارهم و اعمالهم و خلوصهم و خضوعهم و خشوعهم بان یؤیّد الاسلام کما ایّده اوّل مرّة لیظهر الدّین کلّه و لو کره المشرکون و بعد یا محبوب فؤادی

\*\*\* ص 30 \*\*\*

اگر چه دستخطّ‌های شما هر یک دفتری بود حاکی از احزان وارده در فراق ولکن خدا شاهد و گواه که این خادم هم از مفارقت اولیا به غایت افسرده و محزون ولکن چون صبر جمیل را اجر جزیل از پی مقدّر است باید به آن تمسّک نماییم و تشبّث جوییم و از این مقام گذشته چون قصد آن محبوب در جمیع امور خدمت بوده لذا از سیّد اعمال مذکور و مسطور در این صورت باید در جمیع احوال به طراز فرح مزیّن باشند از حق جلّ جلاله سائل و آمل تأیید عطا فرماید تا فائز شوند به آنچه که لدی الله مقبول و مذکور است در حینی که ذکر حضور شما و خدمات شما از قلب و لسان ظاهر و جاری دو نامه از جناب نایب و جناب آقا علی حیدر علیهما بهاءالله و عنایاته به اسم آن محبوب رسید بعد از عرض در حضور فرمودند اولیا باید به معروف ناظر باشند اعتراض بر نفسی که به خدمت مأمور است سزاوار نه. جناب علی حیدر فی الحقیقه به خدمت مشغول است باید کُل راضی باشند نه شاکی سُبحان الله الی حین به آنچه سزاوار است آگاهی حاصل نشده رد و قبول مخصوص به حق جلّ جلاله است آنچه در کتاب الهی نازل باید به آن ناظر باشند و به آن راضی طوبیٰ از برای نفسی که اراده­اش در ارادة الله و مشیّتش در مشیّت او فانی شود. یا امین به جناب نایب و علی حیدر علیهما سلامی بنویس به معروف تمسّک نمایند و از عالم منقطع لله الحمد به اقبال فائزند و به خدمت مشغول نسئل الله تعالی ان یقدّر لهما ما یبقی فی الملک بدوام الملکوت انّه علی کلّ شیء قدیر و موفق فرماید بر آنچه سزاوار ایّام اوست لازال مذکور بوده و هستند در هر حال از برای

\*\*\* ص 31 \*\*\*

ایشان می­طلبیم آنچه را که زوال او را اخذ ننماید و همچنین از حق می­طلبیم خیر دنیا و آخرت عطا فرماید انّه هو الفضّال الکریم و وصیّت می­نماییم کُل را به حکمت و بما یرتفع به مقام الإنسان انّه هو العزیز المنّان انتهیٰ. این خادم فانی هم خدمت ایشان سلام و ثنا می­رساند و از حق توفیق می­طلبد نامه مرسله که به اسم آن محبوب بود ارسال شد و یک نامه هم از جناب حاجی محمّد علی م ی علیه سلام الله به اسم آن محبوب رسید بعد از عرض در حضور فرمودند یا امین شما ذکر ایشان و سایر دوستان را مکرّر نمودید حقّی بر کل ثابت کرده­اید از قِبَل مظلوم به او بنویس لله الحمد به معروف متمسّکی و به او قائم ذکرت لدی المظلوم بوده و هست. از حق جلّ جلاله می­طلبم عنایتش را در هیچ وقتی از اوقات منع نفرماید و رحمتش را باز ندارد اوست قادر و توانا یا امین آنچه نوشته‌ای مقبول است و صحیح است بشّره و الّذین معه بذکر المظلوم انّا ذکرناه مرّة بعد مرّة لیفرح و یکون من الفائزین انتهیٰ. نامه ایشان هم ارسال شد ملاحظه فرمایند این عبد هم خدمت ایشان و سایرین سلام و ثنا می­رساند در جمیع احوال از حق جلّ جلاله از برای کُلّ توفیق و تأیید می­طلبم انّه هُو السّامع المُجیب و آنچه درباره امانت مرقوم داشتند ان‌شاءالله به آن محبوب می­رسد از این فقره مطمئن باشند محبوب فؤاد جناب ابن اصدق علیه سلام الله و عنایاته دستخطّی ارسال داشتند ولکن چون آن محبوب مرقوم فرمودند که ایشان به باطوم

\*\*\* ص 32 \*\*\*

و از آنجا به آن سمت توجّه می­فرمایند لذا جواب دستخطّ ایشان به علیّه ارسال نشد از مؤیّد حقیقی و ممدّ معنوی تأیید می­طلبم که جواب ایشان هم ارسال شود ذکر ایشان و حبیب روحانی جناب آقا غلام حسین علیه سلام الله بوده و هست خدمت محبوب مکرّم نبیل ابن نبیل و ابن ایشان الّذی حضر و فاز و ابن محبوب مکرّم حضرت س م علیهم سلام الله و عنایاته و الطافه سلام و ثنا می­رسانم و از حقّ جلّ کبریائه برکت دائمه و نعمت باقیه و عیش طیّب از برای کل می­طلبم و همچنین خدمت دوستان آن ارض حبیب مکرّم جناب آقا محمّد علی علیه سلام الله سلام می­رسانم ذکرشان در قلب بوده و هست یا محبوب فؤادی غفلت و غرور اهل عالم را از ما ینفعهم محروم ساخته از سطوت اسلام و شوکت آن ملوک عالم مضطرب و پریشان بودند و حال کار به جائی رسیده که هر مُشرکی بر ظلم قیام نموده و وارد آورده آنچه را که اراده کرده باید امروز اهل توحید طرّاً به حبل عنایت الهی تمسّک نمایند و از او بطلبیم و استدعا نماییم شاید این ضعف را به قوّت تبدیل فرماید و این عجز را به اقتدار اگر بر تدارک مافات قیام نشود در هر حین خسارت جدیدی دست دهد

\*\*\* ص 33 \*\*\*

نوم غفلت کل را اخذ نموده و سُکر هوی جمیع را محروم ساخته الّامن شاءالله این عبد و آن جناب و جمیع باید از مقتدر حقیقی مسئلت نماییم اوّلاً توفیق عطا فرماید که کل به ماء توبه طاهر شویم و به طراز امانت و دیانت و عفّت و صدق و صفا و تقدیس و وفا مزیّن گردیم و از او بطلبیم آنچه را که سبب اعلاء و علوّ و سموّ و رفعت و عزّت و قدرت اهل توحید است حق شاهد و گواه است که آن چه گفته شد لله بوده و مقصود ارتفاع کلمه توحید ولکن غافلین به فساد نسبت داده­اند و وارد آورده­اند آنچه را که قلم و لسان از ذکرش عاجز و قاصر است باری از حقّ تعالی شأنه سائل و آمل که عباد خود را از طراز عدل و انصاف محروم نفرماید اوست سامع و اوست مجیب اشهد انّه لا اله الّا هو اقراراً بوحدانیّته و اعترافاً بفردانیّته و بانّه هو الأوّل و الآخر و الظّاهر و الباطن و هو السّامع المجیب و هو المقتدر القدیر السّلام علیکم و علی من معکم و علی عباد الله الصالحین و الحمد لله ربّ العالمین. خ ادم 23 شهر صفر سنه 1304. مقابله شد

محبوب مکرّم امین حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاء الله و عنایته ملاحظه فرمایند

**152**

**بِسْمِ رَبِّنَا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِیّ الْأَبْهی**

الحمد لله الّذی هدانا الی افقه الأعلی و سقانا کوثر بیانه الأحلی و رزقنا لقائه

\*\*\* ص 34 \*\*\*

و وصاله و شرّفنا بالحضور فی ساحة عرشه و اذن لنا بذکره و ثنائه بفضله و عطائه نشکره و نحمده و نسئل منه العفو فی کلّ الأحوال انّه هو الغافر الغنیّ المتعال و بعد دستخطّ آن محبوب مکرّم که یازدهم محرّم تاریخ آن بود واصل و به شرف حضور و اصغاء مولی العالم فائز لعمر مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی الأرض و السّماء الطاف و مواهب و عنایات که از سماء فضل منزل آیات نازل به هیچ شیئی قیاس نشود عقل و ادراک اقرار نموده­اند بر عجز از احصاء او اگر گفته شود به مثل امطار یا به عدد رمول ذرّات کائنات تکذیب می­نمایند پس به برهان ثابت و به دلیل واضح که از برای عنایاتش مثل و مانند نبوده و نیست جلّت عنایته و جلّ فضله و عظمت سلطنته و عزّ بیانه و بعد از اطّلاع قصد مقام نموده تلقاء وجه عرض شد

هذا ما نطق به مالک المآب فی الجواب قوله تبارک و تعالی انّا ذکرناک و انزلنا لک من سماء الفضل کوثر البیان الّذی لاتعادل بقطرةٍ منه بحور العالم و لا کتب الأمم اشکر و قل لک الحمد یا مقصود العالمین یا امین ذکرت مذکور در اکثری از مجالس ذکرت به میان آمده و از لسان مظلوم جاری شده لله الحمد فائز شدی به خدمت و آزادی از حدودات نالایقه لازال قلم اعلی شهادت داده بر خدمت و محبّت و اقبال آن جناب در آنچه جناب حیدر قبل علی علیه بهائی خواسته بودند حق

\*\*\* ص 35 \*\*\*

با تو بود چه که موجود نداشتی و دین هم به نظر خوب نمی­آید کینونت غنا نزد فقرت خاضع چه که امرت به حقّ راجع است از حق می­طلبیم لازال از انوار نیّر غنا و استغنا منوّر باشی هر نفسی به کمال خضوع و خشوع و روح و ریحان حقوق الله را ادا نمود اخذ نمایید و الّا انّ ربّک هو الغنیّ المتعال انظر ما انزله الرّحمن فی الفرقان یا ایّها النّاس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنیّ الحمید توقّف در ارض طا زیاد جایز نه فاجعل ایّامک فیها کایّام الورد فی البستان از قبل اذن توجّه به شطر مقصود داده شد ولّ وجهک شطر الله المُهیمن القیّوم وَجّه بتوجّه تتوجَّه به الکائنات الی الله منزل الآیات و مظهر البیّنات دوستان آن ارض را تکبیر برسانید بگو یا حزب الله نعیق مرتفع و نهیق آشکار. خود را به اسم حقّ جلّ جلاله حفظ نمایید خنّاس عالم در وسواس مشغول همّت کنید شاید اوهامات قبل تجدید نشود و عباد بیچاره به بئر ظنون مبتلا نگردند هزار و دویست سنه یا امام و یا وصی گفتند و بالاخره نفسی را شهید نمودند که به کلمه­اش هزار امام خلق می­گشت افٍّ لهم و لاعمالهم و افعالهم قد ارتکبوا ما لا ارتکبه الیهود و لا حزب من الأحزاب انتهیٰ. حضرات ارض ک وارد به کمال صحّت و سلامتی بعد از طواف کعبه به طواف غیب مکنون فائز گشتند هنیئاً لهم و مریئاً لهم

\*\*\* ص 36 \*\*\*

و در مجالس امام وجوه لسان عظمت مکرّر ذکر آن محبوب را فرمود و هر یک فائز شدند به آنچه که در کتب الهی از قلم اعلی مذکور و مسطور این خادم فانی از برای هر یک توفیق و تأیید می‌طلبد بر حفظ آنچه عنایت شده انّ ربّنا الرّحمن هو المؤیّد الموفّق الغفور الکریم و اینکه درباره جناب ن و علیه بهاءالله و عنایته مرقوم داشتید لله الحمد موفق بوده و هستند امید هست از ایشان ظاهر شود آن چه که ذکرش در کتاب الهی مخلّد ماند مخصوص در این حین که در ساحت اقدس بودم ذکر ایشان از لسان عظمت جاری لعمر مقصودنا لایعادل بذکره ذکر العالم و ما عند اهله طوبیٰ از برای نفوسی که در این یوم بدیع به طراز عنایت مزیّن شدند و از بحر معانی آشامیدند ایشان فی الحقیقه به کلّ خیر فائزند طوبیٰ لهم و للّذین فازوا باعمالهم و محبّتهم و مودّتهم له الفضل و العطا فی کلّ الأحوال انّه لهو النّاطق الآمر فی المبدء و المآل از جانب این خادم فانی خدمت ایشان و اولیای الهی طُرّاً تکبیر و ثنا و ذکر و سلام برسانید از برای هر یک می­طلبم آنچه را که حق جلّ جلاله وعده فرموده و در کتاب نازل شده انّه موفّی وعده و هو العلیم الخبیر و این که درباره جناب آقا علی حیدر علیه بهاءالله مرقوم داشتید لله الحمد به انوار آفتاب حقیقت فائز شدند و از بحر عرفان حقّ جلّ جلاله آشامیدند امید هست که مصدر خدمات کلیّه شوند یعنی سبب اشتعال نفوس و ما ینبغی به ذکره بدوام الملک و الملکوت آنچه آن محبوب در اشتعال

\*\*\* ص 37 \*\*\*

ایشان به نار محبّت الهی و قیامشان بر خدمت امر ذکر نمودند حق لا ریب فیه این که درباره محبوب مکرّم جناب آقا میرزا ابوالفضل علیه بهاءالله و عنایاته مرقوم داشتند و همچنین مقرّری جناب آقا علی حیدر علیه بهاءالله را این فقره اَمام وجه مالک قدر به شرف اصغا فائز قوله تبارک و تعالی الّذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله اولئک من اهل الفردوس الأعلی فی الصحیفة الحمراء یصلّینّ علیهم الملأ الأعلی و الجنّة العلیا انّ الفضل بیده یفعل ما یشاء امراً من عنده هو الآمر القدیر انتهیٰ. و اینکه ذکر جناب محمّد علی‌خان علیه بهاء الله و اخوی جناب آقا علی حیدر جناب احد آقا علیهما بهاءالله را نمودند لله الحمد هر دو لدی العرش مذکور و به عنایت حق جلّ جلاله فائز از رحیق وحی نوشیدند و به افق اعلی اقبال نمودند هذا من فضله علیهما انّ ربّنا الرّحمن هو الفضّال الکریم این عبد هم خدمت برادر مکرّم خان علیه 669 و جناب اخوی مذکور تکبیر و سلام می­رسانم و از حق می­طلبم در این ایّام موفق شوم در ارسال جواب نامه سرکار خان باید در جمیع احیان نفوس مشتعله راضیه مرضیّه در حقّ یکدیگر دعا نمایند و از حقّ بخواهند کل را مؤیّد فرماید بر آنچه سزاوار و لایق یوم اوست و این که ذکر جناب آقا محمّد رضا نمودند از حق سائل و آمل که او را موّفق فرماید بر ذکر و ثنا و خدمت و مؤیّد نماید علی ما یظهر به مقام الانسان فی الإمکان هذا ما نطق به لسان الله من قبل و من بعد چه که لازال لسان عظمت به این کلمه مبارکه ناطق قوله جلّ جلاله یا عبد حاضر از حقّ بطلب دوستان خود را مؤیّد فرماید تا مقام انسان از ایشان در امکان ظاهر و هویدا

\*\*\* ص 38 \*\*\*

گردد و اینکه ذکر ارض ک و ق م و اخوان جناب آقا محمّد حسین و مشهدی محمّد رضا علیهما بهاءالله را نمودند ایشان از جمله نفوسی هستند که به کلمه رضا از مالک اسما فائز گشته­اند آن محبوب از جانب این فانی خدمت ایشان سلام و تکبیر برسانند و اینکه ذکر آ قاسم اخوی دیگر جناب آقا علی حیدر را مرقوم داشتند در وقتی مخصوص امام وجه حق جلّ جلاله عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة فی الجواب قوله جلّ و عزّه یا امین قلم اعلی شهادت می­دهد بر اینکه آن جناب به ذکر دوستان حقّ مشغول بوده و هستند و در هر نامه که به عبد حاضر نوشته­اید ذکر اولیا و احبّا بوده حقّ اجر عنایت فرماید مجدّد شما را به لقا فائز نماید لتسمع ما سمعته و تری ما رأیته و ما ذکرت فی قاسم له ان یقرء ما نزل من القلم الأعلی فی هذا الحین یا قاسم انّ المظلوم یذکرک لوجه الله و یقول اذا اردت ان تذکر الله ربّ العرش و الثّری و مالک الآخرة و الأولی قم عن مقامک ثمّ ولّ وجهک شطر بیت الله الحرام و قل الهی الهی لک الحمد بما تضوّع عرف عرفانک اذ اشرق نیّر البطحاء من افق الحجاز و رفعت رایات نصرتک بین الأنام اسئلک یا من فی قبضتک زمام الأرض و السّماء و بامرک ظهر ملکوت الأسماء فی ناسوت الانشاء بان تؤیّدنی و عبادک علی التّوجه الی افقک الأعلی و مقرّک الأسنی **الهی الهی** انا الّذی اقرّ و اعترف بفقری

\*\*\* ص 38 \*\*\*

و بغنائک الّذی احاط الآفاق و بعجزی و قوّتک الّتی عجزت عند ظهورها قدرة الأقویا و شوکة الأمراء اسئلک ان لاتخیّبنی عمّا قدّرته من قلمک الأعلی لعبادک الأصفیاء الّذین ما منعتهم اشارات مطالع الأوهام عن التّوجه الیک و القیام علی خدمتک ای ربّ فارزقنی ما یأخذ الاختیار عن کفّی و تحرّکنی اریاح مشیّتک کیف تشاء انّک انت المقتدر علی ما تشاء ثمّ اجعلنی یا الهی منقطعاً الیک و متغمّسا ًفی بحر رحمتک و غفرانک و متمسّکاً بحبل جودک و متشبّثاً بذیل کرمک هل تطرد یا الهی مسکیناً سرع الیک او فقیراً اعترف بعجزه عند ظهورات فضلک و بروزات رحمتک لا و نفسک لانّی اکون موقناً بقدرتک و اقتدارک و فضلک و رحمتک و کرمک و اختیارک لا اله الّا انت الغفور الرّحیم و لا اله الّا انت المشفق الکریم انتهیٰ. این مناجات خود مؤثر است در عالم چه که از لسان عظمت جاری شده طوبیٰ لمن قرئها و فاز بها ان‌شاءالله جناب قاسم قاصِمِ شوکة نفس و هوی شوند و به کمال روح و ریحان به قرائت آن فائز گردند یسئل الخادم ربّه بان یؤیّده و یوفّقه علی قرائة ما نزّل له. عرض دیگر آنکه حسب الأمر آن محبوب در ارض طا زیاد توقّف ننمایند این که در مکتوب ثانی مجدّد ذکر جنابان اخوان علیهما بهاء الرّحمن نمودند و همچنین وجهی که به مخدرّۀ معظّمه امّ حَرَم علیها بهاءالله دادند و اشتعالشان را به نار

\*\*\* ص 40 \*\*\*

محبّة الله و خضوع و خشوع و خدماتشان را لوجه الله ذکر نمودند جمیع این مراتب در ساحت امنع اقدس اعلی به شرف اصغاء مالک اسما فائز هر یک به انوار آفتاب عنایت منوّر طوبیٰ لهما و نعیماً لهما ایشان لازال به خدمت موفّق بوده­اند و به عنایت مزیّن اسئله تعالی بان ینزل علیهما برکة من عنده حیث لا ینقطع عنهما امطار سحاب فضله و انوار شمس رحمته انّه مجیب السائلین. بعضی از اوراق وصول که خواسته بودند از قبل ارسال شد این کرّه هم ارسال می­شود ان‌شاء الله برسد و برسانند اینکه ذکر آقا سیّد فرج الله علیه بهاء الله را نمودند و همراهی ایشان را با آن جناب لله الحمد موفق شدند به اقبال و توجّه و ذکر و ثنا و محبّت و مودّت دوستان الهی مکرّر نامه ایشان رسیده چه به این عبد و چه به حضرت اسم 66 علیه من کّل بهاء ابهاه و جمیع اَمام وجه مالک قدم عرض شد و به انوار بیان محبوب عالمیان فائز گشتند و ان‌شاءالله جواب ایشان هم می­رسد در این ایّام حسب الإشاره آن جناب به نیابت مخدّرات ورقات دو بنت عمّه علیهنّ بهاء الله و دوستان الهی علیهم بهاءالله چند مجلس چای در حَرَم حضور محبوب عالمیان صرف شد و این نوشته شد تا جمیع بدانند آنچه به آن جناب رسیده می­رسانند ذکر جناب آقا محمّد بیک

\*\*\* ص 41 \*\*\*

و آقا محمّد حسین بیک و آقا غلام حسین بیک و آقا تراب بیک علیهم بهاءالله را نموده بودند در ساحت امنع اقدس به شرف اصغاء فائز قوله تبارک و تعالی یا احبّاء الرّحمن لله الحمد به اثر قلم اعلی فائز شدید و ذکرتان لدی المظلوم مذکور و در الواح ذکر شد آنچه که عرف بقاء از او متضوّع است مقام خود را بدانید و به اسم حق جلّ جلاله حفظ نمایید چه که اهل بیان به ظنون و اوهام قبل متمسّکند و در اضلال ناس ساعی و جاهد سُبحان الله آیا ثمرات اعمال حزب شیعه را ندیده­اند و ادراک ننموده­اند که مجدّد به سُبُل آن حزب تمسّک جسته­اند. یا حزب الله فی البلاد به اصابع قدرت جمیع سبحات را خرق نمایید تا به انوار توحید حقیقی فائز شوید امروز یوم الله است غیر او مذکور نه و موجود نه خذوا ما اوتیتم من لدی الله ربّ العالمین همّت را مُحکم نمایید شاید عمامه و عصا و ردا مجدّد سبب اوهام نشود و ناس بیچاره را در بئر اوهام و ظنون مبتلا ننماید انتهیٰ.

این فانی هم خدمت هر یک تکبیر و سلام می­رساند و از برای هر یک از حقّ جلّ جلاله استقامت می­طلبد به شانی که ما سوی الله را معدوم و مفقود شمرند و شبهات ملحدین و اشارات معرضین را کأن لم یکن دانند در این حین تلقاء وجه حاضر قوله تبارک و تعالی یا عبد حاضر بنویس یا امین یا ابا الحسن نیّر بطحا و سیّد انبیاء روح ماسواه فداه من عند الله بر تمام من علی الأرض مبعوث شد و احزاب مختلفه هر یک به لسانی ناطق و اختلافات السن در عالم واضح و مشهود و کل بر آن آگاه حقّ جلّ جلاله فرقان که فارق بین حق و باطل بود به لغت عربی فصحیٰ نازل و حجّت بود بر عرب و عجم و تُرک و احزاب مختلفه عالم و این لغت مؤثّر و جامع است لذا از قلم اعلی اکثر احیان این لغت جاری و نازل و گاهی

\*\*\* ص 42 \*\*\*

به لسان پارسی احلی. محدود به حدود نه یفعل ما یشاء و یحکم مایرید و هو المقتدر القدیر یا امین اهل فرقان به حجیّت فرقان بر عالم افتخار می­نمودند و اهل هر مذهبی به کتاب خود و اهل بیان بما عندهم. در این ظهور اعظم به مثابه غیث هاطل از یوم اوّل الی حین لیلاً و نهاراً آیات نازل و بیّنات باهر معادل کتب قبل و بعد حال موجود و آنچه از بعد ظاهر از قبل از قلم اعلی به کمال تصریح نازل مع ذلک به اوهامات خود مشغول و از اشراقات انوار آفتاب یقین ممنوع و محروم آیا ابصار را چه عارض شده و آذان را چه منع نموده یلعبون باهوائهم و لایشعرون نفوسی که این امر را انکار نموده­اند به چه برهان اثبات امر دیگر می­نمایند لعمرالله نقطه بیان نوحه می­نماید جمیع بیان به مثابه خاتمی است در اصبع قدرت حقّ تعالی شانه یقلّبه کیف یشاء و یحرّکه کیف یرید حقّ نیّر عدل و انصاف را به قدرة غالبه از خلف سحاب نجات عطا فرماید که شاید خلق به سمع و بصری که لایق این ایّام است فائز شوند انتهیٰ. بحر بیان رحمان موج زد و آفتاب فضل و عنایت اوج گرفت دیگر قطره را چه مقام که ذکر نماید و ذره را چه مقدار که حرکت کند اُمّ الکتاب ظاهر و امّ البیان ناطق و تعالی ربّنا و ربّکم و مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی السّموات و الأرض اینکه مرقوم داشتند در ذکر آقا بالا که به خدمت جناب آقا علی حیدر علیه 669 مشغولند عرض شد قوله تبارک و تعالی انّا نکبّر علی وجهه و از حق می‌طلبیم او را موّفق فرماید بر خدمت اولیا و مقدّر نماید از برای او آنچه را که خیر او در اوست انتهیٰ. این خادم فانی خدمت دوستان آن ارض یعنی اولیاء حق جلّ جلاله

\*\*\* ص 43 \*\*\*

تکبیر و سلام عرض می­نماید و از حق می­طلبد هر یک را به مثل جبل مستقیم فرماید و مانند نور مضیئ و در هر آن بر بصر و سمع ایشان بیفزاید تا مشاهده نمایند آنچه را که از برای آن خلق شده­اند و بشنوند آنچه را که مقصود از خلق آذان استماع آن بوده ذکر جناب آقا علی اکبر بیک علیه بهاءالله و اشتعال ایشان و خدمتشان را در امرالله نموده بودند لله الحمد ایشان موفق بوده و هستند لازال به خدمت قائم و به ذکر و ثناء حق جلّ جلاله ناطق ذکرشان مکرّر از قلم اعلی جاری در این حین تلقاء وجه مقصود عالم ذکرشان بوده از حق می­طلبیم ابواب عنایت و رحمت بر وجه ایشان بگشاید انّه مجیب دعوة السائلین الحمد له اذ هو مقصود العارفین التّکبیر و الذّکر و البهاء علیکم و علی من معکم و علی من یحبّکم لوجه الله ربّنا و ربّکم و ربّ العالمین.

خ ادم 6 ربیع الأولی سنه 1303 مقابله شد

**هوالله**

الحمدلله الّذی انزل و ینزل کیف یشاء و هو المقتدر المختار در یک دستخطّ ذکر دوستان ارض ق م ص نموده بودند و همچنین ذکر اشتعالشان به نار محبت الله و اشتیاقشان به افق اعلی هنیئاً لهم و مریئاً لهم لله الحمد نفوس مستیقمه در آن ارض یافت شده و ظاهر گشته جناب حاجی سیّد خلیل علیه بهاء الله و عنایته لازال ذکرشان در ساحت اقدس بوده ان‌شاءالله آن صفحات به نور استقامت ایشان منوّر گردد و همچنین جناب آقا میر عبدالرّحیم علیه بهاءالله و الطافه. باری تفصیل ایشان و توصیف آن محبوب

\*\*\* ص 44 \*\*\*

کُل در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد و کُلّ به عنایات لایتناهی فائز گشتند هذا ما نطق به لسان ربّنا فی ملکوت البیان قوله تبارک و تعالی هو الشّاهد السّمیع یا خلیل سبیل واضح و دلیل لائح برهان ساطع و حجّت هویدا مع ذلک اهل بیان به اوهامات قبل تمسّک جسته­اند در غفلت این قوم تفکّر نمایید به بصر ظاهر خسارت اهل فرقان را دیده­اند و ثمرات اعمال و اقوال ایشان را مشاهده نموده­اند متنبّه نشدند و پند نگرفتند قل پند گیرید ای سیاهیتان گرفته جای پند پند گیرید ای سپیدیتان دمیده بر عذار. از یوم الله خبر ندارند و به انوار توحید حقیقی فائز نشدند آن جناب منقطعاً عن الکلّ در حفظ نفوس جهد بلیغ مبذول دارند که شاید اوهامات قبل به میان نیاید و مرّة اخری تجدید نشود قد رجع حدیث الّذین ضلّوا و اضلّوا یقولون ما قالوا من قبل به کمال خدعه و حیله در اضلال نفوس مقدّسه ساعی و جاهدند نعیقی که در زبر و الواح از قلم اعلی نازل و مذکور مرتفع شده. در کتاب اقدس نظر نما آنچه درباره کاف و را نازل الیوم مشهود جعفر و ابنش از اهل کاف و را اعراضاً عن الحقّ و اعتراضاً علیه گفته­اند آنچه را که هیچ غافلی نگفته اعراض کرده­اند از نفسی که لو کان نقطة الأولی یطوف حوله و هو الّذی قال آمنت به و اَنا اوّل العابدین. و نذکر الرّحیم فی هذا المقام و نکبّر علیه و نوصیه بالاستقامة الکُبری قد ذکره اسمی امام الوجه

\*\*\* ص 45 \*\*\*

ذکرناه بما لا تعادله الأذکار و نذکر احبّائی طرّاً الّذین وفوا بالمیثاق نسئل الله ان یقرّبهم الیه فی کلّ الأحوال و یقدّر لهم ما یحبّ و یرضی انّه هو الغنیّ المتعال یا اولیائی هناک قد ذکرکم الأمین ذکرناکم فضلاً من لدنّا و اَنَا الذّاکر العلیم در سجن اعظم مظلوم عالم شما را ذکر نموده اگر ثمرات این ذکر بر شما اقلّ از سمّ ابره کشف شود مادام عمر بر خدمت قیام نمایید و ما سوی الله را معدوم شمرید و مفقود دانید البهاء علی اولیائی الّذین ما منعهم شیء من الأشیاء و ما حجّبتهم حجبات الّذین کفروا بالله ربّ العالمین انتهیٰ. رحمت الهی به شأنی سبقت گرفته که وصف به او نرسد محو او را نیابد لسان قابل ذکر نه و قلم لایق جولان در این مضمار نه لسان دیگر باید شاید به ثناء دوستانش فائز گردد و به ذکر اولیائش مشغول شود از جمله ذکر آن ارض آنچه این عبد از لسان مبارک استماع نمود اگر بخواهد ذکر نماید البتّه خود را عاجز و قاصر بیند جلّت عنایته و عظمت مواهبه و اینکه ذکر جناب آقا میرزا غلام حسین و جناب آقا میرزا سیّد علی و جناب آقا میرزا محمّد باقر علیهم بهاء الله را فرمودند و همچنین ذکر اشتعال و استقامت و اقبال ایشان را نمودند و قد نطقتم بالحقّ فی الحقیقه نفوس مقدسه ثلٰثه بر ذکر و ثنا و خدمت امر قیام نموده­اند و الواح بدیعه منیعه مخصوص ایشان نازل و ارسال شده بعد از عرض این فقره اَمام وجه قال و قوله الحقّ یا امین نفوس

\*\*\* ص 46 \*\*\*

مذکوره لدی الوجه مذکور و به عنایت حقّ جلّ جلاله فائز قد ذکرناهم بذکر لا تعادله کنوز العالم و لا ما عند الامم از حق می­طلبیم هر یک را به مثابه نجم سحری در سماء ایقان روشن و مُنیر فرماید سوف یظهر الله فی الأرض مقامات الّذین اقبلوا الیه و قاموا علی خدمة الأمر الّذی به تزعزع بنیان کلّ عالم و اضطرب فؤاد کلّ فقیه و به ظهر الفزع الأکبر و انصعق من فی السّموات و الأرض الّا من شاء الله ربّ العرش العظیم و از حق می­طلبیم ایشان را مؤیّد فرماید بر اتّفاق و اتّحاد اهل آن ارض و به حکمت و بیان و روح و ریحان در انتشار امر موفّق دارد انّه علی کلّ شیء قدیر انتهیٰ.

این فانی هم خدمت هر یک سلام و تکبیر معروض می­دارد و از حق جلّ جلاله نعمت باقیه دائمه می­طلبد و همچنین ذکر جناب آقا محمّد رضای محمّد آبادی علیه بهاء الله الأبدی و خدمت ایشان را به احبای الهی نموده بودند و همچنین مدح اشعار ایشان را. این فانی از حق تعالی شأنه می­طلبد ایشان را مؤیّد دارد بر اعمالی که اثرش پاینده و باقی است و طبع روان را در انهار محبّتش جاری نماید فی الحقیقه بیان و فصاحت و بلاغت و طبع لطیفِ جاری مخصوص ذِکر حق جلّ جلاله خلق شده طوبیٰ له و نعیماً له این فقره هم اَمام عرش مولی به شرف اصغا فائز. هذا ما نطق به لسان العظمه یا محمّد قبل رضا لعمر الله من فاز الیوم

\*\*\* ص 47 \*\*\*

بقطرةِ من هذا البحر و بحرف من هذا الکتاب انّه فاز بکلّ الخیر بشهادة الله ربّ العالمین طوبیٰ لنفس ما منعها الهوی عن مولی الوری و ما حجّبتها حجبات اهل البیان الّذین اعرضوا عن الّذی اتی من سماء المشیّة بآیات لاتعادلها کتب القبل و البعد یشهد بذلک امّ الکتاب فی هذا المقام العزیز المنیع قل انظروا الی السّدرة و اثمارها لا الی ما تفوّهت به السن المعتدین قل یا ملأ البیان تعالوا تعالوا لاریکم الشّمس انّها مشرقة من اعلی افق العالم اتّقوا الله و لا تکونوا من الظّالمین قل ضعوا الأوهام و الظّنون تالله قد اتی القیّوم بامرٍ لاتقوم معه السّموات و الأرض ان انتم من العارفین لعمر الله انّا نری اهل البیان اخسر من اهل الفرقان بل اخسر من ملل القبل کلّها یشهد بذلک من اوتی بصائر من الله العلیم الحکیم کذلک نطق القلم الأعلی من الأفق الأبهی طوبیٰ لمن سمع و وجد عرف بیان الرّحمن فی الإمکان و ویل للغافلین البهاء المشرق من افق سماء بیانی علیک و علی اهل سفینتی الّذین ما منعتهم سُبُل الاوهام عن صراطی المستقیم انتهیٰ. ذکر جناب آقا محمّد علی بهرام علیه بهاء الله را نموده بودند لله الحمد نعیق ناعقین و شبهات ملحدین ایشان را از مالک یوم الدّین منع ننمود سبحان الله سبحان الله نفوسی ظاهر شده­اند که از اوّل عالم تا به حال مثل آن نفوس در بی‌انصافی ظاهر نشده و از عدم به وجود نیامده از بحر اعراض

\*\*\* ص 48 \*\*\*

نموده­اند و ملکوت بیان را گذاشته­اند و به ظنون و اوهام مشغول گشته­اند لعمر محبوبنا و محبوبکم و مقصودنا و مقصودکم که امثال این نفوس از صدر اسلام ناس را گمراه نموده­اند و به ظنون و اوهام مبتلا کرده­اند این فقرات واضح است احتیاج به ذکر تفصیل ندارد باری ذکر جناب مذکور در ساحت امنع اقدس بوده و هست الحمد لله فائز شدند به آنچه در کتب الهی از قلم اعلی ثبت شده و از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که ایشان را حفظ فرماید و به طراز ذکر باقی مزیّن دارد لیکون عَلَماً فی حبّ الله بین الأنام و قائماً علی خدمة الأمر فی اللّیالی و الایّام در جمیع احوال این فانی از برای آن محبوب توفیق و تأیید می­طلبد که حق جلّ جلاله در هر آن بیفزاید و به عنایات جدیدۀ بدیعه فائز فرماید اوست بر هر شیء قادر و توانا الذّکر و البهاء و التکبیر علی جنابکم و علی من معکم و یحبّکم لوجه الله العزیز الحمید. مقابله شد

**هوالله تعالی جَلّت عَظَمَته وَ جلّ عِزّه**

قبل از ارسال این نامه کرّة اخری دو نامه دیگر آن محبوب رسید یکی به تاریخ دوازدهم شهر صفر و اخری غرّه ربیع الأولی لله الحمد کُل حاکی از استقامت و خدمت و اقبال و توجّه آن محبوب بود و آنچه مرقوم داشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله تبارک و تعالی انّه نطق بالحقّ جناب امین موفّقند برخدمت در جمیع نامه‌ها ذکر دوستان الهی و استقامت و اشتعال و توجّه ایشان را نموده. از ن ­ج و آ ر و ق­م­ص و ق­م و ک

\*\*\* ص 49 \*\*\*

و همچنین ذکر اولیای اَرض ط و ش و یا و سایر جهات را نموده حق جلّ جلاله از جانب کُل به ایشان اجر عطا فرماید انّه جواد کریم انتهیٰ. و این که درباره جناب آقا میرزا عبدالله و جناب آقا میرزا غلام حسین ع ط علیهما بهاءالله مرقوم داشتند و هم چنین مراتب استقامت و محبّت و انفاق ایشان را ذکر نمودید تمام در ساحت امنع اقدس اعلی به شرف اصغاء مالک اسما فائز قوله تبارک و تعالی یا عبدالله قد حضر کتاب من الأمین لدی المظلوم و کان فیه ذکرک ذکرناک بذکر یجد منه کلّ ذی شمٍّ عرف بیان الرّحمن فی الإمکان تعالی من ظهر و اظهر ما اراد امراً من عنده و هو المقتدر القدیر طوبیٰ لنفس قام علی خدمة امرالله ربّ العالمین انّه من اهل البهاء فی الصّحیفة الحمراء و اصحاب السّفینة الّتی نزّل ذکرها من سماء مشیّة العلیم الخبیر انّ الّذین انفقوا فی سبیل الله و وفوا بمیثاقهم اولئک عباد ذکرهم الله من قبل و من بعد یشهد بذلک کلّ صادق علیم یا غلام قبل حسین قد فاز اسمک باصغاء المظلوم و انزل لک هذا اللّوح العظیم طوبیٰ لک و لمن عمل بما اُمر به فی کتاب الله العزیز الحمید نسئله تعالی بان یوفّقکما و یمدّکما بجنود الحکمة و البیان و ینزل علیکما من سماء الفضل و العطاء برکة من عنده و هو المشفق المنعم الکریم البهاء علیکما و علی کلّ عبد فاز بخدمة الله مالک هذا الیوم البدیع انتهیٰ.

\*\*\* ص 50 \*\*\*

رشحات بحر معانی اسمَین علیهما بهاءالله را اخذ نمود فضل در ید قدرت اوست عطا می­فرماید هر چه را اراده نماید و می­دهد به هر که می­خواهد لا یُسئل عمّا یفعل و هو المقتدر المختار ایضاً البهاء و التکبیر و الثناء علیکم و علی کلّ مقبل ثابت راسخ قائم مستقیم. خ ادم فی 1 ربیع الثانی سنه 1303. مقابله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه فرمایند

**152**

**بِسم رَبّنا الاَقدَسِ الاَعظَمِ العَلیّ الاَبهَیٰ**

حمد و ثنا شکر و سنا مالک ملکوت اسما را لایق و سزاست که عالم را محض فضل و عطا از عدم به وجود آورد طراز هستی بخشید نعمت دانایی عنایت فرمود تا به عرفانش که مقصود از آفرینش بوده فائز شوند چه هر نفسی به این مقام فائز گشت او مزیّن است به اعمال و اخلاقی که سبب اصلاح عالم و راحت امم است طوبیٰ از برای نفوسی که شئونات دنیا و حوادث آن ایشان را از حقّ منع ننمود و از صراط الهی محروم نساخت ایشانند انهار جاریه و انجم باقیه و ایشانند مطالع خیر و مشارق معروف یسئل الخادم ربّه بان یمدّهم بجنوده و یحفظهم بسلطانه و ینصرهم بآیات نصره انّه علی کلّ شیء قدیر

\*\*\* ص 51 \*\*\*

**الهی الهی** یسئلک الخادم باسرار الوهیّتک و ظهورات ربوبیّتک و بامرک الّذی به نبتت من حدائق عزّ احدیّتک اوراد فضلک و عنایتک بان تحفظ اولیائک من شرّ کلّ ناعق و کلّ مشرک و کلّ غافل اعرض عن حجّتک و برهانک و نقض عهدک و میثاقک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت الشّاهد السّامع العلیم الحکیم و بعد یا محبوب فؤادی دستخطّ‌های عالی واحداً بعد واحد رسید و هر یک سبیلی بود مستقیم و دلیلی بود صادق و مبین و از برای حضرت امین گواهی بود ظاهر و شاهدی بود ناطق عنایة الله اخذت فرمود نعمت ظاهر و باطن عطا نمود صد هزار شکر مقصود عالمیان را که دوستانش را مظهر عنایت و الطاف قرار داد تا عبادش را از محبّت و مرحمت منع ننمایند باری بعد از مشاهده دستخط اوّل که نهم (9) شهر ذی القعدة الحرام و رقم 2 تاریخ آن بود قصد مقام اعلی و ذروه علیا نموده امام وجه مولی الوری به شرف حضور فائز. هذا ما نزّل من سماء عنایة ربّنا العلیم الحکیم قوله تَبارَکَ وَ تعالی یا امین علیک بهاء الله ربّ العالمین ندایت را شنیدیم آنچه ذکر نمودی به شرف اصغاء فائز لازال قلم اعلی اولیای خود را ذکر نموده و می­نماید به یقین مبین بدان جز اولیا اهل ارض قابل اصغاء این ندا که از افق اعلی مرتفع است نبوده و نیستند این بی‌خردها را نوم غفلت اخذ نموده به شأنی که در اُمّ الکتاب از اموات محسوب. عالم هیچ هنگام خود را به مثابه این ایّام مزیّن و منوّر مشاهده ننموده یا امین امروز روزی است که می­فرماید و الأرض

\*\*\* ص 52 \*\*\*

جمیعاً قبضته یوم القیمة و السّموات مطویّات بیمینه آیا لایق عرفان این مقام اعلی و ذروه عُلیا مشاهده می­شوند نقطه اولی به اَنَا اوّل العابدین ناطق مع ذلک ببین چه گفته­اند و چه وارد شده از حقّ بطلب عباد خود را از انوار نیّر اعظم محروم ننماید سبحان الله بعضی از اِماء به قوّت رجال ظاهر و به طراز عرفان مزیّن و به استقامت کُبری فائز اوست فضّال و اوست کریم اگر ورقه یابسه از اشجار سبقت گیرد او لدی الله مقدّم است از نفوسی که بر سُرُر احکام جالسند و بر اعراش اوامر متکّأ یعنی علمای ارض و فقهای آن. آه آه انّ الذّئب اَکَلَ و الرّقشاء لَدَغَ حمد کن مقصود عالم را که از شطر سجن به تو توجّه نموده و تو را ذکر می­نماید این ذکر را لئالی بحور معادله ننماید و جواهر ملوک برابری نکند زینت عالم نزدش مذکور نه طوبیٰ لذکری الّذی فدی نفسه فی سبیلی اوست آن ذکری که می­فرماید و لَذکر الله اکبر. در جمیع ایّام و لیالی به ذکر این مظلوم ناطق و بر بلایای وارده بر او از حزب بیان و غیره آگاه و مخبر لعمرالله در حدیقه بیان نوحه نموده و ناله کرده و التماس فرموده که شاید اهل بیان به غبار اوهام آلوده نشوند و بر مالک وجود و سُلطان غیب و شهود حُزن وارد نیاورند بگو ای معرضین لوجه الله نظر نمایید و به انصاف و عدل تکلّم کنید نفسی که از اوّل امر تا حین امام وجوه کل قیام فرمود و کل را من غیر ستر تبلیغ نمود از او اعراض

\*\*\* ص 53 \*\*\*

نموده­اند و به مطلع اوهام اقبال کرده­اند اَلا انّهم فی خسران مبین ولکن از حق جلّ جلاله نجات این حزب را می­طلبیم حیف است آذان از اصغاء محروم شود و ابصار از مشاهده ممنوع یا امین اولیای مظلوم را تکبیر برسان یعنی نفوسی که از ید عطا کأس بقا نوشیده­اند و از عالم و عالمیان در سبیلش گذشته‌اند بگو امروز روز فضل و رحمت است و روز خدمت و نصرت و نصرت به حکمت و بیان بوده و هست و جنودش اخلاق و اعمال در اکثری از الواح این کلمه عُلیا نازل تا کل بر ارادۀ حق آگاه شوند و مقصود را بیابند و جنود را بشناسند البهاء المشرق من افق سماء عنایتی علیک و علی الّذین نبذوا الأوهام و سرعوا الی افق الایقان اولئک اهل البهاء فی الصحیفة الحمراء و فی هذا اللّوح المبین انتهیٰ. جواهر لئالی و بیان در هر لفظی از الفاظ مقصود عالمیان مستور مقوّمان عالم و عارفان امم از احصاء قیمتش عاجز و قاصر من یقدر ان یحصی عنایات الله و الطافه و آیاته و بیّناته قد اقرّ کلّ عالمٍ بالعجز و کلّ عارف بالقصور جز نفس مقدّس محیطش احصاء ننموده و نخواهد نمود و کفی به شهیداً و علیماً این که درباره جناب آقا ملّا قاسم صانع مرأت علیه بهاءالله و ضیافت ایشان مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد قولُه تَبارک و َتعالی یا ابا القاسم نطقت بالحقّ انّا ذکرناک فی مقام آخر بذکر طارت به الاجساد فضلاً عن الأرواح و هذه مرّة اخری اشکر الله

\*\*\* ص 54 \*\*\*

بهذا الفضل العظیم نسئله ان یؤیّدک علی الاستقامة الکُبری بحیث لا تمنعک خزائن العالم و لا صفوف الامم انّ ربّک هو المقتدر القدیر انّه اتی من سماء البیان بالحجّة و البرهان و القوم اعرضوا عنه بما اتّبعوا کل جاهل مریب و نذکر من سمّی بمیرزا محمد لیفرح بذکر المظلوم و یشکر ربّه الکریم یا محمّد قد اتی محمّدٌ انکره القوم و من قبله اتی الرّوح اعرض عنه العباد و نقضوا عهد الله و میثاقه اَلا انّهم فی ضلال مبین و من قبله اتی الکلیم برایات الآیات قام علیه القوم و ارتکبوا ما ناح به کلّ منصف بصیر انظر ما انزله الرّحمن فی الفرقان ما یأتیهم من رسول الّا کانوا به یستهزؤن طوبیٰ لمن نبذ القوم متمسّکاً باسمه القیّوم انّه من اهل هذا المقام الرّفیع انتهیٰ. حضرت اسم الله م هـ علیه من کلّ بهاء ابهاه ذکر جناب آقا ملاّ قاسم را تلقاء وجه نموده و همچنین ذکر چای و صرف آن در حضور مبارک مقصود آنکه عمل ایشان به طراز قبول فائز گشت هنیئاً له این که ذکر جناب آقا محمّد جعفر و ابن ایشان آقا محمّد مهدی علیهما بهاءالله را نمودند در ساحت اقدس عرض شد این آیات باهرات از سماء مشیّت نازل قوله جلّ و عزّ **هُو السّامع** **البصیر** یا محمّد جعفر حقّ ظاهر و عباد را به آنچه سبب ارتفاع وجود و عزّت و منفعت بود امر فرمود سبیل وصول به حقّ را در زبر و الواح مکرّر نازل نمود و به عدل و انصاف و امانت و دیانت وصیّت کرد طوبیٰ از برای نفوسی که آواز بی­نیاز را شنیدند و به آنچه امر فرمود عامل

\*\*\* ص 54 \*\*\*

گشتند امانت بعد از دیانت از طراز اوّل مذکور و از کلمه اولی مسطور نورش به مثابه نور شمس بر جمیع انوار غلبه داشته و دارد طوبیٰ از برای نفسی که به نورش منوّر گشت و بر مقامش آگاه شد از حوادث روزگار محزون مباش لله الحمد به آثار قلم اعلی فائز شدی این مقام را به اسم حق حفظ نما و قل لک الحمد یا اله العالم و مالک الأمم و لک الثّناء یا مقصود العارفین آنچه بر تو در سبیل الهی وارد شد اجرش نزد امین یعنی حق جلّ جلاله موجود و مخزون افرح و کن من الشّاکرین و نذکر من سُمّی به محمّد قبل مهدی و نبشّره بعنایة الله ربّ العالمین. جناب امین علیه بهائی ذکر شما را نمود لذا از لئالی مخزونه بیان که در خزائن قلم اعلی مکنون بود ظاهر نمودیم تا به کمال اطمینان و ایقان به افق اعلی ناظر باشی و از دونش فارغ و آزاد در فقدان اموال ظاهره بأسی نه اما اگر آنچه سبب ارتقاء و جود و علّة ظهور مقامات انسان است مفقود شود جای صد هزار افسوس است از حقّ می­طلبیم تو را مؤیّد فرماید و آنچه سبب خیر دنیا و آخرت است مقدّر نماید اوست قادر و توانا انتهیٰ. این عبد خدمت ایشان تکبیر می­رساند نامه ایشان چندی قبل رسید فی الحقیقه سبب حُزن شد لازال حقّ جلّ جلاله عباد خود را به معروف وصیّت فرموده و به آنچه سبب و علّت اقبال اهل عالم است

\*\*\* ص 56 \*\*\*

شکّی نبوده و نیست که امانت و دیانت و اخلاق راضیه مرضیه و اعمال طیّبه سبب اقبال است و دونش علّة اعراض این کلمه عُلیا از قبل از لسان مولی الوری جاری و نازل قولهُ تَبارک و تعالی حق جلّ جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده انتهیٰ. در لیالی و ایّام از سماء عنایت آنچه سبب عزّت وجود است نازل شده این خادم فانی از حق سائل و آمل که عباد خود را تأیید فرماید و بر آنچه سزاوار است موّفق دارد انّه هو المشفق الکریم. این قدر عرض می­شود که بر حقّ جلّ جلاله امری مستور نبوده و نیست و جزای هر عملی معلوم و واضح اگر رحمتش سبقت نگرفته بود هر آینه اکثری از اهل عالم به سیاط غضب گرفتار می­شدند از حقّ جلّ جلاله آمرزش قدیمش را می­طلبم عبادش را موّفق فرماید بر صدق و عدل و انصاف اوست مقتدر و اوست توانا. اینکه مرقوم داشتند به جناب آقا شیخ حسن علیه بهاءالله چهار تومان دادند و هم چنین به مهاجرین ارض س د علیهم بهاءالله نوزده قران و امثال آن بعد از عرض در ساحت امنع اقدس فرمودند آنچه به دوستان الهی داده شود مجری و ممضی است و از قبل اذن داده شد به قدر مقدور در اعانت اصحاب کوتاهی ننمایید کاش عوض نوزده قران نوزده تومان داده می­شد انتهیٰ. مع آنکه آن محبوب فؤاد از تفصیل این ارض آگاه و مطّلعند مع ذلک لازال فقرای آن اراضی در نظر حقّ

\*\*\* ص 57 \*\*\*

جلّ جلاله بوده و هستند و محبوب آنکه به قدر قوّه ملاحظه احوال فرمایند الامر بیده و هو الفیّاض الکریم در این حین قلم اعلی ذکر اولیای قمصر و مازگان را می­نماید قوله تَبارَکَ و تَعالی یا احبّائی ندای مظلوم را به لسان پارسی بشنوید لله الحمد کل لدی الوجه مذکورید و به عنایت مخصوصه فائز نظر به حکمت اسامی را ستر نمودیم حقّ به مقتضیات حکمتش عمل می­فرماید و همچنین کل را به آن امر فرموده لله الحمد در سجن اعظم مکرّر لحاظ عنایت به آن جهات متوجّه اولیائش را ذکر نموده و می­نماید جناب امین علیه بهائی و عنایتی ذکر شما را نموده و از مظلوم مخصوص کل عنایت طلبیده نسئل الله ان یؤیّدکم علی ما یحبّ و یرضی و یقرّبکم الیه و یکتب لکم اجر الّذین طارو ا فی هواء حبّه و سمعوا ندائه و اقبلوا الی افقه و قاموا لدی باب عظمته و انفقوا ارواحهم فی سبیله ابشروا یا اولیائی افرحوا یا احبّائی بما جری فی حقّکم من قلمی فی هذا المقام العزیز البدیع الّذی سُمّی بالسّجن الأعظم بما اکتسبت ایدی الغافلین البهاء من لدنّا علیکم و علی الّذین نبذوا ورائهم ما عند القوم متوجّهین الی الله المهیمن القیّوم انتهیٰ. اینکه درباره ابن حضرت شهید علیهما بهاء الله مرقوم داشتند عرض شد و در ساحت اقدس اعلی به شرف قبول فائز گشت و ذکر هر یک از لسان عظمت جاری طوبیٰ از برای نفوسی که بر انفاق مؤیّد شدند و به قدر قوّه فی سبیل الله صرف نموده و می­نمایند آن حضرت کل را بشارت دهند به این نعمت کبری

\*\*\* ص 58 \*\*\*

از حقّ تعالی شأنه این خادم فانی سائل که منفقین را تأیید فرماید بر اجراء آنچه قبول نموده­اند انّه هو المؤیّد الغفور الرّحیم در این لیله مبارکه لسان عظمت به این کلمه علیا ناطق قوله تبارک و تعالی یا امین از جناب نوّاب علیه بهائی این کرّه ذکری ننمودی نظر به اظهار وفا ذکرش می­نماییم و از حقّ جلّ جلاله از برایش می­طلبیم آنچه را که اجرش ابدی و ذکرش سرمدی است یا نوّاب وهّاب می­فرماید دنیا فانی است در هر حین تغییراتش ظاهر و فنائش هویدا لله الحمد آن جناب فائز شدند به آنچه که ذکرش در ملکوت الهی مذکور این مقام اعزّ اعلی را حفظ نما و بگو **الها پروردگارا کریما رحیما بی­نیازا** فضل نمودی عنایت فرمودی از شمال اوهام به یمین ایقانم کشاندی و از سبیل معوج قوم به صراط مستقیم و نبأ عظیمت هدایت فرمودی عطایت را شکر و ثنا از عهده بر نیاید و معادله نکند از تو می­طلبم از امطار رحمت رحمانیت محرومم مفرمایی و به ید اقتدارت حفظم نمایی تویی شنوا و تویی توانا انتهیٰ. این فانی هم خدمت ایشان تکبیر می­رساند و از حقّ جلّ جلاله می­طلبد از حرارتی که از محبتش احداث می­شود او را مشتعل فرماید و از کوثر بیان که از قلمش جاری حیات باقیه عطا نماید لیظهر منه ما یبقی بدوام ملکه و ملکوته اینکه ذکر حبیب روحانی جناب حاجی سیّد نصرالله علیه بهاءالله و والده و حرم ایشان ورقه بنت عمّه و مخدّره عمّه علیهنّ

\*\*\* ص 59 \*\*\*

بهاءالله را نمودند و هم چنین ذکر زحمت­ها و خدمت­ها و ضیافت­های ایشان را مرقوم داشتند کل در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد و مخصوص هر یک نازل شد آنچه که این عبد از احصائش عاجز و قاصر است امواج بحر فضلش احصا نشده و نخواهد شد من یقدر ان یذکر او یحصی ما ظهر من مقامٍ لایُشار باشارةٍ و لا یُوصف بوصفٍ و لا یُذکر بذکرٍ فی الحقیقه نفوس مذکوره فائز شدند به آنچه که خلق عالم از آن محرومند الّا من شاء ربّنا و ربّکم و ربّ العرش العظیم خدمت هر یک تکبیر و سلام می­رسانم زحمات حبیب روحانی جناب حاجی سید نصرالله علیه بهاءالله و عنایته که فی الحقیقه سبب راحت ابدی و عنایت سرمدی است از بستان ظاهر و مشهود الحمد لله ذکرشان در ساحت اقدس بوده و هست هنیئاً له و مریئاً له و اینکه ذکر جناب حکیم ریحان و ابن ایشان و همچنین ضیافتشان را نموده بودند بعد از عرض اَمام کرسیّ ربّ این کلمات عالیات نازل قوله تبارک و تعالی یا اَبَا الحسن از قبل مظلوم هر یک را ذکر نما و بگو ارادۀ این مظلوم آنکه آفاق به نور اتّفاق منوّر گردد و ضغینه و بغضای افئدۀ احزاب به محبت و اتّحاد مبدل شود آنچه سبب تهذیب نفوس و اصلاح عالم و علوّ و سموّ امم بود ذکر نمودیم و از حق می­طلبیم کلّ را مؤیّد فرماید بر عمل به آنچه از قلم اعلی در الواح نازل شده انّه هو المؤیّد الکریم انتهیٰ. الحمد لله جمیع

\*\*\* ص 60 \*\*\*

نفوس مذکوره به ذکر الهی فائز و به عنایتش مزیّن آیا کدام لسان از عُهده شکرش بر آید و کدام نفس به آنچه سزاوار است تمسّک نماید کل خاسر و قاصر مشاهده می­شوند مگر نفوسی که به ذکرش مزیّن گشته­اند و به ثنایش مؤیّدند و بر خدمت امرش قائمند طوبیٰ للعاملین و طوبیٰ للرّاسخین اینکه مرقوم داشتند امروز در خانه جناب آقا محمّد حسین عمو زینل علیه بهاءالله میهمانم و از برای نفوس مجتمعه در آن مجلس از حقّ جلّ جلاله ذکر مسئلت نمودند به اجابت مقرون بعد از عرض این آیات از مَشرق الطاف مُشرق قوله تبارک و تعالی یا میرزا حسن ب ر ذکرک الأمین ذکرناک بما لا ینفد عرفه به دوام ملکوت الله ربّ العالمین احفظ هذا المقام الأعلی باسمی العزیز البدیع یا علی آقا حسن خالق علی آمد علی‌پرستان لعنش کردند بالأخره شهیدش نمودند از حق می­طلبیم احزاب عالم را به اوهام حزب شیعه مبتلا ننماید اوست قادر و توانا. یا مهربان نور ظاهر مهر ساطع نار ناطق ظهور لائح ولکن قوم غافل و محجوب طوبیٰ از برای نفسی که مقام یوم الله را درک نمود و بر آنچه سزاوار است قیام کرد یا علی اسمعیل از شیعه­ها سؤال نما ثمره اعمال شما در روز جزا چه بود و چه شد عمل نمودند آنچه را که هیچ حزبی از احزاب عالم عمل ننمود ویل لهم و للّذین اغویٰهم. یا جمشید از نار محبّت الهی نور ظاهر یوم یوم

\*\*\* ص 61 \*\*\*

وصال است طور به مکلّمش و سدره به نارش فائز طوبیٰ از برای نفوسی که دیدند و شناختند و ویلٌ للغافلین یا مشهدی حسین اسمت در ساحت امنع اقدس حاضر لذا به تو توجّه فرمودیم و ذکرت نمودیم مقام این ذکر را بدان و به اسم حقّ از ابصار غافلین سترش نما یا علی اکبر مالک قدر در منظر اکبر ذکرت نموده لتشکر ربّک الکریم لله الحمد حاضر شدی فائز گشتی و از سلطان کؤوس عالم نوشیدی انّ ربّک هو الفضّال العزیز العظیم یا حسین عمو زینل امین علیه بهائی ذکر تو را و ذکر بیت تو را نموده طوبیٰ لبیت اجتمع فیه احبّائی و ارتفع منه ذکری و ثنائی نسئل الله ان یحفظک و یقرّبک و یکتب لک خیر الآخرة و الأولی از حق می­طلبیم تو را مستقیم فرماید بر امرش و ناطق نماید به ذکرش و مؤیّد نماید بر خدمت اولیائش انّه هو ارحم الرّاحمین و مجیب السائلین انتهیٰ.

الحمد لله هر یک به عنایات لانهایه فائز. عنایت حقّ جلّ جلاله عالم را احاطه نموده امروز حصاة به ذکر و ثنا مشغول ولکن نفوس محروم و ممنوع سُبحان ربّنا عجب طلسمی مع اعین کورند و مع آذان کَر الأمر بید الله مالک القدر ذکر جناب غلامعلی علیه بهاءالله را فرموده بودند مکرّر ذکر ایشان از قلم اعلی نازل مخصوص یومی از ایّام در مزرعه لوحی به اسم ایشان نازل شد و ذکر ابن ایشان هم در آن لوح مبارک نازل از حقّ می­طلبم برساند و فائز فرماید و همچنین ذکر جنابان

\*\*\* ص 62 \*\*\*

آقا محمّد هاشم و آقا محمّد ابناء آقا حسین علیهم بهاءالله را مرقوم داشتند بعد از عرض در حضور این آیات مخصوص ایشان نازل قوله تبارک و تعالی یا احبّائی یذکرکم المظلوم من شطر السّجن و یبشّرکم بعنایة الله مالک یوم الدّین قد فتح باب السّماء و اَتی فاطرها بامر مبین یذکر الّذین اقبلوا و فازوا و شربوا رحیق العرفان من ید عطاء ربّهم الکریم خذوا ما نزّل لکم بقوّة من عندالله الفرد الواحد المقتدر القدیر البهاء علیکما و علی الّذین نبذوا الأصنام ورائهم مسرعین الی العلیم الحکیم انتهیٰ. و این که ذکر جناب حاجی نبیل قبل حا ل ط علیه بهاء الله را نمودند اظهار عنایت نسبت به ایشان شده و می‌شود فرمودند از اوّل ایّام بر خدمت قیام نموده­اند ان‌شاء الله تا آخر ایّام هم به افق اعلی ناظر و به حبل فضل متمسّک و به ذیل عنایت متشبّث هنگام خروج از ارض مقصود مخصوص حفظ او را فرمودیم لله الحمد به بحر عفو الهی فائز شدند لحاظ الطاف با او بوده و هست نسئل الله ان یوفّقه و یقدّر له خیر الآخرة و الأولی انتهیٰ. و این که ذکر ابن اخت معرض را نمودند بعد از عرض اَمام وجه این آیات نازل قوله تبارک و تعالی **هُو الشّاهد الخبیر** یا علی اکبر در نامه جناب امین ذکرت بود لذا لحاظ عنایت مظلوم به تو متوجّه از حقّ می­طلبیم تو را تأیید فرماید به شأنی که شبهات و اشارات اهل عالم تو را از مقصود منع ننماید در قرون و اعصار شیعه حق را

\*\*\* ص 63 \*\*\*

می­طلبیدند و او را می­جستند چون ظاهر شد شهیدش نمودند حمد کن مقصود عالم را که تو را تأیید نمود و به صراط مستقیم و نبأ عظیم هدایت فرمود قل **الهی الهی** اقبلت الیک منقطعاً عن دونک اسئلک ببحر آیاتک و سماء بیّناتک و بالافئدة الّتی طارت الیک شوقاً للقائک بان تجعلنی مؤیّداً علی ذکرک و موفّقاً علی خدمة امرک انّک انت مولی العالم و مالک القدم و المستوی علی العرش الأعظم لا اله الّا انت العلیم الخبیر انتهیٰ. و همچنین ذکر آقا علی و آقا حسن علیهما بهاء الله را نموده بودند قوله تبارک و تعالی یا علی طوبیٰ لک و لابیک الّذی سمّی بحسن از حقّ می­طلبیم از کأس استقامت عنایت فرماید به شأنی که عالم قادر بر منع نباشد به ید تسلیم و رضا کتاب الله را اخذ نما و به قوّت و قدرت امرش حفظ کن هر نفسی امروز فائز شد او از مقرّبین لدی الله مذکور انّه ولّی المخلصین لا اله الّا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم انتهیٰ.

دستخطّ ثانی آن محبوب تاریخ بیست و پنجم (25) شهر ذی الحجة الحرام رقم 3 و دستخط آخر 29 ذی الحجة رقم 4 کلبه را قصر نمود و دیده را دریا و در افق اعلی به اصغا فائز ولکن ذکر آنچه از سماء عنایت نازل از عالم تحریر این فانی خارج خود آن محبوب فؤاد امواج بحر عنایت را دیده و می­دانند صد هزار طوبیٰ از برای نفوسی که در این ربیع روحانی به امطار بیان رحمانی فائز گشته­اند ذکر ورود ارض یا و قبل از آن توجّه به الف و را قبل د س فرموده بودند و همچنین ذکر جناب میرزا ر ف و جناب میرزا م ح علیهما 669 و دوستان الهی علیهم بهاء الله را در آن ارض

\*\*\* ص 64 \*\*\*

این مراتب در پیشگاه حضور عرض شد هذا ما نزل من سماء مشیّة ربّنا العلیم الخبیر قوله جلّ جلاله یا امین علیک بهائی منتسبین فتح اعظم علیه بهائی و عنایتی و همچنین اولیای آن ارض لازال در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند و مخصوص رفیع علیه بهائی و محمّد علیه عنایتی دو لوح امنع اقدس از سماء رحمت رحمانی نازل و ارسال شد ان‌شاء الله از بحر بیان بیاشامند و از انوار نیّر معانی منوّر گردند انتهیٰ.

لله الحمد نازل شد از برای ایشان آن چه که عظم رمیم را بر انگیزاند و عالم غفلت را به طراز آگاهی مزیّن نماید و همچنین مخصوص اولیای آن ارض از ذکور و اناث عموماً نازل شد آنچه که ما فی الدّنیا به آن معادله ننماید از حق جلّ جلاله می­طلبم کل را به فرح اکبر فائز فرماید ذکر ورقه مخدّره امّ میرزا حسن علیها بهاءالله را نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این کلمه عُلیا از ملکوت اعلی نازل قوله تبارک و تعالی یا امتی امین علیه بهائی ذکرت را نموده و همچنین ذکر محمّد قبل حسن را و از برای شما طلب عنایت نموده لذا نیّر بیان از افق سماء قلم اعلی اشراق نمود به ذکرش فائز شدید ان‌شاءالله بر حبّش مستقیم. عالم را شبهات امم از مالک قدم محروم ساخت طوبیٰ لامةٍ اقبلت و فازت و ویل للغافلات و الغافلین شما را به تقوی الله وصیّت می­نمایم و به آنچه سبب تقدیس و تنزیه است انتهیٰ. و این که دربارۀ ضلع جناب ناظر علیه بهاءالله مرقوم داشتید بلی حسب الأمر این عبد مبلغ صد و پنجاه حواله نمود لاغیر. ذکر جناب حاجی ملک حسین علیه بهاءالله و آنچه برایشان وارد شده نموده بودند در ساحت امنع

\*\*\* ص 65 \*\*\*

اقدس به شرف عرض فائز قوله تبارک و تعالی یا حسین لسان بیان در ملکوت علم الهی در این حین که دو ساعت از شب گذشته تو را ذکر می­نماید و از شطر سجن به تو توجّه نموده کنوز عالم و ثروت امم به این کلمه علیا که از مطلع فم ارادۀ مولی الوری ظاهر شده معادله ننموده و نمی­نماید الأمر بیده و الثّروة فی قبضة قدرته مال فانی سبب ذکر باقی شد قسم به آفتاب حقیقت ربح با تو و خسران با آخذ شد انّ ربّک هو المقتدر المختار یبدّل الامر کیف یشاء و هو العزیز الوهّاب انتهیٰ. فی الحقیقه بعد از استماع آن چه بر ایشان وارد شد حُزن لانهایه روی داد ولکن بعد از عرض در حضور و انزال آیات بحر سرور ظاهر همه عالم به آنچه نازل شده برابری ننماید یشهد بذلک کلّ صادق امین الأمر بیدالله ربّنا و ربّ العالمین.

دستخطّ رقم (5) 21 شهر محرّم الحرام آن محبوب رسید و عرض شد و در جواب این آیات از مظهر بیّنات ظاهر و نازل قوله تبارک و تعالی یا امین ندایت را شنیدیم مکررّ ذکرت نمودیم بحر بیان لازال موّاج و مداین ذکر و ثنا به ارادۀ مولی الأسماء مزیّن طوبیٰ از برای نفسی که دارای سمع است و به اصغا فائز است و همچنین صاحب بصر. دوستان آن اطراف را به ذکر و ثنا و عنایت و الطاف مظلوم متذکّر دار ذکر جناب غلام علیه بهائی را نمودی اسمش با مسمّی است حضر و شرب رحیق البیان من کأس عطاء ربّه العزیز المنّان از حق جلّ جلاله می­طلبم او را به مقامی فائز فرماید که شئونات دنیا از علوّ و دنوّ و زشت

\*\*\* ص 66 \*\*\*

و زیبا ایشان را تغییر ندهد بر کُرسی اطمینان مستوی باشد و بر سریر ایقان مستریح قد فاز بالمعروف من لدی المعروف یشهد بذلک مولی الأنام فی ایّامه و کفی به شهیداً نکبّر علیه و السّلام علیه من لدی الله العلیم الحکیم ذکر جناب م ح قبل ر ض علیه بهاء الله را نمودی به کوثر ذکر الهی فائز است ذکرناه من قبل و فی هذا الحین بشّره من قبل المظلوم نسئل الله ان یؤیّده علی ما یقرّبه الیه فی کلّ عالم من عوالمه و یکتب له من قلمه الأعلی خیر الآخرة و الأولی انّه جواد کریم. یا امین نفوس مذکوره در اوراق هر یک فائز شد به آنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد بشّرهم بعنایتی و رحمتی الّتی سبقت الوجود من الغیب و الشّهود انتهیٰ. این عبد فانی هم خدمت اولیا سلام و تکبیر می­رساند مخصوص آقایان علیهم بهاءالله الابهی که در ضیافت مذکوره حاضر بوده­اند هنیئاً لهم و مریئاً لهم و الحمد لربّنا و الشّکر له بما زیّنهم بالطّراز الأوّل و هو حبّه جلّ جلاله و ایّدهم و عرّفهم و اسمعهم فی یوم کانت العیون فیه عَمیاء و الآذان صمّاء کذلک احاط فضل ربّنا و ربّکم ربّ العرش العظیم از حقّ جلّ جلاله می­طلبم هر یک را تأیید فرماید بر هدایت خلق انّه هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون در این مقام جواب دستخطّ‌های آن محبوب واحداً بعد واحد ذکر شد و شکر و حمدی که رؤس نامه‌ها به آن مزّین و منوّر بود هر یک دفتری بود در اظهار نعمت الهی

\*\*\* ص 67 \*\*\*

و ابراز رحمت رحمانی الحمد لله آن محبوب لذّت اقرار و اذعان را یافته­اند و به اراده حقّ جلّ جلاله ذکر نموده­اند آنچه را که سزاوار است مقصود آن که اقوال شما و اعمال شما در ساحت امنع اقدس به طراز قبول فائز گشت نشکر الله ربّنا و ربّ الأرض و السّماء قد خلقنا و عرّفنا و ایّدنا علی ذکره و ثنائه فی یومه العزیز البدیع البهاء و الذّکر و الثّناء علی حضرتکم و علی من معکم و یسمع قولکم فی ذکر الله ربّنا و ربّکم العرش العظیم و ربّ الکرسیّ الرّفیع و الحمد لله العزیز المنیع.

خ آدم فی 22 شهر ربیع الأولی سنه 1305 مقابله شد

**9**

محبوب مکرّم جناب امین حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاءالله و الطافه ملاحظه فائز فرمایند

**بِسم رَبّنا الاَقدَسِ الاَعظَمِ العَلیّ الاَبهیٰ**

لله الحمد حمداً یمطر به السّحاب و یجد المقرّبون عرف قمیص ربّنا الوهّاب حمداً به قصد العشاق منظر الله مالک المیثاق حمداً سرع به المخلصون الی مقام المکاشفة و اللقاء و الموحّدون الی الذّروة العلیا حمداً به جرت الأنهار و اثمرت الأشجار اشهد انّه لا اله الّا هو وحده لا شریک له التّکبیر و البهاء و الذّکر و الثناء علی اولیائه و اصفیائه الّذین ما اخذتهم فی الله لومة لائم و مامنعتهم سطوة

\*\*\* ص 68 \*\*\*

ظالم و ما خوّفتهم ضوضاء جاهل. اولئک عباد مکرمون لا خوف علیهم و لا هم یحزنون و بعد نامه‌های آن محبوب فی الحقیقه به مثابه امطار از سحاب محبّت مترادفاً متتابعاً هاطل انّ الخادم یشکر الّذی ایّدک و وفّقک و عرّفک و یسئله باَن یرفعک فی الملک و یعزّک بین عباده انّه علی کلّ شیء. قدیر یک نامه آن محبوب که تاریخ آن 12 شهر صفر بود قلب را به نفحات سرور و چشم را به انوار محبّت مزیّن و منوّر فرمود صد هزار بار شکر مقصود عالمیان را چه که توفیق عطا فرموده و مددش در هر آن می­رسد و الّا یرجع الوجود الی العدم و بعد از مشاهده و ملاحظه و قرائت قصد مقام اعلی و مقرّ اَسمَی الأسنی نموده بعد از اذن تلقاء وجه مالک اسما عرض شد هذا ما نزّل فی الجواب قوله جلّ جلاله و عمّ نواله **هُو المشرِقُ مِن اُفُقِ البَیان** یا امین علیک بهائی و عنایتی و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الارضین حمد کن مالک قدم را که تو را مؤیّد فرمود بر اقبال و ذکر و ثنا و خدمت امرش انّه عرّفک صراطه و هداک الی سبیله و وفّقک علی خدمة امره و رفعک الی مقام یذکرک القلم الأعلی من الافق الأبهی المقام الّذی اقرّ الوری بعجزه عن ذکره ان افرح بهذا الفضل الأعظم و قل لک الحمد یا مقصود العالمین یا امین در اکثری از الواحِ اولیا ذکر تو از قلم اعلی جاری و نازل طوبیٰ لک و لمن هداک و اراک و اسمعک و ارشدک و الحمد لمن ایّدک و وفّقک علی عرفان من منع عن عرفانه

\*\*\* ص 69 \*\*\*

اکثر العباد یشهد بذلک مالک الایجاد فی هذا المقام الرّفیع. اولیای حق جلّ جلاله را تکبیر برسان و از قِبَل مظلوم ذکر نما تا به نار ذکر مشتعل شوند و به حکمت و بیان به تبلیغ امر رحمن مشغول گردند ناس بسیار غافلند این مظلوم در جمیع احیان و اوان باعلی البیان ایشان را به افق رحمن دعوت می­نماید ولکن کل از سمع و بصر محرومند الّا من شاءالله چشم‌ها را حجبات از مشاهده منع نموده و گوش­ها را قطن اوهام از اصغا باز داشته رحم الله العدل و الانصاف از این دو جز اسم نمانده نام موجود و رسم مفقود الأمر بیدالله ربّ الغیب و الشّهود یا امین بحر بیان امکان را احاطه نموده و نداء الله از اعلی افق عالم مرتفع مع ذلک احدی آگاه نشده مگر معدودی و لکن بأسی نبوده و نیست عنقریب ظاهر شود آنچه در الواح از قلم الله جاری گشته انتهیٰ. قد هطلت امطار رحمة ربّنا علیکم و علینا و اشرق نیّر کرمه امام وجوهنا من یقدر ان یذکره حقّ الذّکر او یصفه حقّ الوصف او یثنیه حقّ الثّناء اتوب الیه و استغفره عمّا خطر ببالی و نطق به لسانی و حرّر به قلمی ذکر آن محبوب لازال بوده از آیات مشرقات عنایات حق جلّ جلاله واضح و معلوم است صد هزار بار حمد و شکر که این ایّام نتیجه کلمه مبارکه علیا که حین ورود خبر سجن حضرت اسم الله و من مع حضرته علیهم بهاءالله الأبهی به آن تکلّم فرمودند ظاهر و آشکار قوله تبارک و تعالی انّهم یستنصرون علینا بقوة الجنود و المدافع

\*\*\* ص 70 \*\*\*

و نحن نستنصر علیهم بالقویّ الغالب القدیر انتهیٰ. آفاق عالم انسانی امروز به طراز جدید مزیّن و فائز دعای موحّدین و مخلصین و آملین و سائلین و قاصدین به استجابت مقرون کُلّ خلاصی خواسته بودند از برای مسجونین و محبوسین مخصوص حضرت اسم الله علیه من کلّ بهاء ابهاه و من معه علیهم بهاءالله الأبهی الحمد لله ظاهر شد آنچه سبب و علّت فرح و سرور است یا حبیب فؤادی ناس غافلند اگر یک آن تفکّر نمایند مشاهده می­کنند عدم بقای اعدا را و همچنین ظهورات قوّت و قدرت حقّ جلّ جلاله را مع سجن و حبس و صد هزار بلایای ظاهره مفسدین ارض صاد را اخذ فرمود اخذ عزیز مقتدر و نفسی متنبّه نشد و همچنین نفوس قاسیه ارض طا را از کاذب موسوم به صادق ثمّ الّذی قصد الرزیّة الکبری لاهل البهاء. حال هر دو به سقر مقر دارند مع ذلک به قدر سمّ ابره خلق به شعور نیامدند این عبد اگر بخواهد از این گونه امور ذکر نماید باید کتابی تألیف کند حیرت در سُکر و غفلت خلق است آیا شعور چه شد و ادراک کجا رفت حیرت اندر حیرت است فی الحقیقه در فقرۀ ارض طا باید تشکر نمود علما که خود را پیشوا می­دانند و خود را هادی و قائد می­شمرند هر حین به نار عناد مشتعلند هر یوم شعله­اش بیشتر و لهیبش واضح­تر و ضرّش محکم­تر هزار بار بر اهل بهاء هجوم نموده­اند و هنوز به قدر ذرّه ضغینه ایشان ساکن نشده و بغضا آرام نگرفته اگر یکی از آن نفوس خبیثه قدرت ظاهره می‌یافت و یا از اُمرا می‌شد آیا چه می­نمود

\*\*\* ص 71 \*\*\*

حال در پیشوایان خلق و حضرت سلطان تفکّر نمایید مع آنکه از این طایفه رضایتی نداشتند و اعدا هم نظر به اظهار خدمت در لیالی و ایّام به مفتریات مشغول مع ذلک حضرت سلطان به صرافت طبع مبارک من غیر واسطه مسجونین را آزادی بخشید و از حبس نجات عنایت فرمود اگر چه مخلصین آنی از سجن و بلایای وارده فی سبیل الله را به عالمی مبادله نمی­نمایند قسم به مربّی کونین هر آنی از سجن فی سبیل الله نعمتی است که از برای او شبه و مثل نبوده و نخواهد بود در هر حال باید انسان به عدل ناظر باشد و به انصاف تکلّم نماید از حقّ جلّ جلاله این خادم فانی سائل و آمل که در هر آن حضرت سلطان را مؤیّد دارد و موفّق فرماید انّه علی کلّ شیء قدیر این که درباره الواح ابناء ناعق ارض کاف و را مرقوم داشتند در منظر اکبر تلقاء وجه مالک قدر عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمه قولهُ جَلّ وَ عزّ از قبل و بعد قرار بر این بود هر نفسی الواح بدیعه منیعه طلب نماید از سماء فضل الهی نازل شاید غافلین آگاه شوند و نائمین بیدار و مصلحت آن را از قبل به ایادی امر در هر محلّی گذاشتیم و اذن دادیم به مقتضیات حکمت و مصلحت عمل نمایند تا حکم مشورت در عالم ثابت و راسخ شود انتهیٰ. و فرمودند نعم ما عملا یعنی حضرت افنان و آن محبوب لوحی که مخصوص احبّای بهرام ا ب خواسته بودند در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد و این آیات باهرات از افق اراده مالک اسماء و صفات اشراق

\*\*\* ص 72 \*\*\*

نمود قَولهُ عَزّ بیانه وَ جلّ بُرهانه **هُو النّاطق العلیم الحکیم** یا اهل بهرام یذکرکم مالک الأنام من شطر سجنه الأعظم و یدعوکم الیه انّه هُو المهیمن علی ما یشاء و هو الفرد الواحد المقتدر العلیم الخبیر انّه اتی بملکوت الایآت و رایات البیّنات و النّاس اکثرهم من الغافلین قد ارتفع النّداء و انجذبت به الأشیاء و القوم اکثرهم من الرّاقدین هذا یوم فیه قصد کلّ قاصد مقصود الأرض و السّماء و کلّ منصف الأفق الأعلی و کُلّ مخلصٍ شطر محبوبه الأبهی طوبیٰ لهذا الیوم و لمن عرفه و لمن قام علی خدمة امرالله العزیز الحمید انّا نوصیکم بالاستقامة علی هذا الأمر علی شأن لایمنعکم نعاق الّذین کفروا بالله و اعرضوا عن صراطه المستقیم و نوصیکم بذکر الله و ثنائه و التّوجه الیه بقلوب نوراء و بما یرتفع به امره المحکم المتین انّ الأمین علیه بهائی ذکرکم ذکرناکم بالحقّ انّه هو الفضّال الغفور الکریم ای دوستان از قبل و بعد اهل مُدُن الهی را اخبار نمودیم به ظهور ناعقین و انکار مُنکرین و مکرهای معتدین حال در بعضی از مُدُن آنچه را قلم اعلی به آن اخبار نموده ظاهر و باهر و به صد هزار حیله و مکر در اضلال نفوس مشغولند نفوسی که از اشراقات انوار آفتاب حقیقت منوّرند و از کوثر معانی و سلسبیل بیان نوشیده­اند به استقامتی فائزند که جمیع اهل عالم قادر بر منع نبوده و نیستند طوبیٰ از برای نفسی که

\*\*\* ص 73 \*\*\*

به حبل عنایت تمسّک نمود و به ذیل فضل الهی تشبّث. هزار و دویست سال علمای آن جهات و فقهای اطراف ناس را به حضرت قائم دعوت می­نمودند و به کمال اشتیاق از مالک آفاق لقائش را می­طلبیدند و بعد از جهد و طلب و اشتیاق و انتظار ظهورش را انکار کردند و به ظلم تمام آن سدره مبارکه لاشرقیّة و لا غربیة را قطع نمودند الّا لعنة الله علی القوم الظّالمین حال هم از همان نفوس در اضلال خلق کمر شقاوت را محکم بسته­اند یا حزب الله به حکمت و بیان بر خدمت امر قیام نمایید قیامی که از اریاح نفاق حرکت ننماید و نلغزد قدر ایّام را بدانید و بما ینبغی مشغول گردید امروز را مثل و شبهی نبوده و نیست در کتب الهی به یوم الله معروف است کُرسیّ ربّ جلّ جلاله بر بقعه بیضا مقر یافته به قلوب نورا و وجوه بیضا به ذکر مولی الوری مشغول باشید و از عالم و ما فیه فارغ و آزاد از حق جلّ جلاله می­طلبیم شما را از بحر ظهور محروم نسازد و از آفتاب عنایت منع ننماید و جمیع را مؤیّد فرماید بر امری که به دوام ملک و ملکوت پاینده و باقی باشد اوست بر هر شیء قادر و توانا انتهیٰ. این فانی از حقّ جلّ جلاله می­طلبد ابصار را بینایی جدید عطا فرماید و آذان را قوّت اصغاء تازه بخشد تا به چشم جدید و گوش تازه آیات الهی را بشنوند و بیّناتش را ببینند

\*\*\* ص 74 \*\*\*

الیوم اعدای حقّ یعنی نفوسی که خود را از اهل بیان می­شمرند و سبب و علّت اضلال عبادند آن نفوس به هر لباسی در آیند و به هر صورتی ظاهر بعضی به عمامه و عصا و ردا و زُهد و تقوی و برخی به کمال محبّت و مودّت و گروهی به اسباب‌های دیگر در صدد عبادالله بیچاره افتاده­اند جمیع علمای ایران مگر قلیلی با آن زُهد و تقواها و موعظه­ها و ریاضت­ها فتوی بر قتل سیّد عالم روح من فی ملکوت الأمر و الخلق فداه دادند میدان آذربایجان شاهد و گواه و از ورای آن هر ذی بصر و سمعی و از ورای کل حقّ جلّ جلاله باری به فتوای آن نفوس ظالمه آن طلعة احدیّه را آویختند و شهید نمودند حال هم از همان قبیل بعضی به وسواس خنّاسیّه و خُدعه­های شیطانیّه پیدا شده­اند قاتلهم الله و اعاذنا الله و ایّاکم من شرّ هؤلاء. لوحی هم مخصوص اماء آن ارض و آن دیار نازل قوله جلّ کبریائه و عزّ بیانه **به نام خداوند دانا و توانا** یا اماء الله فی ارض الباء و الها و ضواحیها در امواج بحر فضل حقّ تفکّر نمایید در سجن ساکن و شما را لوجه الله به افق اعلی دعوت می­نماید و به صراط مستقیم دلالت می­فرماید از عالم غیب به شهود آمده تا کل را به فیوضات فیّاض حقیقی فائز فرماید به حبل متین الهی تمسّک نمایید و به افق ظهورش توجّه کنید امروز هر نفسی به عرفان حضرت دوست

\*\*\* ص 75 \*\*\*

فائز شد او به کلّ خیر فائز است از بساط عالم بگذرید و به کمال نشاط و انبساط در بساط حقّ در آیید هر نفسی الیوم به افق اعلی ناظر و به ذکر مالک اسما ذاکر او از اهل بساط لدی الله محسوب آنچه مشاهده می­شود عنقریب معدوم. جهد نمایید تا به عملی فائز شوید که عرف بقا از او استشمام شود شکر کنید مقصود عالم را که شما را مؤیّد فرمود بر عرفان امری که عالم از او محجوب انّه هو الفضّال الکریم الحمد له اذ هو ربّ العالمین و مقصود العارفین انتهیٰ. لله الحمد انوار آفتاب فضل الهی شامل حال امائش شد جمیع عالم مشتاق استماع کلمه یا عبدی و حال اماء الله به کلمه مبارکه یا امتی فائزند این فضل عظیم است و بزرگ طوبیٰ از برای نفسی که عارف شد و شناخت و ویلٌ للغافلین اینکه ذکر جناب استاد احمد ک ف علیه بهاء الله را نمودند در ساحت امنع اقدس مالک الرّقاب عرض شد هذا ما نزّل فی الجواب قوله جلّ جلاله و عمّ نواله **هُو السّمیع البصیر** یا احمد یذکرک مقصود العالم و یبشّرک بعنایة الله المهیمن القیّوم طوبیٰ لوجه توجّه الیه و لقلب اقبل الی شطره و لبصر رأی الأفق الأعلی و للسان نطق امام الوجوه انّه لا اله الّا هو الفرد الواحد العزیز الودود انّا جدّدنا العالم من نفحات الوحی و اظهرنا ربیع المعانی و القوم اکثرهم لایفقهون قد ماج بحر البیان و الرّحمن استوی علی عرش البُرهان و النّاس هم لا یعرفون قد نبذوا الههم و اخذوا هوائهم اَلا انّهم لایعلمون

\*\*\* ص 76 \*\*\*

طوبیٰ لمن کسّر اصنام الظّنون و آمن بالله ربّ ما کان و ما یکون یا احمد قد حضر کتاب من الأمین و کان فیه ذکرک و الّذین آمنوا هناک ذکرناکم من هذا المقام المحمود ان اعرف هذا المقام الأعلی لعمرالله لایعادل بذکری ما یشهد و یُری یشهد بذلک من عنده الرّحیق المختوم.

یا سیّد قبل هاشمان استمع نداء الله انّه ارتفع مرّة فی الطّاء و اخری فی الزّوراء و تارةً فی ارض السّرّ و فی هذا المقام الّذی سُمّی بالأسماء الحسنی من لدی الله مولی الوری یشهد بذلک من شهد انّه لا اله الّا هو العزیز المحبوب ان افرح بذکری ثمّ انطق بثناء ربّک فی العشیّ و البکور و نذکر من سُمِّی بسیّد قبل محمّد لیفرح و یکون من الشّاکرین انّا ذکرنا الّذین اقبلوا الی الأفق الأعلی و نذکرهم رحمة من عندنا لتبقی به اذکارهم بدوام اسماء الله الحسنی و صفاته العلیا لا اله الّا هو المقتدر العلیم الخبیر انّ الله جعل ذکره کنزاً لاحبّائه الّذین اقبلوا الیه بوجوه بیضاء و عملوا بما اُمروا به فی کتابه المبین.

یا اولیاء الرّحمن انّا نوصیکم بحفظ کنوزکم کذلک یعظکم من عنده علم کلّ شیء و یطوف حوله الملأ الأعلی فی مقامه الکریم و نذکر اولیائی هناک الّذین ما نقضوا المیثاق اذ ارتفع

\*\*\* ص 77 \*\*\*

النّعاق اَلا انّهم من الرّاسخین طوبیٰ لعبد ما زلّته شبهات الفجّار و ما منعته اشارات المغلّین الّذین یغلی فی صدورهم قِدر البغضاء و یُری من وجوههم غبرة الجحیم البهاء المشرق من افق سماء عنایتی علیکم یا حزب الله هناک و علی الّذین یطوفون العرش فی مقامی الرّفیع انتهیٰ. و هذا ما نزّل لجناب استاد باقر علیه بهاءالله قوله جلّ جلاله و عزّ کبریائه و عظم شأنه **بِسمِی اَلمُشفِق الکریم** سبحان الّذی سخّر الملک و الملکوت امراً من عنده و هو القویّ الغالب القدیر یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو الفرد الواحد العلیم الحکیم.

یا باقر انّا ذکرناک من قبل و فی هذا الحین لعمری لو تعرف مقام ذکری لیأخذک الفرح علی شأنٍ لا تحزنک شئونات البشر و لا سطوة الغافلین کُن مستقیماً علی امر ربّک و ناطقاً بثنائه الجمیل هذا ما ینفعک و اولیائی فی الآخرة و الأولی یشهد بذلک من استوی علی عرشه العظیم کُن قائماً علی خدمة امری و مقبلاً بقلبک الی افقی انّه یؤیّد من اقبل الیه بقلب مُنیر قد شهد لک قلمی الأعلی ان اعرف و کن من الشّاکرین ایّاک ان تحجبک شئونات الفجار الّذین ینطقون باهوائهم و یمنعون النّاس عن صراطی المستقیم البهاء علیک و علی من سمع النّداء و اجاب ربّ الکرسیّ الرّفیع انتهیٰ و هذا ما نزّل لجناب ابوالقاسم علیه بهاء الله قوله جلّ جلاله

\*\*\* ص 78 \*\*\*

و عزّ شأنه **بسمی النّاطق الأمین** یا اَبا القاسم یذکرک المظلوم فی مقام یطوفه الملأ الأعلی و یوصیک بتقوی الله انّ ربّک لهو النّاصح العلیم انّه یذکر من اقبل الیه و یرید من اراده انّه خلق الوفاء و جعله من اسمائه الحسنی فی کتابه المبین طوبیٰ لمن تمسّک به انّه من فوارس مضمار البیان لدی الرّحمن یشهد بذلک کلّ عارف بصیر ان افرح بذکری ایّاک ثمّ اشکر ربّک الّذی خلقک و ایّدک و هداک الی افقه المُنیر انّا نذکر اولیائی هناک و نبشّرهم برحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین قد ذکرک الامین ذکرناک ان اشکر من انقذک و نجّاک و انزل لک ما یجد منه المقرّبون عرف رحمة ربّک الغفور الرّحیم انتهیٰ. و هذا ما نزّل لجناب ملاّ حسن علیه بهاء الله قوله عظمت آیاته و جلّ سُلطانه **هُو الصّراط المستقیم** کتابٌ انزله المظلوم و فیه یذکر من اقبل الی الله مولی العالم و اجاب اذ ارتفع ندائه من هذا المقام الّذی جعله من اعلی المقام قد خلقت الأبصار لمشاهدة افقی و الآذان لاِصغاء ندائی و اللّسان لذکری الّذی به اشرقت الآفاق یا حسن ان استمع نداء مکلّم الطّور فی هذا الظّهور ثمّ اشکر ربّک بما ایّدک علی العرفان هذا الامر الّذی به زلّت الأقدام انّا سمّینا هذا الیوم فی کتب القبل بیوم الله ولکنّ القوم اکثرهم فی غفلةٍ و حجاب قد منعتهم السّبحات عن النّظر الی الأفق الأعلی و الشّبهات

\*\*\* ص 79 \*\*\*

عن الّذی اتی من سماء القوّة برایات الآیات کُن ناطقاً بذکر ربّک و عاملاً بما اُمرت به فی الزّبر و الألواح طوبیٰ لذی ظمأ قصد الفرات و لذی وجهٍ توجّه الی الله مالک الأدیان قل ضعوا الظّنون و الأوهام مسرعین الی ملکوت الایقان بالرّوح و الرّیحان کذلک هطلت من سماء عنایتی امطار رحمتی نعیماً لمن فاز و ویلٌ لکلّ غافل مرتاب البهاء من لدنّا علی الّذین ما حجّبتهم حجبات العلماء و ما خوّفتهم سطوة الّذین اعرضوا عن المبدء و المآب و هذا ما نزّل لجناب غلامرضا من لدی الله مولی الأسماء قوله جلّ جلاله و عزّ بیانه **بسمی المهیمن علی الأسماء یا غلام رضا** عالم را دخان ریب و غبار اوهام از مالک انام منع نموده حجبات نفس و هوی به شأنی قوم را اخذ کرده که خیر و شرّ و معروف و مُنکر را از هم تمیز نمی­دهند اهل شرکند و خود را اهل توحید می­دانند و عبده اصنامند و خود را اهل مقام می­شمرند غفلت به مقامی رسیده که نعمت ابدی را به آلاء فانیه تبدیل نموده­اند آنچه حقّ جلّ جلاله از برای کُل خواسته از آن گذشته ‌اند و به مشتهیات نفس و هوی مشغولند افّ لهم بما اکتسبت ایدیهم حمد کن مقصود عالمیان را که تو را مؤیّد فرمود بر اقبال. قدر این عنایت بزرگ را بدان و لئالی محبّت الهی را از ابصار خائنه و نفوس سارقه به اسمش محفوظ دار این است نصیحت قلم اعلی

\*\*\* ص 80 \*\*\*

در این لیله ظلما اسمع و کن من الشّاکرین و الحمد لله ربّ العالمین و هذا ما نزل لجناب علی اکبر س­­م ­س من لدی الله مالک القدر قولُه تبارک و تعالی **هُو السّامع و هُو المجیب** یا حزب الله امروز بر کل ذکر حق جلّ جلاله و خدمت امر لازم. در قرون و اعصار قوم منتظر این یوم مبارک بوده­اند و چون باب عنایت رحمن به مفتاح بیان گشوده شد و طلعت موعود و مکلّم طور خود را لأجل نجات عالم و هدایت امم ظاهر فرمود کُل محجوب بل منصعق بل میّت مشاهده شدند مگر معدودی قلیل که از احرف وجه در کتاب الهی مذکورند ای دوستان به قول اکتفا ننمایید امروز یوم عمل است قدر ایّام را بدانید و به آنچه سزاوار است مشغول گردید بگو الوان مختلفه فانیه این دو یوم شما را از نعماء باقیه و آلاء دائمة الهی منع ننماید عنقریب کُلّ مشاهده نمایند آنچه را که الیوم از او غافلند آن حین ندامت ثمری ندارد و تأسّف را اثری نه امروز روز خدمت است جهد نمایید شاید به آنچه لایق است فائز گردید انّ ربّکم الرّحمن هو المقتدر علی ما یشاء و فی قبضته زمام الأشیاء و هُو المهیمن علی من فی الغیب و الشّهود. و هذا ما نزّل لجناب میرزا مهدی ابن من صعد علیهما بهاء الله قوله جلّت عظمته و عزّ کبریائه **هُو المشرق من افق الملکوت** لوحٌ انزله الرّحمن و منه تمرّ عرف البیان علی الإمکان تعالی من انزله و تعالی من اظهره و تعالی من نطق و انطق کلّ شیء علی انّه لا اله الّا هُو الفرد الواحد

\*\*\* ص 81 \*\*\*

العلیم الحکیم قد ارتفع النّداء و نطق الکلیل و القوم اکثرهم من الرّاقدین قد منعتهم النّفس عن الفردوس الأعلی و الهوی عن مالک الوری اَلا انّهم من الأخسرین فی کتاب الله ربّ العالمین قد اتی من کان مذکوراً بالسن الأصفیاء و مسطوراً فی کتب الله ربّ العرش العظیم. من النّاس من سمع و انکر و منهم من سمع و سرع الی ان فاز بکوثر البیان و شرب منه باسمه الغفور الکریم **یا اهل البهاء** ان استمعوا النّداء من شطر البقعة النوراء و الارض البیضاء انّه یدعوکم بالحقّ و یبشّرکم بعنایة الله مالک یوم الدّین ایّاکم ان یمنعکم حبّ الدّنیا عن مولی الوری او تحزنکم اشارات الغافلین کونوا ثابتین علی الأمر علی شأن لا تزلّکم شبهات اهل البیان الّذین اعرضوا عن الحق اذ اتیٰهم بسلطان مبین لعمرالله انّهم ما فازوا بالبیان و ما شربوا رحیق العرفان من ایادی عنایة الرّحمن و انکروا الّذی خُلقوا لخدمة امره المبرم المتین.یا مشعر البیانتالله لا تنفعکم الیوم کتب العالم و لا ملکوت الأسماء الّا بهذا الکتاب الّذی ینطق فی اللّیالی و الأیّام و یبشّر الکلّ بما عند الله العلیّ العظیم کذلک نطق قلمی الأعلی و القوم اکثرهم من الغافلین البهاء من لدنّا علی الّذین نبذوا ما عند النّاس رجاء ما عند الله اَلا انّهم من الرّاسخین و الحمد لله ربّ العالمین. و هذا ما نزّل لجناب باقر ابن ملاّ محمّد قبل علی قوله عزّ شأنه و جلّ بیانه **هُو المُشرق من افق العالم باسمه الأعظم** ذکر من لدنّا لمن اراد الوجه

\*\*\* ص 82 \*\*\*

و اَنَا الذّاکر العلیم قد ذکرنا الّذین آمنوا بالله و اریناهم افقی الأعلی و اسمعناهم ندائی الأحلی و هدیناهم الی صراطی المستقیم. یا اهل البهاء تالله الحقّ یذکرکم مولی الوری فی مقامه الأعلی الّذی سمّی بالسّجن مرّة و اخری بسماء هذه السّماء الّتی ارتفعت بامری المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین ان انصروا ربّکم الرّحمن بالاعمال و الأخلاق انّا امرناکم بها فی الواح نزّلت من سماء مشیّة ربّکم العالم الخبیر. یا باقر قد ذکرک عبد من عبادی الّذی طاف حولی و فاز بلقائی و شرب رحیق حبّی و اقتصر الأمور علی خدمة امری ذکرناک فضلاً من عندی و اَنَا الفضّال الکریم ایّاک ان یمنعک شیء عن الله او تحجبک اشارات الغافلین الّذین یدعون الایمان و جعلوا البیان شرکاً لاهل الایقان اَلا انّهم من الملحدین فی کتاب مبین قل خافوا الله و لا تدحضوا الحقّ بما عندکم ستفنی الدّنیا اذاً تجدون انفسکم فی خسران عظیم کذلک نطق لسان العظمه اذ کان القوم اکثرهم من الرّاقدین. الأمواج الظّاهرة من بحر عنایتی علی الّذین ما نقضوا میثاق الله و عهده و طافوا حول امره البدیع. و هذا ما نزّل لمن سمّی بحسین عطار علیه 669 قَولُه تبارک و تعالی **به نام یکتا خداوند بی­مانند** یا حسین به محبّت الهی و شعله نار مودّت رحمانی بر خدمت امر قیام نما امروز هر نفسی ارادۀ نصرت نماید باید از ما عنده بگذرد و به ما عندالله ناظر باشد یا حسین امروز دریای کَرَم موّاج و اشراقات انوار آفتاب جود کلّ وجود را احاطه نموده

\*\*\* ص 83 \*\*\*

هر نفسی لله برخاست قعود او را نبیند و توقّف او را اخذ نکند به جنود بیان به روح و ریحان گُمراهان را هدایت نماید و ضعیفان را قوّت بخشد از این کلمه عُلیا نفسی تعجّب ننماید ابن مریم علیه سلام الله و سلام انبیائه صیّادی را ملاحظه فرمود که به صید ماهی مشغول. فرمود دام را بگذار و بیا تا تو را صیّاد انام نمایم بعد از این کلمه کلیل بود نطق یافت جاهل بود به بحر علم در آمد فقیر بود به ملکوت غنا راه یافت ذلیل بود قصد ذروۀ عزّت نمود گمراه بود به انوار فجر هدایت فائز گشت چه که از خود گذشت و به حقّ پیوست آمال را به نار حبّ سوخت و حجبات را به اصبع یقین شق نمود تا در دنیا بود به یا روح الله ناطق و چون میل عقبی نمود به مقامی فائز که اقلام عالم از ذکرش عاجز طوبیٰ از برای نفوسی که الیوم شبهات معرضین و اشارات منکرین و ضوضاء اهل بیان ایشان را از مقصود امکان منع ننمود امروز روز استقامت است و روز خدمت جهد نمایید که شاید فائز شوید به آنچه که لدی الله مذکور و در کتاب مسطور البهاء علیک و علی کلّ ثابت مستقیم انتهیٰ. این فضل اعظم را نه به بحور می­توان تشبیه نمود و نه به امطار و نه به اوراق اشجار و نه به رمول صحرا و نه به ذرّات کائنات آیا عباد مقبلین و موحّدین و مخلصین چگونه از عُهدۀ شکر بر آیند نعمتی که احصاء آن مشکل است شکر آن هم البتّه فوق عرفان بشر است

\*\*\* ص 84 \*\*\*

چون فضلش و رحمتش سبقت یافت اذن عطا فرمود و این سبب بزرگ و علّة اعظم شد از برای ذاکرین و مخلصین و موحّدین و الّا مقام خاک کجا و روح پاک کجا چه مناسبت چه مشابهت و چه مشاکلت معدوم صرفیم و به اراده­اش موجود هر نفسی را آن محبوب ذکر نمود به فیوضات نامتناهی فائز گشت مخصوص هر یک بحری از آیات جاری این خادم فانی از حقّ می­طلبد مذکورین را تأیید فرماید بر آنچه امروز شایسته و پسندیده است. و اینکه درباره اولیای ن ­ی علیهم بهاءالله از ذکور و اناث ذکر نمودند و همچنین ذکر نفوسی که به ادای حقوق فائز گشتند کُلّ در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد و هر یک به ذکر مقصود عالمیان فائز و به اشراقات انوار آفتاب فضل مزیّن قوله جلّ جلاله و عمّ نواله **هُو النّاظر مِن افقهِ الأَعلی** دوستان الهی را تکیبر می­رسانیم و به بحر عنایت حقّ جلّ جلاله بشارت می­دهیم ای اهل ن ­و یا طوبی­ لکم و نعیماً لکم چه که از اوّل امر فائز شدید به آنچه که من علی الأرض از آن غافل بودند در سبیل حق وارد شد بر شما آنچه که سبب حزن ملأ اعلی گشت آنچه فی سبیل الله وارد شود و آنچه شده کُل در کتاب الهی از قلم اعلی مذکور و مسطور این بشارتی است بزرگ از برای شما هیچ

\*\*\* ص 85 \*\*\*

عملی ضایع نشده و اجرش عندالله مخزون زود است مکافات و جزای کُل ظاهر و هویدا شود. جناب امین ذکر شما را نموده از قبل و بعد به ذکر الهی فائز بوده و هستید وصیّت می­نماییم شما را به آنچه که سبب اعلاء کلمة الله است با کمال اتّحاد و اتّفاق به ذکر حقّ ناطق باشید و به خدمتش مشغول. خدمت حق جلّ جلاله تبلیغ امر و هدایت ناس بوده و خواهد بود و این حاصل نشود مگر به اخلاق راضیه و اعمال طیّبه و شفقت و محبّت از حق می­طلبیم کل را تأیید فرماید بر آنچه رضای او در اوست چندی قبل مخصوص جناب ملّا محمّد شفیع لوح نازل و ارسال شد و همچنین زیارت حضرت وحید و اولیای حقّ جلّ جلاله امروز روز فرح و شادی است چه که حقّ ظاهر و ندایش مرتفع و افق عالم از نورش منوّر و مزیّن از حق طلب استقامت نمایید زود است نعیق ناعق مرتفع شود این خبری است که قلم اعلی از قبل و بعد داده بعضی از اهل بیان به سرقت آیات الهی مشغول و بعضی به دام خضوع و خشوع مترصّد. در هر لباسی در آیند که شاید اولیا را به دام کشند از حقّ می­طلبیم کلّ را به طراز استقامت مزیّن دارد به شأنی که اهل عالم قادر بر منع نباشند خذوا کتاب الله بقوّة من عنده

\*\*\* ص 86 \*\*\*

انّه یکفیکم بالحقّ ایّاکم ان یمنعکم شیء عن هذا الصّراط المستقیم و هذا النّبأ العظیم الحمد لله المقتدر الباذل الکریم انتهیٰ. اهل آن ارض لازال به عنایت حق فائز بوده و هستند این ایّام مکتوبی از جناب آقا میرزا جلال و اخوی ایشان علیهما بهاء الله رسید ان‌شاء الله این خادم فانی مؤیّد شود بر جواب به لسان ظاهر و باطن می­طلبم حقّ مددش را قطع نفرماید اوست بر هر شیء مهیمن و محیط. و آنچه در ذکر ف ­ت­ و ا با مرقوم داشتند هر یک از نفوس موقنه ثابته به ذکر حق فائز شدند طوبی­ لهم و نعیماً لهم و چون این مراتب در ساحت امنع اقدس اعلی اعرض شد این کلمه عُلیا از لسان اراده مالک وری ظاهر قولُه جَلّتَ عَظمتُه یا ابا الحسن نامه­ات که به عبد حاضر نوشتی از این آیه مبارکه قرآن حکایت می­نماید لاتغادر فیه صغیرة و لاکبیرة اولیاء الهی در هر دیار که ساکنند ذکرشان را نمودی و از برای کل اظهار عنایت طلبیدی طوبیٰ لک چه که خیرت احاطه نموده هر یک فائز شدند به آنچه که سزاوار است انتهیٰ. و این که ذکر جناب ملا مهدی و احبّای خ و ی علیهم بهاءالله را نمودند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزّل لهم من سماء مشیّة ربّنا و ربّکم و ربّ العرش العظیم قوله جَلّ جَلاله **هُوَ المَشفِق الکریم** یا مهدی قرّت عین العالم بظهور

\*\*\* ص 87 \*\*\*

مکلّم الطّور فی هذا الظّهور و الأمم فی حجاب غلیظ قد ظهر الیوم و اتی من کان موعوداً فی کتب الله ربّ العالمین انّه اتی بالحقّ و دعا النّاس الی الأفق الأعلی من النّاس من انکر و اعرض و منهم من سمع و قال لبّیک یا مقصود العارفین و منهم من منعته سطوة الأمراء و منهم من حجبته اشارات العلماء الّذین نبذوا الحقّ ورائهم و کانوا من المعتدین فی کتاب مبین اولئک اتّبعوا اهوائهم و افتوا علی الّذی کانوا ان ینطقوا حین ذکر اسمه عجّل الله فرجه کذلک سوّلت لهم انفسهم اَلا انّهم من الظّالمین بظلمهم ناح اهل الفردوس الأعلی و الجنّة العلیا و اخذ الدّخان سکّان الأرض و السّماء یشهد بذلک من ینطق انّه لا اله الّا اَنا الفرد الخبیر قُل یا اَهل الخاء و الواو ان استمعوا نداء مالک الایجاد فی المعاد ثمّ اذکروه فی اللّیالی و الأیّام انّ ربّکم الرّحمن هُو السّامع المجیب ایّاکم ان تمنعکم اشارات الظّالمین عن الله العزیز الحمید دعوا القوم و ما عندهم متوکّلین علی الله المقتدر القدیر سوف یرون المخلصون ما وعدوا به فی کتاب الله و المشرکون مقاماتهم فی الجحیم ان افرحوا بذکر قلمی الأعلی انّه یقرّبکم الی الله مالک یوم الدّین البهاء المُشرق من افق سماء فضلی علیکم و علی الّذین ما منعهم نعاق الناعقین الّذین یدّعون الایمان بالبیان و یکفرون بالّذی اتی بسلطان عظیم انتهیٰ. لله الحمد انوار ملکوت بیان الهی اهل آن ارض را احاطه فرمود ان‌شاءالله مؤیّد شوند بر اتّحاد و اتّفاق و نصرت امر یعنی ذکر و بیان

\*\*\* ص 88 \*\*\*

این فانی خدمت جناب آقا ملا مهدی علیه بهاءالله و سایر دوستان آن ارض تکبیر و سلام می­رساند و از برای هر یک توفیق و تأیید می­طلبد و اینکه دربارۀ جناب آقا میرزا محمّد ابراهیم ط ب علیه بهاء الله مرقوم داشتید یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان از سماء مشیّت ربّانی نازل. قوله جلّ جلاله و عزّ کبریائه **بِسمِهِ المُهیمن عَلی الأسماء**

ذکرٌ من لدنّا الی الّذی فاز بانوار الایمان اذ صعد الفرقان و اَتی البیان و بشّر بظهور الرّحمن فی ایّام فیها اخذ الاضطراب سکّان الأرض الّا من شاء الله ربّ الأرباب طوبیٰ لنفس مازلّتها شبهات القوم و لا اشارات کلّ فاجر مرتاب الّذین نبذوا الکتاب و اتّخذوا الأوهام لانفسهم ارباباً من دون الله اَلا انّهم من اصحاب النّار طوبیٰ للسان اقرّ بالله و اعترف بما انزله بالحقّ انّه من الأخیار فی کتاب الله مولی الأنام قد حضر کتاب من الأمین و فیه ذکرک ذکرناک بذکر اذ ظهر خضعت له الأذکار لعمر الله لایعادل بذکری شیء من الأشیاء یشهد بذلک من عنده اُمّ الکتاب طوبیٰ لک و للّذین ما نقضوا عهد بارئهم و اقبلوا بوجوه بیضاء الی افق جعله الله مشرق الأنوار خذ کتابی بقوّة من عندی و قل لک الحمد یا من باسمک ظهرت الأسرار و نزّلت الآیات و برزت البیّنات و ارتفعت الأعلام و نصبت الرّایات بان تکتب من قلمک الأعلی لهذا العبد الّذی اقبل الیک یا مولی الوری ما یکون سراجاً له فی کلّ عالم من عوالمک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت القویّ القدیر انتهیٰ.

\*\*\* ص 89 \*\*\*

لِله الحمد عنایت مقدّس از احصا و ذکر است بر کلّ لازم در لیالی و ایّام به حمد و ثنای مولی الأسماء مشغول باشند و به کمال عجز و ابتهال از مالک مآل استدعای قبول نمایند چه که انسان مقامات خود و شأن و ثنای خود را ملاحظه می­نماید و همچنین عنایات لا تُحصی حق را مشاهده می­کند متحیّر می­شود ولکن از حضرت کریم مأیوس نبوده و نیستیم از حقّ جلّ جلاله می­طلبم جناب میرزای مذکور را مؤیّد فرماید و بما ینبغی موفّق دارد در این حین نظر به عرض مطلبی قصد مقام اعلی نموده تا آن که به ساحت اقدس فائز شدم این کلمات عالیات از لسان مالک اسما و صفات شنیده شد قُولُه جَلّ وَ عَزّ یا عَبدِ حاضِر مدّت‌هاست عَرف محبّت عبد الوّهاب توقّف نموده سُبحان الله او از نفوس مذکورۀ لدی العرش بوده و عظمت حقّ و ظهورش را به رایات آیات و اعلام بیّنات مشاهده نموده چه شده آیا سطوت ظالمین حجاب شده یا شبهات علمای ملحدین بگو یا عبدَ الوهّاب ربّ وهّاب می­فرماید ذرهم فی خوضهم یلعبون اگر صد هزار سنه عمر به تو عطا شود معادله نمی­نماید به قدمی که امروز فی سبیل الله برداری و یا کلمه‌ای که لله به آن تکلّم نمایی بشنو ندای مظلوم آفاق را و به کمال همّت به ذکر و ثنای

\*\*\* ص 90 \*\*\*

حقّ مشغول باش آنچه ذکر شده و می­شود نظر به عنایات حقّ جلّ جلاله است که نسبت به آن جناب بوده قم و قل لک الحمد بما اسمعتنی ندائک و عرّفتنی جمالک اسئلک بان تجعلنی مشتعلاً بنار حبّک علی شأن ینبغی لظهورک و ایّامک. به یقین بدان احتیاط و حزم بر حیات نیفزاید و استقامت و قیام از حیات نکاهد لله بایست و لله بگو و لکن به حکمت و بیان در کلّ احوال ناظر باش قدر مقام را بدان و چون جان حفظش نما انّه هو الحافظ النّاصر المعین الحمد لله ربّ العالمین انتهیٰ. فی الحقیقه چندی است خبری از ایشان به ساحت اقدس نیامده نه رایحه‌ای مرور نموده و نه عَرفی متضوّع چون از قبل در سنین متوالیه در سجن مذکور بودند از حق جلّ جلاله سائل که ایشان را مؤیّد فرماید تأییدی که عرف استقامت از او استشمام گردد انّه هو الغفور الکریم. حسب الأمر اگر اقتضا نمود آنچه از سماء مشیّت نازل القا شود. فرمودند انّا نحبّ ان نجد منه ما وجدناه من قبل انتهیٰ.

ذکر جناب آقا میرزا عبدالله علیه 669 ی نموده بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزل له من سماء عنایة ربّنا المجیب قوله بَهَرَ بحربیانه و احاطت انوار شمس فضله **هو المقتدر علی من فی الأرض و السّماء** یاعبد الله ذکرت لدی المظلوم بوده و عریضه­ات چندی قبل به ساحت اقدس حاضر و به اصغا فائز لله الحمد به افق اعلی ناظری و به محبّت

\*\*\* ص 91 \*\*\*

حقّ جلّ جلاله مزیّن آنچه مذکور نمودی لدی العرش معلوم از حقّ جلّ جلاله می­طلبیم تو را مؤیّد فرماید بر استقامت قسم به آفتاب افق بیان امروز استقامت از اعظم صفات است لدی الوجه طوبیٰ لنفس فازت بها نفوس مذکوره در عریضه هر یک به ذکر حقّ جلّ جلاله فائز و نسئل الله بان یفتح علی وجهک باب البرکة انّه هو المقتدر علی ما یشاء و فی قبضته زمام من فی السّموات و الأرضین البهاء علیک من لدنّا و علی الّذین فازوا بهذا الذّکر الحکیم انتهیٰ. ایشان و اخوی ایشان که در شاهرود بودند و همچنین نفوس اخری مکرّر به عنایت حقّ فائز شدند این فانی خدمت هر یک تکبیر و سلام می­رساند و از برای کُل توفیق می­طلبد.

این که درباره حقوق مرقوم داشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا مانطق به لسان الفضل فی الجواب قوله جلّ جلاله یا امین سال‌ها ما ذکر حقوق ننمودیم مع آنکه این فقره سبب حفظ و علت برکت الهی و آثار دیگر بوده چه مقدار از نفوس که خود از مال خود به حضور فرستاند و چه آوردند اخذ ننمودیم و واگذاشتیم چه که لازم نبود حال آن جناب بر امورات این ارض مطّلعند و همچنین اسباب لازم است از برای اعلاء کلمه ولکن نباید نفسی از کسی طلب نماید اگر نفسی فائز شد به ادای حقوق الهی اخذ شود و الّا فلا در جمیع احوال باید اولیای حق مراقب اعزاز امر باشند و تا حال امر نشد احدی مطالبه نماید انّه غنیّ عمّا کان و ما یکون انتهیٰ.

و این که مرقوم داشتند بعضی اخذ می­نمایند و صرف می­کنند به ادّعای اذن ابداً چنین اذنی صادر نشده از برای احدی. باید اولیا مخصوص آن محبوب در جمیع احوال به اسبابی که

\*\*\* ص 92 \*\*\*

سبب ارتفاع کلمه است ناظر باشند ایّام فانی است باید دوستان به عدل و انصاف و صدق و صفا عامل باشند و به آنچه سبب اعزاز امر است متمسّک. مکرّر ذکر شد تا آن محبوب بدانند که چنین امری صادر نشده حینی که محبوب فؤاد جناب حاجی میرزا ح­ی ­ع­ل و جناب آقا میرزا حسین علیهما بهاءالله و عنایته به حضور فائز بودند لسان عظمت ذکر شما را فرمود لله الحمد به عنایت فائزید و به کلمه رضا مزیّن هنیئاً لکم و مریئاً لجنابکم این حین که به تحریر این ورقه مشغول بودم به حضور فائز مقصود عالمیان به این کلمه مبارکه ناطق قوله جلّ جلاله و احاط فضله یا عبد حاضر انّا نحبّ ان نذکر الّذین شربوا رحیق الاستقامة هناک فضلاً من عندنا و اَنَا الّذاکر المشفق الکریم نذکرهم و نستر اسمائهم حکمة من لدنّا و اَنا الآمر الحکیم انّا ذکرنا الصّاد بذکر تضوّع منه عرف عنایتی فی ملکوتی الممتنع المنیع و نذکره فی هذا الحین بذکر جمیل البهاء اللّائح من افق عنایتی علی الّذین ما ذکرنا اسمائهم و علی الّذین شربوا رحیقی المختوم انتهیٰ. هر ذرّه‌ای از ذرات کائنات شهادت بر فضل و رحمت و شفقت و عنایت حقّ جلّ جلاله داده و می­دهد از او می­طلبیم این فانی و اولیای خود را به رضایش مزیّن و بر استقامت بر امرش موفّق دارد این است مقامی که اولیا و اصفیای قبل و بعد از حقّ جلّ جلاله مسئلت نموده­اند. این فانی به کمال عجز می­طلبد از برای کُل آنچه را که از برای خود می‌طلبد و از برای دوستان مسئلت می­نماید آنچه که خود را قابل آن نمی­داند امواج بحر رحمت الهی به شأنی ظاهر که گویا شجرۀ

\*\*\* ص 93 \*\*\*

یأس مقطوع و نهال‌های رجا از جمیع جهات مرتفع تعالی تعالی کرمه و فضله و سلطانه و عزّه و ذکره. التّکبیر و البهاء و الثّناء علی جنابکم و علی الّذین سمعوا و اجابوا ربّهم النّاطق العلیم الحکیم. مقابله شد

**بِسم رَبّنا الاَقدَسِ الاَعظَمِ العَلیّ الاَبهیٰ**

شهد الله انّه لا اله الّا هو له العزّة و الاقتدار و له القوّة و الاختیار یرفع من یشاء و یضع الآخرین و هو المقتدر العلیم الحکیم و بعد نامه دیگر آن محبوب که از قبل ارسال داشته بودند نظر به کثرت اشغال و امور جواب تأخیر افتاد از حقّ جلّ جلاله می­طلبم خادم را مؤیّد فرماید بر تدارک آنچه از او فوت شده نامه رسید و باب وصل گشود و نفحه قرب مرور نمود لله الحمد امطار ذکر و بیان از قلم و لسان اولیائش جاری است فی الحقیقه ذکر و بیان مفتاحند از برای باب قرب و وصال ذکر جناب آقا محمّد رضا محمّد آبا علیه بهاء الله را نموده بودند و همچنین مراتب شوق و اشتیاق و اشتعال ایشان را در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد و این آیات باهرات مخصوص ایشان از سماء عنایت رحمن نازل قوله عزّ بیانه و قدّس مقامه **بسمه المهیمن علی من فی الأرض و السّماء** یا محمّد قبل رضا قل لک الحمد یا الهی بما فتحت علی وجوه اولیائک باب اللقاء و لک الثّناء یا مولی الأسماء بما فتحت بمقالید البیان

\*\*\* ص 94 \*\*\*

ابواب العرفان و لک البهاء یا فاطر السّماء بما نوّرت العالم بانوار اسمک الأعظم و لک الجلال یا مطلع الجمال بما هدیت احبّائک الی سواء الصّراط و لک الفضل یا مشرق العدل بما دعوت العباد الی افقک الأعلی فی المبدء و المعاد و لک النّور یا مکلّم الطّور بما عرّفت اهل المعانی افق ظهورک و لک الظّهور یا معطی الأرواح بما جعلتنا منجذبین بآیاتک و مقبلین الی افقک و مشتعلین بنار حبّک و طائرین فی هواء قربک و ناطقین بثنائک الجمیل قل یا الهی و سیّدی و معبودی و مقصودی تسمع ما تنطق به السن الکائنات و تری ما تعمل به الممکنات اسئلک بلئالی عمّان علمک و برحمتک الّتی سبقت خلقک و عبادک و بسرّک المکنون و اسمک المخزون الّذی ظهر نفسه فی ناسوت الانشاء و باستوائه علی العرش بین الوری بان تنزل من سماء جودک امطار رحمتک ثمّ احفظ اولیائک من شرّ اعدائک اسئلک یا مولی العالم و مقصود الأمم باسمک الأعظم بان تنصر احبّائک بقوّتک و قدرتک و جنود غیبک کما نصرتهم من قبل انّک انت ا لمقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک ازمّة من فی الأرض و السّماء ای ربّ تری عبدک هذا شهد بوحدانیّتک و فردانیّتک و بما جری من قلمک الأعلی فی ملکوت الانشاء و یشهد بما نطق به لسانک یا مالک الأسماء و فاطر السّماء ای ربّ ترانی متمسّکاً بحبلک و متشبّثاً بذیل عنایتک و راجیاً ما عندک اسئلک ان لا تخیّبنی بجودک و فضلک

\*\*\* ص 95 \*\*\*

و الطافک لا اله الّا انت القویّ القادر السّامع المجیب انتهیٰ. این آیات که هر حرفی از آن باب رحمتی است از برای خلق مخصوص جناب مذکور نازل ان‌شاءالله به آن فائز شوند عَرفش عالم بیان را تجدید نماید و اشجار وجود را تازه کند از قبل هم ایشان به ذکر مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی الأرض و السّماء فائز شده­اند از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که ایشان را در جمیع احوال مؤیّد فرماید انّه علی کلّ شیء قدیر و همچنین ذکر جناب حاجی محمّد طاهر قند علیه بهاء الله را فرمودند عرض فانی آن که هر نفسی الیوم اقلّ من آن به وجه مقصود عالمیان توجّه نمود ذکرش از لسان عظمت ظاهر. فضل به مقام و مرتبه‌ای است که عالم از احصائش عاجز و از ذکرش قاصر صد هزار طوبیٰ از برای نفسی که به ذکر الهی در یومش فائز شد این است آن کنزی که در ظلّ عرش مکنون و محفوظ است از برای صاحبش اهل ارض غافلند قسم به محبوب عالم اگر شاعر شوند از برای یک حرف که از سماء مشیّت مقصود نازل شود جان نثار نمایند هذا حقّ لاریب فیه این فقره هم وقتی از اوقات تلقاء وجه عرض شد و به اصغا فائز گشت هذا ما نزّل له من ملکوت ربّنا الرّحمن قوله تبارک و تعالی **بسمی السّمیع المجیب** یا محمّد قبل طاهر یذکرک فی هذا اللّیل من طاف

\*\*\* ص 96 \*\*\*

حوله الملأ الأعلی و اهل الفردوس و الملائکة المقرّبون ان اشکر الله ثمّ اذکره فی اللّیالی و الأیّام انّه یسمع و یری و هو الحقّ علّام الغیوب نوصیک و الّذین آمنوا بالامانة و الوفاء و بما یرتفع به کلمة الله المهیمن القیّوم اذا فزت بآیاتی و وجدت عرف بیانی قل سُبحانک یا ایّها المظلوم المسجون اشهد انّک اخترت البلاء لنجاة من فی ملکوت الانشاء و سکنت فی السّجن لخلاص من علی الأرض لا اله الّا انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الأسماء انّک انت العلیم الخبیر اسئلک یا سرّ الوجود و یا من فی قبضتک زمام الغیب و الشّهود بان تؤیدنی علی ما یلیق لامرک البدیع و ینبغی لیومک العزیز ثمّ اکتب لی بجودک و الطافک ما یحفظنی عن النّعیق الّذی اخبرت به و بطغیانه ای ربّ اَنا العاجز البائس القائم لدی باب رحمتک اسئلک ان لا تحرمنی عمّا عندک لا اله الّا انت المقتدر المتعالی العزیز العلیم الحمد لک یا مقصود العارفین و محبوب من فی السّموات و الأرضین انتهیٰ. این که ذکر آثار حضرت افنان آقای م علیه من کلّ بهاء ابهاه فرموده بودند مخصوص ایشان الواح بدیعه منیعه مقدّسه مبارکه نازل و از قبل ارسال شد و این که خدمات ایشان را نوشته بودید معلوم و واضح است در آن ارض نفوسی موجودند که لدی الله از ایادی امر محسوبند نظر به حکمت برحسب ظاهر ستر فرمودند ولکن

\*\*\* ص 97 \*\*\*

عند اهل ملأ اعلی کمال معروفیّت را دارند لانّ المقصود نسبهم الیه فی الواح شتّی آنچه در ذکر ایشان مرقوم داشتند جمیع عرض شد لسان عظمت به این کلمه علیا ناطق قوله جلّ جلاله لدی الوجه مذکورند و از قلم اعلی در صحیفه حمرا مسطور انتهیٰ. و ذکر مخدّره امة الله بی­بی صاحب علیها بهاءالله نموده بودند هذا ما نزّل لها من ملکوت بیان ربّنا الرّحمن قوله جلّ جلاله و عمّ نواله **به نام دانای یکتا** یا اَمَتی حق جلّ جلاله مهربان است فضلش کل را احاطه نموده و همچنین علمش صدائی مرتفع نمی­شود مگر آنکه جواب از ملکوت بیان رحمن نازل اناث را به کلمه مبارکه یا امتی مزیّن فرموده و رجال را به کلمه بدیعه منیعه یا عَبدی مطرّز داشته چه بسیار از خلق اوّلین و آخرین به سبب اصغاء این کلمه جان انفاق نمودند این کلمه به مثابه نهالی است که ید قدرت آن را غرس نموده باید به آب محبّت و استقامت سقایه شود و به اسم حق از اریاح سمومیّه محفوظ ماند قدر این کلمه را بدان لعمرالله اگر جمیع عالم ادراک نمایند کل مشتعل شوند و به افق اعلی توجّه نمایند جمیع اماء آن ارض را تکبیر می­رسانیم و کل را به تقدیس و تنزیه و عمل بما انزلناه فی الکتاب وصّیت می­نماییم طوبیٰ للعاملین و العاملات انتهیٰ. ذکر جناب حاجی محمّد حسین علیه بهاء الله را نموده بودند ذکر ایشان در ساحت امنع اقدس به شرف اصغا فائز هذا مانزّل له من لدن منزل حکیم قوله عزّه ذکره و جلّ بیانه **بسمی المُشرق من الأفق الأعلی** هر نفسی الیوم به عرفان فائز شد

\*\*\* ص 98 \*\*\*

او در ملکوت بیان لدی الرّحمن مذکور است جمیع عالم از برای یوم الله خلق شده و چون اسم اعظم به قوه غالبه خرق حجاب نمود کُل غافل و محجوب مشاهد گشتند الّا من شاءالله امروز روزی است که در هر نفسی آنچه مستور است ظاهر و هویدا گردد یوم تُبلی السّرائر امروز است و یوم فیه تمرّ الجبال امروز است هر مکنونی آشکار شود و هر مستوری هُویدا طوبیٰ از برای نفسی که به نار محبّت الهی مشتعل شد اشتعالی که سطوت و قدرت و شوکت اهل انشاء و شبهات و اشارات عُلما او را از مالک اسماء منع ننمود و از بحر معانی محروم نساخت هر عملی الیوم فی سبیل الله ظاهر شود اثرش ببقاء ملک و ملکوت باقی و دائم است یا حزب الله جهد نمایید تا فائز شوید به آنچه سزاوار یوم حقّ جلّ جلاله است قدر بیان رحمن را بدان و چون جان حفظش نما البهاء من لدنّا علیک و علی احبّائی هناک الّذین ما خوّفتهم شوکة المعتدین و ما اضعفتهم قوّة المعرضین انتهیٰ. ذکر جناب آقا سیّد صادق و آقا سیّد یوسف و آقا ابوالقاسم و آقا سیّد علی رضا علیهم بهاء الله را نموده بودند تلقاء وجه عرض شد و مخصوص هر یک نازل شد آنچه که به دوام اسماء حسنی باقی و پاینده است هذا ما نزّل لجناب سیّد صادق قوله عزّ کبریائه **هُو الباقی الدّائم الأبدیّ الأحَدی** ذکرٌ من لدنّا لمن ذکره الأمین لیفرح بعنایة ربّه و یکون من الشّاکرین انّ الّذی فاز الیوم بآیاتی انّه فاز

\*\*\* ص 99 \*\*\*

بکلّ الخیر یشهد بذلک من عنده کتاب عظیم یا صادق انّا اقبلنا علیک من شطر السّجن و انزلنا لک ما یهدی العباد الی صراطی المستقیم قل یا قوم ضعوا ما عندکم قد ظهر ما کان مکنوناً فی العلم و مسطوراً فی کتاب الله ربّ العالمین کذلک انزلنا الآیات و صرّفناها بالحقّ و ارسلناها الیک هدیة من محبوبک الجمیل و نَذکر یوسف فضلاً من لدنّا و اَنَا الفضّال الکریم یا یوسف دع ما عند القوم و خذ ما اوتیت من لدن ربّک الفضّال القدیم لا تعادل بحرف من آیاتی کنوز الأرض یشهد بذلک کلّ عارف بصیر البهاء من لدنّا علی الّذین ما نقضوا میثاق الله و عهده اَلا انّهم من الرّاسخین فی کتاب مبین و هذا ما نزّل لجناب ابوالقاسم قوله جلّ و عزّ **هو المشفق الرّحیم** یا اَبَا القاسم قدر ایّام را بدان و به ما ینبغی قیام نما امروز خُلق نیکو و عمل پاک سبب اعلاء کلمه الهی است جمیع دوستان باید حقِّ مظلوم را به آن نصرت نمایند و در جمیع احوال در صدد ارتفاع امر باشند این است وصیّت ما از قبل و بعد از حق می­طلبیم کل را مشتعل فرماید اشتعالی که ظلم ظالمان و ضوضاء جاهلان آن را منع ننماید هر نفسی به یک قطره از این بحر فائز شد جنود عالم و مدافع امم قادر بر منع او نبوده و نیست حقّ علیم شهادت می­دهد و به این کلمه علیا نطق می­فرماید طوبیٰ لکلّ سامع مجیب و هذا ما نزّل لجناب سیّد علی‌رضا قوله تعالی و تقدّس **بسمی الظّاهر من الأفق الأعلی** کتابٌ انزله المظلوم فی السّجن الاعظم

\*\*\* ص 100 \*\*\*

لمن ذکره احد احبّائی الّذی قام علی خدمة امری العظیم یا عباد الرّحمن ان استمعوا نداء من یدعوکم الی الفرد الخبیر قد اتی یوم المآب و النّاس اکثرهم من الغافلین و اتی المعاد و القوم اکثرهم من الرّاقدین قد نبذوا اوامر الله ورائهم اَلا انّهم من الأخسرین ان اشکر الله بما ایّدک علی الإقرار بما نطق به قلمی الأعلی ثمّ اذکره فی اللّیالی و الایّام انّ ربّک هُو السّمیع العلیم قد اتی الموعود و ظهر المستور و نطق لسان العظمة الملک لله ربّ العالمین انّک اذا فزت بآیاتی و شربت رحیق بیانی من ایادی عطائی قل لک الحمد یا مقصود العالم و لک البهاء یا محبوب العارفین انتهیٰ.

رشحات بحر معانی و بیان عالم را اخذ نموده اگر جمیع ذرّات به لسان اوّلین و آخرین حمد نماید البتّه لایق این فضل و قابل این جود نبوده و نخواهد بود لله الحمد دوستان این عصر فائز شدند به آنچه که خلق کثیر از اوّلین و آخرین در حسرت لقایش محزون و مهموم بودند این فرح اکبر نصیب اهل منظر اکبر بوده این فانی از حقِّ باقی سائل و آمل که جمیع من علی الأرض را از این نعمت باقیه و مائده سمائیّه محروم نفرماید انّه هو السّامع المجیب و هو الغفور الرّحیم. و این که ذکر جناب آقا محمّد علی سمسار علیه بهاءالله نموده بودند تلقاء وجه مالک قدم عرض شد هذا ما نزّل له من سماء عنایة ربّنا الغفور الکریم

\*\*\* ص 101 \*\*\*

قوله عزّ بیانه و عظم بُرهانه **هُو السّمیع البصیر** یا محمّد قبل علی حق جلّ جلاله ظاهر و جمیع را به صراط مستقیم راه نمود و به نبأ اعظم که در کُتُب و صحف از قبل و بعد موعود بود دعوت فرمود بعضی از عباد را هواهای نفسانیّه از مطلع نور احدیّه منع نمود و برخی را متابعت جهلا از عرفان مالک اسما محروم ساخت سبب و علّت کُل در مقام اوّل علمای عصر بوده­اند ایشانند مطالع و مشارق نفس و هوی و قلیلی از عالم و ما فیه چشم برداشته­اند و به افق اعلی توجّه نموده­اند ایشانند کنوز ارض و خزائن آن هر نفسی الیوم حجبات اهل شبهات او را منع ننمود او از اهل جنّت عُلیا در کتاب اسما مذکور و مسطور است جناب امین جمعی از مقبلین را ذکر نمود و هر یک به عنایت مظلوم فائز انّه هو الغفور الکریم انّه هو العطوف الرّحیم انتهیٰ.

و این خادم فانی از حقّ جلّ جلاله مسئلت می­نماید که ایشان و سایر دوستان را تأیید فرماید بر حفظ آنچه عطا فرموده اوست بر هر شیء قادر و توانا عرض خادم آنکه هر یک از مقبلین که از رحیق مختوم آشامیده­اند و به حیوٰة جدید فائز گشته­اند کلمه استقامت را اَمام وجه خود مشاهده نمایند چه که شیاطین و نفوس خادعه بسیارند امید چنان که هر یک مؤید شوند بر آنچه سزاوار یوم الله است و دیگر ذکر جناب آقا سیّد جواد پُشت باغی علیه 669 را نموده بودند بعد از عرض این فقره تلقاء وجه این آیات از سماء عنایت نازل قوله سبقت رحمته و سبغت نعمته **هُو الشّاهد الخبیر** یا جواد مظلوم می­فرماید جمیع

\*\*\* ص 102 \*\*\*

بلایای ارض را قبول نمودیم لارتقاء النّاس الی الذّروة العُلیا و الأفق الأعلی و چون نداء مرتفع شد و نار محبّت الهی مشتعل نفوس غافله بر اخماد و منع قیام نمودند و به ظلم تمام و جهد کامل در اطفاء نور الهی کوشیدند ولکن ید قدرت امر خود را حفظ نمود و نفوس مقدّسه را آگاه فرمود بگو ای دوستان شیاطین بر مراصد قائم و منتظر باید هر یک از شما به مثابه شهاب ثاقب شیاطین را از صعود به سموات قلوب منع نمایید این است مقام اوّل و رتبه­ اولی که از قلم اعلی نازل گشته طوبیٰ لمن فاز و ویل للغافلین در جمیع احوال به حقّ ناظر باش و به او متمسّک انّه مع عباده الفائزین الحمد لله ربّ العالمین انتهیٰ. هذا ما نزّل لابن من صعد الی الله (آقا میرزا محسن ط ب) علیهما بهاءالله **بسمی المهیمن القیّوم** یا حسین قبل علی ان استمع النّداء انّه لا اله الّا اَنّا المهیمن القیّوم قد خلقت الخلق لعرفان نفسی و ادراک یومی فلمّا جئت برایات الآیات اعرضوا بما اتّبعوا کلّ غافل مردود قل یا اهل البهاءضعوا ما نهیتم عنه فی الکتاب خذوا ما امرتم به من لدی الله مالک الیوم الموعود قدّسوا انفسکم عن کلّ ما یأمرکم به اهوائکم کذلک امرناکم به من قبل فی لوحی المسطور طوبیٰ لمن نبذ الأوهام متمسّکاً بحبل الله العزیز الودود طوبیٰ لمن تشبّث

\*\*\* ص 103 \*\*\*

بذیلی و عمل بما اُمر به من لدی الحقّ علّام الغیوب ذکّر من قِبلی من معک قُل اتّقوا الله و لا تکونوا من الّذینهم لایعلمون. قد اتی الدّلیل و ظهر السّبیل و النّاس اکثرهم لایشعرون قل تالله قد ظهر الیوم و مکلّم الطّور ینطق علی عرش الظّهور طوبیٰ لمن سمع و فاز و ویلٌ لکلّ غافل محجوب. البهاء من لدنّا علی ابیک الّذی صعد الی افقی و فاز بفضلی و رحمتی و عنایتی الّتی احاطت الغیب و الشّهود و علیک و علی من معک من الّذین مانقضوا میثاق الله و عهده و شهدوا بما شهد الله اذ اَتی بسلطان مشهود انتهیٰ. اینکه ذکر اخوان از اهل الف و ر جناب نصر الله و حسین و محمّدعلی علیهم بهاءالله نموده بودند در پیشگاه حضور مالک ظهور عرض شد هذا ما نزّل لهم من سماء فضل ربّنا العزیز الوهّاب قوله جلّ جلاله بیانه و عزّ مقامه **هُو الحاکم بالحقّ و هُو الآمر الحکیم** یا عباد الرّحمن مقصود امکان در این سجن اعظم شما را ذکر می­نماید و وصیت می­فرماید به آنچه که سبب و علّت بزرگی و بزرگواری است دنیا را سطوت فنا اخذ نموده و در هر حین آثارش ظاهر و باهر دوستانی که به حقّ منسوبند و به اسمش مذکور باید به حول و قوّه مقصود یکتا بر اعمالی قیام نمایند که هر صاحب شمّی عَرف تقدیس و تنزیه از آن بیابد امروز روز خدمت و عمل پاک است از حق می­طلبیم کُلّ را از آلایش اعمال مردوده مقدّس فرماید و به آسایش حقیقی فائز نماید حمد کنید حضرت مقصود را که شما را به انوار آفتاب بیان منوّر فرمود

\*\*\* ص 104 \*\*\*

قد ذکرکم الأمین ذکرناکم فضلاً من عندنا و اَنَا الفضّال الکریم انتهیٰ. و هذا ما نزّل لاحبّاء الله فی الدّال و الهاء قوله جلّ جلاله و عزّ بیانه **هُو السّامع البصیر** یا حزب الله یذکرکم المظلوم من شطر السّجن بما یقرّبکم الی الله ربّ العالمین قد ماج بحر البیان و هاج عَرف الرّحمن و النّاس اکثرهم من الغافلین قد جری فرات الرّحمة بین البریّة ولکنّ القوم اکثرهم من المنکرین قد اعرضوا عن الافق الأعلی مقبلین الی کلّ جاهل بعید طوبیٰ لمن کسر اصنام الهوی و آمن بالله الفرد الخبیر انّا نذکر الّذی اقبل الی الأفق الأعلی و قطع البرّ و البحر الی ان ورد فی واد فیه ارتفع نداء الله العزیز الحمید انّه حضر و قام لدی الباب و فاز به اصغاء بیان ربّه العزیز الجمیل نشهد انّه بلغ و فاز باللّقاء و شرب رحیق عطاء ربّه المشفق الکریم و نذکر ابنه الّذی سُمّی بالبدیع و نوصیه بما ینبغی للانسان و انَا النّاصح العلیم. یا بدیع یذکرک مولاک بما یبقی به ذکرک بدوام الملک انّ ربّک لهو الغفور الرّحیم البهاء علیک و علی من معک و علی الّذین فازوا بهذا المقام الرّفیع و نذکر علی قبل اکبر الّذی وجد عرف الظّهور و اقبل الی الّذی اعرض عنه کلّ جاهل مریب و نذکر اخاه الّذی سُمّیبموسی و نبشّره برحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین و نوصی الکلّ

\*\*\* ص 105 \*\*\*

بما یرتفع به امرالله بین العباد و بما ینبغی لهذا الیوم العزیز البدیع قد ذکرکم الأمین ذکرناکم لتشکروا ربّکم المقتدر القدیر.

یا اهل الدال و الهاء ان افرحوا بما اظهر الله منکم اسمه الّذی سجن فی سبیله و حمل الشّدائد حباً لجماله و نطق بثنائه اذ کان النّاس فی حجاب مبین و نذکر عبادی و امائی هناک و نبشّرهم بعنایتی و فضلی و نوصیهم بالعمل الخالص و بما انزله الرّحمن فی کتابه المبین البهاء علیهم و علیهنّ و علی کلّ ثابت مستقیم انتهیٰ. لله الحمد هر مقبلی به اجر خود فائز بل فوق آن و هر مستقیمی به مکافات خود مزیّن اکثری از دوستان در منازل و محافل خود معتکف و حق جلّ جلاله در سجن مع احزان وارده و ظهور امورات غیر مرضیّه در لیالی و ایّام به ذکر احبّای خود مشغول ذکری که فنا او را نبیند و تغییر او را اخذ نکند به قول جناب شیخ معروف علیه رحمة الله و غفرانه: از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش به در آید. قسم به آفتاب حقیقت اگر جمیع عالم به دوام ملک و ملکوت به شکر و حمد ناطق شوند قابل یک حرف که از قلم اعلی جاری می­شود نبوده و نیستند اگر مقام ذکر الهی ظاهر شود کل ناطق شوند به آنچه این فانی ذکر نموده ندا مرتفع لکن آذان قلیل. فارس موجود و لکن عرصه تنگ یومی حجاب‌ها خرق شود و مقامات مستوره ظاهر و هویدا گردد. و اینکه دربارۀ جناب خان سرکار س ر علیه بهاءالله و عنایته مرقوم داشتند و ذکر

\*\*\* ص 106 \*\*\*

آنچه در خورجین آن گذاردند فرمودند این مراتب تلقاء وجه مالک قدم عرض شد قوله جلّ جلاله **بسمی الشّاهد العلیم** یاامین انّا کنّا معه انّ ربّک یسمع و یری و هو العلیم الخبیر. لازال بر خدمت امر قیام نموده­اند و فائز شدند به ذکری که به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است امروز از خریر ماء حَیَوان حفیف سدرۀ بیان این کلمه مبارکه عُلیا اِصغا شد طُوبی لمن فاز و وجد و عرف و قام علی خدمة امرالله ربّ العالمین و هر شیئی از اشیا شهادت داده بر وفای عهد و میثاق او این مقام بسیار عظیم است انّا نکبّر من هذا المقام علیه و علی من معه انّک لو رأیته ذکّره من قبلی و بشّره بعنایتی و ما جری من قلمی و ما شهد به لسانی فی هذا المقام المنیع البهاء علیه و علی کلّ صابر ثابت مستقیم انتهیٰ.

فی الحقیقه این عبد را نفحات آیات در این مقام از ذکر و فکر و خیال منقطع نمود به شأنی آیات الله در این حین نازل و جاری که صد مثل این فانی از عُهده تقریر و تحریر آن برنیامده و نخواهد آمد به راستی عرض می­نمایم و کفی بالله شهیداً و چه مقدار فرح حاصل شد از اینکه مشاهده شد لحاظ عنایت متوجّه به جناب خان علیه بهاءالله است این عبد

\*\*\* ص 107 \*\*\*

خدمت ایشان سلام و تکبیر و ذکر می­رساند و از حق جلّ جلاله در کلّ حین تأیید می­طلبد ایشان به محبّت کلّ سزاوارند لو شاء الله یظهر ما قدّر له انّه لهو المقتدر القدیر و اینکه ذکر ورود در سیرجان و ملاقات با جناب حاجی سیّد ح س علیه بهاءالله وحده نمودند این مراتب تلقا وجه مالک اسما به شرف اصغا فائز قوله جلّ جلاله باید در قُری بعضی از دوستان مرور نمایند و به کمال حکمت به تهذیب نفوس غافله مشغول شوند که شاید در ایّام الله محروم نمانند امروز فضل اعظم ظاهر بر هر نفسی لازم که به هدایت نفوس مشغول شود طوبیٰ لافنانی الّذی کان مذکوراً فی ساحتی و فائزاً بلقائی اذ کان النّور مشرقاً من افق الزّوراء. چه که جناب حیدر قبل علی علیه بهائی و عنایتی ذکر تبلیغ وکالتی خود را نمودند و همچنین زیارت. این فقره فی الحقیقه منصور و به قبول حقّ فائز انتهیٰ.

جناب حاجی مذکور به ذکر حقّ جلّ جلاله فائز گشتند از قِبَل فانی به ایشان تکبیر برسانید باید در صدد آن باشند که کلمة الله در آن ارض انتشار یابد چه بسیار از نفوس که حرفی از علوم ظاهره را نشنیده­اند و به اشتعال نار محبّت لسان گشود و به ترویج امر و تهذیب نفوس مؤیّد گشتند امروز روح القدس تأیید می­فرماید باید جمیع دوستان با جمیع عالم به محبّت و دوستی رفتار نمایند در این صورت محبّت احداث

\*\*\* ص 108 \*\*\*

شود و قلوب مستعد. آن حین حین القاء کلمه است ولکن به روح و ریحان الأمر بید الله ربّنا الرّحمن ذکر ارض ش و اولیای حق علیهم بهاء الله را نموده بودند هر یک به عنایت الهی فائز گشتند و مخصوص حاجی شکر الله علیه بهاءالله لوح امنع اقدس نازل و به جناب محبوبی آقا میرزا حسین علیه بهاءالله و عنایته داده شد که برسانند این حین لسان قِدم به این کلمه مبارکه ناطق قوله جلّ جلاله یا اَبَالحسن یا امین ذکر دوستان الهی را نمودی لله الحمد مؤیّد شدی به فضل و عنایت حق از بحر وصال مرّة بعد مرّه آشامیدی. از کوثر بیان رحمن نوشیدی و افق اعلی را مشاهده نمودی و به ذکر خیر اولیا و اصفیا و دوستان حقّ مؤیّد گشتی از حق می­طلبیم لازال تو را مدد فرماید و بر آنچه سبب اعزاز امر او جلّ جلاله است تأیید نماید لعمر الله اگر نفسی کنوز عالم را ایثار نماید و یا جمیع ارواح فدا شود و ذره‌ای از عزّت امرالله بکاهد جایز نبوده و نیست در جمیع احوال به اعزاز امر الله و اعلاء کلمة الله و ارتفاع مقام ناظر باش هذا ما وصّیناک به من قبل و فی الحضور و فی هذا اللّیل الّذی ینطق فیه لسان العظمه الملک لله ربّ العالمین انتهیٰ.

این فانی خدمت آن محبوب و دوستان الهی صد هزار سلام و تکبیر می­رساند و از حقّ جلّ جلاله می­طلبد کلّ را بر نصرت تأیید فرماید و توفیق عطا نماید انّه علی کل شیء قدیر البهاء و التکبیر و الثناء علی جنابکم

\*\*\* ص 109 \*\*\*

و علی مَن مَعَکم و علی من یسمع قولکم فی امرالله ربّ العالمین فقره دیگر مکرّر از حبیب روحانی جناب آقا محمّد طاهر علیه بهاء الله و بعضی دوستان رسید آنچه که سبب و علّت سرور فانی بود چه که به ذکر حقّ جلّ جلاله ناطق و به اقبال و خضوع و خشوع و قیام بر خدمت لوجه الله ربّنا و ربّ من فی السّموات و الأرض مزیّن خدمت کلّ تکبیر و سلام می­رسانم و امید است که ان‌شاء الله کُلّ به عنایت مخصوصه فائز شوند والده جناب آقا محمّد طاهر علیهما بهاءالله در این ایّام که قصر مقرّ عرش واقع به شرف حضور فائزند یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر القدیر. مَلِکِه­های عالم بعد از طلب و انتظار فائز نشدند و این مخدّره از بدایع فضل الهی فائز شد به آنچه که اکثر اهل عالم در حسرتش مُردند و همچنین این ایّام مکتوبی از جناب حاجی آقا محمد (علاقه) علیه بهاءالله رسید در ساحت امنع اقدس عرض شد به ذکر حق جلّ جلاله فائز گشتند هنیئاً له و امید هست که از بعد هم ارسال شود آنچه که به مثابه روح معانی است از برای هیاکل مخلصین الحمد لله ربّ العالمین و البهاء للمقرّبین و المخلصین. الواح منزله حسب الامر علیحده هم به خطّ این فانی جز یک لوح امنع اقدس مخصوص جناب طبیب نوشته ارسال شد اگر می­شد در آنجا شخص

\*\*\* ص 110 \*\*\*

صاحب خطّی الواح مرسوله را بنویسد و در مطابقه و مقابله آن منتهی جهد را مبذول دارد بسیار محبوب است و همچنین در محلّ امنی حفظ نمایند چه که آیات الهی در اطراف متفرّق است لذا آن ارض و هر ارضی آنچه در او وارد شود جمع نمایند محبوب و مقبول است. خ ادم فی 2 ج 1 سنه 1300. مقابله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاءالله الملک الحق المبین ملاحظه فرمایند

**بِسْمِ رَبِّنَا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِیّ الْأَبْهی**

الحمدلله الشّکر لاولیائه و الثّنا لاصفیائه الّذین ما بدّلوا نعمته و قاموا علی خدمته و انفقوا ما عندهم فی سبیله و سرعوا الی ما امروا به فی کتابه و سئلوا من بحر جوده و سماء عطائه کلمة رضائه اولئک ما منعهم شیء من الأشیاء عن الله فاطر السّماء لایسبقونه بالقول و لایعملون الّا باذنه و لایعترفون الّا ما نزّل من سماء مشیّته سبحانک یا مالک یوم الدّین و مربّی العالمین تری عبدک الأمین متمسّکاً بحبل رضائک و یراعی مقامات اولیائک و یذکرهم فی مراسلاته لیذکرهم الخادم فی المقام الأعلی و الذّروة العُلیا ای ربّ ایّده و من اتّخذ معه ثمّ انصرهما

\*\*\* ص 111 \*\*\*

و امددهما بجنود الغیب و الشّهادة و برایات عظمتک و بیّنات ظهورک انّک انت الهنا و مقصودنا و معبودنا و قاضی حوائجنا و حوائج عبادک و خلقک انت الّذی یا الهی ثبت بالبرهان توحید ذاتک و تفرید صفاتک لا اله الّا انت القویّ القدیر و بالاجابة جدیر.

نامه­های آن محبوب الی دو هفته قبل متواتر رسید رسیدن نسایم ربیع و جواب نوشته شد به مثابه امطار مع کثرت اشغال و کثرت تحریر که مشاهده کرده­اند در جواب نامه­های آن محبوب به هیچ وجه تأخیر نرفت از حقّ می­طلبیم آن محبوب را مؤیّد فرماید بر آنچه سبب انتشار آثار الله و تقدیس و تنزیه امر اوست و در هر کرّه نامه در ساحت امنع اقدس عرض شد و لسان عظمت به کلماتی که ممزوج به عنایات مخصوصه معطّر و به نفحات رحمت حقّ جلّ جلاله بود نطق فرمود و در این لیله مبارکه که شانزدهم شهر شوّال المکرّم است نامه آن محبوب که چند هفته قبل رسیده بود مرّة اخری در ساحت امنع اقدس اعلی به شرف اصغاء فائز قولُه تبارک و تعالی یا امین علیک بهاء الله الملک الحقّ العدل المبین نامه‌های شما که به عبد حاضر ارسال نمودی در ساحت اقدس عرض شد این که در ذکر اولیای آن ارض نوشتی کل اصغا گشت لله الحمد مؤیّد شدند بر آنچه که از برای آن از عدم به وجود

\*\*\* ص 112 \*\*\*

آمده­اند جمیع اهل عالم طالب حقّ بوده و هستند از ملوک و مملوک و عُلما و فقها و سایرین و چون آفتاب حقیقت از افق سماء مشیّت اشراق نمود کل ممنوع و محجوب سُبحان الله مع طلب محرومند و مع اشتیاق ممنوع اهل اروپ به کنائس و یهود به هیاکل و اسلام به مساجد و همچنین ملل اخری به صوامع و امثال آن متوجّه کلّ حق را می­طلبند ولکن حقّ شهادت می­دهد برغفلت و بُعد آن نفوس. آمال ایّام محدوده و الوان آن کل را مشغول نموده و از آلاء باقیه و عنایات سرمدیّه محروم داشته یشهد بذلک لسان العظمة فی مقامه المحمود یا امین در اتّحاد اولیا سعی بلیغ مبذول دار شَمِّر عن ساعد الجهد لظهور الاتّحاد بین اهل الوداد مخصوص نفوسی که به طراز تخصیص مزیّنند بگو یا اولیاء هر نفسی لوجه الله خاضع و خاشع شود از برای یکی از احبّا لأجل ارتفاع کلمۀ اتّحاد آن خضوع و خشوع مرقاتی است از برای علوّ و سموّ یشهد بذلک امُّ الکتاب فی ملکوت العلم و البیان آنچه درباره جناب علی حیدر علیه بهاء الله نوشتی ملاحظه شد لله الحمد موفّقند بر خدمت لدی الوجه مذکور بوده و هستند بشّره بعنایتی اولیا طرّاً را از قبل مظلوم تکبیر برسان از قبل ذکر موقنین و مقبلین را که به طراز ایقان مزیّنند و به افق اعلی ناظر نمودی این مظلوم هم هر یک را از قبل ذکر نموده ان‌شاءالله فائز شوند به آنچه که سبب اصلاح عالم و هدایت امم است البهاء من لدنّا علیک و علی من فاز

\*\*\* ص 113 \*\*\*

بهذا الأمر العظیم انتهیٰ. لله الحمد و الشّکر چه که اولیاء خود را لازال ذکر نموده و می­نماید قسم به انوار وجه مقصودنا و محبوبنا اگر ثمرات ذکر حقّ جلّ جلاله به قدر سمّ ابره تجلّی فرماید کل از عالم و عالمیان منقطع شوند رجای یک کلمه که از قلم اعلیٰ جاری گردد حال اکثر امور مستور ولکن عنقریب ظاهر شود آن چه که الیوم اکثری از او غافلند ذکر حبیب روحانی جناب آقا علی حیدر و همچنین مخدوم مکرّم نایب علیهما بهاء الله و عنایته را نمودند فی الحقیقه ایشان به حق متمسّکند و بر خدمت قائم این خادم فانی این شهادت را تلقاء عرش داده و می­دهد و اینکه درباره دو مؤیّد و دو منفق و دو خادم و دو حبیب یعنی جنابان اخوان ندّافان علیهما بهاء الرّحمن مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی نیّر این کلمات اشراق نمود قولُه تبارک و تعالی یا امین علیک بهائی در توفیق و تأیید حق جلّ جلاله تفکّر نما من کان لله کان الله له قسم به آفتاب حقیقت که نزد ملأ اعلی و سکّان سمٰوات مشهورتر و معروف‌ترند از نزد اهل ارض. برکت من عندالله بوده و هست در اوّل ایّام سجن اعظم تفکّر نما برکت و نعمت و مائده به مثابه امطار نازل و هاطل ولکن چون خیانت به میان آمد قطع شد چنانچه تجارت معطّل ماند و اکثری پریشان شدند ید قدرت الهی سجن را بلند نمود به مقامی که با فردوس

\*\*\* ص 114 \*\*\*

اعلی و جنّت علیا برابری می­نمود ولکن خیانت خائنین ابواب خیرات را مسدود نمود یا امیننفسَین را از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان ذکرشان در کُتُب و صُحُف الهی مخلّد است آنچه در ذکر ایشان و اشتعال و انقطاعشان نوشتی حقّ لا ریب فیه نسئل الله ان یحفظهما و یجعلهما من الّذین اتّخذوا فی جوار رحمة ربهّم مقاماً فی کلّ عالم من عوالمه انّ ربّک هو المشفق الکریم اجرهما علی الله قد شهد القلم الأعلی باقبالهما و حبّهما و استقامتهما هذه شهادة لاتعادلها ثروة العالم و لا خزائن الأمم انّ ربّک هو العلیم الخبیر انتهیٰ. لله الحمد سراج بیان به دهن حکمت منوّر و جمیع مدائن عدل و انصاف را نور عطا می­نماید و روشنی می­بخشد این مصباح خاموشی نپذیرد اریاح مختلفه او را از نور باز ندارد الأمر بیده یفعل کیف یشاء لا اله الّا هو المتقدر القدیر.

و اینکه ذکر احبّای کوکچای و چکن را نمودند یک لوح امنع اقدس از سماء مشیّت ربّانی مخصوص ایشان نازل و ذکر آن محبوب هم در آن نازل شده از حق می­طلبم ایشان را مؤیّد فرماید بر قرائت و ادراک معانی آن و همچنین ورقه مخصوص جناب اسمعیل بیک علیه بهاءالله ارسال شد در یکی از دستخط‌ها آن محبوب ذکر ملاقات حبیب روحانی جناب آقا علی حیدر و جناب سیّاح افندی را فرموده بودند و ذکر نموده بودند او طالب

\*\*\* ص 115 \*\*\*

ملاقات شده هم با ایشان و هم با آن محبوب و همچنین مرقوم داشتند در این امور چه باید کرد و دستور العمل خواسته بودند بعد از عرض این فقرات در افق اعلی و ذروۀ عُلیا لسان عظمت به این کلمه مبارکه ناطق. قوله جلّ جلاله و عمّ نواله یا امین تو مکرّر مظلوم را دیده‌ای و در هر کرّه که به ارض سجن وارد شدی اشهر متوالیات طائف بوده و در ظلّ قباب عظمت ساکن بالمواجهه شنیدی آنچه که سبب عمار عالم و اصلاح امم و ارتقاء نفوس و تطهیر قلوب بوده قلم اعلی من غیر ستر و حجاب می­فرماید یا اولیائی یا حزب الله به یقین مبین بدانید این ظهور اعظم از برای اخماد نار ضغینه و بغضا که در افئده و قلوب مکنون است آمده معشر اولیا در اطراف باید جهد نمایند شاید به کوثر نصیحت و فرات موعظه عالم را مطهّر سازند تا نار مشتعله خاموشی پذیرد و آفاق به نور اتّفاق منوّر گردد هر امری که به قدر رأس شعری رایحه فساد و نزاع و جدال و یا حُزن نفسی از او ادراک شود حزب الله باید از او احتراز نمایند به مثابه احتراز از رقشا این کلمه علیا در صُحُف و کتب و الواح به اعلی النّداء ندا می­نماید و به اصرح بیان می­گوید یا ملأ الأرض بشارت الله آمدوقت فرح و سرور و ابتهاج است چه که محاربه و مجادله و منازعه در الواح الهی منع شده یوم یوم اصلاح است نه فساد باید اهل بها که به اسم قیّوم از رحیق مختوم آشامیده­اند به موعظه حسنه و اعمال طیّبه و اخلاق مرضیّه حق را نصرت نمایند قل هذا

\*\*\* ص 116 \*\*\*

جند الله لو انتم تعلمون و هذا امر الله لو انتم تفقهون قل انّ قائد عساکری تقوی الله لو انتم تشعرون. نصرت و ظفر در این ظهور اعظم به جنود مذکوره مقدّر گشته طوبیٰ للعاملین و طوبیٰ للفائزین به شأنی این فقره در الواح از قلم اعلی نازل شده که انسان از احصای آن به زحمت می­افتد هذا هو الحقّ و ما بعده الّا الضّلال ولکن در بعضی از مواضع که نقل مطلب جهرة سبب اشتعال نار بغضا شود باید به حکمت تشبّث نمود باری در هیچ امری از امور این ظهور اعظم شریک فساد نبوده و نیست یشهد بذلک لسانی و قلبی و قلمی و زُبُری و صحفی و کتبی و الواحی یا امین علی حیدر علیه بهائیرا از قِبَل مظلوم تکبیر برسان بگو الحمد لله لدی المظلوم مذکوری و به عنایات مَشرق رحمت الهی فائز اولیای آن ارض طرّاً را ذکر می­نماییم و به اتّحاد و اتفاق امر می­کنیم اَنَا الآمر الحاکم القدیم انتهی.

در سنین اوّلیّه بعضی از اهل بیان در اوّل امر به اعمالی ظاهر که قلم و لسان حیا می­نماید از ذکر آن در مال مردم تصرّف می­نمودند من غیر اذن صاحبش و به اعمال مردوده منهیّه مشغول بعد از توجّه مقصودنا و مقصودکم الی العراق در لیالی و ایّام نصیحت می‌فرمودند و موعظه می­نمودند چه به قلم و چه به لسان تا آن که فی الجمله بعضی به ما اراده الله فائز گشتند نظر به آن ایّام حال بعضی به اوهامات قبل طلب می­نمایند آنچه را که نزد حقّ مردود بوده و هست

\*\*\* ص 117 \*\*\*

در این مقامات باید به حکمت تشبّث نمود چه اگر قبول شود مخالف است چه که فساد نهی شده نهیاً عظیماً فی الکتاب و اگر مأیوس کند فتنه احداث نماید فی الحقیقه انسان متحیّر است باری این خادم فانی از حقّ مسئلت می­نماید نفوس را به طراز عدل و انصاف مزیّن فرماید تا محبّت ایام فانیّه از عنایات باقیه دائمه منع نکند انّ ربّنا و ربّکم و ربّ الأرض و السّماء قد کان علی کلّ شیء قدیراً این که تعریف و توصیف بلیغ منیع از احبّای الهی در ارض طا نمودند این فقره بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی این کلمه عُلیا از اُمّ الکتاب ظاهر و نازل قوله تَبارَک و تعالیٰ یا امین طوبیٰ لک بما ذکرت اولیائی فی الطّاء کبّر علیهم من قبلی و ذکّرهم باذکاری و بشّرهم بعنایتی نفوسی که از آن ارض به ساحت اقدس توجّه نموده­اند در این حین لدی الوجه مذکورند قد فضّلنا بعظهم علیٰ بعض و قدّرنا لهم خیراً کثیراً فی الکتاب انتهیٰ.

این فانی هم خدمت کلّ سلام و ثنا و تکبیر می­گویم و می­فرستم و از حق جلّ جلاله از برای کُل مدد می­طلبم و توفیق می­خواهم امید هست به نار محبّت مشتعل شوند و به حکمت و بیان اهل امکان را به افق رحمن هدایت نمایند و اینکه مرقوم داشتند گاهی از قبل آن محبوب به زیارت فائز شوم این استدعا به اجابت مقرون لله الحمد این عبد موّفق شد به عمل و عمل مزیّن گشت به طراز قبول و اینکه ذکر مخدوم مکرّم جناب آقا میرزا

\*\*\* ص 118 \*\*\*

عبدالله علیه بهاءالله و عنایته را نمودند بعد از عرض تبسّم فرمودند و فرمودند نعم ما عمل امین فی ذکره انّا ذکرناه من قبل و ارسلنا الیه لوحاً شهد بفضلی له و عنایتی ایّاه بشّره بما بشّرناک به قل لا تحزن ما توقّف عَرف عنایتی و لا حرکة قلمی فی ذکرک انّ ربّک معک فی کلّ الأحوال انتهیٰ. فی الحقیقه فائزند به آنچه که شبه نداشته و ندارد هنیئاً له و مریئاً له و ذکر جناب آقا میرزا حبیب الله و جناب آقا میرزا محمّد تقی علیهما بهاءالله و همچنین ذکر اشتعالشان را به نار محبّت الهی نمودند امروز که 16شهر مذکور است مخصوص این عبد خدمت جناب آقا میرزا محمّد تقی علیه 669 مکتوبی نوشته در جواب دستخطّ ایشان و ذکر حبیب روحانی جناب آقا میرزا حبیب الله علیه 669 در آن شده و آن مکتوب حاوی آیات الله است و ذکر مغفرت بعضی از نفوس از قِبل حقّ جلّ جلاله در آن مذکور و اینکه ذکر حبیب معنوی جناب حاجی میرزا حسین علیه بهاء الله را نمودند که از آن محبوب خواهش نموده‌اند که در ساحت اقدس مذکور آیند الحمد لله به ذکر الهی و عنایت ربّانی فائز گشتند هنیئاً له نامه دیگر آن حضرت که رقم نهم (9) و سلخ شعبان تاریخ آن بود به مثابه اناء مختوم وارد چون ختم برداشتیم مسک اذفر متضوّع چه که مزیّن بود به ذکر محبوب عالمیان بعد از قرائت و اطلاع در شبی از شب‌ها در افق اعلی عرض شد قول الرّب تعالیٰ و تقدّس یٰا عَبد حاضر لله الحمد جناب امین موّفق شدند بر خدمت امر از حقّ می­طلبیم او را تأیید فرماید

\*\*\* ص 119 \*\*\*

بر اتّحاد قلوب و اتّفاق نفوس یا امین آنچه درباره اتّحاد با جناب علی حیدر نوشتی از قبل و بعد جواب مرقوم داشتیم لازال حق اتّحاد و اتّفاق را دوست داشته و آنچه درباره ج و ع و ع و سایر اولیای آن ارض و همچنین ذکر اشتعال و خضوع خشوع و قیام بر خدمت امر الله جلّ جلاله نمودی به شرف اصغا فائز و هر یک از بحر بیان رحمن نصیب برداشت و قسمت کلّی برُد کلّ را بشارت ده نسئله الله ان‌ یقدّر لهم خیر کلّ عالم من عوالمه انّه هو الفضّال الکریم انتهیٰ. اینکه درباره اولیای آن ارض و اسرای بلاد مرقوم داشتید یعنی نفوسی که فی سبیل الله از کأس بلایا نوشیدند و به بأساء و ضرّاء مبتلا شدند و از ظلم ظالمین یعنی علمای جهلا از وطن خارج و به ارض طا که مطلع ظهور مالک اسماء و صفات بوده وارد تمام این فقرات و اسامی نفوس مهاجرین فی سبیل الله اَمام کُرسی مقصود عالم عرض شد و بعد از اصغا بحر بیان رحمن به شأنی موّاج که اقلام عالم از ذکرش و وصفش قاصر قوله عزّ بیانه و جلّ بُرهانه یا امین علیک بهائی طوبیٰ لک بما ذکرت احبّائی الّذین هاجروا من وطنهم بما اکتسبت ایدی الظّالمین الّذین بدّلوا نعمة الله کفراً و نقضوا میثاقه و جادلوا بآیاته و قاموا علی اطِفاء نوره

\*\*\* ص 120 \*\*\*

قل موتوا بغیظکم سوف ترون انفسکم فی عذاب الیم و اولیائی فی الفردوس الأعلی و لن تجدوا لانفسکم الی الله سبیلاً کذلک نطق لسان العظمة فی هذا الحصن المتین انّا اردنا ان نذکر کلّ واحد منهم فضلاً من عندنا و اَنَا المبیّن العلیم و اَنَا المُّشَفق الکریم یا قلمی اذکر من سمّی باسمٰعیل قل طوبیٰ لک بما اقبلت الیٰ الله المهیمن القیّوم و فزت بآیاته و نفحات ایّامه و ورد علیک ما ورد علیه بما اکتسبت ایدی الّذین نقضوا المیثاق و العهود اسمع ندائی ثمّ افرح بذکری لعمر الله لایعادله ذکر العالم طوبیٰ لقوم یعرفون قد اخذتک الأحزان فی سبیلی یأخذک السّرور و الابتهاج بذکری انّ ربّک هو الفرد الواحد المقتدر العزیز الودود یا سید مَحمود علیک بهائی نشهد انّک سمعت من اعدائی ما لا احببت ان تسمع اسمع فی هذا الحین ما خلق الله الخلق لاصغائه قل لک الحمد یا مقصود العالم اشهد انّ ذکرک سبب لفرح العالم یشهد بذلک عباد مکرمون. ایّاک ان تحزنک حوادث الدّنیا ضع ما عند القوم متمسّکاً باسمی العزیز المحبوب قد نزّل لک و لاولیائی ما قرّت به العیون یا سیّد محمّد اذا شربت رحیق الوحی من کأس بیانی قل الهی الهی لک الحمد بما اسمعتنی ندائک الأحلیٰ و صریر قلمک الأعلی اسئلک باسمک القیّوم الّذی به قام من بشّر

\*\*\* ص 121 \*\*\*

العباد بظهورک و ما یظهر من عندک بان تجعلنی متوجّهاً الیک فی کل الأحوال انّک انت الغنیّ المتعال. یا (سید) محمّد رضا اذا تنوّرت بانوار بیان ربّک الرّحمن و سمعت نداء المظلوم قل الهی الهی لک الحمد بما عرّفتنی و علّمتنی و هدیتنی اسئلک بان تجعلنی مستقیماً علی حبّک و شارباً رحیق العرفان من ید عطائک انّک انت الغفور الرّحیم. یا میرزا محمد علی یا منظر یذکرک مالک القدر من شطر منظره الاکبر و یذکّرک بآیاته و یبشّرک بفضله قل لک الحمد یا مولی العالم و لک الثّناء یا فاطر السّماء بما سقیتنی کأس حبّک و ایّدتنی علی الإقرار بما انزلله فی کتابک ای ربّ ترانی مقبلاً الیک متمسّکاً بحبل جودک اسئلک یا مالک الوجود باَن تکتب لی ما یحفظنی عن سهام اشارات النّاعقین و اسیاف شبهات الملحدین انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العزیز الفضّال یا محمّدرحیم اذا اخذک رحیق بیانی و وجدت نفحات وحیی قل الهی الهی لک الحمد بما ذکرتنی فی سجنک اذ کنت بین ایدی اعدائک اسئلک بحروفات کلمتک الجامعة و بآیاتک المنزلة و بحرکة قلمک الأعلی و ظهورات قدرتک فی ناسوت الانشاء بان تجعلنی ثابتاً علی حبّک و راسخاً علی امرک انّک انت الّذی ما خوّفتک جنود العالم و ما اضعفتک قوّة الأمم تأخذ و تعطی انّک انت القویّ القدیر یا قنبر علی طوبیٰ لعبد حمل الشّدائد فی حبّی و سمع شماتة الأعداء فی سبیلی انّه من اخیر العباد

\*\*\* ص 122 \*\*\*

عند ربّه المختار و من اعلی الخلق عند الحقّ یشهد بذلک اُمّ الکتاب فی مقامه الرّفیع یا محمّد علی طوبیٰ لعبد سافر فی سبیلی و اختار الغربة لاسمی و قبل البلایا لحبّی انّه من اهل فردوسی علیه بهائی و عنایتی و فضلی و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضینیا محمّد قبل تقی قد ورد علیکما ورد علینا لعمری انّ السّمّ فی سبیلی شهد و النّار نور و البلاء رحمة و البأساء نعمة و الضّرّاء مائدة کذلک نطق لک قلمی الأعلی فی سجن عکّاء لتسمع و تکون من الشّاکرین یا قلمی الأعلی اذکر من سمّی بحاجی سیّد میرزا قل طوبیٰ لک بما اقبلت الی افقی و سمعت ندائی نعیماً لک بما اکرمت مثوی الّذین هاجروا من مقامهم بما اکتسبت ایدی الظّالمین طوبیٰ لک و لمن راعهم و اکرمهم و اطعمهم انّا معهم نسمع و نری انّ ربّک هو السّمیع البصیر نسئل الله انّ یؤیّدک و یمدّک و یقدّر لک ما ینفعک انّه هو المقدّر الحکیم انتهیٰ.

لله الحمد کلّ به امواج بحر بیان رحمن فائز شدند بعد از عرض اسماء لسان عظمت به شأنی ناطق که هر سامعی متحیّر و هر ناطقی مبهوت نسبت به هر یک از نفوس مذکوره فراتی جاری و رحمتی ساری و همچنین دربارۀ نفوسی که به مهاجرین اظهار محبّت و مودّت نموده­اند آنچه از سماء مشیّت مخصوص هر یک نازل گواهی می­دهد بر عمّان رحمت رحمٰن فی الحقیقه نفوس مقدّسه

\*\*\* ص 123 \*\*\*

در مقامات خود این مقام را آمل و راجی بوده و هستند الأمر بیده یؤیّد من یشاء رحمة من لدنه و هو الغفور الرّحیم این فانی هم خدمت هر یک سلام و تکبیر می­رسانم و از حقّ تعالی شأنه مدد می­طلبم. عریضه جناب آقا میرزا ابوالحسن ع ط علیه بهاءالله رسید و در شب سه شنبه نوزدهم شهر شوّال المکرّم دو ساعت از شب گذشته در ساحت امنع اقدس عرض شد و به انوار نیّر قبول فائز گشت طوبیٰ له و نعیماً له و یک لوح ابدع امنع ارفع ابهیٰ از سماء مشیّت مولی الوریٰ مخصوص ایشان نازل و ارسال شد از حقّ جلّ جلاله می­طلبم ایشان را تأیید فرماید بر اخذ لوح مبارک بقوّة من عنده و قدرةٍ من لدنه لیشرب من کأوس بیان ربّه کوثر عرفانه انّ ربّنا و ربّکم هو المشفق الکریم و این که درباره صعود مرحومه ضلع علیها بهاء الله و رحمته و وصیّت او معروض داشته­اند فرمودند مغفورة خطایاها چون ذکرش در ساحت اقدس مذکور کلمه مبارکه عفو در باره­اش نازل و درباره وصیّت او آنچه ناظراً الی الحکمة عمل نمودند به شرف قبول مزیّن و مابقی باید به امین برسد و او به بعضی از نفوس معیّنه برساند انتهیٰ.

و این که درباره ضلع اخریٰ علیها بهاءالله مسئلت عنایت نموده­اند بعد از عرض اَمام وجه یک لوح اعزّ اعلی مخصوصِ او نازل و ارسال شد فضله احاط و رحمته سبقت و نعمته سبغت ولکنّ القوم فی اعراض مبین

\*\*\* ص 124 \*\*\*

زود است حجبات خرق شود و عباد بیابند آنچه را که الیوم از او غافلند و اقبال نمایند به آنچه که الیوم از او معرضند انّ ربّنا و ربّکم هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کُن فیکون و اینکه درباره والدین نوشته­اند بعد از عرض در ساحت فی قبضته ملکوت کلّ شیء این کلمات عالیات از سماء اراده نازل. قوله تَبارَک و تعالیٰ قل **الهی الهی** ترانی منجذباً بآیاتک و متمسّکاً بحبل عطائک و مشتعلاً بنار حبّک و طائراً فی هواء قربک اسئلک بایادی امرک و مطالع قدرتک و مشارق عظمتک و اقتدارک باَن تقدّر لی و لمن نسبته الیٰ نفسی ما یقرّبنا الیک و یهدینا الی صراطک المستقیم و امرک العظیم ای ربّ اَنا عبدک و ابن عبدک لا اعلم ما یضرّنی و ینفعنی انّک انت العلیم الخبیر قدّر لی یا الهی ما یقومنی علیٰ خدمة امرک و ما ترتفع به کلمتک العُلیا بین الوریٰ انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت المهیمن القیّوم انتهیٰ. عنایت حقّ جلّ جلاله ایشان را اخذ نموده و نازل شده آنچه که تغییر نیابد و تبدیل نشود انّ الفضل بیده یقدّر لمن یشاء و هو المقتدر المختار و اینکه درباره خروج روح و کیفیّت آن در عوالم اخری سؤال نموده­اند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس لسان عظمت به این کلمات عالیات ناطق

\*\*\* ص 125 \*\*\*

قوله تَبارَک وَ تعالیٰ یا ایّها الشارب رحیق حبّی و الطّائر باجنحة الایقان فی هواء قربی در این مقام بیانات شتّی مکرّر از لسان مولی الوری در الواح نازل انبیا و مرسلین عرفان این مقام را ستر نموده­اند لاجل حفظ عالم فی الحقیقه اگر نفسی در آنچه از قلم اعلی در این مقامات جاری شده تفکّر نماید به یقین مبین می­داند که مَشعر ادراک آن عالم در این عالَم گذارده نشده تا ادراک نماید و بر حقیقت عارف شود ولکن این قدر ذکر می­شود که ارواح مجرّده که حین ارتقاء منقطعاً عن العالم و مطهّراً عن شبهات الأمم عروج نمایند لعمرالله انوار و تجلیّات آن ارواح سبب و علّت ظهورات علوم و حکم و صنایع و بقای آفرینش است فنا آن را اخذ ننماید و شعور و ادراک و قدرت و قوّت او خارج از احصای عقول و ادراک است انوار آن ارواح مربّی عالم و امم است اگر این مقام به اسره کشف شود جمیع ارواح قصد صعود نمایند و عالم منقلب مشاهده گردد انتهیٰ

در این ایّام یکی از احبّای ارض قاف و واو این فقره را سؤال نمود و جوابی از ملکوت بیان ربّنا الرّحمن نازل بعینه در این مقام ذکر می­شود تا اولیا از رحیق بیان الهی بیاشامند و به مقام استقامت کُبری فائز شوند.

و اینکه سؤال شده بود نفس بعد از فنای بدن باقی است یا نه و بر فرض بقا چه حالت خواهد داشت.

قوله تَبارَک و تعالیٰ و امّا ما سئلت عن الرّوح و بقائه بعد صعوده اعلم انّه

\*\*\* ص 126 \*\*\*

یصعد حین ارتقائه الی ان یحضر بین یدی الله فی هیکل لا تغیرة القرون و الأعصار و لا حوادث العالم و ما یظهر فیه و یکون باقیاً بدوام ملکوت الله و سلطانه و جبروته و اقتداره و منه تظهر آثار الله و صفاته و عنایة الله و الطافه انّ القلم لا یقدر ان یتحرّک علی ذکر هذا المقام و علوّه و سموّه علی ما هو علیه و تدخله ید الفضل الی مقام لا یُعرَف بالبیان و لایُذکر بما فی الامکان طوبیٰ لروح خرج من البدن مقدّساً عن شبهات الأمم انّه یتحرّک فی هواء ارادة ربّه و یدخل فی الجنة العلیا و تطوفه طلعات الفردوس الاعلی و یعاشر مع انبیاء الله و اولیائه و یتکلّم معهم و یقصّ لهم ما ورد علیه فی سبیل الله ربّ العالمین لو یطّلع احد علی ما قدّر له فی عوالم الله ربّ العرش و الثرّی لیشتعل فی الحین شوقاً لذاک المقام الأمنع الأرفع الأقدس الأبهیٰ. بلسان پارسی بشنو یا عَبد الوهّاب علیک بهائی این که سؤال از بقای روح نمودی این مظلوم شهادت می­دهد بر بقای آن و اینکه سؤال از کیفیت آن نمودی انّه لا یوصف و لا ینبغی ان یُذَکر الّا علی قَدَر معلوم انبیاء و مرسلین محض هدایت خلق به صراط مستقیم حق آمده­اند و مقصود آن که عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند لعمرالله اشراقات آن ارواح سبب ترقیات عالم و مقامات امم است ایشانند مایه وجود و علّة عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم بهم تمطرّ السّحاب و تنبت الأرض هیچ شیئی از اشیا بی‌سبب و علّت و مبدء

\*\*\* ص 127 \*\*\*

موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرّده بوده و خواهد بود و فرق این عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنین و این عالم است باری بعد از صعود بین یدی الله حاضر می­شود به هیکلی که لایق بقا و قابل آن عالم است این بقا بقاء زمانی است نه بقاء ذاتی چه که مسبوق است به علّت و بقاء ذاتی غیر مسبوق و آن مخصوص است به حقّ جلّ جلاله طوبیٰ للعارفین اگر در اعمال انبیاء تفکّر نمایی به یقین مبین شهادت می­دهی که غیر این عالم عالم­ها است حکمای ارض چنانچه در لوح حکمت از قلم اعلی نازل اکثری به آنچه در کتب الهی نازل قائل و معترفند ولکن طبیعیّین که به طبیعت قائلند دربارۀ انبیا نوشته­اند که ایشان حکیم بوده­اند و نظر به تربیت عباد ذکر مراتب جنّت و نار و ثواب و عذاب نموده­اند. حال ملاحظه نمایید جمیع در هر عالمی که بوده و هستند انبیا را مقدّم بر کلّ می‌دانند بعضی آن جواهر مجرّده را حکیم می­گویند و برخی من قبل الله می‌دانند حال امثال این نفوس اگر عوالم الهی را منحصر به این عالم می­دانستند هرگز خود را به دست اعدا نمی­دادند و عذاب و مشقّاتی که شبه و مثل نداشته تحمّل نمی­فرمودند اگر نفسی به قلب صافی و بصر حدید در آنچه از قلم اعلی اشراق نموده تفکّر نماید به لسان فطرت به اَلآن قد حصحص الحقّ ناطق گردد انتهیٰ.

و اما دستخطّ آن حضرت رقم 10 که بیست و هشتم رمضان تاریخ آن بود

\*\*\* ص 128 \*\*\*

باب جدید گشود و خبرهای جدیده آورد از جمله خبر صحّت و سلامتی و قیام آن محبوب بر خدمت امر الهی و همچنین ذکر سلامتی دوستان و اولیائی که به طراز تخصیص مزیّنند سبحان الله این قاصد بی‌لسان این همه حرف­ها گفته ان‌شاءالله لازال متحرّک باشد تأنی در هر مقام محبوب است مگر در این مقام چه که قاصدی که از جانب اولیای حق است باید به کمال تعجیل حرکت نماید و پی در پی برسد. اینکه درباره ورقه کنیز الهی علیها بهاءالله مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت اقدس این کلمه علیا از افق بیان حق اشراق نمود. قوله تَبارک و تَعالیٰ یا امین علیک بهائی تو و منسوبات از حقّ بوده و هستند هر یک را از قبل حقّ تکبیر برسان و به عنایت و رحمت و فضلش بشارت ده و اما درباره ورقه آنچه ذکر نمودی به طراز قبول مزیّن نسئل الله ان یوفّقها علی ما یحبّ و یرضیٰ انّه هو مالک العرش و الثّری و ربّ الآخرة و الأولیٰ انتهی. و همچنین دستخط آن محبوب رقم 1 و 6 شهر شوّال کتابی بود در ذکر و ثنای مقصود عالمیان و اولیا و اصفیائش صد هزار شکر حضرت مقصود را که شما را توفیق ذکر عطا فرمود و این عبد را توفیق استماع. الأمر بیده و هو الآمر الحکیم

\*\*\* ص 129 \*\*\*

اینکه مرقوم داشتید مناجات حضرت اسم جود علیه بهاءالله الأبهی را ارسال داشتم تا در حضور عرض شود در این حین این عبد فانی در ساحت امنع اقدس حاضر و بعد از اذن عرض نمود و چون منتهی شد باب این بیان به مفتاح فضل مفتوح. قوله تَبارَک وَ تعالیٰ انّا سمعنا ندائک و اجبناک مرّة بعد مرّة لله الحمد در هر کتابی ذکرت بوده لازال نیّر فضل از افق سماء رحمت الهی مشرق و لائح فائز شدی به آنچه که عالم منتظرش بوده الفضل بیده و الجود فی قبضة قدرته انّه هو الفضّال المقتدر الغفور الرّحیم انتهیٰ. الحمد لله آفتاب جود الهی عالم وجود را فرا گرفته و عنایاتش به مثابه غیث هاطل در هر حین بر اولیائش نازل کِه قادر بر آن که از عهده شکرش بر آید مگر اعانتش دست گیرد و عطایش آنچه ظاهر شده قبول فرماید اوست کریم و اوست توانا. عریضه جناب آقا ملاّ محمّد (ع ط) علیه بهاء الله بعد از عرض در ساحت امنع اقدس یک لوح مقدّس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد ان‌شاء الله از کوثر بیان بیاشامند و از انوار آفتاب معانی منوّر گردند و همچنین لسان بیان به این کلمات عالیات درباره ایشان ناطق قوله تَبارَک وَ تعالیٰ الحمد لله به اقبال و عرفان فائز شدند از حق می­طلبیم او را به استقامت فائز فرماید چه که کذّاب‌های قبل از خلف حجاب بیرون آمده­اند و در ترتیب حزبی مثل حزب قبل سعی بلیغ نموده و می­نمایند یا امین از حقّ بطلب عباد را از نیّر عدل و انصاف محروم نفرماید انّه علی کلّ شیء قدیر انتهیٰ.

\*\*\* ص 130 \*\*\*

این عبدهم خدمت ایشان تکبیر می­رساند و از حقّ جلّ جلاله می­طلبد آنچه را که سبب و علّت استقامت و قیام بر خدمت امر است الحمد لله به عنایت حقّ و مرحمت و مغفرت فائز گشتند و از قلم اعلی مذکورند هنیئاً له این که ذکر جناب ملّا غلام رضای جاسبی علیه بهاء الله الأبدی را نمودند و همچنین ذکر اشتعال ایشان را به نار محبّت الهی فرمودند بعد از عرض اَمام وجه این کلمه علیا از قلم اعلی در ذکر ایشان جاری و نازل قوله تَبارَک وَ تعالیٰ یا غلام قبل رضا علیک بهائی لازال مذکور بوده و هستی از حق می­طلبیم تو را مؤیّد فرماید بر آنچه که سبب اعلاء کلمه و استقامت عباد است از حق بطلب عباد خود را حفظ فرماید که شاید به مثل حزب قبل به ظلمت اوهام و ظنون مبتلا نشوند و از انوار توحید حقیقی محروم نمانند اهل بیان تازه اراده نموده­اند حزب شیعه ترتیب دهند اعاذنا الله و ایّاکم من شرّ هؤلاء انّه هو المقتدر القدیر انتهیٰ. این عبد متحیّر که به این زودی چگونه محتجب گشتند و از آنچه دیده و می­بینند غافلند آیا حزب قبل چه صرفه بردند و چه خدمتی در یوم جزا به حق نمودند جز آنکه بر منابر به لعن مشغول و بر سفک دمش فتوی دادند حال در بی‌بصری عباد تفکّر فرمایید قسم به آفتاب حقیقت که از سمع و بصر و فؤاد محرومند خدا بصر بخشد و انصاف عطا فرماید و همچنین ذکر مشهدی نصرالله و مشهدی حسین و جناب

\*\*\* ص 131 \*\*\*

آقا محمّد صادق و اخوی ایشان علیهم بهاءالله را نمودند بعد از عرض این فقره اَمام عرش این آیات از مشرق بینات اشراق نمود قوله تَبارَک وَ تعالیٰ یا نصرالله علیک بهاءالله لله می­گویم و لوجه الله اظهار می­دارم نیّر انصاف مستور و نور عدل غیر مشهود استقامت به مثابه عنقا مشاهده می­شود یعنی مذکور و غیر موجود از حقّ بطلب تو را و اولیای خود را بر امرش راسخ و ثابت فرماید اوست قادر و توانا. یا مشهدی حسین علیک بهائی این مظلوم تو را در سجن ذکر می­نماید که شاید از نفحات ذکر به حبل مذکور تمسّک نمایی تمسّکی که جمیع عالم قادر بر فصل نباشد این است مقام انسان طوبیٰ لمن تمسّک بعروة عنایة الله ربّ العالمین. یا محمّد صادق قلم اعلی تو را ذکر می­نماید در حالتی که بین یدی غافلین مسجون و مظلوم است و تو را وصیّت می­فرماید به استقامت بر امرش هر نفسی از کوثر استقامت آشامید او از اهل سفینه حمرا از قلم اعلی مذکور و مسطور طوبیٰ لک و لمن معک و آمن بالله ربّ العالمین امروز استقامت از اعظم اعمال نزد غنیّ متعال مذکور طوبیٰ لمن فاز و ویل للغافلین جناب امین ذکر هر یک را نموده لذا کل به اثر قلم اعلی فائز گشتند انّا ذکرنا الّذین ذُکِرَت اسمائهم لدی المظلوم و انزلنا لهم ما یقرّبهم الی الله مالک یوم الدّین طوبیٰ لمن اقبل و ویلٌ للمعرضین انتهیٰ.

\*\*\* ص 132 \*\*\*

این عبد هم خدمت هر یک سلام و تکبیر می­رساند و به عنایت حقّ بشارت می­دهد امروز روز اقبال و توجه و استقامت است طوبیٰ از برای نفوسی که همزات شیاطین ایشان را از افق اعلی منع ننمود و محروم نساخت البهاء و الذّکر و الثّناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم لوجه الله ربّ العالمین. خ ادم فی 19 شهر شوّال المکرّم سنه 1304. مقابله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاءالله الملک الحق المبین ملاحظه فرمایند

**(بِسْمِ رَبِّنَا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِیّ الْأَبْهی)**

شهادت حقّ جلّ جلاله از برای نفسش کافی است قٰال وَ قولهُ الحقّ انّه لا یُوصف بوصف دونه و لا یُعرَف بسواه حمد حامدین و ثناء مثنین محدود است به حدود بشر و از منظر اکبر تا مقام بشر راهی بی­پایان. شئونات عبد کجا و مقامی که مقدّس از تقدیس و تنزیه است کجا تا چه رسد به مقامات دیگر. مقام لایُدرک به ادراک معروف نگردد و لایوصف به وصف در نیاید جلّت عظمته و علت سلطنته و کَبُر کبریائه از قبل گفته­اند السّبیل مسدود و الطّریق مردود ولکن نامه دوستان و ذکر و ثنا و انقطاع و انجذابشان یک باب خوشی فتح می­نماید و یک عَرف خوشی متضوّع اگر به وصف و ثنائی که لایق است نرسیم یک قدری راه را نزدیک نموده­اند چه که در حین

\*\*\* ص 133 \*\*\*

ورود نامه آن محبوب قلب چیزی احصا می­نماید و سرور از اطراف اخذ می­کند با نامه لسان نیست و لکن حرف می­گوید و به لسان فصیح بیان می­نماید هر کجا دست گذاشته می­شود گوشی پیدا نه ولکن عجب سمّاع و عجب نمّامی است عرفش نمّامی می­نماید و اقبال و توجّهش سمّاعی این قدرت از کجا و این مشاهده و اصغا از کجا کلّ ذلک من فضل الله ربّنا و ربّکم و ربّ السّمٰوات و الأرضین. از خدا می­طلبم عالم را یک قطعه و یک وطن فرماید چنانچه در الواح از سماء مشیّتش نازل شده و عبادش را توفیق عطا نماید تا کُلّ به اصلاح عالم و تهذیب نفوس خود مشغول شوند تا نور عرفان امکان را اخذ نماید و مقصود از عرفان اموری است که انسان را از ما لا ینبغی حفظ نماید و بما ینبغی رساند از او می­طلبیم این توفیق را که در زُبُر و الواحش نازل فرموده عنایت فرماید و عباد خود را از ورطه ظنون و اوهام که فی الحقیقه ورطه هلاکت است نجات عطا فرماید اوست قادر و اوست مقتدر و بعد دستخط آن محبوب فواد که تاریخ آن دوازدهم شهر صفر و رقم 6 بود اثرش افضل از نیسان و ربیع امکان قلب را طراوت داد و بصر را روشن نمود و بعد از قرائت و استشمام قصد مقام مولی الأنام نموده اَمام

\*\*\* ص 134 \*\*\*

کرسی عظمت عرض شد و در آن حین امر خوشی ظاهر و آن هم دلیل عنایت حقّ جلّ جلاله است بر عبادش و بر احبّایش و بر اصحابش. لسان عظمت در نطق و این بنده اَمام وجه به تحریر مشغول سه نفر وارد، از جانب حضرت افنان جناب آقا میرزا آقا علیه بهاء الله الأبهیٰ و در دست هر یک قابی و سینی مملو از حلویّات حقیقی و فی الحقیقه این دلیل بر خلوص و انقطاع و توجّه معنوی آن محبوب است باری بعد از رجوع لسان عظمت به این آیات ناطق قوله جلّ بیانه و عزّ بُرهانه **هُو الشّاهد الخبیر** یا امین اسمع نداء الله الملک الحقّ المبین فی یوم الدّین انّه ینادی باعلی النّداء و یذکر من فی ناسوت الانشاء و یدعوهم الی الله مالک هذا الیوم المُنیر قد حضر العبد الحاضر و قرء کتابک لدی المظلوم اجبناک بما تنجذب به افئدة السّامعین انّا ذکرناک من قبل و ارسلناک الیک نفحة الرّحمن من شطر السّجن لتجد و تکون من الشّاکرین ینبغی ان یُکتَب آیات الله بِالتِّبْر لا بالحِبر انّ ربّک هُو المعلّم العلیم طوبیٰ لعبد نَبَذَ الهویٰ متمسّکاً بمولی الوریٰ الّذی اَتیٰ من سماء العطاء بامرٍ عظیم و ما اراد الّا اتّحاد القلوب یشهد بذلک کلّ منصفٍ بصیر قد رفع الفساد و وضع الصّلاح امراً من لدی الله ربّ العالمین قُل یا ملأ الارض اتّقوا الله و لاتکونوا من الظّالمین قُومُوا علی ما ینفعکم و یرفعکم انّه ظهر بالحقّ و اَمَر الکلّ بالتّقوی و ما یظهر به مقام الإنسان فی الإمکان تعالی الرّحمن مُظهر ما یقرّب النّاس الی صراطه المستقیم نسئل الله

\*\*\* ص 135 \*\*\*

ان یؤیّد الکلّ علی ما یحبّ و یرضیٰ انّه ولیّ العاملین طوبیٰ لک یا امین بما شمّرت الذّیل لخدمة الله ربّک ربّ العرش العظیم انّه معک و یراک فی ما تعمل و یسمع ما ینطق به لسانک فی هذا النّبأ المبین ایّاک ان تمنعک سبحات الجلال من انوار الجمال او تضعفک قوّة الظّالمین عن امرالله مالک هذا الیوم البدیع اذکر اولیائی من قِبلی و بشّرهم بسماء رحمتی و بحر عنایتی و شمس شفقتی قل تالله فزتم بما لا فاز به دونکم یشهد بذلک کتاب الله النّاطق العلیم نوصیکم یا اولیائی بالامانة و الدّیانة لیظهر منکم صفات ربّکم بین العباد و تقدیسه لمن فی البلاد انّه هو الآمر القدیم کذلک صرّفنا الآیات فضلاً من لدنّا و ارسلناها الیک لتشکر ربّک المقتدر القدیر. به لسان پارسی بشنو هر بیان و ذکری که حاوی ذکر و ثنای اوست محبوب است به هر لسان که باشد پارسی و یا ترکی و یا عربی و یا السن اخری و لکن لسان عربی افصح و ابسط و اوسع. لله الحمد فائز شدی به آنچه که سزاوار عباد است در یوم قیام نسمة الله بیدارت نمود و حرارت آفتاب حقیقی اخذت فرمود بر خدمت قیام نمودی و به ذیل انقطاع تشبّث جستی جمیع آنچه شده از عنایت اوست و از فضل اوست اولیا را به ندای حقّ بیدار نما اگر حیدر قبل علی علیه بهائی و عنایتی را ملاقات نمودی از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو یا حیدر قبل علی ندای الهی را به گوش جان بشنو از برای مبلّغ جز ادّله اثباتیّه لازم نه چه که ایشان

\*\*\* ص 136 \*\*\*

عالِم بِالله‌اند و عارف به او علی قَدَرٍ مقدور این است باب هدایت و نجات. علمی جز این علم لازم نه هر که بطلبد و یا سؤال نماید خطا کرده امروز علم بالله محبوب و عرفانش مقبول و بیانش مقصود نزد مخلصین معرفة الله بوده و علم توجّه و انقطاع و آگاهی بر سبیل در عیسی بن مریم ملاحظه نمااصحاب آن حضرت در اوّل ایّام از علوم ظاهره مقدّس و مبرّا بودند و همچنین اصحاب خاتم انبیاء روح ماسواه فداه در اوّل ظهور بسیاری از اهل سوق یا حیدر قبل علی، صیاد ماهی صیّاد عالم شد و عصای چوبی بر اسیاف عالم زد این کارها کار استقامت و توکل و تقدیس است لله الحمد به کوثر معانی و بیان از یَدِ عطای رحمان فائز شدی تویی ساقی رحیق مختوم و دارای آن به اسم حضرت قیّوم بنوش و بنوشان شاید عباد غافل آگاه شوند و سبیل الله را بیابند و به حبلش تمسّک نمایند علوم متفرّقه نزد اهل عمائم است که در مُدُن و دیار ایران بر منابر سبّ مقصود عالمیان می­نمایند اعاذنَا الله و ایّاک من وساوسهم و شبهاتهم و اشاراتهم یک صنعت از صنایع اهل غرب و شرق که الیوم به کار مردم می­آید و سبب آسایش و علّت راحت عباد است عند الله افضل است از آنچه آن نفوس غافله حمل نموده­اند و بر منابر می­گویند به یقین مبین بدان

\*\*\* ص 137 \*\*\*

که تجلّی این ظهور اعظم عالم را احاطه نموده و عنقریب اسباب و صنایعی در ملک ظاهر گردد که عقول اولی الألباب از عرفانش عاجز مشاهده شود لله الحمد به علم حقیقی فائزی حال عرفان و اقبال لازم تا جمیع عباد به طراز عرفان مزیّن گردند و به انوار نیّر اقبال منوّر و از این عرفان و اقبال ظاهر شود آنچه که چشم روزگار ندیده در حضرت مسیح و صنایع ظاهره تفکّر نما انّ ربّک هو المبیّن العلیم و هُو الصّانع الحکیم انتهیٰ. سبب اعظم و علّت عظمی از برای آنچه از قبل دیده شد و یا از بعد بشود یا ظاهر گشته و یا ظاهر شود آیات الهی و اراده و مشیّت ربّانی بوده و هست مرقاة معرفت بلند و ارجل عباد به داء فلج مبتلا. افق منیر و بصر ضعیف. باری در هر حال از غنیّ متعال می­طلبم کرم فرماید بخشش نماید به اسم شافی شفا عطا کند اوست قادر و توانا. اینکه دربارۀ حضرت افنان علیه بهاء الرّحمن المنجذب بآیات الله و المتغمّس فی بحر حبّه و الطّائر فی هواء مودّته و ارادته الّذی سُمّی به محمّد فی کتاب الله مولی الوریٰ مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس اعلی به شرف اصغا فائز. قول الرّب تعٰالی و تقدّس یا امین انّ محمّداً فاز بلقائی و طاف عرشی و قام لدی باب عظمتی و نطق بثنائی انّه هو المذکور فی سجنی و المشهود اَمام وجهی بشّره بعنایتی نسئل الله ان ینزل علیه ما یقرّبه فی کلّ الأحوال انّه هو الغنیّ المتعال و همچنین حضرت افنان آقای

\*\*\* ص 138 \*\*\*

مکرّم جناب آقا میرزا محمّد باقر علیه بهاءالله الأبهیٰ بعد از عرض در افق اعلی و ذروه علیا این آیات از سماء مشیّت مولی الوری نازل قولهُ تَبارَک و تعالیٰ یا افنانی علیک بهائی حمد کن مقصود عالم را تأیید داد و توفیق عطا فرمود همّت بخشید قابلیت و استعداد ظاهر تا تو را به ذروه عُلیا و غایة قصوی راه نمود قل لک الحمد یا الهی بما هدیتنی الی سبیل رضائک و اسمعتنی آثار قلمک الأعلی اذ کان مقرّ عرشک فی سجن عکّا و عرّفتنی ما کان مکنوناً فی خزائن علمک فی ازل الآزال اسئلک یا مالک الملوک و المهیمن علی الملکوت باسمک الأعظم بان تکتب لی من قلمک الاعلیٰ ما یجعل ذکری باقیاً فی الأذکار و اسمی فی الأسماء و روحی فی الارواح انّک انت مولی الوریٰ و فی قبضتک مفتاح الفلاح لا اله الّا انت الغفور الکریم انتهی. این عبد فانی هم خدمت هر یک از آقایان سلام و تکبیر می‌رساند لله الحمد حاضرند و به عنایت فائز یسئل الخادم ربّه بان یقدّر لها ما یجعلها من الطائفین حول عرشه العظیم لا اله الّا هو مقضی حوائج السائلین کمال فرح و بهجت و سرور از آن جهت حاصل که آن محبوب ذکر افنان و تمسکشان به سدره و اشتعالشان را به نار سدره و آنچه در سبیل الهی از ایشان ظاهر شده در هر کرّه مرقوم داشته­اند و همچنین ذکر احبّای الهی و ما ظَهَر منهم فی سبیله را. باری آن محبوب سبب ظهور فیوضات و عنایات الهی درباره اولیائش بوده و هستند

\*\*\* ص 139 \*\*\*

این فضل عظیم است و این نعمت بزرگ و اینکه درباره جناب آقا محمد حسین علیه بهاءالله و اقبال و توجّه و اشتعالشان به نار محبّت الهی و همچنین جناب آقا محمّد حسین علیه بهاءالله همجوار ایشان و توجّه و اقبالشان ذکر نمودند این اذکار اَمام وجه حضرت مذکور روح من فی ملکوت الأمر و الخلق فداه عرض شد هذا ما نزّل من سماء مشیّة ربّنا و ربّکم و ربّ العرش و الثّری قولهُ تَبارَک و تَعالیٰ یا امین علیک بهائی ذکر جناب محمّد حسین علیه بهائی را نمودی لله الحمد به نار محبّت الهی مشتعل گشته­اند و به افق اعلی متوجّه و در محبّت دوست یکتا مستقیم به وجه متوجّه و به لسان ذاکر و به عین ناظر و به قلب مقبل و به ید آخذ بوده و هستند اعمال آن بیت از قبل لدی المظلوم مذکور عنده علم کلّ شیء فی کتاب مبین بشّره من قبلی و نوّره بما اشراق من افق سماء قلمی لیفرح و یکون من الشّاکرین یا محمّد قبل حسین ندای مظلوم مرتفع و انور وجه از افق اعلی من غیر ستر و حجاب مشرق ولکن سبحات افئده اهل ظنون و اوهام حایل. مخلصین را از تقرّب در ظاهر منع نموده و مقرّبین را از حضور باز داشته لله الحمد ایّامی که ظلمت عالم را گرفته تو به نور امر فائز شدی از حق بخواه که حزب خود را در این ظهور از ظنون و اوهام حزب قبل یعنی شیعه حفظ فرماید که مباد مثل آن حزب خسر الدّنیا و الآخره واقع شوند در پستی ادراک و غفلت

\*\*\* ص 140 \*\*\*

آن حزب تفکّر نما سال‌ها خود را اربح و افضل عالم می­شمردند و در روز قیام اضلّ و اخسر مشاهده گشتند تازه معرضین بیان اراده نموده­اند به اوهامات حزب قبل ناس را مشغول نمایند سبحان الله آن حزب که متمسّک به علی حقیقی بودند در یوم قیام خالق و مُظهر و مبعثش را شهید نمودند حال این نفوس که به علی مجعول متمسّکند چه خواهند نمود و چه فضیلتی ظاهر نمایند بر صاحبان بصر لازم که به نوحه و ندبه مشغول شوند چه که یوم الهی را به وساوس خود آلوده نموده­اند امروز هزار علی به کلمه‌ای مخلوق. اصفیا و اولیا به طواف مشغول حزب قبل با ادّعاهای زیاد و افتخارهای لا تحصیٰ اشهر و اعلم و ازهدشان بر منابر به لعن مقصود عالمیان مشغول سُلطان وجودی را که در لیالی و ایّام از حق جلّ جلاله به کمال خضوع و خشوع و ابتهال و ناله و زاری لقائش را مسئلت می­نمودند بر کفرش شهادت دادند و بر سفک دمش فتوی، دیگر معرضین جدید چه شده و چه می­شوند این بیان مکرّر از سماء عرفان محض فضل نازل تا حزب الله ملتفت باشند و عباد را از ظنون و اوهام جدیده حفظ نمایند کذلک نطق قلمی الأعلی فضلاً من عندی علیک اذا سمعت قل لک الحمد یا مقصود العالم و لک الفضل یا محبوب افئدة المخلصین و هذا ما نزل لجناب محمّد حسن علیه بهاء الله قوله تَبارَک و تعالیٰ یا محمّد حسن علیک بهائی جناب امین علیه بهائی ذکرت نمود و به ساحت اقدس ارسال داشت نسئل الله ان یؤیّدک

\*\*\* ص 141 \*\*\*

و یوفّقک علی ما یحبّ و یرضیٰ و یجعلک من الّذین قاموا علی خدمة الأمر و کانوا متمسّکین بحبل الله العزیز الحمید طوبیٰ لک بما اقبلت الی المظلوم اذ کان مسجوناً بین ایدی الغافلین قل **الهی الهی** نوّر وجهی بانوار وجهک و قلبی بضیاء معرفتک اسئلک بآیاتک الکبری و آثار قلمک الأعلی بأن تجعلنی فی کلّ الأحوال ثابتاً علی امرک و راسخاً فی حبّک بحیث لایمنعنی شیء من الأشیاء عن ذکرک یا مالک الأسماء و فاطر السّماء لا اله الّا أنت المقتدر الغالب المهمین العزیز الجمیل انتهیٰ.

لله الحمد امواج بحر عنایت ربّانی هر دو را شامل امطار فضل به شأنی هاطل و نازل که از برای قائل مجالی نبوده و نیست رحمتش متواتر عنایتش متتابع هر صاحب بصری متحیّر و هر ذی خردی مبهوت چه که فضل از احصا گذشته و عنایت از حدود مبرّا گشته چه مقدار بلند است این مقام اسنیٰ و ذروه عُلیا جلّ من رفعه و جلّ من حقّقه و جلّ من ثبته لا اله غیره. اینکه ذکر جناب حاجی حا قبل سین ل ط علیه بهاء الله را مکرّر فرموده­اند و هم چنین از برای ایشان طلب عنایت نموده­اند مکرّر ذکرشان از قلم اعلی جاری و در این حین این کلمات مبارکات و آیات مشرقات از سماء فضل نازل قولهُ تَبارَک و تَعالیٰ ذکر محمّد قبل حا و سین علیه بهائی مکرّر نازل انّ الله غفره فضلاً من عنده

\*\*\* ص 142 \*\*\*

طهّره و اقامه علی خدمة امره انّه اقبل فی اوّل الأیّام الی الأفق الاعلی و شرب الرّحیق المختوم من ید عطاء اسمی القیّوم و کسر اصنام الظّنون و الأوهام بقدرة ربّه مالک الأنام و خرق الأحجاب باسمی العزیز الوّهاب یا امین این اعمال که از او از اوّل امر تا حین ظاهر شده از نظر نرفته و نمی­رود انّ ربّک هُو المشفق الکریم و هُو الغفور الرّحیم از قبل مظلوم ذکرش نما و آنچه از قلم اعلی مخصوص او نازل شده به او برسان و همچنین مهاجرینی که هجرت نمودند و با او به ساحت اقدس فائز گشتند لعمر الله مخصوص هر یک از ذکور و اناث مقدّر شد آنچه که بصر ظاهر قادر بر مشاهده آن نبوده و نیست یشهد بذلک من عنده کتابٌ مبین کُلّ را از قِبَل مظلوم تکبیر برسان و به امواج بحر بیان که در این حین از قلم رحمن مخصوص ایشان ظاهر شده بشارت ده لیجذبهم البیان الیٰ ملکوت العرفان و یبلّغهم الیٰ مقام لا تغیّره شئونات العالم و لا تحزنهم شبهات الأمم یا امین طوبیٰ لک و نعیماً لک در هر نامه ذکر اولیا را نموده و ذکر ع و میم و بناتش و بنات اخری در هر نامه­ات بوده و هر یک فائز شده به آنچه که لا عدل له است و این ایّام مخصوص بعضی از ورقات علیهنّ 669 لوح امنع اقدس از سماء مشیّت نازل از حق می­طلبیم کلّ را مؤیّد فرماید بر آنچه سزاوار ایّام اوست فی­الحقیقه بعضی از اوّل ایّام تا حین به خدمت و اقبال و ذکر ناطق و مشغولند انّه لا یضیع اجر

\*\*\* ص 143 \*\*\*

المحسنین و المحسنات و القانتین و القانتات انتهیٰ.

این عبد هم خدمت کلّ تکبیر می­رساند و اَمام وجه حق جلّ جلاله گواهی می­دهد بر اقبال و توجّه و استقامت و ذکر و ثنای نفوس مطمئنه مذکوره و از دریای رحمت رحمانی و عمّان فضل الهی از برای هر یک می­طلبد آنچه را که به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است انّ ربّنا هو المقتدر علی ما یشاء و هُو النّاطق بالحقّ و هو السّامع المجیب و اینکه درباره جناب سرّیٰ افندی علیه بهاءالله مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت امنع اقدس فرمودند بلییا امین جناب مذکور حمایت نموده و می­نماید و از اوّل ایّام نفحات حبّ از او متضوّع ولکن نفوسی که با حکومت مراوده دارند بسا می­شود من غیر اراده حرفی از لسان خارج شود لذا ستر اولی در این فقره از قبل نوشتید و جواب ارسال شد امر همان است و حُکم همان از حق بطلب مقصود این ظهور و اراده­اش را بر کلّ کشف نماید تا ما فی الضّمیر به مثابه آفتاب روشن و واضح گردد در این صورت کلّ بر اعانت مظلومین قیام نمایند ولکن حال امر مستور و ظنون و اوهام حایل لذا باید به مقتضیات وقت مراعات حزم نمایید اعمال اوّل این طائفه افئده و قلوب را رنجانده لذا الی حین به اوهامات پیش متمسّکند از حق می­طلبیم کلّ را تأیید فرماید تا آثار و اثمار سدره را

\*\*\* ص 144 \*\*\*

مشاهده نمایند در این صورت وهم به یقین و اضطراب به اطمینان تبدیل شود و السن کائنات بِقَد اَتی الحقّ ناطق گردد انتهیٰ. و این که درباره منتسبین آن محبوب جناب ملا حسین و آقا حسن علیهما بهاءالله نوشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد قول الرّب تعالی و تقدّس **هُو السّامع المجیب** یا حسین علیک بهائی ذکرکَ الأمین ذکرناک بهذا الّلوح المبین طوبیٰ لقلبٍ اقبل الیوم الی الأفق الأعلی و لوجه توجّه الی انوار وجه ربّه العلیم الحکیم یجد کلّ ذی شمٍّ من کلّ شیء رائحة الفناء طوبیٰ لقویّ نبذه ورائه مقبلاً الی الله المشفق الکریم قد اعترف کلّ لسانٍ بفناء الدّنیا و تغییرها طوبیٰ لبصیر اعرض عنها و توجّه الی الله ربّ العالمین قل لک الحمد یا الهی بما هدیتنی و عرّفتنی و استمعنی و انزلت لی ما اشعلنی فی حبّک اسئلک باسمک الّذی به سخّرت الملک و الملکوت بان تجعل عبدک هذا ناظراً الیک و ناطقاً بثنائک و متمسّکاً بحبلک ثمّ قدّر لی خیر الآخرة و الأولی انّک انت مولی الوری لا اله الّا انت المقتدر القدیر و هذا ما نزّل لجناب ح سن علیه بهاءالله **هو النّاظر من افق سماء العطاء** یا حسن امین علیه بهائی و عنایتی ذکرت نمود یادت کردیم لله الحمد به اقبال فائزی و از کوثر عطا که از قلم اعلی جاری است آشامیدی رحمتش سبقت گرفته و عنایتش احاطه نموده. خود را ظاهر فرمود و سبیل نجاح را واضح

\*\*\* ص 145 \*\*\*

نمود و عباد را به آن دلالت کرد بعضی شنیدند و رسیدند و برخی از نعمت باقیه و مائده سمائیه محروم و ممنوع. علّت منع نفوسی هستند که به اسم حقّ مقامش را تصرّف نموده­اند و ما بین عباد حکم می­نمایند لازال نفوسی که در ظاهر به حق متمسّکند و به اسمش معزّز خلق را به دار البوار فرستاده­اند حمد کن مقصود عالم را که شما را آگاه نمود و هدایت فرمود و در سجن اعظم به اراده­اش نازل شد آنچه که سبب و علّت بقاء اسم و ذکر بوده و هست البهاء علیک و علی الّذین شربوا رحیق الاستقامة من ید عطاء ربّهم العلیم الخبیر انتهیٰ. این فانی هم خدمت هر یک تکبیر می­رساند و در لیالی و ایّام از مقصود عالمیان علوّ و سموّ اولیائش را می­طلبد مخصوص نفوسی که به خدّامش منسوب و متمسّکند انّه هو الفضّال و هُو الکریم لا اله الّا هو الغفور الرّحیم. اینکه ذکر محبوبی جناب ابن ابهر علیهما بهاء الله مالک القدر را فرمودند و هم چنین وجهی که نزد ایشان ارسال داشته­اند این فقره در ساحت امنع اقدس مقبول قوله تبارک و تعالییا امین نعم ما عملت از حق می­طلبیم او را تأیید فرماید بر نصرت امرش به حکمت و بیان انفاق در سبیلش و اعانت اولیائش مقبول انتهیٰ. ذکر جناب محمّد حسین علیه بهاءالله را نمودند عریضه­اش به ساحت اقدس فائز و یک لوح ابدع ابهی از افق اراده ظاهر و نازل و ارسال شد لیفرح و یشکر ربّنا الفضّال

\*\*\* ص 146 \*\*\*

الکریم و هم چنین ذکر جناب آقا میرزا اسدالله و آقا میرزا جواد دو صبّاغ علیهما بهاءالله را نمودند ذکر هر دو در منظر اکبر امام وجه مالک قدر به اصغا فائز و این آیات با هرات از سماء جود نازل قوله تَبارَک و تعالیٰ **هُو النّاطق الأمین** یا اسد الله ان‌شاءالله به قوّت و قدرت اسدی بر امرالله ثابت و مستقیم باشی استقامت حقیقی عالم را مستقیم می­نماید و توجّه معنوی عالم را متوجّه می‌سازد لازال به این کلمه ناظر باش انّه محمود فی فعله و مطاع فی امره هر نفسی به این کلمه علیا تمسّک جست مفتریات عباد در او تأثیر ننماید و ضوضاء ظالمین و شبهات ناعقین او را از بحر اعظم محروم نسازد ذکرک الأمین ذکرناک فضلاً من عندنا و اَنَا الفضّال الکریم طوبیٰ لک بما اقبلت و سمعت و شهدت بما نطق به لسان العظمة قبل خلق الأشیاء انّه لا اله الّا هو الفرد الواحد المهیمن القیّوم البهاء علیک و علی الّذین شربوا رحیق البیان من ید عطاء ربّهم الغفور. و هذا ما نزّل لجواد علیه بهاءالله مالک الایجاد قوله تَبارَک و تعالیٰ **بسمی الجواد الکریم** یا جواد از مقتداهای حزب شیعه سؤال نما آن طلب‌ها کجا رفت آن کلمۀ عجّل الله چه شد آن ناله‌ها در شهر محرّم چه بود و آن نوحه­ها چه انصاف دهید خود را اربح می­دانستید اخسر مشاهده شدید و اعلم

\*\*\* ص 147 \*\*\*

می­شمردید اجهل ملاحظه گشتید ای بی‌وفاها ستر حرمت را دریدید سُلطان وجودی که موجودات از جود او به طراز هستی مزیّن گشت او را بر منابر سبّ و لعن نمودید و بالاخره بر شهادتش فتوی دادید حال از حقّ بترسید و بر خود رحم کنید غفلت تا چند ظلم تا کِی یهود از شما در احتراز و اجتناب تا چه رسد به اهل سنّة و جماعت. هزار و دویست سنه وصی‌بازی نمودید بالاخره بر منابر به لعن حقّ مشغول گشتید اُفّ لکم و لعقایدکم و ایمانکم یا جواد حال در این امور تفکّر نما و حقّ را شکر کن که به ایادی اراده­ تو را نجات داد و از غولان و دیوان خارج فرمود ندای مظلوم را شنیدی و اجابت نمودی طوبی­ لک و نعیماً لک انّه ذکرک بما لایعادله ذکر. انّ ربّک هو الذّاکر الحکیم و المؤیّد العلیم البهاء علیک و علی الّذین نبذوا المُعرضین ورائهم مقبلین الی الله الواحد العزیز العظیم انتهیٰ. ذکر جناب آقا میرزا فرج الله علیه بهاءالله و عنایته را نمودند که به ذکر و ثنا مشغولند و بر خدمت امر قائم بعد از عرض این فقره در افق ابهی یک لوح امنع اقدس از سماء عنایت نازل و ارسال شد ان‌شاء الله از آیاتش حیات ابدی تحصیل نمایند و کوثر باقی بیاشامند لله الحمد فائز شدند به آنچه وجود از برای آن موجود شده این عبد خدمت

\*\*\* ص 148 \*\*\*

ایشان و نفوس مذکوره علیهم بهاءالله تکبیر و سلام می­رساند و تأیید و توفیق می­طلبد انّ ربّنا الرّحمن هو المقتدر القدیر و هو السّامع المجیب. اینکه ذکر صعود و عروج مرفوع مرحوم مبرور حضرت ر ج علیه بهاءالله و رحمته و عنایته را نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس از سماء مشیّت نازل شد آن چه که سبب علوّ و سموّ است لازال ایشان در منظر اکبر مذکور بوده­اند قد نزّل فی شأنه و مقامه ما عجزت عن ذکره السن الخلائق اجمعین اقبال نمودند در یومی که جمیع علما بر اعراض قائم و تصدیق نمودند حینی که کل تکذیب می­نمودند الّا من شاءالله له شأن عندالله و همچنین ذکر جناب ابن علیه بهاء الله یعنی جناب شیخ م هـ نازل شده آنچه که عرف عنایت بین معشر مقربین و طائفین متضوّع و هم چنین ابناء دیگر آن مرفوع علیهم بهاءالله هر یک لدی الحقّ مذکور لا یعزب عن علم ربّنا من شیء انّه لا یضیع اجر المحسنین این عبد از حق جلّ جلاله سائل و آمل که ایشان را در جمیع احوال به نار حبّش مشتعل و به نور امرش منوّر دارد تا بر خدمت قیام نمایند و خلق را از ما عندهم بما عندالله کشانند این کرّة مجال تحریر و ارسال نه کرّه اخری ان‌شاء الله ارسال می­شود لتقرّ به عیونهم و تفرح قلوبهم و تنشرح صدورهم انّ ربّنا الرّحمن هو المشفق الغفور الرحیم لا اله الّا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم

\*\*\* ص 149 \*\*\*

البهاء و الذّکر و الثّناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم لوجه الله ربّ العالمین. خ آدم فی 16 ربیع 2 سنه 1305. مقابله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاءالله و عنایته ملاحظه فرمایند

**152**

**بِسم رَبّنا الاَقدَسِ الاَعظَمِ العَلیّ الاَبهیٰ**

شکر و حمد ذکر و ثنا نعت و بها مقصود یکتا را سزا که عالم وجود را به نور عدل منوّر فرمود اوست موجودی که نیست بحت از امرش به طراز وجود مزیّن جلّ بیانه و عزّ برهانه و التکبیر و البهاء علی امنائه و عرفائه و ایادی امره الّذین زیّنهم الله به طراز الأمانة بین البریّة و قدّر لهم ما یقرّبهم الیه فی کلّ الأحوال انّه هو الغنیّ المتعال یسئل الخادم ربّه ان لا یمنع البلاد عن تجلّیات انوار نیّر عدله و امانته انّ الّذین نبذوا الامانة ورائهم اولئک لا یصدق علیهم حکم الإنسان و شأنه و مقامه تشهد بذلک کتب الله ربّنا و ربّ العرش العظیم و بعد نامه­های آن محبوب فؤاد به مثابه باران نیسانی بر این خادم فانی بارید باریدنی که شجر وجود را تازه نمود جلّ عنایة ربّنا و فضله و رحمته الّتی سبقتنا من کلّ الجهات انّه ولیّ الحسنات

\*\*\* ص 150 \*\*\*

و بعد از قرائت و تلاوت قصد مقام اعلی و ذروه علیا نموده اَمام وجه مالک وجود من الغیب و الشّهود عرض شد اذاً توجّه الی الخادم وجه القدم و نطق بما تضوّع به عرف البیان فی العالم قال و قوله الحقّ **هو المُبیّن العلیم** یا امین علیک بهاء الله ربّ العالمین نشهد انّک فزت بما رقم من القلم الأعلی فی کُتبه و زبره و الواحه و شربت رحیق البیان من کأس عطائه و تمسّکت بحبله و تشبّثت باذیال رداء رحمته الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین انّا ذکرناک و الّذین آمنوا بذکر یجذب العالم و یزیّنه بما یقرّبه الی الله العلیم الحکیم یا امینانّه خلق الخلق لیجعلهم خزائن عدله و کنائز لئالی عهده و مشارق امانته و مطالع دیانته یشهد بما جری من لسانی سکّان ملکوتی و جبروتی و الّذین طافوا العرش فی کلّ حین انّه جعل السّجن مطاف الملأ الاعلی و الجنة العُلیا طوبیٰ لمن وفّقه الله علی هذا العمل المبرور یا ایّها القائم علیٰ خدمتی در اکثری از الواح عبادالله را به امانت و دیانت و عدل و انصاف وصیّت فرمودیم و از بغی و فحشا نهی و به برّ و تقوی امر نمودیم ولکن مازاد الغافلین الّا خساراً اگر عباد به اراده حقّ جلّ جلاله عمل می­نمودند حال ارض یک قطعه مزیّنه منوّره مقدّسه مشاهده می­شد قل **الهی الهی** اسئلک من بهائک بابهاه و کلّ بهائک بهیّ اللّهمّ انّی اسئلک ببهائک کلّه ان تزیّن اولیائک

\*\*\* ص 151 \*\*\*

به طراز العدل و نوّرهم بنور الامانة انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الأمور من الغیب و الشّهود. این دعا کنز عنایت الهی بوده و در اوّل بر قلب حضرت خاتم روح ماسواه فداه القا شد و بعد به سایرین و در این دعا اسم اعظم موجود و می‌فرماید اگر عباد مقام این دعا را بدانند و یا بشناسند هر آینه در طلب آن به سیف می­کوشند از حقّ می­طلبیم ابواب فضل و عطا را به مفتاح اسم کریمش بگشاید انّه علی کل شیء قدیر. نامه­های شما که به عبد حاضر ارسال نمودی تمام آن به حضور و اصغا فائز گشت للهِ الحمد از کلمات و حروفات آن مسک محبّت الهی متضوّع و آنچه درباره جناب مذکور الّذی قام بکلّه علی خدمة الأمر ذکر نمودی صحیح به حقّ تکلّم کردی فی الحقیقه شبه ایشان نایاب جمیع اولیا و احبّا باید بر نصرت او قیام نمایند این است آن عملی که در غیر ایّام حقّ از احدی ظاهر نمی­شود این تأیید عظیم است و این توفیق عظیم یا امین از اوّل امر دیون حکم محکم متین از قلم الهی نازل و صورت آن را به اطراف فرستادیم و هم چنین به آن جناب هم ارسال نمودیم به هیچ وجه ملاحظه نشد. آنچه سزاوار بود نازل شد طوبیٰ لمن قرء و سمع و عمل لعمرالله معادله نمی­نماید به آنچه در این باب از قلم وهّاب نازل شد خزائن ارض طوبیٰ للعاملین و طوبیٰ للمنصفین امروز اولیای الهی طُرّاً کنائز لئالی صفات حق باید باشند چه که جنود اخلاق اقوی جنود عالم است طوبیٰ از برای

\*\*\* ص 152 \*\*\*

نفسی که به این جنود فتح مدائن قلوب نمود نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان یؤیّد اهل البهاء علی اعمال یتضوّع منها عرف قبوله و رائحة رضائه انّه علی کلّ شیء قدیر یا امین عمل بزرگی از جناب مذکور ظاهر عند الله مذکور بوده و هستند طوبیٰ از برای نفوسی که به مثابه او عمل نمودند حبّ ذهب و فضّه ایشان را از مقتضیات وقت منع ننمود البتّه هر نفسی لوجه الله در آنچه ذکر شد عمل نماید فرج الهی شامل شود و ظاهر گردد آنچه که وهم و گمان در آن عرصه قدم نگذارد و خود را عاجز مشاهده کند یا اولیاء الله نوصیکم بما ترتفع به مقاماتکم و مراتبکم ایّاکم ان تمنعکم حوادث العالم و زخرفه و آلائه انّ ربّکم الرّحمن هو النّاصح المشفق الکریم انتهیٰ.

در فقره دَین مکرّر از قلم اعلی ذکر شد آنچه که هر صاحب انصافی البتّه به آن تمسّک نماید حضرت افنان جناب حاجی سیّد علی علیه بهاء الله الأبهیٰ را امر فرمودند به عشق آباد توجّه نمایند لاجل بیع املاک و ادای دیون لعمر مقصودنا لو یعملون بما امروا به لتفتح علی وجوههم ابواب البرکات و الخیرات و یرفعهم الله بین عباده باسمه انّه هو العزیز الفضّال. باید آقایان حضرات افنان و اولیا کُلّ همّت نمایند بر ادای دیون یوم یوم خدمت و همّت و عدل و انصاف است به حضرت افنان جناب حاجی سیّد میرزا علیه بهاء الله الأبهیٰ حسب الأمر مجدّد نوشته می­شود آنچه که سبب ظهور فضل و عنایت حقّ جلّ جلاله است و الخادم فی اللّیالی

\*\*\* ص 153 \*\*\*

و الأیّام یسئل الله ربّ العرش و ربّ الکرسیّ و مالک السّموات و الأرضین ان یؤیّد افنانه علی ما یحبّ و یرضی و یوفّقهم علی الانقطاع الّذی به تظهر مقاماتهم بین الإمکان انّه هو العزیز المنّان فی الحقیقه حضرت عامل علیه بهاء الله الأبهیٰ مرد می­دانند کار بزرگی کرده­اند اگر حضرات افنان علیهم بهاء الله و فضله در این فقره اهمال نمایند سبب حُزن عظیم می­شود باری خدمت اولیا طُرّاً عرض سلام و ثناء و تکبیر و علاء و ذکر و بهاء می‌رسانم حقّ علیم گواه است که لازال در قلب مذکورند و از برای هر یک طلبیده و می­طلبم آنچه را که سزاوار عنایت حقّ جلّ جلاله است نامه جناب محبوب فؤاد حضرت علی قبل اکبر علیه بهاء الله الابهیٰ رسید بعد از عرض فرمودند باید ابداً محزون نباشند چه که این امورات معلّق به تقدیر حقّ جلّ جلاله است مکرّر منتسبین خود ابتدا اظهار نموده­اند و به کمال جدّ و جهد سؤال کرده­اند و بعد از قبول نکول ظاهر و فرمودند یا علی قبل اکبر این امور سبب حزن نشده و نمی­شود اموری که سبب حُزن اکبر است اعمال بعضی است مکرّر در الواح امثال این کلمه علیا نازل لیس بلیّتی سجنی و ما ورد علیّ من اعدائی بل عمل احبّائی الّذین ینسبون انفسهم الی نفسی و یرتکبون ما ینوح به قلبی و قلمی ولکن نظر به ضعف بعضی مدارا لازم چه اگر امثال تو اعتراض نمایند سبب اشتعال نار بغضا می­­گردد به راستی می­گویم بردباری و اغماض در بعضی امور لازم نصایح الهی و مواعظ ربّانی مرآتی است عظیم از برای تقدیس و تنزیه و صعود عباد

\*\*\* ص 154 \*\*\*

الی التّقوی و بعد از ظهور این فقره اگر مفید نشد سکوت اولی در جمیع احزاب عالم این امور ظاهر در امر حضرت خاتم روح ماسواه فداه تفکّر نما فضلاً عن الرّجال نساء هم مُرتد شدند از جمله اخت امّ سلمه علیها بهاءالله و پنج دیگر از اِماء به حبال متوهّمین تمسّک جستند و به مقرّ خود راجع گشتند و چون در این ایّام آفتاب حقیقت مُشرق لذا فضل سبقت گرفته و اخذ و عطا دو رایت از یمین و یسار افراخته نسئل الله تبارک و تعالی ان یحفظ الکلّ بجنود الغیب و الشّهاده و یوفّقهم علی الاستقامة الکبری فی هذا الأمر العظیم انتهیٰ.

الحمدلله آن محبوب فؤاد یعنی حضرت علی قبل اکبر علیه بهاء الله الأبهیٰ بر خدمت قائمند و به هدایت ناس مشغول امر تبلیغ امری است عظیم و آن حضرت به آن فائزند به شهادت حضرت موجود روح ماسواه فداه اهل سرادق عصمت و عظمت هم فرمودند ابداً محزون نباشند جواب ایشان کرّۀ دیگر ارسال می­شود از حقّ می­طلبم آنچه سبب اعلاء کلمه است ظاهر فرماید انّه هو السّمیع المجیب و اما درباره امورات این سجن لله الحمد و المنّة جمیع صحیح و سالمند ماشاءالله در این سنه سجن اعظم به نفوس کثیره فائز گشته از هر شطری توجّه نموده­اند و وارد شده­اند ولکن از بعد آن حضرت باید نفوسی که ارادۀ حضور دارند ایشان را ساکن نمایند اسباب نهی موجود. از برای امر خالی از ضرّ نیست و فرمودند به آنچه که از قبل ذکر شد اگر عمل نمایند فی الحقیقه اجر حضور و لقا از برای ایشان ثبت می­شود انّه علی کلّ شیء قدیر البهاء و الذّکر و الثّناء علیکم و علی المنقطعین و الثّابتین و الرّاسخین و المستقمین و القائمین علیٰ امر ربّنا و ربّ من فی السّموات و الأرضین. خ ادم فی29ربیع2سنه 1308. مقابله شد

\*\*\* ص 155 \*\*\*

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاءالله و عنایته ملاحظه فرمایند

**بِسم رَبّنا الاَقدَسِ الاَعظَمِ العَلیّ الاَبهیٰ**

الها معبودا مسجودا کریما رحیما علیما غفّارا ستّارا وهّابا تریٰ اولیائک بین عباد الغافلین و اغنامک بین الذّئاب الّذین کفروا بیوم الدّین ای ربّ تری الأبرار بین الاشرار و الأخیار بین الّذین انکروا اسمک المختار اسئلک بمواهبک و الطافک و عشّاق جمالک و انوار آفاقک ان تحفظ اصفیائک ثمّ انصرهم بجنود غیبک ثمّ اجعلهم اعلام هدایتک و ظهورات قدرتک ای ربّ تسمع ضجیج المقرّبین و صریخ المخلصین اسئلک بنورک السّاطع و امرک اللّامع ان تفتح علیٰ وجوهنا ابواب فضلک و عطائک انّک انت الغفور المشفق الکریم ای ربّ صلّ علی اولیائک و کبّر علیٰ وجوههم الّذین داروا البلاد لارتفاع امرک و ذکرک و ثنائک و ورد علیهم فی حبّک ما ناح به اهل سرادق عصمتک و عظمتک لا اله الّا انت المقتدر القدیر. دستخطّ آن محبوب فؤاد مکرر رسید لله الحمد مژده سلامتی و بشارت صحّت جناب عالی فرح جدید بخشید و تمام نامه‌ها گواه بوده بر توجّه و اقبال و استقامت و خدمت

\*\*\* ص 156 \*\*\*

آن محبوب فؤاد و بعد از قرائت و مشاهده قصد فردوس اعلی نموده اَمام وجه مولی الوری عرض شد و به عزّ اصغا فائز گشت و بعد لسان عظمت به این کلمات عالیات ناطق قوله تَبارَک و تعالیٰ یا امین علیک بهاء الله و عنایته و رحمته نامه‌های آن جناب را عبد حاضر اَمام وجه عرض نمود طوبیٰ لک بما اقتصرت امورک علی حبّ الله و ثنائه و خدمة امره نشهد انّک سمعت و اجبت و فزت مرّة بعد مرّة بما انزله الله فی کتب قبل و بعد انّ ربّک هو المشفق الکریم هُوَ الّذی ایّدکَ و اصلح بک امور اولیائه لازال تحت لحاظ عنایت بوده و هستی و ناصر و معین عباد بوده ان‌شاء الله از بعد هم به آنچه سبب اعلاء کلمه و ارتفاع مقام است تمسّک نمایی نشهد انّک اقبلت اذ اعرض النّاس و آمنت اذ کفر به اکثر العباد قل **الهی الهی** اَنا عبدک و ابن عبدک اسئلک ان تؤیّدنی علی تألیف قلوب اولیائک و اصلاح امورهم فی ایّامک اشهد یا الهی بفقری و غنائک و عجزی و اقتدارک و ضعفی و قوّتک اسئلک ببحر رحمتک و سماء حکمتک ان توفّقنی علیٰ ما تحبّ و ترضیٰ ثمّ اسئلک یا اله الأسماء و فاطر السّماء بسجنک الأعظم و ابتلائک بین الأمم و ببیانک الّذی به سخّرت العالم ان تجعلنی رایة لاسمک و عَلَماً لحبّک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الأمور لا اله الّا انت المهیمن القیّوم سلّم و کبّر من قبلی

\*\*\* ص 157 \*\*\*

علی وجوه اولیائی الّذین نطقوا بثنائی و قاموا علی خدمة امری و ما منعتهم الأسماء عن التّوجه الیٰ وجهی و التشبّث باذیال رحمتی از حقّ می­طلبیم کلّ را بر خدمت امر مستقیم دارد به شأنی که ما عند النّاس کلّه ایشان را از تقرّب الی الله و توجّه به او منع ننماید ایشانند اصحاب سفینة الله که از قبل ذکر شد باید به کمال روح و ریحان و حکمت و بیان به هدایت خلق مشغول گردند یا امین به راستی می­گویم حکمت اعمالی است که عباد را به شطر دوست هدایت می­نماید در بعضی از اراضی عمل نموده­اند آنچه را که سبب بُعد عباد و علّت فرار بوده انّا نوصی الکلّ بالمحبّة و الرّحمة و الوداد انّه هو مالک الایجاد و راحم العباد و حافظ البلاد لا اله الّا هو الآمر فی المبدء و المعاد انتهیٰ.

حمد خداوند یکتا را که توفیق عنایت فرمود و آن حضرت را مرجع خدمات اولیا علیهم بهائه و ثنائه نمود این خادم لازال مسئلت نموده و می­نماید که آن محبوب را به جمیع فیوضات ایّامش فائز فرماید و سبب و علّت اتّفاق و اتّحاد نماید اوست قادر و معین. ذکر محبوب معظّم حضرت اسم الله جمال علیه بهاء الله الأبهیٰ را نمودند و هم چنین مراتب توجّه و قیام و استقامتشان را مرقوم داشتند بعد از عرض اَمام حضور این آیات نازل قوله تَبارَک و تعالیٰ یا امین علیک بهائی اسمی جمال را تکبیر برسان و به تجلیّات انوار نیّر عنایت حق جلّ جلاله بشارت ده این که ذکر نمودی جناب جمال علیه بهاءالله الغنیّ المتعال مال و عیال و اولاد را در راه خدا داده

\*\*\* ص 158 \*\*\*

و می­خواهد به تو تسلیم کند فی الحقیقه این ذکر ملیح است چه که مقصود انفاق در راه حق جلّ جلاله است طوبیٰ له این عمل او به آن جناب لدی العرش مقبول افتاد لله الحمد در جمیع احوال به ذکر و ثنا و خدمت امر فائز بوده و هست انتهیٰ. این عبد خدمت ایشان تکبیر و بهاء می‌رساند و سلام و ثنا عرض می­نماید و از حق جلّ جلاله می­طلبد آنچه را که سبب اعلاء و ارتفاع کلمة اوست لله الحمد حضرت ایشان به ذکر و ثنا و خدمت فائز بوده و هستند نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان یحفظ حضرته بجنود الغیب و الشّهود انّه هو الفیّاض العطوف الغفور و وجه میهمانی که ایشان و قرّۀ عین حُبّ الله علیه بهاءالله داده­اند رسید و ان‌شاءالله اسباب میهمانی اَمام کرسیّ ربّ مهیّا خواهد شد انّه هو الفضّال الکریم. ذکر جناب آقا میرزا علی خیّاط علیه بهاء الله را نمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این آیات از سماء عنایت مظهر بینات نازل قولهُ تَبارَک و تَعالیٰ **هو المبیّن العلیم** یا علی بعد میرزا قد ارتفع النّداء فی سجن عکّاء علی شأن تحرک به افئدة الملوک و السّلاطین قد اخذتهم نفحات الوحی نسئل الله تَبارَک و تعالیٰ ان یوفّقهم و یؤیّدهم علی نصرة امره العزیز العظیم ولکنّ المصباح بین الأریاح یشهد بذلک من عنده علوم الأوّلین والآخرین یا علی قد ذکرک الأمین و اشتعالک و خدمتک فی سبیلی ذکرناک بهذا الکتاب المبین قل لک الحمد یا مقصود العالم و مالک الأمم بما ذکرتنی فی السّجن و هدیتنی الی صراطک المستقیم طوبیٰ لک بما قصدت الغایة القصوی

\*\*\* ص 159 \*\*\*

و فزت بما انزله الله فی کتابه العظیم کذلک نطق لسان العظمة و دعا الکلّ الی العزیز الحمید انتهیٰ. این عبد هم خدمت ایشان تکبیر و بهاء می­رسانم و از حق جلّ جلاله می­طلبم ایشان و جمیع اولیا را مزیّن فرماید به طراز حکمت تا کلّ به آن تمسّک نموده به قلب و فؤاد قصد ذروه علیا نمایند و اینکه ذکر حبیب روحانی جناب آقا میرزا علی اصغر (اسکوئی) علیه بهاءالله را نمودند فی الحقیقه ایشان به ذکر حقّ ناطق و به نار محبّت مشتعلند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این آیات باهرات از سماء عطاء مَظهر بیّنات نازل قوله جلّ جلاله و عمّ نواله و تعالی ذکره **هُو المشفق الکریم** یا امین علیک النّور المبین نار محبّت الهی عالم وجود را گرم نموده و تجلیّات انوار آفتاب ظهور از هر جهتی تجلّی فرموده قل تعالوا یا اولی الأبصار قل تعالوا یا اولی الأنظار انصفوا یا مطالع الإنصاف و مظاهر العدل فی ما ظهر بالحقّ. انصاف عطیّه بزرگ حق جلّ جلاله است طوبیٰ از برای نفوسی که به آن فائز شده­اند و ویلٌ للغافلین یا میرعلی اصغر علیک نور الله الأسطعُ الأنور اسمع ترنّمات حمامة بیانی و تغنّیات عندلیب ثنائی انّه یجذبک الیٰ مقام لایری فیه الّا تجلیّات نیّر امری المحکم المتین قد فزت بذکری من قبل الّذی اذ جری من لسان عظمتی نادت الأشیاء تالله قد ظهر ما لاظهر شبهه فی الإبداع یشهد بذلک مالک الاختراع فی هذا الحین العزیر البدیع قل یا ملأ المعرضین فی البیان انصفوا بالله فی ما ظهر بالحقّ و لا تتّبعوا اوهام الّذین کفروا بیوم الدّین قد اتی الیوم

\*\*\* ص 160 \*\*\*

و القوم فی حجاب عظیم طوبیٰ لک بما اقبلت الیٰ الأفق الأعلیٰ اذ اعرض عنه کلّ غافل مریب نشهد انّک سمعت ما ارتفع فی سجن عکّا و اقبلت الیه اذ اعرض عنه العباد الّا من شاء الله المقتدر القدیر یا میر قبل علی اسمع نداء الله الأبدیّ انّه یجذبک کما اجتذب افئدة المقرّبین قل انّ البهاء ما نطق عن الهوی بل بما اُمر به من لدی الله العلیم الحکیم. کنت ساکناً حرّکتنی ید الارادة و کنت نائماً ایقظتنی نفحات مولی البریّة و کنت صامتاً انطقتنی مشیّة الله ربّ العالمین قل اتّقوا الله یا قوم و لا تکفروا بالّذی به نُفخَ فی الصّور و نطق مکلّم الطّور و ظهرت الأسرار المستورة فی کتب الله العزیز الحمید یا امین ارسل الیه نفحات الوحی لتجذبه و تقرّبه الی الفرد الخبیر انّک ذکرته و اولیائی فی الارض الطّاء ذکرناهم بما لاتعادله کتب العالم یشهد بذلک هذا الکتاب البدیع البهاء المُشرق من افق سماء رحمتی علیهم و علی الّذین اخذوا اقداح العرفان و شربوا منها باسمی الّذی جعله الله مطاف الاسماء و مشرق الأمر لمن فی السّموات و الأرضین اولیای ارض طا را از قِبل مظلوم ذکر نما انّهم فازوا بذکری من قبل و من بعد و منهم من سمّی بمهدی الّذی ذکرته فی اوراقک نسئل الله ان یحفظه و یؤیّده علی خدمة امره انّه ولیّ المخلصین الحمد لله ربّ العالمین انتهیٰ. آیات الهی به شأنی نازل که از احصا خارج و

\*\*\* ص 161 \*\*\*

از تحدید مقدّس امید آنکه رجال این عصر به همّت تمام بر تربیت انام قیام نمایند قیامی که مقدّس از قعود و تغییر است انّ الله ربّنا علی کلّ شیء قدیر. اینکه دربارۀ حبیب روحانی جناب آقا سیّد علی خلج آبادی علیه بهاء الله مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت جمال قدم این امر مبرم ظاهر قوله جلّ جلاله آنچه را مشورت مقرّبین و مخلصین امضا نماید و آن جناب مصلحت دانند معمول دارند و هم چنین این کلمات عالیات از مطلع عنایت منزل آیات ظاهر قوله تعالیٰ جناب سیّد علی علیه بهائی و عنایتی توجّه نمودند و فائز شدند به آنچه که مقام اوّل است در دفتر عالم و رتبه اولی است در کتاب امم نشهد انّه اقبل و حضر و فاز بما فاز به عباد مکرمون و سمع نداء المظلوم و شهد بما شهد به الله انّه لا اله الّا هو المهیمن القیّوم کبّر من قِبَلی علیه و نوّره بانوار بیانی البدیع النّور الساطع اللمیع علیٰ اولیائی الّذین ما نقضوا عهدی و میثاقی و عملوا بما اُمروا به فی کتابی المبین انتهیٰ. کرّة بعد کرّة و مرّة بعد مرّة آن محبوب به ذکر الهی و فضل اَبدی و عطاء سرمدی فائز گشتند هنیئاً لحضرتک و مریئاً لحضرتک حضرت محبوب فؤاد جناب حاجی میرزا حیدر علی علیه بهاء الله الأبهیٰ ان‌شاءالله موفّق شوند بر هدایت خلق فرمودند چندی در آن اراضی به حکمت حرکت نمایند و به ارض طا راجع شوند انتهیٰ.

\*\*\* ص 162 \*\*\*

کون ایشان در ارض طا به حکمت اقرب به قبول است عند الله ربّ العرش العظیم از اوّل ایّام الی حین بر خدمت قائم و به حبل امر متمسّک بوده و هستند نسئل الله ان یظهر من حضرته ما یقرّب العباد الی مشرق آیاته و یعرّفهم سبیله المستقیم فی الحقیقه خدمت آن محبوب بسیار عظیم است چه که باید به اصلاح امور اولیا حسب الأمر اعلا مشغول باشند چنانچه هستند مقصود از توجّه محبوب فؤاد حضرت حیدر قبل علی علیه بهاء الله الأبدی به شطر خا آنکه بعضی از نفوس که از قبل اراده توجه به افق اعلی نموده­اند به مقام استقامت کُبری فائز گردند حبیبان روحانی جناب نیّر و سینا علیهما نور الله الأنور و سناء الله الأسنیٰ ایشان هم به آن جهات توجه نموده­اند ذکرشان در ساحت اقدس بوده و هست بعضی الواح مقدّسه مخصوص نفوسی که طلب نموده­اند از سماء مشیّت حق جلّ جلاله نازل ان‌شاءالله از بعد ارسال می­شود اعمالشان و ذکرشان به تمامها لدی الرّب تعالی و تقدّس مذکور وقتی از اوقات این کلمه مبارکه علیا از لسان مولی الوری جاری قوله تَبارَک و تعالیٰ انّهما شربا رحیق الحبّ من کأس عطائی و فازا بذکری و ثنائی علیهما بهائی و عنایتی و رحمتی التّی سبقت من فی السّمٰوات و الأرضین انتهیٰ.

و ذکر حبیب روحانی جناب آقا میرزا مؤمن علیه بهاء الله را نمودند بعد از عرض اَمام وجه فرمودند نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان یحفظه و من معه و یذکرهما بما تبقی به اعمالهما فی هذا الصّراط المستقیم و النّبأ العظیم.

\*\*\* ص 163 \*\*\*

انتهیٰ. این ایّام دستخطّ محبوب فؤاد حضرت ابن اسم الله الأصدق علیهما بهاءالله الأبهیٰ به این عبد رسید و همچنین از قبل مکرّر ذکر شان مذکور لله الحمد بر خدمت قائمند و به ما اراده الله متمسّک مکرّر از لسان مبارک درباره ایشان استماع شد آنچه که سبب فرح مقرّبین و مخلصین است الواحی که آن محبوب فؤاد مخصوص بعضی اولیا طلب نمودند از سماء مشیّت نازل امید آن که مقبلین رغماً للمعرضین از رحیق مختوم بیاشامند و بما ینبغی لایّام الله تمسّک نمایند لوح اقدس اعلی که از سماء مشیّت مولی الوری به اسم حبیب روحانی جناب آقا میرزا عبد الباقی علیه بهاء الله نازل ارسال شد ان‌شاءالله از کوثر بیان مقصود عالمیان بیاشامند آنچه را که سبب حیوٰة ابدی است و آنچه درباره کتاب حبیب روحانی جناب حاجی آقا علیه بهاءالله مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این کلمات مبارکات نازل قوله تَبارَک و تعالیٰ **هُو المهیمن القیّوم** یا ایّها المذکور اسمع نداء المظلوم انّه یقرّبک الی الله ربّ الأرباب و یجذبک الیٰ مقام لایسمع فیه الّا ذکر الله المقتدر العزیز الوهّاب یا حاجی آقا ذکرک من قام علی خدمتی و اقبل اذ اعرض عنّی عبادی ذکرناک بما یجد منه المقرّبون عَرف عنایة الله مولی الأنام انّا نوصیک و الّذین آمنوا بالمعروف و بما یبقی به ذکرکم فی کتاب الله مطلع الأنوار اذا فزت بآیاتی و وجدت عَرف بیانی.

\*\*\* ص 164 \*\*\*

قل **الهی الهی** لک الحمد بما هدیتنی و وفّقتنی و ایّدتنی و علّمتنی و عرّفتنی اسئلک بتقدیس ذاتک و تنزیه کینونتک عن دونک ان تقدّر لی ما ینبغی لسماء کرمک و بحر عطائک انّک انت المقتدر العزیز الغفّار انتهی.

این عبد از حق جلّ جلاله از برای هر یک از مخلصین و مقبلین مسئلت می­نماید آنچه را که شبه نداشته و مثل ندارد الهی الهی ایّد اولیائک علی التّوجّه الیٰ انوار وجهک و التشبّث باذیال رحمتک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العلیم الحکیم وجه مرسله ایشان لاجل تحریر کتب الهی و همچنین اوراق مزیّنه مطّرزه مذهّبه رسید و جناب فخر الکاتبین حضرت اسم الله زین المقرّبین علیه بهاءالله الأبهیٰ به تحریر مشغول ان‌شاءالله می­رسد فی الحقیقه این فقره هم از خدمت امرالله محسوب و اگر هم بتوانند از اوراق مکرّر ارسال دارند عند الله مقبول و به عزّ رضا مزیّن این ایّام ذکر حبیب روحانی حضرت قائم به خدمت در ساحت اقدس مذکور حضرت افنان جناب حاجی سیّد علی علیه بهاء الله الأبهی حسب الأمر به مدینه عشق توجّه نمودند لاجل بیع املاک و ادای دیون حکم­های محکم متین به جمیع اولیا صادر که به قدر مقدور در امور ایشان سعی نمایند یعنی قائم بر خدمت سعی نمایند و در اصلاح آن چه واقع شده همّت کنند اگر چه وقتی از اوقات فرمودند یا عبد حاضر اجر و مکافات اعمال جناب قائم بر خدمت امر بر حق جلّ جلاله است

\*\*\* ص 165 \*\*\*

فی الحقیقه از ایشان ظاهر شده آنچه که شبه آن بسیار کم است عملش از کتاب الهی محو نخواهد شد انّه لا یضیع اجر العاملین و فرمودند افنان طرّاً قیام نمایند بر آن چه سزاوار عمل اوست اگر چه حق جلّ جلاله معین بوده و هست ولکن هر نفسی باید خدمت خود را اظهار نماید کذلک نطق لسانی فی ملکوت بیانی رحمة من عندی و هو الفضّال الکریم انتهی. لله الحمد مکرّر ذکرشان از لسان عظمت جاری یسئل الخادم ربّه ان یوفّقه و یقدّر له کلّ خیر انزله فی کتابه المبین حبیب روحانی جناب آقا محمّد حسن علیه669 را حسب الأمر تکبیر برسانید باید چند عدد خاتم مزیّن به نقش اسم اعظم ارسال دارند هذا من فضل ربّنا علیه انّه هو الفضّال الکریم و همچنین حسب الأمر حضرت محبوب معظّم اسم الله جمال علیه بهاءالله الأبهیٰ و حضرت محبوب معظّم جناب علی قبل اکبر علیه بهاءالله الأبهیٰ و محبوب فؤاد حضرت ابن ابهر علیهما بهاءالله الأبهیٰ را سلام برسانید ان‌شاءالله کرّة بعد الواح بدیعه منیعه مقدّسه از سماء جود نازل و ارسال می­شود این عبد خدمت هر یک از آقایان سلام و ثناء و تکبیر و بهاء می­رساند و از برای ایشان تأیید ثابت مستقیم می­طلبد انّه هو السّامع المجیب البهاء و الذّکر و الثّناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم لوجه الله ربّ العالمین. خ ادم فی 27 ج 1 سنه 1308 . مقابله شد

\*\*\* ص 166 \*\*\*

مدینه کبیرۀ محبوب فؤاد حضرت امین علیه669 و عنایته ملاحظه فرمایند

**152**

**هوالله تعٰالیٰ شأنه العَظمَة وَ الاقتِدار**

سبحان من خلق الخلق للارتقاء الیٰ سماءِ عرفانه و امرَهم بالاتحاد لاعلاء کلمته و راحة عباده انّه جلّ جلاله اراد الاتّحاد لظهور الجمع و ظهور الجمع لترویج الإعانة بینهم و ترتیب امورهم بما ینبغی لهم انّه هو السّلطان الّذی کتب للخلق ما ینفعهم فی کلّ عالم من عوالمه اسئله تعالیٰ و اقول **الهی الهی** ایّدهم علی ما اردت لهم فی کتابک المبین و لوحک العظیم ای ربّ عرّفهم ما یرفعهم و ینصرهم و یحفظهم عمّا لایلیق لهم انّک انت المشفق الحکیم و الآمر الکریم و الصّلوٰة و السّلام علی من تزیّن به الملک و الملکوت و ظهر ما کان مکنوناً فی علمه المحیط علی ما کان و ما یکون و علی آله و اصحابه مشارق الاقتدار و مظاهر سطوة الله المقتدر المهیمن المختار. و بعد یا محبوب فؤادی دستخطّ عالی که به مثابه شَجَر با ثمر بود رسید الحمد لله اصلش در ارض محبّت ثابت و ثمرش اَمام وجه حاضر هَی نأکل و هَیْ نحمد هَی نأکل و هی نشکر صد هزار لسان باید و صد هزار وجود شاید که شاید از عُهده شکرش

\*\*\* ص 167 \*\*\*

به در آید ولکن هیهات هیهات عقل می­گوید این کلمه‌ای است نالایق ما لِلتّراب و ربّ الأرباب اذاً تسلیم و اظهار عجز سزاوار و اقول استغفرک یا اله الأرض و السّماء عمّا نطق به لسانی و جری من قلمی تری یا الهی من کلّ شعرة من شعراتی ایادیای رجائها مرتفعة الی سماء عفوک و عطائک و مراحمک و الطافک لا ترجعها یا الهی خائبة خاسرة خذها بجودک انّک انت الجواد الکریم و بعد از قرائت و اطّلاع قصد مقام نموده اَمام وجه مولی عرض شد و به شرف اصغا فائز گشت فرمودند یا امین علیک سلام الله و عنایته در جمیع احوال باید حق جلّ جلاله را شکر و ثنا گوییم چه که از بحر جود و سماء کرم اولیای خود را ما بین امم به طراز امانت و صدق و صفا مزیّن نمود و به راه راست یعنی بسیار مستقیم یعنی بسیار محکم مبین متین هدایت فرمود مزاح در کلام به مثابه ملح در طعام است قل لک الحمد یا مالک الوجود و سلطان الغیب و الشهود بما انزلت نعمة بیانک و اظهرت لئالی عمّان فضلک اشهد بارادتک فتحت ابواب الجود علی الوجود و ابواب الکرم علی العالم اسئلک یا من فی قبضتک ملکوت البرهان و فی یمینک جبروت الایقان بجنودک الظّاهرة من قلمک الأعلی و بنفوذه فی ناسوت الانشاء ان تکتب لی و لاولیائک ما یرفعنا باسمک و یحفظنا من شرّ

\*\*\* ص 168 \*\*\*

اعدائک ای ربّ ایّدنا علی التّمسّک بارادتک و التشبّث باذیال مشیّتک انّک انت الکریم الفضّال و الرّحیم الفیّاض.

یا امین لله الحمد مؤیّد شدی بر نجات مظلوم مقهور یعنی امانة الله چه که آن مسکین از ظلم ظالمین و افتراء مفترین مدّت‌ها در آن ارض به مثابه این مظلوم در سجن ارض طا در کُند و زنجیر بود باری به اعانت حق جلّ جلاله آن مظلوم نجات یافت رجوع جناب افنان و شما به آستانه دارای آثار عظیمه بوده و ذکرش در کتاب مخلّد خواهد شد ذلک من فضله العظیم و عنایته الکُبری افرحوا بهذه البشارة الّتی منها ظهر حکم الفرح و السّرور بین عباد الله و احبّائه اولیای آن ارض را از قبل مظلوم سلام برسان لعمرالله در عرصه سجن مذکور بوده و هستند نسئل الله تبارک و تعالی ان یقدّر لهم خیر الآخرة و الأولیٰ و یکتب لهم اجر من قام اَمام کرسیّ العدل و نطق بما ظهرت به دفاتر الصّدق و الإنصاف فی الأطراف انّه هو السّامع المُجیب لا اله الّا هو العزیز الحمید. ذکر جناب افنان و اولیاء و هم چنین همّت و وقار الف و حا علیه سلامی را نمودند لله الحمد به جوهر علم و عمل و ایقان و عرفان فائزند نسئل الله تبارک و تعالی ان یمدّه و یؤیّده و احبّائه علیٰ ذکره و ثنائه و اظهار اخلاقه بدوام الملک و الملکوت انّه هو المقتدر القدیر. و اینکه ذکر ابن جناب س م علیهما سلامی را مکرّر نمودند العنایة من الله اهل آن بیت از اوّل امر به اقبال و خدمت فائز بوده­اند آن ایّامی که به مثابه لیل مشاهده می­شد و سطوت غضب از هر جهتی متوجّه بوده حال از حقّ بطلب ایشان را حفظ فرماید و از آنچه سزاوار ایّام نیست محفوظ دارد انّه هو الکریم ذو الفضل العظیم و هو المقتدر الغفور الرّحیم انتهی.

\*\*\* ص 169 \*\*\*

لسان و قلم کجا از عُهده بر آید ذکر قطره کجا به بحر رسد و یا ذرّه به خورشید لله الحمد کلّ موفّقند و به عنایت فائز این عنایت از شبه و مثل مقدّس و مبرّا بوده و هست هنیئاً للفائزین این ایّام از ایران نامه‌ها رسیده و هر یک به ذکر آن محبوب فؤاد مزیّن مخصوص از ابن عطار (ر ح) علیه بهاء الله مکتوبی رسید و شرحی درباره امانتی که نزدشان بود مرقوم داشته­اند بعد از عرض اَمام وجه امر صادر که بعضی را به اولیای آن ارض تسلیم نمایند و بعضی را نزد آن محبوب فؤاد ارسال دارند اینکه درباره جناب آقا رحمة الله علیه 669 مرقوم داشتند الحمد لله مژده اذن به ایشان رسید و حال الحمد لله چند یوم است که حاضر و طائفند یسئل الخادم ربّه ان یؤیّده و من علی الأرض علی ما یحبّ و یرضی انّه قاضی حوائج الوری رفیق ایشان هم آمده ماشاء الله جمعیّت موجود این ایّام اذن رجوع فرموده­اند الحمد لله مقصود به عمل آمد و به زیارت فائز گشتند و درباره امورات حسب الامر آنچه را مصلحت دانند مُجری دارند و ممضی است و اینکه مرقوم داشتند اگر نفسی با امانت و صاحب لسان باشد یعنی ترکی بداند از برای حضرت افنان اگر ارادۀ توقّف داشته باشند لازم است فی الحقیقه بعد از مشورت و مصلحت توقّف این فقره لازم ولکن در ارض الف و سین و این اطراف وجود ندارد صحاب امانت موجود ولکن لسان‌دان یافت نمی­شود در امور مشورت لازم و بعد عمل به آن محبوب در جمیع

\*\*\* ص 170 \*\*\*

احوال لحمدلله منصور و مظفّر بوده و هستند و حسب الأمر در نامه­های اطراف ذکر حضرت افنان و آن محبوب نوشته ارسال شد خدمت اولیای آن ارض ذکر و سلام می­رسانم و از برای هر یک از سدره عنایت ثمر لا ینفد می­طلبم انّه هو المعطی الکریم و هو العزیز العلیم السّلام و الذّکر و الثّنا علی حضرتک و علی عباد الله الصالحین و الحمد لله ربّ العالمین. خ ادم فی غرّه رجب سنه 1307.

لازال ذکر آن محبوب نزد اغصان سدره مبارکه روحی لتراب قدومهم الفداء بوده و هم چنین اهل سرادق عصمت و کلّ سلام می­رسانند. مقابله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه 669 ملاحظه فرمایند

**152**

**هوالله تعٰالیٰ شأنه العَظَمَة وَ الاقتِدار**

فی اوّل القول یسئل الخادم ربّه بان یجعل مقامکم فی الآستانه حصناً متیناً و یحفظکم به

\*\*\* ص 171 \*\*\*

من شرّ کلّ ناعق و کلّ باغٍ و کلّ طاغٍ و کلّ مفترٍ الّذین جعلوا سجایاهم اکل اموال النّاس بالباطل و شیمهم المفتریات علی العباد بما اتّبعوا المضلّ. سُبحانک اللّهمّ یا اله الکائنات و مربّی الممکنات تریٰ اولیائک الأبرار بین ایادی الأشرار و ورد علیهم من سوء اعمالهم ما صاحت به الصّخرة اسئلک بالنّور الّذی به اضاء الدّیجور و بالقطرة الّتی بها اظهرت البحور و بالنّقطة الّتی بها فصّلت الکتب و اسرار الظّهور و بحبیبک الّذی به خلقت الوجود و جعلته مهیمناً علی الغیب و الشّهود و به اکملت دینک بین العباد و ابرزت امرک فی البلاد بان تؤیّد عبادک علی ما تحبّ و ترضی ای ربّ نوّر العالم بنور المعرفة و الامانة و انزل علیٰ عبادک ما یطهّرهم عن دنس النّفس و الهویٰ و یقرّبهم الیٰ مقامک الکریم و بساطک العظیم انّک انت علیٰ ما تشاء قدیر. و بعد دستخطّ آن محبوب روحانی رسید لله الحمد عرف تفویض و توکّل و استقامت و امانت و اقتدار از آن متضوّع اسئله تعالی ان یرفعکم باسمه و یعزّکم بذکره و یظهر بکم اخلاقه و صفاته لینتشر بکم آثار الاستقامة و الدّیانة بین البریّة و یحقّق باعمالکم و افعالکم انّه هو القویّ الغالب العلیم الحکیم و بعد از قرائت مرّة بعد مرّة قصد مقام نموده اَمام وجه عرض شد قال ارواحنا فداه الحمد لله الّذی ایّد الأفنان علی اظهار الحقّ

\*\*\* ص 172 \*\*\*

و ما ینبغی له فی مثل هذه الأیّام الّتی اراد الظّالمون ان یستروا جمال الأمانة بخیانة انفسهم و جمال الصّدق بحجبات کذبهم لله الحمد مؤیّد شدید بر القاء کلام بلیغ و ذکر نمودید آنچه را که نوری بود ساطع از افق اعلای قلب طوبیٰ للسانک بما نطق بالحق بحیث ما منعک عن ذکر الحقّ ضوضاء اهل الحرص و الهویٰ و زماجیر اصحاب البغی و الفحشاء نسئل الله تبارک و تعالی ان یمِدّکم بجنود الغیب و الشّهادة و یحفظکم بسلطانه و یحرسکم باقتداره انّه هو المقتدر العزیز المختار یا امین ندایت را شنیدیم الفضل لله بما وفّقکم علی ما فاز بعزّ القبول قل **الهی الهی** ترانا بین ایادی الغافلین و المعتدین نسئلک بان تؤیّدنا علی التمسّک بما انزلته فی کتابک و علی اعمال یتضوّع بها عرف رضائک انّک تعلم بانّا ما اردنا الّا الأمانة و الدّیانة و الصّدق و الصّفاء قدّر لنا ما قدّرته للعاملین من عبادک و الموحّدین من خلقک انّک انت المقتدر العزیز الفضّال انتهیٰ. فی الحقیقه حضرت آقای مکرّم علیه 669 الأبهیٰ به کلمه‌ای نطق فرموده­اند که مجال انکار از برای احدی نماند و آن کلمه شهادت داده و می­دهد بر صدق و راستی چه که شأنِ نسبت محقّق است و کلّ آگاه

\*\*\* ص 173 \*\*\*

باری فرمودند به کلمه مبارکی نطق نموده­اند هنیئاً له و اینکه منع شد غیر از آن است الحمدلله به کلمه مبارکه تامّه نطق فرموده­اند و فی الحقیقه مقدّس از اقرار و انکار هر دو بوده هیچ اقراری به این پُختگی نبوده و نیست غافلین و معاندین حرف­ها گفته­اند الحمدلله ورود در آن ارض ظاهر شد که آن حضرت از اهل فرار نبوده و نیستند چه که بعد از خروج از آن ارض به امثال خود نوشته­اند حضرات فرار کردند سبحان الله هر عاقلی متحیّر از آنچه گفته­اند و کرده­اند اسئل الله تبارک و تعالیٰ ان ینزل علیهم جزاء اعمالهم انّه هُو السّامع المجیب الحمد لله عنایات حقّ از هر جهتی مشهود و عدم گفتگو درباره طلب همان هم قسمی از نصرت بوده و حقّ الهام فرموده. محبوب فؤاد جناب ناظر علیه سلام الله وارد و عازم آن شطرند معلوم شد سیّاله اسم را خطا نموده بود و از بعد هم حُکم جدیدی به ایشان نرسید لذا تأخیر شد ان‌شاءالله بعد از تعهّدات حضرت سفیر کبیر ایّده الله تبارک و تعالی یعنی تعهّد در اخذ طلب و وصول آن اگر مطالبه شود بأسی نیست انّ الله هو الغنیّ الحمید اگر به عدل حُکم فرمایند و موفّق شوند

\*\*\* ص 174 \*\*\*

باید جزای مفتریات آن قوم را بدهند تا بر کلّ کذب و افترای آن اراذل قوم معلوم شود و اینکه فرموده­اند خود محمّد علی وجه ما را می­آورد و می­دهد این کلمه هم از کلمات ممتاز بوده نسئله تعالیٰ ان یؤیّد اولیائه علیٰ ما ترتفع به الأمانة و الدّیانة و العفّة و الوفاء ان‌شاءالله با عامّۀ خلق به محبّت حرکت شود مراودۀ بعضی شاید مقصود اصغاء کلمه باشد که آن را دست‌آویز نمایند آنچه اوّل گفته شد باید همان را ذکر فرمایند بدون کم و زیاد در آن ارض مفتّشین مفسدین بسیارند کلمه واحدۀ اوّلیّه کافی بوده و هست السّلام و الذّکر و الثّناء علیٰ حضرة الأفنان و علیکم و علیٰ من یحبّکم و علیٰ عباد الله المخلصین. خ ادم فی 3 ص سنه 1307 . مقابله شد

علیّه محبوب فؤاد حضرت امین علیه 669 و عنایته ملاحظه فرمایند

**152**

**هوالله تعٰالیٰ شأنه العَظَمَة وَ الاقتِدار**

حمد خالق یکتا را که خلق را به کلمة عُلیا خلق فرمود و بر ما یضرّهم و ینفعهم آگاه نمود من دون احتیاجه بشیء من الأشیاء رحمتش سبقت گرفته و عنایتش احاطه نموده و محض فضل

\*\*\* ص 175 \*\*\*

نیست بحت را به طراز هستی مزیّن داشت و مقصود ارتفاع وجود و ارتقاء آن بوده تا از تقدیرات مقدّره و عنایات محیطه مستعد شوند از برای ظهور فضل اکبر و رحمت کُبری جلّت عنایته و عظم سُلطانه و لا اله غیره. دستخطّ آن حضرت علّت فرح شد بل خود جوهر فرح بوده چه که حاکی از مراتب خلوص و ایقان و سلامتی وجود آن جناب بوده بعد از قرائت و اطّلاع قصد مقام نموده اَمام وجه عرض شد فرمودند ان‌شاءالله در جمیع احوال متذکر باشید و در مراوده و مجالست به حکمت ناظر و در امور به مشورت نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان یجعل ما ظهر منکم ذخیرة لکم و یحفظها بقدرته و عصمته و عزّه و کبریائه و یجعل اعمالکم مزیّنة بعزّ القبول و یقدّر لکم خیر الآخرة و الأولیٰ و یکتب لکم ما یکون باقیاً ببقاء ملکوته انّه هو العزیز الوهّاب. اولیای آن ارض را ذکر می­نماییم و سلام می­رسانیم و کلّ را به اتّحاد و حکمت و بیان وصیّت می­نماییم جناب افنان علیه سلام الله و عنایته مذکور بوده و هستند و در امور باید به بسط و انفاق ناظر باشند جناب ناظر و جناب شیخ و ابن جناب سمندر علیهم سلام الله و رحمته مذکورند لازال از حقّ طلبیده و می­طلبیم قلوب را به نور الفت و اتّفاق منوّر فرماید و هر یک را مؤیّد نماید بر آنچه سبب اعلاء وجود است انّه علی کلّ شیء قدیر انتهیٰ.

چندی قبل هم این عبد نامه مفصّلی معروض داشت و حامل لئالی حکمت و بیان بوده ان‌شاءالله رسیده و به عیون فائز گشته و نور از آفاق قلوب ساطع شده نزد متبصّرین شأن آن حزب غافل لازال ظاهر شده و می­شود فتوای

\*\*\* ص 176 \*\*\*

آن امور از جزیره است و مروّج غافل ظالمی که به اسم او در آن ارض موجود دولت آبادی مرتکب شده آنچه را که هیچ غافلی مرتکب نشده **الهی الهی** اسئلک بزفرات افئدة المظلومین و بعَبرات عیون عبادک المقرّبین و بالدّماء المسفوکة فی سبیلک ان تؤیّد الغافلین علی العدل و المعرضین علی الإقبال الیک و التّوجه الیٰ انبیائک و رسلک و التشبّث باذیال عطائک انّک انت الغفّار الفضّال العزیز الکریم. این عبد لازال از حقّ جلّ جلاله مسئلت نموده و می­نماید که عباد خود را از آنچه سبب عزّت و ارتقاء است محروم نفرماید و از نور راستی و درستی منع ننماید انّه هو السّمیع و هُو المجیب. خدمت آقای مکرّم حضرت افنان علیه 669 الأبهیٰ از دل و جان ذکر و ثنا و سلام عرض می­نمایم این ایّام حضرت افنان ارض ­ها علیه 669 الأبهیٰ نامه‌ای خدمت آقای معظّم حضرت افنان کبیر علیه من کلّ 9 ابهاه ارسال داشته. بعد از عرض در حضورفرمودند قد نطق بالعدل باید آن چه در آن مذکور مجری گردد نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان یفتح علی وجوه افنانه ابواب العنایات و البرکات انّه هو الکریم الرّحیم انتهی. البتّه تفصیل آن را نزد ایشان ارسال می­فرمایند نجم انور حضرت افنان جناب آقا میرزا محسن علیه 669 و عنایته به کمال صحّت و سلامت عازم ارض ­ها شدند ان‌شاءالله به صحّت کامل به منزل برسند و موفّق شوند بر آنچه که سبب اصلاح امور است عرض دیگر خدمت محبوب فؤاد

\*\*\* ص 177 \*\*\*

جناب ناظر و محبوب روحانی جناب شیخ و قرة عین ابن حضرت س م علیهم 669 و عنایاته سلام می­رسانم ان‌شاءالله موفق شوند بر نجاح و فلاح و صلاح انّ ربّنا هو الغفور الکریم و هو المعین الرّحیم. عرض دیگر محبوب فؤاد جناب ناظر علیه 669 نامه به محبوب روح جناب حاجی آقا محمّد علیه 669 ارض اس ارسال داشته­اند و مبلغی طلب نموده­اند این فقره را حضرات به این عبد نوشته­اند بعد از عرض فرمودند انتشار و شهرت این امور جایز نه و دیگر شاید از برای ایشان برحسب ظاهر ممکن نباشد و به سهولت دست ندهد و وجهی که خواسته­اند ده لیره عثمانی از قبل امر شد که به ایشان داده شود مخصوص مصارف بعض نفوس آنجا و وجه مذکور هم که وعده داده شده باید ادا شود لاجل احقاق حق و اصلاح امور بأسی نبوده و نیست در این فقره از قبل تفصیلی نوشته ارسال شد و مکرّر این فانی امثال این ذکر را از لسان مبارک استماع نموده فرمودندما انفاق را دوست می­داریم توجه به آن شطر لوجه الله بوده و آنچه هم واقع به او راجع لذا آن مقدار مذکور اگر داده شود بأسی نیست آنچه لازم است این است که حقّ توفیق عنایت فرماید تا صاحبان حکم به حق امر نمایند البتّه اجر عملی که به حق واقع شود منحصر به آنچه ذکر شد نیست البتّه از خزانه غیب هم عطا می­شود آنچه که مدلّ بر عنایت محیطه و رحمت منبسطه مسبوقه باشد در بعضی از مواقع اهمال جایز نه و دیگر در ابقای بعضی در آن ارض و حرکت آن هم معلّق به مشورت است

\*\*\* ص 178 \*\*\*

در جمیع احوال باید به عزّ امر ناظر باشند در این صورت آنچه واقع شود محبوب است و درباره وجوه آنچه حضرت افنان علیه 669 و عنایته ذکر فرموده­اند صحیح است اوراق مذکوره در نامه آن حضرت از شطر آخر ارسال می­شود و درباره جناب آقا رسول علیه 669 و سایر امور که مرقوم داشته­اند مقبول است معلوم است آن حضرت در امور مرجوعه به خود ساعی و جاهدند و در جمیع احوال به عنایت حقّ متمسّک و به رضا فائز جای صد هزار هنیئاً است و درباره جناب آقا میرزا عبدالله علیه 669چند سنه قبل اظهار کرده بودند که خود را فارغ نمایند و طلاق دهند ولکن اذن حاصل نشد الّا این ایّام فرمودند آن چه مصلحت می­دانند عمل نمایند اعمال آن زن مقبول نبوده و نیست یشهد بذلک منصفین العالم و مظاهر عدله و در فقره وجه ابن جناب الف و حا علیهما 669 یعنی وجه یاپونچی به توسّط آقای مکرّم حضرت افنان 110 علیه 669 الأبهی رسید و ورقه وصول داده شد السّلام و الذّکر و البهاء علی حضرتک و علی اولیاءالله هناک و علیٰ عباد الله الصالحین. خ ادم فی 16 ربیع 2 سنه 1307 . مقابله شد

\*\*\* ص 179 \*\*\*

علیّه محبوب فؤاد حضرت امین علیه669 و عنایته ملاحظه فرمایند

**152**

**هو الله تعٰالیٰ شأنه العَظَمَة وَ الاقتِدار**

مع ایقانی بانّه لا یُذکَر بذکر دونه و اقراری بانّه لایُوصف بِوَصفِ ما سواه اذکره اتّباعاً بما انزله فی کتابه المبین فی الحقیقه عالم قلب را نشاطی جز ذکر او نه و همّ و غمّ افئده و قلوب را جز یادش فرح و فرجی نیست ذکرش مطلع انبساط و ثنایش مشرق نیّر نشاط حمداً له ثمّ حمداً له بما عرّفناه ذکره و هدانا الی صراطه اشهد انّه هو الفضّال ذو العنایة القدیمة و الصّلوة و السّلام علی مشرق آیاته العظیمة و بیّناته الظّاهرة المحیطة الّذی به نشرت العلوم و ظهرت الفنون و برز المکنون و علی آله و اصحابه سفائن الهدایة و مطالع العلم و الحکمة صَلَوٰة تلیق لساحة عزّهم و ارتفاع مقامهم یا محبوب فؤادی دستخطّ عالی که مزیّن بود به ذکر و حمد حضرت باری و اولیا و اصفیا لجّة حزن را به بحر فرح تبدیل نمود و بساط همّ را به بساط انبساط مبدّل ساخت و بعد از قرائت و اطّلاع قصد مقام نموده اَمام وجه عرض شد و به شرف اصغا فائز گشت فرمودند یا امین علیک بهاء الله ربّ العالمین لله الحمد به فضلش فائزی و به انوار نیّر

\*\*\* ص 180 \*\*\*

ذکرش منوّر به علوّ عالِم و عاقل پستی مقامات جاهل و غافل امام وجوه ظاهر از عزّ ابرار نزد مختار ذلّ اشرار پدیدار نامه­ات نزد مظلوم مذکور عرف استقامت و محبّت از آن متضوّع نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان یرفع بافنانه و بک و باحبّائه رایات الامانة و الدّیانة و الصّدق و الصّفاء بین الوریٰ و یمدّکم بجنود الحکمة و البیان انّه هو العزیز المستعان و از او می­طلبیم به وجود شما امانت اهل حقّ و خیانت خائنین و کاذبین را ظاهر فرماید انّه علیٰ کلّ شیء قدیر. از جناب افنان علیه سلامی و عنایتی آنچه ظاهر شد مطابق و موافق بوده اگر مدد الهام نبود البتّه در ظاهر دستور العمل مخصوص داده می­شد زمام الافئدة فی قبضة قدرته و ازمّة الإدراک بیمین ارادته نسئله ان یؤیّدکم و یوفّقکم علیٰ مایحبّ و یرضی انّه هو المقتدر القدیر. مجدّد این ایّام مکتوب مفصّل از حضرات رسیده و جناب افنان را به اصرار تمام می­طلبند و از کلماتشان نوحه و ندبه استماع می­شود لذا توجّهشان را به آن شطر امضا نمودیم و از قبل هم این فقره ذکر شد متّصلاً مراسلات می­رسد و به کمال عجز و انکسار ایشان را می­طلبند جناب ناظر علیه سلام الله توجّه نمودند ان‌شاءالله به نور عدل و قوه صدق برائتشان ثابت و محقّق گردد نزد اولیای حکم. از قبل ذکر نمودیم

\*\*\* ص 181 \*\*\*

آسمان حکمت الهی به دو نیّر روشن و مُنیر مشورت و شفقت و خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و بر پا مجازات و مکافات ان‌شاءالله حضرت معین بر اجرای حقّ مؤیّد شوند این مقامی است عظیم عند الله العلیم الحکیم اولیا را ذکر نموده و می­نماییم جناب نبیل ابن نبیل و من معه و من معکم کلّ را از قبل مظلوم سلام برسانید از برای هر یک می­طلبیم آنچه را که باقی و دائم است انّ الله هو الفضّال المقتدر القدیر انتهیٰ.

یا محبوب فؤادی جمعی از حضرات آقایان افنان علیهم669 الأبهی به جدّ و جهد تمام حضرت آقای افنان علیه 669 و عنایته را طلب نموده و می­نمایند و از قرار معلوم اکثری این فقره را امضا نموده­اند و از حق طلب کرده­اند لذا اذن عنایت شده یسئل الخادم ربّه اَن یجعل خاتمة الأمور خیراً. این عبد فانی خدمت آقای مکرّم حضرت افنان علیه 669 الأبهی سلام و ثنا عرض می­نماید و در جمیع احوال از برای ایشان نصرت و ظفر مسئلت می­کند انّ الله هُو السّامع المجیب و هم چنین خدمت هر یک از اولیا علیهم 669 و عنایته سلام و ثنا می­رساند خدای واحد شاهد که کلّ در قلب مذکورند ذکری که به عنایت حقّ جلّ جلاله فراموشی نبیند و از عقب در نیاید خطّی این ایّام از حضرت محبوب فؤاد جناب حاجی میرزا حیدر علی علیه 669 الأبهی رسیده در ارض­ ها و میم تشریف داشته­اند و تفصیلی از بی‌اعتدالی بعضی در آن

\*\*\* ص 182 \*\*\*

ارض ذکر نموده­اند سبحان الله از جهات اخری از عنتاب و کردستان و همچنین اهل ها و میم از درویش غ ل اعمال منکر ذکر کرده­اند و الی حین در این فقره جوابی نرفته فی الحقیقه اعمال مذکوره سبب تضییع امرالله شده باری شکایات لاتحصی از او و نفس دیگر نموده­اند امثال این امور سبب حُزن اکبر بوده و هست و اما از اقبال عباد و علوّ امر بسیار خوب نوشته­اند و نسبت به آن محبوب نوشته­اند آن چه را که علّت فرح اکبر است از جمله نوشته­اند در هر ارضی تشریف برده­اند اهل آنجا حین ذکر آن محبوب به کلمه وا شوقا ناطق و نوشته­اند کلّ به ابدع بیان ذکر می­نمایند و از حقّ طالب لقای آن محبوب مرّة اخری بوده­اند لو لا حسنات حضرتک لاحترقوا بنار سیئات الغافلین یسئل الخادم ربّه بان یؤیّد عباده علی الأمانة و الدّیانة و علی العمل بما انزله فی کتابه. از ارض طا هم از جناب حبیب روحانی علی قبل حیدر علیه 669 مکتوب مفصّلی رسیده لله الحمد دوستان آن ارض به عنایت حضرت سلطان ایّده الله تبارک و تعالی جمیع مستریحند و به شکر الهی مشغول فی الحقیقه به خدمت و اصلاح امور احبّا جهد بلیغ مبذول داشته و دارند نسئل الله تبارک و تعالی اَن یحفظه من شرّ اعدائه و یأبّد ایّام ذکره و ثنائه و خدمته. این خادم فانی حقّ جلّ جلاله و جمیع انبیا و مرسلین را گواه می­گیرد که لازال از سماء فضل و بحر جودش حفظ

\*\*\* ص 183 \*\*\*

و رفعت و رحمت و عزّت و برکت عبادش را طلب نموده و می­نمایم و همچنین تأیید بر اعمال و اخلاقی که سبب تقرّب و علّت نجات است ولکن مع ذلک بسیار متحیّرم از اعمال بعضی مع نصایح و مواعظ سبب تضییع مقامات خود شده­اند این سنه از هر شطری شکایت از بعضی نفوس آمده و هم چنین از یکی از مُدُن این اطراف عمل مُنکری واقع شده آیا در کتاب الهی مقامات برّ و تقوی را نشنیده­اند و ادراک نکرده­اند سبحان الله بعضی عاملند آنچه را که در کتاب­ الهی نهی آن واضح و مشهود است و ترک نموده­اند آنچه را که امرش اظهر از شمس است نسئل الله ان یؤیّد الکلّ علی الرّجوع انّ الله هو الغفّار و هو التّواب الرّحیم. السّلام و الذّکر و الثّناء علی حضرتک و علی الّذین تمسّکوا بالعدل و الإنصاف و بما امروا به من لدن آمر علیم. خ ادم فی 9 ربیع الأولی سنه 1307. مقابله شد

\*\*\* ص 184 \*\*\*

حرم جناب م ر حسن **هوالله**

ای امة الله ذکرت در این سجن مذکور شد لذا به ذکر قلم امر فائز شدی وصیّت غلام الهی را بشنو قلب را از ماسوی الله فارغ نما تا به تجلّیات انوار محبوب منیر شود بر کل لازم است که به اخلاق پسندیده و اعمال حسنه و افعال طیّبه ظاهر شوند و آن نفوسی که خود را به رحمن نسبت دهند و به اعمال شیطان عالمند البتّه حق از چنین نفوس منزّه و مقدّس بوده و خواهد بود ان‌شاءالله لازال در ظلّ عصمت الهی محفوظ باشند و در سایه رحمت منبسطه­اش مستریح و الرّوح علیک. مقابله شد

**بسمه العلیّ الأعلی**

هذا کتابٌ من لدن نقطة الأولیٰ الی الّتی آمنت بالله ربّها و ناحت فی هجره و بکت فی فراقه و ضجّت فی بعده و تمسّکت بحبل حبّه لیجذبها نغمة الله الّتی ارتفعت عن جهة العرش و استجذبت منها افئدة المقرّبین تالله الحقّ لو یسمعنّ کلّ الممکنات کلمة الّتی تکلّم بها مالک الأسماء و الصّفات لینقطعنّ عمّن فی السّموات و الأرضین و یقبلنّ الی وجه الله العزیز المُنیر اَن یا امتی قد ورد علینا ما انقطع عنه الذّکر و البیان و یشهد بذلک کلّ الأشیاء و عن ورائها لسان العظمة و الکبریاء فی هذا المقام العزیز المنیع لا تحزنی فی شیء و انّا قبلنا ما ورد علینا و تکون راضیاً بما رقم من قلم امرنا علی الألواح و کنّا علی ما نقول شهید ان اصبری و لا تجزعی انّه قدّر لمن اراده وصلاً فی عوالم الّتی ما اطّلع بها احد الّا نفسه العلیم الخبیر و البهاء علیک و علی کلّ امةٍ موقنة و کلّ علّام بصیر. مقابله شد

\*\*\* ص 185 \*\*\*

ب ر جناب روح الله علیه بهاءالله

**هُوَ المشرق من افق البهاء**

یا روح الله امروز روح در وادی مقدّس لبّیک اللّهمّ لبّیک می­گوید و کلیم در طور عرفان به ظهور بشارت می­دهد کجاست چشم و کجاست گوش تا ببیند و بشنود قسم به انوار آفتاب حقیقت که اگر الیوم از نفسی امری فوت شود هرگز بر تدارک آن مؤیّد نشود ای دوستان شما از اوراد حدیقه معانی محسوبید جهد نمایید تا متضوّع شود از شما آنچه که لایق و قابل است هر نفسی الیوم به اعمال طیّبه و اخلاق مرضیّه مزین شد از او متضوّع می­شود آنچه که جان را تقویت می­نماید زیّنوا انفسکم بما امرتم به من لدی الله المشفق الکریم حمد کن مقصود عالم را که تو را به بحر اعظم راه نمود و از رحیق مختوم محروم نساخت ینبغی لک ان نشکر الله بهذا الفضل الأعظم و تذکره فیکلّ بکور و اصیل. مقابله شد

**هُوَ الظّاهر من الافق الاَبهیٰ**

الهی الهی اشهد هذا الیوم یومک الّذی کان مذکوراً فی کتبک و صحفک و زبرک و الواحک و اظهرت فیه ما کان مکنوناً فی علمک و مخزوناً فی کنائز عصمتک اسئلک یا مولی العالم باسمک الأعظم الّذی به ارتعدت فرائص الامم بان تؤیّد عبادک و امائک علی الاستقامة علی امرک و القیام علی خدمتک

\*\*\* ص 186 \*\*\*

انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الأشیاء تحفظ من تشاء بقدرتک و سلطانک انّک انت القوّی الغالب القدیر. مقابله شد

اُمّ حرم علیها بهاءالله **به نام مقصود آفاق**

آنچه لدی الله محبوب است عرفان او و استقامت بر امر او است هر نفسی به آن فائز شد به کل خیر فائز است نعیماً لمن فاز بما اراده الله ربّ العالمین از اختلافات عالم و تغییرات آن محزون مباشید در جمیع احوال به وجه الله متوجّه و به افق اعلی ناظر باشید الیوم سکر غفلت اهل عالم را اخذ نموده و ملأ بیان را به شأنی اخذ نموده که احجب از ملل ارض مشاهده می­شوند هزار و دویست سنه و ازید مطلع اوهام بودند و چند قرن دیگر هم اراده نموده­اند به همان قسم حرکت نمایند قسم به انوار آفتاب ظهور که از روایح اوراد حدیقه معانی محرومند و از معانی کلمات الهی ممنوع. رحیق مختوم که به اصبع قیّوم گشوده شده از او اجتناب نموده­اند و به زقّوم توجه کرده­اند این است شأن نفوس معرضه ان‌شاءالله اهل بهاء به کمال ایقان و اطمینان از کوثر عنایت رحمن بیاشامند و به ذکرش از اذکار عالم فارغ و آزاد شوند البهاء علیک و علی من معک و علی الإماء اللّائی آمنّ بالله الفرد الخبیر. مقابله شد

حَرم  **هُو العلیم الحکیم**

شکر کن که در این سفر مع جمال قِدم نبودی تالله الحقّ آسمان گریست و زمین نوحه

\*\*\* ص 187 \*\*\*

نمود و اکباد وجود محترق شد و به شأنی همّ و غمّ و قضا و بلاء از سحاب تقدیر نازل که جمیع اهل حرم حال مریضند ولکن در کلّ احوال راضی و شاکریم تو هم جزع مکن و فزع منما و راضی باش به قضایای الهی و ما قدّر من عنده ای امة الله دنیا و آنچه در اوست مقدار خردلی مذکور نه دل به حقّ بند و از کلّ ما سوی الله آزاد باش از دوست شکوه مکن که تو را فراموش نکرده و آنچه از فصل و فراق واقع شد از قضای الهی و قَدَر ربّانی بوده چندی قبل اراده امری شد و لکن قضی الله ما اراد دلتنگ مباش به رضای دوست راضی باش والده و سایر متعلقان را تکبیر برسان و در کمال ستر و تمکین سالک باش و البهاء علیک و علی اللّواتی آمنّ بالله العزیز القدیر جمیع نساء مؤمنات را من قبل الله تکیبر برسان. مقابله شد

**بسم الفرد الوتر الواحد**

تلک آیات القدس نزّلت بالحقّ من سحاب فضل بدیعاً و بها تطهّر افئدة العباد عن دنس النّفس و الهویٰ و یشربنّ عن کأوس الّتی کانت مزاجها ذکر محبوب و حبیباً ان یا عبد قد حضر تلقاء الجمال ما ذکرت به الله ربّک و ربّ آبائک و ربّ عرش عظیماً فطوبی لک بما خرقت سبحات الجلال و وردت فی ظلّ ربّک العزیز المتعال و قدّست نفسک عن شرک کل مشرک عنیداً ولکن فاسع فی نفسک فی کلّ الأیّام لئلّا یضلّک وساوس الشّیطان و یضلّک عن سبیل عزّ بهیّاً و عن صراط قدس مستقیماً تجنّب عن الّذینهم کفروا ثمّ بلّغ امر مولاک الی الّذین تجد من شطر قلوبهم نفحات القدس و من وجوههم نضرة عزّ منیراً

\*\*\* ص 188 \*\*\*

و ان اخذک من حزن ذکّر حزنی و مصائبی تالله قد ابتلیت ببلایا لا یحصیها الّا الله الّذی احاط کلّ شیء فی امّ البیان هذا الکتاب الّذی ینطق حینئذ بالحقّ بانّه لا اله الّا هو و الّذی ظهر باسم حسین قبل علی لسلطانه و عظمته و کبریائه ثمّ ظهوره و بطونه و عزّه و اقتداره علی الخلائق جمیعاً و اذاً ینادی لسان العظمة عن وراءِ سرادق الأعلی بانّ تالله هذا لعلیّ ثمّ محمّد ثمّ محمّد ثمّ علیّ ان اتّبعوه یا ملأ الأرض و لا تشرکوا به و انّ هذا ظلم من انفسکم علی الله اتّقوا الله و کونوا فی الأمر تقیّاً اَتعبدون العجل و تذرون الّذی خلقکم بامر من عنده و استضاء بنوره کلّ من فی السّموات و الأرض ان انتم بذلک بصیراً یا قوم طهّروا آذانکم لتسمعوا نغماتی ثمّ ابصارکم لتشهدوا جمالی و کذلک امرکم الله فی کلّ الألواح و هذا اللّوح الّذی ظهر و اشرق عن افق اصبع ربّکم العلیّ الأعلی و کان الله علی ذلک شهیداً ان یا علی اسمع ندائی ثمّ اثبت علی الأمر و لا تلتفت الی ما خلق فی الإبداع و انّا قدّرناک فی اللّوح مقاماً رفیعاً و احصینا ما فی قلبک و اطّلعنا بما فی سرّک و نقضی علیک ما اردناه لک و عندنا علم کلّ شیء و علم السّموات و الأرض ان انت بذلک خبیراً و البهاء علیک و علی من معک و علی من استقام علی هذا الأمر الّذی زلّت عنه اقدام الّذین کان فی قلوبهم مریة عن لقاء ربّهم و کانوا عن الصّراط بعیداً. مقابله شد

جناب میرزا مهدی مدینه

**هو الحیّ فی الأفق الأبهی**

ان اشهد علی انّه لا اله الّا هو و انّ هذا الغلام لبهائه لمن فی السّموات و الأرضین

\*\*\* ص 189 \*\*\*

ثمّ اشهد بانّه لو اراد ان یجعل اسماً من الأسماء مظاهر اسمائه الحسنیٰ و صفاته العُلیا عمّا خلق فی ملکوت الأسماء و الصّفات و یهبه سلطنة السّموات و الأرض لیقدر من دون ان ینقص من ملکه شیء فسبحان الله موجدک و موجد الخلایق اجمعین قل یا قوم اما سمعتم بانّه هو حیّ فی افق الأبهیٰ و اذاً فی هذا الأفق ینادی یا ملأ البیان ءَکفرتم بالّذی جائکم عن مشرق الرّحمن بالبیان و یهدیکم الی رضوان الّذی اثمرت اوراقها بذکر الأعظم الحکیم قل یا قوم انّه لهو المقتدر علی کلّ شیء یعطی و یأخذ لایمنعه شیء عمّا خلق بین السّموات و الأرضین ثمّ اعلم بان حضر بین یدی العرش لوح منک و فیه نادیت الله ربّک و ربّ آبائک الاوّلین فطوبی لک بما القی الرّوح فی صدرک و انطقک بذکر ربّک العزیز الجمیل کذلک یختصّ الله من یشاء بفضل من عنده و انّه لهو الغفور الرّحیم ایّاک ان تحزن فی شیء ان اصبر ثمّ اصطبر و انّ ربّک معک فی کلّ الاحوال و انّه بالمقرّبین قریب و الحمد لله ربّ العالمین.

الواحی ارسال شد هر چه زود برسد البتّه احبّ بوده و الواحی در جواب اعتراضات ناس نازل تعجیل نموده سواد آن را بردارند که سلمان معطّل نشود و بعد به هر نفسی مصلحت دانند ارسال دارند آنی در نصر امر الهی تعطیل و اهمال جایز نه و آنچه تا حال ظاهر شده عند الله مشهود و بر امور دنیا و ما ورد فیها محزون نباشید ان‌شاءالله دست قدرت اصلاح خواهد فرمود امر اینجا بسیار پریشان شده دیگر تا بعد چه ظاهر شود تفصیل امور را بعد از ورود مهاجرین

\*\*\* ص 190 \*\*\*

مطّلع خواهید شد جمیع احباب را من قِبَل الله تکبیر برسانید. مقابله شد

این لوح بودنش مشکوک است **هو**

ریاض بیاض قلوب عاشقان همیشه از شمس جمال جانان مستشرق و حیاض اراضی نفوس مشتاقان مدام از کوثر لعل جانان لبریز و مستغرق باد. امید که تا آن سراج جمال معنوی در آفاق ظهور در اشراق است این مصابیح قلوب از او در احتراق باشند و تا آن کوثر حَیَوان در سرائر امکان جاری است این نفوس از او در اعتراق باد. ان‌شاءالله پیوسته از غمام وثاق امطار طلاق بر مزالیف قلوب عشاق و مواقیف نفوس مشتاق لا من استحقاق ببارد و در هر حین از آن معین در این بساتین ریاحین نزهت برویاند تا از بهجت این فضا دماغ ارواح مستوره از حجبات اشباح مکدّره پاک و طاهر گردیده عریان خود را در محضر جانان مشاهده نمایند بلی هر نفسی را قدری مقدور و هر شیئی را رتبه‌ای در خور و به شأنی مذکور است ولیکن بعضی را به میزان و حساب علی قدر معلوم رزقی معیّن و برخی را از مکمن و تزرق من تشاء به غیر حساب نصیبی نامعیّن دارند. یکی را بعد از طیّ حدود و فنای مراتب وجود به اجری محدود رسانند و دیگری را در محلّ قعود خود از غیب و شهود صعود دهند و به غایت القصوای مقصود کشانند و به قاب و قوسین حضرت معبود رو نمایند دیگر چه عرض شود چه بسا داغ‌ها که بر چهره عشاق‌ها نهاده و چه مقدار در فراق­ها که روان مشتاق­ها سوخته چون قلم در وصف این حالت رسید منطق بیان فرو کشید و دفتر

\*\*\* ص 191 \*\*\*

شرح این هجران در پیچید باقی این گفته آید بی‌زبان در دل آنکس که دارد نور جان. باری در هر حال با فرح حمد نمایید و با سرور تشکّر فرمایید که قبل از زحمت مأجور گشتید و بیش از ذکر مذکور اذ هو القادر بلا زوال و الفاعل بلا سؤال و الحی المقتدر المهیمن المتعال. 9 مسافران خطّه هندوستان و واصلان کعبه ایقان و طالبان روی جانان هر یک را به هر اسم و رسم به آنچه شایسته و برازنده است در ذکر وداد طیّ مراتب اتّحاد می­نماید اگر چه از قدیم سابقه و تقدیم نبود ولیکن رسم جدید عهد قدیم را فراموش نمود چنانچه می­گوید عشق تو منسوخ کرد ذکر اوایل. و السلام. مقابله شد

ک اُمّ حرم علیها بهاءالله

**هُو النّاظر من افق البقاء**

یا امتی ان استمعی ندائی من شطر سجنی فی هذا الیوم الّذی فیه اعرضت اماء الأرض و رجالها الّا من شاءالله ربّ العالمین انّا اردنا عزّهم و هم ارادوا ذلّنا یشهد بذلک من عنده کتاب مبین فلمّا زیّن الله الرّضوان و جعله مقرّ العرش ارتفعت الضّوضاء من کلّ الجهات و قام کلّ حزب علی اطِفاء نور الله المشرق المُنیر و قائد الأحزاب علماء الأدیان قاموا علینا بظلم ناح به الملأ الأعلی و الّذین طافوا حول کُرسیّ رفیع و ارتکبوا ما لا ارتکبه احد من العباد یشهد بذلک مالک الایجاد کما شهد من قبل ولکن النّاس اکثرهم فی حجاب

\*\*\* ص 192 \*\*\*

غلیظ قد نبذوا مشرق الوحی عن ورائهم و تمسّکوا بعروة کلّ جاهل بعید. یا ملاء الأرض ان افتحوا ابصارکم تالله قد ظهر الوعد و اتی الموعود بسلطان لا یقوم معه من فی السّموات و الأرضین دعوا کتب الظّنون و الأوهام قد نزل کتاب الله انّه یهدیکم الیٰ صراطه المستقیم کذلک نطق لسان الوحی فضلاً من عنده و هو المقتدر علی ما یشاء لا اله الّا هو العلیم الحکیم. مقابله شد

**بسم الله الأمنع الأقدس العلیّ الاعلی**

هذا کتابٌ من لدی المسجون الی الّذی آمن بالرّوح فی ایّامه و حیّ بکلمة الأعظم الّتی بها فزع کلّ من فی السّموات و الأرض الّا عباد الله المقرّبین الّذین یستضیئ وجوههم بین السّموات و الأرض کما یستضیئ وجه الشمس عن افق عزّ مبین اولئک عباد ما تغیّرت وجوههم فی یوم الّذی اسودّت وجوه الّذین توقّفوا فی امر الله الملک العزیز العظیم اولئک عباد ما شهدت عین الإبداع مثلهم و بهم ارتفعت سحاب المعانی و امطرت علی صدور الأصفیاء ما طهّرهم عن اشارات المعرضین ثمّ اعلم بانّ ملأ البیان اکثرهم اعترضوا علی الله و کفروا بالّذی آمنوا به و کانوا من الخاسرین قل یا قوم هل تظنّون فی انفسکم بانّکم آمنتم بظهور علیّ لا فو نفسه العلیم الحکیم لانّکم لو آمنتم به ما کفرتم بهذه الآیات الّتی نزّلت من سماء عزّ بدیع قل خافوا عن الله و لا تظلموا

\*\*\* ص 193 \*\*\*

علی مظهر امره انّه قد جائکم بالحقّ و یدعوکم الیه و ما اراد الّا تقرّبکم بالله ربّکم و ربّ آبائکم الأوّلین اتّقوا الله یا قوم و لا تجادلوا بآیات الله بعد انزالها طهّروا آذانکم عمّا سمعتم لتسمعنّ نغمات الله العزیز الابدع المنیع قل یا قوم اتستدلّون لاثبات ما عندکم بآیات الله ثمّ تقتلون نفسه فما لکم یا ملأ الغافلین و انّک انت یا عبد ان استمع کلمات ربّک ثمّ انقطع عمّا سواه ثمّ اشکره فی کلّ حین بما عرّفک مظهر نفسه و جعلک من المخلصین ثمّ بلّغ امر ربّک بالحکمة و البیان لعلّ النّاس یتذکّرنّ بذکر بارئهم و یکوننّ من الثّابتین و قد کتب الله علی کلّ نفس تبلیغ امره انّه ما من آمرٍ الّا هو له الخلق و الامر و کلّ عنده فی لوح حفیظ لا تحزن فی امر فتوکّل فی کل الأمور علیه انّه ینزل ما قدّر لکلّ نفس و انّه لهو الغفور الرّحیم لایعزب عن علمه من شیء و عنده علم السّموات و الارضین ان اذکر ربّک فی کلّ الایّام و لا تحتجب عنه و انّ ذکره خیر عمّا خلق فی الإبداع لو انت من العارفین و انّ بذکره تطمئنّ النّفوس و تفرح افئدة الذّاکرین ثمّ اذکر هذا المسجون و ما ورد علیه من الّذین طافوا فی حوله فی العشیّ و الإشراق کذلک اظهر الله خافیة صدورهم بین عباده المریدین انّ الّذی افتخر باسمی و علّمناه فی مُذ الأیام و اللّیالی افتی علی قتلی بغیاً علی الله الّذی خلقه و خلق کلّ شیء بامره المحکم المتین و ان وجدت احبّاء الله ذکّرهم من قبلی ثمّ کبّر علی وجوههم لعلّ بهذا التّکبیر یتوجّهنّ بقلوبهم الی شطر ربّهم الرّحمن الرّحیم و لعلّ یتذّکرنّ بلائی و حزنی و سجنی و ابتلائی بین هولاء الظّالمین و الرّوح علیک و علیهم و علی من تمسّک بعروة الوثقی فی ایّام الله الملک العزیز الحمید و الحمد لله محبوب العارفین. مقابله شد

\*\*\* ص 194 \*\*\*

**هُوَ الأرفع الأمنع الأقدس الاعلی**

ای مهدی لوح مرسوله که حاکی بود از جواهر تسلیم و رضا و مشعر بود بر حُزن و اندوه قلب بر ساحت قدس کبریاء مشهود و به قبضه قدرت یفعل ما یشاء اخذ شد و به لحظات اقدس امنع ارفع اعلی ملحوظ آمد فهنیئاً لک بما شربت عن کأس العرفان اذاً فاجهد لتکون من الرّاسخین ای مهدی تتابع مرسلات عنایات ربّ الأسماء و الصّفات من غیر تقطیع بوده و نفحات عزّ مواهب ربّانی من غیر وقوف مرسول و مهبوب شده. عجب در این است که با عرفان جمال سبحان که اعظم عطیّه الهی و اکبر نعمت سلطان عزّ صمدانی است مع ذلک پریشان و محزونی. ای مهدی از قمیص حزن به درآ و به خلع سرور باطن و ظاهر را مزیّن نما اگر چه حزنی بر جمال مبین ربّ العالمین احاطه نموده که اگر حرفی از آن بر ممکنات القا شود و یا بر کائنات اظهار گردد جمیع را منصعق و مدهوش یابی چه که این جمال سبحانی بیست و دو سنه می­شود متتابعاً و مترادفاً آیات نصر بر جمیع موجودات القا نموده و ارکان امر را به زبر نصر که به نفس خود نموده محکم داشته به قسمی که هیمنتش بر جمیع اکوان ظاهر و سلطنتش بر جمیع امکان محیط تا آن که خروج از عراق به میان آمد البتّه شنیده­اید که به چه قسم نیّر آفاق بر جمیع عالم اشراق فرمود تالله مشاهده نشد نفسی مگر آنکه خاضع گشت و ملاحظه نشد لسانی مگر آنکه بین یدی الرّحمن کلیل شد و به قسمی شمس بیان از افق

\*\*\* ص 195 \*\*\*

کلمات سبحان در هر منزل و مکان اشراق فرمود که جمیع من فی الإبداع را به بدایع اشراقات خود مضیئ و منوّر فرمود الّا الّذین احتجبوا بانفسهم و حالوا بینهم و بین الٰههم هویٰهم تا آن که استوای عرش رحمانی منتهی به این ارض فارانی شد دیگر چه ذکر شود از حسد و بغضای اولو البغی و الفحشا که در کلّ حین وارد آورده­اند آنچه را که سمع از استماع آن عاجز و قلب از ادراک آن بسی قاصر است انّما اشکو بثّی و حزنی الی الله و حال ملیک بقا به بیت خفا جالس شده و نظر را از مشاهده بشر بالمرّه منع فرموده و وجه را از بصر ناس مطهّر داشته مع ذلک اعدا از نفاق ممنوع نشده در هر حین به تزویر بدیع جلوه می­نمایند و در این بیانات مقصودی ملحوظ نه جز این که اطّلاع بر امورات بدیعه و حزن­های وارده به هم رسانی و خود را محزون مشاهده نکنی مگر به حزن این هیکل مظلوم اذاً یبکی کلّ العیون لوحدتی و یحترق کلّ القلوب لمظلومیّتی باری ای مهدی الیوم خود را فراموش نما و به ذکر حقّ قیام کن و به این نار مشتعله ربّانی که در سدرۀ این کلمات در ظهور و فوران است مشتعل شو که شاید نفوس عباد به حرارت قلبت از شمال جمودت به یمین حرارت وارد شوند و به شعله حبّ الهی چون سراج ربّانی در مابین زمین و آسمان ظاهر و هویدا گردند چه که الیوم لایملک نفس لنفس شیئاً و کلّ من فی السّموات و الأرض در موقف غفلت واقف تا که را مرزوق شود که گوش قلب را از نغمات فانیه مطهّر سازد و به اصغای کلمات ربّانی مفتخر و مرزوق شود و الیوم امری

\*\*\* ص 196 \*\*\*

که اهمّ از کلّ امور است اتّحاد با احبّائی که از کأس قدس بهاء نوشیده­اند و بر سفینه حمراء که بر بحر قدس ابهی جاری است ساکن گشته­اند بوده و خواهد بود در کمال الفت و اتّحاد با هم سلوک نمایید چه که به این اتّحاد امر مبرم ربّ الایجاد ظاهر شود و ارکان نفوس شدّادی منهدم و معدوم آید اسم منیب ارادۀ مدینة الله نموده باید در کمال حبّ با او حرکت و سلوک نمایی به قسمی که نفحات حبّ به وزیدن آید و اریاح اختلاف بالمرّه مقطوع و ممنوع گردد البتّه در این امور مذکوره کمال جهد مبذول دارید و هذا من امر الّذی لن یعادله امر فی الإبداع اذاً فاعمل بما امرت من لدن ربّک المقتدر العزیز القدیر. در الواح قبل مذکور شد که کون شما در آن دیار حکمتی من لدن ربّک المختار بوده و حال بعضی از آن ظاهر شده البتّه ملتفت شده­اید و باقی هم ظاهر خواهد شد از این جهت هیچ مکدّر مشو و محزون مباش قسم به ذات مقدّس یکتا که کمال محبّت به آن جناب بوده و خواهد بود و مقرّ در آن مدینه نظر به احکام قضائیّه و ظهورات قدریّه بوده فسوف تعرف و تکون من [پاک شده] و تطّلع بحکمة مولاک القدیم و همچنین با جناب آسیّد مهدی کمال اتّحاد محبوب است و همچنین با سایر احباب و اصحاب چنانچه مذکور شد الّا من خرج عن حصن ربّه انّه لا ذکر له ولا وجود له و کان من المعدومین. مقابله شد

\*\*\* ص 197 \*\*\*

**بسم الله الأمنع الأقدس**

مقصود از نصرتی که در جمیع الواح ذکر شده معلوم احبّاء الله بوده که حقّ جلّ ذکره مقدّس است از دنیا و آنچه در او هست و مقصود از نصر این نبوده که احدی به نفسی محاربه و یا مجادله نماید سلطان جلال جمیع ارض از بَرّ و بحر آن را به ید ملوک گذاشته و ایشانند مظاهر قدرت الهی علی قد مراتبهم و اگر در ظلّ حقّ وارد شوند از حق محسوب و من دون ذلک انّ ربّک لعلیم خبیر و آنچه حقّ جلّ ذکره از برای خود خواسته قلوب عباد اوست که کنائز وحی صمدانیّه و خزائن حبّ الهیه­اند و لم یزل اراده سلطان لایزال این بوده که قلوب را از اشارات دنیا و مافیها و علیها طاهر نماید تا قابل شوند از برای انوار تجلیات ملیک اسما و صفات پس باید در مدینه قلب بیگانه راه نیابد تا دوست به مقرّ خود شتابد یعنی تجلّی جمالش نه ذات و نفس او چه که لازال مقدّس از صعود و نزول بوده و خواهد بود پس نصرت امرالله الیوم اعتراض و مجادله به نفسی و محاربه مع شیئی نبوده و نخواهد بود بلکه محبوب آن است که مداین قلوب به سیف لسان و حکمت بیان مفتوح شود نه به سیف سدید

پس هر نفسی که اراده نصر الهی نماید باید اول به سیف معانی و بیان مدینه قلب خود را تصرّف نماید و از جمیع ماسوی الله او را مطهّر سازد و بعد به مداین قلوب توجّه کند این است نصرت امرالله که الیوم از مشرق اصبع ملیک اسما اشراق فرموده ابداً فساد محبوب نبوده و نیست و آنچه از قبل شده من غیر اذن الله

\*\*\* ص 198 \*\*\*

بوده. باری الیوم باید احبّای الهی به شأنی در مابین عباد ظاهر شوند که جمیع را به افعال خود به رضوان ذوالجلال هدایت نمایند قسم به آفتاب صبح عزّ تقدیس که ابداً حقّ و احبّای او که منسوب به اویند ناظر به ارض و اموال فانیه در او نبوده و نخواهند بود چه اگر مقصود تصرّف در ارض بوده البتّه قادر و مقتدر بوده و به کلمه‌ای جمیع عالم را تصرّف می­فرمود ولکن سلطنت به سلاطین عنایت فرموده و حکمت به متفرّسین و عرفان به عارفین و حبّ قلوب عباد خود را مخصوص خود مقرّر داشته و به دون آن ناظر نبوده و نخواهد بود و این هم نظر به عنایت کُبری است که شاید نفوس فانیه از شئونات ترابیّه طاهر و مقدّس شوند و به مقام باقیه که رضوان عزّ احدیّه است وارد گردند و الّا آن سلطان قدم بنفسه لنفسه مستغنی از کلّ بوده نه از حبّ ممکنات نفعی به او راجع و نه از ضرّشان ضرّی به او واقع کلّ از امکنه ترابیّه ظاهر و به او راجع خواهند شد و آن جمال قدم متوحّداً متفرّداً بر مقرّ خود که مقدّس از مکان و زمان و ذکر و اشاره و دلاله و وصف و علوّ و دنوّ بوده مستقرّ و لایعلم ذلک الّا کلّ ذی فطن بصیر. مقابله شد

\*\*\* ص 199 \*\*\*

محبوب فؤاد حضرت امین علیه سلام الله و عنایته ملاحظه فرمایند

**152**

**هوالله تعٰالیٰ شأنه العَظَمَة وَ الاقتِدار**

حمد خداوند بی­مانند را لایق و سزاست که به باء بدء نمود و به الف ختم را ظاهر فرمود و هیکل هاء را از این دو نیّر بیاراست اذاً تمّت ارکان الکلمة الجامعة و ظهر سرّ الله ربّ البریّه و الصّلوة و السّلام علی مطلع نور الأحدیّة و مشرق آیات الصّمدیّة الّذی به الّف الله بین الأفئدة و القلوب و اظهر ما کان مستوراً عن الأنظار و العقول و علیٰ آله و اصحابه الّذین جعلهم الله امواج بحر بیانه و تجلیّات اشراقات نیّر عرفانه اولئک عباد مکرمون ماخوّفتهم الصّفوف و الجنود و لا سطوة الّذین کفروا بالیوم الموعود سخّروا المُدن و الدّیار باسم ربّهم المختار عجزت عن منعهم قوّة العالم و قدرة الأمم بهم تضوّع عرف الدّین و انتشر امر الله بین الموحّدین و المشرکین سبحانک یا الهی و مقصود قلبی و محبوب فؤادی و مالک عَبَراتی و ملیک زفراتی تشهد و تری ما ورد علی اصفیائک من طغاة خلقک قد ذرفت الدّموع و اضطربت الافئدة و النفوس من ظلم الّذین نبذوا ظهورات عدلک و عطائک و شئونات عفوک و فضلک اسئلک باسمک الّذی به اظهرت دینک بین عبادک و حکمک فی بلادک

\*\*\* ص 200 \*\*\*

باَن تؤیّد کلّ الأمم علی العبودیّة تلقاء ظهورات ربوبیّتک و تجلیات انوار عظمتک انّک انت المقتدر العلیم الحکیم. و بعد یا محبوب فؤادی دو نامه مبارکه که فی الحقیقه هر یک دفتری بود در ذکر مقصود عالمیان و کتابی بود در وصف و ثنای مالک ادیان ساحت قلب را روشن نمود و ظلمت همّ و غمّ را از میان برداشت قدرتش از قدرت حقّ ظاهر و قوّتش از عضد اقتدار باهر و بعد از تفرّس و قرائت قصد مقام نموده اَمام وجه مولی عرض شد فرمودند یا امین علیک669 مالک یوم الدّین نور آفاق را ظلمت نفاق ستر نموده حق جلّ جلاله اتّحاد خواست اختلاف نمودند اتّفاق طلبید انقلاب پدیدار. نصایحش را نپذیرفتند و عنایتش را رد کردند خیانت به مثابه اسیاف ظالمین دم امانت را ریخت این نعمت کبری را که فی الحقیقه سبب ثروت و اطمینان من فی الإمکان بود مقامش را نشناختند و از دست رها نمودند در مدینه کبیره دو نفس موجود به امید آن که باب امانت و دیانت و اخلاق مرضیّه و اعمال طیّبه گشوده شود ولکن باب اختلاف و خیانت و نفاق و ذلّت گشوده شد بالاخره امر به مقامی رسید که امانت از آن محل هجرت اختیار کرد و معلوم نیست آن بیچاره کجا رفته و به دست که گرفتار شده باری یکی از آن دو با دشمن ساخت و بر دوست تاخت و اسم ستّار اظهار نداشت این کلمه مکرّر از قلم جاری اظهاراً لحُزنه و ابرازاً لهمّه بالاخره حاصلش تضییع مقامات

\*\*\* ص 201 \*\*\*

انسان و مراتب امانت و دیانت. نعم ما قیل: فطوفان نوح عندی نوحی کأدمعی و ایقاد نیران الخلیل کلوعتی. قلم در این مقام منصعق و مداد متحیّر نامه‌های شما رسید و هر یک اَمام وجه قرائت شد شنیدیم و دیدیم نسئل الله ان یحفظک و من معک و یصلح بکما ما ظهر من الفساد انّه هو مولی العباد و الحاکم فی المعاد یا امین لا اشکو بثّی الیک و لا الیٰ غیرک و لا الی الله بل اشکره و احمده و اصبر کما صبر اولوالعزم و اصحاب الحزم جناب افنان و من معه سلام الله علیهم را ذکر می­نماییم و تهنیت می­گوییم و از حقّ از برای هر یک می­طلبیم آن چه را که سبب ارتفاع عرفان ذات مقدّسش بوده­ انّه هو الفضّال الکریم و نسئله تعالیٰ ان یؤیّد افنانه و یقدّر لهم ما تنتشر به آثارهم فی الملک انّه علی کلّ شیء قدیر انتهی.

این خادم فانی را حیرت از امورات وارده اخذ کرده در بحر تحیّر و تفکّر سابح چه که آنچه در مدینه کبیره عمل شده ضُرّش بر امانت و دیانت و صدق و صفای موحّدین وارد دیگر بر آن محبوب واضح است چه گذشته و چه می­گذرد جناب آقا محمّد علی (ارض ص) شغلش علیحدّه امورش خارج به هیچ وجه دخلی به حضرت شیخ علیه 669 نداشت مع ذلک حجاب قناعت را درید و به حرص تمام بر ضرّ و عداوت و ضرر شیخ قیام نمود و کاش به نفس خود کفایت می­نمود نزد داخل و خارج در لیالی

\*\*\* ص 202 \*\*\*

و ایّام به نار حرص مشتعل و در خرابی اعمال شیخ ساعی و جاهد و از قرار معلوم تجارت جناب شیخ هم به دو جهت مغشوش چه که آنچه تعمیر می­نمود نفس دیگر خراب می­کرد و جهة اُخری در بعضی از معاملات ضرر واقع سبحان الله نفس مذکور به آتشی روشن که جمیع مصلحین اظهار عجز از اخماد آن نمودند آقای مکرّم حضرت افنان ارض یا علیه 669 الأبهی دستخط مفصّلی به این بنده مرقوم داشته­اند از جمله شکایت از تجارت مدینه کبیره فرموده­اند و ذکر نموده­اند حضرت آقای مکرّم افنان ارض­ هاء و خود ایشان مصلحت بر بستن باب تجارت در آن مدینه دیده­اند و همچنین آقایان افنان اخری علیهم بهاء الله الأبهیٰ و مرقوم داشته­اند اگر لازم است بابی در آن مدینه مفتوح باشد این امر دیگر است و معلّق به اراده هر چه بفرمایند عمل شود فی الحقیقه باید ملاحظه نمایند اگر از برای تجارت فائده‌ای ملحوظ شود بأسی نیست ولکن بنظر نمی­آید با وجود آن شخص نار حرص ساکن شود و ثمری حاصل گردد در یک مقام این کلمۀ علیا از لسان مولیٰ استماع شد فرمودند مشکل آن کشتی با ثقل عالم عالم متاع‌های خود از ظنون و اوهام و حرص و طمع به منزل برسد الّا به ارادة الله ربّ العالمین انتهیٰ. دیگر آن محبوب فؤاد آنجا وارد می­شوند و از وضع امور و ما ورد آگاه می­گردند هر چه مصلحت دانند البتّه مُجری می­دارند خدمت آقای

\*\*\* ص 203 \*\*\*

مکرّم حضرت افنان علیه 669 الأبهیٰ نمی‌دانم چه عرض نمایم و چه اظهار دارم شکر خداوند یکتا را که ایشان را بلند فرمود بلندی‌ای که پستی آن را نیابد و مزیّن نمود به عزتی که ذلّت عالم و قدرة امم از آن نکاهد جلّ من رفعهم بالفضل و ایّدهم بالعدل و نوّر ابصارهم بنور المکاشفة و الشّهود و قلوبهم بضیاء نیّر عرفانه و معرفته انّ ربّنا هو الفضّال الکریم با ذکرش ذکرها لایق نه و با عنایتش عنایات عالم قابل نه. یسئل الخادم ربّه بان یجعلهم اواعی عرفانه و مکامن حکمته انّه هو المؤیّد العلیم السّلام و الذّکر و الثّناء علیکم و علی عباد الله الصالحین و الحمد لله ربّ العالمین. خ ادم فی 29 رجب سنه 1306. مقابله شد

**هوالله تعالیٰ**

در این حین که نامه منتهی شد فقرات دیگر به نظر آمد که ابرازش هم سبب اظهار مراتب محبّت و وداد است و هم جواب مطالب آن محبوب فؤاد و در جمیع احوال از غنیّ متعال اعانت می­جویم و از او می­طلبم که آنچه از قلم جاری می­شود به محبّت و عدل و انصاف مزیّن باشد انّه هو السّامع المجیب و هو العلیم الخبیر لذا مجدّد به این کلمه مبارکه علیا ابتدا می­شود

\*\*\* ص 204 \*\*\*

**بِسمِ الله الرّحمن الرّحیم**

الحمدلله ربّ العالمین و الصّلٰوة و السّلام علی سیّدِ المرسلین و مولی العارفین و مشرق اسماءالله مالک یوم الدّین و مطلع علمه لمن فی السّموات و الأرضین به نزّلت المائدة و سبقت الرّحمة و تمّت النّعمة و الحجّة و علیٰ آله و اصحابه الّذین بهم اظهر الله امره و انزل آیاته و ابرز بیّناته و بهم نادی المناد انّه لا اله الّا هو الفرد الواحد المقتدر العلیم الحکیم و بعد، نامه دیگر آن محبوب فؤاد محلّش قلب و مقامش صدر بوده چه که به نور نیّر توحید منوّر بود و به ذکر و ثنای ربّ مجید مزیّن. اگر چه توحید و تفرید ما بندگان به مثابه وصف نمله است به قول گوینده ولکن تا ذکر محبوب موجود قلب ذکر دیگر را اختیار ننموده و نمی‌نماید این هم از نتیجه عنایات او و ثمرۀ عطایای اوست مطالب مندرجه در آن مع نامه بتمامه نزد مولی عرض شد فرمودند یا امین علیک سلام الله ربّ العالمین نظر به حرکت شما و توجّه و ذکر امروز و فردا جواب عرایض در عهدۀ تأخیر ماند اگر جبل البرز ارض طا حرکت می­کرد زودتر از شما به منزل می­رسید صبر از ایّوب گذشته و سکون از هر ساکنی ثابت­تر راسخ­تر محکم­تر صدهزار رحمت بر حضر این سفر به مثابه متحرّک ساکن بود که از قبل ذکر شده باری لله الحمد ید فضل کرم فرمود عنایت نمود به صدهزار اسباب افنان را حرکت داد و به جنود غیب و شهود حفظ فرمود انّه ولیّ افنانه و المخلصین من عباده و الصالحین من ارقّائه

\*\*\* ص 205 \*\*\*

نسئله تعالی ان یقرّ عیونکم به مشاهدة البیت الأعظم و یسقیکم رحیق القبول من ید عطاء اسمه الأقدم انّه هو الفضّال فی المبدء و المآل لا اله الّا هو الغنیّ المتعال انتهی. اما در باب مطالب مذکوره در حقوق و غیره به آن محبوب تفویض شده فقرۀ جناب حاجی محمّد کاظم علیه سلام الله هم حسب الأمر به آن جناب محوّل گشته و قرار شد مقدار مذکور به آن محبوب برسد و همچنین آن چه در محلّ است حسب الذّکر آن جناب و اگر بشود اخذ نمایید اولی و انسب است. فرمودند ما قدری دَین در ارض طا به هم رسانده­ایم ان‌شاء الله بعد از حضور ذکر می­شود و دستور العمل هم داده می­شود که برسانند وجه ارض ­هاء الیٰ حین نرسیده ولکن حواله شده و می­رسد فرمودند یا امین علیک سلامی و بهائی این امور گذشته و می­گذرد این سنه بعضی از نفوس مقدّسه حاضر و مبلغی از حقوق همراه قبول نمودیم و بعد به خود ایشان عطا فرمودیم و بعد از حضور و اصغا و مشاهده به بیت الله توجّه نمودند و در مراجعت از بیت هم بعضی به این ارض آمدند و مرخصّی حاصل نموده به اوطان خود به بلاد ایران راجع گشتند ولکن آنچه در مدینه کبیره واقع شده مؤثر است فی الحقیقه حرمت هتک شد و عزّت نفوس به ذلّت تبدیل گشت گمان نمی­رفت دوست به مشاورت با دشمن بر اولیا بتازد

\*\*\* ص 206 \*\*\*

و اخلاق طیّبه طاهره مرضیّه را به کثافت نفس و هوی بیالاید عمل نموده آنچه را که هیچ غافلی عمل ننموده باری از حق بطلب بر رجوع تأییدش نماید شاید از معرضین قطع کند و به محبّین حبل محبّت را محکم نماید نسئل الله اَن یؤیّده و الّذین آمنوا علیٰ ما یحبّ و یرضیٰ انتهیٰ. سبب تأخیر جواب‌های آن محبوب همان خبرهای امروز وارد می­شوند و فردا می­رسند بوده بعضی آمدند ولکن آن که باید بیاید نیامد یعنی حضرت افنان و آن محبوب باری در هر حال از حقّ جلّ جلاله توفیق می­طلبم و تأیید می­خواهم عرض دیگر آن که حضرات آقایان بعضی از وجوه رسانده­اند مثلاً وجه بیت عراق را ایشان داده­اند و همچنین آنچه به اهل جناب ناظر علیه669 حسب الحواله داده­اند مقصود آن که حساب رسیده شود و به عدل اتمام پذیرد دیگر هر چه امین نماید و یا قرار بدهد مقبول است. مقابله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاءالله و عنایته ملاحظه فرمایند

**152**

**بِسم رَبّنا الاَقدَسِ الاَعظَمِ العَلیّ الاَبهیٰ**

الحمدلله الباقی الدّائم المقتدر الّذی احاط الأرض و السّماء بکلمته العلیا و اظهر الإنسان و فضّله علی سایر الأشیاء و علّمه صراطه و انطقه بثنائه و عرّفه ما یقرّبه الی بساطه الأقدس و ساحته المقدّس انّه هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون و التّکبیر و البهاء

\*\*\* ص 207 \*\*\*

علی ایادی امره الّذین قاموا علی خدمته و داروا البلاد باذنه لاعلاء کلمته اولئک عباد مکرمون عباد فائزون عباد متمسّکون بحبل الله المهیمن القیّوم و بعد دستخطّ آن محبوب فؤاد مکرّر رسید فی الحقیقه در هر یک آثار باد بهاری مشهود و چون به ذکر دوست یکتا مزیّن بود عالم وجود را تازه نمود و بعد از قرائت قصد مقام اعلی و مشرق وحی مولی الوریٰ نموده تمام آن بعد از اذن عرض شد و به شرف اصغا فائز گشت و هذا ما نزّل من سماء الفضل و العطاء فی الجواب قوله جلّ جلاله و عزّ بُرهانه و عظم سلطانه یا امین علیک بهاءالله ربّ العالمین نامه شما مکرّر رسید و مکرّر در ساحت اقدس به عرض و جواب فائز نسئل الله ربّک و ربّ العرش و الثرّی اَن یوفّقک علیٰ ما یرتفع به مقام الوری فی ناسوت الانشاء انّه هو فعّال لما یشاء از حق می­طلبیم آن جناب را موفق فرماید یا امین اسمت به اسم الله و نسبتت به او مذکور و منسوب امید آنکه این مقام و این رتبه در نظر بماند تا به مقتضیات آن حرکت نمایی لازال به ذکر اولیا مشغول بوده‌ای در هر نامه ذکر مخلصین و مقرّبین را به ابدع اذکار نموده‌ای و از برای هر یک عنایت مخصوصه طلب کردی از بعد هم ان‌شاءالله به مثل ماقبل بل به مثابه آفتاب بین اصحاب روشن و مُنیر باشی مقام عباد عندالله عظیم است تا چه رسد به اولیا تا چه رسد به اصفیاء تا چه رسد به اصحاب سفینه حمراء

\*\*\* ص 208 \*\*\*

که از دون الله گذشته­اند و ماسوایش را معدوم دانسته و می­دانند اسماء حایل نگشت و سطوت و شوکت منع ننمود و مقصود جز اعلاء کلمه و اطفاء نار مشتعله به حکمت و بیان نبوده و نیست در این ظهور آفتاب رحمت از جمیع جهات مُشرق و لائح از برای حرب قدری نه و از برای جهاد مقامی نه. حرارت سیف و غضب به تسنیم رأفت و شفقت مبدّل گشت باید نفوس مُنتسبه به اسم اعظم در جمیع احیان به جنود بیان مقصود عالمیان را نصرت نمایند و مقام ناصرین را بدانند و از حقوق عباد نگذرند در این یوم هر یک از ملوک که بر نصرت قیام نمود و اغنام را از ذئاب حفظ فرمود باید این حزب حقّ این عنایت را بدانند و ببقاء ملک و ملکوت به حمد و شکر الهی و ذکر و ثنای ناصر مشغول گردند الهی الهی ایّد امراء الأرض و علمائها علی النظر فی ما اظهر بالعدل و الإنصاف ثمّ وفّقهم یا الهی علی ما ینفعهم فی کلّ عالم من عوالمک انّک انت المقتدر العزیز المختار. اولیا را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو جهد نمایید و به شفقت و رأفت و یک‌جهتی و یگانگی عباد را به مشرق وحی و مصدر الهام هدایت کنید یا اهل بهاء قسم به نیّر بیان که در این لیله ظلما از افق اراده مولی الوری اشراق نموده هر قدر بر محبّت که ودیعه رحمانیه است در قلوب بیفزایید انوار هدایت عالم را احاطه نماید و منوّر سازد باید توجّه و نظر و عمل لوجه الله باشد نه لأجل مشتهیات نفس و هوی در خلق تجلیات انوار نیّر ظهور الهی موجود و مشهود

\*\*\* ص 209 \*\*\*

بگذارید ضغینه را و به محبّت کُبری تمسّک نمایید نسئل الله ان یقرّبکم الیه و ینطقکم بما تنجذب به افئدة عباده و یؤیّدکم علی عمل یهدی الخلق الی صراطه و یعرّفهم سبیل الرّشاد انّه هو مولی العباد و الحاکم فی المعاد انتهی.

لازال ذکر آن محبوب در قلب و لسان موجود از قادر حقیقی می­طلبم در هر آن بر همّت و توفیق خدمت آن محبوب بیفزاید انّه هو المقتدر القدیر و دستخطّ آن محبوب که از بیروت رسید قرائت شد در باب مرکوبی که مرقوم داشتید بعد از عرض فرمودند جناب امین بر کثرت و جمعیّت این ارض آگاهند باید مرکوب‌های موجوده در معرض بیع در آید نه آن که مجدّداً اخذ شود دستخطّ حبیب روحانی جناب عین و با علیه بهاء الله الأبهیٰ که به آن جناب ارسال نمودند و به ساحت اقدس فرستادند تمام آن عرض شد فرمودند جناب مذکور علیه بهائی و عنایتی اگر چه در نامه اظهار بی‌توفیقی نموده­اند ولکن حقّ بر توفیق و تأیید او شهادت می­دهد سُلطان اعمال و مالک افعال به اقرار و اعتراف غنیّ متعال معرفة الله بوده لله الحمد ایشان به آن فائز گشته و از رحیق بیان و کوثر تبیان آشامیده­اند و اینکه گاهی بأساء و ضرّاء وارد نظر به نسبتی است که در یوم الهی به آن فائز شده­اند از اوّل ایّام الی حین جمال قدم بین ایادی امم مبتلا. بر او وارد آمد آنچه که جوهر وجود ناله

\*\*\* ص 210 \*\*\*

نمود و عین حقیقت گریست یا امین گواهی می­دهیم بر اقبال و توجّه او در ایّامی که اقبال به مثابه کبریت احمر لفظاً مذکور و معناً مفقود بوده جناب ورقا علیه بهائی و عنایتی و فضلی در آن ارض موجود با او و هر یک از اولیا که اراده نمایند مشورت کنند و آنچه از مشورت ظاهر به آن تمسّک نمایند لعمرالله عند الله در بساط مظلوم حاضر و مشهود انّا سقیناه کوثر ذکری من ید عطائی و ذکرناه بما یبقی به ذکره فی کتابی المبین یا امین در هر مدینه که وارد می­شوی اولیا را از قبل مظلوم ذکر نما بگو در حزب شیعه تفکّر نمایید الی حین ساکن نشده و آرام نگرفته­اند و به شأنی به نار ضغینه و بغضا مشتعلند که ذرّات ممکنات اگر هر یک لسان شود و یا در هر یک صد لسان مقدّر گردد از عُهده احصا بر نیاید یشهد بذلک کلّ عارف بصیر به کمال همّت ناس را حفظ نمایید که مباد مجدّد به اوهام معرضین حزب قبل مبتلا گردند انّه یقول الحقّ و یهدی السبّیل لا اله الّا هو العزیز الجمیل انتهی. این خادم فانی هم خدمت اولیای هر مدینه و هر ارض سلام و تکیبر می­رسانم و از حقّ جلّ جلاله و عمّ نواله می­طلبم آنچه را که سبب ارتفاع کلمه و علوّ مقام است انّ ربّنا هو المقتدر علی ما یشاء و هو النّاصح الذّاکر الأمین الحمد لله ربّ العالمین البهاء و الذّکر و الثّناء علی حضرتک و علی اهل البهاء الّذین قاموا بالاستقامة الکبری فی هذا النبأ العظیم. خ ادم فی 26 رمضان المبارک سنه 1307. مقابله شد

\*\*\* ص 211 \*\*\*

ط جناب امین علیه بهاءالله و عنایته

**هوالله تَعالیٰ شأنه العنایَة و الألطاف**

شهد الله انّه لا اله الّا هو و الّذی ینطق اَمام وجوه العالم انّه هو الکنز المخزون و اللّوح المحتوم و الامر المکنون به جرت انهار المعانی و البیان فی الإمکان و ماج بحر العرفان بین الأدیان و به سرت النّسمة و نادت الکلمة یا معشر الأمراء و الملوک قد اتی المالک و الملک لله المهیمن القیّوم و یا مظاهر العلم قد اتی المعلوم بسلطان غلب ما کان و ما یکون یا امین علیک بهائی و عنایتی لله الحمد فائز شدی به خدمت امرالله از اول ایام الی حین به حبل متین متمسّک بوده و هستی و به نور مبین متوجه و لسان عظمت شهادت داده بر توجّه و اقبال و استقامت و خدمت آن جناب هنیئاً لک نسئل الله ان یفتح بک ابواب الأمانة بین البریّه توجّه شما به ارض خا سبب طلب مرحوم مغفور بوده قد قضی نحبه و ما اراده الی حین نفسی که فی الحقیقه بر خدمت امر قیام نموده و در ساحت امنع اقدس هم به طراز قبول فائز گشته خدمت قائم بر خدمت امر علیه بهائی و شما بوده یعنی در این مراتب و مقامات و الّا الحمد لله کلّ فائز شده­اند به ما انزله الله فی الکتاب

\*\*\* ص 212 \*\*\*

فی الحقیقه اهل بهاء عمل نموده­اند آنچه را که شبه و مثل نداشته یا امین در عشاق آفاق تفکّر نما جان که اعلی و اثمن اشیای عالم است به کمال تسلیم و رضا نثار دوست یکتا نموده­اند و همچنین نفوسی که به قوّت الهی و تربیت ربّانی به تهذیب نفوس ارض پرداخته­اند مدافع بغی و فحشا از برّ و تقوی منعشان ننمود و اسیاف ظلم و طغی ایشان را محروم نساخت جلّ خالقهم و جلّ مُبعثهم و جلّ سُلطانهم ذکر مرحوم همّت علی خان را نمودند انّا ذکرناه قبل صعوده و بعد عروجه بآیات لاینقطع عن الأرض عرفها و آثارها و اثمارها و نذکره فی هذا الحین مرّة اخری انّ ربّک یحبّ اولیائه انّه هو المشفق الفیّاض النّور السّاطع اللّامع المُشرق من افق سماء البیان علیک یا من اقبلت الی الأفق الأعلی اذ اعرض عنه اکثر الوریٰ و اجبت مولیک اذ ارتفع النّداء بین الأرض و السّماء و اعترفت بظهوره و سُلطانه اذ انکره مطالع البغی و الفحشاء اشهد انّک شربت رحیق البیان من کأس عطاء ربّک الرّحمن و کوثر البقاء من ایادی العطاء فی هذا الحین سمعنا نداء الأشیاء نادت و قالت طوبیٰ لک یا همت نشهد انّک سمعت نداءالله الأحلیٰ و اعترفت بما نطق به لسان العظمه فی سجن عکّاء و نشهد انّک نبذت الأوهام و الظّنون و اخذت

\*\*\* ص 213 \*\*\*

بیدک الیمنی رحیقی المختوم و شربت منه مرّة بذکری و اخریٰ باسمی العزیز المحبوب و اقبلت بقلبک الیٰ افق الظّهور بحیث ما منعتک سطوة الفجّار و لا ظلم الأشرار الّذین انکروا حقّ الله و ظهوره و آیات الله و سُلطانه نسئل الله تبارک و تعالیٰ اَن یدخلک فی الفردوس الأعلیٰ و یجعلک معاشر اصفیائه و اولیائه و ینزل علیک فی کل الأحیان رحمة من عنده و نعمة من لدنه و عنایة من جانبه انّه هو الفضّال الّذی شهد بفضله الکائنات و الفیّاض الّذی اعترف بفیضه الممکنات لا اله الّا انت غفّار الذنوب و المهیمن علی الغیب و الشّهود سُبحانک اللّهمّ یا الهی و سیّدی و سندی اسئلک به و باستقامته علی امرک و بانوار نیّر معرفته فی ایّامک ان تغفر الّذین زاروا اولیائک و قاموا لدی رمسهم و قرؤا ما انزلته من قلمک الأعلی فی ذکرهم و بیانهم انّک انت المقتدر علی ما تشاء ای ربّ قدّر لهم ما ینبغی لبحر عطائک و سماء جودک ثمّ اقض حوائجهم بفضلک و کرمک انّک انت الوهّاب الفضّال الغفور الرّحیم

یا امین علیک بهائی ابنش را از قبل مظلوم سلام برسان قل هنیئاً لک یا مراد بما اقبل الیک مراد من فی السّموات و الارضین لا تحزن عمّا ورد علیک کُن راضیاً فی موارد القضاء انّ ربّک

\*\*\* ص 214 \*\*\*

یفعل ما یشاء اشهد و یشهد الکائنات بانّه هو المحمود فی امره و المطاع فی حکمه اذا سمعت ندائی و وجدت عرف بیانی قل **الهی الهی** لک الحمد بما هدیتنی الی بحر عطائک و صراط امرک و نوّرت قلبی بنور معرفتک ای ربّ اَنَا عبدک و ابن عبدک اکون متمسّکاً بحبل فضلک قدّر لی من قلمک الابهیٰ خیر الآخرة و الأولیٰ انّک انت مالک الأرض و السّماء و فی قبضتک زمام الأمور کلّها لا اله الّا انت المقتدر القویّ القدیر. یا امین علیک بهاءالله ربّ العٰالمین اشهد انّک قمت علی خدمة الأمر و عملت ما فاز بطراز القبول نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان یقدّر لک اجراً عظیماً فی الکتاب انّه هو العزیز الوهّاب ذکر جناب قائم بر خدمت امر علیه بهائی و عنایتی را نمودند قد نطقت بالحقّ و الصّدق لله الحمد در جمیع احوال بر خدمت قائمند فی الحقیقه فوزی هستند از برای عباد فیّاض. سوف تنطق السن العالم بذکره و بیانه انّه هو الفضّال العلیم الحکیم جناب اسم جمال علیه بهائی و عنایتی از قبل عرض نمودند مبلغ بیست تومان نزد بنده از بابت حقوق حاضر لذا امر نمودیم به دو نفر از اماء الله بدهند ولکن قبل از ورود امر گویا به شما داده­اند یا امین قبل از وجوه حواله نداده و نمی­دهیم انّ ربّک هو العادل الحکیم

\*\*\* ص 215 \*\*\*

و او هم در این باب تقصیری نکرده قل یا اسمی علیک بهائی و عنایتی لازال به طراز امانت و دیانت مزیّن بوده‌ای این دو دو مونسند از برای تو و دو حارسند از برای تو و به اذن الله دو حافظند از برای تو. لازال امین ذکر شما را نموده و به عنایت مخصوصه فائزی نامه جناب حبّ الله علیه بهائی و عنایتی به ساحت اقدس فائز قرائت نمودیم یعنی به لسان عظمت مشاهده فرمودیم یعنی به لحاظ عنایت یا حُبّ طرف عنایت به تو متوجّه چندی قبل عریضه اسمی جمال به ساحت اقدس فائز و در آن عریضه اظهار رضایت از تو و امّت نموده فی الحقیقه این دو رضایت دو اکلیلند از برای دو رأس شما و دو طرازند از برای دو هیکل شما چه که اسم الله به امر الهی بر خدمت قائم و به ذکر و ثنا مشغول و اعمالی که لوجه الله بوده به نور رضا منوّر و به عرف قبول معطّر یا حُبّ الله این ایّام نظر به عدم استعداد عباد و اشتغال به امور نالایقه مقام پدر یعنی اسمی جمال مستور سوف یظهر الله ما اراد و ما کان مستوراً عن عیون العباد انّه یحبّ المحسنین و عباده المنقطعین عریضه‌ات به حضور فائز و از هر حرفی از آن توجّه و اقبال معلوم و مشهود لا تحزن من حوادث الدّنیا نسئل الله ان یفتح علی وجهک ابواب رحمته و عنایته و عطائه انّ ربّک یحبّ اولیائه و قدّر لهم من قلمه الأعلی فی اوّل ایّامه

\*\*\* ص 216 \*\*\*

ما لایعادله العالم و ما فیه نسئله تعالی ان یکتب لک ما یرفعک باسمه بین خلقه انّه هو العزیز الوهّاب و اینکه اراده نمودی به شغلی که ذکر نمودی مشغول شوی اگر چه نظر به امر الهی به هر امری مشغول شوی محبوب است ولکن اگر احسن از آن را بیابی عندالله اعلیٰ و احبّ. توکّل فی الأمور علیه و فوّضها الیه انّه مع عباده المتوکّلین اُمّ را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو تو در نفس قصر الهی خدمتی ثابت نمودی اگر مقام آن را بدانی از حقّ راضی شوی بلکه مادام الحیوة بلک الحمد یا اله العالم مشغول گردی یا امین لحاظ فضل و رحمت به تو متوجّه ان‌شاءلله در جمیع احوال تابع حق باشی یعنی به خُلق او و سجیّه او و فضل او با خلق او رفتار نمایی و معاشر باشی از برایت از قبل و بعد توفیق و تأیید محقق و ثابت شده به اطمینان تمام به خدمت مشغول باش سبقت تو در خدمات الهی و همّت تو در امور اولیا در صحیفه حمرا از قلم اعلی ثبت شده اطمئن و کُن من الرّاسخین از حق می­طلبیم عبادش را هم تأیید فرماید تا لوجهه تو را اعانت نمایند و مقامت را بدانند و بشناسند امید آن که در هر یوم فائز شوی به آنچه که سبب فرح اکبر است از برای بشر انّا ذکرناک من قبل و من بعد بما لا یعادله کتب العالم یشهد بذلک مالک القدم الّذی ینطق فی کلّ شأن انّه لا اله الّا هو الفرد الواحد العزیز المختار یا امین نفوسی که به تبلیغ امر مشغولند توجّه به ایشان لازم چه که تا قلب فارغ نباشد کلمه تأثیر ندارد از برای هر وجودی سدّ رمقی لازم

\*\*\* ص 217 \*\*\*

لذا آن جناب باید به قدر مقدور توجّه نمایند انّ رحمة ربّک سبقت کلّ شیء و وسعت کلّ شیء اگر جناب ابن ابهر یک سفر به سمت ارض تا و اطراف و ضواحی آن توجّه نمایند مقبول و به طراز رضا مزیّن و هر محلّی زیاده از عدد اسم اعظم توقّف جایز نه مگر مصلحتی اقتضا نماید یعنی طالب یافت شود ولکن باید اسباب سفر به اندازه جمع شود و عرف انقطاع از آن متضوّع گردد این عرف سبب اقبال عالم و توجّه امم است در احیان ظهور نفوس مطمئنّه راضیه مرضیّه به انقطاع اهل ابداع را جذب فرموده­اند و به صراط مستقیم راه نموده­اند امروز روزی است مبارک و مقامش عندالله خارج از ادراک مدرکین باید نفوس منقطعه به حکمت تمسّک نمایند که سبب اقبال است و به بیان مدائن قلوب را تصرّف کنند ایشانند ساقیان کوثر حقیقی و سلسبیل الهی طوبیٰ لهم و نعیماً لهم در جمیع امور آن جناب باید به رأفت و رحمت و شفقت متمسّک باشند اگر چه از فضل الهی متمسّک بوده و هستند امثال این اذکار نظر به ظهور عنایت و الطاف است ان‌شاءالله در هر یوم حقّ جلّ جلاله آن جناب

را مدد فرماید انّه علی کلّ شیء قدیر یا امین جناب آقا محمّد مشهور به حناساب در ظلّ سدرۀ مبارکه ساکن و به خدمت مشغول تفصیلی در امورات صبیّه­اش عرض نموده و حَرَم سلطان الشّهداء علیهما عنایة الله و الطافه نزد حَرَم گواهی داده­اند

\*\*\* ص 218 \*\*\*

و آنچه آقا محمّد ذکر نموده­اند تصدیق کرده­اند باری حال شما امینید و همچنین قائم بر خدمت امر و این امور را لوجه الله به عدل و انصاف تفحصّ نمایید و آنچه مطابق عدل و انصاف است مُجریٰ نمایید این فقره لازم نسئل الله ان یؤیّدکما و یوفّقکما علی اصلاح امور العالم انّه هو المقتدر القدیر.

جناب افنان علی علیه بهائی و عنایتی را به مدینه عشق فرستادیم لاجل بیع املاک و ادای دین معلوم حتّی بیتی که در این ارض مع ارض مذکوره از قبل بوده وکیل معیّن نموده لاجل مزاد فی الحقیقه کُلّ باید در اصلاح امور قائم بر خدمت توجّه نمایند و جهد و سعی بلیغ مبذول دارند امرالله عظیم است عنقریب عالم را احاطه نماید طوبی از برای نفسی که اوهام و ظنون او را از ارادۀ حضرت قیّوم منع ننمود و مفتریات عالم و شبهات امم او را از تقرّب باز نداشت یا امین قل **الهی الهی** لک الحمد بما ذکرتنی فی سجنک بما کان باقیاً بدوام ملکوتک و جبروتک و ایّدتنی علی القیام علی خدمة امرک و شرّفتنی باصغاء ندائک و مشاهدة افقک امام کرسی ظهورک اسئلک یا فاتح الأبواب و معین الأحباب باسمک الوهاب ان تؤیّد الّذین اقبلوا الیک علی ما ینبغی لسلطانک و یلیق لایّامک انّک انت المقتدر العزیز الفضّال. اولیا را مکرّر ذکر نمودیم بشّرهم بعنایتی و نوّرهم بنور عرفانی و ذکّرهم بآیاتی الّتی احاطت السّموات و الأرضین الحمدلله ربّ العالمین. مقابله شد

\*\*\* ص 219 \*\*\*

**هُو السّامع العَلیم وَ هُوَ البَصیر الحکیم**

اگر نفس ثابت راسخ مطمئن مستقیمی یافت شود و لوجه الله و حبّه و رضائه بمثابه عَلَم بر اعلیٰ الأعلام به استقامت تمام قیام نماید و به اعلی النّداء از جمیع اشیا سؤال کند که بر مظلوم در سبیل الهی چه وارد شده و چه اراده نموده لعمر الله کلّ به اعلی النّداء به این کلمه عُلیا ناطق شوند انّه اتیٰ لنجاة العالم و حفظ الأمم و ما اراد الّا ارتفاع مقاماتهم و ارتقاء مراتبهم و حمل ما لا حمله احد لا من قبل و لا من بعد یا امین قسم به امر مبین که در سجن اعظم ظاهر و هویدا است که اُذُن واعیه که از کوثر عنایت الهیّه از قصص کاذبه اولی و افسانه‌های مفتریه اخری طاهر و مقدّس البتّه این ندا را از جمیع اشیا اصغا نماید در جمیع احوال از قلم غنیّ متعال در تهذیب و تطهیر نفوس و تربیت عالم نازل شده آن چه که هر ذی عدلی گواهی داده و هر ذی بصری شهادت می­دهد مع ذلک بعضی از نفوس که خود را به حقّ نسبت داده و می­دهند عامل شده­اند آنچه را که عین حقیقت گریان است قسم به ندائی که الیوم از طور عرفان مرتفع است از اعمال آن نفوس بر این مظلوم وارد شده آنچه که شبه و مثل نداشته به شأنی که ذیل مطهّر را آلوده­اند و امر منوّر را مکدّر نموده­اند ناله و حنین الواح الهی را هر سمیعی اصغاء نموده و احزان وارده را هر بصیری ادراک کرده بعضی

\*\*\* ص 220 \*\*\*

از مدّعیان محبّت وارد آورده­اند آنچه را که لوح و قلم متحیّر و مبهوت زفرات مخلصین در صعود و عَبَرات مقرّبین در نزول در کلمات مکنونه فارسیه این کلمه علیا از قلم اعلی جاری و نازل: ای بنده من ملک بی‌زوال را به انزالی از دست منه و شاهنشهی فردوس را به شهوتی از دست مده نصایح قبل و بعد نزد نصح الله در این ظهور اعظم خاضع بل ساجد بعضی به نار نفس و هوی به شأنی مشتعل که ملأ اعلی را متحیّر نموده­اند آن جناب به عنایت الهی و فضل لایتناهی ربّانی مکرّر به ساحت اقدس فائز و مکرّر از لسان عظمت اصغاء نموده آنچه را که علّت حیات و تقدیس و سبب علوّ و تنزیه بوده حال در اعمال بعضی نفوس غافله تفکّر نما نصح چه بوده و عمل چه شده یا امین خیانت و کذب آن مدّعی محبّت احدّ از سیف بوده که بر هیکل امر وارد شده بلایای این مظلوم اعمال مدّعیان محبّتش بوده از قبل لسان مظلوم به این کلمه ناطق لیس بلیّتی سجنی و ما ورد علیّ من اعدائی بل عمل احبّائی الّذین ینسبون انفسهم الی نفسی و یرتکبون ما ناح به قلبی و قلمی باری امثال این بیان مکرّر از قلم اعلی جاری عمل عدوّ الله و ظالم در مدینه کبیره وارد آورد آنچه را که شبه و مثل نداشت آن خائن بی‌انصاف به طمع مال از مآل گذشت نار حِرصش مشتعل به شأنی که در هر حین از او کذبی

\*\*\* ص 221 \*\*\*

ظاهر لعمرالله از معروف گذشته و به منکر تشبّث نموده از خیانتش ضربت عظیم بر عدل وارد در هر حال از حقّ بطلبید شاید متنبّه شوند و راجع گردند یا امین مطالب مرقومه آن جناب کلّ به لحاظ فائز و جواب این است که حال از قلم اعلی جاری می­شود ابناء جناب را و جیمالّذی صعد الی الله العلیم الحکیم را از قبل مظلوم تکبیر برسان و به اشراقات انوار آفتاب عنایت الهی بشارت ده و مسرور نما انّا ذکرنا المرفوع بذکر اذ خرج من لسان الإرادة ماج بحر الغفران و هاج عرف العفو و الإحسان رحمت حقّ او را احاطه نمود و هر یک از ابناء را ذکر نمودیم نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان یشرّف ابصارهم بمشاهدة الآثار و آذانهم باصغاء ما نزّل لهم من لدن منزل قدیم مخصوص آن مرحوم زیارت نازل مع ذکر ابناء عنایت می­شود و آن جناب هم می­رسانند توفیق و تأیید در قبضه قدرت اوست یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر العزیز الحمید ارادۀ ورقاء علیه بهائی و عنایتی و رحمتی اَمام وجه مذکور و به عزّ قبول فائز یا امین در لیالی و ایّام به خدمت امر مشغول است و به کلمه رضا فائز قد اقتصر اموره علی ذکر امرالله ربّ العالمین این ایّام بر او وارد شد آن چه که بر اولیا وارد شده در نامه آن جناب ذکر نموده آن چه را که سبب حُزن مقرّبین است نسئل الله اَن یوفّقه من بعد کما وفّقه من قبل انّه معه فی کلّ الأحوال و هو الغنیّ المتعال جناب حاجی ملک حسین علیهبهائی به آثار قلم اعلی فائز انّ الله ربّک حفظه و نَصَره و اخذ عدوّه قهراً من عنده و هو الآخذ القویّ القدیر ذکّره من قِبَلی و بشّره بعنایتی انّ ربّک هو المشفق الکریم اردنا اَن نذکر ابنه فی هذا الحین الّذی سمّی بعبدالحسین لیجذ به جذب الذّکر الی مقام

\*\*\* ص 222 \*\*\*

لا تمنعه سطوة الجبابره عن ذکرالله المهیمن القیّوم یا حاجی عبدالحسین اسمع النّداء من شطر سجنی الأعلی من سدرة المنتهی الملک لله مالک الغیب و الشّهود خذ قدح الأعلی باسم ربّک مولی الوری ثمّ اشرب منه رحیق الأبهیٰ رغماً لکلّ عالم منعه العلم عن التّوجه الی المعلوم طوبیٰ لک بما اقبلت الی الوجه اذ اَعرض عنه القوم و سمعت النّداء اذ منع عنه عباد غافلون کذلک انزلنا لک الآیات و ارسلناها الیک لتفرح و تکون من الّذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون کبّر من قبلی علی وجه امّک و بشّرها بذکری ایّاها فی هذا المقام المحمود یا امتی تو به اصغاء این کلمه مبارکه عُلیا فائز شدی و علمای ایران به کلمه یا عبدی فائز نگشتند مع طلب محرومند و مع اَمل ممنوع. صدق من قال العلم حجاب الأکبر ای کاش به علم فائز می­شدند اوهاماتی ترتیب داده­اند و اسم آن را علم گذارده­اند اقرَء ما انزله الرّحمن فی الفرقان فی شأنهم بدّلوا نعمة الله کفراً و احلّوا قومهم دار البوار البهاء من لدنّا علی اولیاءالله فی ارضه و علی احبّائه فی بلاده یا امین اگر محمّد را فی م ن ملاقات نمودی قل ضع الهَمَزات ثمّ اقبل الی نفحات وحی ربّک النّاطق العلیم انّه لو یحکم علی الوجود حکم العدم و علی النّار اسم الماء و علی السّماء حکم الأرض لیس لاحدٍ ان یقول لِمَ و بِمَ طهّر نفسک و فؤادک عن الظّنون و الأوهام و ولّ وجهک شطر مدینة الله المقتدر العلیم الحکیم انّه کان معک و سمع قولک و ما خرج من فمک انّه هو السّمیع البصیر یا محمّد بر مقتضیات حِکَم بالغه الهی احدی آگاه نبوده و نیست بشنو نصح مظلوم را لوجه الله می­گوید سبب انحراف مشو به آثار توجّه نما و به سمع مقدّس اصغاء کن انّها یهدیک الی صراط الله المستقیم بر نفسی که صدهزار بلا در سبیل حقّ بر او وارد شده تعرّض مکن به قول مبشّر اگر مؤمن نمی­شوی سبب حُزن مشو لعمرالله نفس نقطه

\*\*\* ص 223 \*\*\*

روح ماسواه فداه در اعلی مقام جنّت عُلیا به کلمه اننی اَنَا اوّل العابدین ناطق بگذار اوهامات نابالغ‌های عالم را و قل بسم الله و بالله و از شمال وهم به یمین یقین توجّه نما انّه یحفظک و یهدیک و هو الفضّال الکریم یا امین انّا اردنا فی هذا الحین ان نذکر اَمَتی الّتی فازت بایّامی و سمعت ندائی الأحلیٰ و اقبلت الی افقی الأعلیٰ اذ اعرض اکثر الوری یا فاطمه علیک بهائی و بهاء من فی ملکوتی و بهاء الملأ الأعلی اشهد انّک فزت بایّام ربّک و آمنت به و تشبّثت باذیال ردائه و تمسّکت بحبله نسئله تبارک و تعالی ان ینزل علیک فی کلّ الأحیان رحمة من عنده و فضلاً من جانبه انّه ولیّ کلّ عبد آمن به و کل اَمَةٍ فازت بعرفانه و اقبلت الی صراطه و اعترفت بما انزله فی کتابه اشهد انّک شهدت بما شهد الله قبل خلق السّموات و الأرض انّه لا اله الّا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم طوبیٰ لک یا اَمَتی و ورقتی اشهد انّک اقبلت باستقامة ما منعتک ضوضاء العُلماء عن التّوجه الی الله ربّ العرش و الثّری و ما خوّفک نعاق الأشرار عن التّقرّب الی ربّک المختار و ما حجّبتک سبحات الجلال عن التّوجه الی الغنیّ المتعال شربت رحیق الوحی من ید عطائه و فزت بکوثر البیان فی ایّامه و اخذک جذب النّداء الیٰ مقام شهدت الأشیاء بوحدانیّته و فردانیّته نعیماً لک یا اَمَتی و المذکورة فی ساحتی نسئل الله تعالی مرّة اُخری ان یزیّنک بطراز اسمی الأبهیٰ فی الفردوس الأعلی انّه هو المقتدر علی ما یشاء لا اله الّا هو الفرد الواحد المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین و نذکر اَمَتی الأخریٰ الّتی سمّیت بخدیجه یا اَمَتی افرحی بما ذکرک جمال القِدم

\*\*\* ص 224 \*\*\*

فی سجنه الأعظم تالله بذکری ماج بحر العطاء و نزّلت امطار الرّحمة من سماء عنایة مولی الوری اشهد انّ سمعک فازت باصغاء ندائه و بصرک بمشاهدة آثاره و قلبک بالإقبال الیه نسئل الله ان یسقیک فی کلّ الأحیان کأساً من کوثر البقاء و قدحاً باسمه الأبهی انّه هو فعّال لما یشاء و المهیمن علی الأشیاء لا اله الّا هو الغفور الرّحیم انّک صعدت الی الرّفیق الأعلیٰ و فزت بما قدّر لک من لدی الله مولی الأسماء و فاطر السّماء طوبیٰ لک و نعیماً لک و لکلّ عبد و اَمَةٍ ذکرا ایّامک و ما نزّل لک من شطر عنایة ربّک المُشفق الکریم سُبحانک اللّهمّ یا اله الوجود و مالک الغیب و الشّهود اسئلک بالّذین صعدوا فی حبّک الیک و قصدوا قربک و لقائک و فازوا ببحر عطائک و الحضور امام وجهک باَن تنزل علی القاصدین امطار سحاب رحمتک ثمّ اغفرهم بجودک و کَرمک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العزیز الفضّال یا امین قلم اعلیٰ شهادت داده بر خدمت تو و خدمت منتسبین تو و از برای هر یک مقدّر فرموده آن چه که سزاوار دریاهای فضل و کرم اوست. ورقه حکیمه را از قبل مظلوم ذکر نما و تکبیر برسان نشهد انّها فازت بالاقبال الی شطری و اصغاء ندائی و مشاهدة آثاری علیها بهائی و عنایتی و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین او را بشارت ده لعمر الله تحت لحاظ عنایت حقّ بوده و هست و عملش به عزّ قبول و رضا فائز هنیئاً لها و مریئاً لها نذکر فی هذا الحین ورقتی الأخری الّتی سمّیت بکوچک انّا وجدنا منها عرف محبّه الله

\*\*\* ص 225 \*\*\*

ربّ العالمین و نبشّرها بما قدّر لها من لدن مقدّر علیهم لله الحمد به کلمه عُلیا فائز گشتند و هی کلمة یا اَمَتی. قسم به انوار آفتاب حقیقت که امیرات ارض فائز نشدند به آنچه که اماء مذکوره فائز گشتند طوبیٰ لها و لمن اتّخذها لنفسه صاحبة و معنیة و نذکر اَمَتی سمّیت بمریم یا مریم به ذکر حقّ فائز شدی انّه اقبل الیک من شطر السّجن قد ذکرک بما یبقی به اسمک فی ملکوته العزیز المنیع انّه غفرک و امّک و اختک رحمة من عنده­ انّه هو ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین یا حسن علیک بهائی زحمت و خدمتت نزد مظلوم مذکور و مقبول از حق می­طلبیم تو را مؤیّد فرماید بر آن چه که سبب ذکر ابدی است عمل هیچ نفسی ضایع نشده و نمی­شود ای عباد به یقین مبین بدانید اعمال طیّبه و اخلاق مرضیّه از هر نفسی ظاهر شده و بشود مکافات آن عندالله مکنون و مخزون سوف یرون العاملون اجر اعمالهم عندالله الفرد الواحد المقتدر القدیر یا امین کنیزان حقّ چون به او منسوبند و مخصوص باید به طراز تخصیص ظاهراً باطناً مزیّن گردند از این تاریخ که شهر شوّال المکرّم هزار و سیصد و شش است (سنۀ 1306) در هر سنه به هر یک نه تومان به عدد اسم اعظم از قبل حقّ برسانند تا نزد کُلّ واضح و معلوم گردد که از حقّند و به حقّ متمسّک و به او منسوب در سنین متوالیات آنچه را مالک شده­اند اکثر آن را به ساحت اقدس ارسال نموده­اند و آن جناب هم بر آنچه ذکر شد آگاه و گواهند و آنچه هم امة الله در رؤیا دیده حق لاریب فیه نسئل الله ان یجعله مبارکاً علیها انّه هو الفرد

\*\*\* ص 226 \*\*\*

الواحد المهیمن علی کلّ صغیر و کبیر یا اولیائی فی الطّاء جناب امین علیه بهائی و عنایتی وارد و ذکر هر یک از اولیا از رجال و اماء را نموده و هر یک به اشراقات نیّر بیان مقصود عالمیان فائز عالم و آنچه در اوست به یک کلمه که از مطلع بیان مالک ادیان ظاهر شده معادله ننماید کلّ را به امانت و دیانت وصیّت می­نماییم در مدینه کبیره ستر امانت هتک شد به جای علم عدل رایة ظلم مرتفع بر این مظلوم وارد شد آنچه که حُزنش در دفتر عالم ثبت شده. از حوادث دنیا محزون نشوید لحاظ عنایت متوجّه مقبلین و مقبلات بوده من یقدر ان یحصی فضله و عطائه بعضی از ایادی امر الهی در آن ارض موجود کلّ را تکبیر می­رسانیم و به محبّت و مودّت و اصلاح امر می­نماییم از حقّ می­طلبیم نفوس مقدّسه را از اوهام و ظنون و حمیّه جاهلیّه حزب قبل مقدّس دارد انّه هو المبیّن العلیم یا امین اذا وردت هناک اذکر اهل البهاء من قبلی و کبّر علی وجوههم بامری نسئل الله ان یحفظهم من شرّ کلّ جاهل و ظلم کلّ ظالم انّه هو المقتدر القدیر یا اولیائی فی القاف و المیم یذکرکم المظلوم فی هذا الحین قد فازت اعمال اولیائی هناک بقبولی و رضائی طوبیٰ لهم و لهم حسن مآب نشهد انّهم فازوا برحیق حبّی المختوم و شربوا کوثر بیانی من ید عطائی و سلسبیل ذکری من کأس فضلی علیهم بهائی و عنایتی و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین نشهد انّ الأمین ذکرکم مرّة بعد مرّة ذکرناکم بذکر اشرق من افق سماء بیان ربّکم العلیم الخبیر انتم الّذین ما منعتکم سبحات الجلال عن الغنی المتعال و ماخوّفکم ظلم کل ظالم و سطوة کلّ فاجر بعید لکلّ واحد ان یقول مقبلاً الی کعبة الله سُبحانک اللّهمّ یا الهی لک الحمد

\*\*\* ص 227 \*\*\*

بما نجّیتنی من بئر الضّلالة و الهوی و هدیتنی الی صراطک المستقیم و نبأک العظیم و ایّدتنی علی الاقبال اذ اعرض عنک اکثر خلقک و نوّرت قلبی بنور معرفتک و وجهی بضیاء طلعتک ای ربّ اسئلک ببحر جودک و سماء فضلک باَن تکشف عن وجه عبادک و خلقک الحجبات الّتی منعتهم عن التّوجه الیٰ افقک الأعلیٰ ای ربّ لا تخیّب عبادک عن بحر آیاتک و عزّتک لو کشفت لهم کما کشفت لی لنبذوا ما عندهم رجاء ما عندک انّک انت المقتدر العزیز العلّام یا اولیائی فی الدّیار امروز بحر بیان را موجی دیگر و شمس فضل را تجلّی دیگر است آیا چه شده که ناس از مطاف ملأ اعلی محتجب و از مشرق آیات مولی الوری ممنوع آیا امری در ابداع شبه این امر اعظم ظاهر شده لا و نفسی الحقّ جمیع کتب الهی به ذکرش ناطق و به ثنایش متکلّم ای دوستان ندایش را بشنوید به اتّحاد و اتفاق تمسّک نمایید و به جنود اعمال طیّبه و اخلاق مرضیّه حق جلّ جلاله را نصرت کنید یا حزب الله امروز سدرۀ مبارکه در اثبات امر به دونش محتاج نه چه که به اثمار جنیّه لاتحصی ظاهر و مشهود طوبیٰ از برای نفسی که شبهات عالم او را از توجّه الی الله منع ننمود و از تقرّب باز نداشت یا امین ذکر مؤمن و ضلعش علیهما بهاء الله را نمودند قصد و عملی که اراده نموده­اند فی سبیل الله مُجریٰ دارند به طراز قبول فائز ولکن به خود ایشان واگذاردیم و همچنین اجر لقا از برای هر یک از قلم اعلی ثبت هنیئاً لهما ضلع در زوراء به لقا فائز گشته حال مجدّد نیّت به طراز عمل مزیّن و مقبول افتاد یا امین مشاهده می­نمایی در ارض سجن محلّی از برای احدی نمانده و از این گذشته چندی است بعضی کلمات

\*\*\* ص 228 \*\*\*

به میان آمده مفسدین القا نموده­اند آنچه را که سبب ضرّ اولیا است و بعد الأمر بید الله المهیمن القیّوم ذکر جناب آقا محمّد حسن علیه بهاء الله از اهل صاد در ها و میم را نمودند و همچنین دو نفس دیگر کربلائی آقاجان من نون و را و محمّد حسن من ها و میم علیهما بهاء الله و ذکر توجّهشان را به ساحت اقدس جواب این است که از سماء ارادۀ الهی ظاهر یا محمّد قبل حسن ذکرک الأمین اَمام الوجه و ما اردت فی سبیل الله ربّ العالمین نسئل الله ان یؤیّدک و یوفّقک علی یحبّ و یرضی و یقدّر لک خیر الآخرة و الأولیٰ انّه هو الجواد الکریم ثمّ اعلم انّ المشرکین حالوا بیننا و بین اولیائنا نسئل الله ان یکتب لک اجر الحضور و اللقاء انّه هو مولی الوری و ربّ العرش العظیم لعمری لا تعادل بذکری ایّاک اذکار الامم و لا ما عند الملوک و السّلاطین یا آقا جان اسمع نداء المظلوم لعمرالله ورد علیه من الظّالم ما ناح به سکّان الفردوس الأعلی یشهد بذلک من عنده کتاب مبین لیس حزنی من اعدائی بل من الّذین یدّعون حبّی و یعملون ما ذرفت به دموعی و ناح قلبی و من معی فی هذا السّجن العظیم قد عمل الغافل هناک ما ناحت به القلوب و انشقّت به ستر العصمة و العفّة و تزعزعت من عمله ارکان الدین طوبی لک بما ذکرت لدی المظلوم و نزّل لک هذا الکتاب المبین یا محمد حسن انظر ثمّ اذکر ما ورد علیٰ امناء الله من جنود الظّالمین قد انکروا حججهم و جادلوا بآیاتهم الیٰ ان افتوا علیهم من دون بیّنة من الله مالک هذا المقام الرّفیع

\*\*\* ص 229 \*\*\*

قل **الهی الهی** لک الحمد بما هدیتنی الی صراطک و سقیتنی کوثر بیانک اسئلک بانوار نیّر برهانک بان تؤیّد عبادک علی عمل یتضوّع منه عرف رضائک و یتشرّف بعزّ قبولک ای ربّ اَنا عبدک و ابن عبدک قد اقبلت الیک منقطعاً عن دونک قدّر لی ما قدّرته لاولیائک انّک انت الفضّال الکریم.

ذکر جناب میر نبیل قبل حا علیه بهاءالله را نمودی فی الحقیقه ناصر امرند و به قدر قوّه ذاکر نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان یمدّه بجنود العنایة و الالطاف و الحکمة و البیان و یقدّر له ما یقرّبه الیه انّه هو المشفق الکریم. ضیافت ایشان به طراز قبول فائز این ایّام امر نمودیم عمل نمایند آنچه را که میر اراده نمود یا امین انّ الفضل احاط و العنایة سبقت هر یک از اولیا ذکرش از قلم اعلی جاری در ایّامی که حُزن احاطه نموده نسئل الله ان ینزل علی اصفائه من سماء جوده رحمة من عنده و هو العزیز الوّهاب یا امین در ارض طا اولیا را ذکر نما ایادی امر للهِ الحمد حاضر و موجودند و هر یک اَمام کرسیّ مظلوم قائم و مذکور جناب عین و با علیه بهاء الله را از قبل مظلوم تکبیر برسان و به عنایت و شفقت حق بشارت ده چندی قبل عریضه ایشان به حضور و اصغا فائز قبل از عریضه و بعد از عریضه جواب از سماء عطاء ربانی نازل حسب المسئلت ضیافتش قبول و به عزّ عمل فائز نسئل الله ان ینزل علیه فی کلّ الأحیان ما تقرّ به العیون و الأبصار البهاء من لدنّا علیه و علی الّذین ما نقضوا عهد الله و میثاقه قاموا و قالوا الله ربّنا و ربّ الأرضین و السّموات یا امین علی قبل حیدر علیه بهائی و عنایتی را از قبل مظلوم

\*\*\* ص 230 \*\*\*

تکبیر برسان بارک الله بر خدمت قائم است و به زحمات اولیا مشغول قد قدّر له فی کتابی المکنون ما لا اطّلع به الّا الله المهیمن القیّوم هنیئاً له و مریئاً له. ذکر ورقه بنت را و جیم الّذی صعد الی الرّفیق الأعلیٰ را نمودید این ورقه از اوّل ایّام اقبال نمود و به قبول فائز گشت نشهد انّها اقبلت باستقامة ما زلّتها سطوة الظّالمین و ما منعتها سبحات المعتدین قد شربت رحیق البقاء باسمی الأبهیٰ و فازت بما کان مسطوراً من القلم الأعلی فی الکتب و الزّبر و الألواح و انزلنا لها ما یبقی ببقاء بیانی فی ملکوت عرفانی و اَنا المبیّن العزیز الفضّال و اردنا اَن نذکر من معها فضلاً من عندنا و رحمة من لدنّا و اَنا الفیّاض یا سیّد رضا قد ذکرک من احبّنی ذکرناک بآیاتٍ یجد منها کلّ ذی شمّ عرف العنایة و الألطاف انّ الحرف تنادی و الکلمة تنادی و اللّوح یقول اَمام وجه الظّهور قد اتی مکلّم الطّور طوبی لاولی الأبصار یا رضا اذا شربت سلسبیل العرفان من کأس عطاء ربّک الرّحمن قل الهی الهی لک الحمد جعلتنی مقرّاً بما نطق به لسان عظمتک و مُعترفاً بما انزلته فی کتابک اسئلک بآیاتک الکبریٰ و اصبع قدرتک الّتی انشقّ به ستر الوریٰ باَن تجعلنی ثابتاً فی حبّک و راسخاً فی امرک انّک انت المقتدر العزیز العلّام و اردنا ان نذکر ابنک الّذی سمّی باسد الله لیفرح بعنایة الله ربّ الارباب قد شهدت الکائنات بذکری اولیائی و الممکنات بتوجّهی الیٰ اصفیائی نسئل الله تعالی ان یوفّقهم

\*\*\* ص 231 \*\*\*

و یکتب لهم اجر لقائی و القیام اَمام وجهی انّه هُو الفرد الواحد العزیز الوهّاب و نذکر ابنک الآخر الّذی سُمّی بمحمّد قبل علی و نبشّره بعنایة الله مالک الرّقاب انّ الأمین ذکرکم خالصاً لوجه الله ذکرناکم بما لا یعادله الأذکار قل لک الحمد یا الهی بما ذکرتنی و هدیتنی الیٰ سواء الصّراط اسئلک باَن تؤیّدنی علی الاستقامة علی امرک بحیث لاتمنعها سطوة الفجّار یا رضا البهاء من لدنّا علیک و علی ضلعک و ابنائک الّذین آمنوا بالله المقتدر العزیز المنّان ذکر جناب محمّد رضا محمّد آباد علیه بهاءالله را نمودند ذکرشان از قبل و بعد در الواح الهی بوده اذکره من قِبَلی و زیّنه بطراز تکبیری العزیز البدیع یا محمّد قبل رضا قد فزت بالاقبال اذ اعرض اکثر الخلق و شربت رحیق الایمان اذ منع عنه العباد انّ ربّک یذکر من ذکره و یحبّ من احبّه و هو الغفور الرّحیم سبّح بحمد ربّک فی اللّیالی و الأیّام بتسبیح ینجذب به من فی البلاد انّه یسمع و یری و هو العلیم الحکیم یا امین اولیای هر ارض را از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان و به کمال محبّت و شفقت و روح و ریحان هر یک را متذکّر دار جناب مسئله گو لله الحمد به خدمت امر مشغول است نسئل الله ان یفتح علی وجهه ابواب الفضل و علی لسانه ابواب الحکمة و البیان لیدخل النّاس فی دینه و یعرّفهم سبیله و یسقیهم کوثر عرفانه و یهدیم الی نبأه العظیم انّا کنّا معه و سمعنا ما نطق به فی امرالله ربّ العالمین البهاء من لدنّا علیه و علی الّذین سمعوا ندائه و ذکره و بیانه فی هذا الذّکر الحکیم این ایّام از سماء مشیّت مخصوص او لوحی نازل و اسامی مذکوره در نامه او هر یک به امواج بحر بیان مقصود عالمیان فائز

\*\*\* ص 232 \*\*\*

یا امین اولیای ارض قاف را از قبل مظلوم ذکر نما ذکری که یتذکّر به العالم و من فیه قل یا اولیاءالله و حزبه ندای مظلوم در هر حین مرتفع از حقّ می­طلبیم هر یک از اولیای خود را مؤیّد فرماید بر آنچه سبب اصلاح و علّت نجاح است امید آن که هر یک به مثابه عَلَم در ذکر مالک قدم ظاهر و باهر و هویدا گردند. یا حزب الله از حوادث امکان مکدّر نباشید اگر حزنی وارد شود فی سبیل الله از پی فرح اکبر و سرور اعظم را ملاقات نمایید هذا وَعدٌ غیر مکذوب یشهد بذلک من ینطق اَمام الوجوه الله لا اله الّا انت الفرد الواحد العلیم الحکیم. جناب اسم الله زین و همچنین ایادی امر الهی در ارض طا ذکر اماء الله و اوراق ارض را نموده­اند و آن جناب کلّ به تجلیّات انوار نیّر بیان فائز گشتند نسئل الله ان یؤیّد اولیائی و اوراقی علی ما یحبّ و یرضیٰ ورقه عمّه و اوراق و همچنین ابناء لدی المظلوم مذکور بوده و هستند فی الحقیقه از اوّل امر الی حین به ذکر و ثنا ناطق و بر خدمت قائمند علیهم بهائی و بهاء من فی ملکوتی. اهل کاف لازال در ساحت اقدس ذکرشان بوده نفوسی که از رحیق استقامت نوشیده­اند کلّ را به عنایت حقّ مسرور دار البهاء المُشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی الّذین یسمعون قولک فی هذا الأمر المبرم المتین. مقابله شد

\*\*\* ص 233 \*\*\*

ط ورقه آقا شاهزاده علیها بهاءالله

**هوالله تَعالیٰ شأنه العَنایَة و العطاء**

حمد مالک قدم را که به مفتاح اسم اعظم ابواب مستعده افئده امم را گشود و تصرّف نمود لارادّ لسلطنته و لا مردّ لظهور قدرته و اقتداره قد انزل الآیات و جعلها باب العرفان فی الامکان تعالیٰ سلطانه و تعالیٰ برهانه و تعالت حجّته الّتی احاطت الوجود من الغیب و الشّهود و الصّلوٰة و السّلام علی ایادی امره الّذین اخذوا الکتاب بقدرته و نصروا امره بین عباده نسئل الله ان یؤیّدهم فی کلّ الأحوال علی استقامة اضطربت بها افئدة الغافلین یا ورقتی و النّاظرة إلیٰ افق ظهوری عریضه شما به ساحت اقدس وارد و به حضور و لقا فائز نسئل الله تعالی ان یجعلک متمسّکة بالسّدرة بحیث لا تحرّکها الأریاح و لا تسقطها حوادث الدّنیا و یسقیک کوثر بیانه من ید عطائه و یقدّر لک ما یبقی به ذکرک و اسمک فی کتابه المبین الأمر و الحکم لله ربّ العالمین یا ورقتی اسمعی ما انزله الرّحمن فی الفرقان قولُهُ تَعالیٰ المال و البنون زینة الحیٰوة الدّنیا و الباقیات الصّٰالحات خیر عند ربّک ثواباً و خیر املاً و این آیه مبارکه در وقتی

\*\*\* ص 234 \*\*\*

نازل شد که ابناء حضرت رسُول رحلت نمودند و قصد مقام اعلی و رفیق ابهی کردند مشرکین به شماتت بر خاستند و به هواهای نفسانی به کلماتی که لایق نبود تکلّم نمودند بعد آیۀ مذکوره نازل و مقصود آن که اعمال طیّبه و اعمال مرضیّه صالحه عندالله بهتر و برتر و محبوب‌تر است این قدر ادراک ننمودند که باقیات صالحات آیاتی است که از ملکوت بیان بر فؤاد آن حضرت نازل و آن به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است گمان مشرکین آن که حضرت بلا عقب است از این جهت امرش و حکمش فانی و زایل خواهد شد غافل از آن که آنچه از آن حضرت ظاهر شده کلّ به طراز بقا و عزّ لا یفنی مزیّن است و رغماً لانف المشرکین سورۀ کوثر نازل مقصود آن که مشرکین ابترند و بلا عقبند می­فرماید انّ شانئک هو الأبتر ان‌شاءالله آن ورقه در لجّه بحر احدیّه و انقطاع وارد و سابحند این مقام عظیم است این است که می­فرماید فصبر جمیل و الله المستعان علی ما یصفون اعلی ثمرۀ شجرۀ انقطاع صبر بوده و هست طوبیٰ لمن فاز به و عرف مقامه. به راستی می­گویم از برای اجل محتوم مانع نبوده و نیست این است که می­فرماید هر نفسی را موت اخذ می­کند اگر چه در بروج‌های مشیّدۀ محکمه باشد و غیر محتوم به ارادۀ مطلقه الهی مشیّت نافذۀ ربّانی رفع می­شود طوبیٰ لمن یقرء ما نزّل من لسان عظمتی فی هذا الحین امراً من عندی

\*\*\* ص 235 \*\*\*

و اَنا الفضّال الکریم قولی **الهی الهی** تری اَمَة من اِمائک اقبلت الی افق ظهورک و ورقة من اوراقک تمسّکت بسدرة عطائک اسئلک یا مولی العالم باسمک الأعظم الّذی به ارتعدت فرائص الأمم الّذین نقضوا عهدک و میثاقک و جادلوا بآیاتک و بمطالع امرک و مشارق وحیک ان تبدّل حُزنی بفرح من عندک و همّی بسرور من جانبک اشهد انّک تعلم ما ینفعنی و یضرّنی و لااعلم ما عندک قدّر لی ما یقرّبنی الیک و ینفعنی فی کلّ عالم من عوالمک انّک انت المقتدر العزیز الوهّاب لا اله الّا انت العزیز الفضّال. مقابله شد

ط جناب آقا شاهزاده علیها 669 (عنوان مخاطبۀ لوح به خط کاتب نیست)

**هُو الظّاهر النّاطق المشفق العلیم الحکیم**

یا ورقتی و یا امتی علیک بهائی لله الحمد از تجلیّات انوار نیّر ظهور مکلّم طور فائز شدی جمیع اِماء ارض از ملکات و امیرات و غیرهنّ مالها نثار نمودند از برای اصغاء کلمه مبارکه یا اَمَتی و در این عصر ظهور الهی و بروز نفحات وحی ربّانی کلّ محروم گشتند الّا معدودی شکر کن مقصود عالمیان را که به این فضل اکبر و مقام اعظم فائز شدی آنچه حال لازم و واجب است حفظ این مقام است بهذا الاسم الّذی به نفخ فی الصّور و ظهرت الکنوز و انصعقت النّفوس و برز ما کان مکنوناً مخزوناً فی ازل الآزال یوم یوم بصر و سمع است ولکن اکثر غافل و محجوب

\*\*\* ص 236 \*\*\*

مسافرین که از وطن ترابی قصد وطن حقیقی الهی نمودند به حضور و اصغا و مشاهده فائز گشتند و روح الله علیه بهاءالله مکرّر در ساحت اقدس ذکر شما را نمود و از حقّ از برای شما طلبید آن چه را که لازال در دفتر عالم مخلّد و باقی بماند لذا این لئالی مکنونه و جواهر مخزونه که در عمّان بیان مقصود عالمیان بود اظهار شد و ارسال گشت تا به آن فائز شوی اگر جمیع عالم آذان را از شبهات و اشارات و حکایات قوم مقدّس نمایند و به اصغاء این کلمه علیا که ذکر شد فائز شوند کلّ به جان قصد افق اعلی و سجن عکّا نمایند انّا نذکر فی هذا الحین اولیائی الّذین حضروا اَمام وجهی و فازوا بما نزّل فی کتابی المبین لدی الوجه مذکوری و به عنایات مخصوصه فائز جناب ورقا علیه بهائی ذکر اکثری را نموده و از برای هر یک از اُمّ الکتاب کلمه‌ای طلب کرده نسئل الله تبارک و تعالی ان یوفّق الکلّ علی ما یحبّ و یرضی و یذکر عباده و امائه من قلم الفضل بما ینبغی لجوده و فضله و عطائه انّه هُو السّامع المجیب انّا وعدنا روح الله بهذا اللّوح العزیز البدیع قولی لک الحمد یا الهی بما وفیت بمیثاقک و انجزت وعدک تشهد امتک بفضلک و عنایتک و جودک و عطائک انّک انت الفضّال الکریم لا اله الّا انت الغفور الرّحیم. مقابله شد

ورقه آقا شاهزاده علیها بهاءالله

\*\*\* ص 237 \*\*\*

**به نام خداوند یکتا**

یا ورقتی علیک بهائی لله الحمد در ایّام الهی به امطار رحمت نامتناهی فائز شدی از کأس عرفان نوشیدی و به افق اعلی توجّه نمودی ذکر این مقام در کتاب الهی مخلّد و باقی است عنقریب شئونات دنیا و آنچه در آن موجود به عدم راجع چه که قابل بقا نبوده و نیست از فضل حق جلّ جلاله به مقامی فائز شدی که فخر ملکه­های عالم است ملکه لندن هر یوم به اسم حق به کنیسه می­رود و به گمان خود به ذکر حقّ مشغول است ولکن حق بر غفلتش شهادت داده و می­دهد چه که از عرفان او محروم و به اسمش متمسّک و همچنین سایر امپراطوره­های عالم قولی سبحانک اللّهمّ یا الهی لک الحمد بما نوّرت قلبی بنور معرفتک و ایّدتنی علی عرفان مشرق آیاتک و مطلع بیّناتک اسئلک باَن توفّقنی علی الاستقامة علی حبّک و امرک ای ربّ تریٰ امتک متمسّکة بحبل عطائک و متشبّثة باذیال رداء رحمتک اسئلک اَن لا تخیّبها عمّا قدرته لاوراقک و امائک اللّائی طفن عرشک الأعظم و مقامک العالی الرّفیع الحمد لک فی کلّ الأحوال یا اله العالم و مقصود الأمم و محبوب افئدة العٰارفین. مقابله شد

ط ورقه آقا شاهزاده علیها بهاءالله

\*\*\* ص 238 \*\*\*

**بسمی المُهیمن علی الاسماء**

یا ورقتی اشهد انّک فزت بایّامی و الاقبال الیٰ افقی و شربت رحیق الوحی من ید عطائی و اخذت بید التّسلیم لوحی و آثاری طوبیٰ لک و لمن فاز بهذا الأمر العزیز البدیع الّذی به اشرق النّور من افق الظّهور و بشّرت سدرة المنتهی کل الوریٰ قد اتی مالک ملکوت الأسماء بقدرة عجزت عند ظهورها قدرة العالم و بسلطان غلب من فی السّموات و الأرضین یا امتیاسمعی اسمعی ینادیک المظلوم من شطر السّجن بنداء احلیٰ من السّکّر و انور من الشّمس و القمر قولی لک الحمد یا الهی و لک الشّکر یا محبوبی و لک البهاء یا بهاء من فی السّموات و الأرضین بما جعلتنی مقبلة الیک و ناطقة بثنائک و منجذبة بآیاتک و منقطعة عن دونک ای ربّ اَنا اَمَتک و ابنة اَمَتک قد جعلتنی من اوراق السّدرة المبارکة فی آیاتک اسئلک ان تؤیّدنی علی ذکرک و ثنائک بالحکمة الّتی انزلتها فی کتبک ثمّ قدّر لی ما ینبغی لبحر عطائک و سماء فضلک انّک انت المقتدر الفیّاض لا اله الّا انت الکریم و انت الغفور الرّحیم. مقابله شد

**هُو المشفق الکریم**

یا ورقتی علیک بهائی و عنایتی قد حضر فی هذا الحین احد اغصانی الّذی سمّی بضیاء فی کتابی المبین و امرناه اَن یکتب لک ما نزّل من سماء فضلی و هواءِ عنایتی لتشکری ربّک الغفور الرّحیم امروز کلمة الله که از قلم اعلی جاری و نازل است

\*\*\* ص 239 \*\*\*

اوست از باقیات صالحات که در کتب و صحف الهی ثبت شده جمیع اشیا به فنا راجع قوله تعالیکلّ شیء هالک الّا وجهه طوبیٰ از برای نفسی که امروز به کلمه الهی که از قلم ابدی ظاهر شده فائز گردد این کلمه را فنا اخذ ننماید اوست عملی که از کتاب محو نگردد طوبیٰ از برای نفسی که به آن فائز شد شهادت می­دهد این مظلوم در این حین آن ورقه به آن فائز گشتند اشکری ربّک بهذا الفضل العظیم احمدی ربّک بهذا الذکر العزیز العظیم زیّنی نفسک بطراز التّوکّل و التّفویض و التّسلیم و قولی **الهی الهی** لک الحمد بما ذکرتنی فی سجنک الأعظم و لک الشّکر بما انزلت لی ما یکون باقیاً بدوام ملکک و ملکوتک و عزّتک یا اله العالم قد فوّضت امری الیک و توکّلت علیک انّک انت الفضّال الفیّاض الغفور الرّحیم اسئلک ان تقدّر لی و لمن معی ما یقرّبنا و ینفعنا انّک انت اعلم بنا منّا لا اله الّا انت الحقّ علّام الغیوب و عزّتک یا مقصودی و محبوبی انّ امتک و ورقتک هذا لا تحبّ الّا ما انت تحبّ و لا ترید الّا ما انت ترید اسئلک بنفحات فجر ظهورک و انوار شمس بیانک ان تقدّر لی ما تقرّ به عینی و یستریح به قلبی ثمّ اجعلنی راضیة برضائک و متمسّکة بحبل عطائک انّک انت المقتدر العزیز الوهّاب. مقابله شد

ورقه بدیعه علیها بهاءالله

**به نام بخشنده مهربان**

مائده معنوی به شأنی از سماء عنایت الهی نازل که کلّ را متحیّر نموده و شاید نظر

\*\*\* ص 240 \*\*\*

به کثرت قدرش مستور ای کاش اهل عالم مستعد می­شدند و قابل می­گشتند از برای مشاهدۀ آنچه مستور است فضل الهی به مقامی است هر اسمی تلقاء وجه ذکر شد به لوح فائز گشت و به آیات مفتخر امروز دریای فضل اَمام وجوه مشهود و اسم ستّار اَمام وجه قائم ستر فرمود آن چه لایق نیست و ذکر نمود آنچه سبب تنبّه و اشتعال است عنده علم کلّ شیء فی کتاب مبین اِماءِ را طرّاً تکبیر می­رسانیم و به اشراقات انوار آفتاب عنایت الهی بشارت می­دهیم طوبیٰ از برای نفوس مقبله ثابته مستقیمه یا اماء الله امروز روز ذکر و ثنا است و روز عمل پاک جهد نمایید شاید از شما ظاهر شود آنچه که سبب اقبال مُعرضین و تنبّه نائمین گردد البهاء من لدنّا علی امائی اللّائی آمنّ بالفرد الخبیر. مقابله شد

امة الله ورقه بدیعه

**به نام مالک ارض و سما**ء

ای کنیز من ان‌شاءالله از خلق و شئونات او منقطع شوی و لازال به حقّ و آیات او ناظر باشی چه مقدار از رجال بعد از انتظار به افق اعلی فائز نشدند و چه مقدار از اِماء که به اسم ابهیٰ از قدح عرفان آشامیدند بخشش و کَرَم در قبضه اقتدار حقّ بوده عطا می­فرماید به هر نفسی آنچه اراده نماید اوست فاعل مختار غیر او را از این مقام نصیبی نبوده و نیست اَن افرحی بذکر ربّک ثمّ احفظیه لئلّا یطّلع به کلّ خائن و سارق انّ ربّک لهو المبیّن الحکیم. مقابله شد

\*\*\* ص 241 \*\*\*

ط للورقة البدیعة الّتی نسبت الیٰ جناب (اسم پاک شده) علیهما بهاءالله

**بسمه المستقرّ علی العرش**

سُبحانک یا الهی و اله الممکنات و محبوبی و محبوب الکائنات تری ورقة من اوراقک قد تمسّکت بسدرة فردانیّتک و اقرّت بوحدانیّتک و اقبلت الی افق فضلک و بحر جودک و سماء مشیّتک و ارسلت الیٰ مطلع وحیک و مشرق الهامک ما دلّ باقبالها الیک و اصغائها ندائک و توجّهها الیٰ شطرک و خضوعها لسُلطانک و خشوعها لامرک اسئلک یا فاطر السّماء و مالک الأسماء و المهیمن علی الاشیاء باَن تحفظها بسلطان قدرتک و ملیک اقتدارک لئلّا یسقطها هبوب اریاح قضائک ثمّ اجعلها یا الهی من طلعات الفردوس و اهل محافل الأنس ثمّ قدّر لها ما یبقی به ذکرها بدوام ملکوتک و جبروتک ای ربّ تریٰها ناظرة الیک و مقبلة الی کرمک و افضالک لا تمنعها عمّا عندک من بدایع جودک و احسانک انّک انت المقتدر علیٰ ما تشاء لا اله الّا انت الغفور الرّحیم. مقابله شد

**هو المشرق من افق یفعل ما یشاء**

الیوم سُلطان ایّام است و جمیع امم در کتب الهیّه به این یوم مبارک وعده داده شده­اند و چون از افق ارادة الله ظاهر شد کلّ در صحراهای شک و ریب به ظنون و اوهام خود مشغول و از آن محجوب ماندند چنانچه از قبل حقّ جلّ جلاله از نفوس مریبه غافله اخبار فرموده قولهُ تعالیٰ اَلا انّهم فی مریة من لقاء ربّهم هر نفسی در این یوم نورانی از کوثر عرفان الهی آشامید او به لقاءالله فائز و از اهل یقین در کتاب مبین مذکور است و در جمیع عوالم ربّانی به طراز قبول مزیّن خواهد بود الحمدلله آن ورقه به مقام بلند اعلی فائز شد ان اشکری ربّک بهذا الفضل العظیم کتابت در سجن اعظم نزد مظلوم حاضر و عرف محبّت و اشتیاق از آن ساطع

\*\*\* ص 242 \*\*\*

ان اصبری فی الفراق انّه یکتب لک اجر الوصال و یؤیّدک بفضل من عنده و یقدّر لک ما یبقی به ذکرک بدوام ملکوت الله العزیز الحکیم. مقابله شد

آغا(اسم پاک شده) **الأقدس الاعظم الاقدم**

ذکرٌ من لدنّا الی الّتی اقبلت الی الوجه و ارادت ان تتقرّب الی البحر الاعظم اذ اعرض عنه اکثر الرّجال تجذبها نفحات الوحی الی انقطعت عنه الإشارات یا امة الله قد ذکر ذکرک لدی العرش و نزّل لک هذا اللّوح الّذی به ثبت اسمک فی الألواح ان احمدی الله بهذا الفضل ثمّ اُذکری فی العشیّ و الإشراق ان استقیمی علی الأمر علی شأن لا تمنعک حجبات الّذین اعرضوا عن الوجه اذ اشرق من افق الآفاق لا تحزنی من شیء توکّلی علی الله فی کلّ الأحوال انّه سمع ندائک و اجابک بهذا الکتاب الّذی کان مبدء کتب الله فی اَزل الآزال انّا نذکر کلّ امة اقبلت الی الله و کلّ عبد توجّه الیٰ ربّه فالق الأصباح لایعزب عن علمه من شیء و یسمع و یریٰ انّه هو العزیز العلّام کذلک نزّلنا لک الآیات و ارسلناها الیک لتجدی منها عَرف قمیص ربّک العزیز الوهاب البهاء علیک و علی کلّ امة توجّهت الی الله منزل الآیات. مقابله شد

ط عبد 66 علیه بهاءالله

**الأقدم الأقدم**

تفکّروا یا احبّائی فی هذا البدیع الّذی ظهر حکم البدع طوبیٰ لمن عَرف و قال لک الحمد یا اله العالمین هذا بدیع السّموات و الأرضین ما اقترن بمثل من الأمثال و ما کان له نظیر من قبل تفکّروا لتعلموا ما اراد ربّکم العلیم الحکیم تالله به اشرق

\*\*\* ص 243 \*\*\*

نیّر البدع و ثبت کلّ امر بدیع لاتلتفتوا الی الّذین یتکلّمون باهوائهم اَلا انّهم من الغافلین انّ الّذی ینطق بالحقّ انّه ما اراد الّا خیر انفسکم یشهد بذلک کلّ صادق امین انّه حمل ما لا حمله احد من قبل و رأی ما لا رأت عیون المرسلین طوبیٰ لمن تفکّر فی هذا الظّهور و ما ظهر فی ایّامه نشهد انّه من المتفرّسین نسئل الله باَن یوفّق اهل البهاء علی الاستقامة علی امره و العمل بما اُمِروا به فی لوح مبین نعیماً لک بما فزت بایّام ربّک و اقبلت الی الله العزیز الحمید ان اثبت بحول الله و قوته مع عباده الثابتین قل الحمد لله ربّ العالمین. مقابله شد

ط جناب عبد 66 علیه بهاءالله

**هو الحافظ المُعطی العزیز الکریم**

قل سُبحانک اللّهمّ یا الهی اَنَا عبدک الّذی تمسّکت بحبل الطافک و تشبّثت بذیل افضالک اسئلک باسمک الّذی سخّرت به الوجود من الغیب و الشّهود و به مرّت نفحة الحَیوان علی من فی الإمکان بان تجعلنی قویّاً بقوّتک الّتی احاطت الأرض و السّماء و تحفظنی عن کلّ سقم و بلاء اشهد انّک انت مالک الأسماء و الحاکم علی ما تشاء لا اله الّا انت المقتدر العلیم الحکیم ای رب قدّر لی ما ینفعنی فی کلّ عالمٍ من عوالمک ثمّ ارزقنی ما کتبته لأصفیاء خلقک الّذین ما منعتهم فی الله لومة لائم و لا شماتة مشرک و لا اعراض معرض انّک انت المهیمن بسلطانک لا اله الّا انت المقتدر القدیر. مقابله شده

\*\*\* ص 244 \*\*\*

ط عبدالله علیه بهاءالله

**هوالله**

**بسمه المهیمن علی ما کان و ما یکون**

قل اللّهمّ یا مالک الملوک و راحم المملوک اسئلک بشمس وحیک و سماء فضلک و بحر اقتدارک بان تقدّر لی ما یجعلنی باقیاً ببقاء ملکوتک و قائماً فی کلّ عالم من عوالمک عند عرش عظمتک و شارباً کوثر الوصال من ایادی عطائک ای ربّ اَنا الّذی توجّهت الی افقک الأعلیٰ و تشبّثت بذیل عطائک یا مالک الأسماء اسئلک باَن تؤیّدنی علی خدمتک و نصرتک و تکتب لی ما کتبته لاصفیائک الّذین جعلته ورّاث الملک بسلطنتک و اقتدارک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت الغفور المعطی الباذل الکریم. مقابله شد

**بسم الله الأقدس**

قد اشرقت من افق البلاء شمس رقم علیها من قلم الأبهی السّجن لله الواحد الفرد العزیز المختار قد خسف قمر الموهوم اذ اتی القیّوم برایات الآیات طوبی لک بما نبذت الهوی و اخذت ما امرت به من لدی الله فالق الأصباح لیس الیوم یوم الوقوف کُن طائراً فی هواء الانقطاع باسم ربّک مالک الإبداع کذلک یأمرک قلم الأمر من لدن ربّک العزیز الوهّاب لو یستنشق احد لیجد رائحة التّقدیس من هذا القمیص الّذی به فاحت نفحات الرّحمن فی الامکان لا تحزن الیوم بما تری القوم معرضاً عن الله سوف

\*\*\* ص 245 \*\*\*

یرتفع اعلام النّصر علی اعلی الأعلام انّ ربّک لهو العزیز العلّام تلک آیات تنجذب منها افئدة اولی الألباب لعمری لو تمرّ نفحاتها علی الصخرة الصّماء تنادی باعلی الصّیحة بین الأرض و السّماء العظمتة لله العزیز الجبّار ع ب د ان استمع النّداء من شاطی المقدّس فی البقعة الحمراء من القلم الاعلی لا اله الّا هو العزیز الغفّار قد حضر لدی العرش کتابک و توجّه الیه طرف الله فضلاً علیک و علی عباده الأخیار قد فزت بکلّ الخیر بما اقبلت الی المقصود فی هذا الیوم الّذی فیه غرّدت الورقا و قرّت الأبصار ان احفظ اللّوح ثمّ اقرأه بالرّوح و الرّیحان و البهاء علیک من لدن ربّک الرّحمن. مقابله شد

ط جناب میرزا سیّد ع ب علیه بهاءالله

**هو المُبیّن العلیم الحکیم**

شهد الله انّه لا اله الّا هُو له الخلق و الأمر و له الملک و الملکوت و العظمة و الجبروت یعطی من یشاء ما اراد انّه لهو الفرد الواحد الغفور الکریم و شهد لمطلع الظّهور الّذی به رجع حدیث الطّور و قام اهل القبور بانّه هو الغیب المکنون و السّرّ المخزون قد ظهر لحیوٰة العالم و اتّحاد الأمم ولکنّ القوم اکثرهم من الغافلین ان اشهد بما شهد الله انّها تؤیّدک و تکون معک فی کلّ عالم

\*\*\* ص 246 \*\*\*

من عوالم ربّک انّه لهو المتین الخبیر انّا ذکرناک من قلمی الأعلی مرّة بعد مرّة ان افرح بذلک و قل لک الحمد یا من خلقتنی و اسمعتنی و عرّفتنی و اریتنی و هدیتنی و ایّدتنی علی عرفان هذا الأمر الّذی به اخذ الاضطراب سکّان ارضک الّا من انقذته ید فضلک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العلیم الحکیم اسئلک یا مالک القدم و سلطان الامم بان تجعلنی فی کلّ الأحوال مستقیماً علی حبّک و فائزاً برضائک انّک انت السّامع المعُطی البصیر. مقابله شد

جناب آقا میرزا عبدالله علیه بهاءالله ملاحظه فرمایند

**هو المشرق عن افق الملکوت**

حبیبا شمس حقیقت تابان و ابر بهاری در فیضان و اریاح بهار الهی از کلّ جهات در هیجان هر قطعه از اراضی استعدادات و حقائق اگر در این یوم اعظم سر سبز و خرّم نگردد شبهه‌ای نه که ابد الدّهر از فیوضات رحمانیّه محروم ماند و جز خار ندامت و نومیدی گیاهی نرویاند و دهقان معرفت و دانایی آنچه در ارض نفوس بیشتر بکوشد فیوضات و برکات تزاید نماید و آنچه مظهر فیوضات نامتناهیه گردد تا زمین به همّت زارع پاک و آماده نگردد ثمرات کلّیّه نبخشد و ریع عظیم حاصل نشود پس به همّت بلند باید قصد این مقاصد ارجمند نمود و به قوّت الهیّه و تأییدات صمدانیّه اراضی نفوس ناس را از خس و خاشاک شئون

\*\*\* ص 247 \*\*\*

غیر لائقه به عالم انسانیّت پاک و مقدّس نمود تا مستعدّ فیوضات الهیّه گردد و در عالم بشریّت هیچ شیئی چون اخلاق و اطوار و دانایی نفوذ و سرایت نداشته زیرا قوّت الهیّه مؤیّد آن عزّت ابدیّه و عالم وجود تشنه این زلال سلسبیل الهیّه است. مقابله شد

جناب ع ب علیه بهاءالله

**هو العلیّ الاعلی**

یا عبدالله انّا اقبلنا الیک من هذا المقام الرّفیع و نذکرک بذکر لایعادله شیء و اَنَا الشّاهد الخبیر لک ان تحفظ مقامک باسم ربّک و تذکره فی کلّ حین سوف تری شمس امری من الافق الأعلی کذلک یخبرک العلیم البهاء علیک. مقابله شد

ط جناب میرزا سیّد عبدالله علیه بهاءالله

**هو السّامع المجیب**

ع ب قد حضر لدی المظلوم ما ظهر من قلم توجّهک و اقبالک الی المظلوم وجدنا منه عرف محبّة الله ربّ العالمین انّا ذکرناک فی الواح شتّی بذکر لا تعادله اذکار العالم انّه یشهد لک فی کلّ عالم من عوالم ربّک العلیم الخبیر نوصیک بحفظ هذا المقام بهذا الاسم الّذی به ارتعدت فرائص الأسماء و اضطربت افئدة العُلماء الّذین منعوا العباد عن التّوجه الی

\*\*\* ص 248 \*\*\*

البحر الأعظم و هذا النبأ العظیم طوبیٰ للسانک بما اعترف بما نطق به لسان العظمة و شهد بما شهد به الله کذلک تحرّک قلمی الأعلی علی ما انت علیه لتشکر ربّک المشفق الکریم ایّاک ان تحزنک اعمال النّاس و اقوالهم سوف یرون ما عملوا فی الحیوٰة الأولیٰ انّ ربّک هو المخبر العلیم انّا نذکر فی هذا الحین من صعد الی الرّفیق الأعلی لیکون ذکره باقیاً فی الملک بدوام ملکوت الله العزیز الحمید یا حسین طوبیٰ لک بما قصدت الغایة القصوی و الأفق الاعلی و المظلوم تحت مخالب البغضاء بما اکتسبت ایدی الظّالمین قد نزّل لک حین صعودک ما فاحت به نفحة عنایة ربّک الغفور الرّحیم لو یظهر ما اعطیناک فی مقامک الاعلی اقلّ من سمّ الابرة لیضعنّ من فی الوجود ما عندهم و یتوجّهنّ الی هذا المقام الّذی ینطق لسان العظمة الملک لله المقتدر المهیمن العزیز الحکیم طوبیٰ لعبد یذکرک بما ذکرک مطلع الوحی و مصدر الأمر انّه من الفائزین فی کتابی المبین انّا نعزّی اهله و تنزل لهم اذا شاء الله و اراد ما یسرّهم بعد الحزن و اَنَا الفضّال الکریم کبّر علی وجوههم من قبلی و ذکّرهم بآیاتی و بشّرهم برحمتی انّا امسکنا القلم فی برهة من الزّمان حکمة من عندنا و اَنا المقتدر القدیر البهاء المُشرق من افق سماء بیانی علیک و علی الّذین مانقضوا عهد الله و میثاقه و ما منعهم ظلم المعتدین عن الله ربّ العالمین. مقابله شده

\*\*\* ص 249 \*\*\*

ط جناب میرزا سیّد محمّد علیه بهاءالله

**هو المستوی علی عرش البیان**

شهد الله انّه لا اله الّا هو و الّذی اتی من افق الاقتدار انّه هو السّرّ المکنون و الرّمز المخزون به ماج بحر العلم فی العالم و اشرق نیّر البرهان بین الأمم انّه هو میزان الله بین عباده و صراطه بین خلقه طوبیٰ لمن اقبل الیه و تمسّک و ویلٌ لمن اعرض و انکر یا ایّها النّاظر الی الوجه انّا رأینا اقبالک اقبلنا الیک و سمعنا ندائک اجبناک بهذا اللّوح المبین الّذی کلّ حرف من حروفاته ینادی الملک و الملکوت و العظمة و الجبروت لله ربّ العالیمن قل سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک بتجلیات نیّر الجود من افق سماء عطائک و سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک بنور امرک الّذی به نوّرت ارضک و سمائک و بیدک الّتی اذ ارتفعت ارتفعت ایادی الکائنات الی شطر مواهبک و الطافک ان تجعلنی من الّذین ما توقّفوا فی امرک و اجابوا ندائک اذ ارتفع فی ایّامک ای ربّ اسئلک بقدرتک الّتی احاطت الوجود من الغیب و الشّهود ان تکتب لی کلّ خیر انزلته فی کتابک و قدّرته لاصفیائک انّک انت المقتدر المهیمن علی ما کان و ما یکون لا اله الّا انت الفرد الواحد العزیز الودود. مقابله شد

**بسم الله الاقدس الامنع الأبدع**

ان یا قلم الأعلی الیوم یومک تحرّک باسمی الأبهیٰ علی اوراق الانشاء ثمّ اذکر من توجّه

\*\*\* ص 250 \*\*\*

الی الله مالک الأسماء اذ غفل عنه کلّ مشرک مرتاب لیجد نفحة الحَیَوان من نداء الرّحمن و یأخده الفرح علی شأن لاتعتریه الأحزان انّ الّذی شرب من البحر الأعظم انّه لنیّر العالم بین الأمم هذا ما شهد مالک القدم فی الزّبر و الألواح و ان سُتر نوره ذلک من احتجاب الخلق سوف یظهره الحقّ بسُلطان من عنده انّه لهو المقتدر المختار قد حضر کتابک و قرء و قبل لدی العرش هذا من فضله الّذی لایعادله ما فی الإمکان انّا وجدنا منه عَرف خلوصک لله الحق و رأیناه مقدّساً عن اشارات اهل الأرض یشهد بذلک ربّک الغنیّ المتعال لا تخف من شیء توکّل فی الأمور علی الله منزل الآیات انّه یحفظ من یشاء بامرٍ من عنده و کما حفظنی اذ کنت بین ایدی الفجّار انّه ینصر من یشاء بجنود الغیب و الشّهادة و یؤیّد من توجّه الیه اذ ظهر بسلطان العظمة و الاقتدار طوبیٰ لک بما فزت بالفوز الأعظم اذ اتی مالک الأنام بالالویة و الأعلام انّ لک شأناً من الشّئون عند ربّک انّه یکفیک بالحقّ لا اله الّا هو المقتدر العزیز المنّان ان اذکره فی اللّیالی و الأیّام ثمّ استقم علی الأمر علیٰ شأن تضطرب منه افئدة الأشرار الّذین نکثوا عهد الله و میثاقه و نکصوا علی اعقابهم بما اتّبعوا الظّنون و الأوهام و ما اردت الحضور لدی العرش انّا قدّرنا لک اجر من فاز بلقائه فی یوم جعله الله سیّد الأیّام انّ الأمر بیده یعطی من یشاء ما یشاء و لا یُسئل عمّا شاء انّه لهو المقتدر العزیز العلّام انّما البهاء علیک و علی من معک من الّذین توجّهوا الی الله فالق الأصباح. مقابله شد

جناب نصرالله خ ا علیه بهاءالله

**هو السّامع فی ملکوت الحکمة و البیان**

یا قلم اذکر من اقبل الی وجهی و طار فی هوائی و تمسّک بما ظهر من عندی لیجذبه

\*\*\* ص 251 \*\*\*

صریرک الیٰ مقام ارتفع فیه ندائی الأحلی الّذی به انجذبت افئدة الملأ الأعلی و سرع به کلّ متوقّف و نطق به کلّ کلیل و شاهد به کلّ ضریر طوبیٰ لمن وجد عرف البیان و آمن بالله مالک الأدیان انّا اظهرنا ما کان مخزوناً فی علم الله ربّ الأرباب و ما کان مسطوراً من القلم الاعلی فی الزّبر و الألواح هل من ذی قوّة لیضع ما عند القوم آخذاً ما عند الله مقصود الانام و هل من ذی قدرة لایمنعه ما عند النّاس عن التقرّب الی مشرق الإلهام انّک اذا فزت قل لک الحمد یا الهی بما ذکرتنی فی سجنک و هدیتنی الی البحر الأعظم بجودک و عطائک اسئلک بما کان فیه من لئالی علمک و حکمتک و اسرار امرک بان تقدّر لی ما یقرّبنی الیک فی کلّ الأحوال انّک انت الغنیّ المتعال. مقابله شد

م جناب الحاج سیّد علی علیه بهاء الله

**الأقدس الأعظم**

هذا ذکر من لدی المظلوم الی الّذین آمنوا باسم الله المهیمن القیّوم لیجذبهم النّداء و یبلّغهم الی مطلع الأسماء انّه لهو المقتدر العزیز المحبوب قل یا قوم لا تدحضوا برهان الله بما عندکم و لا تعقّبوا الّذین ظلموا الا انّهم قوم مغرقون قد غرقوا فی بحر الغلّ و البغضاء و لایشعرون قد احترقوا من نار الفحشاء و لا یفقهون طوبیٰ لمن نبذهم و ما عندهم و اقبل الی کعبة الجمال مقام الّذی اشرق النّور من افق الجلال الا انّه من الّذین فازوا بلقاء الله و کانوا بایّام الله هم عارفون انّا فصّلنا کلّ شیء فی الکتاب و بیّنّا ما ستر عن العباد لیقومنّ عن النّوم و یتوجّهنّ الی الله العزیز الودود انّ الّذین تقرّبوا بالقلوب اولئک من اهل الفردوس یشهد بذلک

\*\*\* ص 252 \*\*\*

هذا القلم المحتوم یا احبّائی ان انصرونی بالبیان بین ملأ الإمکان هذا ما ینفعکم ان انتم تعلمون ایّاکم ان یمنعکم شبهات الخلق او اشارات الّذینهم کفروا بالشّاهد و المشهود ان اشربوا من هذا البحر باسمی المهیمن علی ما کان و ما یکون کذلک امرناک فضلاً من عندنا انّه لهو الحقّ علّام الغیوب. مقابله شد

بوانات جناب سیّد علی علیه بهاءالله

**هو النّاطق السّامع العلیم الحکیم**

ذکر من لدنّا لمن آمن بالله المهیمن القیّوم لیجد عرف بیانی و یذکّر العباد بآیاتی و یقرّبهم الی ملکوتی العزیز المحبوب یا علی انّا سمعنا ندائک و رأینا اقبالک و وجدنا عرف خضوعک لله مالک الملک و الملکوت انزلنا لک ما انجذبت به الملأ الاعلی و الّذین طافوا مقامی المحمود طوبیٰ لعبد نبذ ما عند القوم فی یوم الله مالک الوجود و اخذ ما نزّل من سماء العطاء فضلاً من لدی الحقّ علّام الغیوب انّک اذا شربت رحیق بیانی من کأس عطائی ولّ وجهک شطر البیت و قل سُبحانک اللّهمّ یا الهی اشهد انّی کنت معدوماً زیّنتنی بطراز الوجود و کنت غافلاً عرّفتنی صراطک الممدود و کنت صامتاً انطقتنی بفضلک المهیمن علی الغیب و الشّهود لک الحمد یا الهی بما ایّدتنی علی الاقبال الی ساحة عزّک و الاعتراف بوحدانیّتک و فردانیّتک اسئلک یا مولی الملوک و المملوک و مالک العزّة و الجبروت باَن

\*\*\* ص 253 \*\*\*

توفّقنی علی ذکرک و ثنائک بین خلقک و القیام علی خدمة اولیائک ای ربّ اَنا عبدک و ابن عبدک اکون مقرّاً بما انزلته فی کتابک و متمسّکاً بحبل عطائک اسئلک ان لا تمنعنی عن بحر جودک و عن اصغاء ندائک فی طور عرفانک انت الّذی شهدت بکرمک الکائنات و بفضلک الموجودات لا اله الّا انت القویّ الغالب القدیر ثمّ قدّر یا الهی لاولیائک الّذین نصروا امرک بالحکمة و البیان و عملوا بما امرتهم به فی الزّبر و الواح ما یحفظهم عن ذئاب الأرض و اشرارها ثمّ اکتب لهم خیر الآخرة و الأولی انّک انت مولی العالم و مربّی الامم و المقتدر علی ما تشاء بقولک کن فیکون. مقابله شد

مهریجرد جناب حاجی سیّد علی یقرء لاحبّاءالله فی هناک

**هو الأقدم الأعظم**

قد لاح افق الظّهور بهذا النّیر الّذی به تحرّک المسجد الاقصی و نادی الطّور الملک لله الفرد الغفور لو نذکر فضل هذه الأیّام تضطرب منه الأفئدة و العقول هذا یوم جعله الله مطلع الفضل لمن فی السّموات و الأرض و مشرق العرفان لمن فی الإمکان و مظهر الکرم لمن فی الغیب و الشهود طوبیٰ لمن نبذ سوائی و استقام علی امری و وجد عرف قمیصی و شرب کوثر عنایتی و فاز باوامری و نطق بثنائی انّه من اهل ملکوتی المقدّس الممنوع انّا بذلنا رحیق الحَیَوان علی من فی الامکان من النّاس من اعرض عنه و منهم من اخذ و شرب و قال لک الحمد یا ایّها المحبوب قد تزیّن المنظر الأکبر و ینادی فیه مالک القدر و یدع الکلّ الی المعمور ان اشکر الله بما یذکرکم

\*\*\* ص 254 \*\*\*

القلم الأعلی فی هذا السّجن المحکم و یقرّبکم الی المقام المحمود ان استقیموا علی الأمر علی شأن لایمنعکم ضوضاء الجهلاء و لاتحجبکم نعاق الّذین کفروا بالله ربّ ما کان و ما یکون کذلک نطق لسان العظمة فضلاً من عنده انّه لهو الحقّ علّام الغیوب. مقابله شد

جناب آقا سیّد محمد علیه بهاءالله

**هو البُرهان الأعظم**

حمد مالک ظهور را که به اسم ابهیٰ عالم اسماء را به نور هدی منوّر نمود اوست اسم اعظم و مالک عالم و امم طوبیٰ لمن قال و یقول اللّهمّ انّی اسئلک من بهائک بابهاه ان تقدّر لی ما قدّرته لاصفیائک و امنائک انّک انت الفضّال لا اله الّا انت الغنیّ المتعال یا محمّد بعد سیّد علیک بهائی قد حضر اسمی علیه بهائی و عنایتی و سئل الله ربّه و ربّک ان یستأذن لک الحضور فی هذا المقام المبارک المحمود لذا اشرق نیّر الإذن من افق ارادة الله ربّ العالمین نسئل الله ان یقرّبک و اولیائه الی نبأه العظیم و صراطه المستقیم و یحضرک و ایّاهم فی هذا المقام المبارک الاقدس الأنور الأعظم العزیز البدیع البهاء علیک و علی اولیائی الّذین شربوا رحیق الاستقامة من ید عطاء ربّهم الغفور الکریم. مقابله شد

دهج جناب میرزا جعفر

**الأعظم الأعلی**

انّ المحبوب ینادی یا ملأ الإمکان ان اسرعوا بالقلوب الیٰ شطر رحمة ربّکم الباقی العزیز المنیر لاتحزنوا عمّا ورد علیکم فی سبیل الله سوف یأتی یوم النّصر و المخلصون فی فرح مبین انّ الّذین ارتابوا اولئک فی تیه الغفلة لمن الهائمین و الّذین اقبلوا اولئک

\*\*\* ص 255 \*\*\*

فازوا بانوار الیقین طوبیٰ لمن اخذه جذب الجبّار و اخذ کأس الحبّ من انامل المختار شرب و قال لک الحمد یا محبوب العالمین کم من عالم قام لدی الباب و کم من جاهل خرق الأحجاب و دخل البیت باسمی العزیز الحکیم انّه من اهل العلم لدی العلیم قد نزّل ذکره فی لوح حفیظ قد ارسلنا الیک ما تفرح به فی ایّامی و تذکر ربّک العزیر القدیر. مقابله شد

اصحاب دهج علیهم بهاءالله

**بسم الله الأقدس العلیّ الأبهیٰ**

هذا کتابٌ من لدی الغلام الی الّذین تمسّکوا بعروة الله المهیمن العزیز القدیر لتجذبهم نفحات الوحی الّتی تتضوّع منها رایحة المقصود فو نفسی انّها تنقطعهم عن العالمین و تقرّبهم الی مقام الّذی تنطق فیه سدرة الأمر انّه لا اله الّا اَنَا المقتدر المتعالی العزیز الجمیل ان یا ایّها الوارد اذا بلغت ارضک ذکّر احبّائی من قِبَلی لتمرّ علیهم نفحات ذکری من رضوان عنایتی و یجذبهم نغماتی الی سماء رحمتی و هواء الطافی و یجعلهم مستقیماً علیٰ امری علی شأن لا یزلّهم ظلم ظالم و لا منع مانع و لا جنود الأرض کلّها کذلک رقم من قلم الوحی حین الّذی استقرّ جمال القدم علی عرش اسمه الأعظم لیکون بشارة لکم و ذکری للعالمین طوبیٰ لکم یا احبّائی بما فزتم بعرفان نفسی و التّوجه الی شطری و الإقبال الی کعبة جمالی و حرم اجلالی سوف یجعلکم الله انجماً فی افق امری بما ذکر اسمائکم تلقاء عرش ربّکم العزیز الکریم ان اسقیتموا علی الأمر ثمّ انصروا ربّکم الرّحمن بالذّکر و البیان کذلک یأمرکم الغلام من لدن عزیز علیم و البهاء علیکم و علیٰ من اقبل الی مشرق الأمر و انقطع عن الّذین کفروا الا انّهم من اهل البهاء فی لوح عزّ عظیم. مقابله شد

\*\*\* ص 256 \*\*\*

دهج آقا حسین **الأقدس الأعلی**

هذا لوح من لدنّا الی من اقرّ بالله فی یوم فیه کلّت اللّسان لیوقن انّه یحبّ من اراده و یذکر الّذین توجّهوا الی الوجه اذ اتی الموعود و زلّت الأقدام قل یا قوم لا تمتحنوا ربّکم الله انّه یمتحن من یشاء انّه هو العزیز المختار ان اتّبعوا ما اُمرتم به فی الکتاب کذلک یعظکم ربّکم العلّام انّ الّذین یتّبعون الهوی و ینسبون انفسهم الینا اولئک فی غفلة و ضلال ینبغی بان یظهر من الّذین اقبلوا الی الله ما تتضوّع به رایحة التقدیس بین العباد طوبیٰ لمن تخلّق باخلاق ربّه انّه ممّن وفی بالعهد فی یوم الطّلاق. مقابله شد

**الأقدس العلیّ الابهیٰ**

سُبحانک اللّهمّ یا الهی ترانی بین ایادی الّذینهم کفروا بآیاتک الکبری و اعرضوا عن مطلع اسمائک الحسنی و اعترضوا عن الّذی به خلقت الأرض و السّماء و عزّتک یا الهی لو لم اکن ناظراً باسمک الرّحمن لتکلّمت بکلمة انفطرت عنها سموات الوجود و لکن کیف یکون ذلک بعد الّذی اری امواج بحر کرمک و الطافک و هبوب اریاح فضلک و مواهبک ای ربّ اسئلک باسمک الّذی ما اطّلع به الّا نفسک العلیم بان تبتعث بسلطانک من یقوم علی نصرة امرک و اعلاء کلمتک و اظهار سلطنتک بین بریّتک ای ربّ تری ضعف احبّتک بعد الّذی اقرّوا بانّک انت القویّ القدیر فاظهر لهم من افق الاقتدار ما تطمئنّ به قلوبهم و تنجذب به افئدة العارفین**.**  مقابله شد

هذا کتاب من لدی الله الی من اقبل الی الوجه لیفرح و یکون من الشّاکرین سُبحان الّذی یعطی من یشاء ما یشاء و ینزل لمن اراد ما یثبّت به ذکره فی لوح حفیظ ان افرحوا یا قوم بما جرت اسمائکم من قلم الوحی ان هذا الّا فضل مبین انّا فی السّجن

\*\*\* ص 257 \*\*\*

نذکر احبّائنا لتجذبهم نفحات البیان الیٰ ملکوت ربّهم العزیز الکریم طوبیٰ لمن سمع النّداء و اجاب مولاه القدیم ویلٌ لمن صار محروماً من فضل ربّه فی هذا الیوم الّذی فیه احاط العالمین قل انّ رحمته سبقت الممکنات ولکنّ النّاس فی حجاب مبین ان اقبلوا الیها بقلوبکم کذلک نزّل فی اللّوح من لدن عزیز جمیل. مقابله شد

هذا کتاب من لدنّا للّذین فازوا الیوم بما اراد الله لهم و شربوا رحیق مختوم الّذی فُکَّ من اصبع قدرة ربّهم العزیز الودود لیأخذوا الکأس مرّة اخری و یشربوا منها مرّة بعد مرّة بذکری رغماً لانف الّذین کفروا بالله المهیمن القیّوم ان افرح بما نزّل لک من سماء الفضل قل لک الثناء یا اله الغیب و الشهود انّ الّذین غفلوا الیوم اولئک لایعرفون سوف تأخذهم نفحات العذاب من کلّ الجهات و هم لاینصرون کذلک نزّلناک من سماء اللّوح امطار الحکمة و البیان لینبت من قلبک نبات الایقان فی امر ربّک و تکون من الّذین لم تحرّکهم العواصف فی ایّام الله و استقاموا علی شأن عجز عن ذکره لسان الملک و الملکوت. مقابله شد

دهج آقا حسین ابن آقا بابا

**الاعظم الأبهیٰ**

قد ظهرت العلامات و نزّلت الآیات و النّاس فی سکر عجیب یا قوم لاتتّبعوا الّذین اتّبعوا الأوهام و اعرضوا عن الله ربّ العرش العظیم دعوا الظّنون لعمری قد اشرقت شمس العلم من افق الیقین ان اخرقوا سبحات الإشارات باذن الله

\*\*\* ص 258 \*\*\*

فاطر السّموات و دعوا النّاسکین الّذین کفروا بالله ثمّ تمسّکوا بحبلی المتین هذا یوم فیه ربح کلّ مقبل و خسر کلّ منکر مریب ان اشکر ربّک بما ذکرت لدی العرش و نزّل لک هذا اللّوح البدیع قل یا قوم انّه لبدیع السّموات و الأرض تفکّروا لتعرفوا هذا الأبدع الأمنع العزیز العلیم. مقابله شد

دهج استاد حسین اخ من صعد الی الله

**الأقدس الاعلی**

ذکر الرّوح عبده فی اللّوح قد کان بالرّوح مذکوراً لیجعل مشتعلاً بنار الأمر علی شأن ینطق بثناء مولاه کذلک کان الفضل مشهوداً ان انصروا ربّکم بالأعمال الحسنه ثمّ بالبیان کذلک اُمِرتم من لدی الرّحمن انّه کان بکلّ شیءٍ علیماً انّ الّذین یفسدون فی الأرض اولئک ضلّوا السّبیل و کانوا عن الحقّ بعیداً ضعوا اشارات اهل السّبحات ثمّ اتخذوا الی الله سبیلاً یا احبّائی لا تحزنوا عن الدّنیا و شئوناتها تالله قدّر لکم فی عوالم القدم ما انقطع عن ذکره القلم و کان الله علی ما اقول شهیدا. مقابله شد

ابن اسمی اصدق علیهما بهاءالله الأبهیٰ

**هوالله تعالیٰ شأنه الحکمة و البیان**

بشنو بشنو قلم اعلی از اعلی مقام عالم ندا می­فرماید ببین ببین نیّر برهان از اعلی افق امکان مُشرق و لائح تا قوّت بخشد و قوادم روحانی عطا نماید تا در هواء محبّت دوست یکتا طیران نمایی و متوقّفین را یعنی نفوسی که پرهاشان به طین اوهام آلوده است

\*\*\* ص 259 \*\*\*

به اسم حقّ طاهر نمائی و پرواز بیاموزی یا ابن اسمی علیک بهائی و عنایتی این ایّام حضرت کلیم صعود نمود و عبد حاضر در بستر خوابیده و لسان عظمت به آیات ناطق و از یَدِ بیده ملکوت کلّ شیئ عطا می­فرماید و اخذ می­کند بگو یا حزب الله باید در امرالله به شأنی مستقیم باشید که حوادث و سطوت اقویا شما را ضعیف ننماید لله بایستید و لله بگویید حقّ با شما بوده و خواهد بود و نفوذ قلم اعلی و قدرت کلمۀ علیا را ضوضای علما و فقها منع ننموده و نخواهد نمود یا ابن اسمی اگر عالم روح به تمامه به قوّۀ سامعه تبدیل شود می­توان گفت لایق اصغاء این بیان است که از قلم رحمن جاری گشته و الّا آذان‌های مشهوده قابل این ندا نبوده و نخواهد بود الّا عدّة معدودات. از حقّ بطلب تا بصیرت بخشد و قوّۀ سامعه عطا فرماید که شاید عباد مسکین از نفحات یوم الهی محروم نمانند اهل ارض غافلند امرالله را مثل سایر امور دانسته و می­دانند تبّاً لهم و سُحقاً لهم. زود است مشاهده نمایند آنچه را که حال منکرند و اقبال نمایند آنچه را که از او مُعرضند بگو ای بی­دانش‌ها به زوراء توجّه نمایید تا قصر ملک الملوک را مشاهده کنید شاید پند گیرید و فی الجمله متنبّه شوید و شوکت و ثروت و عظمت و عزّت دو یوم شما را از عزّت دائمه و نعمت باقیه و مائده سمائیّه منع ننماید و محروم نسازد قسم به سفینه بُرهان که به امر رحمن بر بحر بیان جاری است این مظلوم آنچه گفته لوجه الله بوده بگو بر خود رحم کنید و بر مافات قیام نمایید دی رفت و امروز هم می­رود این ناپایداری

\*\*\* ص 260 \*\*\*

پیک الهی است کلّ را آگاه می­نماید و خبر می­دهد شاید به تدارک تمام قصد مقصد و مقام نمایند منادی در کلّ حین از جهة عرش ندا می­فرماید و به عنایت و شفقت تمام نصیحت می­نماید که شاید عباد از ظلم به عدل و از اعتساف به انصاف راجع شوندیا ابن اسمی از برای تو تأیید می­طلبیم که مابقی ایّام را در خدمت مالک انام صرف نمایی به شأنی که سزاوار این امر اعظم و نبأ عظیم است لازال اقبال و توجّه و قیام آن جناب لدی الوجه مذکور. این کرّه را همّت دیگر باید و استقامت دیگر ان‌شاءالله به قمیص جدید عنایت حقّ جلّ جلاله مزیّن باشی و به انوار عرش منوّر اولیاء را تکبیر برسان شاید از کلمه الهی مشتعل شوند و بما ینبغی لایّامه قیام نمایند آنچه امروز لازم و واجب و مکرّر از قلم اعلی نازل اتّحاد و اتّفاق نفوس معلومه بوده که به طراز تخصیص فائزند و همچنین سایر احبّا طوبیٰ از برای نفسی که به اصغاء نداء الهی فائز شد و به اراده تمسّک نمود البهاء المُشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی الّذین عملوا بما امروا به من لدی الله ربّ العالمین. مقابله شد

**بسمی الّذی به سخّرنا القلوب**

سُبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک باسمک المهیمن علی الأسماء و بآیاتک الّتی بها انجذبت حقایق الأشیاء و برحمتک التی سبقت من فی الأرض و السّماء و باقتدار کلمتک العلیا ان تفتح علی وجه من سمّی بعبد الکریم ابواب المواهب و الألطاف ای ربّ تریٰه مقبلاً الیک و متوجّهاً الیٰ انوار وجهک اسئلک ان تجعله عَلَما باسمک

\*\*\* ص 261 \*\*\*

بین خلقک انّک انت الله المقتدر المهیمن علی من فی السّموات و الارضین. مقابله شد

ط جناب عبد الکریم علیه بهاءالله ص

**بسمی النّاطق الحکیم**

انّ الذّکر ینادی من اعلی المقام ینطق و یقول لک الحمد یا اله العالمین بما اظهرت نفسک و انزلت آیاتک و ابرزت بیّناتک ویل لمن انکر فضلک و اعرض عن افقک المُنیر من انکر ما اظهرته بسلطانک الی من یتوجّه و بمن یؤمن تّباً له و لمن غفل من یومک البدیع انّک تعلم یا محبوبی انّی ما قصّرت فی ذکرک وصّینا ملأ البیان و اخذنا منهم عهد نفسک یشهد بذلک کلّ الذّرات و کلّ منصف علیم وصّیناهم باصرح بیان انّه لو یأتی بکلمة لا تنکروه فاسئلوه لیظهر لکم بفضله ما اراد انّه لهو المقتدر القدیر انّک تعلم بانّی فی کلّ شأن ذکرناهم و بشّرناهم و امرناهم بالحضور لدی باب ظهورک و الخضوع بین یدیک و انّک انت العلیم الخبیر. مقابله شد

جناب آقا عبدالکریم علیه بهاءالله

**هو المبیّن العلیم**

سُبحان الّذی ظهر و اظهر ما کان مسطوراً فی کتب القبل من القلم الأعلی انّه لهو المقتدر

\*\*\* ص 262 \*\*\*

القدیر انّا ذکرنا الّذین قصدوا الغایة القصوی و الذّروة العلیا و نذکرهم فضلاً من لدنّا یشهد بذلک کلّ منصف بصیر یا عبدالکریم قد ذَکَرک ابا الحسن فی کتابه نزّلنا لک هذا اللّوح البدیع طوبیٰ لوجهٍ توجّه و لقلب اقبل الی الله ربّ العالمین کن قائماً علی الصّراط و ثابتاً علی الأمر و ناطقاً بثناء مولاک الکریم. انّه یسمع النّداء و یجیب و هو الفضّال الغفور الرّحیم فاسئل الله باَن یوفّقک علی الاستقامة علی هذا الأمر العظیم و یؤیّدک علی العمل بما انزله فی کتابه الحکیم الّذی اذا ظهر مرّ السّحاب و سَرَت نسمات الوحی و نصب الصّراط و وضع المیزان و غرّد العندلیب علی الأغصان الملک للهِ العزیز الحمید. مقابله شد

ط جناب عبدالکریم علیه بهاءالله

**هو السّامع البصیر**

قد اراد بحر المعانی ان یرسل الیک قدحاً من کوثر البیان انّک اذا شربت قل سُبحانک اللّهمّ یا الهی لک الحمد بما اقبلت الیّ من شطر سجنک و ذکرتنی بما لاتعادله خزائن الملوک و السّلاطین اشهد انّک انت الغفور الکریم. مقابله شد

ط جناب عبدالکریم علیه بهاءالله

**هو النّاطق من افقه الاعلی**

نامه­ات نزد مظلوم حاضر و لحاظ عنایت به آن متوجّه للهِ الحمد به طراز محبّت الهی مزیّنی و به افق فضلش ناظر در ایّامش از بحر عرفان آشامیدی و به انوار نیّر بُرهان منوّر فضل حقّ جلّ جلاله با تو بوده سبیلش را از برای تو واضح نمود و دلیلش را نازل. دیدی و شنیدی

\*\*\* ص 263 \*\*\*

و به اقبال که از نعمت­های بزرگ اوست فائز شدی آنچه الیوم از آن جناب محبوب است استقامت و نصرت بوده استقامت عنایت حقّ را جذب می­نماید الی حین هیچ مستقیمی محروم نماند یشهد بذلک من عنده کتاب مبین از نامه­ات عرف خلوص و توجّه و اقبال متضوّع هر ذی شمّی عَرف محبّت الهی از او استشمام می­نماید و مطالب مذکوره به اجابت مقرون ولکن تفویض و توکّل اولی و احبّ چه که حقّ جلّ جلاله اعلم و اعرف است به مصالح عباد و بر حُسن خاتمه احدی جز او جلّ جلاله آگاه نه قل **الهی الهی** انّ عبدک هذا انقطع عن دونک و اقبل الی افق سماء فضلک و اقرّ بوحدانیّتک و فردانیّتک و اعتراف بما نزّل من سماء مشیّتک و هواء ارادتک اسئلک بمشارق قدرتک و مظاهر قوّتک و باَمواج بحر بیانک و لئالی عمّان حکمتک بان تکتب لی من قلمک الأعلی ما ینفعنی فی الآخرة و الأولی ای ربّ اَنَا الّذی توکّلت علیک و فوّضت الأمور الیک و اشهد انت اعلم بی منّی لایعزب عن علمک من شیء تفعل ما تشاء بقدرتک و تحکم ما ترید بامرک ای ربّ ترانی متمسّکاً بعروتک الوثقی و متشبّثاً باذیال رداء کرمک یا مولی الوری و ربّ العرش و الثّری اسئلک بنفوذ مشیّتک و اقتدار ارادتک باَن لا تخیّبنی عمّا قدّرته لأصفیائک و اولیائک انت الّذی شَهَدت بقدرتک الکائنات و بفضلک الممکنات لاتمنعک جنود العالم و لا قدرة الامم و لا تضعفک ضوضاء العلماء و سطوة الأمراء قدّر لی ما ینبغی لعظمتک و سلطانک و کرمک و عطائک انّک انت الله لا اله الّا انت القویّ الغالب القدیر

\*\*\* ص 264 \*\*\*

و بالاجابة جدیر یا عبدالکریم علیک بهائی انّا ذکرناک بما لاینقطع عرفه و یکون باقیاً ببقاء اسمائی الحسنیٰ و صفاتی العُلیا اشکر و قل لک الحمد یا مقصود العالم و لک الثّناء یا محبوب العارفین و غفرناک و طهّرناک بماء عنایتی ثمّ الّذین اردت غفرانهم من مطلع جود مالک الغیب و الشّهود و انزلنا لضلعک ما تفرح به افئدة القانتات و تقرّ عیونهنّ انّ ربّک هو الفضّال الکریم لا اله الّا هو السّمیع البصیر و بالاجابة جدیر. مقابله شد

ط امة الله ضلع عبد الکریم علیهما بهاءالله

**به نام خداوند دانا**

یا اَمتی و یا ورقتی امروز انوار نیّر فضل الهی عالم را احاطه نموده و نفحات جود تمام وجود را اخذ کرده طوبیٰ از برای نفسی که ظهورات عالم و شبهات امم او را از مالک قدم منع ننمود و محروم نساخت حمد کن مقصود عالمیان را که تو را هدایت فرمود و از رحیق مختوم عطا نمود قد ذکرک من احبّنی ذکرناک بهذا اللّوح المبین قولی **الهی الهی** اَنا اَمَتک و ابنة اَمَتک اعترفت بوحدانیّتک و فردانیّتک و بما نزّل من سماء مشیّتک فی زبرک و الواحک اسئلک بالعرش الّذی استویت علیه و بالأراضی الّتی تشرّفت بقدومک و بالکتات الّذی ما اطّلع به احد الّا انت بان تؤیّدنی علی ذکرک و ثنائک و خدمة من احبّک و ارادک اسئلک ببحر آیاتک و سماء بیّناتک و شمس الطافک باَن تکتب لی من قلمک الأعلی خیر الآخره و الأولی و ما کتبته للّائی طفن حول عرشک العظیم و کُرسیّک

\*\*\* ص 265 \*\*\*

الرّفیع انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت الغفور الکریم. مقابله شد

طا جناب میرزا عبدالکریم علیه بهاءالله

**هو الشّاهد النّاطق السّامع البصیر**

جوهر حمد و ثنا مالک سماء و اسماء را لایق و سزاست که اهل عوالم دانش و بینش را از رحیق مختوم و کوثر محتوم نشاط حقیقی بخشید و به نور توحید الهی منوّر ساخت جلّ سُلطانه و عزّ برهانه و لا اله غیره یا عبد قبل کریم علیک بهائی و عنایتی امروز ندای احلی و صریر قلم اعلی از افق سجن عکّا مرتفع طوبیٰ لمن سمع و اقبل و فاز و ویلٌ للمعرضین بگو ای عباد رحیق بیان مالک ادیان را نشاطی دیگر و فرحی دیگر است تا وقت باقی است به جنود حکمت و بیان بر تسخیر افئده و قلوب قیام نمایید انّ الله ینصرکم بسلطانه و یحفظکم بجنوده و یرفعکم بجوده اشکروا ربّکم انّه هو الجواد الکریم جناب اسد علیه بهائی و عنایتی مکرّر شما را ذکر نمود و نامه­ات را به ساحت اقدس فرستاد انّا سمعنا ندائک اجبناک بلوح لاح من افقه نیّر عنایة ربّک مالک الرّقاب لا تحزن من شیء توکّل فی کلّ الأمور علی الله ربّ الأرباب انّه ینصرک کما نصرک من قبل و هو المقتدر المختار در لیالی و ایّام به خدمت امر مشغول باشید از قبل فرمودیم بطرس صیّاد ماهی بود دارای حکمت الهی شد امروز باید آن جناب و اولیا طرّاً با کمال اتّحاد بر تبلیغ امرالله به حکمت و بیان قیام نمایید یوم عظیم است و امر عظیم از حق می­طلبیم تو را مؤیّد فرماید بر امری که عرفش از عالم قطع نشود سوف تفنی الدّنیا و ما فیها و یبقیٰ لک ما قدّر لک من القلم الأعلی فی الصّحیفة الحمراء کذلک صرّفنا الآیات و انزلناها من سماء الإراده

\*\*\* ص 266 \*\*\*

و ارسلناها الیک لتشکر و تقول لک الحمد یا اله الممکنات و مقصود الموجودات و لک البهاء یا مالک الأسماء و الصّفات بما ذکرتنی فی سجنک و ایّدتنی علی الإقبال الیک و التوّجه الی انوار وجهک اسئلک باسمک الّذی ظهر منه بحر النّور مرّة و اخری جبل النّار و طوراً تریٰه شمساً و اخری سماء العظمة و الاقتدار ان توفّقنی علی ما ترتفع به اسمی بین عبادک و ذکری فی بلادک ای ربّ تری الفقیر اقبل الیٰ سماء ثروتک و الضّعیف الیٰ افق قوّتک اسئلک اَن لاتخیّبه عمّا قدّرته لاصفیائک و امنائک فی بلادک انّک انت المقتدر الفضّال الفیّاض المشفق الکریم. مقابله شد

**بسم الله الأبدع الأمنع**

هذا کتابٌ نزّل بالحقّ من جبروت الله المقتدر العزیز الحکیم و فیه قدّر مقادیر کلّ شیء بامره المحکم المتین لایعزب عن علمه من شیء و لایمنعه عن قدرته من فی ملکوت السّموات و الأرضین یحیی من یشاء باسمه الأبهیٰ و یهلک من اراد باسمه الممیت انّ الّذینهم کفروا بآیات الله اولئک لیس لهم من هذا الفضل نصیب و لو یأتون بصحف الأوّلین و زبر الآخرین فسوف تنتشر فی هناک آثار الشیطان الّذی کفر بالله مولاک القدیم ان احفظ نفسک من اشارات الّذینهم اشرکوا ثمّ انفس النّاس ان انت من القادرین تالله من شرب رحیق حبّه انّه لیکون قادراً بسلطان ربّه الّذی خلق الممکنات بامره المحکم البدیع لانّ هذا یوم فیه تجلّی الله بکلّ الأسماء علی کلّ الأشیا من اقبل الیه یظهر منه تجلّیات ربّه العلیم الحکیم و من اعرَض صار محروماً و انّه لارذل العباد و لو یکون ذا شوکة عظیم لا ترتدّ البصر عن منظر الأکبر ثمّ استنور من هذا الأفق المشرق المُنیر قل یا قوم لا تغیّروا نعمة الله علی انفسکم و لا تکوننّ من الظّالمین انّ هذا

\*\*\* ص 267 \*\*\*

لهو الّذی نزّل البیان فی ذکر اسمه المبارک البدیع و ینادی باسمه الرّوح فی الملأ الأعلی و بذکره روح الأمین انّه لهو الّذی شقّ حجبات الأسماء بسلطانه العلیّ الأعلی و اخرج ید العنایة عن افق الجیب اذاً هی بیضاء للعارفین قل یا اهل البهاء کونوا فی حبّ ربّکم العلیّ الأعلی علی شأن لایستطیع الشّیطان ان یتنفّس بینکم کذلک امرکم ربّکم الرّحمن من قبل و اذاً فی هذا اللّوح المبین ان انقطعوا بکلّکم عمّا سواه انّ ربّکم یکفیکم عن الخلایق اجمعین طوبیٰ لک بما دخلت حدیقة البقا و وجدت عرف اورادها و سمعت نغمات عندلیبها و خریر مائها و هدیر ورقائها و صرت من الفائزین فاسئل الله ربّک بان یستقیمک علی ما انت علیه و یجعلک ناصراً لامره و انّه علی کلّ شیء قدیر کبّر من قِبَلی علی اهلک و ذوی قرابتک من الّذینهم بلغوا الی ذروة العرفان و انقطعوا عن المشرکین. مقابله شد

ط جناب آقا عبدالکریم

**هُو الأقدس الأعظم الأبهیٰ**

قد وصّینا العباد بالحکمة لئلّا یحدث ما تضطرب به افئدة البریّة و رفعنا حکم الجدال و اَنَا المقتدر علی ما اشاء لا اله الّا هو العادل الحکیم من اتّبع اوامری انّه من اهل ملکوتی و من اعرض عنها انّه من الأخسرین قل یا قوم تمسّکوا بحبل الله الأعظم انّه لامره المشرق من هذا الأفق المنیر لا تحسبنّ الّذین غفلوا عن الله احیاء لعمری انّهم من المیّتین قد غلبت شقوتهم و سوّلت لهم انفسهم ما یرجعهم الی السّعیر انّا ذکرناک فی هذا السّجن لتذکر ربّک الغفور الکریم انّ الّذی تکلّم لوجه الله و تمسّک بالحکمة یؤثّر ما نطق به فی قلوب الغافلین یا احبّائی ذکّروا عبادی بالرّوح و الرّیحان لعلّ یتوجّهنّ الی الأفق الأعلی و ینقطعنّ عن کلّ عالم مریب کذلک انزلنا الکتاب

\*\*\* ص 268 \*\*\*

و ارسلناه الیک لتشکر ربّک الباذل العزیز البدیع. مقابله شد

**هُو الواحد الفرد العلیم الحکیم**

اشهد یا الهی بوحدانیّتک و اعترف بفردانیّتک انّک انت الله لا اله الّا انت لم تزل کنت مقدّساً عن ذکر الکائنات و منزّهاً من اعلی وصف الموجودات باسمک یا الهی ماج بحر العرفان و هاج عرف البیان انت الّذی ما منعک الخطاء عن العطاء و ما اضعفتک قوّة الأقویاء و شوکة الأمراء اشهد یا الهی بجودک و کرمک و الطافک و عزّک و قدرتک و مواهبک انت الّذی یا الهی ما غلق باب فضلِک و ما منعت امطار جودک و عنایتک انت الّذی لا یشغلک شیء عن شیء و لا یمنعک شأن عن شأن ای ربّ من کلمتک العُلیا انجذبت الأشیاء و بها سرع المخلصون الی مقرّ الفداء شوقاً للقائک یا مالک الأسماء و المقرّبون الی مشرق اسمک العلیّ الأعلی من اقبل الیک یا الهی و مافاز بانوار شمس عنایتک و من توجّه الی افقک و مارأی امواج بحر جودک و الطافک اسئلک یا مالک الملوک و سُلطان الملکوت باَن تؤیّد وزراء الأرض علی اجراء ما انزلته من القلم الأعلی فی کتبک و زبرک و الواحک ای ربّ هم مطالع قدرتک و مشارق اقتدارک اسئلک باَن توفّقهم علی ما تحبّ و ترضی انّک انت مولی الوری و ربّ الآخرة و الأولی لک الحمد یا الهی بما اشرق من افق الخاء نیّر العدل بفضلک و ارادتک و نور الإنصاف بجودک و احسانک ای ربّ ایّده علی ما تحبّ و ترضی و قدّر له من قلمک الأعلی فی الصحیفة الحمراء ما یجعله عزیزاً بعزّتک و عظیماً بعظمتک تری یا الهی و سیّدی و سندی و رجائی بانّه اراد ان یجبر ما کسِرَ فی سنین معدودات ای ربّ نوّر بعدله آفاق

\*\*\* ص 269 \*\*\*

مملکتک ثمّ احفظه بقدرتک و قوّتک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الأشیاء لا اله الّا انت المقتدر القدیر و بالاجابة جدیر. مقابله شد

**هُو الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی**

شهد القیّوم انّه لا اله الّا هو العزیز المحبوب و شهد المحبوب انّه لا اله الّا هُو العزیز القیّوم طوبیٰ لمن وجد عرف الله فی ایّامه و تمسّک به منقطعاً عن الّذین کفروا بالله ربّ ما کان و ما یکون قل تمسّکوا بالمعروف هذا من امر انزله الرّحمن فی کتابه المحبوب قل ایّاکم یا ملأ الأرض ان تتّبعوا الّذین کفروا بالله و سلطانه بعد الّذی اتی بالحقّ بسلطان احاط کلّ الوجود قل توّجهوا الی الأفق الأعلی و لاتتّبعوا کلّ همج مردود انّه یبشّرکم بکوثر الحیوان و انتم عنه معرضون انّا سمعنا ندائک و رأینا اقبالک الی قبلة العالم ذکرناک فی هذا المقام المحمود ان اشکر ربّک بما ذکرک فی السّجن الاعظم و قل لک الحمد یا اله الغیب و الشهود. مقابله شد

**هو الظّاهر من الأفق الأبهی**

الهی الهی اشهد هذا الیوم یومک الّذی کان مذکوراً فی کتبک و صحفک و زبرک و الواحک و اظهرت فیه ما کان مکنوناً فی علمک و مخزوناً فی کنائز عصمتک اسئلک یا مولی العالم باسمک الأعظم الّذی به ارتعدت فرائص الأمم بان تؤیّد عبادک و امائک علی الاستقامة علی امرک و القیام علی خدمتک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الأشیاء تحفظ من تشاء بقدرتک و سلطانک انّک انت القویّ الغالب القدیر. مقابله شد

**هوالله تعالی**

علیک یا ایّها المتوّجه الی الله بهاء ربّک الأبهیٰ طوبیٰ لک بما شربت سلسبیل

\*\*\* ص 270 \*\*\*

اللّقاء من ایادی العطاء و کوثر البقاء بعنایة ربّک العلیّ الأعلی اسئل الله باَن یرزقک فی کلّ الأحیان من اثمار شجرة الجود و الإحسان و یؤیّدک فی جمیع الأیّام علی ذکره و ثنائه بین الأنام اذ انّه هو المقتدر المتعالی العزیز العلّام لا اله الّا هو المهیمن الفرد القدیر. مقابله شد

**هوالله تبارک و تعالی**

این کلمه تامّه علیا در این حین از ملکوت امر الهی نازل

یا ابن اصدق المقدّس ارجع الی ارض الخاء امراً من لدی الله مولی الوری انّا سمعنا نداء اولیائی و اجبناهم فی ما ارادوا و اَنَا السّامع المجیب زیّن رأس الإقبال باکلیل الانقطاع و هیکل الوجود بتقوی الله المقتدر العلیم الحکیم اولیا را بشارت ده به عنایت حقّ جلّ جلاله و نوّر قلوبهم بنور بیانی البدیع البهاء المُشرق من افق رحمتی علیک و علیهم و علی کلّ ثابت مستقیم. مقابله شد

**هُو الصائح بین السّموات و الأرض**

کتابٌ انزله الرّحمن من سماء المشیّة فضلاً من عنده و اَنا الکریم هذا ذکر من عندنا لمن فاز بانوار الملکوت اذ اتی مالک الجبروت بسلطان عظیم لیقوم علی خدمة مولیٰه و یذکره علی شانٍ تطیر به الشّجرة و یندکّ به کلّ جبل رفیع قل یا قوم تالله الحق قد قضی المیقات و اتی الوهّاب الّذی بذکره تزیّن کلّ کتب و صحف و لوحه الحفیظ کذلک ماج بحر العلم و هاج عرف القمیص ان وجدت قل لک الحمد یا اله العالمین. مقابله شد

\*\*\* ص 271 \*\*\*

**هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار**

یا ابن اسمی الأصدق علیک بهائی و علیه بهائی و رحمتی و عنایتی ان‌شاءالله شئونات عالم و اعتراضات امم تو را از ذکر و ثنای مالک قدم منع ننماید به نار محبّت الهی به شأنی مشتعل باشی که اثر آن در عالم ظاهر شود طوبیٰ لمن یزوره بما نزل من قلمی الأعلی و طوبیٰ لاخیک الّذی فاز بلقاء الله ربّ العالمین و توجّه الی البلاد ناطقاً ذاکراً مثنیاً معیناً انّ ربّک لهو الخبیر طوبیٰ از برای نفوسی که الیوم بخدمة الله قیام نمودند و بما امروا به فی الکتاب عاملند و اینکه اراده توجّه به شطر اقدس نمودی هذا ینبغی لکلّ من اقبل الی الله الفرد العلیم ولکن کلّ به حکمت مأمورند و به مقتضای آن باید عمل نمود ناس غافل و محتجب و مفسد و ظالم مشاهده می­شوند و این ارض هم در حرکت ان‌شاءالله اگر به روح و ریحان واقع شود انّه لهو السّامع المجیب جمیع دوستان آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان البهاء علیکم و علی اهلکم و من معکم. مقابله شد

**هُو الشّاهد الخبیر**

جمیع عالم از برای خدمت این یوم مبارک خلق شده­اند ای اهل ارض قدر این ایّام را بدانید و بما عندکم از ما عندالله غافل مشوید ایّام فانی و آن چه در او ظاهر فانی جهد نما تا بما عند الله فائز شوی اوست باقی طوبیٰ از برای نفسی که در این دار فانی به عمل باقی فائز شد یعنی عملی که عرف بقا از او متضوّع است و آن کلمة الله بوده و خواهد بود بشنو وصیّت الهی را و عمل نما به آنچه که رایحه رضا از او استشمام شود اگر به این مقام بلند اعلی فائز شوی به کلمه رضا از نزد مالک اسماء فائز خواهی شد البهاء علیک و علی من آمن بالله ربّ العالمین. مقابله شد

\*\*\* ص 272 \*\*\*

**بسمی الأعلی**

کتاب ینطق بالحقّ و یذکر الّذین شربوا کأس البلاء فی سبیل الله مالک الأسماء و حملوا من الشدائد ما لا حمله احد من العباد قد سمعوا من الأعداء ما لا سمعه احد من العالم یشهد بذلک مالک القدم فی الصّحف و الألواح. یا احبّاء الرّحمن هنیئاً لکم و مریئاً لکم بما فزتم برحیق الوحی الّذی جری من قلم الله مالک الایجاد و اسکرکم علی شأن اقبلتم الیه معرضین عن کل مشرک کفّار انّ الّذین غفلوا الیوم اولئک من اهل الضّلال انّا نبشّر من حمل البلایا برضوان الله و فضله و نذکره بذکر تتعطّر منه الآفاق البهاء علیک و علیهم من لدی الله الغنیّ المتعال. مقابله شد

**بسمی الأبهی**

لک الحمد یا الهی بما جعلتنی متغمّساً فی بحر عرفانک و متوجّهاً الی افق اشرقت منه شمس جمالک ای ربّ اَنَا الفقیر القائم عند باب مدین کرمک و العاجز المتمسّک بحبل اقتدارک اسئلک باَن تجعلنی مستقیماً علی امرک و منادیاً باسمک بین عبادک ای ربّ وفّقنی علی ما تحبّ و ترضی فو عزّتک یا محبوب العالم عزیز علیَّ ان اراک مظلوماً بین طغاة خلقک و مسجوناً بین عصاة بریّتک اسئلک بنفسک باَن تظهر بسلطانک ما یبدّل الحُزن بالسّرور و الذّلّ بالعزّ انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت الحقّ علّام الغیوب. مقابله شد

**بسمی المقدّس عن الأسماء**

ذکر من لدی المظلوم حزب الله فی البلاد لیجذبهم رحیق البیان الی افق المعانی

\*\*\* ص 273 \*\*\*

الّذی منه ارتفع النّداء بین الأرض و السّماء الملک لله مالک الایجاد انّا ذکرناک و الّذین آمنوا و نوصیکم بما ینبغی لایّام الله قل اتّقوا الله و لاتکونوا فی مریة و شقاق انّا انزلنا من سماء الفضل ما لاتعادله کتب القبل یشهد بذلک من عنده اُمّ الکتاب لا تتّبعوا الّذین لاتجدون منهم ما یحبّه الله ان اتّبعوا ما امرتم به فی کتاب الله ربّ الأرباب انّا انزلنا الآیات و اظهرنا البیّنات و القوم فی غفلة و حجاب و فی آخر الکتاب نوصیک و الّذین آمنوا بالاستقامة الکُبری لئلّا تزلّکم الّذین کفروا بالمبدء و المآب. مقابله شد

**هو المشهود من افقه الأعلی**

کتابٌ انزلناه بالحقّ رحمة من عندنا علی الّذین فازوا بایّام الله و توجّهوا بقلوبهم الی مقامه الکریم لیس الفضل لمن اعترف باللّسان بل لمن عمل بما انزله الرّحمن فی کتابه البدیع هل من ذی شمّ لیجد عرف الله من کلمته العلیا و هل من ذی بصر یری منظری المنُیر و هل من ذی سمع یسمع ندائی الأحلی و هل من ذی قلب یجد عرفی المتضوّع بین السّموات و الأرضین و هل من ذی لسان ینطق بما ینطق به لسان العظمة فی هذا السّجن العظیم و هل من ذی استقامة یدع الدّنیا عن ورائه و یقوم بالاستقامة الکبری علی هذا الامر الخطیر انّک انت یا ایّها النّاطق بثنائی فاعلم انّا سمعنا ندائک و وجدنا منک عرف حبّی العزیز لذا ذکرناک و ارسلنا الیک هذا اللّوح لتشکر ربّک الکریم الّذی سجن فی هذا المقام بما فتح باب الفضل علی من فی السّموات و الأرضین فاعلم انّ جرمی بین هؤلاء قیامی علی امرالله و ذکری ایّاه و شهادتی بظهوره الظّاهر من هذا الافق الأعزّ الامنع المُنیر. مقابله شد

\*\*\* ص 274 \*\*\*

**بسمی المقدّس عن ملکوت البیان**

انّا تلقی الآیات من لوحنا المحفوظ الی الّذین وجدوا عرف الله و توجّهوا الیه بقلوب استضائت من انوار وجه ربّهم المهیمن القیّوم قد احاط کرمی العالم و سبقت رحمتی من فی الغیب و الشّهود قل یا قوم لو اردتم الآیات انّها نزّلت بالحقّ وَ لَو اردتم البیّنات انَّها قد ظهرت من هذا الأفق المشهود قد اخبرناکم بما هو المکنون فی علم ربّکم الرّحمن ان اقرؤا الألواح لتستنیر به الصّدور و تطمئنّ به القلوب قل ان اخرقوا الأحجاب و توجّهوا الی مالک المآب الّذی ظهر من هذا الکنز المخزون قل یا قوم لاتکفروا بنعمة الله انّها نزّلت من سماء الفضل و العطاء تقرّبوا الیها بهذا الاسم الّذی به ظهر کلّ سرّ مستور انّا نزّلنا فی کلّ شأن ما لایعادله ما نزّل فی الإبداع و اَنا الحقّ علّام الغیوب انّک فاشکر الله بما وجدت عرف القمیص و فزت بعرفان الله اذ منع عنه کلّ مشرک مردود ثمّ اذکره بین العباد بالحکمة الّتی فصّلناها بالحقّ و نزّلناها فی کلّ رقّ منشور. مقابله شد

**هُو الأقدس الأعظم المتعالی العلیّ العظیم**

هذا یوم فیه تغرّدت الطّیور بما اخذها جذب الظّهور ولکنّ النّاس هم لایشعرون قد انجذبت الأشیاء من الحان مالک الأسماء ولکنّ القوم عنها معرضون یسمع کلّ سمیع من الصخرة ما سمع الکلیم فی البرّیة ولکن النّاس هم لایفقهون قل تالله قد فتح باب السّماء بمفتاح اسمی الأعظم و ظهر ما لا ظهر من قبل ان انتم تعرفون قل ان انصفوا بالله ان تنکروا هذا الأمر هل تقدرون ان تثبتوا امراً آخراً لا و مالک القدر ولکنّ القوم هم لاینصفون کذلک دلع دیک البقاء فی سجن عکّا ان استمعوا یا قوم و لا تکوننّ من الّذین سمعوا نداء الله ثمّ عنه معرضون قل لعمر الله هذه کأس الحَیَوان

\*\*\* ص 275 \*\*\*

تقرّبوا الیها باسمی و خذوا باذنی ثمّ اشربوا بذکری العزیز المحبوب البهاء علی اهل البهاء الّذین اقبلوا الی الله بوجوه بیضاء و ما منعتهم شبهات الّذین کفروا بالله مالک الغیب و الشّهود. مقابله شد

**هُو الأقدس**

شهد القلم الملک لمالک القدم قد شهد اللّسان الأمر لاسمی الأعظم قد شهدت الأسماء العزّة لله فاطر السّماء الّذی به هاج عرف الظّهور و ماج بحر الکرم قد شهدت الأشیاء انّه لا اله الّا هو و الّذی اتی انّه لهو النّاطق بین الأمم انّک اذا فزت بانوار العرش و تشرّفت باللّوح قل لک الثّناء یا مالک الأسماء و لک البهاء یا مولی العالم کذلک انزلنا الکتاب و ارسلناه الیک لتشکر ربّک الّذی به ظهر المیزان و نصب العلم ان احمد الّذی خلقک و رزقک و سقاک کوثر البیان من هذا القلم اذا اخذک جذب الآیات قل یا مالک العالم اسئلک باسمک الّذی به شهدت الذّرّات باَن تحفظنی فی ظلّ عنایتک الکُبری انّک انت الحاکم علی ما تشاء لا اله الّا انت الأکرم الأقدم. مقابله شد

**بسمی المقدّس عن الاسماء**

کتاب الانقطاع قد کان من افق العدل بالحقّ مشهوداً و به نصبت رایة الامانة بین البریّة و علم العدل علی هذا العلم الّذی کان باسم الله مرفوعاً یا قوم اجیبوا منادی الله بینکم و لا تتّبعوا کلّ جاهل کان عن بحر العلم محروماً کم من عبد عبد الأصنام و ظنّ انّه آمن بالله مالک الانام کذلک غفل عن الأمر و کان عن نفحات الوحی ممنوعاً

\*\*\* ص 276 \*\*\*

فانظر فی اوّل من کفر بالله انّه کان قائماً بین یدی الوجه و القینا علیه الآیات الی ان غرّه الشّیطان انّه کان للإنسان عدوّاً مبیناً یدّعی الأمر فی نفسه بعد ما کفر بالله الّذی خلقه بامر من عنده یشهد بذلک الأشیاء و عن ورائها کلّ لوح کان من قلم الله مرقوماً انّا ذکرناک من شطر سجنی الأعظم لتذکّر النّاس بهذا الامر الّذی کان باسم الله معروفا. مقابله شد

**به نام گویندۀ توانا**

این یوم را شبه و مثل نبوده و نیست چه که جمال قدم بر عرش اعظم مستوی جذب ظهور عالم غیب و شهاده را اخذ نموده طوبیٰ از برای نفسی که عالم و ما فیه من الزّخارف و الآلاء و الالوان او را محروم ننمود و از تقرّب به حقّ باز نداشت بگو یا حزب الله یوم یوم شماست و وقت وقت شما چرا خائفید و از چه می­ترسید از ضعف عباد رؤسای حزب قبل کلّ را اخذ نمودند و به هواهای خود مشغول کردند به اسماء عباد را از صراط مستقیم منحرف ساختند گاهی به اسم وصی و هنگامی به اسم نقیب و بنام شیخی و بالاسری و رکن رابعی ناس بیچاره را به سقر فرستادند چنانچه کل دیده و شنیده و می­شنوند الی حین بر منابر به سبّ حقّ جلّ جلاله مشغول و حال هم مجدد دولت آبادی عباد را به همان اسماء از ذروۀ علیا به نقطه سفلی راجع نموده بگو یا حزب الله بگذارید این اسماء را امروز ظاهر شده آن چه که جمیع عباد از اوّلین و آخرین از حقّ لقائش را سائل و آمل بوده­اند طوبیٰ از برای سمعی که از روایات و قصص و دلائل حزب قبل از اصغاء کلمة الله محروم نماند بگو ای عباد به اصبع توکّل و انقطاع حجبات را خرق نمایید و به طراز تقوی الله خود را بیارایید حاصل

\*\*\* ص 277 \*\*\*

اعمال حزب قبل چه بود و چه شد طوبیٰ لمن نبذهم و اوهامهم و اخذ ما اُمر به من سماء عطاء ربّه القائم الظّاهر النّاطق العزیز المبین کذلک انزلنا الآیات و ارسلناها الیک لتکون من الفرحین و تکون من الفائزین و تکون من الرّاسخین و تقول فی کلّ الاحوال الحمد لک یا ربّ العالمین و اله من فی السّموات و الأرضین. مقابله شد

**هُو المنادی من افق البیان**

سُبحان الّذی اظهر امره و عرف العباد ما کان مسطوراً فی الزّبر و الألواح قل یا ملأ الأرض دعوا ما عندکم من الظّنون و الأوهام خذوا ما اُمرتم به من لدی الله منزل الآیات هذا یوم بذکره زیِّنت الکتب و بثنائه غنّت الطّیور علی الأفنان قل اتّقوا الله یا ملأ الأرض ان اتّبعوا ما انزله الرّحمن فی الکتاب و لا تتّبعوا کل مُشرک مرتاب لعمرالله قد سجّر بحر العلم و ارتفعت سماء العرفان فی یوم فیه استوی الرّحمن علی عرش اسمه المنّان قد خلقتم لهذا الیوم تشهد بذلک کلّ الذّرات این الآذان تالله انّها لهذا الیوم و الأبصار لهذا الحین الّذی اشرق النیّر الأعظم من افق اسمه العزیز الوهّاب ایّاکم ان تمنعوا انفسکم عن نفحات ایّامی و ایّامکم ان تعقّبوا کلّ جاهل کفّار ضعوا الدّنیا و خذوا ما اتی به مالک الایجاد کذلک نطق قلمی الأعلی علی سدرة ذکری و ثنائی طوبیٰ لمن سمع و قال لک الحمد یا مولی العباد. مقابله شد

جناب علی قبل محمّد **الأعظم الأعظم**

ان یا علی توجّه باذن القلب الی ما یتکلّم به لسان القدرة بین البریّة السّجن لمظهر امرالله بما اکتسبت ایدی اهل النّفاق بالکلمة نفخنا فی الصّور و بها نصب الصّراط و وضع المیزان مرّة اظهرناها علی صورة اللّوح و طوراً علی هیئة الرّوح ثمّ علی هیکل البدیع تبارک

\*\*\* ص 278 \*\*\*

الرّحمن الّذی خلق ما اراد انّه لهو الغنیّ المتعال قل انّه لهو المقتدر علی ما یشاء لا اله الّا هو العزیز المنّان ان یا محمّد قل تمسّکوا بحبل العبودیّة لله الحقّ بها تظهر مقامات البریّة ثمّ زیّنوا الأعمال بطراز التقدیس لیتضوّع منکم رایحة الخلوص بین العباد انّ الّذین غفلوا اولئک فی مریة و حجاب قد کمل ما کتب و ظهر ما سطر و اتی ما وعد فی الکتاب من یدّعی بعده امراً انّه هو الکذّاب و ربّ الأرباب انتم جنود الله فی الأرض ان احفظوا حصن امری من کلّ طاغی مرتاب طوبیٰ لکم و لمن معکم من کلّ ذکور و اناث قد حضر لدی العرش کتابک و ذکرن فیه امائی طوبیٰ لک و لهنّ من لدن عزیز وهّاب انّا نرید الألفة بینکم ان اجعلوا المراد ما اراده ربّکم العزیز المختار. مقابله شد

**بسمی المشفق الکریم**

یا جواد یذکرک مالک الایجاد فی المعاد بما یقرّبک الی الله ربّ العالمین لا تنظر الی الخلق و ما عندهم ان انظر ما امرت به فی کتاب الله مولی الأنام طوبیٰ لعبد ما منعته شئونات البشر عن مالک القدر قام و قال الله ربّنا و ربّ من فی السّموات و الأرضین قم علی خدمة الأمر ثمّ انصر ربّک باعمال المخلصین کذلک نطق المظلوم اذ کان بین ایدی القوم فضلاً من عنده و هو الفضّال الکریم انّک اذا شربت رحیق البیان من کوثر معانی ربّک الرّحمن قل لک الحمد یا مقصود الامکان بما اسمعتنی ندائک و اریتنی افقک و هدیتنی الی صراطک المستقیم اسئلک ان تجعلنی مستقیماً علی هذا الأمر العزیز العظیم البهاء المُشرق من افق سماء الجبروت علیک و علی الّذین ما منعتهم سبحات الجلال عن الله العزیز الحمید. مقابله شد

\*\*\* ص 279 \*\*\*

**هُو النّاطق فی الملکوت**

سُبحان من انزل الکتاب و اظهر ما اراد بامره المبرم الحکیم قل یا معشر البشر تالله قد ظهر المنظر الأکبر و مالک القدر ینادی باعلی النّداء و یقول قد اتی مالک الأسماء بسلطان احاط من فی السّموات و الأرض انّه لهو المقتدر القدیر طوبیٰ لنفس تقرّبت و فازت و ویلٌ للغافلین قل قد لاح افقی الأعلی و نطقت سدرة المنتهی ولکنّ القوم فی حجاب مبین ان یا اذنی ان استمعی ما یتکلّم به المشرکون الّذین کفروا بالله العظیم منهم من توجّه الی الغراب معرضاً عن فرات رحمة ربّه الکریم قل یا ایّها الغافل لعمرالله انت الّذی اعرضت عنه بعد ما اسمعک کتابه المنیر قل قد اخذت الطّاغوت و نبذت من کان مقصود العالمین انّه ممّن غرّتهم الدّنیا الی ان کفروا بالله العلیّ الأعلی کذلک سوّلت له نفسه و جعلته من الأخسرین انّک یا ایّها المقبل اذا اخذک جذب آیات ربّک ولّ وجهک شطر الله ربّ العالمین قل لک الحمد یا الهی بما عرّفتنی مطلع آیات و انطقتنی بذکرک و ثنائک اسئلک بالاسم الأعظم باَن تجعلنی مستقیماً علی امرک و راضیاً بما قدّرت لی فی کتابک انّک انت المقتدر القدیر. مقابله شد

**هُو الشّاهد الذّاکر المُجیب**

کتابٌ نزّل بالحقّ من لدی المظلوم الی الّذی ایقضته نسمة الوحی فی ایّام الله ربّ العالمین انّه یقرّبه الی الأفق الأعلی و یهدیه الی صراطی المستقیم ان استمع النّداء من شطر السّجن انّه لا اله الّا اَنا الغفور الرّحیم هذا مقام ارتفع فیه نداء النّبیین و المرسلین انّا سمعنا و اجبناهم فضلاً من عندنا و اَنا المجیب العلیم قد حضر العبد الحاضر بکتابک و قرئه

\*\*\* ص 280 \*\*\*

لدی الوجه و اَنا السّامع الخبیر قد وجدناه مُطهّراً عن الأوهام و مُطرّزاً بطراز الیقین ان احفظ هذا المقام الأعلی کذلک یوصیک من ینطق فی کلّ شأن انّه لا اله الّا هو الفرد العلیم الحکیم قد ماج بحر الفضل اذ اردت الغفران من ربّک الرّحمن انّه لهو الفضّال الکریم قد غفرک فضلاً من عنده و کتب لک من قلمه الأعلی اجر اللقاء لتفرح و تکون من الشّاکرین البهاء علیک و علی اهلک و علی الّذین فازوا بهذا الأمر العظیم. مقابله شد

**بسمی الأعزّ الأبهی**

لک الحمد یا الهی بما نوّرت قلبی بنور عرفانک و عرّفتنی سبیلک و اریتنی مشرق عطائک اذا عمت الأوهام ابصار خلقک و بریّتک ای ربّ فانزل من سماء مواهبک ما تطمئنّ به قلوب عبادک الّذین منعهم ما عندهم عمّا عندک ای ربّ انر ابصار قلوبهم بنور یومک لیسرعوا الی افق ظهورک و شاطئ بحر قربک و عزّتک یا اله العالم و مقصود الأمم عزیز علیّ ان اراک ممنوعاً عمّا خلق لنفسک و لآیاتک و مظلوماً بید خلقک الّذین کفروا بالآیة الکُبری و اعرضوا عن الأفق الأعلی ای ربّ اسئلک بسلطان الأسماء الّذی اشرق من افقک الأبهی بان تخرج ید الاقتدار عن جیب الاصطبار ثمّ اظهر ما یرتفع به امرک و یظهر به سلطانک ای ربّ اَنا الفقیر القائم لدی باب غنائک اسئلک باَن لا تخیّبنی عمّا عندک و ما کتبته لامنائک انّک انت المقتدر العلیم الحکیم. مقابله شد

**هُو المشرق من هذا الافق المبین**

ینطق لسان القدم فی قطب العالم انّه لا اله اَنَا المهیمن القیّوم قل یا عباد الرّحمن ان اصعدوا

\*\*\* ص 281 \*\*\*

بمرقاة الحکمة و البیان الی فلک العرفان هذا ما امرتم به فی لوحی المحفوظ قل کونوا علی شأن لا تمنعکم کتب العالم عن هذا الکتاب الّذی بنقطة منه فصّلت الکتب و کلّ امر محتوم انّا امرنا العباد بالاستقامة فی امرالله و اذا ارتفع نعیق من ناعق زلّ قدم کلّ عبد اتّخذ الوهم لنفسه ربّاً من دون الله مالک الیوم الموعود هل ینفعه ما عنده لا و مالک الغیب و الشّهود کذلک ذکرناک لتذکّر النّاس بما نزّل من لدی الله العزیز الودود. مقابله شد

**الأقدس الأعظم الأعلیٰ**

یذکر الله عباده الّذین اقبلوا الیه و توجّهوا الی افقه الأعلی اذ اتیٰ مالک الأسماء بامرٍ مبین انّ ذکره خیر لهم عمّا خلق فی الملک و الملکوت یشهد بذلک من عنده علم السّموات و الارضین قل یا ایّها النّائمون ان انتبهوا من نداء الله و یا ایّها القاعدون قوموا لنصرة امره المهیمن علی العالمین تالله لا تغنیکم الظّنون و الأوهام دعوا ما عند القوم و خذوا ما امرتم به من لدی الله العلیم الحکیم انّه ینصرکم بقدرةٍ من عنده و یقدّر لکم ما یکون باقیاً ببقاء ملکوته الممتنع المنیع تخلّقوا باخلاق الله ثمّ تمسّکوا بحبل ذکره المتعالی العزیز البدیع لیشتعلنّ العباد بنار الذّکر و یتّحدنّ فی هذا الیوم المُنیر ان اذکره بین العباد بذکر تتوجّه به القلوب الی الفرد الخبیر کن ناظراً الی افق الوحی و متوجّهاً فی کلّ الأحوال الی الغفور الکریم قد ارسلنا الیک بهذا الکتاب کوثر الحیوٰة ان اشرب و قل لک الحمد یا مسقی العالمین. مقابله شد

**هُو الأقدس الأبهی**

انّا فصّلنا الکتاب و صرّفنا الآیات لعلّ النّاس یعترفون بما یرون من ظهور الله و سُلطانه المُهیمن علی الآفاق انّا ما قصّرنا فی ذکر الله و ما امرت باظهاره بین الخلق یشهد بذلک ما حملته فی ایّامی من الّذین

\*\*\* ص 281 \*\*\*

کفروا بالمبدء و المآب من النّاس من اعرض و انکر بعد ما شهد و منهم من اقبل و عرف و قال لک الحمد یا اله العالم بما عرّفتنی و جعلتنی من الّذین فازوا بانوار الجمال قل یا قوم خافوا الله و لاتتّبعوا الّذین اتّبعوا الأوهام اجیبوا من یدعوکم الی مشرق الأنوار انّا وجدنا منک عرف حبّی و انزلنا لک الآیات لتقرئها فی العشیّ و الإشراق نوصیک بالاستقامة لئلّا یزلّک کلّ مشرکٍ مرتاب. مقابله شد

**هُو الاعزّ الأقدس**

ان یا غلام فاعلم بانّا ارسلنا الیک کتاباً من قبل انّه لکتاب مبین ولکنّ المشرکین حالوا بینک و بینه نسئل الله باَن یشرّفک به و یشربک ما فیه من خمر رحمة ربّک الغفور الرّحیم ثمّ اعلم قد ورد علینا ما عجز عن ذکره البیان ولکنّ الغلام ینطق فی کلّ الأحیان بذکر ربّک العلیم الخبیر لایحزنک قول الّذین کفروا بآیات الرّحمن ان اذکره و لاتخف من الظّالمین لاتنظر الی الأرض و من علیها الّا کَرُفاة اخذته الأریاح من کلّ الجهات الّا من انقطع عن هواه و توجّه الی مولاه القدیم ان اذکر ربّک فی اللّیالی و النّهار ثمّ اطلع عن افق الاطمینان قل یا قوم قد اتی الرّحمن بسلطان مبین ایّاک ان تمنعک نعاق الّذین کفروا ان اطمئن بفضل الله سوف یأتی یوم فیه ترتفع اعلام النّصرة و الاقتدار باسم ربّک المختار و المخلصون یومئذٍ فی فرح عظیم کبّر من قبلی احبّائی لیجدنّ رایحة القدس من کلمة ربّهم العزیز الحمید و الحمدلله ربّ العالمین. مقابله شد

ابن اسم الله صادق قد نزل لعبدالله علی محمّد من سماء الّذی کان بامرالله مرفوعا

**هو البهیّ الأبهیٰ**

ان یا علی قبل محمّد بشّر فی نفسک بما کبّر الله حینئذ علی وجهک و ارسل الیک

\*\*\* ص 283 \*\*\*

نفحات القدس من هذا السّجن الّذی کان بعیداً قل قد قدّس ساحة التّقدیس عن القرب و البعد و کلّ عنده فی حدّ سواء لن یمنعه البعد عمّا اراد و لن یحجبه حجبات الامکان و انّه کان لمن دعاه قریباً و فی حین الّذی خرج التکبیر عن فم الله ربّک فتحت السن اهل ملأ البقاء علی التکبیر علی نفسک و هذا من فضل کان لدی العرش عظیماً فطوبی لک بما فزت بلقاءالله و کنت صغیراً فلمّا صرت کبیراً اخذتک نفحات الرّحمن من هذا الرضوان الّذی کان من کلمةالله فی بدع الزّمان عن یمین العرش مشهوداً ان استقم علی حبّ الله ثمّ ادخل علی فلک البقاء و انّها قد جرت علی بحر الأسما باسمی الأبهیٰ و لاتخف من احد فتوکّل علی الله و انّه یقدّسک عن ریب الّذین اخذتهم الظّنون و الأوهام و کانوا فی تیه الغفلة بالسّکر الأکبر علی غیر الحقّ موقوفاً قل یا قوم لاتلتفتوا الیوم الی الیمین و الشّمال فانظروا الی ما اشرق عن افق القدس بسلطان کان علی العالمین محیطاً تالله هذا لنقطة الأولیٰ قد جائکم بکلّ الآیات و ظهر فی هذه الکرّة الأخری من سرّ الأعظم سرّاً اقلّ من ان یحصی اذاً انفضّوا المشرکون عن حوله و اودعوه فی بئر الظَّلما و فی کلّ حین یرمونه برمی الشّقا و ما اطّلع بذلک احد الّا الله و انّه کان بکلّ شیء علیماً و هو فی قعر الجُبّ ینادی و یقول یا ملأ البیان فانصفوا بالله ثمّ انظروا الی ما نزّل عن جهة العرش و لا تکوننّ فی الأرض جبّاراً شقیّاً و یا قوم ان هی من تلقاء نفسی و انّ الرّوح تنطق فی صدری و ملأ الآفاق برهانی و من دونه ما نزّل من لدن مهیمن قیّوماً قل ان کنتم فی ریب فاحضروا تلقاء العرش لتشهدوا کیف ینزل الآیات من جبروت عزٍّ علیّاً قل قد نزّل معادل ما نزّل من قبل

\*\*\* ص 284 \*\*\*

و یشهد بذلک عباد الّذینهم حضروا لدی العرش و کانوا بانوار القدس مضیئاً کذلک نبّأناک لتکون علی استقامة مبیناً لانّا اجبناک و اباک الّذی کان حینئذ لدی الوجه مشهوداً و نسئل الله بان یوفّقه علی الامر بحیث یشقّ ستر الکبری بقوّة من لدنّا و یقوم علی الأمر بوجه مُنیرا. مقابله شد

ضلع الصّادق **هوالله**

هذا کتابٌ من عبدالله الی الّتی آمنت بربّها و کانت من القانتات بین یدی الله مذکوراً ان اذکری ربّک فی آناء اللّیل و اطراف النّهار ثم اسجدی لوجه ربّک انّه کان بکلّ شیء علیما ان لا تحزنی من شیء توکّلی علی الله انّه یکفیک عن العالمین جمیعاً ثمّ ذکّری من لدی العبد بناتک لیتّخذن الی ذی العرش سبیلاً و الرّوح علیک. مقابله شد

**هُو المنادی فی الله**

کتابٌ انزله الرّحمن لمن آمن بالله اذ کفر کلّ ذی علم رشید الّا من شاء الله رب الآخرة و الأولی و مالک العرش و الثّریٰ انّه لهو العلیم الخبیر انّه ینادی عبده الّذی توجّه الیه و یبشّره بلوح لاح من افق بیان ربّه القدیر ان اقرء آیاتی و سبّح بحمد ربّک فی کلّ حین کذلک زیّنک الله بطراز ذکره البدیع البهاء علی اهل البهاء الّذین ما اُمروا بالسّجود الّا لوجه الله ربّ العالمین. مقابله شد

\*\*\* ص 285 \*\*\*

**هُو العزیز المحبُوب**

ان‌شاءالله به عنایت الهی از انوار تجلّیات شمس حقیقت منوّر باشید امروز روزی است که آفتاب اراده سُلطان وجود بر طور قلوب تجلّی نموده نیکوست حال نفسی که ندای الهی را از سدره مبارکه شنید و انوار مجلّی را مشاهده نمود از جمیع اشیا ندای ارنی جمالک مرتفع است طوبی لعین رأت و لأذن سمعت و لقلب ادرک و للسان نطق بثناء الله ربّ العالمین از حق بطلبید چشم عالم را از رمد هوی حفظ فرماید تا کلّ به آن چه مقصود است فائز شوند ای دوست دوست حقیقی تو را در ارض سجن ذکر می­نماید ان اشکر الله بذلک و کُن من الرّاسخین. مقابله شد

ورقه لقائیّه علیها بهاءالله

**هو الذّاکر المبین**

یا ورقتی حمد کن مقصود عالمیان را که تو را در ایّامش از عدم به وجود آورد و به طراز هستی مزیّن نمود و به اکلیل عنایت مشرّف فرمود فضل و شفقت سدره مبارکه نسبت به اوراق به مثابه آفتاب از افق سماء فضل مشرق و ظاهر و هویدا ان‌شاءالله به عنایات مخصوصه الهی فائز باشی و به نور معرفتش منوّر نسئل الله ان یؤیّدک و امّک علی الاستقامة الکبری و یمدّکما باسباب الأرض و السّماء و یقرّبکما الیه فی کل الأحوال انّه هو الغنیّ المتعال و الحاکم فی المبدء و المآل. مقابله شد

\*\*\* ص 286 \*\*\*

ضلع اصدق علیهما بهاءالله

**الأقدس الأعظم الأقدم**

قد بعثنا کتاباً لدی العرش باسمک و قرئناه و اجبناک بهذا الکتاب المبین انّ ربّک یراک و یسمع ما تذکره و انّه لهو السّمیع البصیر ایّاک ان تحزنک شئونات الدّنیا ان اثبتی علی الأمر ثمّ افرحی بذکری الجمیل قد حملت الشّدائد فی سبیل الله انّ ربّک لهو العلیم الخبیر لا یبقی عزّ کلّ عزیز و و اقتدار کلّ مقتدر و سطوة کلّ جبّار عنید و ما یبقی هو ما نزّل لک من جبروتی المقدّس الرّفیع طوبیٰ لک بما سمعت و اقبلت الی الله اذ اعرض عنه اکثر الرّجال هذا یکفیک و ربّ العالمین ان اطمئنّی بفضل مولیٰک ثمّ اُذکریه فی ایّامک انّه یحبّ امائه الذّاکرات و عباده الذّاکرین. مقابله شد

صمدیّه علیها بهاءالله

**هو الأقدس الأبهیٰ**

کتابٌ قد تشّرف بنفحات الوحی و اراد محبوب العالم ان یرسله الی امة من امائه الّتی تغمّست فی بحر الایمان و اقبلت الی الله فی یوم فیه اعرض اکثر العلماء و اکثر الإماء بذلک شهد القلم الأعلی انّه لهو الصّادق الأمین یا امتی ان افرحی بذکری انّه شمس قد اشرقت من افق سماء عنایتی انّ ربّک لهو العزیز الحمید لا تحزنی من شیء انّه معکم یشهد و یری من افقه الأبهیٰ کذلک قضی الأمر فی کتاب مبین البهاء علیک و علی اللّائی وجدن نفحات القمیص و آمنّ بالله الفرد الخبیر. مقابله شد

\*\*\* ص 287 \*\*\*

**هُو المُهیمن علی ما کان**

قد نادی المناد اذ اتی مالک الایجاد ولکنّ العباد فی سکر مبین قد اخذهم سکر الهوی علی شأن منعوا عن عرفان هذا الیوم البدیع قل هذا یوم الله الّذی به زیّن کلّ لوح عظیم طوبیٰ لرمس مرّت علیه نسمة الله و لشمّ وجد عرفه البدیع و طوبیٰ لأرض جعلها الله موطئ قدمیه و لدیار تشرفت بانوار الوجه و لنفس فازت بلقائه العزیز یا عباد الرّحمن لاتمنعوا انفسکم عن لقاء هذا الیوم و ما قدّر فیه من عنایات ربّکم الرّحیم قل دعوا ما اخذتم و سمعتم ثمّ استمعوا ما تنطق به حمامة الوحی علی افنان دوحة البقاء من لدی الله ربّ العالمین کذلک ذکرناک و اسمعناک لتشکر ربّک العلیم البهاء علیک و علی من خرق الأحجاب بهذا الاسم الّذی به فزع کلّ غافل مریب. مقابله شد

امة الله فاطمه سلطان علیها بهاءالله  **هُو الأعظم الأبهی**

انّا ذکرنا فی کلّ الأحیان عبادنا و امائنا و دعوناهم الی سواء السّبیل من عبادی من آمن و اقبل و منهم من اعرض و کفر بالله العلیم الحکیم و من الاماء الّتی سمعت ّو اقبلت و شربت کوثر البیان من ید عطاء ربها الرّحمن و منهنّ الّتی کفرت بالله ربّ العالمین یا امتی ان اشکری بما ذکرک المظلوم الّذی یُریٰ مرّة فی السّجن و طوراً فوق العالم انّه لهو الحکیم القدیر انّا نکبّر من هذا المقام علی وجوه امائی و عبادی الّذین اقبلوا الی البحر الأعظم و فازوا بعرفان ربّهم الغفور الرّحیم لعمرالله لو یعرفون یسرعون ولکنّ الیوم فی حجاب غلیظ البهاء علیک

\*\*\* ص 288 \*\*\*

و علی اللّائی آمنّ بالفرد الکریم. مقابله شد

ورقه ضیاء الحاجیه علیها بهاءالله

**هُو العلیم الخبیر**

یا ایّتها المقبلة الیٰ الأفق الأعلی اسمعی حفیف سدرة المنتهی انّه یقرّبک الی الله ربّ العالمین اذا فزت بلوحی و شربت رحیق الوحی من کأس عطائی قولی سبحانک اللّهمّ یا الهی و اله الأسماء و یا مقصودی و مقصود الکائنات و محبوبی و محبوب الممکنات اسئلک بنور کلمتک الّذی به اشرقت مدائن الحکمة و البیان و باسمک الّذی به ماج بحر العرفان فی الامکان بان تجعل اعمالی مزیّنة بعزّ قبولک ای ربّ اَنا امتک و ابنة امتک قد ایقظنی ندائک و جذبتنی آیاتک و نجّتنی ایادی فضلک اسئلک بانوار وجهک و لئالی عمّان رحمتک باَن تکتب لی ما کتبته لإمائک الطائفات ثمّ ایّدنی یا موجدی و سلطانی علی ما یتضوّع به عرف رضائک انّک انت الغفور الرّحیم. مقابله شد

ورقه ضیاء الحاجیه علیه بهاءالله

**بسمی المهیمن علی الأسماء**

یا ورقه ان‌شاءالله به سدره تمسّک نمایی تمسکّی که اریاح مختلفه عالم او را حرکت ندهد و از سدره منع ننماید امروز صریر قلم اعلی و حفیف سدره منتهی مرتفع طوبیٰ از برای ورقاتی که به اصغاء آن فائز شدند و به اریاح ارادۀ حق جلّ جلاله متحرّکند امروز قیاصره به اسم مولی البریّه به کنائس وارد می­شوند ولکن از آمر و بانی و مقصود

\*\*\* ص 289 \*\*\*

محجوب و همچنین مَلَکه‌های عالم در لیالی و ایّام به مالک قدم متوجّه و به ذکر اسم اعظم ناطق و چون افق سماء ظهور به انوار وجه منوّر کلّ غافل و بعید مشاهده گشتند و حال آنکه در لیالی و ایّام به ذکرش ناطق و لقایش را آمل حال باید آن ورقه به لسان ظاهر و باطن به حمد و ثنای محبوب عالم مشغول شود چه که تأیید فرمود و راه نمود از حقّ می­طلبیم تو را مؤیّد فرماید بر حفظ آنچه عطا فرموده یا ورقه قدر و مقام بیان رحمن را بدان اگر به لوح الله فائز شدی و عرفش را یافتی قولی **الهی الهی** انت الّذی ایّدتنی و عرّفتنی و علّمتنی و هدیتنی الی صراطک المستقیم اسئلک یا مالک الملکوت و سلطان الجبروت باَن تؤیّدنی و امائکَ علی ذکرک و ثنائک و القیام علیٰ خدمة امرک انّک انت الله المقتدر العلیم الحکیم. مقابله شد

ط ورقه ضیاء الحاجیه علیها بهاءالله

**بسمی الّذی به هاج عرف الله فی العالم و بین الأمم**

یا ورقتی و اَمَتی ندا لطیف است و نافذ در هر حین به اسمی ظاهر و اثری از آن مشهود و باهر اوست جذّاب افئده و قلوب هر سمعی به اصغا فائز گشت او از عالم و عالمیان بگذرد و بما ینبغی لایّامی تمسّک نماید شبهات مریبین و اشارات مُلحدین او را از بحر اعظم و نبأ عظیم منع ننماید در قدرت کلمه علیا تفکّر نما لازال در حرکت است این ایّام آثارش از هر جهتی ظاهر و ساطع قصد امرای ارض نموده تا کلّ آگاه شوند به آنچه که الیوم از آن محجوبند قولی اَلقُدرَة لک یا من فی قبضتک زمام الأمور و القوّة لک یا من بک ارتفع النّداء فی الطّور و الاقتدار لک یا من

\*\*\* ص 290 \*\*\*

فی قبضتک زمام الاختیار اسئلک بتجلّیات انوار شمس فضلک و بالأکباد الّتی ذابت فی حبّک ان تؤیّدنی علی الاستقامة علی امرک ثمّ ارفعنی باسمک بین امائک و اوراقک و اصفیائک و عبادک انّک انت المقتدر العزیز الفضّال. مقابله شد

ضلع اسم اصدق المقدّس علیهما بهاءالله

**به نام خداوند یکتا**

الحمدلله از بحر عرفان آشامیدی و به عنایت حقّ جلّ جلاله به آنچه اکثر رجال ارض از آن غافلند فائز گشتی این عطیه کُبری و موهبت عظمی را به اسم الهی از عیون غافلین محفوظ دار تمسّکی فی کلّ الأحوال بالسّدرة انّها تنادی و تذکرک فی هذا الحین بما یبقی بداوم اسماء الله ربّ العالمین انّا نکبّر من هذا المقام علیک و علی اللّائی فزن بهذا الأمر العظیم کبّری من قِبَلی علی وجوه امائی و بشّریهنّ بذکری الجمیل و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین الحمد لله ربّ العالمین. مقابله شد

امة الله صمدیّه علیها بهاءالله

**بسمی المهیمن علی من فی الأرض و السّماء**

انّا نذکر امتی الّتی سمعت ندائی و فازت بعرفانی و شربت کوثر حبّی من ایادی امری المبرم المتین انّا سمعنا ذکرک ذکرناک و رأینا اقبالک اقبلنا الیک من هذا المقام الأعلی المقرّ الّذی فیه ظهر کلّ امر حکیم تمسّکی بعروة عنایة الله ثمّ اذکریه بربوات تنجذب بها افئدة الإماء انّ ربّک لهو المعلّم العلیم ایّاک ان تحزنک شئونات الدّنیا توکّلی فی کلّ الأمور علی الشّاهد السّامع البصیر

\*\*\* ص 291 \*\*\*

البهاء علیک و علی کلّ امة اقبلت و قالت لک الحمد یا مقصود العالمین و محبوب العارفین و اله من فی السّموات و الأرضین. مقابله شد

ط ورقه ضیاء الحاجیه علیها بهاء الله

**هو الله تعالی شأنه الحکمة و البیان**

در اوّل یوم ظهور دیباج کتاب وجود به کلمه مبارکه لاانساب بینکم مزیّن در آن یوم جمیع خلق در صقع واحد مشاهده شوند و بعد به کلمه علیا نطق می­فرماید هر نفسی به تصدیق فائز شد او از اهل فردوس اعلی مذکور امروز نسبة الله مقبول و محبوب است هر نفسی کسب شرافت از این مقام اعلی و رتبه عُلیا نمود او فائز است به آنچه در کتاب الهی از برای اولیا مقدّر شده این نسبت سلطان نُسُب و این مقام مالک مقامات است یا ورقتی علیک بهائی در هر فرقه از فرق مختلفه و هر طائفه از طوائف و هر حزبی از احزاب عالم جوهر بوده و هست و آن جوهر به تدبیر مدبّر حقیقی و ایادی اقتدار اخذ شده و می­شود طوبیٰ از برای نفسی که نسبت ظاهره و اسباب فانیه او را از نسبة الله منع ننمود هر نفسی الیوم به عرفان الله که مقصود از آفرینش بوده فائز شد او از احزاب الله در کتاب مذکور و به حق منسوب لله الحمد آن ورقه مکرّر به آیات الهی فائز گشته­اند و رحیق مختوم را از ایادی عطاء حضرت قیّوم آشامیده­اند این فضل را هیچ شیئی از اشیاء معادله ننماید از حق می­طلبیم تو را مؤیّد فرماید بر حفظ آن چه عنایت فرموده اماء الله را تکبیر می­رسانیم و کلّ را به ما انزله الله فی الکتاب وصیّت می­نماییم البهاء علیک

\*\*\* ص 292 \*\*\*

و علی امائی اللّائی اقبلن و سمعن و آمنّ بالله ربّ العالمین. مقابله شد

علیها بهاءالله

**بسمی الّذی به دارت افلاک البیان فی الإمکان**

یا امتی یا ورقتی کتابت لدی المظلوم حاضر و عبد حاضر عرض نمود و به شرف اصغاء مقصود عالمیان فائز گشت از قبل به آثار قلم اعلی فاز شدی این مقام بسیار عظیم است عزیزش بدار بگو ای اوراق خود را از حفیف سدره محروم منمایید امروز روز فضل و عنایت است از حقّ می­طلبیم اماء خود را به طراز عصمت کُبری مزیّن فرماید و به نور معرفتش منوّر. اوست قادر و توانا و اوست حاضر و بینا اِماء آن ارض را تکبیر می­رسانیم و بما ینبغی لایّام الله وصیّت می­نماییم طوبیٰ از برای نفسی که به اصغا فائز گشت و به نصح قلم اعلی عمل نمود آنچه مشاهده می­شود کُلّ فانی و معدوم خواهد شد مگر آن چه نسبتش به حقّ جلّ جلاله است یک کلمه او بهتر است از ثروت عالم و ورّاث امم. نیکوست حال نفسی که به آن فائز گشت البهاء علیک و علی کلّ امة اقبلت و آمنت و سمعت و اجابت ربّها الغفور الکریم. مقابله شد

اُمّ من سافر الی الله علیها و علیه بهاءالله

**هُو الأعظم العلیّ الأبهی**

هذا یوم فیه اطمئنّت قلوب الّذین اقبلوا الی الأفق الأعلی و شربوا کوثر البقاء من ید عطاء ربّهم المهیمن القیّوم و هذا یوم فیه اخذ الاضطراب سکّان الأرض الّا من حفظته القدرة من لدن مقتدر قدیر و هذا یوم فیه ظهر کلّ مستور

\*\*\* ص 293 \*\*\*

و برز کلّ مکنون و نطق کلّ کلیل و جلس کلّ نائم و قام کلّ قاعد و تحرّک کلّ ساکن کذلک نطق لسان العظمة فی هذا المقام الممنوع و هذا یوم فیه یذکر الله امة من امائه الّتی کانت تخدم اسمه الأصدق الّذی انقطع عن الدّنیا بامر مالک الأسماء و توجّه الی البقعة الحمراء هذا المقام الأعلی الّذی تنطق فیه الذّرات انّه لا اله الّا هو الحقّ علّام الغیوب طوبیٰ لک یا ایّتها الورقة بما کنت معه فی اللّیالی و الأیّام و سمعت ما نطق به انّ ربّک لهو العزیز الودود لا تحزنی فیه انّه فی الرّفیق الأعلی یشهد بذلک قلمی فی هذا المقام المرفوع تمسّکی بحبل عنایة ربّک و قولی لک الحمد یا اله البحر و البرّ و سلطان الخلق و الأمر بما جعلتنی مقبلة الی کعبة ظهورک و ناطقة بثنائک ای ربّ فاکتب لی ما یجعلنی من الطّائفات حول عرشک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العزیز المحبوب. مقابله شد

امة الله فاطمه سُلطان علیها بهاءالله

**بسمی الذّاکر و المذکور**

یا ورقتی ان اشهدی بما شهد الله فی السّجن الأعظم انّه لا اله الّا اَنا الحقّ علّام الغیوب قد حضر کتاب من اقبل الی افقی و توجّه الیٰ وجهی و نطق بثنائی و حضر تلقاء عرشی و سمع ندائی و شرب کوثر الوصال من ایادی عطائی و کان فیه ذکرک ذکرناک بهذا اللّوح الّذی به فاح عرف الرّحمن فی الامکان و نطق عندلیب البیان علی الأغصان انّه لا اله الّا اَنا المتکلّم العلیم الخبیر کذلک زیّنا رأسک باکلیل البیان و نوّرنا آفاق القلوب بنیّر البرهان

\*\*\* ص 294 \*\*\*

انّ ربّک الرّحمن لهو المنعم الباذل الکریم طوبیٰ للسانک بما نطق بذکری و لقلبک بما حمل حبّی العزیز البدیع. مقابله شد

ورقه هُویّه علیها بهاءالله

**به نام البحر و لئالیه**

اُمّ الکتاب می­فرماید امروز جمیع اشیاء به فرحی ظاهر که اقلام از ذکرش عاجز و قاصر چه که به حضور اَمام وجه ظهور حاضر و به مدح و ثنا ناطق یا ورقتی انّا ذکرناک من قبل و فی هذا الحین بآیات تفرح بها افئدة المقرّبین اذا وجدت عرف بیانی قولی **الهی الهی** لک البهاء بما هدیتنی الی نبئک العظیم و لک الثّناء بما کتبت لی ما کتبته لإمائک المخلصات و عبادک المخلصین اسئلک بالطّور و مکلّمه ان تقدّر لی ما قدّرته لإمائک اللّائی طُفنَ عرش عظمتک و نَطَق بثنائک ای ربّ اَنَا اَمَتک و ابنة اَمَتک قد اردت من سماء فضلک ما ینبغی لشمس جودک و بحر کرمک انّک انت الفضّال المقتدر العزیز الوّهاب. مقابله شد

ورقه لقائیّه علیها بهاءالله

**به نام گوینده پاینده**

سدرة المنتهی می­فرماید ای ورقه طوبیٰ لک چه که در اوّل ایّام به اقبال و توجّه فائز شدی امروز روز مبارکی است و از برای آن شبه و مثل مقدّر نشده حاکی است از موجد و خالقش اسرار این یوم در کتب و الواح الهی از قلم اعلی نازل و جاری

\*\*\* ص 295 \*\*\*

قولی لک الحمد بما ذکرتنی و قبلت توجّهی و اقبالی اسئلک بقبولک و رضائک و ظهورک و اقتدارک ان تجعلنی فی کلّ الأحوال ناطقةً بثنائک بین امائک انّک انت المقتدر العزیز الفضّال ای ربّ اسئلک بخباء مجدک و قباب عظمتک اَن تحفظ اَمَتک هذه بجنود غیبک و تفتح علیٰ وجهه باب فضلک و باب رحمتک و باب عطائک انّک انت المقتدر الّذی عجز عند ظهوره قدرة العالم و قوّة الأمم لا اله الّا انت العزیز العظیم و العلیم الحکیم البهاء المُشرق من افق ارادتی علیک و علی اوراقی و امائی اللّائی سمعن ندائی و اقبلن الی افقی و قلن لک الحمد بما تجلّیت باسمک الأعظم علی من فی السّموات و الأرضین. مقابله شد

ط ضلع جناب ابن اصدق علیهما بهاءالله الأبهی

**هو الله تعالیٰ شأنه الحکمة و البیان**

یا امتی و یا ورقتی حمد کن مقصود عالم را که تو را تأیید فرمود بر اقبال و عرفان مشرق وحی و مطلع امرش در ایّامی که علمای ارض و امراء ممنوع و محجوب مشاهده گشتند در قرون و اعصار از حقّ جلّ جلاله لقای این یوم را سائل و آمل بودند و چون افق سماء ظهور به مکلّم طور منوّر عمل نمودند آن چه را که عیون عظمت گریست و اشجار فردوس اعلی به نوحه مشغول تو را از فضلش محروم نساخت و به صراط مستقیم هدایت فرمود به حبل عنایتش

\*\*\* ص 296 \*\*\*

متمسّک باش و به ذیل رحمتش متشبّث انّه مع من اراده یسمع و یری و هو السّمیع البصیر در جمیع احوال مطمئن باش و به افقش ناظر کذلک یأمرک المظلوم فضلاً من عنده اشکری ربّک بهذه العنایة الّتی اشرق نیّرها من افق لوح ربّک المقتدر العزیز الفضّال البهاء علیک و علی کلّ امة اقبلت و آمنت بالله مالک الرّقاب. مقابله شد

ورقه لقائیّه علیها بهاءالله

**بسمی العطوف الغفور**

یا ورقتی علیک بهاء ملکوت عنایتی اسمعی ندائی الّذی به هدینا الکلیم فی طُور العرفان و اسمعناه ما قرّت به عینه و اشتعل به قلبه و انشرح به صدره و تنوّر به وجهه و ارسلناه بعصا اقتداری و قوّیناه بقوّتی الّتی غلبت من فی ارضی الی من انکر فضلی و سلطانی انّ ربّک هو المقتدر علی ما یشاء و هو الآمر العلیم و الحکیم افرحی بما توجّه الیک وجه القدم من شطر سجنه الأعظم لعمری لایعادل بتوجّهی خزائن العالم و لا ما کان مشهوداً مذکوراً بین الأمم انّ ربّک هو الفرد الواحد المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین لله الحمد در ایّام سدرۀ مبارکه فائز شدی به آنچه که عُلما و امرای ارض به آن فائز نشدند الّا من شاءالله امروز سدرۀ منتهی از شطر فردوس اعلی اوراق خود را ندا می­فرماید و از نبأ عظیم حکایت می­نماید و جذب بیانش عوالم ملک و ملکوت را اخذ نموده و این فضل بی‌شبه و عنایت بی‌منتهی مخصوص است به مقبلین و مقبلات خذی لوح الله و اثره بید التّسلیم و الرّضاء و قولی لک الحمد یا مالک ملکوت الأسماء و فاطر السّماء بما سقیتنی کوثر بیانک و عرّفتنی بحر آیاتک ای ربّ اسئلک بقیامک امام الوجوه

\*\*\* ص 297 \*\*\*

و باقتدارک علی الغیب و الشّهود باَن تقدّر لی ما یجعلنی مستقیمة علی امرک و متمسّکة بحبل عنایتک انّک انت المقتدر المهیمن العزیز الحمید. مقابله شد

ورقه هویّه علیها بهاءالله

**بسمی العزیز الرّؤف**

یا ورقتی علیک بهائی و رحمتی امروز اوراق سدره منتهی به نغمات و الحانی مغرّد که اگر اهل عالم به اقلّ من آن به اصغاء آن فائز شوند مشاهده نمایند جمیع اشیاء مختلفه و صور متغایره و آراء متشتّته به مثابه حروف یک کلمه مبارکه مجتمع و آن کلمه به مثابه لسان اَمام ملکوت بیان مقصود عالمیان حاضر و به کلمه مبارکه مقدّسه عالیۀ وجّهت وجهی الیک یا فاطر السّموات و الأرضین و یا نار افئدة المشتاقین و یا محبوب قلوب العارفین ناطق امروز بحر بیان را امواجی دیگر و طور عرفان را ترنّم دیگر زمزم بطحا را زمزمه دیگر است چه که حضرت مقصود من غیر ستر و حجاب آمد رغم دل انعام آمد طوبیٰ از برای نفسی که به اذن مطهّرۀ از مفتریات وَریٰ و قصص اولیٰ قصد اصغا نمود و به آن فائز گشت ان‌شاءالله آن ورقه و اوراق اخری از کأس این بیان که از مشرق وحی رحمن ظاهر شده بیاشامند و اماء ارض را به شطر عنایت الهی راه نمایند اشکری ربّک المسجون المظلوم انّه فی بحبوحة الأحزان ذکرک بما اهتزّت به الجبال و نادی المناد الملک للغنیّ المتعال البهاء المُشرق من افق ارادتی علیک و علی ابیک و امّک و اختک و علی اللّائی اقبلن و آمنّ بالفرد الخبیر. مقابله شد

\*\*\* ص 298 \*\*\*

**البهیّ الأبهی**

کم من مخمود یا الهی اشتعل من نار امرک و کم من راقد انتبه من حلاوة ندائک کم من غریب استوطن فی ظلّ سدرة فردانیّتک و کم من ظمآن اراد کوثر الحیوان فی ایّامک طوبیٰ لمن اقبل الیک و سرع الیٰ مطلع انوار وجهک طوبیٰ لمن اقبل بقلبه الی مشرق وحیک و مصدر الهامِک طوبیٰ لمن بذل فی سبیلک ما اعطیته بجودک طوبیٰ لمن نبذ ما سواک فی هواک طوبیٰ لمن آنس بذکرک و انقطع عمّا دونک ای ربّ اسئلک باسمک الّذی طلع من افق السّجن بسلطانک و قدرتک باَن تقدّر لکلٍّ ما ینبغی لنفسک و یلیق لشأنک انّک انت علی کلّ شیئ قدیر. مقابله شد

**بسم الله الأعظم**

ذکرٌ من لدنّا الی امة من إماء الله لتشکر ربّها و تکون مستقیمة فی حبّها بعد الّذی زلّت الأقدام الّا من حفظه ربّه العزیز العلّام ان اعلمی بانّ رحمة ربّک سبقت الممکنات و من رحمته انّه فی هذا السّجن الّذی اخذ بابه جنود الهوی یدعو الأنام الی الله الّذی خلق السّموات و الأرض و انطق الغلام سوف یفتح باب السّجن و یخرج من اراد الخروج کذلک یوحی الیک من مطلع الالهام ان اذکری ربّک فی الرّخا کما انّه یذکرک فی شدّة ما رأت شبهها عین الأنام لا تحزنی من بلائی و ذلّی و ابتلائی تالله انّی فی الجنّة العلیا و یطوفنّ فی حولی جنود الوحی برایات و اعلام ما یرد علینا فی سبیل الله انّها رحمة لنا و انّا قبلناها من قبل و الّا فوالّذی انطقنی بثنائه لسخّرنا من علی الأرض بکلمة من عنده کذلک رقم القلم من القضاء المبرم و لایعرفه الّا من تقرّب الیّ و انقطع عن الانعام هو الّذی خلق السّموات بامره و الأرضین بسلطانه و سخر

\*\*\* ص 299 \*\*\*

الرُّکام و اخرج الأثمار من الاکمام لا اله الّا هو المقتدر المهیمن العزیز العلّام. مقابله شد

**بسمه المقدّس عن الأسماء**

قد سمعنا ندائک و اجبناک بهذا الکتاب الّذی به طرّز کتب الله المهیمن القیّوم انّه یتوجّه الی من توجّه الیه و ینطق بذکر من نطق بثنائه انّه لهو الحقّ علّام الغیوب یعطی من یشاء ما یشاء و یغنی من اراد بسلطانه المُهیمن علی الوجود لا تمنعه سطوة الّذین ظلموا و لا تحجبه شئونات الّذین اتّبعوا الظّنون یفعل فی الملک ما اراد و یعذّب الّذین کفروا بآیات الله و برهانه و اتّبعوا کلّ مشرک مردود انّک اذا فزت باللّوح و شربت رحیق الحَیَوان من آیات ربّک الرّحمن قم علی خدمة مولیک ثمّ ذکّر النّاس بما القیناک لعلّ یتوجّهنّ الی الله العزیز الودود قد ظهرت البیّنات و نزّلت الآیات ولکنّ النّاس اکثرهم لایشعرون تنطق السّدرة فی صدر الملکوت بنداء احاط من فی العالم ولکنّ النّاس اکثرهم نائمون انّ الّذی لم ینتبه من هذا النّداء انّه من الأموات فی لوح محفوظ لاینفعه ما عنده و لایغنیه ما عند النّاس کذلک قضی الأمر من لدی الله العزیز المحبوب انّک فاشکر الله بما ایّدک علی الاقبال و نزّل لک ما یثبت به ذکرک فی لوح محفوظ. مقابله شد

**بسمه الأبدیّ بلا زوال**

ان استمع ما ینطق به لسان القدس فی الفردوس الأعلی لتجد عَرف الرّحمن من بیان ربّک المقتدر العلیّ العظیم من دخل الیوم فی ظلّ الله یطوفنّه الملأ الاعلی و سکّان مدائن الأسماء طوبیٰ لمن فاز بهذا المقام المقدّس العزیز المنیع کن طائراً بقوادم الانقطاع فی هواء محبّة ربّک مالک الإبداع ثمّ اذکره بذکر تنجذب به افئدة العالمین لعمری من شرب هذا الرّحیق انّه یسخّر من فی الإمکان بهذا الاسم الّذی جعله الله

\*\*\* ص 300 \*\*\*

سلطاناً علی من فی السّموات و الأرضین قل یا قوم طهّروا الأنظار و توجّهوا الی مطلع الأنوار قد اتی یوم بشرّکم به سفراء الله و انبیائه ان اقرؤا ما نزّل فی الألواح من لدی الله العلیم الحکیم قد ظهر ما هو المسطور فی الکتاب اذ اتی الوهاب بسلطان مبین و نطق بالکلمة العلیا و بها بعثت الأرواح و حشرت الأبدان و اهتزّ کلّ عظم رمیم قل یا قوم خافوا الله و لاتدحضوا الحقّ بما عندکم دعوا الظّنون ثمّ استمعوا ما ینطق به مطلع الوحی هذا ما اختاره الله لکم ان انتم من العارفین هذا یوم فیه ظهر المکنون و خرقت احجاب الّذین کفروا بالله العزیز الحمید ایّاکم ان تحتجبوا بما عندکم عن هذا البحر العظیم. انّک انت قم بالاستقامة الکبری علی امر ربّک مالک الوری کذلک قضی الأمر فی هذا اللّوح المُنیر تمسّک بالعروة الوثقی انّها تنطق بالحق و تدع الکلّ الی هذا الأفق البدیع لا تیأس من روح الله و رحمة انّه یریٰ من توجّه الیه و یسمع حنین المشتاقین انّما البهاء علیک و علی الّذین استقاموا علی الأمر و کانوا من الرّاسخین. مقابله شد

جناب علی قبل نبیل علیه بهاءالله

**بسمی الحاکم علی الإمکان**

کتابٌ انزله المظلوم لمن آمن بالله المهیمن القیّوم انّه ینطق بالحقّ انّه لا اله الّا هو الحقّ علّام الغیوب انّک یا ایّها النّاظر الی الأفق الأعلی و الشّارب رحیق رحمة ربّک مالک الوریٰ اَن اذکر الّذی اختلف القول فیه من النّاس من قال انّه آمن بالله ربّ ما کان و ما یکون و منهم من قال انّه اتّبع الهوی بما اعرض بالقلب و اعترف باللّسان کذلک تکلّم کلّ نفس بما عنده من الظّنون قلّ انّا نشهد انّه آمن بالله و کان

\*\*\* ص 301 \*\*\*

حاضراً لدی العرش فی اکثر الأیّام یسمع و یری من آیات ربّه الکُبری فی العشیّ و الإشراق انّا دخلنا ارض الطّف وجدناه منخمداً اشعلناه بنار سدرتی و انا المقتدر المضرم العزیز العلّام انّا نجیناه فضلاً من عندنا و احییناه من هذا الماء الّذی جری من قلم الله مالک الأنام ولکنّه یتَفَنَّن فی کلّ امر و یدخل فی کلّ جمع و یسمع ما یقال انّه فی اوّل الأمر کان مع من سمّی بَعَلو فی ارض الطّف و انّه علی جانب من العرفان فلمّا دخلنا تلک المدینة کان ان یحضر لدی الوجه فی اکثر الأوقات فلمّا رأی البحر ترک الغدیر و انجذب من آیات ربّه مالک الایجاد و اخذه سکر کوثر البیان الّذی جری من فم ربّه الرّحمن علی شأن لایحبّ ان یفارقنی یشهد بذلک اهل الزّوراء و عن ورائها من عنده اُمّ الکتاب کذلک نطق اللّسان و القلم من لدن مالک القدم و یشهد به کلّ من وجد عرف الإنصاف انّا ذکرنا بالاختصار لتکون مطّلعاً بما لا اطّلع به اکثر العباد قل تالله انّه ینطق بالصّدق و اتی لیرفع اعلام الصّداقة بین البریّة و ینصب الویة الامانة علی الأعلام قل انّه لم یکذب و یقول ما رأی و یأمر بما امر به من لدی الله فالق الأصباح من اعترف لنفسه و من انکر انّه لهو الغنیّ العلّام البهاء علی من ینظر ببصره فی هذا الأمر الّذی زلّت به الأقدام. مقابله شد

**بسمی النّاطق فی ملکوت البیان**

ان یا قلمی الأعلی انّا نراک ترکض فی اللّوح مرّة تمیل الی الیمین و اخری الی الیسار ءَاخذک السّکر یقول ای و نفسک الحقّ قد اخذنی سکر خمر الوصال علی شأن اتحرّک من غیر قصدی انّک انت العلیم الخبیر کیف لا و قد یحرّکنی اصبع مشیّتک

\*\*\* ص 302 \*\*\*

و اقتدارک کیف شاء و اراد انّک انت المقضی المقتدر العزیز الحمید قد جعلنی اسمک السّریع اسرع من البرق و اسمک البصیر ابصر من العالمین و اسمک العلیم علّمنی علم ما کان و ما یکون و اسمک الخبیر اخبرنی بما لا اطّلع به احد الّا من شاء علمک المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین انّی مع ما فی نفسی من الحقارة جَعَلتنی فائقاً علی الأعلام و مع ما یُری فیّ من الضّعف جعلتنی قادراً باسمک المقتدر القدیر بنفسی انکسر ظهر کلّ قویّ و استعلی کلّ وضیع و رفیع لو تطلق اعنّتی اشرع اسنة البیان و اسخّر مدائن الأرض و اتصرّف افئدة الّذین هاموا فی هیماء الغفلة و اقتربهم الی مطلع اسمک الغفور الکریم ان یا قلم اَن اُذکر اذ ارسلنا لوحنا الّذی سمّی بالصّیحة الی رئیس البریّة و ارسله الی الّذین اشتهروا بالعلم فلمّا قرؤا تحیّروا و تکلّموا باهوائهم انّ ربّک هو العلیم المحیط منهم من قال انّه اراد السّلطنة قل ویلٌ لک یا ایّها الغافل البعید انّا امرنا الملوک ان یدعوها ورائهم مقبلین الی الله العزیز الجمیل انّا نصدّق ظهور العقل بین الملل اذ نری السّلطنة المطلقة مطروحة علی التّراب و لن یتقرّب الیها احد کذلک قضی الأمر فی لوح مبین قل انّها من احقر المقام عندی و لو انّک تریٰه من اعلی المقام ان افتح بصرک لتعرف من یحکم قلمه علیٰ من فی السّموات و الأرضین ان یا معشر العلماء لا تفتخروا بما عندکم من الظّنون و الأوهام و لا بالثروة و الأموال ان اختاروا لانفسکم ما یبقی لکم فی ملکوت ربّکم المتعالی العزیز العظیم هذا امر لا یضعفه اقتدارکم و قوّتکم و

\*\*\* ص 303 \*\*\*

لا تعتریه ظنونکم اتّقوا الله و کونوا من المتفرّسین انّا ندعوکم لوجه الله یشهد بذلک کلّ الّذرات ان انتم من السّامعین ان تقرّبوا بآذان واعیات الی منزل الآیات لتسمعوا من صریر قلمه ما سمعه ابن عمران اذ توجّه الی الفاران خافوا الله و لا تدحضوا الحقّ بما عندکم من الظّنون و التّماثیل انّک انت یا ایّها المتوجّه الی الله ان استمع النّداء من هذا المصباح الموقد بین الأرض و السّماء انّه لا اله الّا هُو العزیز المنیع قد ذکر ذکرک لدی المسجون و علمنا اهتزازک من نسمة الوحی نزّلنا لک هذا اللّوح و ارسلناه الیک لیجذبک علی شأن تقوم علی نصرة امر ربّک و تکون من الذّاکرین ایّاک ان تمنعک شئونات التّقلید عن مطلع التّوحید کسّر سلاسل الظّنون بهذا الاسم الّذی به اشرق افق الیقین کن جاهداً فی امرالله ثمّ اسق الغافلین کوثر عرفان ربّک لیتوجّهنّ الی الأفق الأعلی فی هذا الظّهور البدیع انّا اردنا لک ما یبقی به ذکرک بدوام اسمائنا الحسنی و صفاتنا العلیا ان اختر ما اختاره الله لک انّه لهو الغفور الکریم سوف یفنی ما عند النّاس و یبقی ما قدّر فی لوح حفیظ. مقابله شد

جناب علی قبل نبیل علیه بهاءالله

**بسمی الظّاهر من هذا الأفق المبین**

انا اردنا ان نذکر من اقبل الینا و نسقیه کوثر العنایة مرّة بعد مرّة لیقرّبه الی افقی و یزیّنه باخلاقی و یطیّره فی هوائی و یؤیّده علی ما یظهر به تقدیس امری بین خلقی و ینطقه بثنائی علی شأن یسرع به کلّ متوقّف و یطیر به کلّ ساکن و یذوب کلّ جسد و یسری کلّ منجمد و یفور کلّ منخمد هذا ما ینبغی لمن توجّه الی وجهی و دخل فی ظلّ عنایتی و فاز بآیاتی المهیمنة علی العالمین ان یا علی یخاطبک مشرق الأمر بابدع البیان تالله لو کنت حاضراً

\*\*\* ص 304 \*\*\*

لدی العرش و سمعته من لسان العظمة و الاقتدار لتفدی جسدک ثمّ روحک ثمّ ذاتک حبّاً لله الملک المهیمن العلیم الحکیم و یجذبک جذب النّداء الی مقام عجزت عن ذکره الاقلام و حارت عن بیانه کلّ متکلّم فصیح فکّر فی هذا الظّهور و سُلطانه ثمّ انصره بما ینبغی لمولیٰک العزیز الکریم ان اهد النّاس الی الأفق الأعلی و انّه هیکله المستقرّ علی عرشه العظیم و به انار افق السّجن و به استضاء من فی السّموات و الأرضین انّا ذکرناک من قبل و فی هذا اللّوح الکریم لتجد عرف الرّحمن مرّة بعد اخری هذا من فضلی علیک ان احمد ربّک الفضّال البصیر لا تحزن من احتجاب الخلق سوف ترونهم متوجّهین الی الله ربّ العالمین قد احطنا العالم بکلمتنا العلیا سوف یسخّر الله بهاء افئدة من علی الأرض انّه لهو المقتدر القدیر و نذکر اخاک من هذا المقام لیفرح بذکری ایّاه و یکون من المتذکرین ان یا حبیب انّ المحبوب ینادیک من شطر سجنه الأعظم و نوصیک بما نزّل من قلمی المقدّس فی کتابی الأقدس لتأخذه بقوّة من عندنا و قدرة من لدنّا و اَنَا الآمر الحکیم طوبیٰ لکم بما احاطکم الفضل و ایّدکم علی هذا الأمر الّذی به طویت السّماء و نسف کلّ جبل باذخ رفیع و نذکر بالرّحمة الکُبری امّکم الّتی فازت بعرفان الله و نکبّر علی وجهها من هذا المقام المنیع انّا نذکر کلّکم من الإناث و الذّکور و نراکم نفساً واحدة فی هذا المنظر البدیع و نبشّرکم بالرّحمة الّتی سبقت الکائنات و ذکری الّذی احاط کل صغیر و کبیر انّ البهاء علیکم یا اهل البهاء ان افرحوا بذکری انّه معکم فی کلّ حین. مقابله شد

**هو البدیع**

ان یا حسن احسن کما احسن الله لک بحیث عرّفک مظهر نفسه و بلّغک الی شاطی

\*\*\* ص 305 \*\*\*

الفضل مقعد عزٍّ محموداً و القاک ما هو خیر عنده عن کلّ من فی السّموات و الأرض و کان نفسه علی ذلک شهیداً اذاً قم و احسن علی نفسک ثمّ انفس العباد و لاتخف من احد فتوکلّ علی الله الّذی خلق کلّ شیء بامرٍ من عنده و انّه کان علی العالمین قدیراً و انّ احسانک علی نفسک هو قیامک علی امرالله و اتّباعک هذا النّور الّذی کان عن افق الفضل بالحقّ مشهوداً فهنیئاً لک بما عرفت الله ربّک فی ایّام الّتی کان الکلّ عن شطر القدس بعیداً و آنست بالّذی فاز بلقاءالله و سمع نغماته و زار جماله و کان متوجّهاً الیه فی کلّ بکور و اصیلاً ایّاک ان تفرّق عنه و تمسّک به فی هذه الأیّام ثمّ اتّخذه لنفسک قلیلاً ان اشکر الله ربّک بما جعل لک النّار نوراً بحیث فتح علی وجهک فی السّجن باباً من الرّضوان و هبّت علیک نسایم عزٍّ محبوباً و ایقظک عن نومک و عرّفک نفسه و کتب اسمک من الفائزین فی الواح قدس محفوظاً کذلک یجعل الله الحبس رضواناً لمن یشاء من عباده و انّه ما من اله الّا هو له الخلق و الأمر و انّه کان علی کلّ شیء محیطاً دع الإشارات عن ورائک و خذ لوح الله بقوّة من عنده و لا تعقّب الّذینهم اتّخذوا الشّیطان لانفسهم حبیباً ایّاک اَلّا تنس فضل الله و لا تلتفت الی الدّنیا و ما قدّر فیها و انّ فضله کان علیک عظیماً ذکّر نفسک فی کلّ الأیّام لئلّا تغفل عن ذکر ربّها و تکون فی الحجبات محجوباً لانّ الّذینهم یدّعون الایمان قد کفروا بالله و آیاته بعد الّذی جائهم عن مشرق الأمر بسلطان مبیناً الّا من تمسّک بحبل عنایته و طهّر قلبه عن دنس التّقلید و الهوی و کان بجناحین الانقطاع فی هذا السّماء بالحقّ مطیوراً کذلک علّمناک و اخبرناک لتفرح فی نفسک و تکون علی امر ربّک مستقیماً ان لا تحزن عن الدّنیا و عمّا ورد علیک و انّها ستفنی بکلمة و یبقی الملک لله ربّک و ربّ کلّ شیء و ربّ العالمین جمیعاً و الرّحمة الّتی تمرّ عن جهة العرش

\*\*\* ص 306 \*\*\*

علیک و علی الّذینهم استقرّوا علی الأمر و کانوا بحبل الفضل فی هذه الأیّام علی الحقّ متمسّکا. مقابله شد

**به نام خداوند یکتا**

محبوب عالم در سجن اعظم جمیع را نصیحت می­فرماید به اموری که سبب و علّت ارتفاع آن نفوس و ما ینبغی للانسان است باید کلّ به سمع قبول اصغا نمایند ای دوستان اخلاق حسنه و اعمال مرضیّه و شئونات انسانیّه سبب اعلاء کلمة الله و ترویج امر بوده و خواهد بود لذا بر هر نفسی لازم و واجب که الیوم به معروف تمسّک جوید و از منکر اجتناب نماید بسی از نفوس ادّعای ایمان نموده­اند و از افعالشان ذیل اطهر انور مالک قدر بین بشر آلوده شده دوستان را تکبیر برسان و آنچه در این لوح از قلم الهی جاری شده برایشان قرائت نما شاید به خیر خود مطلّع شوند و از آنچه سبب ضرّ خود و غیر است اجتناب نمایند عالم را غبار تیرۀ ظلمانی اخذ نموده و احاطه کرده بساط معنی و عمل پیچیده شد و بساط قول و لفظ گسترده گشته بگو ای احباب قسم به آفتاب حقیقت که الیوم یوم عمل است اگر از نفسی مقدار شعری الیوم عمل خیر صادر شود جزای آن به دوام ملک و ملکوت از برای او باقی خواهد ماند جهد نمایید تا الیوم عملی از شما خالصاً لله ظاهر شود اتّفاق و اتّحاد نزد مالک ایجاد محبوب است ان اجتمعوا علی شریعة الله و لا تکوننّ من المختلفین یا ایّها النّاظر الی الوجه انّا ذکرناک لتذکّر النّاس بما نزّل من لدن مربّی علیم بشّر الأحباب بذکری ایّاهم ثمّ امرهم بما اُمروا من لدی الله العلیم الحکیم انّ الّذین حملوا الشّدائد فی سبیل الله اولئک قدّر لهم مقام کریم طوبیٰ لمن صبر ابتغاء مرضاة الله انّا نذکره

\*\*\* ص 307 \*\*\*

بالحقّ و یذکره الملأ الأعلی انّه لهو العلیم الخبیر و البهاء علیک و علی الّذین تمسّکوا بحبل الاتّحاد فی ایّام الله ربّ العالمین. مقابله شد

**به نام دوست ظاهر هویدا**

یا علی ان‌شاءالله به نفحات قمیص بیان الهی فائز باشی و از فیوضات سحاب رحمت رحمانی قسمت بری از هنگام رجوع الی حین به عنایت ربّ العالمین فائزی کن قائماً علی خدمة مولاک بالحکمة انّه یغنیک فضلاً من عنده و یؤیّدک امراً من لدنه انّ ربّک لهو المقتدر القدیر در چند مقام ذکرت از قلم اعلی نازل انّک لاتنظر الی الیمین و الشّمال ان انظر افق ارادة ربّک ثمّ اذکره خالصاً لوجهه انّه یسمع و یری و یکون مع من معه کما کان انّه لهو المبشّر الصّادق الحکیم یا محمّد فرد احد در سجن اعظم جمیع را الی الله دعوت نمود و به اعلی البیان حجّت و بُرهان را ظاهر فرمود بعضی به مجرّد اصغا من غیر توقّف از رحیق وحی آشامیدند و برخی به سبب حجبات مانعه از افق ظهور محروم و ممنوع شدند سبب و علّت این امور آنکه مبیّنی که الی الله ناظر باشد منقطعاً عن الکلّ و لله تکلّم نماید متوجّهاً الی الکلّ کما ینبغی ظاهر نه. ناس مربّی لازم دارند باید نفوس مستقیمه ثابته راضیه مرضیّه در جمیع احوال به تبلیغ امر الهی به کمال حکمت مشغول باشند یا ابن اسمی الأصدق علیه عنایتی و رحمتی و بهائی بشّر العباد بفضلی و ذکّرهم بما نزّل فی کتابی در اکثر الواح الهی مقصود از نصرت به کمال وضوح ذکر شده مع ذلک مشاهده می­شود

\*\*\* ص 308 \*\*\*

اکثری علی ما ینبغی آگاهی نیافته­اند بعض عرایض از اطراف رسید مشاهده شد فساد را نصرت دانسته­اند و اذیّت عباد را محبوب شمرده­اند و این نیست مگر از عدم اطّلاع احبّاء. قسم به آفتاب افق بیان که اگر نفسی الیوم به اذیّت نفسی راضی شود به مثابه آن است که به اذیّت نفس حقّ راضی شده باید جمیع به این کلمه محکمه الهیّه مطّلع شوند و به استماع آن فائز بسیار عجب است از نفوسی که تا حین مقصود از نصرت را ادراک ننموده­اند لعمر الله انّه ینصر امره بالحکمة و البیان هذا ما انزله الرّحمن فی اکثر الألواح انّ ربّک لهو المبیّن الحکیم حکمت الهیّه مهیمن و غالب بوده و خواهد بود یک عمل خالص به منزله سراج است ما بین آسمان و زمین و راه را می­نماید و غافلین را به خود دلالت می­کند قل ان استمعوا یا قوم ما نطق به لسان العظمة فی کتابه الأقدس الأعظم المبین جمیع نفوسی که از رحیق مختوم آشامیده­اند تکبیر برسان و بگو باید در ایّام الهی به شأنی ظاهر باشید که کدورات معرضین و اشارات مغلیّن و حجبات غافلین شما را از صراط مستقیم منع ننماید تمسّکوا بالله و دعوا ما سواه عن ورائکم مستقیمین علی هذا الأمر الّذی به تزلزلت الأرکان فی الامکان البهاء علیک و علیهم و علی من معک و علی اهلک من لدن فضال کریم. مقابله شد

جناب علی قبل محمّد علیه بهاءالله

**به نام خداوند دانا**

ان‌شاءالله در کلّ اوان به ذکر محبوب یکتا مشغول باشید و رحیق عرفان را به اعانت اسم اعظم بر امم مبذول دارید تا جمیع احزاب در این یوم ایاب

\*\*\* ص 309 \*\*\*

از نفحات وحی ربّ الأرباب محروم نمانند و به آنچه مقصود اصلی خلقت انسانی است فائز گردند یا علی لا تحزن عمّا ورد علیک انّ اسمنا الأصدق قد فاز بما لافاز به احدٌ الّا من شاء ربّک انّ ربّک یعزّیک فضلاً من عنده تفکّر فی هذا المقام العظیم و کن من الشّاکرین هذا ما اخبرناه به من قبل فی لوحنا الّذی ارسلناه الیه انّ ربّک لهو العلیم الخبیر الحمد لله از فضل نامتناهی الهی حسب الاذن به ارادة الله به شطر اقدس توجّه نمودند و مرّة بعد مرّة و کرّة بعد کرّة از کوثر لقا و رحیق وصال آشامیدند قد اریناه افقی الأعلیٰ و اسمعناه آیاتی الکبری نشهد له انّه قد حضر تلقاء العرش کما ینبغی له و رجع باذن من عندنا مطهّراً عمّا یکرهه رضائی کذلک یختصّ الله من یشاء بفضل من عنده انّه لهو المجزی الغفور الکریم لو تطّلع بما قدّرناه له لتطیر من الشّوق و تصیح و تقول لک الحمد یا اله العالمین علیه بهائی و بهاء کلّ شیء طوبیٰ لارض حملته انّه ودیعتی فیها سوف ننزّل له من القلم الأعلی ما تفرح به افئدة العارفین و قلوب المخلصین چون الیوم شمس حقیقت مُشرق است باید به او ناظر باشید و به خدمت امر قیام نمایید حزن جایز نبوده و نیست جمیع را از قبل حقّ تعزیت بگویید و تسلّی دهید کذلک اُمرت من لدن آمر علیم البهاء علیکم من لدی الله ربّ العالمین. مقابله شد

علی محمّد ابن الصّادق

**باسم المعانی**

انّا مظهر المعانی قد قبلناک علی جمیع المعانی و اعطیناک جمیع المعانی فی حبّ هذا المعانی و اظهرناک بالحقّ عند

\*\*\* ص 310 \*\*\*

ظهور المعانی و ایّدناک بالاقرار علی هیکل المعانی و انزلنا علی قلبک میاه المعانی و احییناک من نفحات المعانی کذلک نطق خالق المعانی من قلم المعانی و انزل علیک کلمة المعانی و ارسلها الیک من رحمة المعانی قلم اعلی می­فرماید ای علی قبل نبیل بایست بر امرالله ایستادنی که جمیع من فی السّموات و الأرض از ایستادنت بایستند و به احبّای الهی من لسان الله ذکر بدیع رسان و بعد القا کن که تا این ایّام ایمان اهل ایمان و دون آن معلوم نه چه که قلوب صافیه مُنیره جز لطایف جواهر کلمات عزّ صمدانی ادراک ننموده و آذان مطهّره به اصغاء کلمات بغضیّه نیالوده لذا کلّ نفوس در معدن خود مستور اگر چه عندالله مشهود بوده و خواهد بود ولکن این ایّام که نعیق مُشرکین مرتفع شده و نهیق مفترین متصاعد ای احبای الهی از ماسوی الله منقطع گردید و به او متمسّک و متوسّل و بر امر الله قائم شوید و از فزع یوم اکبر ایمن گردید چه که نفوسی را که به یدی مرحمت خلق شده­اند و به اثواب اسماء مشتهر قد کفروا بالله و اشرکوا بوحدانیّته و حاربوا بنفسه و جاحدوا بآیات التّی بها ثبت ایمانهم فو الّذی تفرّد بسلطانه ثمّ رحمانیّته ثمّ فردانیّته نفسی را که در تمام لیالی و ایّام تربیت نمودم و از رشحات ابحر علم و حکمت بر او مبذول داشتم و در حصن قدرت و عظمت حفظ نمودم بر قطع سدرۀ ربّانیّه ایستاد فلمّا خیّبه الله عمّا اراد اذاً قام علی ما یدخل غلّ الله فی صدور عباده چون خود را از آنچه اراده نموده خائب مشاهده نمود لسان افترا گشود که شاید شبهه در قلوب غیر مستقرّه القا نماید و کلماتی نوشته که هر نفسی که اقلّ من ذرّه شاعر باشد بر کذبش گواهی دهد با اینکه جمیع ناس بر سلطنت بحر مطّلعند و بر افاضه او موقن اگر نفسی نظر به حسد و بغضا ذکر نماید که تقرّب جستم به بحر اعظم و افاضه ننمود آیا چنین شخص صادق است لا فو نفس الله المقتدر العلیّ العظیم باری ای علی قبل نبیل ان‌شاءالله به عنایت ربّانی در امر الهی ثابت مانی و ناطق شوی به ثناء نفسش در این ایّام

\*\*\* ص 311 \*\*\*

که اکثر لسان کلیل گشته و اکثری از نفوس علیل مع آنکه ناس از اصل این امر اطّلاع نداشته و ندارند فو الله آنچه شنیده شد از این عبد بوده و احدی تا حال مطّلع نشده فبعداً للقوم الجاهلین بگو ای قوم آیه عین الله که در شما مستور است بگشایید و به آن آیه مودعه در امرش تفرّس نمایید که شاید به اصل و منبع آن فائز گردید فطوبی للفائزین این است نغمات الهی که از لسان قدس صمدانی ظاهر شد فطوبی علیک ثمّ البهاء علیک ثمّ الرّضاء علیک لانّک استرضیت برضی الله المهیمن العلیّ العظیم. مقابله شد

**بسمه المقتدر علی من فی العالم**

اَرَدنا ان نذکر من اردنا و نلقی الیه ما نطق به السّدرة فی صدری انّه لا اله الّا هو المهیمن القیّوم لیأخذه جذب الآیات علی شأن یقوم بکلّه علی نصرة امرِ ربّه العزیز الودود قد عرفنا اقبالک الی الله مالک القدم اذ اعرض عنه اکثر الأمم و نزّلنا لک هذا اللّوح الّذی به یبقی ذکرک بدوام الملک و الملکوت فانظر الی الّذین ادّعوا العلوم اذا فتح باب السّماء و جاء مبدئها کفروا به و اتّبعوا ما عندهم من الظّنون قل یا معشر العلماء اتّقوا الله ثمّ انصفوا فی امره بایّ حجّة آمنتم برسل الله من قبل و بایّ برهان اعرضتم عن الّذی ینطق بین الأرض و السّماء فأتوا بما عندکم ان انتم تعلمون قل خافوا الله و لا تتّبعوا اهوائکم دعوا الأوهام ثمّ توجّهوا الی الأفق الأعلی لتجدوا شمس الایقان مُشرقة منه بهذا الاسم الّذی به انکسر ظهر الشّرک و اشرق جمال التّوحید

\*\*\* ص 312 \*\*\*

من هذا المقام المحمود ایّاکم ان تتکلّموا بما عندکم ان استمعوا صریر قلمی الأعلی الّذی ارتفع بین الأرض و السّماء ثمّ اتّبعوا ما یلقی الروح الیکم ان انتم تفقهون طوبیٰ لک یا ایّها المقبل بما توجّهت الی الله و فزت بهذا الرّحیق المختوم قم علی الأمر بامر الله و اذنه ثمّ انصره بالذّکر و البیان هذا ما اُمِرت به فی هذا اللّوح الممنوع کن کنسیم الصّباح للمدائن و القری لینتبهنّ به اهلها او کأریاح الرّبیع لکلّ شریف و وضیع بلّغ الأمر بالحکمة لینتبهنّ به الّذین اخذهم سکر الغفلة و یتوجّهنّ الی الله ربّ العالمین ان اطلع من افق الایقان بالذّکر و البیان لینجذب بهما افئدة الرّاقدین انّا وجدنا عرف حبّک و اقبالک اقبلنا الیک من هذا السّجن البعید و نذکرک بالحق لیظهر منک ما ینبغی لهذا الیوم البدیع قل یا ملأ الأرض الی من تهربون الیوم لا عاصم لاحد الّا لمن تمسّک بالعروة الوثقی و توجّه الی الله مالک الأسماء بقلب مُنیر ایّاک اَن تحزنک شئونات الخلق لعمری انّها ستفنی و یبقی ما قدّر لک فی لوح حفیظ ان استقم علی الأمر بحول الله و قوّته انّه ینصرک بسلطانه و یؤیدّک فی کلّ الأحوال انّه لهو المقتدر الباقی العلیم الحکیم اذا شربت کوثر الحَیَوان من بیان ربّک الرّحمن قم و توجّه الی شطر الله و قل لک الحمد یا محبوب العارفین اسئلک بان لاتجعلنی محروماً عن نفحات ایّامک و لاتدعنی ممنوعاً عن بحر وصالک ثمّ ایّدنی علی نصرة امرک فی مملکتک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العلیم القدیر. مقابله شد

**به نام گوینده دانا**

قلم اعلی این ایّام به لسان پارسی تکلّم می­فرماید تا طایران هوای عرفان بیان رحمن را بیابند

\*\*\* ص 313 \*\*\*

و به آنچه مقصود است فائز گردند که شاید از شرور نفوس اماره محفوظ مانند و امین را از خائن بشناسند و مقبل را از معرض تمیز دهند بعضی از نفوس ضالّه کاذبه ناس را از اوامر الهی منع نمایند و به نواهی دلالت کنند و مع ذلک خود را به حق نسبت می­دهند انّه بریءٌ منهم یشهد بذلک لسان العظمة و عن ورائه کلّ الألواح و عن ورائها کل مساء و صباح بعضی اموال ناس را حلال دانسته و حکم کتاب را سهل شمرده علیهم دائرة السّوء و عذاب الله المقتدر القدیر. قسم به آفتاب افق تقدیس که اگر جمیع عالم از ذهب و فضّه شود نفسی که فی الحقیقه به ملکوت ایمان ارتقا جسته ابداً به آن توجّه ننماید و به غیر دوست ناظر نشود فنای عالم را به عین بصیرت مشاهده نماید و قلبش به عالم بقا متّصل گردد بگو ای مدّعیان محبّت از جمال قدم شرم نمایید و از زحمات و مشقّاتی که در سبیل الهی حمل نموده پند گیرید و متنبّه شوید اگر مقصود این اقوال سخیفه و اعمال باطله بود حمل این زحمات به چه جهت شده هر سارق و فاسقی به این اعمال و اقوال شما قبل از ظهور عامل بوده به راستی می­گویم ندای احلی را بشنوید و خود را از آلایش نفس و هوی مقدّس دارید الیوم ساکنین بساط احدیّه و مستقرّین سرر عزّ صمدانیّه اگر قوت لا یموت نداشته باشند به مال یهود دست دراز نکنند تا چه رسد به غیر حقّ ظاهر شده که ناس را به صدق و صفا و دیانت و امانت و تسلیم و رضا و رفق و مدارا و حکمت و تقی دعوت نماید و به اثواب اخلاق مرضیّه و اعمال مقدّسه

\*\*\* ص 314 \*\*\*

کل را مزیّن فرماید بگو بر خود و ناس رحم نمایید و امر الهی را که مقدّس از جوهر تقدیس است به ظنون و اوهام نجسۀ نالایقه نیالایید نسئل الله باَن یوفّقهم علی الرّجوع و یؤیّدهم علی خدمة امره و ذکر ما نزّل فی کتابه و العمل بما اراد مولیهم القدیم آن جناب باید این لوح را درست ملاحظه نمایند و به آنچه از سماء مشیّت نازل ناس را اخبار دهند تا احبّای حقّ از وساوس نفوس جاهله محفوظ مانند و به افق تقدیس ناظر گردند طوبیٰ لک و للّذین آمنوا بالله الفرد الخبیر. مقابله شد

**بسم الله الباقی الأبدی**

ذکر من لدنّا لمن اقرّ بما شهد به الله اذ استوی بالحقّ علی عرشه العظیم و وجد نفحات الوحی اذ تضوّعت فی البلاد و اقبل الی مشرق الأمر بوجه مُنیر انّه ممّن اهتزّ من نسمة الله اذا سرت من رضوان اسمه البدیع انّ اجبناک من قبل و قدّرنا لک مقاماً فی اللّوح ان احفظه باسمی المهیمن علی العالمین قد کنت مذکوراً لدی العرش و نزّلنا لک من الآیات ما لا تعادلها کنوز الابداع انّ ربّک لهو الفضّال الغفور الکریم طوبیٰ لک بما اجبت مولیٰک اذ نطقت السّدرة انّه لا اله الّا اَنا العزیز العلیم کن علی استقامة یستقیم بک العباد و تستقرّ بک افئدة المضطربین ایّاک ان تحرّکک اشارات الّذین یدّعون فی الظّاهر حُبّ الله و امره و فی الباطن یتکلّمون بما ینشقّ به ستر الحرمة انّ ربّک لهو العلیم الخبیر یعلم ما فی قلوبهم و یسمع نجویٰهم عنده علم السّموات و الأرضین اولئک جعلوا ذکر الباطن فخّاً للعباد نشهد انّهم ما وجدوا عرف الله لو وجدوا شهدوا بما شهد الرّحمن لهذا الظّهور الّذی به انزجر العمق الأکبر و انصعق

\*\*\* ص 315 \*\*\*

من فی السّموات و الأرض الّا من شاء ربّک المقتدر القدیر یعبدون اهوائهم و یحسبون انّهم من المخلصین لو یعبد الیوم احد بدوام الملک و الملکوت و یقرء ما نزّل من لدی الله فی ازل الآزال لا یقبل منه الّا باسمی العزیز المنیع سوف یظهر الله ما فی قلوبهم و تجد منهم ما نزّله الرّحمن فی هذا اللّوح البدیع انّه اعلم بهم من انفسهم عنده علم کلّ شیء فی کتاب ما احاطه احد الّا علمه المحیط فانظر الخلق کیوم لم یکن احد مذکوراً الّا من تمسّک بحبل الأمر و تشبّث بذلیل اسمی الرّحیم لا تحزن من شئونات الدّنیا و مکارهها ان اذکر ربّک بالرّوح و الرّیحان علی شأن ینجذب به الامکان هذا ینبغی لک لانّا اختصصناک لخدمة هذا النّبأ العظیم انا ذکرناک فی الألواح و نذکرک اذا شاءالله و اراد بذکر تفرح به قلوب العارفین و نزّلنا لک ما اردت من الألواح و ارسلناها الیک فضلاً من لدنّا لتکون من الشّاکرین انّما البهاء علیکم و علی الّذین معکم من کلّ صغیر و کبیر. مقابله شد

جناب حاجی محمّد علی الّذی هاجر و فاز

**به نام خداوند یکتا**

آثار قدرت از هر شیء ظاهر نفحات بیان از هر جهت ساطع ید قدرتش تو را اخذ نمود و از ارض ک به بقعۀ بیضاء آورد صد هزار اسباب پدیدار تا تو را به فیض اعظم و نبأ عظیم رسانید و لمثل ذلک الرّبّ ینبغی التّسبیح و التّهلیل و الذّکر و الثّناء و العظمة و البهاء در جمیع کتب عالم را مژده داد

\*\*\* ص 316 \*\*\*

که وقت می­آید و مکلّم طور قصد سینای ظهور می­نماید و چون اشراقات انوار آفتاب صبح حقیقت عالم را منوّر نمود کلّ محروم و ممنوع برخی را علم منع نمود و حزبی را جهل و قومی را ثروت و طایفه‌ای را کبر و نخوت در هر حال اکثر اهل عالم از برای آنچه خلق شده­اند و از عدم به وجود آمده­اند غافل و تو فائز اشکر ربّک بدوام ملکه و ملکوته و عزّه و بهائه و جوده و کرمه و رحمته و عنایته. نامۀ شما چندی پیش رسید و عرف استقامت و اقبال و توجّه از او متضوّع لله الحمد حجبات منع ننمود و سبحات حایل نگشت از حقّ می­طلبیم در جمیع احوال تو را تأیید فرماید به شأنی که به افق ناظر باشی و به ذکرش ناطق و بر امرش قائم دوستان را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بگو الذّکر و البهاء علیکم یا اولیائی نوصیکم بما یرتفع به امرالله و مقاماتکم بین العباد انّه هو النّاصح العلیم و الحمد لله العزیز الحکیم مخدّره عمّه علیها بهاء الله و ورقه صبیّه کبری و اختها را ذکر می­نماییم و به عنایت الهی بشارت می­دهیم لازال تحت لحاظ بوده و هستند و همچنین منتسبین هر یک را به عنایت حقّ و فضل و رحمتش مسرور می­نماییم این ایّام مکتوب ورقه بنت عمّه علیها بهاء الله و آقا سیّد فرج الله که به اسمی مهدی علیه بهائی نوشته بودند به ساحت اقدس فائز نسئل الله ان یوفّقها و یوفّقه علی ما یحبّ و یرضی و یقدّر لهما خیر الآخرة و الأولیٰ و همچنین جناب آقا سیّد نصرالله لازال لدی المظلوم مذکور بوده

\*\*\* ص 317 \*\*\*

و هستند انّا نکبّر علیه و نسئل الله ان یؤیّده فی ذکره و ثنائه و خدمة امره و یوفّقه علی ما یحبّ و یرضی انّه هو السّامع المجیب البهاء المشرق من افق سماء فضلی علیکم و علی الّذین آمنوا بالله الفرد الخبیر. مقابله شد

جناب محمّد علی الّذی هاجر و فاز

**هو الظّاهر من افقه الأعلی**

ذکرٌ من لدنّا لمن اقبل الی الله ربّ العالمین و فاز بلقائه و سمع ندائه و رأی امواج بحر بیانه و ما ظهر من عنده فی سجنه العظیم اسمع نداء المظلوم انّه یهدیک الی صراط الله المستقیم ایّاک ان تمنعک مطالع الأوهام عن ذکر ربّک مولی الأنام قل **الهی الهی** قد اقبلت الیک و تمسّکت بحبل فضلک و عنایتک اسئلک باشراقات انوار شمس توحیدک و امواج بحر عطائک باَن تقدّر لی من قلمک الأعلی ما یقرّبنی الیک فی کلّ الأحوال ای ربّ ترانی متمسّکاً بک و بحبل جودک لا تخیّبنی عمّا عندک قدّر لی خیر الآخرة و الأولی انّک مولی العرش و الثّری لا اله الّا انت المقتدر القدیر باسمک رفعت الأعلام و بامرک نُصبت الرّایات لا تعجزک شئونات الخلق تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید انّک انت العزیز الحمید اسئلک یا اله الأسماء و فاطر السّماء باسمک الأعظم الأبهی باَن تجعلنی خادماً لامرک و ناطقاً بثنائک و ناظراً الی وجهک ثمّ وفّقنی علی عملٍ یتضوّع منه عرف رضائک بدوام ملکک و ملکوتک انّک انت الفرد الواحد السّامع المجیب. مقابله شد

\*\*\* ص 318 \*\*\*

جناب حاجی محمّد علی ابن عمّه علیهما بهاءالله

**هو المشفق الکریم**

یا محمّد قبل علی سمعنا ندائک و ذکرک و رأینا توّجهک و اقبالک الی الله العزیز الحمید انظر ثمّ اذکر الأیّام الّتی کنت حاضراً لدی الوجه و سامعاً نداء الله الملک المقتدر العدل الحکیم لا تنس فضل الله علیک انّه معک فی کل الأحوال یسمع و یری و هو السّامع البصیر لا تحزن من شیء توکّل فی الأمور علی الله ربّ العالمین کبّر من قِبلی علی وجه امّک الّتی صعدت و طارت الی ان وردت فی قباب النّور المقام الّذی فیه نطق مکلّم الطّور علی عرش الظهور انّه لا اله الّا هو الفرد الخبیر و کبّر من قبلی علی اختک الّتی ذابت فی الفراق شوقاً للقاء لله مالک یوم الدّین و نذکر اخوانک و الّذین ما منعهم ظلم الظّالمین و لا ضوضاء الغافلین عن التقرّب الی الله ربّ هذا المقام الرّفیع نسئل الله ان یؤیّدکم علی الاستقامة و یفتح علی وجوهکم ابواب الفضل و الرّحمة انّه هو المقتدر علی ما یشاء و هو المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین الحمد لله ربّ العالمین. مقابله شد

جناب آقا علی ابن عمّه علیهما بهاءالله

**بسمی المهیمن علی الأسماء**

یا علی قد سمعنا ذکرک ذکرناک فضلاً من لدنّا و سمعنا ندائک اجبناک بالحقّ و اَنا المجیب ان افرح بما توجّه الیک المظلوم من شطر السّجن بعنایة لایعلم مقامها الّا المحصی العلیم طوبیٰ لمن فاز بکلمتی العلیا و ویلٌ لکلّ غافل مریب تمسّک بحبل الأمر فی هذا الیوم

\*\*\* ص 319 \*\*\*

الّذی فیه ینادی مالک القدم و الاسم الأعظم بنداء انجذبت به افئدة العارفین ضع ما عند القوم و خذ ما اتاک من لدی الله ربّ العالمین ایّاک ان تمنعک شئونات الخلق عن الحقّ دع القوم و ما عندهم عن ورائک مقبلاً الی الأفق الأعلی المقام الّذی منه اشرق النّور بهذا الاسم البدیع البهاء الظّاهر اللّائح من ملکوت بیانی علیک و علی الّذین فازوا بایام الله العزیز الحمید. مقابله شد

ک جناب محمّد علی ابن عمّه علیه بهاءالله

**هُو النّاظر من افق السّجن**

ذکرٌ انزله المذکور لمن اقبل الی الوجه اذ شقّت السّبحات و خرقت الحجبات باصبع ارادة الله ربّ العالمین طوبیٰ لنفس فازت بعرفان الله و لیدٍ اخذت کتابه المبین قد حضر ذکرک قرئه العبد الحاضر لدی الوجه سمعناه اجبناک بهذا اللّوح المنیر تالله قد لاح نیّر الفلاح من آفاق الألواح ولکنّ القوم فی ریب عظیم منعتهم اهوائهم عن الله بارئهم اَلا انّهم من الغافلین قد مرّت الجبال و ارتفعت الصّیحة و نفخ فی الصّور و نادی المناد ولکنّ القوم فی سکر عجیب قل **سبحانک یا مطلع الآیات** و مشرق البیّنات و منبع بحور الحکمة و البیان فی الامکان اسئلک بتسخیر قلم تقدیرک و باقتدارک فی مملکتک باَن تجعلنی مستقیماً علی حبّک و ناطقاً بذکرک و منقطعاً عن دونک انّک انت المقتدر المهیمن القویّ الغالب القدیر ای ربّ ترانی متوجّهاً الیک و آملاً بدایع فضلک اسئلک ان لا تمنعنی عمّا عندک و قدّرته فی کتابک انّک انت العغفور الکریم. مقابله شد

\*\*\* ص 320 \*\*\*

**بهاءالله**

**1292**

**هو الشّاهد الخبیر**

شهد الله انّه لا اله الّا هو و الّذی اتی بالحقّ انّه لایحتاج بذکر احد و لا بتصدیق نفس انّه کان غنیّاً بغنائه و مهیمناً بسلطانه و ظاهراً بآیاته و ناطقاً فی ملکوته لم یحط بظهوره علم الکائنات و ادراک الممکنات قد جعل الله ظهوری بروزی و استوائی علی عرش العظمة و الاقتدار و کرسیّ الرفعة و الاختیار منزّهاً عن العقول و الادراک لم ازل کنت محیطاً و دونی محاط یشهد بذلک من طار فی هواء عرفانی و شرب رحیق حبّی من کأس عطائی انّه من اهل هذا المقام العزیز الرّفیع نشهد انّک فزت فی اوّل الأیّام بعرفان الله ربّ العالمین و اقبلت قبل و اخری فی هذه الأیّام الّتی فیها تنادی سدرة المنتهی الملک لله مالک یوم الدّین طوبیٰ لک بما اخذت کتابی و طرت فی هواء حبّی و شربت رحیق عنایتی و حضرت اَمام وجهی کلّ ذلک من فضل الله علیک انّه هو الفضّال الکریم قم علی خدمتی ثمّ ادخل العباد فی ظلّ قباب عظمتی نسئل الله ان یؤیّدک و یمدّک و ینصرک بجنود الحکمة و البیان انّه هو المقتدر العزیز المنّان البهاء المشرق من افق سماء امّ الکتاب علیک و علی الّذین سمعوا ما نطق بلسانک فی امرالله مالک المبدء و المآب. مقابله شد

\*\*\* ص 321 \*\*\*

احبّاءالله فی جاسب

**هُو الأقدس الأعظم الأبهی**

یا اولیاء الله فی الجاسب قد ورد علینا فی سبیل الله ما ورد علی بعض اولیائی فی هناک یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب قد ناح اهل الفردوس بما ورد علیکم من الّذین بدّلوا نعمة الله کفراً و احلّوا قومهم دار البوار قل ایّاکم ان یمنعکم ظلم الأعداء او سطوة العلماء ان انظروا ثمّ اذکروا ما ورد علی اولیاء الله من قبل الّذین قاموا علی خدمة الامر فی القرون و الأعصار قد حبس الغافلون اسمی فی ارض الطّاء و اصفیائی الاخری اَلا انّهم فی مریة و شقاق لعمرالله قد اشتعلت نار البغضاء فی صدور العلماء و هم معادن الظّلم و مطالع النفاق و بهم ذرفت عیون الملأ الأعلی و عین العظمة فی اعلی المقام یا غلام قبل رضا ان استمع نداء ربّک الأبهیٰ انّه ذکرک و ناح لک بما ورد علیک من مظاهر الشّیطان قد کنت تحت لحاظ ربّک فی ایّام فیها ناد المناد الملک لله مالک الایجاد و نذکر اخاک و نبشّره بذکری و عنایتی الّتی سبقت الأخیار و نذکر احبّائی فی هناک الّذین ما منعتهم لومة اللّائمین و ضوضاء الغافلین عن الله ربّ الأرباب قل خافوا الله و لا تدحضوا من اتاکم بحجج الأنبیاء و بما لا رأت شبهه عین الابداع کذلک غرّدت حمامة الأمر علی غصن البقاء طوبیٰ لمن سمع و اجاب. النّور اللّائح

\*\*\* ص 322 \*\*\*

من یدی البیضاء علیک و علیه و علی الّذین تمسّکوا بحبل الله مالک الرّقاب. مقابله شد

**بسمه المستقرّ علی عرش العظمة و الاقتدار**

قد جری کوثر الحیوان من قلم الرّحمن ولکنّ القوم اعرضوا عنه بما اتّبعوا کلّ غافل مریب تالله کینونة الکلمة تنادی باعلی النّداء بین الأرض و السّماء ولکنّ النّاس یتصامون عن اصغاء هذا النّداء الأبدع الملیح قد سرعت کینونة الوجود شوقاً الی المعبود ولکنّ القوم فی حجاب مبین هل من احد یقوم علی الأمر باسم الله و سلطانه و یتقرّب الی مطلع الظّهور منقطعاً عن العالمین طوبیٰ لمن فاز الیوم بنفحات المحبوب و الفوحات الّتی تضوّع من قمیصه المنیر قد حضر کتابک الّذی ارسلته الی العبد الحاضر لدی العرش و فاز بهذا المنظر الکریم وجدنا منه عرف الاقبال الی الغنیّ المتعال و نزّلنا لک هذا اللّوح البدیع کن ناطقاً بذکر الله و خادماً لامره الّذی احاط من فی السّموات و الأرضین ایاّک ان تحجبک اشارات القوم او تمنعک شبهات الّذین کفروا بیوم الدّین ان اشکر الله بما فزت بلوح الله و ذکرت لدی عرشه العظیم انّا نذکر فی هذا المقام عبدنا الّذی سمّی بالحسین لتجذبه آیات ربّک الغفور الکریم ان یا حسین ان استمع نداء المظلوم انّه لا اله الّا هو العزیز الحمید طوبیٰ لک بما نبذت ما عند النّاس و اخذت ما امرت به من لدن مقتدر قدیر ان استقم علی الامر ثمّ ذکّر النّاس بهذا الذّکر الّذی به قرّت اعین العارفین قل الحمد لک یا محبوب العالمین. مقابله شد

جناب باقر علیه بهاءالله

**هوالله تعالی شأنه العنایة و الالطاف**

انّا نذکر من ذکرنا و نبشّر الّذین آمنوا بالله ربّ العالمین قد ظهر ما کان مستوراً عن الأبصار

\*\*\* ص 323 \*\*\*

و برز ما کان مخزوناً فی علم الله العلیم الحکیم انّ الّذی فاز بندائی و عمل بما امر فی کتابی انّه من اهل خباء مجدی علیه بهاءالله المقتدر القدیر قل **الهی الهی** تری عبدک لائذاً بحضرتک و اراد من بدائع فضلک ما یقرّبه الیک و یشرّفه بلقائک و یزیّنه بطراز عنایتک اسئلک بلئالی بحر توحیدک و حرکة قلمک بان تقدّر له ما ینفعه انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت الغفور الکریم. مقابله شد

شاهرود جناب ملاّ غلام رضا

**هو المشرق من افق البیان**

قد امسی مطلع الظّهور بین اهل الفجور و بذلک تنوح الأشیاء ولکنّ النّاس هم لا یفقهون قد اعترض علینا عباد لا یعرفون حرفاً من الکتاب و هم لایشعرون قد نزّلت الآیات فی اللّیالی و الأیّام ولکنّ القوم لایسمعون قد خلقت الموجودات لایّام الله انّه ظهر بالحقّ و هم لاینظرون قد اخذتهم اهوائهم علی شأن منعوا عن فضل الله المهیمن القیّوم اذا انزلنا الآیات جادلوا بها و اذا اظهرنا البیّنات کفروا بالله ربّ ما کان و ما یکون انّ الّذی شرب رحیق البیان من ید عطائی انّه ممّن فاز بکلّ الخیر یشهد بذلک لسان العظمة و الجلال فی هذا المقام المحمود ان افرح بذکری ایّاک و توکّل علی الله العزیز الودود. مقابله شد

م ش جناب غلام رضا

**هو الأقدس**

قل انا الّذی یا الهی هربت من نفسی الی بحر فضلک و اعرضت عن دونک متوجّهاً الی وجهک اسئلک یا محبوب العالم و مقصود الأمم بان تقرّبنی فی کلّ الأحوال

\*\*\* ص 324 \*\*\*

الیک و ترزقنی من بحر جودک ما قدّرته لاصفیائک و امنائک انّک انت المقتدر الّذی لا یعزب عن علمک من شیء تفعل فی الملک ما تشاء و تحکم ما ترید ای ربّ نوّر قلبی بنور معرفتک و وجهی بانوار وجهک ثمّ ارزقنی خیر الدّنیا و الآخرة و ما ینفعنی فی کلّ عالم من عوالمک ای ربّ فارحم القاصد الّذی قصد کعبة لقائک و المقبل الّذی اقبل الی سرادق فیضک و رفع ید رجائه الی سماء الطافک و مواهبک یشهد کلّ شیء بقدرتک و اقتدارک لا اله الّا انت العلیم الحکیم المعطی الکریم. مقابله شد

ش ا جناب ملّا غلامرضا

**هو الباقی بعد فناء الأشیاء**

تبارک الّذی قدّر لاحبّائه ما لا اطّلع به الّا هو یشهد بذلک مشرق الوحی ولکنّ النّاس اکثرهم لایعلمون انّ الّذین اقبلوا الیوم الی البحر الأعظم اولئک اهل الفردوس لدی الله المهیمن القیّوم انّا امرنا الکلّ بالاقبال الی الأفق الأعلی و بالاستقامة الکبری الّتی بها ارتعدت فرائص الأصفیاء الّا من شاء الله مالک الغیب و الشّهود قل هذا امر ما قدّر الله له نظیراً فی الابداع لعمرالله انّه لهو البدیع الّذی تزیّن بذکره لوح محفوظ قد تحیّر العالم فی هذا الذّکر الأعظم الّذی به نفخ فی الصّور و وضع المیزان و ظهر کلّ امرٍ محتوم انّک لا تحزن من شیء توکّل علی الله و تمسّک بهذا الفضل الّذی احاط من فی الوجود ان اقرء ما انزله الرّحمن بالرّوح و الرّیحان انّه یجذبک الی مقام محمود کذلک یذکرک قلم المظلوم فی هذا الحصن الممنوع. مقابله شد

کریم دادخان **هوالله العلیم الحکیم**

انّا سمعنا ندائک و عرفنا توجّهک الی الوجه ذکرناک بهذا اللّوح

\*\*\* ص 325 \*\*\*

الّذی لاح من افق عنایة هذا المظلوم الغریب الّذی سجن فی هذا الحصن فی سبیل الله ربّ العالمین انّا نشکره بما ورد علینا یشهد بذلک بهجتی و سروری ثمّ صبری و اصطباری و هذا الکتاب العزیز المنیع طوبیٰ لمن عرف الیوم و اقبل الی الله العزیز الجمیل هر نفسی الیوم بعرفان الله فائز شد او از مؤمنین در کتاب مذکور است طوبیٰ لمن وجد عرف المحبوب و نطق بثنائه بین عباده و خلقه انّه من الفائزین باید جمع احبّای الهی به کمال اتّحاد به ذکر کلمه الهیه مشغول باشند البهاء علیک و علی کلّ موقن مستقیم. مقابله شد

اولیاء الله فی شاهرود و دیار اخری

**به نام گویندۀ پاینده**

یا اولیائی فی شاهرود ندای مظلوم را به گوش جان اصغا نمایید آن است کاسر اصنام و مُذهب احزان. باب فرح بگشاید انسان را بما اراده الله فائز فرماید از حقّ می­طلبیم نفوسی را مؤیّد نماید بر خدمت امر به حکمت و بیان طوبیٰ لنفس زیّنت رأسها باکلیل الانقطاع و هیکلها بتقوی الله ربّ العرش العظیم کلمه عُلیا جذّاب افئده و قلوب است کوثر حیوان از آن جاری یا اهل الشّین و الألف و الهاء عرایض شما از قبل رسید و به لحاظ عنایت فائز گشت و از برای شما مقدّر شد آنچه که اهل عالم از ادراکش عاجز و قاصرند به اجنحه حقیقی پرواز نمایید و در این هواء مقدّس سیر کنید در یکی از الواح مضمون این آیه کبری نازل مخاطباً لاحد من العباد انّا اردنا ان نقرّبک الی البحر الأعظم لا برجل کرجل العباد و لا باجنحة کاجنحة الطّیور بل بالحرکة الخفیّة الرّوحانیة الّتی کانت اسرع من البرق الّذی تخطف به الأبصار امروز آفتاب

\*\*\* ص 326 \*\*\*

حقیقت مشرق و امواج بحر بیان رحمن ظاهر به اتّحاد و اتّفاق تمسّک نمایید و به خدمت امر مشغول شوید شاید ضغینة افئده و قلوب عباد از کوثر نصایح مشفقانه ساکن شود و نور حقیقت از آفاق قلوب اشراق نماید یا اولیائی هناک طوبیٰ لکم بما اقبلتم الی افق الأمر بحیث ما منعتکم حجبات العلماء و لا سطوة الأمراء اعترفتم بما نطق به لسان العظمة و فزتم بما منع عنه اکثر العباد به همّت تمام بر امر مالک انام قیام نمایید مکررّ ذکر شد نفسی که صید ماهی می­نمود به عنایت حقّ جلّ جلاله قائد حزب عرفان و هادی من فی الامکان گشت و راعی غنم صاحب علَم شد. امروز نصرت امر به جنود الله بوده و هست و جنود او اعمال و اخلاق طیّبه مرضیّه بوده نزاع و فساد و جدال در این ظهور اعظم ممنوع منعاً عظیماً فی کُتُبی و صُحفی و زبری و الواحی نسئل الله ان یمدّکم بجنود الحکمة و البیان و یؤیّدکم علی ما ینبغی لایّامه انّه هو المؤیّد العلیم و الآمر الحکیم یا قلمی الاعلی ولّ وجهک الی من سمّی بغلام قبل رضا لیسمع النّداء من شطر عکّاء و یجذبه الی المقام الأبهیٰ و تسقیه ید العطاء کوثر الاستقامة الکبری بحیث لا تزلّه شبهات الّذین کفروا بالله ربّ الأرباب بعضی از دوستان از بحر عطای مقصود عالمیان مسئلت نموده­اند که ایشان را بر امر مستقیم دارد و در حین عروج به یقین مبین صعود نمایند قل یا اولیائی در قرون و اعصار حزبی خود را اعظم و اعلم و افقه و اتقی می­شمردند و با عمائم بیضا و خضرا به مثابه اعلام ما بین عباد به ترویج شریعت غرّا علی زعمهم مشغول بودند و چون منزل آیات و مظهر بیّنات کشف حجاب نمود و از افق اراده اشراق فرمود همان نفوس گفتند آنچه را که هیچ ظالمی نگفته و عمل کردند آنچه را که هیچ مشرکی عمل نکرده اگر نفسی اراده نماید از سلسبیل استقامت بیاشامد و به مقام ایقان

\*\*\* ص 327 \*\*\*

بالله فائز گردد باید قلب را از ماسوی الله فارغ و آزاد سازد هادی دولت آبادی در اضلال خلق جهد بلیغ مبذول داشته به اسماء اقبال نموده و از خالق آن مُعرض به اوهامات حزب قبل که سبب هلاکت کلّ شد تمسّک جسته لعمرالله انّه فی خسران مبین و لا یکون من الشّاعرین یدّعی الایمان بحرف من الحروف ان کان حرفاً حیّاً حقیقیّاً و کفر باُمّ الکتاب الّذی ینطق اَمام الوجوه لا اله الّا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم اهل ایران به اوهام اُنس داشته و دارند لذا به آن جهت مایلند بر اولیای حقّ الیوم لازم که به قدر مقدور ناس را از اوهام حفظ نمایند انّه هو المؤیّد الحکیم یا غلام قبل رضا اذا وجدت نفحات البیان من کلمات ربّک الرّحمن قل **الهی الهی** ترانی مقبلاً الیک و مُعرضاً عن دونک اسئلک بالاستقامة الّتی بها زلّت اقدام اکثر خلقک و بنور امرک الّذی اشرق من افق ارادتک بان تکتب لی من قلم فضلک ما ینفعنی فی الآخرة و الأولی و عزّتک یا مقصود العالم و مالک الأمم احبّ ان اکون فی کلّ الأحوال متمسّکاً بک و متوسّلاً بحبل عطائک ای ربّ اَنا الّذی فات عنّی ما ینبغی لایّامک قدّر لی من سماء کرمک و شمس جودک ما یقرّبنی الیک و یبقی به ذکری بین عبادک انّک انت الغفور الرّحیم و عزّتک انّ عبدک هذا لایعلم ما عندک و ما ینفعه انّک انت العلیم الخبیر و نذکر ابنک بذکر لا یعتریه محو و لا یغیّره امر و لا تبدّله القرون و الاعصار یا مهدی قد حضر لدی المظلوم کتابک الّذی ارسلته الی افنانی علیه بهائی و عنایتی و عرضه العبد الحاضر اجبناک بما لا تعادله الأذکار و ذکرک من نطق بثنائی و طار فی هوائی و قام علی نصرة امری الّذی به اقبل المخلصون و اعرض کلّ متوقّف مرتاب لله الحمد در اوّل جوانی به ذکر و ثنای حقّ

\*\*\* ص 328 \*\*\*

فائز شدی و بر خدمت اولیائش موفق گشتی این فضل من عند الله بوده و هست اگر چه معرضین بیان عرصه عالم را به غبار اوهام و اسماء آلوده­اند ولکن مع ذلک فضل مقتضی ذکر است لعلّ معدودی به حجبات اسماء محدود نشوند و از حضرت معبود محروم نمانند من سمع ندائی حقّ السّمع ینبغی له ان یسخّر العالم بکلمة من کلماتی هذا ما یلیق لاهل السّفینة الحمراء و الّا ما تمسّک به المعرضون من اهل البیان ینبغی لانفسهم لا للهِ الفرد الواحد العزیز الحمید اذکر من قبلی امّک و اختک ثمّ اختک الأخری و بشّرهنّ بعنایتی و رحمتی الّتی سبقت الوجود یا امائی اشکرن ربّکنّ انّه ایّدکنّ علی الاقبال اذ اعرض عنه کلّ عالم بعید انّا اردنا ان نذکر فی هذا الحین من سمّی بحاجی رضا من ارض الباء و الیاء لیجد عَرف عنایتی من آیاتی و یشکر ربّه الذّاکر العلیم یا رضا اسمع النّداء انّا اظهرنا الأمر امام وجوه الامراء و العلماء قد قام علیَّ الملوک و المملوک و ارتکبوا ما ذابت به اکباد اهل الفردوس الأعلی و اصحاب الجنة العلیا و بذلک کان المظلوم فی فرح مبین و صبر عظیم ثمّ انضمّ الی الأحزاب حزب البیان الّذین یدّعون الایمان بنقطة البیان و یکفرون بالّذی ارسله بالحقّ و انزل علیه الآیات کذلک سوّلت لهم نفسهم و هم الیوم فی اعراض مبین قل لعمرالله لاینفعکم الیوم ما عندکم من الأسماء و ما دونها الّا بهذا الکتاب النّاطق العزیز البدیع طوبیٰ لک بما ذکرت لدی المظلوم و فزت بآثار قلمه الّتی لایعادلها شیء من الأشیاء انّ ربّک هو المبیّن العلیم قل لک الحمد یا الهی بما ذکرتنی من لسان مشرق آیاتک و بحر بیانک اسئلک بلئالی اصداف عمّان علمک و حکمتک بان تجعلنی ثابتاً علی امرک و شارباً رحیق وحیک من ید عطائک ثمّ اجعلنی مستقیماً بحیث لا تزلّنی الأسماء عن سلطانها و موجدها و خالقها ثمّ اکتب لی ماکتبته لاصفیائک الّذین

\*\*\* ص 329 \*\*\*

سرعوا الی مقرّ الفداء لاعلاء کلمتک و اظهار امرک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العزیز الحکیم و اردنا ان نذکر من صعد الی الرّفیق الأعلی ثمّ الّذین صعدوا فی هذا النبأ العظیم یا علی اشهد انّک آمنت بالله و سمعت النّداء اذ ارتفع من الأفق الأعلی و فزت بعرفان الله ربّ الکرسّی الرّفیع نسئل الله ان یغفرک و اولیائه الّذین شربوا رحیق الایقان من ایادی عنایة الرّحمن و کانوا من الرّاسخین بذکرهم فی هذا الحین ماج بحر العفو و الغفران رحمة من لدی الرّحمن انّه هو الغفور الرّحیم قد زیّن الله رؤسهم باکلیل العفو و الرّحمة و هیاکلهم بطراز الغفران انّه هو المقتدر القدیر و نذکر اولیائی من الیاء الّذین ذکرت اسمائهم لیشکروا الله مالک یوم الدّین یا اولیائی انّا نوصیکم بالاستقامة علی هذا النّبأ العظیم الّذی اختلف فیه النّاس و ارتعدت به فرائص المشرکین طوبیٰ لکم بما آمنتم بالله الفرد الخبیر یا حسین رأینا ذکرک ذکرناک نوصیک و اولیائی بالاخلاق المرضیّة و الأعمال الطّیبة انّه هو النّاصح العلیم یا باقر قد ذکرک اُمّ الکتاب فی المآب طوبیٰ لمن سمع و ویلُ للغافلین کن ناطقاً بثناء مولاک و قائماً علی خدمته امام وجوه المعتدین نسئل الله ان یوفّقک و یکتب لک ما کتبه لمن عمل بما اُمر به فی کتابه العزیز اشکر الله انّه ایّدک علی الاقبال و ذکرک فی هذا اللّوح المُنیر یا علی به اسم مبتلا مشو و تمسّک منما یعنی اسمائی که مشرکین آن را من دون الله اخذ کرده­اند یَدِ اقتدار حجبات را خرق نمود ولکن معرضین بیان مجدداً بقصص اولی و ما عندهم من الأسماء در اضلال و احتجاب خلق مشغولند از حق می­طلبیم تو و اولیا را حفظ فرماید از حوادث دنیا و آنچه در آن ظاهر انّه هو المقتدر المختار انّا اردنا

\*\*\* ص 330 \*\*\*

ان نذکر من سمّی بابی القاسم لیجد نفحات الذّکر و یکون من الرّاسخین علی هذا الأمر الّذی به زلّت اقدام العارفین الّا من شاء الله مالک الایجاد قد حضر کتابک لدی المظلوم و سمعنا ما اثنیت علیه بما نزّل من ملکوت بیانی انّ ربّک هو العزیز الوهّاب نسئل الله ان یقدّر لک ما یقرّبک الیه انّه هو العزیز الفضّال انّا نذکر اولیائی هناک الّذین ذکرتهم فی کتابک لیذکروا الله ربّهم فی الغدو والآصال یا سیّد قبل رضا هنیئاً لک بما شربت الرّحیق من کأس عطاء ربّک مالک المبدء و المآب یا قلم بشّر الباء بما اراد ان یذکره مولی الوری فی الأفق الأعلی طوبیٰ لعبد فاز بندائی و عمل بما اُمر به فی اُمّ الکتاب افرح بما جری باسمک من قلم الله المقتدر المختار یا حبیب الله قد حضر اسمک لدی المظلوم و ماج بحر عنایة ربّک مولی الأنام قد اصبحنا الیوم منادیاً باسمی و قائماً علی خدمة امر الله طوبیٰ لمن سمع و اجاب احمد الله ربّک انّه اقبل الیک و ذَکَرکَ بما لا یُعادله ما عند القوم یشهد بذلک مکلّم الطّور علی اعلی المقام اِماء آن ارض طرّاً را از قبل مظلوم تکبیر برسانید از حقّ می­طلبیم ایشان را مستقیم دارد و به طراز عصمت مزیّن فرماید ابهیٰ طراز فردوس اعلی که مخصوص اِماء معیّن شده جامه عصمت است طوبیٰ لامةٍ تزیّنت هیکلها بها. ای کَنیزان حقّ قدر کلمه الهی را بدانید خزائن ملوک به یک حرف آن برابری ننماید عنقریب مقامش بر عالمیان ظاهر گردد در لیالی و ایّام به حمد و ثنایش مشغول باشید چه که شما را مؤیّد فرمود بر امری که کلّ از آن محجوب و ممنوعند الّا من شاء الله و نذکر اسماء الّذین ذکرتهم فی آخر کتابک و نسئل الله ان ینزل علیهم من سماء

\*\*\* ص 331 \*\*\*

عطائه برکة من عنده و یقدّر لهم ما یقرّبهم الیه و یحفظهم عن دونه انّه علی کل شیء قدیر و بالاجابة جدیر یا لسان العظمة اذکر من سمّی بمحمّد رضا الّذی حضر کتابه الّذی ارسله الی احد اولیائی لیشکر ربّه المهیمن القیّوم انّا ذکرنا فی اللّیالی و الأیام اولیائنا الّذین اقبلوا بوجوه نوراء الی الله العزیز الودود یا محمّد رضا احفظ امانة ربّک فی قلبک باسمه المهیمن علی ما کان و ما یکون انّا ذکرناک و اباک فضلاً من عندنا انّ ربّک هو العزیز المحبوب لا یعزب عن علمه من شیء و هو الحقّ علّام الغیوب و نذکر امّک فی السّجن الاعظم رحمةً من لدی الله مالک الوجود بشّرها بعنایتی و ذکّرها بآیاتی و نوّر قلبها بهذا الذّکر الّذی به ناح المشرکون و صاح الطاغوت انّا ذکرنا کلّ اسم حضر امام الوجه حیّاً و میّتاً و انا المشفق الغفور العطوف. البهاء المشرق من افق سماء عنایتی علیکم یا اولیاء الله و حزبه و علی الّذین نبذوا ما عندهم و اخذوا کتاب الله بقوّة من عنده و سلطان من لدنه انّه هو المقتدر القدیر یا قلم اذکر من سمّی بحسن لتجذبه آیات ربّه الی مقام لایمنعه ما خلق فی العالم عن الاسم الأعظم کذلک نطق اللّسان فی ملکوت البیان و اَنا العالم الخبیر افرح بذکری ایّاک ثمّ اشکر ربّک انّه هو السّمیع البصیر یسمع ما ینطق به السن العالم و یری اعمالهم لا یعزب عن علمه شیء و هو الفرد الواحد العلیم الحکیم ثمّ اذکر من سمّی بغلام قبل رضا لیسمع النّداء من الأفق الأعلی و یکون من الموقنین قد امطرنا امطار البیان علی افئدة من فی الامکان لیظهر منها سنبلات الحکمة و المعانی من لدی الله العزیز الجمیل قل یا ملأ الأرض انصفوا فی امرالله و ظهوره انظروا الی الیمین لتسمعوا نداء الطّور انّه ینادی باعلی النّداء یقول طوبیٰ لی بما فزت

\*\*\* ص 332 \*\*\*

بمکلّمی ثمّ التفتوا الی الیسار انّ السّدرة تنادی تالله قد اتی من کان ناطقاً فی ظاهری و باطنی ثمّ اقبلوا الی الأمام ترون امواج بحر بیان الله ربّ العالمین قل یا ملأ البیان انصفوا فی امر الله ثمّ اقرؤا ما نزّل من ملکوت علم الله العزیز الحمید لعمر الله لایعادل بما نزّل بالحقّ کتب العالم ان انتم من المنصفین اتّقوا الله و لاتتّبعوا اهوائکم اتّبعوا من اتی من افق الاقتدار بسلطان مبین کذلک تجلّی الرّحمن علی ملکوت البیان و ظهر منه ما عجز عن احصائه من فی السّموات و الأرضین یا ایّها المظلوم اقبل الی من سمّی بشیخ محمّد من یاء الّذی ذکره من اقبل فی اوّل الأیّام الی العزیز العلّام و ما منعته العلوم و الفنون و ما عند القوم فی ذاک الیوم عن الله المهیمن القیّوم کذلک ارتفع النّداء من سجن عکاء طوبیٰ لمن وجد عَرفه و ویلٌ لکل غافل محجوب قل یا معشر البیان هل عندکم سلسبیل البرهان فأتوا به لوجه الله مالک الوجود احضروا امام الوجه لتشاهدوا امواج بحر بیانی و تجلیات شمس ظهوری لعلّ تَدَعوا ما عندکم متمسّکین بما عندالله ربّ الغیب و الشّهود قل تالله لا تنفعکم الأسماء و لا ما عندکم الّا بهذا الاسم الّذی اذ ظهر نادی المناد الملک لله العزیز المحبوب لعمرالله لامهرب لکم الیوم و لا مفرّ اتّقوا الله و لا تکونوا من الّذین ینظرون و ینکرون طوبیٰ لک یا محمّد بما اقبلت اذ اعرض القوم و فزت بآثار قلمی الأعلی اذ کان العباد فی بئر الأوهام کذلک اظهرنا الأمر فضلاً من لدنّا و اَنا المهیمن علی ما کان و ما یکون انّ ملکوت البیان اقبل الی اولیاء الله فی المُدن و الدّیار و یذکرهم بما تبقی به اذکارهم فی کتاب الله العزیز الودود لیجدوا حلاوة البیان فی یوم کان بنور الوجه مُنیراً هذا یوم فیه اشرقت الأشیاء بنور ربّها طوبیٰ لمن شهد و رأی و ویلٌ لکلّ غافل کان عن بساط القرب بعیداً یا اولیائی فی الخاء یدعوکم ربّکم الرّحمن من مقام کان النّور من افقه

\*\*\* ص 333 \*\*\*

مشهوداً ایّاکم ان تمنعکم سطوة العالم عن الّذی اتی من سماء البیان ببرهان کان علی العالمین محیطاً قل ضعوا ما عند القوم و خذوا ما اُمرتم به فی کتاب کان من قلم الله مرقوماً ایّاکم ان تحجبکم شبهات القوم و اشارات الّذی کان عن بحر البیان فی ایاّم الرّحمن بالعدل محروماً.

یا ابن اسمی الأصدق اسمع النّداء من شطر السّجن قم علی الأمر بین العباد و ذکّرهم بما یجذبهم الی مقام کان بعزّ الله مبروکاً نسئل الله ان یؤیّدک علی ذکره و ثنائه و ما یتضوّع به عَرف الرّضاء فی المدن و القری انّ ربّک یؤیّد من یشاء فضلاً من عنده انّه کان علی کلّ شیء قدیراً یا علی ب ج کن مستعداً انّ البحر الأعظم اراد ان یظهرک بامواج الحکمة و البیان انّه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید لایمنعه امر من الأمور انّه کان عن العالمین غنیّاً قل لک الحمد یا مولی العالم بما ذکرتنی فی سجنک الاعظم اذ کنت بین ایدی العباد بالظّلم مسجوناً ما راعوا فیک حقّک و ارتکبوا ما ناح به فردوسک الأعلی ثمّ الّذی اتی من سماء المعانی بامر کان من القلم الأعلی فی اللّوح مسطوراً یا کاظم لا تحزن من شیء قد کنت مذکوراً لدی المظلوم و انزل لک من سماء البیان ما انجذب به فؤاد کلّ عالم کان علی الحقّ بصیراً اذا اجتذبک بیان ربّک الرّحمن طِرْ باحنجة الاشتیاق فی هواء المحبّة و الوداد و قل لک الحمد یا مقصود العالم بما ذکرتنی اذ کنت بین ایدی المعتدین مظلوماً کذلک ماج بحر البیان امام وجوه الأدیان و تجلّی الرّحمن بامر کان عن اولی الأبصار مستوراً یا ابناء الخلیل و ورّاث الکلیم قدّسوا آذانکم لاصغاء کلمتی العلیا الّتی بها انجذبت الأشیاء و نادت الملک لله ربّ العالمین

\*\*\* ص 334 \*\*\*

قد تجلّی علیکم الله بمشرق آیاته و مظهر نفسه الّذی اتی من مطلع البقاء بسلطان خضعت له اعناق المشرکین انّ الطّور طاف حول الظّهور و ارتفع نداء السّدرة فی سیناء العرفان طوبیٰ لمن سمع و فاز و ویلٌ لکلّ غافل مریب انّا نوصیکم فی هذا اللّیل بتقوی الله ربّ العرش العظیم انصروا ربّکم بالحکمة و البیان ایّاکم ان تتّبعوا اهوائکم اتّبعوا من ینصحکم لوجه الله ربّ الکرسیّ الرّفیع انّا ذکرناکم من قبل و انزلنا لکم ما وجد منه المقرّبون رائحة التّقدیس من هذا القمیص الّذی به شاهد کلّ ضریر و استغنی کل فقیر و استرفع کلّ وضیع و نطق کلّ کلیل و ظهر صراط الله المستقیم و نبأه العظیم افرحوا بما اقبل الیکم وجه القدم من شطر سجنه الأعظم و انزل لکم ما فاح به عرف الرّحمن فی الامکان طوبیٰ لمن وجد و قال لک الحمد یا مقصود العارفین نسئلک العفو اطمئناناً بفضلک و کرمک الّذی احاط من فی السّموات و الأرضین ای ربّ نحن عبادک و نعترف بجریراتنا و خطیئاتنا و رجعنا الیک انّک انت الکریم ذو الفضل العظیم لا اله الّا انت الغفور الرّحیم نسئلک بامواج بحر غفرانک و رحمتک التّی سبقت عبادک باَن تؤیّدنا علی ما تحبّ و ترضی انّک انت المقتدر العلیم الحکیم البهاء من لدنّا علی اهل البهاء الّذین اقبلوا الی الأفق الأعلی بقلوب نوراء و وجوه بیضاء و فازوا بما وصفهم الله فی قیّوم الأسماء و جعلهم من اصحاب السّفینة الحمراء لعمر الله انّهم عباد تطوف حولهم ملائکة مقرّبون انّا لله و انّا الیه راجعون و نذکر امائی اللّائی آمنّ بالله المهیمن القیّوم و اخذن کئوس البقاء بحبّ مولی الوری و شربن منها بذکره الحکیم نسئل الله ان یزیّنهنّ باحسن الطّراز و یقدّر لهنّ خیر الآخرة و الأولی انّه هُو المشفق الکریم و ارحم الرّاحمین الحمد لله ربّ العالمین. مقابله شد

\*\*\* ص 335 \*\*\*

**بسمی الّذی به نادی الکتاب**

یا محمود علیک بهاءالله العزیز الودود قل سبحانک یا الهی ترانی متمسّکاً بحبل عطائک و متشبّثاً بذیل فضلک اسئلک بامواج بحر بیانک و تجلّیات نیّر برهانک ان تجعلنی من الّذین ما منعتهم الأسیاف عن التقرّب الیک و لا المدافع عن التّوجه الی انوار وجهک انّک انت المقتدر علی ما تشاء بقولک کن فیکون. مقابله شد

**بسمی الآمر علی الأسماء**

انّا بشّرنا الوری بما انتهت الآیة المبارکة الکبری ولکنّه رسول الله و خاتم النّبیین بیوم یقوم النّاس لربّ العالمین طوبیٰ لک بما جعلک الله فائزاً بهذا اللّوح البدیع و ذکر اسمه العزیز المنیر. مقابله شد

جناب میرزا حاجی آقا علیه بهاءالله

**هو الکریم ذو الفضل العظیم**

قل یا قوم این یوم را نغمه­ها است و اسرارها فضایلش را جز حقّ احدی احصا ننموده و ننماید گاهی به مثابه تغرّدات حمامات معانی مغرّد و هنگامی به مثابه انسان کامل قائل و ناطق سبحان الله وقتی به مثابه آسمان دارای شمس بیان و قمر ایقان و انجم علوم و فنون مشاهده شد فی الحقیقه السن عالم از ذکرش قاصر چه که در این یوم مکلّم طور بر عرش ظهور مستوی عالم از بیانش مهتزّ یک اشراق از نورش بر بحر زد دارای لئالی

\*\*\* ص 336 \*\*\*

حکمت و بیان و بر جبال زد دارای معادن شد بگو ای صاحبان بصر سدرۀ باثمر اَمام وجوه ظاهر و نخل عطا با رطب جنیّ لطیف مقابل عیون هویدا اوهام را مجوئید و به آنچه ظاهر و مشهود است تمسّک نمایید سُبحان الله سدرۀ منتهی به اثمار معانی و بیان و فواکه حجّت و برهان مقابل رؤوس ظاهر متوهّمین آن را گذارده­اند و به ذکر شجری که اثمارش ظنون و اوراقش اوهام مشغول بوده و هستند بگو ای صاحبان بصر به عدل تمسک نمایید و به انصاف تکلّم کنید سبحان الله این یوم را هوای دیگر است و این بحر را امواج دیگر لعمرالله سمع و بصر از برای مشاهده و اصغا خلق شده ولکن اکثری محروم و ممنوعند قد اتّبعوا اهوائهم معرضین عن الله المهیمن القیّوم قل **الهی الهی** اسئلک ببحر عطائک و به امواج عمّان رحمتک و فضلک بان تؤیّد عبادک علی الاقبال الیک و الإعراض عن دونک ای ربّ انت الکریم ذو الفضل العظیم لا اله الّا انت الغفور الرّحیم. مقابله شد

جناب میرزا حاجی آقا علیه بهاءالله

**بسمه الّذی کان مقدّساً عن الاسماء**

هذا یوم فیه ارتفع النّداء فی سجن عکّاء و بشّر الأحزاب بلقاء الله ربّ الأرباب بهذا النّداء فتح باب السّماء و ظهر ما کان مستوراً عن الأبصار هذا یوم فیه اتی الوهّاب راکباً علی السّحاب یشهد بذلک امّ الکتاب الّذی ینطق امام وجوه الأحزاب الملک و الملکوت و العظمة و الجبروت لله مالک یوم المآب یا ایّها المذکور لدی المظلوم اقبل بقلبک الأطهر الی المنظر الأکبر المقام الّذی

\*\*\* ص 337 \*\*\*

فیه ینطق مالک القدر بما انجذبت به افئدة الأبرار قل تالله انّ القیّوم قام علی الأمر و اتی الموعود بقدرة و سلطان. قد حضر کتابک امام الوجه و فاز بلحاظ عنایة ربّک لتشکره فی العشیّ و الإشراق نسئل الله ان یوفّقک علی الاستقامة علی امره و یؤیّدک علی ما یبقی به ذکرک فی الصّحف و الألواح قد فاز کتابک بالإصغاء و اجبناک بلوح اشرق به الآفاق و بهذا النّور الساطع من ارادة الله مالک الایجاد. یا ایّها المقبل به لغت نوراء ندای مالک اشیا را اصغا نما لازال این مظلوم اَمام وجوه قائم و ناطق و چون نور امر الهی از آفاق عالم اشراق نمود طنین ذباب از خلف حجاب ظاهر و عمل نمودند آنچه را که لوح نوحه نمود حنین کتاب مرتفع گشت دربارۀ توجّه و حضور و لقا ذکر نمودی توجّه به این جهات از شطر مدینه کبیره جائز نه و اگر از جهت دیگر توجّه شود بأسی نبوده و نیست ان‌شاءالله در جمیع احوال به افق اعلی ناظر باشی و به حکمت متمسّک قل لک الحمد یا الهی بما سقیتنی کوثر بیانک من ید عطائک ای ربّ اسئلک بالاسم الأعظم الّذی به ارتعدت فرائص الأمم ان تکتب لی من قلمک الأعلی اجر لقائک و القیام لدی باب عظمتک انّک انت المقتدر العزیز الفضّال البهاء المشرق من افق سماء عنایتی علیک و علی ضلعک و من معک و علی کلّ ثابت مستقیم الحمد لله العلیم الحکیم. مقابله شد

\*\*\* ص 338 \*\*\*

ضلع جناب میرزا حاجی آقا علیهما بهاءالله

**هُو السّامع المجیب**

یا امتی علیک بهائی امروز به حقّ منسوب است چه که مکلّم طور بر عرش ظهور مستوی و ندای مالک اسماء از افق عکّاء امام وجوه علماء و امراء مرتفع و بلایای عالم منعش ننمود و ضوضاء اعدا او را از ذکر کلمه باز نداشت یا ورقتی قد ذکرک من احبّنی و طار فی هواء حبّی ذکرناک بهذا اللّوح المبین امراء و علمای ارض در حسرت کلمه مبارکه یا عبدی دار فانی را وداع نمودند و تو در ایّامش به کلمه مبارکه یا امتی فائز گشتی قدر این کلمه علیا را بدان و در خزینه جان به اسم محبوب عالمیان حفظش نما قولی **الهی الهی** تری امتک اقبلت الیک و توجّهت الی افق ظهورک اسئلک ان لاتخیّبها عمّا قدّرته لإمائک اللّائی طفن عرشک الأعظم فی البکور و الاصیل انّک انت الفضّال الغنیّ المتعال البهاء من لدنّا علیک و علی اللّائی سمعن و اقبلن و آمنّ بالله المقتدر العلیم الحکیم. مقابله شد

جناب میرزا حاجی آقا علیه بهاءالله

**هو السّامع المجیب**

حمد خدا را که مع اشتعال نار بغضاء در افئدۀ غافلین و ظالمین نور فضل از افق سماء عنایتش ساطع و لائح امروز از حرکت اوراق سدره منتهی قد اتی البهاء اصغا شد و از اغصانش عرف رحمن متضوّع طوبیٰ از برای عبدی که سطوت قوم او را از نور یوم محروم ننمود از ما عنده گذشت رجاء ما عندالله. یا حاجی قبل آقا نامه­ات که نزد

\*\*\* ص 339 \*\*\*

محمّد علیه بهائی ارسال نمودی در ساحت امنع اقدس حاضر قد فازت بالمشاهدة و قرأه احد اغصانی الّذی سمّی بضیاء فی الأفق الأعلی اجبناک بهذا اللّوح المبین لتفرح و تکون من الشّاکرین جناب امین علیه بهائی ذکر شما را نموده همچنین ذکر کتاب را جناب زین المقرّبین علیه بهائی به تحریر آن مشغول قل لک الحمد یا الهی و سیّدی و مقصودی بما ذکرتنی فی ایّام فیها احاطتک الأحزان من کلّ الجهات اسئلک برحمتک الّتی سبقت الکائنات و بعنایتک الّتی احاطت الممکنات و باسمک الّذی به نصرت اولیائک و اصفیائک ان تجعلنی مستقیماً علی امرک و قائماً علی خدمتک ای ربّ اَنا عبدک و ابن عبدک قد اقبلت الیک منقطعاً عن دونک اسئلک بجودک الّذی احاط الوجود و بظهورک الّذی به ابتسم ثغر الطّور ان توفّقنی علی عمل یتضوّع منه عرف قبولک ثمّ اکتب یا الهی ما یرفعنی باسمک فی مملکتک انّک انت مالک الملک و الملکوت و فی قبضتک زمام من فی السّموات و الأرضین و الحمد لک یا اله العالمین. مقابله شد

**بسمی السّامع المجیب**

سبحانک یا اله الأسماء و فاطر الأرض و السّماء اشهد بوحدانیّتک و فردانیّتک و بعظمتک و عزّک و اقتدارک یا الهی و سیّدی و سندی تری امة من اوراق سدرة بیانک الّتی آمنت بک و بآیاتک و بما انزلته فی کتبک ای ربّ اسئلک بالنّور الّذی سطع من افق ارادتک و بالنّار الّتی اشتعلت به افئدة اصفیائک ان تقدّر لی من قلمک الأعلی ما ینبغی لسماء جودک و بحر عطائک ای ربّ تری امة من امائک اقبلت الی سحاب رحمتک لیمطر علیه امطار فضلک انّک انت الکریم الّذی اقرّت به

\*\*\* ص 340 \*\*\*

السن عبادک و امائک لا اله الّا انت المقتدر العزیز الوهّاب. مقابله شد

**بسمی المُهیمن علی الأسماء**

سبحانک اللّهمّ یا اله الکائنات و مربّی الممکنات اسئلک بامرک الّذی احاط الموجودات و بالنّداء الّذی ارتفع بامرک یا مالک الأسماء و الصّفات ان تؤیّد امتک الّتی اقبلت الی افق ظهورک علی ذکرک و ثنائک بین امائک ثمّ افتح علی وجه­ها باب عطائک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و النّاطق بین الوری لا اله الّا انت الفیّاض الفضّال المشفق العلیم الحکیم التکبیر و البهاء و الذکّر و الثناء علیک یا ورقتی و علی اللّائی اقبلن اذ ظهر الأمر و ارتفع النّداء و فزن بما فازت به الورقة النوراء الّتی نصرت امرالله امام وجه المولی علی البقعة البیضاء. مقابله شد

**هو البهیّ الأبهی**

حمد مالک وجود را که به اسم محبوب قلوب اولیایش را به نور عرفان منوّر فرمود و به عزّ استقامت مزیّن داشت یا حا علیک بهائی و عنایتی قد کنّا معک فی کلّ الأحوال و کنّا حاضراً اذ اخذ الله احداً من المغلّین بقدرة و سلطان نسئله تعالی ان یرفعک باسمه لیظهر منک ما تنتشر به آیاته فی بلاده انّه هو المقتدر المختار قد ظهر ما انزلناه لک من قبل و یظهر ما کان مکنوناً فی علم الله ربّ الأرباب کُن متمسّکاً بتبلیغ امر ربّک انّه یحفظک بقدرةٍ من عنده و یحرسک بالقوّة الّتی احاطت الکائنات و ما ورد علی اولیائی فی ارض الیاء قد جعله الله السّبب الأعظم لارتفاع الکلمة التّامّة سوف یظهر آثارها من کلّ الجهات لاتحزن من شیء توکّل فی الامور علی الله العزیز الوهّاب

\*\*\* ص 341 \*\*\*

نسئل الله تبارک و تعالی ان یکتب لک و لمن معک من قلمه الأعلی خیر الآخرة و الأولی و یفتح علی وجهک بمفتاح اسمه المهیمن علی الأسماء باب العطاء انّه هو المقتدر علی ما یشاء بامره الّذی احاط من فی الأرضین و السّموات البهاء المشرق من افق سماء عنایتی علیک و علی اولیائی الّذین ما خوّفتهم جنود الّذین کفروا بالمبدء و المآب. مقابله شد

**هو المشفق الکریم**

الهی الهی سیّدی و سندی تری امة من امائک اقبلت الی افق ظهورک بعد اعراض اکثر رجال ارضک اسئلک بالکنز الّذی اظهرته بقوّتک و بالأفق الّذی نوّرته بنور فضلک و عطائک و بالشّمس المشرقة من افق سماء حکمتک ان تؤیّدها علی الاستقامة علی حبّک انّک انت الفیّاض الّذی شهدت بفضلک الکائنات و برحمتک الممکنات ای ربّ قدّر لها من قلم التقدیر ما قدّرته لاوراق سدرة بیانک ثمّ اکتب لها ما کتبته لاوراقک الّتی طفن حول رضائک و تمسّکن بحبل عطائک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الاناث و الذّکور و انّک انت المقتدر المهیمن القیّوم. مقابله شد

**هوالله تعالی شأنه الحکمة و البیان**

حمد خدا را که درهای بسته را گشود و اولیا و اصفیائش را راه نمود و به صراط مستقیم و نبأ عظیم فائز فرمود ایّامی که از ظلم ظالمین به مثابه شب تاریک مشاهده می­شد به نور عنایت مخصوصه­اش روشن و منوّر جبال ضغینه و بغضاء و حسد و فحشاء حائل نگشت منع مانعین و مفتریات مفترین و اعراض امراء و اعتراض

\*\*\* ص 342 \*\*\*

علماء تأثیر ننمود ید اقتدار به قوّت ملکوتی جمیع موانع را از میان برداشت گواه امور مذکوره حضور جناب مسافر جدید علیه بهائی و عنایتی بوده لله الحمد در ایّام شداد به مطلع آیات توّجه نمود و به امداد قدرت الهی و اسباب سموات و ارضین از بحر وصال و کوثر لقا قسمت اکبر و نصیب اعظم برداشت نسئل الله تبارک و تعالی ان یمدّه بجنود قدرته و قوّته و یحرسه بصفوف اقتداره و عظمته و یقدّر له ما یرفعه بین عباده و ینفعه فی کلّ عالم من عوالمه انّه هو المقتدر العزیز الفضّال و اما دربارۀ مشورت و حرکت ذکر نمودی آنچه را که حضرت غصن اعظم امضا نمود ممضی است از حق می­طلبیم عاقبت را خیر فرماید و به عزّ امضا و قبول مزیّن دارد انّه علی کلّ شیء قدیر و دربارۀ توجّه جناب ملاّ محمّد علی علیه بهائی ذکر نمودید آن هم باید به مشورت منتهی گردد انّه انزل المشورة و حکمها فی الواح شتّی و فی کتابه العظیم ذکر ارمغان نمودند لوح ارمغان که از قبل دربارۀ جناب افنان علی علیه بهائی و عنایتی نازل صُورت آن را اخذ نمایند یجد منه المخلصون عرف ارمغان الله ربّ العالمین و مالک العرش العظیم آنچه هم ممکن شود عنایت می­شود فی قبضته زمام الأمور یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر العزیز الحمید جناب درویش محمّد علی علیه بهائی را در آخر لوح ذکر می­نماییم لله الحمد به نور معرفت منوّرند و بر خدمت امر قائم نسئل الله تبارک

\*\*\* ص 343 \*\*\*

و تعالی ان یؤیّده علی اظهار امره فی البلاد و انتشار آثاره بین العباد باید اسّ همّت را محکم نمایند و به جنود حکمت و بیان به تسخیر افئده و قلوب مشغول گردند هذا امر حکم به الآمر من لدی الله العلیم الحکیم البهاء المشرق من افق سماء لوحی علی اولیائی هناک الّذین اتّخذوا لانفسهم مقاماً فی ظلّ قباب عظمة الله مالک یوم الدّین. مقابله شد

**هو السّامع المجیب**

الهی الهی ارحم عبادک و إمائک و لا تمنعهم عن فرات رحمتک الّذی جری فی ایّامک فی حدیقة المعانی بامرک ای ربّ انّهم عباد اقبلوا الیک منقطعین عن دونک ای ربّ تری ملأ البیان نقضوا عهدک و کسّروا میثاقک و اعرضوا عن جمالک اسئلک بالبحر الأعظم الّذی ماج باسمک و بعرف قمیصک الّذی هاج فی ایّامک بان تحفظ عبادک و امائک بقدرتک و سلطانک لا اله الّا انت المقتدر القدیر. مقابله شد

**بسم ربّنا الاقدس الأعظم العلیّ الابهیٰ**

سبحانک یا ربّ الکائنات و مرجع الممکنات اشهد بلسان ظاهری و باطنی بظهورک و بروزک و انزال آیاتک و اظهار بیّناتک و باستغنائک عن دونک و تقدیسک عمّا سواک اسئلک بعزّ امرک و اقتدار کلمتک ان تؤیّد الّذی اراد ان یؤدّی ما امرته به فی کتابک و یعمل ما یتضوّع به عرف قبولک انّک انت المقتدر الفیّاض الغفور الکریم. مقابله شد

جناب میرزا احمد خ ا علیه بهاءالله

**هو المهیمن علی الأرض و السّماء**

سرّ الله من سدرة النّور علی بقعة الظّهور قد کان بالحقّ مشهوداً هذا یوم فیه

\*\*\* ص 344 \*\*\*

ظهرت الأسرار و نطقت الأشجار و بشّرت سدرة المنتهی اهل الفردوس الأعلی و الجنّة العلیا بظهور مکلّم الطّور الّذی کان من القلم الأعلی فی اللّوح مرقوماً یا ملأ الأسماء لا تمنعوا انفسکم عن مشرق الأمر و لا تتّبعوا اوهام الّذین کانوا عن بحر النّور بالعدل محروماً قل ایّاکم ان تمنعکم سبحات الجلال عن مطلع الجمال ضعوا الموهوم و خذوا ما اوتیتم فی هذا الیوم الّذی اشرقت شمس البیان من افق کان باسم الله فی الکتاب مذکوراً قد حضر اسمک لدی المظلوم ذکرناک بآیات لایعادلها شیء من الأشیاء کذلک ماج البحر و هاج العرف بهذا الاسم الّذی به ارتعدت فرائص کلّ مشرک کان عن افق القرب بعیداً اذا اخذک جذب رحیقی و اجتذبک ندائی قل **الهی الهی** لک الحمد بما ذکرتنی و لکل الثّناء بما ایّدتنی و لک البهاء بما هدیتنی اسئلک بامطار ربیع رحمتک و انوار نیّر ظهورک بان تجعلنی من الّذین ما منعهم ظلم کلّ ظالم و لا سطوة کلّ فاجر اقبلوا بالاستقامة الکبری و انفقوا ارواحهم فی سبیلک یا مولی الوری ثمّ اکتب لی من بدایع فضلک ما یجعلنی منقطعاً عن دونک و متمسّکاً بحبل عطائک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الأسماء لا اله الّا انت الغفور الکریم. مقابله شد

جناب میرزا احمد خان علیه بهاءالله

**به نام دوست یکتا**

امروز آفتاب بیان از افق سماء عنایت رحمن مشرق و لائح فضل موجود رحمت مشهود آیات نازل بیّنات ظاهر طوبیٰ از برای نفسی که به آن فائز شد و اسباب فانیه دنیا و سیاط غضب امرا او را از مولی الوری منع ننمود به دو روز دنیا

\*\*\* ص 345 \*\*\*

قانع نشد چه که نظر به منظر اکبر دارد و قصد ملکوت عنایت مولی البشر. سبحات او را منع ننماید و حجبات حایل نشود یا ایّها المقبل جهد نما شاید فائز شوی به عملی که ذکرش در کتاب الهی به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند کلّ در ساحت اقدس مذکورند و به عنایتش فائز از حقّ بطلب شما را تأیید فرماید بر حفظ آنچه عطا فرموده این یوم در کتب و زبر به یوم الله مذکور طوبیٰ از برای نفسی که به عرفان او فائز شد و از ما سوی الله خود را فارغ و آزاد مشاهده نمود سبحان الله کتاب اعظم امام عیون ظاهر و مشهود مع ذلک به این و آن مشغول و از آن محروم بگو سزاوار نیست نزد ذکر قدم ذکر حدوث. بگذارید و بردارید بگذارید یعنی ما عند القوم را و بردارید یعنی آنچه را که از نزد حقّ آمده و سبب حیات ابدی و ذکر سرمدی بوده حمد کن مالک عالم را که تو را به آثار قلم اعلی فائز نمود و در سجن اعظم یادت فرمود البهاء علیک و علی الّذین اقبلوا و سمعوا و قالوا لبّیک یا مالک الوجود و سلطان الغیب و الشّهود و بلی یا مقصود من فی السّموات و الأرضین. مقابله شد

جناب احمد علی خ ا علیه بهاءالله

**هُو النّاطق فی ملکوت البیان**

ان‌شاءالله اولیای الهی به نور امر منوّر باشند و به نار سدرۀ مبارکه مشتعل اشتعالی که عالم وجود را اخذ نماید و به بحر ظهور راه نماید یوم یوم الله قد ظهر فیه ما لا ظهر من قبل یشهد بذلک کلّ منصف بصیر و عالم خبیر

\*\*\* ص 346 \*\*\*

مقصود این مظلوم آنکه عالم را به نور اتفّاق منوّر نماید و ضغینه و بغضای احزاب را به محبّت و اتّحاد بدل فرماید نزاع و فساد و جدال و جهاد و امثال آن را از کتاب محو نمودیم و کلّ را به معروف امر فرمودیم هنیئاً للعالمین ولکن ظالمین معروف را به منکر تبدیل نمودند و فضائل ظهور را به حجبات نفس و هوی ستر کردند ولکنّ الله یظهر ما اراد و هو المقتدر العزیز الفضّال آن جناب باید در جمیع احوال به ذکر غنیّ متعال مشغول باشند انّه هو السّامع النّاظر العلیم الحکیم قل **الهی الهی** لک الحمد بما سقیتنی کوثر بیانک فی ایّامک و عرّفتنی مشرق آیاتک و مطلع بیّناتک اسئلک بندائک الأحلی اذ ارتفع بین الأرض و السّماء و بجودک الّذی احاط الوجود و بنور امرک الّذی تنوّر به الغیب و الشّهود ان تجعلنی راضیاً برضائک و مریداً بارادتک و قائماً علی خدمتک و ناطقاً بثنائک بین عبادک انّک انت الّذی سبقت ارادتک و رحمتک و احاطت عظمتک و قدرتک تحکم کیف تشاء لا اله الّا انت القویّ الغالب المقتدر القدیر البهاء المشرق من افق سماء فضلی علیک و علی الّذین اقبلوا الی صراط الله المستقیم و نبأه الأعظم العظیم. مقابله شد

جناب میرزا احمد خ ا علیه بهاءالله

**هو النّاطق من افقه الأعلی**

قوله تبارک و تعالیٰ انّها ان تک مثقال حبّة من خردل فتکن فی صخرة او فی السّموات او فی الأرض یأت بها الله انّ الله لطیف خبیر. ملاحظه فرمایید

\*\*\* ص 347 \*\*\*

به چه قسم ید اقتدار اسرار مکنونه در افئدۀ علمای جاهل را ظاهر فرمود یا الله گفتند و مظهرش را آویختند و به رصاص شهید نمودند امروز ما فی الصّدور ظاهر شده و می­شود یومی است که دست و چشم و گوش گواهی می­دهند و اَمام نیّر عدل الهی آنچه واقع شده به افصح بیان ذکر می‌نمایند و شهادت می‌گویند دو امر در این ایّام واقع اوّل شهادت هیکل ایقان و عرفان در سبیل الهی و ثانی خوف و فزع و جزع هادی دولت آبادی عمل هر یک امام وجوه عالم بر مقام و رتبه صاحبش گواهی داده و می­دهد اًین الأبصار لتنظر و این الآذان لتسمع یا ایّها النّاظر الی الوجه عالم را اوهام از مالک انام منع نموده نفسی که به خدمت مشغول و امام وجه قائم به او تمسّک نموده­اند و از حقیّ که به کلمه­اش عالم خلق شده محروم چه مقدار از نفوس که ثروت و عزّت و غنا ایشان را از مالک اسما منع ننمود به نار محبّت الهی مشتعل و در سبیلش حمل نمودند آنچه را که عین عالم شبه آن را ندیده مع ذلک قوم امثال این نفوس را گذارده­اند و به عمل هادی مضلّ که از برای حیات دو روزه از حیات ابدی گذشت و از برای راحت ایّام معدوده از حقّ جلّ جلاله و ظهوراتش تبرّی نمود تمسّک جستند آن غافل عمل نمود آنچه را که زفرات مقرّبین و عَبَرات مخلصین نازل و متصاعد گشت طوبیٰ لک بما اقبلت و عرفت و اجبت المولی اذ ارتفع النّداء من الأفق الأعلی قل **الهی الهی** لک الحمد بما نورّت قلبی بنور معرفتک و زیّنت هیکلی بطراز محبّتک اسئلک بان تجعلنی مستقیماً علی حبّک بحیث لا تحرّکنی قواصف المشرکین من خلقک

\*\*\* ص 348 \*\*\*

و عواصف المعرضین من عبادک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت المقتدر المهیمن العلیم الحکیم. مقابله شد

جناب میرزا حاجی آقا علیه بهاءالله

**هو المشفق الکریم**

جناب حسین علیه بهائی و عنایتی نامه آن جناب را به ساحت اقدس ارسال داشت و به نور لقا و لحاظ مولی الوری فائز گشت قل سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک بمکلّم الطّور الّذی استوی علی عرش الظّهور و بنار سدرة بیانک و اسمک الأعظم الّذی به سخّرت مدائن الأسماء ان تفتح علی وجهی باب عطائک و فضلک و عزّک و غنائک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا تمنعک شبهات المریبین و لا نعاق الناعقین و لا تخوّفک سطوة الظّالمین انّک انت المقتدر المهیمن العزیز الوهّاب. مقابله شد

**الأقدس الأعظم الأبهیٰ**

طوبیٰ لک یا امین بما شربت کأس الیقین و اقبلت الی الله الملک الحقّ المبین نبذت الأوهام عن الوری مقبلاً الی الله مولی الوری انّ ربّک لهو العلیم لا یعزب من علمه شیء انّه لمالک العلم و سلطانه یسمع و یری انّه لهو السّمیع البصیر قد ذکر لدی العرش فی اکثر الأحیان ما تکلّمت به فی ذکر حبّ ربّک الغفور الرّحیم قد نزّلت لک فی کلّ شأن آیات مفصّلات

\*\*\* ص 349 \*\*\*

فضلاً من لدن عزیز حمید فاعلم انّ الّذین یدّعون الجذب بغیر هذا الاسم انّهم من الغافلین قل یا قوم ان اجذبوا من علی الأرض بهذا الذّکر الحکیم هذا اسم به کسر ظهر الّذین کفروا بالله ربّ العالمین و به سخّرنا الممکنات بسلطانه المهیمن علی الخلائق اجمعین انّا منعنا النّاس عن الأوهام منهم من یعبد الوهم و لا یشعر و یظنّ انّه ممّن فاز بنور الیقین قل کلّ شیء علّق بشهادة الله الملک العزیز الفرد الخبیر طوبیٰ لک و لاختک و لمن اقبل الیکما خالصاً لوجه الله اَلا انّه من المخلصین ان افرح بذکر الله ایّاک انّه یذکر من اقبل الیه و یحبّ من توجّه الی وجهه المشرق المنیر. مقابله شد

**هو الله العزیز الجمیل**

ان یا امتی اسمعی ندائی ثمّ انقطعی عن سوائی ثمّ اشربی کأس ثنائی من انامل رحمتی و کبریائی ثمّ ارفعی یدک الیمنی باسمی الأبهیٰ ثمّ اخرقی بها حجبات الاماء بسلطانی و عظمتی و قدرتی و اقتداری ثمّ اسمعی نغمات الأخری من سدرة المنتهی الّتی غرست بید البهاء فی جنّة المأوی و کلّ ورقة منها تنطق بما تستجذب منه افئدة ملأ الأعلی فطوبی لاذن تتوجّه الیها و تسمع منها ضجیجها و حنینها بما ورد علی مغرسها من ملأ النّفاق کذلک قضی الأمر فی یوم المیثاق ثمّ استمعی یا امتی نغماتی الأحلی مرّة اخری لتطهّرک عن دونی و تقرّبک الی لقائی و تبلّغک الی منظری مقرّ الّذی فیه استشرقت انوار جمالی عن جهة عرشی ثمّ خذی باسمی کأس رحمتی و کوب عنایتی ثمّ اشربی فی نفسک ثمّ اسقی به امائی لتجذبهنّ الی شطری و تطهّرهنّ عن الاذکار طلباً

\*\*\* ص 350 \*\*\*

لذکری و تنقطعهنّ عن کلّ شیء شوقاً للقائی ثمّ قومی علی ذکری و ثنائی بین امائی کذلک امرک فی هذا السّجن سلطان مشیّة ربّک العلیم الحکیم. چون بین یدی کتابی از اسم الله نبیل حاضر و در آن ذکر آن امة الله مذکور بود لذا از قلم امر ذکرت نازل اذکرونی فی ارضی لاذکرکم فی سمائی جمیع اماء الله را تکبیر برسانند. مقابله شد

**بسم الله العلیم الحکیم**

ذکری امتی لتجذبها نغماتی و تصعدها الی جبروت قربی و ملکوت انسی و ینطقها بذکری و ثنائی بین امائی و ینقطعها عن دونی و سوائی و یشربها خمر مکرمتی و کوثر عنایتی و سلسبیل مواهبی ان یا امتی قد سمعنا ذکرک نفسی و ثنائک جمالی و رأینا توجّهک بوجهی و اهتزازک من ندائی و لو ما حضر بین یدینا ما ارسلته فی الظّاهر ولکن حضر انّ ربّک علی کلّ شیء قدیراً و منع اسم السّین عن الحضور و حالت بیننا و بینه حجبات الظّالمین ولکن انّا قبلنا منه ما حمل فی امرنا و کتبنا له اجر من فاز بلقاءالله فی هذه الأرض و انّ ربّک لهو العزیز الکریم ان اطمئنّی بفضل الله ثمّ اذکریه فی کل الأحوال و لاتحزنی عمّا ورد علینا ان اصبری انّ ربّک لذو صبر عظیم و الحمدلله ربّ العالمین. مقابله شد

**هو المشفق الکریم**

حمد قادر یکتا را که به اسم اعظم عالم و امم را به نور نیّر توحید حقیقی منوّر نمود و خیمه نظم عالم را به ضیاء آفتاب ظهور بیاراست و بر افراخت جلّ سُلطانه و جلّت قدرته نامه آن دوست مکرّم وارد لله الحمد از هر کلمه آن نفحه محبّت و وداد و الفت و اتّحاد متضوّع و بعد از ملاحظه و مشاهده قصد مقام اعلی نموده امام وجه مولی الوری عرض شد قوله عزّ بیانه

\*\*\* ص 351 \*\*\*

نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان یحفظه بجنوده و یحرسه بسلطانه و یسقیه من کأس الاستقامة و ینزل علیه من سحاب الفضل امطار رحمته یا ایّها النّاظر الی الوجه غصنی ضیاء نامه­ات را به ساحت اقدس آورد و هم چنین نامه حسین علیه بهائی را اجبناک بهذا اللّوح المبین لاتحزن من شیء توکّل علی الله ربّ العالمین و فوّض امورک الیه انّه ینصرک باسمه الغالب القدیر البهاء من لدنّا علیک و علی من معک و یسمع قولک فی هذا النّبأ العظیم و الصّراط المستقیم انتهیٰ.

امید هست که امور اصلاح پذیرد و اگر در بعضی از احیان توقف شود این نظر به مقتضیات حکمت بالغه الهی بوده و هست اذا آنَ الوقت و حانَ الزّمان یظهر لک ما نزّل من قلم الله المهیمن القیّوم اولیای آن ارض را سلام و تکبیر می­رسانم و از برای هر یک می­طلبم آنچه را که سبب و علّت التفات است انّ ربّنا هو مجیب السائلین و مقصود افئدة المقرّبین. رُقم فی 6 رجب سنه 1309 ضیاء. مقابله شد

اخت جناب ن ا ظ ر علیه بهاءالله

**الأقدس الأعظم**

طوبیٰ لک یا امتی بما خرقت الأحجاب و عرفت ربّک العزیز الوهّاب الّذی سجن فی اخرب البلاد بما اکتسبت ایدی العباد الّذین غرّتهم الدّنیا علی شأن اعرضوا عن کلمة الله و اعترضوا علی من حملها بالحقّ

\*\*\* ص 352 \*\*\*

من لدن مالک یوم المعاد انّ الّتی آمنت انّها من اهل جنّة الأبهیٰ عندالله مالک المبدء و المآب طوبیٰ لک و لاخیک الّذی نسبناه الی الشّجرة لعمری انّه ممّن فاز بانوار الهدی یشهد بذلک لسان الله الملک العزیز العلّام لا تحزنی من شیء توکّلی علیه فی کلّ الأحیان انّه لهو العزیز المستعان سوف یظهر الله فضل من آمن به و اعرض عن کلّ مشرک مرتاب سبّحی بحمد ربّک ثمّ اسجدی فی ایّامه کذلک یأمرک قلم الله مبدع الإبداع نسئل الله بان یقدّر لکم ما هو خیر عنده انّه لهو المقتدر المختار طوبیٰ لإمرأة سمعت و اقبلت ویلٌ لامرأ کفر بالله العزیز الوهّاب ان افرحی بما ذکرت فی الملأ الأعلی من قلم الأبهیٰ هذا من فضل ربّک الغنّی المتعال انّما البهاء علیکم من لدی الله مجری الأنهار. مقابله شد

اخت جناب ن ا ظ ر

**به نام دوست یکتا**

ایّام ایّام رحمن و سراج عنایت در قطب امکان مشتعل و مُنیر مبارک نفسی که به این سراج وهّاج فائز شد و به سبب انوارش به مطلع قدم و مشرق اسم اعظم راه یافت ای امة الله قدر ایّام الله را بدان و از بدایع فضلش سائل و آمل باش که در جمیع عوالم طائف حولش

\*\*\* ص 353 \*\*\*

باشی و از اهل منظر اکبر محسوب گردی ملاحظه در الطافش نما تو در محلّت ساکنی و او در سجن اعظم به ذکرت ذاکر این مقامی است که معادله نمی‌نماید به آن آنچه در زمین خلق شده و از آنچه می­فرماید از برای خود مقصودی نداشته و ندارد بلکه محض فضل و رحمت نامتناهیه کل را به شطر احدیّه می­خواند اوست که عنایتش بر کلّ سبقت گرفته و فضلش احاطه نموده طوبیٰ از برای نفسی که ندایش را شنید و به عرفانش فائز گشت و حسرت و ندامت از برای نفسی است که از این مقام محروم و ممنوع گشت انّما البهاء علیک. مقابله شد

**152**

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهیٰ**

سبحانک یا مالک ملکوت البقاء و سلطان الآخرة و الأولی اسئلک باسرار جبروتک و آثار لاهوتک باَن تؤیّد احبّائک علی الاستقامة علی امرک ثمّ انزل علیهم من سماء عنایتک امطار جودک و من سحاب رحمتک غیث فضلک انت الّذی بفراقک ذابت الأکباد و ناح العباد و بهجرک نزلت عَبَرات المقرّبین و صعدت زفرات المخلصین اسئلک بانوار وجهک و باسم اعظمک الّذی لولاه ما ظهرت اسرار کتابک و لا قدرتک و قوّتک و لم یظهر الوجود من العدم ثمّ اسئلک یا سلطان العالم و مقصود الأمم بنفسک العلیا و بما فی علمک یا مالک الأسماء و فاطر السّماء بان لا تحرم حزبک عمّا انزلته فی کتابک

\*\*\* ص 354 \*\*\*

و قدّرته لاصفیائک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت القویّ القدیر ثمّ انزل یا الهی علی من اقبل الیک و عمل بما انزلته فی کتابک برکة من عندک و رحمة من لدنک ثمّ احفظه یا الهی من جنود الفراعنة الّذین یدّعون العلم من دون بیّنة من عندک و برهان من لدنک و قاموا علی الإعراض علی شأن افتوا علیک و سفکوا دماء اولیائک ای ربّ خذهم بقدرتک ثمّ انزع عن هیاکلهم اثواب عزّک انّک المقتدر الّذی لایعزب عن علمک من شیء تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید و انّک انت العزیز الحمید صلّ اللّهمّ یا الهی علی حروفات کتاب عدلک و اوراق سدرة فضلک الّذین انفقوا ما عندهم رجاء ما عندک انّک انت الله لا اله الّا انت الغفور الکریم. مقابله شد

ک جناب ن و علیه بهاءالله

**هو المشرق من افق الایقان**

به عنایت حقّ فائز شدی لله الحمد و به صراطش آگاه گشتی لله الفضل ذکرت مذکور و لحاظ شفقت به تو متوجّه ان‌شاءالله این مقام بلند اعلی را به اسم مالک اسماء حفظ نمایی و از ضوضاء ظالمین و غافلین محزون نشوی و ممنوع نگردی سوف یأخذهم الله بعدل من عنده و یُریک ما قدّر لک فی کتابه المبین البهاء علیک و علی کلّ ثابت مستقیم. مقابله شد

ک جناب آقا محمّد حسین ن و علیه بهاءالله

**هو العلیّ الأبهیٰ**

یا حسین علیک بهائی کنت مشتعلاً بنار محبّة الله و قائماً علی خدمة

\*\*\* ص 355 \*\*\*

امره المحکم المتین کن ناطفاً بثنائه و متوجّهاً الی وجهه و ناظراً الی افقه المُنیر. به کمال حکمت در اتّحاد نفوس و اشتعال قلوب سعی نمایید انّه ینصرک کما نصرک و ایّدک علی هذا النّبأ العظیم ان احفظ مقامک ثمّ اذکر ربّک العلیم الخبیر البهاء علیک و علی الّذین نبذوا اوهام القبل متمسّکین بانوار شمس الایقان من لدی الله ربّ العالمین. مقابله شد

[نیز مندرج در کتاب جلدسبز، شماره 32، ص 29 و همچنین شماره 26، ص359]

**الرّوح فی افق القدس عن طرف الجبین قد کان مشرقا**

یا حرف البقاء فالبس نعلین الانقطاع ثمّ امش علی رفرف الأعلی فسبحان من خلق فسوّی هذه ارض البقاء ما وقع علیها رجل احد من الاولیاء فسبحان ربّی الأعلی ان لا تحزن عن موارد الدّنیا ثمّ اصعد الی جبروت الوفاء فسبحان من خلق فسوّی و انّ لک مقام معی فی سرادق الأبهیٰ فسبحان ربّی الأعلی تسمع فیها من نغمات الفردوس فوق سدرة المنتهی فسبحان من خلق فسوّی و تشرب فیه خمر الحمراء عن جمال الله الأسنی فسبحان ربّی الأعلی و تجد فیه من فواکه القدس ما لایحصی فسبحان من خلق فسوّی و تطیر فیه فی کلّ طرف باجنحة الیاقوت فی ممالک الرّوحی فسبحان ربّی الأعلی و تنطق فیه علی کلّ لحن بلحنات البقاء فسبحان من خلق فسوّی و تجذب من لحظات الجمال فی غرفات الأجلی فسبحان ربی الأعلی اذاً تجد فی نفسک انوار الهدی و تستغرق فی بحر اللّجی العظمیٰ فسبحان من خلق فسوّی و ترزق من ثمرات الرّوح من شجر القصوی

\*\*\* ص 356 \*\*\*

فسبحان ربی الأعلی و تسمع نداء الله علی لحن الجهر من الخفی فسبحان من خلق فسوّی فسبحان من خلق فسوّی قل نزلت حور البقاء نزلة اخری لتقبل هذا الفم الدّرّیّ الأحلی فسبحان ربی الأعلی و اخذت کوب الحمراء بیدها الیمنی فسبحان من خلق فسوّی لتسقی من رضی بهذا الرّضوان فی جنّة الرَّضوی فسبحان ربّی الأعلی رفعت یدها الیمنی و اتّکأت علی رجلها الیسری فسبحان من خلق فسوّی ثمّ ظهرت حاجب القوسا کالسّیف الحدّا و قطعت به الأکباد و الأحشا فسبحان ربّی الأعلی و حرکت کتفیها ظهرت ثعبان السّوداء فی ما کشفت سواد الشّعر من تحت نقابها البیضاء فسبحان من خلق فسوّی اذا بلعت کلّ ما فی السّماء الی تحت الثّری فسبحان ربّی الأعلی و ارجعت الوجود الی الفناء فسبحان من خلق فسوّی مرّة کشفت وجهها ثمّ مرّة غطّا فسبحان ربی الأعلی و اذا کشفت خلقت الأرواح و ارجعت القضاء الی الإمضاء فسبحان من خلق فسوّی ثمّ بعد ذلک غطّت الوجه مرّة اخری لئلّا تفنی البقاء من هذا المنظر الحمراء فسبحان ربّی الأعلی ثمّ ارفعت طرف برقع السّوداء عن غرّتها الغرّاء علی تجلّی بدعا فسبحان ربی الأعلی و قالت الست جمال المحبوب فی وسط الضّحی اذاً صاحت الوجود بانّ بلی ثمّ بلی فسبحان من خلق فسوّی و اذاً ترقص جواهر الرّوح فی هیاکل البقاء ممّا ظهر و اخفی فسبحان ربّی الأعلی تجذب افئدة المخلصین من انوارها النّوراء فسبحان من خلق فسوّی و تولّهت عقول المقدّسون عما تُنزل و تُعلی

\*\*\* ص 357 \*\*\*

فسبحان ربّی الأعلی اذاً ناد المناد فی وسط الأجواء علی مرکز البداء فسبحان من خلق فسوّی فقال و ربّ السّماء نظرة الیها خیر عن ملک الآخرة و الأولی فسبحان ربّی الأعلی ثمّ قامت و قامت قیامة الکُبری فسبحان من خلق فسوّی جلست و تزلزلت افئدة اولی النّهی فسبحان ربّی الأعلی ثمّ بعد ذلک اخرجت من خلف شعرها لوحاً من الزّبرجد الخضراء فسبحان من خلق فسوّی و قرئت من اللّوح حرفاً من رموزها الأسری اذاً اخرجت الأرواح عن هیاکل الأسماء فسبحان ربّی الأعلی ثمّ اشارت بانملة الوسطی و انعدمت الأدیان من آدم الی عیسی فسبحان من خلق فسوّی و حرکت بعد ذلک مرّة بعد اولیٰ اذاً شقّت الشّمس فی سماء القضاء فسبحان ربّی الأعلی ثمّ عرّت رأسها و علّقت الجعد علی ثدی صدرها فسبحان من خلق فسوّی و ظهرت صوت الله من شعراتها فی ذکر ربّه العلیّ الأعلی فسبحان ربّی الأعلی اذاً ظهرت آیة اللّیل من جعدها الظّلماء و آیة النّهار من جبینها البیضاء فسبحان من خلق فسوّی و نادت بنداء القدس فی فردوس اللقاء فسبحان ربّی الأعلی فقالت ستفتنون یا اصحاب التّقی فسبحان ربّی الأعلی فستمنعون عن حرم الجمال فی کعبة العماء فسبحان من خلق فسوّی هذا ما رقم علی لوح البقاء من قلم الأعلی فسبحان ربّی الأعلی و فیه حکمة من الأسرار الّتی لا تشهد و لا تری فسبحان من خلق فسوّی. 152. مقابله شد

\*\*\* ص 358 \*\*\*

**به نام محبوب عالمیان**

ای امة الله حمد کن خداوند یکتا را که تو را مؤیّد فرمود بر امری که اکثر اماء ارض از آن محروم و ممنوعند در ایّام خاتم انبیا روح ماسواه فداه تفکّر کُن جمیع من علی الأرض از عباد و اِماء مخصوص عرفان آن نیّر افق بیان خلق شده­اند و در ایّام ظهور جمیع بر اعراض و اعتراض قیام نمودند مگر نفوس معدودۀ مذکوره و از اماء خدیجه کُبری به این شرافت عظمی فائز شد چه که در حین بأساء و ضرّاء ثابت بلکه شاکر مشاهده گشت هنیئاً لها و مریئاً لها او از نسائی است که از اثمار سدرۀ منتهی مرزوق شد و از سلسبیل بقا آشامید طوبیٰ لها و لکلّ اَمة احبّتها و اقبلت الیها و نطقت بثنائها ای امة الله جمیع اماء آن ارض را تکبیر می­رسانیم و کل را به معروف وصیّت می­نماییم بگو امروز روز ذکر و ثنا و استقامت است جهد نمایید تا از نفحات ایّام محروم نمانید و بما اراده الله فائز گردید البهاء علیک و علی من معک و علی الّذین اتّبعوا ما انزله الرّحمن فی کتابه المبین الحمد لله ربّ العالمین. مقابله شد

**هو الأقدس الاعظم**

انّا نذکرک فضلاً من لدنّا انّ ربّک لهو الکریم طوبیٰ لک و لعبد حمل فی سبیل الله ما ناح به سکّان الفردوس و الّذین طافوا عرشه العظیم

\*\*\* ص 359 \*\*\*

قد ورد علی احبّائی ما ذرفت به اعین الحوریّات فی الجنّة العلیا یشهد بذلک مالک الوری فی هذا الکتاب المبین قل سبحانک یا من فی قبضتک الملک و الملکوت اسئلک باسمک القیّوم الّذی به ناحت الأصنام بان تجعلنی مستقیماً علی خدمة امرک و ناطقاً بثنائک و ناظراً الیٰ افقک ای ربّ وفّقنی و احبّتک علی ما تحبّ و ترضی انّک انت الحاکم علی ما تشاء تری و تسمع و انت الشّاهد الخبیر ای ربّ عرّف عبادک ما غفلوا عنه ثمّ ایّدهم علی ما ینبغی لایّامک انّک انت المقتدر العزیز الحکیم الحمد لله ربّ العالمین. مقابله شد

**هُو البدیع فی افق الأبهیٰ**

تلک آیات الله قد نزّلت بالحقّ من لدن عزیز علیم و انّها لهدیً للّذینهم آمنوا و رحمة و ذکری لقوم آخرین و انّا نزّلنا علیک من سماء الفضل کتاباً الّذی تعجز عن عرفان ما فیه افئدة العالمین و ارسلناه الیک رحمة من لدنّا علیک و علی عبادنا المقرّبین و لو شاءالله لیصل الیک و یرزقک بما فیه من اسرار ربّک العلیم الحکیم و اذا وصل الیک خذه بید القوّة و القدرة ثمّ بما امرت فیه من لدن عزیز جمیل و لا توقّف فی شأن ان اذکر ربّک بالسّرّ و الجهر و کن من الّذینهم استقرّوا علی الأمر و کانوا من المتوکّلین ایّاک ان لا یصدّک شیء عن سبیل ربّک و لایمنعک اعراض الّذینهم کفروا بعد الّذی اقرّوا بالله ربّهم حین الّذی شقّت حجبات الوهم و اشرقت عن افق القدس شمس اسم ربّک

\*\*\* ص 360 \*\*\*

العلیّ العظیم فلمّا تجلّی علیهم عن جهة العرش مرّة اخری باسمه الأبهیٰ کفروا به و بذلک ظهر کذبهم فی الأولیٰ و رجعوا الی مقرّهم و الحقوا بالّذینهم کانوا قبلهم من عبادنا المشرکین کذلک یبطل الله عمل الّذینهم اتّخذوا الأمر هزؤاً فی انفسهم و کانوا فی مریة و شقاق بعید ثمّ اعلم بان حضر بین یدی العرش الّذی یطابق اسمه اسم النّبیل و اشرق علیه تجلّی شمس جمال ربّک المقتدر العزیز العلیم و فاز بلقاء الله و آیاته علی ما قدّر له و انّ ربّک لهو المعطی الغفور الکریم فلمّا تمّت میقات وقوفه فی جوار رحمة ربّک ارجعناه الیک بکتاب مبین و مننّا علیک مرّة اخری و انزلنا هذا اللّوح و ارسلناه الیک لتجد منه رایحة المحبوب و تکون من الفائزین قم علی الأمر ثمّ ذکّر النّاس بآیات الله المنزل القدیم ان لا تحزن بشّر بما ظهر و اشرق عن افق القدس انّه یمش و یمشی عن خلفه حقایق کل الأشیا ولکن النّاس احتجبوا عن ظهورالله و امره و کانوا من الغافلین و اتّخذوا الوهم لانفسهم ربّاً من دون الله فو عمری انّهم اشدّ غفلة عن ملل القبل و یشهد بذلک ما یخرج من افواههم کما سمعت منهم و تکون من السّامعین ان احرق حجباتهم بقدرة من لدنّا ثمّ قوّة من عندنا لعلّ یصعدنّ الی هواء قدس لطیف قل یا قوم تالله انتم خلقتم لهذا الیوم و بذلک اخذ الله عنکم العهد فی ذرّ البیان ثمّ فی ذرّ الفرقان ثمّ فی ذرّ الانجیل ثمّ فی ذرّ التّوراة ثمّ فی ذرّ کلّ عالم من عوالمه و کلّ صحیفة من صحایف مجده و بذلک تشهد کلّ الذّرّات لو انتم من المنصفین ایّاکم یا قوم لا تنقضوا میثاق الله و عهده ثمّ وفوا بما عاهدتم به فی مقابلة الوجه محضر المقرّبین و المرسلین و اذا سئل المنکرون من الهکم یقولون الله و اذا قیل بایّ حجّة یقولون الآیات و اذا یتلی علیهم من آیات الله یفرّون عنها و یکوننّ من المعرضین ما شهدت عین الإبداع اغفل من هؤلاء لانّهم کفروا بما یفتخرون به علیٰ

\*\*\* ص 361 \*\*\*

ملل الأرض و یثبت به ایمانهم لدونهم و لا یکوننّ من الشّاعرین قل ان تکفروا بهذا البرهان فبایّ برهان تنکرون ملّة الفرقان ان تقولوا انّهم کفروا بالله و آیاته بعد الّذی نزّلت بالحقّ انتم کفرتم باختها و منزلها فما الفرق بینکم یا ملأ المتوهّمین فو عمرک مثلهم کمثل الّذین یثبتون الشّعاع للنّجوم و ینکرون تجلّیات الشّمس مع هذا الضّیاء المشرق المُنیر او کالّذین یعبدون ما لا یسمع و لا یبصر و لو قیل بایّ حجّة یقولون کذلک وجدنا فی کتب آبائنا الأوّلین ثمّ اعلم بانّ هؤلاء ما آمنوا بنقطة الأولی بل آمنوا باصنام انفسهم و هویٰهم لانّهم لو آمنوا بها ما انکروها فی هذ الظّهور الّذی احاط انواره العالمین کذلک فصّلنا لک من قصص هؤلاء و بیّنّا لک الآیات باشارات واضح مبین و ارسلنا الی الّذینهم آمنوا فی هناک الواحاً الّتی واحد منها یکفی فی الحجّة کلّ العالمین و انّک فاظهر لئالی العلم و الحکمة من اصداف کلماتها لعلّ یطلعنّ المنقطعون بما فیها و یکوننّ من الموقنین کذلک امرناک من قبل و تأمرک حینئذ لتکون من العاملین و انّا لمّا ارسلنا الیک من قبل لوحاً لذا اختصرنا فی هذا اللّوح و لو اردنا الإبقاء فی هذه الدّنیا الفانیة لنرسلنّ الیک ما شاء الله و اراد و انّه لهو خیر المرسلین. مقابله شد

**هو الباقی**

سبحانک اللّهمّ یا موجد الأسماء و خالق الأرض و السّماء اسئلک بجمالک الأقدس الأبهیٰ بان تجعل قلوب عبادک مقدّساً عن النّفس و الهوی لیتمکّن فیه حبّک یا رافع السّماء اذ انّک انت الله لا اله الّا انت المهیمن علی کلّ الأشیاء و المقتدر علی کلّ شیء باسمک الأبهی. مقابله شد

**بسمی الحکیم**

یا علی قبل محمّد یذکرک الفرد الاحد و ینادیک من الأفق الأعلی لتشکر ربّک مالک المآب

\*\*\* ص 362 \*\*\*

قد ذکر ذکرک لدی المظلوم و نزّل لک ما وجد منه المخلصون عرف الله المقتدر العزیز الوهّاب. مقابله شد

**هُو السّمیع البصیر**

یا غلام حسین نور مبین از افق اراده ربّ العالمین مُشرق و لائح و ندای جان فزای رحمانی از شطر سجن مرتفع بگو ای مالکان آذان بشنوید و ای صاحبان ابصار بشتابید سُبحان الله جماد ناطق و عباد صامت و محجوب این طلسم اعظم را تصرف­ها است احدی بر اسرارش جز نفسش آگاه نه کل غافل و محجوبند الّا الّذین نوّر الله ابصارهم بانوار وجهه مال فانی عباد را از مآل باقی منع نموده به اشیای فانیه به شأنی تمسُّک نموده­اند که از نعمت­های باقیه الهی ممنوع شده­اند بگو ای عباد ایّام در مرور و اشیا فانی جهد نمایید شاید فائز شوید به مصباح عنایت حقّ جلّ جلاله مقرّ رجوع بر حسب ظاهر تاریک و ظلمانی مشاهده می­شود سراج لازم و تنهایی را رفیق واجب سُبحان الله باز هم سُبحان الله انسان از برای تکسّب در دنیا به چندین اسباب خود را محتاج مشاهده می­نماید و جمیع همّش به تحصیل آن متوجّه و حال آن که به تغییر و فنایش موقن است و حال از برای عالمی که به دوام ملک و ملکوت باید در آن ساکن شود تدارکی ننموده بگو یا قوم خذ العمل قبل ان یأتی الأجل اغتنموا الفرصة قبل ان تفوت و المهلة قبل ان تموت انّ الوقت یأتی بغتةً لعمر الله اذاً لاتحفظکم الحصون و لا تحرسکم الجنود اسمعوا نداء المظلوم انّه یذکرکم لوجه الله و ینصحکم فضلاً من عنده خذوا ما نطق به لسان العظمة و ضعوا

\*\*\* ص 363 \*\*\*

ما سمعتموه من الّذین کفروا بالنّعمة نشهد انّهم من الظّالمین فی کتاب الله ربّ العالمین البهاء من لدنّا علیک و علی اخیک الّذی سمع و اقبل و اجاب مولیه القدیم نسئل الله ان یمدّه بجنود الغیب و یؤیّده علی ما یحبّ و یرضی انّه هو المقتدر القدیر. مقابله شد

جناب شکر الله علیه 669 **به نام یکتای بی­همتا**

از هر جهت دخان کینۀ ظلم مرتفع در ارض یاء واقع شد آنچه که از اوّل دنیا الی حین مثل و شبه نداشته سُبحان الله حضرت پادشاه ملتفت نیست که سبب صبر و اصطبار اولیای الهی چه بوده و چیست سبب اعظم منع مالک قدم و امر مبرم بوده آیا از برای درنّدهای عالم فضیلتی است نزد مقرّبین و مخلصین لا و نفس الله المهیمنة علی من فی السّموات و الأرضین طوبیٰ لک بما ذکر اسمک لدی الوجه و نزل لک ما یبقی ببقاء اسماء ربّک الغفور الرّحیم البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی من یحبّک لوجه الله العزیز الحمید. مقابله شد

ط جناب محمّد ابن من صعد ک

**هُو الأقدس الأظهر العلیّ الأبهیٰ**

یا محمّد یذکرک المظلوم بما تجد منه حلاوة بیانی الّذی بها انجذبت افئدة من فی السّموات و الأرضین کن سابحاً فی بحر المعانی بهذا الاسم العزیز البدیع

\*\*\* ص 364 \*\*\*

انّ الّذین توقّفوا الیوم انّهم من اهل الضّلال فی کتاب مبین طوبیٰ لقلب اقبل الی الأفق الأعلی و لعین فازت بهذا المنظر الکریم تالله قد خلقت الآذان لهذا النّداء و اللّسان لذکری الجمیل ان احمد الله بما نزّل لک ما لا تعادله خزائن السّموات و الأرض انّ ربّک لهو العلیم الخبیر. مقابله شد

جناب حبیب الله خ ا ن

**هو المشرق من افق سماء العرفان**

یا حبیب الله یذکرک المظلوم بما تجد منه عرف محبّة الله و نفحات قمیص اولیائه الّذین سرعوا الی بحر الحیوان و فازوا بما لا فاز به احد من اهل الأدیان الّا من شاء الله لک الملک و الملکوت و راحم الملوک و المملوک و سلطان الجبروت طوبیٰ لنفس فازت بهذا المقام الاسنی الأسمی و ویلٌ لمن کفر و اعرض عن الله الملک العزیز الحمید. مقابله شد

**بسمی البصیر**

یا محمّد قبل جواد انّ قلمی الأعلی یذکرک فی السّجن فی یوم فیه صام العباد لوجه الله مالک الایجاد در امور ناس تفکّر نما جمیع اوامر و نواهی الهی به کلمه ثابت و محقّق است صاحب کلمه را به ظلم مبین حبس نموده­اند و به اوامر قبل او مشغولند طوبیٰ لک بما اقبلت و آمنت و البهاء علیک و علی اهلک من لدی الله منزل الآیات. مقابله شد

**بسم الله الأطهر الأظهر الأبهیٰ**

یا ایّها المقبل ان استمع نداء ربّک الأبهی علی البقعة المقدّسة المبارکة الحمراء

\*\*\* ص 365 \*\*\*

من سدرة المنتهی انّه لا اله الّا اَنا العزیز الکریم دع الکائنات عن ورائک و توجّه بقلبک الی الله منزل الآیات قل ای ربّ احبّ ان افدی نفسی فی سبیلک ان تقبل منّی انّک انت خیر راحم و ان تمنعنی عمّا اردت من بدایع جودک ایّدنی علی خدمتک لیظهر منّی نصرة امرک و لو یکون اقلّ من ان یحصی انّک انت اله العرش و الثّری لا اله الّا انت المُهیمن القیّوم. مقابله شد

**هو الغافر**

یا امتی اسمی علیه بهائی و عنایتی نامه­ات را به ساحت اقدس فرستاد لله الحمد عرف خلوص و عرفان حقّ جلّ جلاله از آن متضوّع لاتعادل بحرف من عنده ما خلق فی الأرض وصیّت می­کنم تو و اماءالله را به آنچه سزاوار یوم او و ظهور اوست از حق جلّ جلاله سائل و آمل که کلّ را به نور انقطاع و اکلیل تقوی مزیّن فرماید اِماء آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان نفوسی که در نامه­ات مذکور هر یک به ذکر مظلوم فائز هنیئاً لکم و مریئاً لکم. مقابله شد

جناب میرزا علی محمّد علیه بهاءالله

**هو الکتاب المبین**

قد نزلت آیات الله المقتدر العلیم الحکیم و ظهر ما کان مکنوناً فی العلم و مخزوناً فی کنز عصمة الله ربّ العالمین هذا کتاب نزل بالحقّ و یدع النّاس الی افق اشرق منه نیّر البیان امراً من لدن آمر حکیم انّا ذکرنا الّذین

\*\*\* ص 366 \*\*\*

ارادوا الذّکر و امرناهم بالتّوجه الی وجه الله المقدّس المنیر طوبیٰ لمن سمع النّداء و اجاب ویلٌ للغافلین قل یا ملأ البیان اتّقوا الرّحمن و لا تکونوا من المعتدین قد ملئت الآیات شرق الأرض و غربها انصفوا فی ما ظهر بالحقّ و لا تکونوا من الظّالمین انّ المظلوم کان صامتاً انطقته ارادة الله المقتدر القدیر و کان ساکناً حرّکته ید العنایة امراً من لدن قویّ قادر عزیز عظیم قد غلبت ارادة الله ارادة عباده و اظهر ما شاء و اراد و هو الفضّال الکریم البهاء من لدنّا علیک و علی الّذین اخذوا رحیق الوحی من ید عطاء ربّهم و شربوا منه باسمه العزیز البدیع. مقابله شد

اب المهاجر  **به نام دوست یکتا**

ای محمّد قبل جواد مالک ایجاد احبّای خود را دوست داشته و دارد کلّ تحت لحاظ او بوده و خواهند بود لحاظ فضل متوجّه ارض صاد است طوبیٰ از برای نفوسی که لوجه الله حمل شدائد نمودند و شماتت اعدا را شنیدند قسم به بحر علم الهی آن نفوس به مثابه نجومند از برای آسمان عرفان و به منزله اثمارند از برای اشجار جنان ذکر ایشان از دفتر عالم محو نخواهد شد و آثارشان به سبب ظلم و اعتساف فراعنه ارض مستور نخواهد گشت چه که حقّ گواه است بر محبّت

\*\*\* ص 367 \*\*\*

و اقبال و ایمان آن نفوس ای اولیای حقّ جهد نمایید تا این مقام اعظم اعلی را محفوظ دارید انّه یذکرکم بالکلمات العلیا انّه لهو الغفور الکریم تمسّکوا بحبل الاستقامة فی هذا الأمر و تشبّثوا بذیل الله ربّ العالمین الحمدلله محبوب العٰارفین. مقابله شد

**هُو السّامع المجیب**

قل یا الهی و محبوبی و مقصودی و غایة اَملی و رجائی اسئلک بالاسم الّذی به ماج بحر علمک بین عبادک و هاجت نسائم رحمتک بین خلقک بان تقدّر لی و للّذین آمنوا ما قدّرته من قلمک الأعلی فی کتابک لاصفیائک الّذین ما منعهم الحجاب الأکبر عن التّوجه الی المنظر الاکبر و ما خوّفتهم شئونات البشر عن النّظر الیک یا مالک القدر ای ربّ قد شهد کُلّ لسان بقدرتک و ضعف عبادک و بغنائک و فقر احبّائک و بعزّتک و ذلّة اولیائک ای ربّ اسئلک بما عندک بان تجعلهم مظاهر عزّک فی ارضک و مشارق قدرتک فی بلادک انّک انت الّذی لم یعجزک شیء و لم یمنعک امر فی قبضتک ملکوت التّقدیر و هذا علیک سهل یسیر ای ربّ تعلم انّهم سمعوا ندائک و سرعوا الی باب رحمتک آملین بدایع جودک و فضلک ای ربّ لا تخیّبهم عمّا عندک و لا تجعلهم

\*\*\* ص 368 \*\*\*

محرومین عمّا کتبته من قلمک الأعلی لاهل البهاء لا اله الّا انت القویّ الغالب المقتدر القدیر. مقابله شد

جناب میرزا فضل الله علیه 669

**بسمی الّذی به فتح باب العطاء علی من فی الأرض و السّماء**

هذا کتاب ینطق بالحقّ و یدع الخلق الی الله ربّ العالمین هذا لوح جعله الله حامل آیاته و مطلع فضله العزیز البدیع قل سبحانک اللّهم یا الهی اسئلک بطور عرفانک و بمن تکلّم فیه و بسدرة بیانک و ما تجلّیت به علیها بقدرتک و سلطانک ان تقدرّ لی کلّ خیر انزلته فی کتابک ای ربّ لا تمنعنی عن المقام لدی باب عظمتک و لا تجعلنی محروماً عن فیوضات ایّامک انّک انت المقتدر المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین. مقابله شد

طا جناب بابا حسین

**بسمه الغفور الکریم**

ذکر من لدنّا لمن آمن بالله المهیمن القیّوم قد حضر العبد الحاضر بکتابک و سمعه المظلوم و اجابک بهذا الکتاب الّذی شهد انّه لا اله الّا هو الحقّ علّام الغیوب قد سمعنا ضجیجک و صریخک و حنین قلبک فی ایّام الله انّ ربّک لهو المهیمن علی ما کان و ما یکون طوبیٰ

\*\*\* ص 369 \*\*\*

لک بما مرّت علیک نسائم عنایة ربّک و عرّفک صراطه العزیز الممدود کم من عالم کان منتظراً ایّامی و کم من عارف ناح فی فراقی فلمّا اظهرت نفسی و انزلت آیاتی کفروا بالله مالک الوجود قد اخذوا الظّنون و نبذوا الیقین کذلک سوّلت لهم انفسهم الا انّهم لا یشعرون انّا نذکر فی اللّیالی و الایّام اولیاء الله و اصفیائه الّذین شربوا من ایادی عطائه رحیقه المختوم یا بابا حسین یذکرک المظلوم من شطر السّجن و یوصیک بما یرتفع به هذا الأمر محتوم قم بین القوم و قل بالحکمة و البیان یا ملأ الإمکان تالله قد اتی الرّحمن و ظهر ما کان مسطوراً فی کتبه و زبره ان انتم تعلمون دعوا ما عند القوم ثمّ اقبلوا الی افق الوجه انّ القیّوم ینادیکم و یدعوکم الی مقام محمود قل ان انصفوا بالله و لا تعترضوا علی الّذی باسمه غرّدت حمامة العرفان علی الأغصان و نطقت الأشیاء الملک لمالک الملکوت و نذکر من سمّی بعلی قبل عسکر الّذی کان مذکوراً فی کتابک انّ ربّک لهو المشفق العزیز العطوف و نوصیه و احبّائی بالاستقامة الکُبری علی هذا الأمر و نبشّرهم بعنایة الله مالک الغیب و الشّهود و نذکر ابا الفضل الّذی فاز بالاستدلال فی امر ربّه الغنیّ المتعال و ذکرناه من قبل و من بعد و فی هذا الحین الّذی ینطق لسان المظلوم بما تنجذب به الأفئدة و القلوب و نذکر من سمّی بعبّاس لیفرح و یکون من الشّاکرین طوبیٰ لمن فاز بذکری و نطق بما شهد به لسانی و طاف حول امری البدیع ان افرحوا یا احبّائی بما

\*\*\* ص 370 \*\*\*

نزلّ لکم من القلم الأعلی ما تفرح به قلوب العارفین الحمد لله ربّ العالمین. مقابله شد

طا جناب آقا رضا علیه بهاءالله

**هوالله تعالیٰ شأنه الحکمة و البیان**

حمد حضرت قیّومی را و حضرت محبوبی را و حضرت مقصودی را لایق و سزاست که لحاظ مبارکش به احبّایش متوجّه امید آنکه از کوثر بیان که از قلم قدرت جاری افئده و قلوب از اوهام مانعه پاک و پاکیزه شود و قابل تجلّیات انوار نیّر معرفت الهی گردد یا رضا علیک بهاءالله مولی الوری ندای مظلوم را بشنو شنیدنی که انتهیٰ نپذیرد و از دفتر سامعه محو نگردد یا رضا انّ الفضل سبق و الرّحمة سبقت و العنایة احاطت یا لیت قومی یعلمون یا لیت قومی یعرفون یا لیت قومی ینصفون یا رضا از حقّ می­طلبیم تو را تأیید فرماید و توفیق بخشد تا دارا شوی آنچه را که حوادث و شئونات من فی الامکان آن را تغییر ندهد و تبدیل نیابد این است مقام استقامت کُبری که از قلم مولی الوری در این فجر نورانی و صبح ظهور الهی نازل گشته تمسّک به منقطعاً عن العالمین اینکه دربارۀ توّجه به این شطر نوشتی به اصغا فائز اگر در آن مدینه کسبی یافت شود که به آن مشغول باشی اولی و انسب است و اگر هم ارادۀ توجّه نمایی باید به انقطاع کامل و توکّل محض اقبال نمایی و قصد مقام اعلی و ذروۀ علیا کنی و به ما ینبغی قصد مشرق فضل و مطلع عطا نمایی در هر حال از حقّ جلّ جلاله از برایت توفیق

\*\*\* ص 371 \*\*\*

و تأیید می­طلبیم اولیای آن ارض هم باید به قدر مقدور سعی نمایند شاید از برای بیت طالبی یافت شود و اخذ نماید تا فارغ شوی و به اراده عمل نمایی نسئل الله تبارک و تعالی ان یؤیّدهم و یؤیّدک علی ما یحبّ و یرضی منتسبین هر یک را تکیبر برسان و به تجلّیات انوار نیّر فضل بشارت ده امید آنکه در ظلّ سدرۀ مبارکه به مقام رُشد حقیقی فائز گردند و به بلوغ معنوی رسند انّه هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون البهاء علیکم و علی من شرب رحیقه المختوم من ایادی عطائه المُهیمن القیّوم. مقابله شد

**هُو الغافر التّواب**

یا ایّها المّتوجه الی الوجه قد سمعنا ضجیجک و صریخک و اعترافک بخطیئاتک انّ ربّک لهو العلیم الخبیر انّا غفرناک فضلاً من عندنا و کفّرنا عنک جریراتک رحمةً من لدنّا بما وجدناک مقبلاً الی الله ربّ العالمین لک و للّذین آمنوا ان لایتوجّهوا الّا بعد اذنه و لایتکلّموا الّا بما نزّل فی لوحه العظیم قل یا ملأ الأرض ضعوا مشیّاتکم و تمسّکوا بمشیّة الله مالک هذا الیوم المُنیر دعوا اراداتکم عن ورائکم و تشبّثوا بارادةالله الملک الفرد الخبیر ان افرح بما اشرقت من افق سماء عنایة ربّک الرّحمن شمس الغفران و قل لک الحمد یا محبوب القلوب و لک الثّناء یا مقصود العارفین البهاء علیک و علی الّذین نبذوا الأوهام اذ اشرق نور الیقین. مقابله شد

\*\*\* ص 372 \*\*\*

**هو المُهیمن علی الأسماء**

یا غفّار اذا فزت بلوح ربّک المختار قم و قل **الهی الهی** اشهد انّک ظهرت و اظهرت ما کان مکنوناً فی علمک و مخزوناً فی کنائز عصمتک اسئلک بنفحات وحیک فی ایّامک و ظهورات قدرتک فی بلادک باَن تکتب لی من قلمک الأعلی ما ینفعنی فی الآخرة و الأولیٰ ای ربّ انت تعلم ما عندی و لا اعلم ما عندک لا اله الّا انت العلیم الحکیم اسئلک یا الهی و اله الأرض و السّماء بان تجعل ارادتی فانیة فی ارادتک و مشیّتی فی مشیّتک بحیث لا ارید الّا ما اردته لی بجودک و لا اطلب الّا ما قدّرته بفضلک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت المُهیمن القیّوم. مقابله شد

جناب میرزا عبدالحسین علیه بهاءالله

**بسمی المُهیمن علی من فی الأرض و السّماء**

کتاب نزّل بالحقّ و امر ظهر بالعدل من لدی الله ربّ العالمین قل یا ملأ الارض اتّقوا الله و لا تتبّعوا اهواء الّذین کفروا بیوم الدّین اذا وجدتم نفحات یومی و سمعتم ما ارتفع بامری بین عبادی اقبلوا بانوار التسلیم و الرّضاء ثمّ اشکروه بما هداکم الی صراطه و عرّفکم نبأه الّذی اذ ظهر نطقت الأشیاء کلّها الملک و الملکوت

\*\*\* ص 373 \*\*\*

و العظمة و الجبروت لله العزیز الحمید انّا نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان یؤیّد عباده علیٰ ما یقرّبهم الیه و یکتب لهم ما یرفعهم باسمه بین خلقه انّه هو المقتدر علی ما یشاء و فی قبضته زمام الأمور من الأوّلین و الآخرین ای ربّ اسئلک بمصباحک الأعظم و نَبَأک العظیم ان تفتح علی وجهی باب رحمتک و فضلک ثمّ قدّر لی ما قدّرته لاصفیائک و امنائک اشهد انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت الغفور الرّحیم. مقابله شد

جناب نصر الله علیه بهاءالله

**هو القائم اَمام وجوه الأدیان**

یا شعبی اسمعوا ندائی انّ المظلوم اقبل الیکم و ما اراد الّا تقرّبکم الی البحر الأعظم الّذی یسمع من امواجه انّه لا اله الّا اَنا الفرد الخبیر و یسمع من حفیف الأشجار قد اتی المختار بسلطان مبین و من خریر الأنهار قد اتی المالک الملک و الملکوت لله المقتدر القدیر و من هزیز الأریاح قد فتح باب الفلاح باسم ربّکم مسخّر الأریاح الّذی اتیٰ بقدرة لا یقوم معه من فی السّموات و الأرضین یا ایّها المذکور لدی المظلوم قد ارتفع النّداء علی شأن احاط العالم ولکنّ القوم اکثر هم من الغافلین قل یا ملأ الأرض تعالوا الی مشرق آیات ربّکم العزیز العظیم ایّاکم ان تمنعکم سبحات العالم او حجبات الأمم الّذین نقضوا عهدی و اتّبعوا اهوائهم فی امری الا انّهم من المعرضین فی کتابی المبین انّک اذا وجدت عرف بیان ربّک الرّحمن قل لک الحمد یا مالک الملوک و لک الشّکر یا سلطان الملکوت اسئلک باسمک القیّوم الّذی

\*\*\* ص 374 \*\*\*

به فتحت ختم رحیقک المختوم ان تجعلنی ثابتاً علی خدمتک و متمسّکاً بحبلک و متشبّثاً باذیال رحمتک ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و منقطعاً عن دونک اسئلک ان لاتخیّبنی عمّا قدّرته للمقرّبین من عبادک انّک انت الغفّار الفیّاض العلیم الحکیم. مقابله شد

اخت جناب مهاجر علیهما بهاءالله

**هُو النّاظر من افقه الاعلی**

یا ورقتی علیک بهائی یک کلمه از تو در ساحت اقدس اَمام وجه مظلوم عرض شد و آن کلمه مقبول افتاد سمعنا ذکرک ذکرناک رأینا اقبالک اقبلنا الیک من شطر السّجن و نبشّرک بعنایة الله ربّ العالمین چه بسیار از رجال و علما و امراء که الیوم محرومند و تو از فضل بی­منتهایش اقبال نمودی و فائز شدی به آنچه که در جمیع کتب الهی از قبل و بعد مسطور است طوبیٰ لک و لابیک و لامّک و اخیک الّذی فاز باللّقاء و شرب رحیق الوصال من ایادی عطاء ربّه الغفور الکریم البهاء علیکم من لدنّا و علی الّذین اقبلوا و سمعوا نداء الله العزیز الحمید. مقابله شد

خ 6 ن 6 ا ب جناب اسمعیل 516 علیه بهاءالرّحمن

**بسم الله الأوّل بلاآخر**

هذا ذکر من لدنّا لمن آمن بالله العزیز الحکیم انّا نهدی من نشاء من عبادنا و نعذّب المعتدین بیدنا مقادیر کلّ شیء ننزّلها علی قدر انّا کنّا قادرین لایعزب عن علمنا من شیء و لدینا کتاب مبین و فیه فصّلنا کل امر حکیم و فیه علم ماکان و ما یکون انّ ربّک لهو العلیم الحکیم قل یا قوم اَ سُبُل الضّلالة خیر ام سبیلی

\*\*\* ص 375 \*\*\*

الواضح المستقیم قل ما لکم ءَاعرضتم عن الله و اتّبعتم اهواء انفسکم هل لکم من محیص غیره لا و ربّ العالمین من اتّبع هدای انّه فی مقام کریم و من اعرض عن وجهی انّه من اصحاب السّعیر قل ایّاکم ان ترکنوا الی الّذین ظلموا و تعقّبوا المشرکین قل هدی الله قد ظهر بالحق و هذا سلطانه لو انتم من النّاظرین اَتکرهونه بعد الّذی اتیٰ من سماء البیان باسمه الأعظم ایّاکم ان تختلفوا فی هذا الأمر العظیم اَتعترضون علیه بعد الّذی به ثبت ما نزّل فی کتب الله العزیز العلیم انّه یدعوکم تحت السّیف بالتّقرّب الی الرّضوان و انتم فی ضلال بعید انّه قد اتی ببحور الحیوان و انتم فی خسران انفسکم لمن المیّتین قل دعوا ما عندکم و خذوا ما امرناکم به من لدن علیم حکیم هل وجدتم ما یتکلّم به اهل الفرقان علی صدق لاو ربّکم الرّحمن انّهم من الکاذبین تفکّر فی ما عندهم من خبر القائم لتجدهم فی ضلال مبین قد تمسّکوا باهواء انفسهم انّهم فی وادی الظّنون لمن الهائمین قل عندنا علم کلّ شیء و لدینا لوح حفیظ اتّقوا الله و لا تعقبوا الّذین ضلّ سعیهم فی الحیوة الدّنیا و کانوا من قوم سوء اخسرین انّک فانقطع عنهم ثمّ اقبل بتمامک الی الله العلیّ الحمید قل ای ربّ لک الحمد بما ایّدتنی علی عرفان مظهر ذاتک بعد الّذی اعرض عنه کلّ مکّار عنید اسئلک باسمک الّذی به ظهر ما هو المکنون بان تؤیّدنی علی ذکرک و ثنائک و تبلیغ امرک بین عبادک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انت الغفور الرّحیم. مقابله شد

ط کربلائی ضلع جناب حاجی میرزا حسن علیها بهاءالله

\*\*\* ص 376 \*\*\*

**بسمی السّامع المُجیب**

یا ورقتی علیک بهائی نامه­ات رسید و طرف عنایت به آن متوجّه لازال نزد مظلوم مذکور بوده­اید اذن حضور از قبل از قلم اعلی جاری و نازل یا امتی مظلوم عالم بین ایادی ظالمین مبتلا بوده و هست در هر حین کین ظاهر از اوّل ایّام در دست اعدا بوده­ایم آنچه ذکر شد مقصود شکایت نیست قسم به آفتاب بیان که از افق ملکوت معانی مشرق بلایا در سبیل مالک اسماء از هر نعمتی لذیذتر و از هر آسایشی خوشتر این اذکار از برای تسلّی قلوب ابرار است نسئل الله تعالی ان یحفظ اولیائه و اوراقه و یقدّر لهم ما تقرّ به عیونهم انّه علی کل شیء قدیر اینکه دربارۀ ورقه فرخنده علیها بهاءالله عرض نمودید به اصغا فائز لها ان تتمسّک بالصبّر الجمیل الی ان یفتح الله علیها باب الرّحمة و العنایة یک لوح امنع اقدس مخصوص او نازل و ارسال شد لتقرّ عینیها و تطمئنّ نفسها و تکون من الشّاکرات فی لوح مبین البهاء علیک و علی امائی من لدی الله ربّ العالمین. مقابله شد

جناب حسین قبل قلی علیه بهاءالله

**هو الشّاهد السّامع العزیز العلّام**

کتاب انزله المظلوم لمن اتّخذ مشرق الآیات لنفسه معیناً و اقبل اذ اعرض عنه العباد الّا من شرب رحیق الوحی من ید کانت باسم الله قویّاً انّا سمعنا

\*\*\* ص 377 \*\*\*

ندائک اقبلنا الیک و رأینا اقبالک انزلنا لک مائدة البیان من سماء کان باسم الله مرفوعاً لایعزب عن علمه من شیء یشهد و یری انّه کان علی کلّ شیء قدیراً انّک اذا سمعت ندائی و تنوّرت بنور مصباحی قل **الهی الهی** لک الحمد بما هدیتنی و ذکرتنی و لک البهاء بما اسمعتنی ندائک و اریتنی آثار قلمک الأعلی الّذی ارتفع صریره اسئلک یا مالک الملک و الملکوت و سلطان العظمة و الجبروت بکتابک الأعظم الّذی به هدیت الأمم ان تجعلنی شارباً رحیقک و ناظراً الی افقک و سامعاً ندائک و ناطقاً بثنائک و متمسّکاً بحبلک و متشبّثاً بذیلک ای ربّ اَنا عبدک و ابن عبدک مقبلاً الیک منقطعاً عن دونک اسئلک ان لاتخیّبنی عمّا عندک و قدّر لی یا الهی ما یقرّبنی الیک فی کلّ الأحوال انّک انت المقتدر العزیز الفضّال. مقابله شد

**هوالله تبارک و تعالی**

حمد مقدّس از ذکر و بیان و منزّه از عرفان ساحت امنع اقدس ارفع مقصود عالمیان را لایق و سزاست که به یک جرعه از کوثر لقا عالم را سرمست نمود تا به اصغای کلمه الست فائز شوند و به جواب مؤیّد گردند این جرعه هوش افزاید نه سکر. نور از او ساطع و فرح و نشاط و سرور و انبساط از آن ظاهر فی الحقیقه آن جرعه دارای نشاط ابدی است و بهجت سرمدی هنیئاً لک یا اهل الوفاء و بعد نامه آن دوست مکرّم فی الحقیقه

\*\*\* ص 378 \*\*\*

قاصدی بود حامل لئالی محبّت و وداد فرح آورد همّ و غم را محو نمود تعالی الله مالک القدم و مقصود الأمم الّذی اودع فی کلمات اولیائه ما کان مطلع السّرور و مشرق الابتهاج و بعد از قرائت و اطلّاع اَمام وجه عرض شد قال و قوله الحقّ یا حبیب علیک سلامی و بهائی انّا سمعنا ندائک اجبناک بما لا ینقطع عرفه بدوام اسمائی الحسنی و صفاتی العلیا و نسئل الله تعالیٰ ان یجعلک مفتاحاً للافئدة و القلوب لیفتح بک ابوابها و یکتب لک خیر الآخرة و الأولی و ینزل علیک من سماء مشیّته نعمة من عنده و مائدة من لدنه و ثروة من جانبه انّه هو المقتدر الکریم و ذو الفضل العظیم لا اله الّا هو العلیم الحکیم منتسبین طرّاً را از قبل مظلوم تکبیر برسان از اناث و ذکور و صغیر و کبیر در ساحت مظلوم مذکور بوده و هستند عدم ذکر اسما از مقتضیات حکمت بالغه بوده و هست انتهیٰ.

لله الحمد به ذکر مقصود فائزید و به عنایتش مزیّن نامه شما و هم چنین نامه­ای که به جناب اب مکرّم محترم ارسال نمودید کلّ قرائت نمودند و الحمد لله سبب سرور و علّت فرح گشت این ایّام ورقه یعنی اُمّ آن جناب وعده گرفته ان‌شاءالله می­رویم و به ذکر شما و یاد شما تناول می­نماییم نسئله تعالی ان یجمعنا فی بساط واحد و مقرّ واحد و نسمع و نقول حضرت آقا

\*\*\* ص 379 \*\*\*

و حضرت آقا میرزا محمّد علی روحی لهما الفدا اظهار عنایت و محبّت فرمودند لله الحمد جمیع مذکورید و به عنایت فائز طائفین و طائفات شما را ذکر نموده و می­نمایند و از حقّ می­طلبند آنچه را که شبه و مثل نداشته و ندارد انّه هو الفیّاض الکریم حضرت بدیع الله مکرّر ذکر شما را نموده و می­نماید و نامه شما را مکرّر قرائت کرده و از حقّ می­طلبد که بُعد را به قُرب تبدیل فرماید دوست مکرّم جناب آقا رضا را از قِبَل این مسجونان ذکر نما و سلام برسان و ورقه والده و اخت علیهما بهاء الله را از حق می­طلبیم کلّ را معزّز دارد و به نعمای ظاهر و باطن مرزوق فرماید البهاء و الذّکر و الثناء علیکم و علی من فی البیت جمیعاً من لدی الله العلیم الحکیم. موّرخه 21 شهر ع اوّل سنه 1307. ضیا. مقابله شد

**هوالله تعالی جلّت عظمته و جلّ بُرهانه**

حبّذا ید اراده حقّ جلّ جلاله مساعد و نجوم از ظلمت سماء سجن فارغ و بازغ و منیر و مُشرق اگر سجن به سماء نامیده شد بأسی نه چه که محلّ اولیای حقّ واقع و للحقّ وارد و الی الحقّ راجع و من الحق ناطق حمد ساحت امنع حضرت مقصودی را سزاست که از سجن مخلصین آیه مبارکه کلّ یوم هو فی شأن را تفسیر فرمود به اسم سجن دوستان خود را به مقامی مرتفع نمود که السن عالم از ذکرش قاصر. یعطی و یمنع و هُو العلیم الحکیم یرفع حزباً بسلطان من عنده و یضع الآخرین انّه علی کلّ شیء قدیر قدرتش از نار سرّ نور ظاهر فرماید و از نور نتیجه نار. عصیان اهل عالم از رحمتش نکاهد و ایقان اهلش بر او نیفزاید اگر اسم کریمش اقلّ از سمّ ابره تجلّی فرماید آثار

\*\*\* ص 380 \*\*\*

عصیان در امکان نماند و اگر اسم عدلش تجلی فرماید قامت‌های عالم از وزر عصیان خم مشاهده گردد اوست کریمی که از غفلت منع نعمت ننماید و از عاصی روزی باز نگیرد رحمتش چون فرات جاری و کرمش چون کلمه امرش نافذ و مسری له الحمد فی کلّ الأحوال و هو الغنیّ المتعال و بعد دستخطّ­های آن حبیب روحانی که به جناب عبد حاضر علیه بهاءالله مرقوم داشتند رسید و در ساحت امنع اقدس ابهی به شرف اصغا فائز هذا ما نطق به لسان ربّنا الرّحمن فی ملکوت البیان قوله عزّ اعزازه و عظم مقامه **هُو النّاصر القدیر** **یا ایّها المسجون فی سبیلی** ان استمع ندائی انّه یذکرک فی حین احاطته الأحزان من کلّ الأشطار انّه اخرجکم من السّجن لیعلم الغافلون انّهم غیر معجزی الله انّه یبشّرهم فی هذا الحین بعذاب الیم لا تحزن من الّذین کفروا و اعرضوا سوف یرون ما قدّر لهم من لدن مقتدر قدیر لعمر الله لا ینفعهم حنینهم و بکائهم سوف یجدون انفسهم فی عذاب الله من غیر ناصر و معین انّ الغافلین استنصروا علینا بجنودهم و صفوفهم و سیوفهم و خیولهم و نحن استنصرنا علیهم بالله القویّ الغالب المقتدر القدیر قد حضر کتابک و قرئه من کان حاضراً لدی العرش اجبناک بآیات لا تعادلها ما فی العالم یشهد بذلک هذا الکتاب المبین قد ورد علیکم فی سبیلی ما ناح به قلمی و صاح من طاف حول عرشی العظیم طوبیٰ لک و للّذین صبروا و شکروا فی البأساء و الضّراء الا انّهم من المقرّبین عندالله ربّ العالمین انّا ذکرناک و الّذین سجنوا من قبل

\*\*\* ص 381 \*\*\*

بذکر یجد منه المقرّبون عرف البقاء کذلک قضی الأمر من لدی الله العلیم الحکیم خذ کتابی بقوّة من عندی انّه یؤیّدکم و یقرّبکم انّه هو الغفور الرّحیم قد انزلنا الآیات و القوم هم لایسمعون و اظهرنا البیّنات و النّاس هم لایشعرون قد نبذوا العلم ورائهم مسرعین الی وهم مبین الّذی اعرض عن الله اذ ظهر بالحقّ و اتیٰ بسلطان عظیم قل یا قوم اتّقوا الله و لاتجعلوا الوهم لانفسکم ربّاً من دون الله ضعوا ما عندکم خذوا ما امرتم به من لدن علیم خبیر انّا ذکرناک و الّذین ذکرت اسمائهم و کتبنا لکلّ واحد منهم ما یکون معهم فی عوالم ربّهم المشفق الکریم و نوصیهم بحفظ ما فازوا به انّ ربّک هو النّاصح الأمین یا علی قبل اکبر قد رحب المنظر الأکبر بذکر الله و ثنائه و تقدیسه و تنزیه و عظمته و کبریائه و ثناء اولیائه و اصفیائه و ادلّائه و اوّدائه قد سمع المظلوم ندائک و حنینک و ما نطق به لسان فؤادک فی ذکر الله موجدک و مؤیّدک و خالقک و رازقک و معینک ذکرتنی اذکرک شکرتنی اشکرک انّ ربّک هو الفیّاض العزیز العظیم طوبیٰ لک و للّذین ما اضعفتهم قوّة الأقویاء قاموا و قالوا الله ربّنا و ربّ من فی السّموات و الأرض اولئک عباد وصفهم الله فی کتبه من قبل و من بعد و هم عباد اعترف لسان اولیائه بعلوّهم و سموّهم بقوله طوباهم افضل من طوبانا. کذلک نطق لسان العظمة فی هذا المقام العزیز المنیع البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی الّذین فازوا بحفظ امانات الله ربّ ما یری و ما لایری و ربّ هذا المقام الرّفیع انتهیٰ.

اشراقات شموس عنایت حقّ از کلمات دریّات واضح و مبرهن است قسم به مقصود من فی السّموات و الارض این کرّه دربارۀ مسجونین نازل شد آنچه که هر ذی وجودی رجای حبس

\*\*\* ص 380 \*\*\*

نمود و از حقّ جلّ جلاله در کلّ حین سائل و آمل که از این فیض محروم نمانند انّه هو الفیّاض الکریم لله الحمد کلّ خسارت به معتدین راجع و جمیع ریح به مقرّبین یعنی مسجونین این از بدایع فضل پروردگار عالمیان است اگر این عبد در ظاهر لیتنی کنت معکم نگفته ولکن قلب لازال بیا لیتنی ناطق بوده الحمد لله از جمیع جهات خبر فرح رسید کلّ از ورود در سجن محزون و از خروج از آن مسرور این نعمتی بود به جمیع امزجه عوالم معانی و بیان موافق رغماً للّذین کفروا بآیات الله مالک هذا الیوم العزیز البدیع تازه‌تر از کلّ ظهور رأفت و شفقت حضرت سلطان از لسان عظمت در خباء مجد مکرّر این کلمه شنیده شد فرمودند از حضرت سلطان معروف عظیمی ظاهر از حقّ تأیید و توفیق از برایش می­طلبیم مشابه این کلمه عُلیا مکرّر نطق فرموده­اند له الحمد و المنّة حضرت سلطان را مؤیّد فرمود به این خیر بزرگ از حقّ می­طلبیم باب حقیقت را بر وجهشان مفتوح نماید و به انوار آفتاب عدل منوّر فرماید انّه علی کلّ شیء قدیر.

اینکه مرقوم داشتند نامه­های متعدّده به نام حضرت خادم علیه من کلّ بهاء ابهاه ارسال داشته­اند و جواب نرسیده حال حضرت ایشان چند یوم است اوّل طلوع به بُستان توجّه می­نمایند و بعد از غروب مراجعت گاهی به غرس اشجار و گاهی به قلع مشغولند از ده تا پانزده یوم اذن حاصل نموده­اند ولکن به نظر حقیر نمی­آید در جواب آن حضرت اهمال کنند و یا در جواب مطلبی توقّف نمایند این مدّت هر چه از هر جا رسیده عرض نموده و جواب کلّ را فقره به فقره نوشته مع آن که از جمیع جهات رسائل به مثل امطار وارد به قدر قوّه کوتاهی نشده اگر عنایت حقّ جلّ جلاله شامل نشود

\*\*\* ص 383 \*\*\*

کجا می­توان از عُهدۀ این شغل عظیم خطیر بر آمد با تأییدش جمیع مُشکل­ها آسان و من دون آن هر آسانی مشکل. لله الحمد ذکر آن حبیب روحانی در ساحت امنع اقدس بوده و هست در ایّام سجن اولیا جواب گاه‌گاهی صادر و نازل و این نظر به حکمت بوده چه که وقتی این کلمه علیا از لسان مالک اسما شنیده شد فرمودند تا در سجن هستند به اقلّ واجب باید عمل نمود چه که اولیای الهی محاطند و معتدین به حسب ظاهر محیط حکمت بالغه ارسال الواح را تصدیق نمی­نماید الّا علی قدر مقدور شاید به این جهت هم جواب بعضی از نامه­ها تأخیر شده باشد در هر حال آن چه یک بار برسد کافی است چه که در هر بار کتابی ارسال شده و می­شود از حقّ می­طلبیم آن چه از الواح و صورت آن بر باد رفته جمع شود اهل ظلم غافلند و شئونات ظاهره به قسمی مغرورشان نموده که جز به مشتهیات نفسانیّه توجّه نداشته و ندارند هر عملی را عامل و هر عصیانی را تابع از حقّ جلّ جلاله می­طلبیم آنچه را به ظلم اخذ نموده­اند یعنی آیات الهی به صاحبانش راجع شود و اینکه دربارۀ اخوان جناب آقا عبدالعظیم و آقا حیدر علی علیهما بهاءالله مرقوم داشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزل لهما من ملکوت حکمة ربّنا العلیم الحکیم قوله عزّ بیانه یا علی قبل اکبر، عظیم و حیدر در منظر اکبر به ذکر مالک قدر فائز لعمری ذکرناهما بما لایعادله ما یری فی الأرض و ما ستر فیها یشهد بذلک اُمّ الکتاب فی هذا المقام کبّر علیهما من قبلی و ذکّرهما بلسانی و بشّرهما برحمتی الّتی سبقت الآفاق. بگو امروز روزی است

\*\*\* ص 384 \*\*\*

بر عظمتش حقّ در جمیع قرون و اعصار شهادت داده صحف و کتب و زبر کلّها بر فضلش ناطق و بر مقامش معترف و مقرّ. دنیا را شأنی نبوده و نیست باید در محبّت الهی به مثابه نار مشتعل باشند و در معرفتش به مثابه نور بازغ و روشن به شأنی که عرف استقامت متضوّع باشد نفس مطمئنّه و روح فارغ از کلمه مبارکه حقّ جلّ جلاله پرواز می­نماید و فوق عالم سیر می­کند نه قوّت معتدین او را ضعیف می­نماید و نه سطوت ظالمین او را از حقّ باز می­دارد لکلّ نفس ذائقة الموت. مُردن یک بار است و زندگی ابدی در عقب یا لیت قومی یعلمون از حقّ می­طلبیم ایشان را مؤیّد فرماید و موّفق دارد با کمال حکمت ما بین عباد مشی نمایند و به ذکر و ثنای حقّ مشغول باشند آنچه پاینده است این است که ذکر شد کان الله علی ما اقول شهیداً جمیع منتسبین را تکبیر برسان و به طراز ذکر الهی مزیّن دار انّه مع کلّ ذاکر و کلّ مقبل و کلّ متوجّه و کل متمسّک و کلّ متشبّث و کلّ ناظر الی افقه الأعلی و الذّروة العلیا البهاء الظّاهر من افق سماء فضلی علیهما و علیهنّ و علی الّذین تمسّکوا بعروتی الوثقی و تشبّثوا بذیلی المُنیر انتهی له العنایة و الجود و الکرم و له الفضل و العطاء علی من فی العالم. فی الحقیقه جمیع متحیّر چه که آفتاب فضل به شأنی اشراق نموده که قطره‌ای از ذکر را یک بحر اجر عطا فرموده و ذرّه‌ای خیر را مکافات طراز خورشید بخشیده و این مخصوص عموم مشاهده شده و می­شود ولکن امثال آن حضرت و بستگان ایشان فائزند به آنچه که ذکر و فکر از احصای آن عاجز و قلم قاصر من یقدر ان یصف من قام علی خدمة من لا وصف له چندی قبل این عبد در حضور قائم و همچنین عبد حاضر علیه من کلّ بهاء ابهاه لسان

\*\*\* ص 385 \*\*\*

عظمت خدمات ورقه ضلع آن حضرت و همچنین منتسبین اخری را ذکر می­فرمودند این عبد شهادت می­دهد که هیچ یک فراموش نشده­اند خدمات کلّ عند مالک ازمّۀ علوم ظاهر و باهر و هویدا طوبیٰ از برای نفسی که به خدمت فائز شد و به ذکر حقّ جلّ جلاله مشرّف این ذکر را مقامی است که به وصف در نیاید لعمر مقصودنا و مقصودکم و محبوبنا و محبوبکم انّ البقاء یستحیی ان ینسب الیه فی الحقیقه از برای ذکر حقّ جلّ جلاله مقامی است ادراک به آن نرسد و فهم انسان پی نبرد الّا باعانته تبارک و تعالی این عبد خدمت کلّ سلام و تکبیر می­رساند از حقّ می­طلبد کل را فائز فرماید به آنچه لایق ایّام اوست و آنچه دربارۀ حقوق مرقوم داشتند بعد از عرض در پیشگاه عرش رحمانی این کلمات باهرات از افق سماء الهی اشراق نمود قوله تبارک و تعالی یا علی قبل اکبر علیک بهائی الیوم بر هر نفسی ادای حقوق واجب و لازم اخذ آن را امر نمودیم در صورتی که به روح و ریحان واقع شود یعنی عباد رحمن به صرافت طبع و به کمال خوشی و خوشوقتی ادا نمایند اگر من دون این واقع شود اخذش لازم نه در سنین معدودات امنا را از اخذ آن منع نمودیم بعد نظر به مقتضیات حکمت ضرورت اقتضا نمود امر به اخذ فرمودیم به شرائظ مذکوره طوبیٰ از برای نفسی که فائز شد به ادای آن لعمر الله نفعش به خود نفوس راجع است لو هم یعرفون باید اخذ شود و به امر الهی صرف گردد جمیع باید به آنچه ذکر شد عمل نمایند من غیر اذن تصرّف در آن جائز نه مقصود از این بیانات آن که هرج و مرج واقع نشود و امور از قانون الهی تجاوز ننماید ایادی امر باید در اجراء قانون و اصول احکام الهی ساعی و جاهد باشند تا کلّ به اوامرالله مطّلع و آگاه گردند و آنچه جناب عظیم علیه بهائی داده به شرف قبول فائز طوبیٰ له ثمّ طوبیٰ

\*\*\* ص 386 \*\*\*

انّا غفرناه و طهّرناه فضلاً من عندنا انّ ربّک هو الفضّال الکریم آنچه دربارۀ آن جناب عمل نموده لدی الوجه مقبول بشرّه بهذا الذّکر الحکیم و آنچه رسیده از حقوق محسوب گشته و این خدمت در کتاب از قلم اعلی مذکور و مسطور انتهی.

امروز روزی است هیچ عملی در او ضایع نشده و نخواهد شد اگر انسان تفکر نماید در آنچه در شأن عمل جناب عظیم نازل شده به معرفت یوم و معرفت اولیا و مقام اعمال فائز می­گردد آنچه درباره آن حبیب روحانی صرف نموده­اند از حقوق محسوب شده الحمد لله الّذی ایّده علی اداء حقوقه و اطاعة امره المبرم فی کتابه المبین و اینکه درباره اخت علیها بهاءالله مرقوم داشتند قد فازت بامر عظیم الحمد لله الّذی ایّدها و وفّقها علی امر ذکره الملأ الأعلی و اهل الجنّة العلیا و الّذین طافوا و یطوفون العرش العظیم ذکر اخت در الواح متعدّده نازل خلعت هم مخصوص ایشان ارسال شد امام وجه قدم مذکور بوده و هستند طوبیٰ لها و لامرأة عملت فی سبیل الله ما ذکره القلم الأعلی فی مقامه الرّفیع لله الحمد این کرّه اخوان آن جناب کلّ به عنایات مخصوصه فائز گشتند از حق سائل و آمل که کلّ را بر خدمت امرش تأیید فرماید و موفّق دارد و اینکه دربارۀ لقا مرقوم داشتند بعد از عرض این کلمات عالیات از سماء اراده نازل قوله عزّ اعزازه این ایّام در این ارض امور جدیده احداث شده لذا در اذن توقّف نمودیم و بعد هم به مقتضیات حکمت ربّانیّه عمل می­شود جمیع را مجدّداً از قبل مظلوم تکبیر برسان لیقرّبهم الفرح و السّرور الی مقام لا تحزنهم اعمال المعتدین و

\*\*\* ص 387 \*\*\*

قباع الظّالمین و نباح الملحدین من کان لله کان الله له این کلمه مبارکه نوشته شد تا اولیا به یقین مبین بدانند حق با ایشان بوده و هست و اگر در ظاهر لقا از برای بعضی حاصل نشود اجرش در کتاب از قلم وهّاب جاری و نازل این کلمه بشارتی است از برای نفوسی که لله عمل نموده و می­نمایند انتهی.

اینکه دربارۀ احبّای ارض طال و الف و شین و دیار اخری علیهم بهاءالله و عنایته و رحمته و الطافه مرقوم داشته بودند این تفصیل در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزّل لهم من سماء العظمة و الاقتدار قوله جلّت عظمته یا حزب الله فی الطّاء قد سمعتم النّداء اذ ارتفع بین الأرض و السّماء ان استمعوه مرّة اخری من هذا المقام الأبهی الّذی یطوفه الملأ الأعلی فی الغدوّ و الآصال قد ورد علیکم ما ناح به الرّوح و صاح به القلم الأعلی فی مقام قدّسه الله عن الاوصاف یبشّرکم اهل الفردوس و الجنّة العلیا و سکّان القصر فی العشیّ و الإشراق یا علی قبل اکبر کبّر من قبلی علی وجوههم و ذکّرهم بما نزّل لهم من ملکوت بیان ربّک المختار قل ایّاکم ان تخوّفکم سطوة الّذین یدخلون بیوتهم فی الاصیل و فی الاشراق یسوقهم ملائکة العذاب الی بئس القرار انتم الّذین سمعتم شماتة الأعداء و ما ناح به الرّوح و سلطان الرّسل فی اعلی الغرفات قد فزتم فی سبیلی بما انزله مالک الأسماء من قلمه الأعلی ان افرحوا بذلک یا اولی الألباب کذلک انزلنا لکم الآیات فضلاً من لدنّا لیجذبکم الی مقام لا تحزنکم اشارات الّذین کفروا بربّ الأرباب

\*\*\* ص 388 \*\*\*

البهاء علیکم و علی من فاز بهذا الأمر الّذی به نادت الأشیاء الملک لله الواحد الغفّار انتهی و هذا ما نزّل من سماء عنایة ربّنا المتعال لاهل الطّال قوله جلّ جلاله و عزّ بیانه **هُو النّاطق المجیب** یا اهل طال علیکم بهاء الله الغنیّ المتعال مظلوم عالم در سجن اعظم محض فضل به شما توجّه نموده جمیع امراء و علما و فقها و ادبا طالب این یوم و از حقّ در لیالی و ایّام لقایش را طالب و آمل چون نیّر اعظم از افق سماء ظهور طالع و لائح و مکلّم طور ناطق و ذاکر کلّ محجوب مشاهده گشتند الّا معدودی قلیل لعمرالله انّه نطق بکلمة و انصعق من فی السّموات و الأرض الّا عدّة احرف وجه الله المُهیمن القیّوم لله الحمد شما به این فیض اعظم و موهبت کُبری فائز گشتید حال از حقّ بطلبید تا به استقامت کُبری مؤیّد شوید در علمای شیعه و آن حزب تفکر نمایید کلّ عجّل الله می­گفتند چون امطار علم و عرفان از سحاب عنایت مالک ظهور نازل کلّ به نقمة الله راجع گشتند در اعمال آن فئة خبیثه تفکّر نمایید شاید از بعد محفوظ مانید مجدد به امثال آن اذکار از سبیل مستقیم و راه واضح مبین محروم نمانید البهاء علیکم و الرّحمة لکم و علی من معکم انتهیٰ.

هذا ما نزّل لاهل الالف و الشّین **بسمی المُهیمن علی الأسماء** یا حزب الله فی الألف و الشّین جناب امین علیه بهائی ذکر شما را از قبل نموده مجدّداً جناب علی قبل اکبر علیه بهائی الّذی سجن لاسمی از بعد شما را ذکر نموده

\*\*\* ص 389 \*\*\*

لذا قلم اعلی به ذکر شما مشغول از حقّ می­طلبیم کلّ را مؤیّد فرماید بر آنچه در کتاب الهی از قلم ابدی جاری و نازل شده ایّام در مرور است و عنقریب ما فی الدّنیا به فنا راجع و یبقی لکم ما نزّل لکم و یشهد لکم فی کلّ عالم من عوالم ربّکم ان اشکروا الله بهذا الفضل العظیم عنایت حقّ شامل بوده و فضلش با شما خواهد بود جهد نمایید تا فائز شوید به عملی که فنا او را اخذ ننماید و به دوام مالک و ملکوت پاینده ماند ذکر کلّ در ساحت اقدس بوده و خواهد بود البهاء علیکم و علی من معکم و یحبّکم و هذا ما نزّل لجناب محمّد یا محمّد تفکّر نما در آنچه شده تا بر آنچه مشرکین تازه اراده دارند آگاه شوی فرقه شیعه که خود را اقدم خلق و اعظم عباد و اهذب نفوس می­دانستند لدی الوجه از ادنی النّفوس و اشقی العباد مذکور گاهی به ذکر وصی مغرور و هنگامی به ذکر ولی مشغول و وقتی به جابلقا و جابلصا و ناحیه کذبه متباهی چه مقدار از نفوس که به این اوهامات کشته شده و سیّد عالم به سیوف کذب آن نفوس شهید شد حال هم جمعی در ارض کاف و را یافت شده­اند و فرس ظنون را به سرج هوی آراسته و ارادۀ جابلقا و جابلصا نموده­اند اعاذنا الله و ایّاکم یا معشر المخلصین باری مجدّد آن کذب‌ها به میان آمده تا حین عارف نشده­اند که الیوم یوم الله است و ذکری دون ذکر او محبوب نه آیا از گفته‌های پیش آن حزب غافل چه ثمر بردند که این نفوس مجدّد اراده کرده­اند افّ لهم و بما اکتسبت ایادیهم به حقّ جلّ جلاله متمسّک

\*\*\* ص 390 \*\*\*

باش و از دونش فارغ و آزاد امروز کتب عالم نجات نمی­بخشد الّا بهذا الکتاب المبین اهل آن دیار را از قبل مظلوم تکبیر برسان که شاید از کوثر استقامت بیاشامند و از ما سوی الله بگذرند الأمر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید انتهی. و اینکه دربارۀ اهل میم مرقوم داشتند و همچنین مسجونین کلّ لدی العرش مذکور و به عنایت حقّ جلّ جلاله فائز جمیع را بشارت دهید و به عنایت الهی مطمئن نمایید و امّا ما ذکر جنابک فی اهل السّین و الشّین بعد از عرض در منظر اکبر این آیات واضحات از سماء مشیّت مالک قدر نازل قوله عزّ ذکره و عزّت عظمته **هو الکتاب المبین** انّه ینطق فی هذا الحین بما نطق لسان العظمة قبل خلق السّموات و الأرضین انّه لا اله الّا اَنا العلیم الحکیم یا اولیائی فی الشّین ان استمعوا ندائی من شطر سجنی ثمّ اذکروا ما ورد علیّ و علی اولیائی من الّذین نبذوا الحقّ ورائهم مقبلین الی کلّ مشرک مریب قد منع العلما اهل الانشاء عن التّقرّب الی الله مالک الأسماء اذا اتی من السّماء بسلطان العظیم کذلک سوّلت لهم انفسهم الا انّهم من الاخسرین فی کتاب الله ربّ العالمین قد ماج البحر الاعظم و انار افق البیان بشمس عنایة ربّکم المقتدر القدیر انّا نوصیکم بما یرتفع به الأمر بالامانة الّتی ذکرناها من قبل امراً من لدنّا و اَنا الآمر العلیم قولوا یا قوم خافوا الله و لا تجحدوا الحقّ بما عندکم لعمر الله لا ینفعکم کتب العالم ولا صحف الأمم اتّقوا الله یا ملأ الأرض و لا تکونوا من الغافلین قد ظهر من کان مکنوناً فی حضرة العلم و مسطوراً فی کتب الله العزیز الحمید قد ارتفع النعاق و ظهر ما اخبرناکم به من قبل انّه هو الحقّ علّام الغیوب سوف یأتیکم ناعق بکتاب الفجّار لیمنعکم عن صراطی المستقیم مرّة یریٰ

\*\*\* ص 391 \*\*\*

بخضوع و اخری بمکر کبیر کلّ را از قبل وصیّت نمودیم و به ناعق اخبار فرمودیم طوبیٰ از برای نفسی که ناعقین از او عرف استقامت کُبری بیابند به شأنی که فرائص شرک مرتعد شود و افئده منافقین مضطرب هر نفسی الیوم غیر ذکر الهی به ذکری ناطق شد او لدی الله مردود بوده و هست بعد از زحمت­های زیاد و حمل شدائد و نفی دیار به دیار فی الجمله آفتاب ظهور اشراق نمود و تجلّیاتش احاطه فرمود جمعی از خلف ستر و حجاب بیرون آمده و به اضلال اولیای حقّ کمر را محکم نمودند هر نفسی در ثمرۀ اعمال فرقه فرقان تفکرّ نماید و همچنین در روایات کذبه‌ای که ناس بیچاره را به آن روایات از صراط مستقیم منع نموده­اند به هیچ وجه به آن نفوس تقرّب نمی­جوید و هذیانات آن گروه را قابل اصغا نمی­داند نسئل الله بان یوفّقکم و یقرّبکم و یرزقکم خیر الآخرة و الأولی انّه علی ما یشاء قدیر یا اهل الشّین قدر ذکر الهی را بدانید و بر لوح قلب به قلم استقامت ثبت نمایید تا از نظر نرود و سارقین و خائنین به آن راه نیابند انتهی. و هذا ما نزّل لاولیاءالله فی الشّین **هُو النّاطق الأمین** یا اهل الشّین محبوب عالم شما را تأیید فرمود بر توّجه و اقبال و فائز نمود شما را بر عرفان امری که انبیاء و مرسلین عرفان و لقایش را سائل و آمل بودند این فضل عظیم است و این مقام کبیر در حفظش جهد بلیغ لازم این روزی است که خلیل را به آن بشارت دادیم و اشعیا و یوحنا و مسیح را به آن راه نمودیم و خاتم انبیا کلّ را بر عظمت آن اخبار فرموده اگر وصفش را از کتب الهی اخذ نمایند کلمه‌ای باقی نمی­ماند لکن عارفین بر این مقام مطّلع و آگاهند از اوّل امر تا حین جمیع بلایای ارض را لوجه الله قبول نمودیم در لیالی و ایام قلم اعلی متحرّک و فرات رحمت از یمین عرش جاری چون عالم به این طراز بدیع مزیّن و جدید شد منافقین به کمال خدعه و مکر در اضلال نفوس ساعی و جاهد وصیّت قلم اعلی اولیای خود را آن که به افق اعلی وحده ناظر باشند و گوش را از حکایات قبل و بعد مقدّس دارند تا به اصغاء حقیقی فائز شوند

\*\*\* ص 392 \*\*\*

نسئل الله ربّ العرش و الثّری بان یوفّقکم و یقرّبکم و یرزقکم کوثر الاستقامة انّه علی کلّ شیء قدیر بالاجابة جدیر انتهی. این فانی از حقّ باقی سائل و آمل که اهل آن دیار را از رحیق مختوم و عنایات حضرت قیّوم محروم نفرماید و ایشان را مؤیّد فرماید بر استقامت کُبری تا جمیع خائنین و ماکرین و ناعقین خود را از منع عاجز مشاهده نمایند انّ ربّنا الرّحمن لهو القویّ القادر العلیم الحکیم و خدمت کلّ ذکر تکبیر و سلام منوط به جناب عالی است. ذکر امة الله مریم در ساحت امنع اقدس معروض هذا ما نزّل لها من سماء عنایة ربّها الغفور **هُو الذّاکر العلیم** یا علیّ قبل اکبر انّا نذکر فی هذا المقام من سمّی بیحییٰ و نبشّره بعنایات ربّه الغفور الرّحیم انّا ذکرنا الّذین اقبلوا الی الأفق الأعلی و شربوا رحیق الوحی من ید عطاء ربّهم الکریم یا یحیی طوبیٰ لک اخذت الکتاب بقوّة من عند ربّک و نوصیک فی هذا الحین بحفظ هذا المقام العظیم و نذکر امتی الّتی زیّنّاها بطراز حبّی و سقیناها کوثر ذکری الجمیل انّها ذکرت ربّها حین الصّعود و ذکرناها فضلاً من عندنا و ادخلناها فی ظلّ سدرتی الّتی تنطق اوراقها انّه لا اله الّا اَنا الفرد الخبیر انّا غفرناها رحمة من لدنّا و اَنا الغافر الحکیم انتهیٰ اینکه مرقوم داشتند اگر اذن حاصل شود به ارض میم مخصوص تسلی اولیای آن ارض توجّه نمایند عرض شد قوله تبارک و تعالی یا علی قبل اکبر این فقره بسیار محبوب است لازم است نفسی به این خدمت عظیم قیام نماید و مظلومان وادی ظلم را به نور عدل منوّر سازد تسلّی بدهد و بحر رحمتی که در قمیص لفظ نیاید از قبل حقّ بر آن مظلومان نثار نماید یا علی کلّ به عنایت حق فائز شدند و کلمه

عفو

\*\*\* ص 393 \*\*\*

عفو از برای کلّ نازل بعضی را خوف اخذ نمود و سطوت ظلم مضطرب ساخت بلا عظیم بود و نار ظلم مشتعل و قلوب معتدین قاسی عمل نمودند آنچه را که قلم از ذکرش حیا می­نماید ولکن عمر دنیا کوتاه است محزون نباشند چه که آنچه واقع شده لله بوده و فی سبیل الله وارد گشته این عذاب در کام عشاق عذب بوده و هست لکن توجّه آن جناب باید در آن ارض مشورت نمایند و به آن عامل شوند بسیار حکمت باید لئلّا یحدث ما حدث من قبل باید به کمال حکمت حرکت نمود ناس جاهل مترصّد ضوضاء بوده و هستند ولکنّ الله یحفظ عباده انّه علی کلّ شیء قدیر بعد از مشورت اگر عازم شدند آن وجه را هم خرج سبیل نمایند کذلک امرناک انّ ربّک هو الآمر العلیم الحکیم انتهی. لوحی از قبل مخصوص آن حضرت نازل و ارسال شد و همچنین لوح امنع اقدس دیگر نازل و در ارسال آن تأخیر رفت حال حسب الأمر آن هم ارسال شد ان‌شاءالله از بحر معانی مستورۀ در آیات منزله و الواح مبارکه را بنوشند و بنوشانند هنیئاً لک و لمن شرب من یدک کأس عطاء ربّنا و ربّک و دو لوح مذکور در ایّامی که در حبس شریف داشتند از سماء عنایت نازل فی الحقیقه فضل و عطا را احدی قادر بر احصا نه له الحمد فی کلّ الأحوال حضرت غصن اعظم و همچنین حضرت غصن اکبر روحی لهما الفداء تکبیر می­رسانند و اظهار عنایت از قبل و بعد از ایشان ظاهر با حُزن شریک بودند و با سرور شریک جمیع اهل سرادق عظمت و عصمت به آن حضرت و ورقه ضلع و اخت و منتسبین آن جناب از رجال و اماء تکبیر می­رسانند و اظهار محبّت می­فرمایند فی الحقیقه این حبس جدید غیر حبس­های قبل واقع شد چه که مطلع حُزن اکبر و همچنین فرح اکبر بود له الحمد و المنّة علی کلّ ما یفعل یضع و یرفع و هو المقتدر القدیر تعالی الّذی کان محموداً فی فعله و مطاعاً فی امره و هو العزیز الحکیم السّلام و التکبیر و البهاء و الذکر و الثّناء علیکم و علی من معکم و علی من شرب رحیق الوحی منقطعاً عن الّذین کفروا و غفلوا و اشرکوا و اعرضوا عن الله المقتدر العلیم الخبیر. حسب الأمر به ابن جناب اصدق المقدّس تکبیر برسان تأخیر جواب عرایض او سبب انقلاب این ارض بوده از حین انقلاب ارض طا تا حین در این ارض گفتگو به میان آمده از هر چیزی [پاک شده] می­نمایند و همچنین جواب عرایض جناب میرزا اسد الله علیه بهاء الله ان‌شاءالله در این ایّام می­رسد و اهل جناب حرف عین و همچنین اصحاب آن ارض را از قبل مظلوم مجدّد تکبیر می­رسانی و به عنایات حقّ جلّ جلاله بشارت می‌دهی بگو حقّیت شما به مثل آفتاب واضح و هویدا شد چه که تا الیوم یعنی از اوّل ابداع تا حین بر اهل حقّ وارد شده آنچه بر شما وارد شد آنها گواه شما هستند و شما گواه آنها و حق گواه هر دو یا علی قبل اکبر علیک بهائی و عنایتی باید کلّ به حکمت عمل نمایند و به آن متمسّک باشند معنی حکمت را القا نما تا کلّ بما امروا به من عند الله عامل شوند این است خیر عظیم البهاء و التّکبیر علیهم و علی عباد الله.

\*\*\* ص 394 \*\*\*

ط محبوب معظّم حضرت علیّ قبل اکبر علیه بهاء الله الأبهی و نور الله الأنور الأعلی ملاحظه فرمایند

**152**

**بسم ربّنا الاقدس الأعظم العلیّ الأبهی**

شکر خدا و نیایش در رتبه اولی مخصوص جمالش و در رتبه ثانی اولیائش را که در مثل چنین عصری که در عالم حدود و حصر به انتها رسیده به استقامت تمام بر فتح باب حرّیت مطبوعه مقبولۀ معتدله قیام نموده­اند همزات معرضین و شبهات معتدین ایشان را از مالک یوم دین منع ننمود مع احاطه اعدا از جمیع جهات و ظلم ظالمین و امواج افواج بغی و فحشا ایشان را از اصغاء ندا که از افق اعلی مرتفع محروم نساخت جلّ جلاله و عمّ نواله و عظم شأنه انّ الخادم یقول و یعرض **الهی الهی** افتح ابواب بمفاتیح اسمائک الحسنی و نوّرها بانوار بیانک فی ایّامک و ایّدهم علی الرّجوع الیک و الاعتراف بما انزله فی کتبک و صحفک و زبرک و الواحک ای ربّ تری و تعلم ما ظهر من المفترین و الغافلین الّذین جعلوا الخیانة اکلیلاً لرؤسهم و الافتراء طرازاً لهیاکلهم اسئلک یا سلطان الوجود و مربّی الغیب و الشّهود بآیاتک الکُبری و آثارک فی ناسوت الانشاء ان تنزل من سحاب رحمتک ما یبدّل الظّلمة بالنّور و الکذب بالصّدق انّک انت الفیّاض المقتدر العلیم الحکیم یا ایّها المذکور فی قلبی و لسانی دستخط­های متعدّده آن محبوب فؤاد وارد عرفش گواه

\*\*\* ص 395 \*\*\*

بر محبّت و مودّت و انقطاع و استقامت. هر هنگام که هر یک وارد در ساحت امنع اقدس به شرف عرض و اصغا فائز ولکن در جواب نظر به کثرت امورات وارده لازمه تأخیر افتاد فی الحقیقه رجوع حکم تأخیر در این مقام در یک مقام جائز نه چه که حضرت علّام الغیوب و آن محبوب گواهند بر صدق محبّت و خلوص آن حضرت و همچنین بر فنای ارادات این عباد بر ارادة الله و از این مراتب گذشته آثاری که نزد آن حضرت آمده اکثر من ان یحصی بوده و البتّه خواهید فرمود که اظهار جدید و تازه را در قلب رونقی دیگر است و این کلمه حقّ است لاریب فیها امید آنکه از بعد به عنایت مقصود عالمیان از این عبد ظاهر شود آنچه که یاد و ذکر اولیا را تجدید نماید و دوستان حقیقی را فرح و نشاط بیفزاید سبحان من سخّر ارادات العباد بارادته و مشیاتهم بمشیّته و هو الآمر الحاکم العزیز العظیم و بعد از توجّه و آگاهی قصد مقام کبریائی نموده بعد از عرض امام کرسیّ فضل لسان عظمت به این آیات ناطق قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه **اَنا المظلوم الغریب** تشهد الأشیاء بقیامی و ذکری و ثنائی و استقامتی و عنایتی و فضلی و رحمتی طوبیٰ لمن سمع و فاز انّه من اهل البهاء و اصحاب السّفینة الحمراء لدی الله ربّ العالمین قل یا قوم لیس الیوم یوم سؤالکم و ذکرکم و نطقکم و ندائکم ینبغی لکم ان تتوجّهوا بآذانکم الی الأفق الأعلی لتسمعوا ما ارتفع فیه

\*\*\* ص 396 \*\*\*

لعمرالله لاینفعکم ما عندکم ضعوه بقدرة من عندنا و قوّة من لدنّا و خذوا بایادی التّسلیم کتاب الله العلیم الحکیم یا علی قبل اکبر علیک بهائی و عنایتی و رحمتی انّ القوم اکثرهم ما عرفوا الیوم و مقامه یتکلّمون بما تکلّم به جهلاء الأرض من قبل کذلک سوّلت لهم انفسهم اَلا انّهم من الخاسرین من الظّالمین من المعتدین من الغافلین. ما وجدوا عرف یوم الله و ما عرفوا ما نزّل فیه نشهد انّهم من همج رعاع عند الله العزیز الحمید نبذوا الحقّ ورائهم متمسّکین بما عندهم من الأوهام و التّماثیل تقول الآذان یا الهی و سیّدی و سندی اسئلک بالقدرة الّتی غلبت الکائنات ان تحفظنی من زماجیر اعدائک و اصغاء ما یخرج من افواه الجهلاء من خلقک ای ربّ اشهد انّک خلقتنی لاصغاء ندائک الأحلی و صریر قلمک الأعلی اسئلک ان تؤیّدنی علی اظهار ما خلقتنی له انّک انت المقتدر القدیر سبحان الله نابالغ­های عالم گفته­اند آنچه را که آذان بین یدی الله شکایت آغاز نموده آن جناب می­دانند که حقّ جلّ جلاله در ملکوت فضل بیان فرموده آن چه را که سبب ارتقاء اهل عالم است و هر عاقلی و هر منصفی گواهی می­دهد بر آنچه از خزانه قلم اعلی ظاهر گشته فی الحقیقه نیّر بیان به شأنی تجلّی نموده که از برای اهل عالم مجال اعتذار نمانده در کلمه مهمله هادی ابن میرزا یحیی تفکّر نمایید قسم به آفتاب حقیقت که هیچ غافلی در این عصر به چنین کلمه‌ای نطق نکرده معلوم نیست از حقّ

\*\*\* ص 397 \*\*\*

چه ادراک نموده و از غصب چه فهمیده از جمیع بیان‌ها و رفتارها و اعمال‌ها مقام و شأن آن حزب ظاهر و معلوم بگو تو با پدر نبودی و پدر ندیدی و از امر الله آگاه نیستی اتّق الله و لا تکن من المفترین اینکه ذکر نموده‌ای حقِّ پدرم را غصب نموده­اند این گفتارهای مفت بی­معنی قبل است که از برای ریاست گفته­اند و این کلمه و امثال آن سبب تضییع مراتب و مقامات اولیا و خلفا شده سیّد الشّهدا جلّ عمله فرمود یا اخی این چه مصالحه بود که کردی فرمود سبب عدم اطمینان از دوستان بوده فرمودند چرا رکن اعظم مصالحه را اخذ دراهم قرار دادی اکثری از اصحاب اعتراض کردند و آن حضرت را سبّ و طرد نمودند فی الحقیقه امر منکری ظاهر شد چه که وجه مصالحه وجوه گمرک کوفه و جهرم فارس قرار شد سیّد عشاق از این فقره بسیار محزون گشت اما هادی مسکین ندانست چه بگوید او و سایرین به مظلومیّت مجعوله کذبه متمسّکند که شاید به آن در قلوب عباد القای بغضا نمایند هر نفسی به جزیره می­رود می­گویند شب قبل تا یوم قبل از عکّا آمده­اند فلان را بکشند اگر عباد را منصف می­دیدند هرگز به چنین کلمه‌ای تکلّم نمی­نمودند چه که کل می­دانند که سال‌ها به کمال راحت در ظل ساکن لعمر الله یک لطمه بر او وارد نشده ولکن مرضِ غرض عظیم است از حقّ می­طلبیم شفا عطا فرماید تا کُلّ به عدل و انصاف تکلّم نمایند و در آنچه واقع شده تفکّر کنند در این مدت یک قطره دم از او و منتسبین او در سبیل الهی نریخت یشهد بذلک الاراضی بنفسها ولکن قوم عابد اوهام

\*\*\* ص 398 \*\*\*

بوده و هستند یا علی قبل اکبر مع اشراقات تجلیات نیّر عنایتِ حقّ جلّ جلاله اراده شهادت مقصود عالمیان نمودند و چون ما فی الصّدور ظاهر گفتند آنچه را که اصغا نمودی واین مظلوم بعد از ظهور این فقرۀ او زوجات و اولاد او را صحیح و سالم گذاشت و خارج شد یشهد بذلک کلّ صادق امین و کلّ منصف خبیر بگو یا هادی پدر رشید نبود در تمام عمر به لهو و لعب پرداخت اگر توجّه و عنایت این مظلوم نبود نه تو و نه پدر و نه امرالله هیچ یک نبود انصاف ده تو و همشیره و سید محمّد اصفهانی و میرزا هادی دولت آبادی هیچ کدام با ما نبوده و از اصل امر آگاه نه لوجه الله در آثار توجّه نما و یا حاضر شو شاید نفحات وحی تو را آگاه نماید و فائز شوی به آنچه که از برای آن از عدم و نیستی به عالم وجود هستی آمدی یا هادی برو در سجن دولت از نایب طلب نما زنجیری را که به سلاسل معروف است و همچنین زنجیر آخر که به قره کهر موسوم به شما بنماید تا برعذاب و بلایای مظلوم مطّلع شوی چهار شهر مظلوم حمل زنجیرها را نمود و همچنین بلایای اخری که اکثر آن را اهل آن اطراف شنیده و می­دانند یا هادی کلمه نالایقه از تو ظاهر شد ما غصب حقّ پدرت ننمودیم بل حافظ و معین و معطی بوده و هستیم این حرف اوّلاً بسیار کهنه و بی­معنی بوده و هست و شأن حروفات قبل از امثال این کلمات نزد صاحبان ابصار حدیده و آذان واعیه تنزّل نمود چه اگر حقّ ایشان آب و گِل زمین بود آن نزد صاحبان انقطاع که از عالم فانی ترابی گذشته­اند و قصد ملکوت باقی الهی نموده­اند مذکور نبوده و نیست و اگر حقّ مذکور موهبت

\*\*\* ص 399 \*\*\*

و اسرار کتب الهی است آن را احدی قادر بر تصرّف نبوده و نیست و اگر در آن عهد بودیم البتّه ایشان را از امثال آن کلمات نالایقه منع می­نمودیم یا هادی این افکار را بگذار و در نفوذ قلم اعلی و اقتدار کلمه عُلیا تفکّر نما که من غیر جنود و صفوف فتح اعظم نموده نزد اهل حصون متینه و قلاع محکمه از اوّل عالم الی حین چنین فتحی ظاهر نشده نفوسی که به امثال این کلمه نطق نموده‌اند هنگامی بوده که بعضی از اراضی و قری و مُدُن عالم در ظلّ حکومت اسلام واقع و حال یک شبر از ارض را این حزب مالک نه که حکم اخذ و یا غصب بر آن جاری شود یا هادی ادراکت به کجا سفر کرده از برای انسان ذکر کلمات موهومه لایق نه جمیع بلایای ارض را حمل نمودیم لاجل ارتفاع امرالله و چون عالم ظلمت و نادانی فی الجمله از تجلیات انوار نیّر امر الهی روشن تو و پدرت و سایرین از خلف حجاب با اسیاف بغضا بیرون دویدید مقام شکر شکایت منما و اگر امورات قبل از قلم اعلی جاری شود و ظاهر گردد جبل وجودت مندک شود یشهد بذلک من عنده اُمّ الکتاب. از این گذشته این مظلوم وصایت و نیابت و وکالت و امامت و نقابت و نجابت و رکن رابع هیچ یک را ادّعا ننموده قد اخبر بهذا الشأن النقطة الأولی بقوله تعالیٰ انّه ینطق فی کلّ شأن انّنی اَنا الله الی آخر ما نطق به لسان الوحی یا هادی از گفتارت معلوم که از استواء مکلّم طور بر عرش ظهور آگاه نشده‌ای. عالم عالم دیگر و امر امر دیگر است چشم بگشا شاید آگاه شوی و به تجلیات انوار یوم الله فائز گردی انصاف ده اگر مظلوم نبود

\*\*\* ص 400 \*\*\*

آیا از برای پدرت این قدرت و قوّت بوده که امام وجوه عالم قیام نماید بگوید آنچه را که ظلمت اوهام به نور ایقان تبدیل شود انصف و لا تکن من الظّالمین در ایّامی این مظلوم قیام بر امر نمود که فرائص عالم از خوف مرتعد و مضطرب لو لا البهاء من یقدر ان ینطق امام وجوه العالم و یبلّغ آیات الله ربّ العالمین. می­فرماید اگر نفسی یک آیه بیاورد ردّش منمایید در تلویح این کلام تفکّر نما شاید آگاه شوی بر ظلمی که بر این مظلوم وارد شده حال با چند کرور آیات منزله و بیّنات ظاهره در قلوب ضعفا القاء بغضا نموده و می­نمایی در هر امری جز کذب از شما ظاهر نه جناب حاجی سیّد جواد با این مظلوم بوده عرایض او به خطّ او حال موجودو دو مکتوب او را فرستادیم به ارض یاء و اطراف در اثبات حقّ از او ظاهر شده آنچه که حال موجود است مع ذلک عکس او را به دست آورده­اند با بعضی از عکس­ها و عکس میرزا یحیی داخل کرده از کل برداشته و به مردم می‌دهند آیا عدل چه شد انصاف کجا رفت از همه گذشته آیا راضی می­شوید مجدّد مثل حزب شیعه حزبی در عالم ظاهر شود آیا از عمل هزار و دویست سنه در یوم جزا چه ظاهر شد تفکّر نما و به عضد عدل و انصاف ظهر ظلم و اعتساف را بشکن لعمرالله ما اردت لک الّا خیراً و ما نرید الّا ان

\*\*\* ص 401 \*\*\*

نهدیک الی صراط الله المستقیم و نبأه العظیم هزار و دویست سنه آن حزب خود را اعلم و افضل عالم می­شمردند و در یوم جزا اخسر عالم مشاهده گشتند و از سنه ستّین الی حین علما طرّاً بر منابر به سبّ و لعن مشغول لعمر الله انّا تسمع حنین المنابر تقول الهی قد اظهرتنا لاعلاء کلمتک و ذکرک و ثنائک و تسمع یا الهی ما ناح به سکّان فردوسک و اهل حظائر قدسکای ربّ خلّصنا من هیا کل الظّلم و الاعتساف و زیّنّا بعبادک المقرّبین و امنائک المخلصین حال مجدّداً به ترتیب حزبی مثل حزب شیعه مشغولند ذکر وصایت به میان آمده و در قلوب ناس القای بغضا می­نمایند از برای مقامی که جز رحمت کُبری از آن ظاهر نشد پدرت و من معه را در ظلّ جناح عنایت تربیت نمود و حفظ فرمود خرق کن حجبات اوهام را قسم به آفتاب حقیقت که از افق آسمان سجن عکّا اشراق نموده که مقصودی جز هدایت عباد منظور نه. قل بسم الله و بالله و قم عن مقامک مقبلاً الی کعبة الله المهین القیّوم و قل **الهی الهی** ترکت ملّة قومٍ ما آمنوا بک و بآیاتک ایّدنی علی تطهیر الافئدة و القلوب من الکوثر الّذی و الفرات الّذی و السّلسبیل الّذی جری من فم مشیّتک و ارادتک یا هادی از خدا مسئلت کن که مجدّد عباد را به اوهام حزب شیعه مبتلا نفرماید همان اوهام تبدیل به رصاص شد و در یوم جزا بر سیّد عالم وارد مقصود این مظلوم ریاست دین نبوده و نیست بلکه

\*\*\* ص 402 \*\*\*

تطهیر عالم از مفتریات و اکاذیب قبل بوده و همچنین اخماد نار بغضا که در قلوب احزاب مکنون و مستور است جان را نثار اصلاح عالم و تهذیب امم نموده­ایم بعضی لایق اصغاء این ندا نبوده و نیستند چه که در اوّل مقام باید از مرقاة اسماء عروج نمایند و قصد سماء معانی کنند هر ضعیفی قابل این عرصه نه و هر فارسی لایق این مضمار نه. یا هادی امر الله عظیم است در نورَین نیّرین یعنی حسن و حسین تفکّر نما و انصاف ده مع عزّت و ثروت و رفعت جان را رایگان نثار قدوم محبوب عالمیان نمودند و همچنین نفوس دیگر که کُلّ شنیده و می‌دانند و در عمل میرزا هادی دولت آبادی ملاحظه نما که در سنین متوالیات خلف حجاب مستور و چون امر عشق آباد و عنایات حضرت سُلطان در طهران ظاهر و همچنین از نفود کلمه علیا و اقتدار قلم اعلی نور ساطع و امر ظاهر و فرات جاری بیرون دوید ای کاش در ستر اوّل باقی می­ماند چه که به مجرّد اصغا که او را بابی گفتند بر منبر ارتقا جست و ذکر نمود آنچه را که از عیون ملأ اعلی دم جاری آن ایّام حضرت اشرف را اخذ نمودند و هم دربارۀ او آن کلمه را ذکر کردند حال اشرف تحت تراب و او با تخت و حشمت حرکت می­نماید آیا سبب شهادت اوّل چه و علّت بقاء ثانی چِه اَعرف و تعرف و یعرف العالم شهادت اوّل سبب راستی و صدق و انفاق و بقاء ثانی علّت کذب و انکار و نفاق همین یک نفر از آن حزب شنیده شده که بیرون آمده و یا لیت ما خرج من بیته و ما نطق بمثل ما نطق بلی هر خیری را به خود نسبت داده و می­دهند

\*\*\* ص 403 \*\*\*

از جمله جناب سیّد اسمعیل زواره‌ای را در عراق نزد این مظلومبوده و امر او در مقام دیگر به تفصیل از سماء بیان نازل طوبی لمن شهد و رأی و انصف فی امر الله و نفوذ کلمة العلیا در لیلی از لیالی آمده و با عمامه امام باب را رُفته و بعد قصد مقرّ فدا نمود و مقبلاً الی البیت عمل کرد آنچه را که معشر منقطعین از آن متحیّر اگر چه آن عمل جایز نه ولکن نار عشق جمیع ارکانش را اخذ نمود به هیچ وجه ما بین او و میرزا یحییٰ ملاقات واقع نه یشهد بذلک من کان عندنا فی العراق باری بشنو ندای مظلوم را اعلم بالیقین اِنّ الوصیّ من وصّی العباد بخدمتی و الولیّ من قام اَمام بابی و الامام من بشّر النّاس بظهوری امام وجهی و القائم من اخبر العباد بسماء بیانی و بحر عطائی از حق می­طلبیم کلّ را بر رجوع و انابه توفیق عطا فرماید مکرّر از قلم اعلی در ذکر مقامات جاری شده آنچه که کافی است ولکن عباد از عدل خارجند و از انصاف بی­نصیب الّا من شاء الله بشنو از این مظلوم و به کلمات نالایقه و اوهامات ناقابله حزب شیعه تکلّم منما و از حقّ بطلب امر را از مثل آن حزب مقدّس دارد از اوّل ایّام الی حین بمثابه امطار الواح مُنیرۀ مقدّسه ناطقه از عراق و ارض سرّ و سجن اعظم بر آن اطراف باریده تا آنکه به این مقام رسیده و در سودان نفسی ذکری نمود حال صدهزار نفر بر خدمتش قیام نموده­اند وصیّت این مظلوم آن که در حزب شیعه و اعمال و اقوال ایشان در یوم قیام و ظهور تفکّر نما شاید به حقّ راجع شوی و خود را از اوهام نجات بخشی لعمر الله انّ البهاء ما نطق و ماینطق عن الهوی

\*\*\* ص 404 \*\*\*

بل بما یقرّب النّاس الی الأفق الأعلی و السّلام علی من اتّبع الهدی انتهیٰ. سبحان الله نفحات غرور و ریاست معرضین را اخذ نموده در هر حین به کلمه‌ای متمسّک و بر اسمی عاکف اگر یک آن تفکّر نمایند خود را از ظلمات به عرصه مبارکه نور رسانند هر صاحب حیاتی باید در آنچه ظاهر شده تفکّر نماید و همچنین ملاحظه کند او به چه حجّت و به چه برهان به نقطه بیان تمسّک نموده و همچنین از قبل به محمّد رسول الله جزای اعمال کلّ را از غنیّ متعال منع نموده حضرت قیّومی که آیاتش عالم را احاطه نموده و بیّناتش از آفتاب روشن­تر او را انکار نموده­اند مع آنکه هر یک از صفاتی که از افق اراده ظاهر شد حجّتی کبری و برهانی است انور و ابهیٰ هنگامی که کل مستور بودند امام وجوه قیام فرمودند و کلّ را من غیر ستر و حجاب به ما یقرّبهم و ینفعهم آگاه نمودند سبحان الله از اقتدار کلمه علیا حال در جمیع مجالس علما و امرا و عرفا این امر مذکور و به تفحّص آن مشغول. این نعمت را باید کلّ شکر نمایند ولکن بر عکس شکایت نموده و می­نمایند در حینی که بلایا و رزایا از هر جهت وارد و اسنّه از هر سمت طبّار اولیا و اصفیا را به آنچه سزاوار ایام است هدایت نمودند و القا فرمودند از جمله جهات یکی مدینه کبیره هر یوم سرقتی به نفسی نسبت می­دهند و به مظهر بحر تقدیس راجع می­نمایند از قبل به جناب ناظر علیه بهاءالله نسبت داده البته شنیده­اند در این ایام هم به حضرت افنان جناب الف و حا علیه بهاء الله الأبهی چون قصد توجه به این شطر نمودند معرضین به دسائس جدید تمسّک جستند و سفارت و غیره را اخبار دادند که حضرت مذکور نود لیره وجه نقد و همچنین اوراق نقدیه سرقت

\*\*\* ص 405 \*\*\*

نموده و به عکّا رفته باری جمیع این مفتریات از جزیره نشر کرده و شیخ محمّد یزدی به اغوای ظالم مستور سبب و علّت این حوادث کذبه گشته از قرار مذکور اختر دخترش را به پسر ملّا جعفر کرمانی داده اگر این ایّام بر بعضی مقام مطلع تقدیس و تنزیه مستور باشد عنقریب حجاب رفع شود و کلّ گواهی دهند بر آنچه از قلم اعلی در کتب و صحف و الواح جاری گشته و نازل یسئل الخادم ربّه ان یبدّل ظلم الظّالمین بالعدل و ظلمتهم بالنّور و اعراضهم بالاقبال انّه هو العزیز الفضّال. چندی قبل جناب حبیب مکرّم ارض خضرا علیه بهاءالله و عنایته به حضرت اسم جود علیه بهاء الله الأبهیٰ نامه ارسال داشته و در آن ذکر نموده هادی دولت آبادی با جمعیت و تخت به آن ارض وارد و در منزل حضرت خلیل علیه بهاء الله مسکن نموده از اوّل امر لحاظ عنایت به ایشان متوجه و الواح و آثار مکرّر نزدش ارسال شد از حق بطلبید او را از سمّ مهلک حفظ نماید انّ الخادم یسئل ربّه فی اللّیالی و الأیّام ان یحفظ عباده من شرّ هؤلاء الّذین نقضوا عهده و میثاقه و کفروا به و بآیاته و لله و لوجهه خدمت دوستان عرض می­نمایم که به قدرت و قوت حقّ جلّ جلاله قیام نمایند بر آنچه سبب حفظ عبادالله است که مباد حزبی مثل حزب شیعه در ارض ظاهر شود به اسم وصی افتخارها نمودند و چون یوم جزا ظاهر علمای آن قوم طرّاً فتوی دادند بر شهادت سلطان وجود نفسی که صد هزار وصی به قولش خلق شده و می­شود

\*\*\* ص 406 \*\*\*

او را به ظلم تمام آویختند و شهیدش نمودند در فضائل آن حزب این یک فقره کفایت می­کند امید آن که جناب خلیل علیه بهاءالله عهد حضرت جلیل را فراموش ننمایند و خود را از آب و گل قوم نجات دهند و به قوّت ملکوتی بر نصرت قیام نمایند سبحان الله مجدد ابصار به حجبات قبل ممنوع شده و همچنین آذان به اقوال کذبه عادت نموده از حق می­طلبیم کلّ را فائز فرماید به آنچه که سزاوار است وقتی از اوقات این کلمه علیا از لسان مولی الوری نازل و جاری قوله تبارک و تعالی یا حزب الله به آثار رجوع نمایید و آذان را از اقوال کذبه نالایقه مقدس دارید تا در بئر اوهام به مثل قبل مبتلا نشوید این است آفتاب نصیحت که از افق سماء قلم اعلی اشراق نموده طوبی للنّاظرین و طوبی للسّامعین انتهی. این عبد متحیر بل عالم عدل و انصاف متحیر صاحب بیان روح ما سواه فداه می‌فرماید و قد کتبت جوهرة فی ذکره و هو انّه لایستشار باشارتی و لا بما نزّل فی البیان و در مقام دیگر می‌فرماید قوله عزّ ذکره اگر نفسی یک آیه بیاورد ردّش منمایید آیا این بیانات به چه جهت نازل شده مقصود چه بود طوبی للمنصفین در جمیع احوال به دسایس و حیلی تشبّث نموده‌اند که شبه آن شنیده نشده این خادم در جمیع احیان از برای کل طلب نموده آنچه را که سبب نجاح و فلاح است از این عبد مع آنکه کل می‌دانند که لازال در حضور بوده و از جمیع امور آگاه سؤال نمی­نمایند ولکن از نفوس غافله سؤال

\*\*\* ص 407 \*\*\*

می­نمایند آنچه را که بر آن معتکفند فی الحقیقه به حبل ظنون متمسّکند و به ذیل کذب متشبّث و هم چنین جناب حبیب خضرا علیه بهاء الله و عنایته ذکر نموده‌اند که جناب نیّر و جناب سینا علیهما بهاءالله دراین ارض وارد و نوّاب شاهزاده ایّده الله طالب ملاقات شدند و ایشان چون خارج از حکمت بود در مراجعت وعده ملاقات دادند حال اگر نفسی به آن جهات مع بعضی الواح و کتب توجه نماید و با سرکار مذکور و طالبین به حکمت و بیان تکلم کند شاید تشنه حقیقی قصد بحراعظم نماید و فائز شود به آنچه که مقصود است **یا الهی** لاتمنع الطّالبین عن النّظر الی افق ظهورک و لا القاصدین عن مبدء وحیک و مطلع الهامک انّک انت المقتدر علی ماتشاء لا اله الّا انت الآمر الحکیم.

چند سنه قبل نوشته بودند یکی از اولیای معروف که در آن ارض بود او را طلب نموده‌اند ولکن در ملاقات آنچه اراده نمودند به آن فائز نگشتند چه که شخصی که حاضر شد و طالب لقایش شدند امر را ستر نمود و به هیچ وجه کلمه‌ای که سبب اشتعال و یا علت اقبال گردد ذکر ننمود از حق جلّ جلاله می‌طلبم در امثال این مواقع اولیای خود را ملهم نماید به آنچه که سبب توجه وجوه است به انوار وجه انّه علی کلّ شیء قدیر. هادی دولت آبادی از آن جهات گذشته در بعضی فی الجمله

\*\*\* ص 408 \*\*\*

سمّش اثر نموده لذا لازم است یکی از منقطعین به آن جهات لوجه الله توجّه نماید مقصود آنکه مجدّد حزبی مثل حزب شیعه در عالم تحقق نیابد اولیا در این فقره باید جهد کامل مبذول دارند رحمة للعباد و فضلاً لهم آن حضرت هم در این ایّام باید به حبل رأفت و مدارا تمسّک نمایند چه که بر اکثری روایح منتنه لامذهبی علی قدَر مقدور مرور نموده لذا به مجرّد کلمه‌ای از کلمات که القا شود ما هو المستور را اظهار دارند و نار اختلاف مشتعل گردد نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان یوفّق حضرتکم و یؤیّدکم کما ایّدکم فی اللّیالی و الایام علی اثبات امره بالحکمة و البیان هیچ عملی ضایع نشده و نمی­شود و همچنین از کتابی که لازال به حضور فائز محو نگردد آنچه دربارۀ هادی ابن یحیی ذکر شد مقصود اطلاع دیگران است نه او چه که او لایق نبوده و نیست خدمت اولیای آن ارض سلام و ثناء و تکبیر و بهاء می­رسانم امید آنکه به سکینه و وقار و صبر و اصطبار این ایّام منقلبه را به انتها رسانند ان‌شاءالله از هر یک ظاهر شود آنچه علت سکون نار بغضا و سبب ارتفاع کلمه علیا است از حق می­طلبیم عالم را به انوار نیّر بیان منوّر فرماید انّه علی ما یشاء قدیر البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم و یسمع قولکم فی امر الله ربّنا و ربّکم و ربّ المقرّبین و المخلصین. خ ادم 18 شهر صفر 1308.

\*\*\* ص 409 \*\*\*

محبوب معظم جناب 110 قبل اکبر علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهیٰ**

یا حبّذا نامه رسید عرف محبّت محبوب عالمیان از او متضوّع هر حرفش دفتری و هر کلمه­اش کتابی دفتر دفتر ابرار و کتاب کتاب عشاق طوبیٰ لاهل المیثاق الّذین بهم انارت الآفاق یا حبّذا فی الحقیقه گُلشن عالم معانی کتاب اولیا است هر گُلی در او موجود و هر بلبلی بر او مغرّد عنادل‌های عالم از وصف او عاجز و خامه‌های امم از ذکرش قاصر. که از عهدۀ شکر این نعمت عظمی بر آید هدایت فرمود راه نمود قوّت بخشید علم آزمود بینایی داد دانایی بخشود له الحمد و الثناء بعددٍ لایُحَدّ و بذکر لایُعدّ تبارک ربّنا الّذی عرّفکم ما یجد منه کلّ ذی شمّ عرف العنایة و الألطاف سبحانک یا مقصود العالم و الظّاهر بالاسم الاعظم کیف اذکرک بعد اذ علّمتنی بانّ الذکر لایقدر ان یتقرّب الی ساحة عزّک و البیان لایستطیع ان یطیر الی هواء قربک و کیف اصمت بعد ان اشاهد حیوٰتی کانت معلّقة به و باقیة به و قائمة به اسئلک یا مالک الوجود

\*\*\* ص 410 \*\*\*

و سلطان الغیب و الشّهود بان تؤیّدنی علی ذکر اولیائک الّذین نصروا امرک فی بلادک بین عبادک و قاموا علی خدمتک و نطقوا بثنائک و انت تعلم یا الهی و تری یا مقصودی من اقبل الی افقک الأعلی فی ایّام فیها ارتعدت فرائص الاسماء و اخذت خشیه الظّالمین من فی ناسوت الانشاء و تسمع یا الهی [پاک شده] و ثنائه و تشهد یا معبودی قیامه و استقامته اسئلک بان تؤیّده ببحر بیانک و تمدّه بملائکة امرک و تحفظه من شرّ اعدائک لیذکرک بالحکمة و البیان بین ملأ الأدیان انّک انت المقتدر العزیز المنّان و بعد یا محبوب فؤادی نامه‌ای که به اثر خامه مزیّن بود رسید رسیدنی که ذکرش به یک­بار و دوبار و سه‌بار ظمأ حبّ را فرو ننشاند فی الحقیقه این رسیدن را می­توان نسبت به بقاء ابدی داد چه که مفرّح قلب و جان بود طلوعش را از افق قلب افول اخذ ننماید و غروب نکند کلّ ذلک من فضل الله ربّنا و ربّکم و ربّ امره المبرم المتین و نبأه العظیم و چون مخدّرات بیان از غرفات کلمات مشاهده شد قصد افق اعلی نموده تلقاء وجه مالک اسماء عرض و به شرف اصغا فائز قول الربّ تعالی و تقدّس **بسمی المهیمن القیّوم** یا علی اکبر علیک بهائی و عنایتی و رحمتی اسمع ندائی من شطر سجنی انّا نذکرک بذکر اذ ارتفع خضعت له الأذکار اشکر الله بهذا الفضل الاعظم و قل لک الحمد یا مقصود العالم و لک الثناء یا مالک المبدء و المعاد قمنا امام الوجوه باستقامةٍ ما منعتنا جنود العالم و لا سطوة الایّام انّ البحار

\*\*\* ص 411 \*\*\*

تشهد بقدرتی و الامواج ببیانی و السّماء تشهد بسلطانی الّذی احاط الآفاق انّ الاشجار تنادی باسمی و النّاس فی ریب عجاب و نذکر اولیائی فی الصّباح و المساء و فی العشیّ و الاشراق انّ اللّسان ینطق و القلم تراه متحرّکاً بما تنجذب به افئدة اولی الألباب ایّاک ان یحزنک امر من الامور او شیء من الاشیاء کن مطمئنّاً بفضل مولاک انّه مع من اراده یشهد بذلک امّ الکتاب فی اعلی المقام انّا ایّدناک علی ذکری و رفعناک بین عبادی لتشکر ربّک فی الغدوّ و الآصال کن علی مقام لایمنعک ما حدث او یحدث و لا تضعفک قدرة الأشرار انّا ذکرناک فی سنین متوالیات بآیات تشهد لک فی کلّ عالم من عوالمی انّ ربّک هو المشفق الفضّال یا علی اکبر علیک بهائی حال گوش پارسی بگشا تا ندای پارسی بشنوی امروز سدرۀ مبارکه در قطب فردوس اعلی به این کلمه علیا ناطق ای اهل ارض قدر وقت را بدانید و به آنچه سزاوار است عمل نمایید یا علی این سدره در هر حین به کلمه‌ای ناطق ثمرش معانی و برگش بیان ولکن اهل ادیان اکثری ممنوع و محروم در هر آن نیّر حکمت و بیان از افق سماء قلم اعلی مشرق و لائح ولکن بصر مرمود و ادراک محجوب از حقّ بطلب این حجبات ظلمانی را به اصبع قدرت شقّ نماید و عباد غافل را از بحر علم محروم نفرماید آیا ظهورات قدرت را ندیده­اند و کلمات الهی را نشنیده­اند بگو ای قوم انصاف دهید لعمر الله جمیع حرکات حقّ جلّ جلاله از ذکر و بیان و آیات و بینات و قیام و قعود

\*\*\* ص 412 \*\*\*

کل از من علی الأرض ممتاز بوده و هست هر بصیری شهادت داده و هر خبیری گواهی می­دهد طوبی از برای نفسی که به عدل و انصاف تکلّم نمود و ظنون و اوهام او را از نفحات ایام الهی محروم نساخت اولیای ارض طا و اطراف را از قبل حق تکبیر برسان بگو نار سدره مشتعل و انوار وجه ظاهر و ساطع جهد نمایید شاید به این نار مشتعل شوید و عالم را مشتعل نمایید اصحاب ش و س و م کل در ساحت اقدس مذکور و هریک به ذکر الهی فائز از قِبَل مظلوم جمیع را ذکر نما و تکبیر برسان و به فضل و عنایتش بشارت ده که شاید به بشارة الهی در هر یک قوۀ ملکوتی ظاهر شود انّ ربّک ینصح و یأمر العباد بما ینفعهم انّه هو النّاصح العلیم انتهیٰ. چندی قبل رئیس این مدینه یعنی حاکم به نار بغضا مشتعل و عمل نمود آنچه را که دفتر سرور و کتاب بهجت و فرح از این ارض محو و ناپدید گشت در هر یوم ظلمی از او ظاهر و افکی باهر مع ذلک قلم اعلی از ذکر اولیا توقف ننمود صد هزار جان فدای این عنایت کُبری و موهبت عظمی جناب آقا عبد الصّمد مع صاحبش علیهما بهاء الله فائز و مخصوص اولیا و دوستان آن ارض الواح متعدّده مسئلت نمود و این ایام عنایت شد و ارسال گشت بشّره بعنایة ربّه لیفرح و یکون من الشّاکرین ارض سجن ما شاءالله از احباب پُر شده و این جمعیّت سبب و علّت گفتگو گشته بعضی سخن­ها به میان آمده ولکن در جمیع احوال اقتدار ظاهر و قلم متحرک وقتی از اوقات به این کلمه مبارکه تکلّم فرمودند قول الربّ تعالی و تقدّس یا عبد حاضر ناس ضعیفند بل ملوک هم به اندک شیئی مضطرب و خائف مشاهده می­شوند و الّا

\*\*\* ص 413 \*\*\*

جمعی از اولیا را در این ارض محل معین می‌نمودیم و از اطراف می­طلبیدیم ولکن نظر به ضعف عباد توقّف نمودیم سبحان الله قریب دوازده سنه در عراق و پنج سنه در ارض سِرّ و هیجده سنه در ارض سجن در ممالک دولت علیّه بوده­ایم و به قدر سمّ ابره از نفوس موجوده ضرّی وارد نه و فسادی ظاهر نه مع ذلک عمل نمودند آنچه را که دیده و مطلعی. از حق بطلب صدر و قلب را وسعت عطا فرماید و قوّۀ مدرکه را تقویت نماید شاید مقصود را بیابند و از اوهام خود را فارغ مشاهده کنند انتهی.

فی الحقیقه این فانی متحیر است که سبب اضطراب چیست و علت عدم اطمینان چه مع آنکه در ممالک عثمانی این طایفه را کشتند و نکشتند و آنچه وارد آوردند به صبر جمیل تمسک نمودند به هیچ وجه فسادی ظاهر نه و مغایری دیده نشد عالم متحیّر که به چه سبب و جهت بر اعراض و اعتراض و ظلم و تعدّی قیام نموده­اند باری در هر حال لایق مقام انسان عفو بوده و هست و همچنین دعا و طلبِ توفیق از حضرت باری جل ذکره انّه هو الکریم ذو الفضل العظیم.

و اینکه مرقوم داشتند بعضی از مطالب آن محبوب ذکر نشد این عبد فانی از قبل قبل تفصیل امورات را عرض نمود عجب است که آن محبوب مجدد گله فرموده‌اند سنه قبل در این ارض نار فساد به شأنی مشتعل که جمیع نوشتجات جمع شد و به محل مخصوصی ارسال گشت و آنچه در دست بود و دیده شد جواب عرض و ارسال. مخصوص دستخط­های

\*\*\* ص 414 \*\*\*

آن محبوب فوأد آنچه رسید در جواب اهمال نرفت بلکه در اواخر یوم ورود جواب نوشته ارسال شد گویا از نظر مبارک رفته چه که در این دستخط عالی بسیار اظهار کدورت فرموده­اند فی الحقیقه این اظهار جایز نبود باری این فانی بر قصور خود مقرّ و معترف و از حقّ جلّ اجلاله تأیید می‌طلبد که بر تدارک مافات قیام کند انّ ربّنا هو المؤیّد المقتدر العلیم الحکیم.

در این حین مجددّ نامه آن محبوب فؤاد ملاحظه شد بسیار شکایت از نرسیدن جواب و ذکر اسامی مذکور فرموده­اند این عبد بعد از قرائت خود را متحیّر مشاهده نمود چه که اگر آن محبوب الواحی که مخصوص آن حضرت از سماء مشیّت ربّانی نازل و همچنین جواب‌های معروضه این عبد را جمع نمایند البتّه کتب متعدّده ملاحظه شود در این مقام این کلمه علیا از مولی الوری ظاهر قوله تبارک و تعالی یا علی مائده آسمانی و نعمت باقیه الهی از هواء مرحمت ربانی این قدر بر تو باریده که از احصای آن عاجزی. اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر ربّک و قل لک الحمد و لک الفضل و لک الشّکر و لک البهاء و لک العنایة و الإفضال و لک المواهب و الالطاف لا اله الّا انت المعطی الباذل المشفق الکریم یا علی به هیچ وجه حق شکایت نداشته و نداری اگر به آن جناب در این ایام هیچ نازل نشود نباید محزون شوند چه که در اوّل امر تا حین به آثار قلم اعلی فائز بوده و هستند حال باید لحاظ عنایت به نفوس جدیده

\*\*\* ص 415 \*\*\*

توجّه نماید شاید از کوثر بیان رحمن از شبهات و اشارات اهل ارض طاهر و مقدّس گردند و در امرالله ثابت و راسخ و مستقیم خود را مشاهده نمایند انتهی. محض فضل و عنایت و شفقت و رحمت فرموده­اند آنچه را که در جمیع احوال عرف رجا از او استشمام می­شود اگر فی الجمله در عنایاتش تفکر نماییم الی آخر الّذی لا آخر به لک الحمد یا محبوب القلوب ناطق گردیم.

اینکه دربارۀ جناب آقا میرزا غلامرضا علیه بهاء الله الأبهی مرقوم داشتند بعد از عرض این فقره در ساحت امنع اقدس این بیان از ملکوت برهان الهی نازل قول الرّب تعالی و تقدّس یا غلامرضا علیک بهاء البهاء در سبیل الهی حمل زحمات لاتحصی نمودی شماتت شنیدی سجن دیدی غربت وطن نمودی مقرّ ظلم واقع شدی کأس اذی چشیدی کوب بلا آشامیدی این است شهادت قلم اعلی دربارۀ تو ولکن چون در سبیل او بوده محبوب بوده و خواهد بوده لعمری بلاء فانی و اجرش باقی اوّل در غروب و ثانی من غیر افول هذه من رحمة ربک علیک افرح و کن [منَ] الشّاکرین ولکن رجوع به مقام اول لوجه الله و فی سبیله مقبول و محبوب باید در جمیع احوال به حکمت تمسّک نمایی و اولیای آن ارض را به حکمت امر کنی تا کل به طراز اوامر الهی مزیّن شوند و سبب تقرّب

\*\*\* ص 416 \*\*\*

ناس واقع گردند یا غلام علیک بهائی اهل عالم ضعیفند و مریض قوّت و شفا هر دو لازم ان‌شاءالله از نار حکمت افسردگان را مشتعل نمایی و غافلان را آگاه سازی به مثابه نسیم سحری بر دیار مرور نما آنچه در زبر و الواح الهی از سماء مشیت ربانی نازل شده باید کل را به آن تربیت نمود تا کل از بحر بیان رحمن بیاشامند قل **الهی الهی** انا عبدک و ابن عبدک و ابن امتکیشهد لسان ظاهری و باطنی و لسان قلبی بوحدانیّتک و فردانیّتک و بان لیس کمثلک شیء ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و متمسّکاً بحبلک اسئلک بامواج بحر فضلک و بانوار فجر ظهورک و بملکوت بیانک و اسرار کتابک بان تؤیّدنی فی کلّ الاحوال علی ذکرک و ثنائک و خدمة امرک ثمّ اظهر منّی یا مقصودی ما یکون نوراً امام وجوه عبادک و روحاً لاحیاء افئده خلقک ثمّ وفّقنی یا مقصود العالم و محبوب الأمم علی عمل یستضیئ به الاعمال و علی ما ینبغی لایّامک و ظهورک انت الّذی لم تمنع نفوذ حکمتک ضوضاء العلما و لااقتدار قلمک شبهات الفقهاء تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید لا اله الّا انت العزیز الحمید یا غلام جهد نما شاید احبّای الهی از بحر معنوی که در این کلمه مبارکه مستور است بیاشامند و این کلمه مبارکه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید است لعمر الله هر نفسی به آن فائز شد خود را مستقیم مشاهده نماید و بر عرش اطمینان مستوی از حق می­طلبیم تو را تأیید فرماید

\*\*\* ص 417 \*\*\*

تا عباد را آگاهی بخشی و راه نمایی و به صراط مستقیم دلالت کنی حزب الله را در آن ارض از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو این مظلوم از اوّل ایّام امام وجوه انام از ملوک و مملوک و علما و امراء به کلمه علیا نطق نمود نطقی که هیچ صاحب سمعی انکار آن ننماید و هر صاحب بصری گواهی دهد مع ذلک معرضین بیان گفته­اند آنچه را که هیچ معرضی نگفته مقام امداد سیف آختند و به جای خدمت به مفتریات تمسک جستند از اُمّ الکتاب و بحر بیان گذشته­اند و به طنین و غدیر مشغول و متمسّکند لله الحمد آن جناب به آثار قلم اعلی و حفیف سدره منتهی فائز گشتند انّه هو الفضّال الکریم و هو الآمر العلیم الخبیر انتهی این فانی لازال به ذکر آن حبیب روحانی مشغول از حق طلبید ایشان را مؤیّد فرماید بر آنچه که سبب ارتفاع امر اوست در این لیل در حین تنزیل که لسان عظمت به ذکر آن جناب ناطق از هر جهت آفتاب فضل و عنایت و رأفت و رحمت مشرق مشاهده شد و مخصوص آن جناب نازل شد آنچه که جز منزل علی ما هو علیه از عرفانش عاجز و قاصر است. خدمت دوستان آن اراضی که از رحیق مختوم آشامیده­اند و به افق اعلی ناظر تکبیر و سلام می­رسانم امید هست که هر یک از نور ذکر الهی و نار سدرۀ عنایتش منوّر و مشتعل گردد انّ ربّنا هو المقتدر علی ما یشاء و هُو السّامع الّذی لایمنعه شیء عن الاصغاء و الشّاهد الّذی لا تحجبه امر عن المشاهدة و المکاشفة یسمع و یری و هو السّمیع البصیر و اینکه درباره جناب

\*\*\* ص 417 \*\*\*

آقا علی حیدر علیه بهاء الله مرقوم داشتند که بعضی از دوستان از ایشان مکدّرند یعنی راضی نیستند مع آنکه ایشان قائم بر خدمتند این فقره به ساحت امنع اقدس عرض شد قوله تبارک و تعالی لکلّ ان ینظروا الی کلمتی العُلیا التّی اشرقت من افق سماء بیانی العزیز البدیع یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العلیم الخبیر انتهی. فی الحقیقه امر همان است که آن محبوب مرقوم فرموده­اند در هر حال ایشان برخدمت امر قیام نموده­اند باید نفس خدمت را ملاحظه نمایند نباید تعرّض کنند حزب الله لازال باید به کلمه مبارکه یفعل ما یشاء که از افق فم اراده مشرق ناظر باشند نفسی است تازه به شریعه عرفان وارد شده و بر خدمت قائم اگر هم از ایشان در بعضی از امور موافق رضا مشاهده نشود باید ستر نمایند و در حقّ ایشان دعا کنند امید هست که خدمت او او را موفق دارد بر آنچه سزاوار است لیس هذا علی الله بعزیز باری الیوم عندالله مذکورند و به آثار قلم اعلی فائز این بر کلّ واضح و مبرهن است که ذرّه‌ای از اعمال غیر مرضیه در ساحت اقدس مقبول نبوده و نیست ولکن مکرّر این کلمه علیا از قلم اعلی ظاهر و جاری قوله تبارک و تعالی امروز نظر به آفاق قلوب و ما فیه من الحبّ متوجّه و آنچه ذکر می‌شود نظر به خدمت و محبتی است که از آن نفوس ظاهر است انتهی. ولکن صدهزار افسوس

\*\*\* ص 419 \*\*\*

و حیف چه که در این ایّام اعمال غیر مرضیّه انسان را از نفحات عوالم روحانی و معانی منع می­نماید و محروم می­سازد به صد هزار عجز از حقّ جلّ جلاله می­طلبم که اولیای خود را مؤیّد فرماید و از ما لایحبّ و یرضی مقدّس. باید ما کلّ از حقّ طلب نماییم نفوسی که در اوّل ایّام به طراز عنایت مزیّن بوده­اند و به الواح الهی فائز تمسک نمایند به اعمالی که سبب و علت تقدیس و تنزیّه امرالله شود ما بین عباد اگر مقام عدل به میان آید همه خجل و شرمساریم یومی از ایّام نفسی خدمت حضرت روح روح ماسواه فداه آمد عرض کرد یا ایّها المعلّم الصالح ایّ صلاح اعمل لتکون لی الحیوة الأبدیّه فقال له لماذا تدعونی صالحاً لیس احد صالحاً الّا واحد و هوالله ولکن ان اردت ان تدخل الحیوة فاحفظ الوصایا از حق می­طلبم تأیید فرماید کلّ راجع شوند و به ما اراده تمسک نمایند ایام فضل است بحر رحمت موّاج شمس جود موجود سماء کرم مرتفع به مجرد رجوع جمیع به طراز غفران مزین و منوّر شده و می­شوند فضله سبق و رحمته سبقت و شمس العنایة مشرقة من افق سماء الجود و الکرم طوبیٰ للامم الّذین فازوا بهذا الامرالعظیم فی هذا الیوم العظیم آنچه آن حضرت در این موارد به اصلاح و رفع کدورات مابین توجه نمایند لدی الله مقبول است بلکه بر آن محبوب این فقره لازم و واجب ولکن به حکمت و مدارا و تأنّی وقتی از اوقات این کلمه علیا از لسان مولی الوری ظاهر قوله جلّ جلاله یا عبد حاضر علی حیدر علیه بهائی مشتعل است و به آنچه امر شود قائم و عامل ان‌شاءالله ید تربیت الهی او را به طراز ما اراد مزیّن فرماید

\*\*\* ص 420 \*\*\*

لایعزب عن علمه من شیء و هو الشّاهد الحاضر العلیم انتهیٰ.

ولکن باید به حکمت تمسّک نمایند چه که شاید شهرت احداثی نماید باید کلّ حفظ او را بطلبند این خادم فانی خدمت اولیای حقّ تکبیر و سلام عرض می­نماید و عرض می‌کند لوجه الله و فی سبیله بر رفع کدورات مابین قیام نمایید و اگر این عمل لوجه الله واقع شود البتّه مؤثر گردد و مرام و مقصود کلّ حاصل شود بدون آنکه ضرّی بر احدی وارد آید انّ ربّنا و ربّکم و ربّ الأرض و السّماء کان مقتدراً علی ما یشاء بقوله کن فیکون این فانی خدمت کلّ به کمال عجز و ابتهال معروض می­دارد آنچه را که سبب سموّ و علوّ است انّ ربّی علی ما اقول شهید اینکه دربارۀ منتسبین و اولیای آن ارض مرقوم داشتید لله الحمد کلّ به عنایات مخصوصه فائز گشتند و بعد از عرض در ساحت حضور لسان عظمت به این آیات ناطق. قول الربّ تعالی و تقدّس یا علی اکبر علیک بهاءالله مالک القدر اولیای آن ارض را ذکر نمودی طوبیٰ لک و نعیماً لک هر یک به آثار قلم اعلی فائز کلّ تحت لحاظ عنایت حقّ بوده و هستند بگو یا حزب الله جهد نمایید و قدر و مقام خود را بدانید و بشناسید چندی چندی به اتّفاق و اتّحاد و رفع کدورات ما بین مشغول گردید و به کمال روح و ریحان در تطهیر افئده و قلوب عباد غافل توجّه نمایید

\*\*\* ص 421 \*\*\*

عنقریب اشراقات انوار آفتاب عدل بر عالمیان ظاهر و هویدا گردد در صدد تهذیب امم و اصلاح عالم باشید همّت را بزرگ نمایید و به اسم حقّ بر تربیت نهال‌های مغرسه قیام کنید و در خیرات سبقت گیرید عمل کلّ عندالله واضح و مشهود و اجرش در خزائن عصمت محفوظ از حق می­طلبیم کلّ را مؤیّد فرماید بر آنچه که از قلم اعلی در این حین نازل شده و ظاهر گشته اماء الله آن ارض را ذکر می­نماییم و به عصمت کُبری امر می­فرماییم لله الحمد هر یک لدی الوجه مذکور و به عنایت فائز انّا نکبّر علیهنّ من هذا المقام القریب البعید و نسلّم علیهنّ من هذا الأفق المُنیر هر یک از اماء که الیوم به عرفان الله فائز گشته او از رجال بلکه از ابطال عندالله مذکور و محسوب از رجالی که فرموده لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکرالله طوبیٰ لهم و لهنّ و لهم حسن مآب انتهیٰ.

و اینکه ذکر مخدّره ورقه ضلع علیها بهاء الله و عنایته را مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی یک لوح مبارک از سماء مشیّت مخصوص ایشان نازل لله الحمد فائز شدند به آنچه که شبه و مثل از برای او نبوده و نیست امید هست که هر حرفی از حروفات کلمات لوح الهی به مثابه نیّر اعظم جمیع ارکان را منوّر فرماید و از افق قلب اشراق نماید آنچه سزاوار یوم اوست این عبد هم خدمت مخدّره ورقه علیها بهاءالله تکبیر و سلام می­رسانم و از حق جلّ جلاله می­طلبم مقدّر فرماید از برای

\*\*\* ص 422 \*\*\*

آن ورقه آنچه که سبب ذکر ابدی و حیوٰة دائمی است انّ ربّنا الرّحمن اَمَرَنا بالدّعاء وَ وَعَدَ الإجابة انّه هو السّامع المجیب و هو الآمر العالم البصیر اما احوال ارض مقصود به مثل سابق مطلع شرور معزول و مقهور ولکن فی الجمله حرکت مشهود مع آنکه این امر تعرضّی به قبل و بعد نداشته و ندارد مع ذلک این عباد را رافضی می­دانند الی حین عرف تقدیس و تنزیه این امر مبارک را استشمام ننموده­اند شیعه عمل نمود آنچه که ملأ روح و کلیم گریستند و سنّة عمل نمود آنچه را که شبه و مثل نداشته در ظنون و اوهام مبتلا بوده و هستند ذَرهم فی خوضهم مناسب این مقام الأمر بید ربّنا مولی الأنام مسافرات مقبلات وارد مخدّره اُمّ جناب حا و سین علیهما بهاءالله اشهر معلومات در بیت ساکن و مخدّرات دیگر هم چهل یوم است وارد شده­اند و به اصغاء آیات الهی فائز ذکر شما را مکرّر نموده­اند اشراقات انوار آفتاب عنایت به شأنی بر ایشان تجلّی فرموده که این عبد و عباد از عُهدۀ ذکر و وصف بر نیاید از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل توفیق عطا فرماید تا به استقامت تمام ایّام را به ذکر مالک انام بگذرانند و از آن محبوب مکرّم اظهار رضایت نموده­اند حاجی احمد علیه بهاء الله بسیار زحمت کشیده­اند و از آن حضرت اظهار نمودند آنچه را که مدلّ بر ایمان و ایقان اوست یک لوح امنع اقدس هم مخصوص ایشان نازل و عنایت شد این حین تلقاء وجه مالک قدم جلّت عظمته حاضر فرمودند بنویس به علی

\*\*\* ص 423 \*\*\*

قبل اکبر علیه بهائی و عنایتی آنچه لدی الله از سید اعمال مذکور و ارتفاع کلمه مبارکه به او مربوط و منوط اتّفاق و اتّحاد بوده باید در این فقره همّت نمایند و سبب اتّفاق شوند مخصوص رجالی که از مقرّبین در کتاب الهی از قلم اعلی مسطور عالم باید از ایقان و اطمینان و توجّه و اقبال و تقدیس و تنزیه و انقطاع این نفوس مقدّسه راضیه مرضیّه به صراط مستقیم راه یابند و منقطعاً عن کلّ الجهات و الأشطار و الآفاق به افق اعلی ناظر باشند انتهی.

فی الحقیقه اگر به آنچه سزاوار است تمسّک نمایند امرالله احاطه نماید و کلّ ادراک نمایند آنچه را که الیوم از او غافلند و اقبال کنند آنچه را که حال از او مُعرضند البهاء و الذّکر و الثّناء علی حضرتکم و علی من معکم و علی من یسمع قولکم فی امر ربّنا و ربّکم و ربّ العرش العظیم و الحمد لله العلیم الحکیم. خ ادم فی 9 شهر جمادی الأولی سنه 1304.

جناب علی قبل اکبر علیه بهاءالله الأبهیٰ

**هوالمبیّن العلیم الحکیم**

نامه­های آن جناب هر یک به لحاظ مظلوم فائز و عرف توجّه و خلوص و استقامت از هر حرفی از آن متضوّع اینکه در طبع کتاب ذکر نمودند این فقره معلّق و منوط

\*\*\* ص 424 \*\*\*

به مشورت است این ایّام از مقتضیات حکمت عدم طبع بوده و هست چه اگر کتب منزله مبارکه در آن مدینه زیاد شود البته سبب ضوضای جهلای ارض گردد اگر چه از برای صاحبان بصر حقیقی و سمع معنوی خوب است ولکن امثال این نفوس در هر شهری معدودی یافت می­شود و اکثر من غیر تفکّر و مشاهدۀ عاقبت امور به واشریعتا قیام نمایند از قبل حُبّ الله علیه بهائی اراده نمود چند جلد معدود طبع نماید و اذن عنایت شد ولکن این در صورتی است که تجاوز از حد ننماید و ابوات غوغا مفتوح نگردد قریب عشرین سنه می­شود کتاب ایقان من غیر مطابقه طبع شد مع ذلک الی سنه قبل در ارسال آن به اطراف توقّف رفت چه که معرضین و منکرین منتظرند به سببی از اسباب تمسّک نمایند و نار فتنه برافروزند در جمیع احوال باید به حکمت ناظر بود آن جناب دو کرّه به ساحت اقدس فائز و مدّتی متوقّف سلوک و اطوار را از هر جهت ملاحظه کرده­اند اگر نفسی در آداب و سلوک حقّ تفکرّ نماید به کلمه مبارکه انّک انت العلیم الحکیم ناطق شود در ایّامی که نور حقیقت از افق عراق ساطع الی حین زمام امور در قبضه اقتدار حق بوده و به مقتضیات حکمت اوامر و احکام جاری به این جهت مُدُن ایران ساکن و اهل فساد ممنوع اگر فی الجمله در آن چه ظاهر شد توقّف می­رفت لهیب نار فساد از هر دیار ظاهر و هویدا نسئل الله تبارک و تعالی ان یحفظک و اولیائه من شرّ اعدائه و یؤیّدک و ایّاهم علی حکمة جعلها الله حصناً لاولیائه و درعاً لحزبه انّه هو المقتدر القدیر و این که ذکر جناب شیخ نبیل قبل تا نمود­ه­اند و همچنین جهات قبول و جذب و شوق ایشان را لذا محض فضل لوحی مخصوص او از سماء جود نازل به او عطا نمایید لیشرب منه ما یجعله قائماً علی خدمة الامر و ناطقاً

\*\*\* ص 425 \*\*\*

بالذّکر و الثّناء و مستقیماً علی ما اراده الله ربّ العالمین ذکر اخوان و اولیای آن ارض را نمودند از قِبَل مظلوم کلّ را ذکر نما و سلام و تکبیری که نورش عالم افئده و قلوب را منوّر نماید برسان نسئله تعالی ان یجعل اسمائهم فی الأسماء و اذکارهم فی الاذکار و نجعلهم اعلام ذکره بین عباده انّه علی کل شیء قدیر آنچه دربارۀ ورقه ذکر نموده­اید این فقره باید به روح و ریحان واقع شود یعنی به رضایت امّ ورقه اگر اراده نموده­اند و فی الحقیقه مایلند توجّه نمایند کذلک اشرقت شمس الإذن من افق سماء اراده ربّک الآمر الحکیم بعضی از نفوس اطراف به نور اذن فائز گشته­اند از آن نفوس اگر بعضی همراه باشند مخصوص خدمت مقبول است و از اهل نجف آباد هم معدودی مأذونند آن نفوس از برای خدمت خوبند ان‌شاءالله کل فائز شوند به آنچه که سبب وصول و بلوغ به غایة قصوی و ذروۀ علیا است و اما مصروف مقدار صد تومان اگر ممکن بشود بعضی بدهند و بعد از ورود امین در این ارض به او امر می­نماییم به صاحبانش رد نماید الی حین در سبیلند و این ایّام فائز می­شوند به آنچه که امل مقرّبین و مخلصین بوده و اگر چیزی ازید از مقدار معیّن لازم باشد بأسی نیست اگر وجهی در آن اراضی موجود بود ازید از آنچه ذکر شد عنایت می­شد باری ایادی مدبّرۀ الهی آنچه لازم است ظاهر می­فرماید و اجریٰ می­دارد انّه هو المدبّر العلیم اینکه دربارۀ بعضی

\*\*\* ص 426 \*\*\*

از نفوس و ما خرج من افواههم ذکر نموده­اند صدق لا ریب فیه در ایّام خاتم انبیا تفکّر نمایید بعد از توجّه به یثرب و اجماع انصار و اهل اطراف هر یوم ضرّی وارد و امری حادث مخصوص یک نفر از انصار که در ظاهر به ردای ایمان مزیّن و به اکلیل اقرار مطرّز به سرقت آلوده شد و بعد از عرض در حضور معلوم است بر آن حضرت چه وارد و نظر به کثرت اعدا و شماتت در حکم توقف فرمودند تا آنکه به خطاب و لاتکن للخائنین خصیماً مخاطب گشتند نار حرص و طمع محمّد علی ص در مدینه کبیره مشتعل خافیۀ صدرش ظاهر گشت مع آنکه کمال عنایت در ظاهر به او شده صاحب اعتبار ظاهره و فی الجمله ثروت گشت بغتة به غرور تمام ظاهر و با اعدا از هر قبیل معاشر و مؤانس حرص السن بر ارکانش زده هوی در قلبش وطن گزیده نسئل الله ان تحفظنا من شرّه و من شرّ معلّمه عمل نمود آنچه را که هیچ عاقلی ننموده خیانتش در اموال ناس ظاهر و مشهود نسئل الله ان یؤیّده علی الانابة و الرّجوع و تعرّفه اعماله و ما فرّط فی جنب عدل الله و فضله **الهی الهی** ترانی بین اعادی امرک اسئلک بسلطانک الّذی سخّر العالم و بنور معرفتک الّذی به نوّرت افئدة الامم و بلئالی بحر علمک و حکمتک بان تؤیّد احبّائک علی الانصاف انت الّذی شهدت بقدرتک الممکنات و بعظمتک الموجودات لا اله الّا انت الفضّال الکریم اولیای آن ارض را از قبل مظلوم ذکر نما نسئل الله تبارک و تعالی ان یؤیّدهم علی عمل یرتفع به مقام الأعمال و ببیان تنجذب به افئدة الرّجال و بامانة ترتعد به فرائص

\*\*\* ص 427 \*\*\*

الخائنین من اهل الضّلال و بعفّت یرتفع بها رایة عصمة الله فی البلاد و بنور یهدی النّاس الی ساحه القرب و القدس و العزّ و الجمال لا اله الّا هو العزیز الفضّال.

ط جناب علی قبل اکبر علیه بهاءالله الأبهی

**هو المنادی فی سجنه العظیم**

یا ایّها الشارب رحیقی من ید عطائی و یا ایّها الطّائر فی هوائی و یا ایّها المحترق بحزنی و مصیباتی و یا ایّها المشتعل بنار حبّی اسمع ندائی من شطر سجنی انّا من افق البلاء ندعوک و نذکرک انت تعلم و الله یعلم انّ البهاء ما نطق عن الهوی امر الکلّ بالبرّ و التّقوی و نهاهم عن البغی و الفحشا ولکنّ القوم نبذوا نصایحی و مواعظی و عملوا ما ناح به الأقلام و الألواح یعملون ما یأمرهم به اهوائهم اَلا انّهم فی غفلة و ضلال لعمری لعمرک ان تعدّ بلایای تحصیها یشهد بذلک کتب الله و عن ورائها اُمّ الکتاب قد سمعنا حنینک فی حزن مولیک و عرفنا احتراقک فی ما ورد علیه من الاعداء نسئل الله تعالی ان یجزیک جزاءً کاملاً انّه هو العزیز الوهّاب انّا علّمناهم فی کتبنا و الواحنا ما یرفعهم بین العباد و هم ارتکبوا ما جرت به الدّموع من عیون الأبرار ولکن قلمی الأعلی لا تلتفت الیهم و لا الی الدّنیا و ما خلق فیها یشهد بذلک صریره و ما نزّل منه فی العشیّ و الإشراق. سُبحان الله عنایت سبب شقاوت

\*\*\* ص 428 \*\*\*

شد و شفقت علّت بغضا در سنین متوالیات نصیحت نمودیم و بما ینفعهم و ینصرهم آگاهی دادیم ولکن نصح الله اثری ننمود بر صخرۀ صمّاء اوامر و نواهی الهی نفعی نبخشید در لیالی و ایّام به مفتریات مشغولند نظر به عدم استحقاق عباد این امور واقع شده و می­شود سبحان الله نیّر عدل باید از افق ایران اشراق نماید حال از افق عشق آباد مُشرق و لائح صد هزار حیف که اهل ایران از اثمار سدرۀ مبارکه که در آن ظاهر شد محروم و ممنوعند لعمرالله هذا من جزاء اعمالهم فی ایّامه انّه هو الفرد الواحد العزیز العلّام از حقّ می­طلبیم ایران را مؤیّد فرماید بر اجراء عدل و انصاف انّ ربّک یحبّ الوفاء فی کلّ الأحوال. این ایّام باید در حفظ و صیانت آن از مظلوم مدد طلب نمایند و رأی اخذ کنند ولکن غفلت و نادانی ایشان را از ما ینفعهم منع نموده این است جزاء اعمال در یوم مآل هر یوم اوامر و احکام خارجه نفوذ می­نماید و به این نفوذ نفوذ اهل ایران متوقّف. از حقّ بطلب نائمین را آگاه فرماید و از خواب برانگیزاند شاید تمسّک نمایند به آنچه سبب نجاح و فلاح است ولکن هیهات زود است دو اصبع متصّل شود اذاً ترون انفسهم فی خسران مبین کذلک ذکر مالک ما کان مستوراً عن الأبصار انّ ربّک هو العزیز البصّار.

ط جناب علی قبل اکبر علیه بهاءالله الأبهیٰ

**هُو المؤیّد الحکیم**

یا علی یا اکبر ذکر معرضین ارض صاد را نمودی عالم منقلب است فراعنۀ

\*\*\* ص 429 \*\*\*

قبل مبعوث شده­اند دولت­ آبادی و من معه به اوهاماتی مبتلا گشته­اند که شبه نداشته و ندارد حزب شیعه نزد آن حضرت در مقام اوّل قائمند معلوم نیست به چه متمسّکند و به چه مقبلند و از چه معرض لعمر الله عَبَدۀ ظنون و اسماء بوده و هستند حزب قبل عدد اسم جواد ارباب از برای خود ترتیب دادند مع ذلک خود را موحّد می­شمردند آن جناب در خدمت و ذکر و تبلیغ کوتاهی نکرده­اند ولکن نفوس غافله قابل هدایت نه حال معادل کلّ کتب بل ازید موجود مع ذلک گفته­اند آنچه گفته­اند مقامی را که نقطه اولی روح ماسواه فداه انّنی اَنا اوّل العابدین می­فرماید از آن گذشته­اند و تمسّک نموده­اند به مقامی که هیچ از او آگاه نبوده و نیستند یا لیت القوم یعلمون من رفعه و من ذکرهو مقتضیات حکمت در آن ایّام حفظاً لمصدر الأمر من عند الله ظاهر. بعد از خرق حجبات و زحمت­های لانهایات و تحریر لیالی و ایّام و قیام امام وجوه انام مشاهده می­شود حجبات اغلظ از قبل ظاهر شده و حایل گشته لک ان تسئل الله ان یطهّر الآذان لاصغاء ما نزّل من عنده و العیون لمشاهدة آثاره انّه علی کلّ شیء قدیر اولیای آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان النّور من لدنّا علیک و علی من یحبّک لوجه الله ربّ العالمین.

**9**

ط حضرت محبوب فؤاد جناب علی قبل اکبر علیه بهاءالله الأبهیٰ ملاحظه فرمایند

**152**

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهیٰ**

خادم مسکین متحیّر و متفکّر که چه ذکر نماید و کهِ را وصف کند و ستایش گوید

\*\*\* ص 430 \*\*\*

حقّ جلّ جلاله مسلّما از وصف دونش مقدّس و از ذکر ماسوایش منزّه و مبّرا لذا این مقام راجع می­شود به کلمات کتاب و حروفات کلمات که مبدء اذکار و مشارق اوصاف و مطالع احکام و اوامر الهیند چه که ایشانند ناشر امر و ناصر و معین عباد من عندالله مالک الایجاد لذا وصف و ثنا از اوّل بر ثانی تجلّی نمود در این مقام نفوسی که از کوثر ایقان نوشیده­اند و به اطمینان تمام بر اعلاء کلمه قیام نموده­اند مستحقّ و سزاوار وصف و نعمت و ذکر و ثنا بوده و هستند سُبحانک یا منزل الآیات و مُظهر البیّنات کیف یقدر الخادم ان یذکر من قام علی خدمة امرک و نصرتک فی­ بلادک و ترویج احکامک فی مملکتک و اصلاح ارقّائک الّذین ما قاموا فی ایّامک و ما اقبلوا الی افقک قد منعتهم الغفلة عن التّوجه الی انوار وجهک و القیام لدی باب عظمتک و اخذهم جزاء اعمالهم فی یوم فیه اظهرت اسرار کتابک و امواج بحر بیانک ای ربّ تری بانّ العبد اراد ان یذکر احد اولیائک الّذی اقبل الیک فی یوم فیه ارتفع ندائک الأحلی و صریر قلمک الأعلی اشهد یا الهی بانّ الخادم ما اراد من ذکره ایّاه الّا اظهار حبّه و خضوعه لاولیائک و اصفیائک الّذین ما حجّبتهم حجبات العالم عن التّوجه الیک و تبلیغ امرک الّذی جعلته سلطان الأعمال بمشیّتک و ارادتک صلّ اللّهمّ علیه و علی الّذین جعلوا نومهم و یقظهم و قیامهم و قعودهم و حرکتهم و سکونهم لوجهک الأبهیٰ و نبأک الأعظم الأعلی فانزل علیه

\*\*\* ص 431 \*\*\*

یا الهی من سماء عطائک امطار رحمتک و رأفتک ثمّ ارزقه فی کلّ حین مائدة عرفانک و نعمة البیان بجودک و کرمک ای ربّ هو الّذی سرع الی البحر الأعظم و نبأک العظیم و صراطک المستقیم اسئلک یا الهی بامرک النافذ و حکمک القاطع ان تؤیّده فی کلّ الأحوال علی انتشار اوامرک و احکامک بالحکمة و البیان انّک انت المقتدر العزیز المنّان و بعد قد کنت ساکناً فی المقام و محرّراً آیات ربّنا الرّحمن دخل بشیر رأیت فی وجهه نضرة البهاء و کان فی یده کتاب اخذت و فتحت وجدت منه ما لایعادله عرف العالم و لا ما عند الأمم من الأزهار و الأوراد و العطور لانّ ما فی العالم یُنسب الیه و الی الّذین سکنوا فیه و ما وجه الخادم انّه نُسب الی قمیص المقصود و ریاحین بستان بیان احد اصفیائه فلمّا قرئت و عرفت قصدت الفردوس الأعلی و طِرتُ باجنحة الاشتیاق الی ان وردتُ و حضرتُ و عرضتُ اذاً نطق لسان العظمة بما خضعت له اعناق المنصفین و رقاب الموحّدین. قوله تبارک و تعالی **هُو الشّاهد الخبیر** کتابٌ من لدی المظلوم و معه رحیق عنایتی و کوثر بیانی و قدح عرفانی و بحر فضلی الّذی ماج اَمام وجوه عبادی و بریّتی لیجذب من احبّنی نفحات وحیی و نسمات فجر ظهوری الی مقام فیه استوی مکلّم الطّور علی عرش الظّهور و قال نقطة البیان الحمد لک یا مقصود العارفین و محبوب المخلصین قد جعل الله هذا المقام الأعلی و الذّروة العلیا مقدّساً عن الأسماء و القوم فی ریب مبین انّ الحجر ینادی

\*\*\* ص 432 \*\*\*

و المدر یذکر الله ربّ العالمین قد ظهرت البیّنات و احاطت الآیات سکّان الأرضین و السّموات و النّاس فی وهم عجیب یسمعون النّداء و ینکرونه و یرون الآیات و یعرضون عنها اَلا انّهم من الأخسرین فی لوحی العظیم یا علی قبل اکبر علیک بهائی و عنایتی قد رجع حدیث الأوهام و اهل البیان بما تکلّم به اهل الفرقان من علماء الایران و اتباعهم الّذین نقضوا عهدالله و میثاقه و کفروا ببرهانه و جادلوا بآیاته الی ان افتوا علیه بما اصفرّت به وجوه الطّلعات فی الغرفات فی الجنّة العلیا و ناح الفردوس کنوح الثّکلی کذلک یقصّ لک قلمی الأعلی فی هذا المقام الرّفیع انّا رأیناهم اخسر من حزب القبل یشهد بذلک امّ الکتاب الّذی ینطق بالحقّ رغماً للّذین انکروا هذا الفضل العظیم قد حضر العبد الحاضر بکتابک سمعنا ما فیه اجبناک بما تجد من کلّ حرف من حروفات کلماتی عرف عنایتی و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات قد کنتَ مذکوراً لدی المظلوم فی اوّل الأیّام اذ کان القوم خلف الحجاب فلمّا اشرق النّور من آفاق البلاد خرجوا باسیاف البغضاء و ارتکبوا ما عجزت عن ذکره السن البالغین انّک اذا فزت بانوار بیانی و زیارت لوحی قل **الهی الهی** لک الحمد بما شرّفتنی بلقائک و سقیتنی کوثر وصالک و جعلتنی مقبلاً الی افقک الأعلی فی یوم فیه اعرض عنک الوری الّا من انقذته ید ارادتک و مشیّتک اسئلک یا سابغ النّعم و محیی الأمم بالاسم الاعظم الّذی به ارتعدت فرائص الأسماء و اضطربت افئدة من فی

\*\*\* ص 433 \*\*\*

ناسوت الانشاء بان ترزقنی لقائک مرّة اخری آه آه یا مقصودی و مقصود من فی سمائک و ارضک عمّا ورد علیک من خلقک و اهل مملکتک و عزّتک یا مولی الأسماء و فاطر السّماء قد ذابت اکباد اولیائک بما ورد علیک من ظلم اعدائک الّذین ینسبون انفسهم الی البیان و یرتکبون ما ناح به منزله و سلطانه و مرسله ای ربّ فرّج کربة اولیائک بجودک و کرمک و بدّل همّهم بالفرح الأکبر و ضعفهم بقدرتک و قوّتک فو عزّتک یا الهی قد احرقتنی نار فراقک و اهکنی هجرک و بُعدی عن ساحة قربک اسئلک بامواج بحر رحمتک و انوار شمس بیانک بان تکتب لی ما یفرح به قلبی و قلوب اصفیائک الّذین آمنوا بک و بآیاتک و ما منعتهم اسیاف خلقک و لا سهام الظّالمین من بریّتک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام من فی السّموات و الأرضین انتهی. لله الحمد بحور عنایت ظاهر و فرات رحمت جاری و کوثر بیان مشهود یا محبوب فوأدی انسان از آنچه واقع شده متحیّر و مبهوت چه که اهل بیان به اعمال حزب قبل تمسّک نموده­اند همان اسما به میان آمده و همان اقوال. گاهی به تحریف قائلند و به عدم ملاقات و توجّه مأمور البتّه آیه یجعلون اصابعهم فی آذانهم در نظر مبارک هست احتیاج به تفصیل ندارد آنچه مشعر و مدل بر ظهور حقّ است دربارۀ او ذکر تحریف می­نمایند نفوسی که از اصل امر محجوبند بر اعراض قیام نموده­­اند سبحان الله بحر آیات

\*\*\* ص 434 \*\*\*

الهی را انکار کرده­اند غیث امام وجوه هاطل مع ذلک به اعراض و انکار متمسّک آیا فکر نمی­نمایند ثمرۀ اعمال شیعه هزار و دویست سنه چه بوده و چه شد این نفوس هم اراده نموده­اند مانند حزب قبل به اوهام مشغول گردند ذرّات کائنات متحیّر است از این نفوس موهومه بی‌درایت آنی تفکّر نمی­نمایند اموری که هزار و دویست سنه در ظهور بر منابر ذکر می­نمودند چه شد آن مفتریات از کِه بود آن کذب‌ها از کِه حال مجدّد میرزا هادی دولت آبادی و امثال او بعینه امورات قبل را القا می­نمایند کجاست آن قدرت و قوّت که بساط اسما را در هم پیچد اَین المستقیمین و اَین الرّاسخین و اَین القائمین فی الحقیقه این قوم قابل این ظهور اعظم و نبأ عظیم نبوده و نیستند لازال عابد اصنام بوده­اند یعنی پیشوایانشان حال­ هادی پیشوا شده سوف یحلّ قومه دار البوار صدق الله العلیّ العظیم کاش به انصاف و عدل فائز نمی­شدند و به میزانی متمسّک باید از حقّ بطلبیم آنچه را که سبب و علّت هدایت و نجاة عالم است جزای اعمال حوادث عجیبه و امورات غریبه احداث نماید الأمر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو الفرد الواحد العزیز الحمید **الهی الهی** ارحم عبادک الضّعفاء ثمّ انزل علیهم ما یقرّبهم الی مقامک الأعلی ای ربّ منعتهم الأوهام عن التّوجه الیک و الورود فی لجّة بحر احدیّتک اسئلک بالقدرة الّتی احاطت الکائنات و بالقوّة الّتی خضعت لها

\*\*\* ص 435 \*\*\*

الممکنات بان تؤیّد عبادک الضّعفاء علی الاقبال الیک و النّظر الی انوار وجهک انّک انت الّذی شهد کل شیء بعفوک و کرمک و رحمتک انصر عبادک بجودک و الطافک و عزّتک یا مقصود العالم لو تنظر الی استحقاقهم تحکم لهم بالخلود فی السّعیر اسئلک یا بحر العطاء و سلطان الأسماء بان تنظر الی سماء رحمتک و شمس عفوک و عمّان مغفرتک انّک انت الفرد الواحد المشفق الغفور الرّحیم الحمد لک یا ربّ الأرباب و الشّکر لک یا ایّها النّاطق فی المآب. فی الحقیقه این عبد خود را مقصّر می­داند چه که مدّت‌ها است جواب دستخطّ آن محبوب به عُهده تأخیر مانده همین اقرار مستحقّ عفو است امید آنکه از بعد اهمال نرود بشارت عظمی آنکه در ایّامی که احکام از سماء مشیّت مولی الأنام نازل بعضی ارسال شد و بعضی حسب الأمر از کتاب اخذ شد از جمله صلوٰة بوده تا در این حین اَمام وجه حاضر توجّه الی وجه المحبوب و قال انّا اردنا اَن نمنّ علی علی قبل اکبر علیه بهائی مرّة اخری آیات منزلۀ در سنین قبل که مخصوص صلوٰة نازل شده بفرست و بنویس لعمرالله نفحاتش عاشقین را جذب نماید و ساکنین را به اهتزار آرد غافلین آگاه نماید و منصفین را حیات بخشد ولکن اوّل هر هنگام و هر وقت که انسان در خود حالت اقبال و خضوع مشاهده نماید به عمل آرد و ثانی در بامداد و حین زوال و اصیل و ثالث از زوال به زوال انتهی. فی الحقیقه این فقره عنایتی است عظیم و فضلی است کبیر بشارت اخری

\*\*\* ص 436 \*\*\*

که فی الحقیقه حاکی از سماء عنایت و بحر عطا و نیّر جود سلطان وجود است آنکه شمس اذن در این لیله مبارکه که ساعت یک و نیم است از افق سماء امر الهی اشراق نمود هنیئاً لحضرتکم و مریئاً لجنابکم ما را هم از این قسمت نصیبی هست و آن حضور آن محبوب و این عبد است در ظلّ قباب رحمت حقّ جلّ جلاله ولکن معلّق فرمودند اذن را به حکمت باید آن محبوب روحانی در جمیع احوال به حکمت منزله ناظر باشند تا جمیع عباد تأسّی نمایند و عمل کنند.

من یقدر ان یحصی امطار رحمته و امواج بحر عنایته لا و نفسه الحقّ انّا کلّ عاجزون انّا کلّ معترفون انّا کلّ مقرّون استدعا آنکه اولیای آن ارض را از قِبَل این خادم فانی تکبیر برسانید سلام بگویید لعمر ربّنا لازال در نظر بوده و هستند از حقّ می­طلبیم هر یک را عَلَم هدایت در آیت عزّت فرماید تا هر یک با ایقان و ایمان کامل تمسّک نمایند به آنچه که سبب ارتفاع کلمة الله و مقامات ایشان است وقت غنیمت شمارند مائده معنویّه را از دست ندهند امروز انسان قادر است بر اعمالی که بعد از برای احدی ممکن نبوده و نیست نعم ما نطق من قبل من چه گویم یک رگم هشیار نیست بهتر و خوشتر آن که زحمت را منتهی نمایم البهاء و الذّکر و الثّناء علی حضرتکم و علی من معکم و علی من یسمع قولکم فی امرالله ربّنا و ربّکم و ربّ من فی السّموات و الأرضین و الحمد لله ربّ العالمین. خ ادم فی 9 شهر صفر سنه 1305.

**صفحه فهرست**

1- به افتخار محمّد قبل باقر. قوله جلّ ثنائه ... سوف نقضی لک ما ینفعک انّ ربّک لهو العلیم الخبیر.

1- به افتخار حضرت امین جناب حاجی ابوالحسن. اظهار عنایت بمشارٌ الیه و عدّه­ای از احبّاء و ذکر رفتن احمد کرمانی و آقا خان به جزیره و اتخاذ تدبیرات شیطانی با مطلع اوهام

14- به افتخار حضرت امین. توجّه لحاظ مکرمت به مشارٌ الیه و عده­ای از احبّای الهی و در ذیل لوح امنع اقدس نیز ظهور فضل و عنایت اعلی به عدة اخری

26- لوح مبارک خطاباً للامین. و ذکر اولیای الهی از قلم اعلی

28- 33- 43- 48- به افتخار جناب امین حاجی میرزا ابوالحسن. ذکر احبّاء الهی از لسان عظمت و تمسک اهل بیان به اوهام قبل و در زیر لوح اعز اعلی ذکر دوستان ارض ق م ص و عدّه­ای از احبّاء و نیز در زیر آن بروز عنایت به دوستان ارض ن ح و ار و ق م ص و ق م و ک و جناب آقا میرزا عبدالله و جناب آقا میرزا غلام حسین

50- به افتخار حضرت امین. نزول رحمت از سماء عنایت مولی العالمین در حق احباء

67- 93- به افتخار جناب امین حاجی میرزا ابوالحسن. هطول نیسان فضل و عطا از عمّان بیان محبوب عالمیان در حقّ اولیاء و ذکر قدرت الهیّه در اخذ کاذب موسوم به صادق و دسائس اهل بیان در اضلال نفوس و در ذیل لوح اقدس نیز خطاباً للامین بروز موهبت کبری به عدة اخری

110- به افتخار حضرت امین. اشراق شمس کلمات فضلیّه از مطلع آیات حضرت احدیه نسبت به احبّاء و بیان امنع اعلی در خروج روح از بدن

**صفحه فهرست**

132- به افتخار حضرت امین. تموّج بحور جود و عطای مظهر رحمانی و فیضانش به أحبّای الهی و توصیف قلم اعلی از صنایع اهل غرب و بشارة به ظهور صنایع عجبیه در ملک.

149- به افتخار حضرت امین. شمول مواهب الهیّه در حقّ مشارٌ الیه و امر به جناب حاجی سید علی افنان و جناب حاجی سید میرزا افنان به ادای دیون

155- به افتخار حضرت امین. عطف نظر شفقت مظهر رحمانی به اولیای خود و ذکرشان از قلم اعلی

166 – مدینۀ کبیره به افتخار حضرت امین. توجّه طرف عنایت به مشارٌ الیه و معدودی از احبّاء

170- به افتخار حضرت امین. شهادت نفس الوهیّت به صدق و راستی حضرت افنان و طلب تأیید در حق سفیر کبیر در اخذ طلب و جزا دادن به مفتریات قوم.

174- علیّه به افتخار حضرت امین. اظهار فضل و عطا در حق احبّاء و ذکر سوء حال حزب غافل و عمل منکر دولت آبادی

179- علیّه به افتخار حضرت امین. صدور اجازه رجوع به افنان از مصدر امر حضرت سبحان و طلب تأیید دربارۀ حضرت مُعین به اجراء حق

184- به افتخار حرم م ر حسن. ذکر قلم اعلی امة خود را و امر به اتبّاع از اخلاق پسندیده

184- بدون عنوان به افتخار یکی از اماء الرّحمن. امر به شکیبایی در فراق محبوب آفاق و نوید وصل در عوالم اخری

185- ب ر به افتخار جناب روح الله. امر به اتباع اوامر منزله از قلم اعلی

185- نفس الله مهیمن علی الأشیاء برای احبّاء و اماء خود توفیق استقامت و قیام به خدمت می­طلبند

186- به افتخار ام حرم. می­فرمایند قوله جلّ سلطانه ... الیوم سکر غفلت اهل عالم را اخذ نموده و ملأ بیان را به شأنی اخذ نموده که احجب از ملل ارض مشاهده می­شوند ...

**صفحه فهرست**

186- به افتخار حرم. می­فرمایند قوله الأعزّ الأحلی شکر کن که در این سفر مع جمال قدم نبودی تالله الحقّ آسمان گریست و زمین نوحه نمود .... تو هم جزع مکن و فزع منما و راضی باش به قضای الهی...

187- بدون عنوان. اشراق شمس کلمات از مشرق ربّ الآیات البینات در کشف اسرار قلبیه علی و اجابت آن

188- مدینه به افتخار جناب میرزا مهدی. بیان مظهر رحمن در کفران ملأ بیان و نزول و ارسال الواح در جواب اعتراضات ناس

190- این لوح بودنش مشکوک است (ریاض بیاض قلوب عاشقان)

191- ک به افتخار امّ حرم علیها بهاءالله. بیان امنع ابهی در قیام علما و ادیان به ظلم به مظهر نفس رحمان و حجبات ناس

192- نوحه قلم اعلی از اعتراض ملأ بیان و فتوای قتل مظهر الهی به واسطه نفسی که به اسم او متباهی و در لیالی و ایّام در ظلّ تعالیمش مستظل بوده.

194- به عنوان (ای مهدی). بیان اعزّ اعلی در احزان واردۀ بر جمال مبین و بغضاء اولو الفحشاء و امر به الفت و اتّحاد با احبّاء.

197- بدون عنوان. بیان مقصود عالمیان به نصرت امرالله به سیف لسان نه به سیف حدید و تفویض اقتدار به ید ملوک به ارادۀ سلطان جلال

199- به افتخار حضرت امین. بیان امنع اقدس در ذکر دو نفس موجود در مدینه کبیره و هجرت یکی و سازش دیگری با دشمن و قیام آقا محمد علی بر ضَرّ حضرت شیخ به واسطه حرص و آز

203- بدون عنوان. امر آمر علی الإطلاق به امین در اخذ حقوق الله و ذکر هتک حرمت امرالله در مدینه کبیره به واسطه مشاوره دوست با دشمن.

**صفحه فهرست**

206- به افتخار حضرت امین. بیان ملیک بقاء به اهل بهاء در تمسّک به محبّت کبری و امر به مبایعه مرکوب‌های موجوده و ذکر ضغینه و بغضاء حزب شیعه.

211- ط به افتخار جناب امین. توجّه طرف عنایت به مشارٌ الیه و نزول زیارت نامه در حق مرحوم همّت علی و ذکر حبّ الله و آقا محمّد حناساب و امر به عزیمت جناب علی افنان به مدینه عشق.

219- به افتخار جناب امین. ارتفاع حنین قلم اعلی از اعمال سوء مدعیان محبّت و اشراق انوار آفتاب عنایت نسبت به احبّاء

233- ط به افتخار ورقه آقا شاهزاده. بیان سلطان ظهور در معنی آیه المال و البنون زینة الحیوة الدّنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربّک ثواباً و خیر املاً و همچنین اجل محتوم و غیر محتوم.

235- ط به افتخار جناب آقا شاهزاده. ظهور فضل و عطاء در حقّ مشارٌ الیها

236- به افتخار ورقه آقا شاهزاده. امر به ادای شکرانه از شناسائی مظهر امر الهی و محرومیت ملکه لندن از عرفان

237- به افتخار ورقه آقا شاهزاده. شهادت قلم اعلی دربارۀ امة خود به فوز به ایّام الله

238- بدون عنوان. لسان عظمة به این بیان ناطق قوله جلّ و عزّ ... امروز کلمة الله که از قلم اعلی جاری و نازل است اوست از باقیات صالحات که در کتب و صحف امر الهی ثبت شده ...

239- به افتخار ورقه. ذکر نزول الواح فضلیّه در حقّ اسامی مذکوره تلقاء وجه

240- به افتخار امة الله ورقه بدیعه. قوله تبارک و تعالی... بخشش و کرم در قبضه اقتدار حق بوده عطا می­فرماید به هر نفسی آنچه اراده نماید ...

241- به افتخار ورقه بدیعه. نزول مناجات و طلب تاییدات الهیه در حق مشارٌالیها

**صفحه فهرست**

241- بدون عنوان. بیان مظهر رحمان در فضیلت سلطان ایّام و فوز به لقاءالله

242- به افتخار آغا. ظهور فضل و عطا از سماء مشیت مالک اسماء در حق امه خود

242- ط به افتخار عبد 66. بیان امنع اعلی در افضلیّت ظهور بدیع به ظهورات سالفه

243- ط به افتخار جناب عبد 66. نزول مناجات و طلب تأییدات سماویّه در حق مشار الیه

244- ط به افتخار عبدالله. نزول مناجات و رجاء تخلّد در ملکوت و قیام در ساحت عرش عظمة صمدانی در جمیع عوالم الهی

244- به افتخار ع ب د. ورقاء احدیّه به این بیان ابدع اعلی ناطق قوله تعالی ذکره قد اشرقت من افق البلاد شمس رقم علیها من قلم الأبهیٰ السجن لله الواحد الفرد العزیز المختار ... لا تحزن الیوم بما تری القوم معرضا عن الله سوف یرتفع اعلام النصر علی اعلی الاعلام ...

245- ط به افتخار جناب میرزا سید ع ب. شهادت الهیه در حق مظهر امر خود به رجع حدیث طور و ظهور غیب مکنون.

246- به افتخار جناب میرزا عبدالله. مظهر امر الهی به این کلمات عالیات ناطق قوله جلّت عظمة ... هر قطعه از اراضی استعدادات و حقائق اگر در این یوم اعظم سر سبز و خرّم نگردد شبهه‌ای نه که ابد الدّهر از فیوضات رحمانیه محروم ماند ...

247- به افتخار جناب ع ب. اقبال مظهر امر الهی به مشارٌالیه و ذکرش از قلم اعلی

247- ط به افتخار جناب میرزا سید عبدالله. تجلی شمس فضل از مطلع وحی ربّانی در حق مشارٌالیه و راجع الی الله حسین.

249- ط به افتخار جناب میرزا سید عبدالله محمّد. نزول مناجات و طلب کلّ خیر در حق مشارٌالیه

249- بدون عنوان. توجّه مظهر امر الهی به من توجّه الی الله و ذکرش از قلم اعلی

**صفحه فهرست**

250- به افتخار جناب نصرالله خ ا. امر به أدای شکر باری تعالی از مذکور شدن به ذکر الهی در سجن و مهتدی شدن به بحر اعظم

251- م به افتخار جناب الحاج سید علی. نصیحت قلم اعلی به محبین خود در اقبال به کعبه جمال و نصرت نفس رحمان به ذریعه بیان در بین ملأ امکان

252- بوانات به افتخار جناب سیّد علی. نزول مناجات و طلب فیوضات الهیّه در حقّ مشارٌالیه

253- مهریجرد جناب سید علی. یقرء لاحباء الله فی هناک تغرّدات ورقاء احدیّه در فضیلت ایّام و منقبت استقامت به امر و عرفان مظهر الهی

254- به افتخار جناب آقا سید محمّد. اشراق نیّر اذن از افق ارادة الله به حضور در مقام محمود.

254- دهج به افتخار جناب میرزا جعفر. نداء محبوب عالمیان به ملأ امکان در اقبال به شطر رحمت رحمن

255- به افتخار اصحاب دهج. توجّه سدرة رحمانیّه به أحبّاء خود و اظهار عنایت در حق آنان

256- دهج به افتخار آقا حسین. بیان مظهر امر الهی در اینکه بندگان حقّ امتحان پروردگار نداشته بلکه حق راست که بندگان را امتحان نماید و امر به تقدیس و تنزیه.

256- مناجات قلم اعلی و رجاء بعث نفسی که به نصرت امر الهی قیام نماید

256- بدون عنوان. ظهور عنایت به مقبل الی الله و فضل نسبت به أحبّاء

257- ظهور فضل در حقّ شاربین رحیق مختوم

257- دهج به افتخار آقا حسین ابن آقا بابا. امر به خرق سبحات اشارات و ادای شکرانه به درگاه الهی از نزول لوح در حق ایشان

258- دهج به افتخار استاد حسین اخ من صعد الی الله. امر به نصرت شریعة الله به اعمال حسنه و عدم تأثر از شئونات دنیویه

**صفحه فهرست**

258- به افتخار ابن اسمی اصدق. اخبار قلم اعلی از صعود حضرت کلیم و امر به استقامت و لزوم تبدیل عالم روح به قوۀ سامعه برای اصغاء ندای الهی

260- مناجات به درگاه حضرت کبریاء و رجاء نزول مواهب در حقّ عبد الکریم

261- ط به افتخار جناب عبدالکریم. بیان احلی در ذکر مناجات شکرانه ربّ اعلی از ظهور جمال ابهی و وصیّت به ملأ بیان در عدم احتجاب در حین ظهور

261- به افتخار جناب آقا عبدالکریم. رجاء قلم اعلی در توفیق استقامت در امر و عمل به احکام منزله در کتاب

262- ط به افتخار جناب آقا عبدالکریم. ورقاء احدیّه به این بیان احلی مترنم قوله تعالی قد اراد بحر المعانی ان یرسل الیک قدحاً فی کوثر البیان ...

262- ط به افتخار جناب عبدالکریم. لسان عظمة به این بیان اتمّ اکمل ناطق قوله جلّ سلطانه ... استقامت عنایت حقّ را جذب می­نماید الی حین هیچ مستقیمی محروم نماند ...

264- ط به افتخار امة الله ضلع عبدالکریم. نزول مناجات و رجاء الطاف الهیّه در حقّ مشارٌ الیها

265- ط به افتخار جناب میرزا عبدالکریم. قلم اعلی به این ندای جان فزا مرتفع قوله عزّ برهانه ... بگو ای عباد رحیق بیان مالک ادیان را نشاطی دیگر و فرحی دیگر است تا وقت باقی است به جنود حکمت و بیان بر تسخیر افئده و قلوب قیام نمایید ...

266- بدون عنوان. اخبار قلم اعلی از انتشار آثار شیطان و تأکید در حفظ خود از اشارات مشرکین

267- ط به افتخار جناب آقا عبدالکریم. قلم اعلی عباد را از جدال نهی و به حکمت و تمسک به بحبل اعظم امر می‌فرماید

**صفحه فهرست**

268- نزول مناجات و رجاء توفیق وزراء ارض به اجراء احکام منزله از قلم اعلی و محمدت از اشراق نیّر عدل از افق خا

269- بدون عنوان. ذکر قلم اعلی در حق تقبل الی الله و امر به أدای شکرانه به درگاه الهی

269- بدون عنوان. مناجات جمال سبحان در حق احبّاء و اماء الرّحمن به جهة استقامت در امر الهی

269- بدون عنوان. ظهور عنایت در حقّ فائز به فوز لقا

270- خطاب مستطاب به ابن اصدق المقدس. امر مولی العالمین به رجوع به ارض خا و پیام عنایت به احبّاء

270- بدون عنوان. ذکر منزله از سماء مشیت رحمن در حق فائز به انوار ملکوت و امر به قیام به خدمت امر

271- خطاب مستطاب به ابن اسمی الأصدق. ظهور عنایت در حق مشارٌ الیه و پدر و برادر

271- بدون عنوان. بیان مبارک در عظمت یوم الهی و عمل به وصایای الهیّه برای فوز به کلمه رضا

272- بدون عنوان. شهادت قلم مالک ایجاد به بلایای وارده بر احبّاء در سبیل الهی و نوید به رضوان الله

272- بدون عنوان. مناجات در فوز به رضای الهی

272- بدون عنوان. ذکر مظلوم آفاق حزب الله را به اتباع نصایح قلم اعلی و استقامت کبری

273- بدون عنوان. نزول فرات رحمت در حق فائزین به ایام الله در بیان اینکه فضل در اعتراف ایمان به لسان نبوده بلکه عمل به أحکام منزله در کتاب الهی است

274- بدون عنوان. القاء آیات بینات به واجدین عرف الله و امر به تلاوت آن لأجل تنویر صدور و اطمینان قلوب

274- بدون عنوان. ندای مالک اسماء به این کلمه مرتفع قوله جلّ و عزّ ... قل تالله قد فتح باب السّماء بمفتاح اسمی الاعظم و ظهر ما لا ظهر فی قبل ان انتم تعرفون ...

**صفحه فهرست**

275- بدون عنوان. امر به ادای شکرانه به درگاه حضرت یگانه از شرافت وصول لوح اقدس ابهی

275- بدون عنوان. سلطان ایّام خطاباً للأیام به این ترانه روح‌بخش ناطق قوله جلّ کبریائه ... یا قوم اجیبوا منادی الله بینکم و لا تتّبعوا کلّ جاهل کان عن بحر العلم محروما ...

276- بدون عنوان. بیان حضرت مقصود خطاب به حزب الله در اعمال رؤسای حزب قبل و اضلال نفوس و سبّ بر منابر و مخصوصا دولت آبادی و امر به خرق حجبات و مطرز شدن به طراز تقوی الله

277- بدون عنوان. قلم اعلی منادیاً للملأ الارض به این کلمه علیا ناطق قوله جلّ سلطانه ... قد خلقتم لهذا الیوم تشهد بذلک کلّ الذّرات این آلاذان تالله انّها لهذا الیوم و الأبصار لهذا الحین ...

277- به افتخار جناب علی قبل محمد. بیان مظهر رحمن در نفخ کلمه در صور و امر به تزیین اعمال به طراز تقدیس

278- خطاب به جواد. امر آمر مطلق به قیام به نصرت امر پروردگار به اعمال مخلصین

279- بدون عنوان. خطاب مالک قدر به معشر بشر در ظهور منظر اکبر و حجاب قوم

279- بدون عنوان. تموّج بحر فضل و ظهور غفران درحق سائل و اعطاء اجر لقا

280- مناجات به درگاه قاضی الحاجات در تنویر ابصار و اقبال نفوس به أفق ظهور

280- بدون عنوان. لسان قدم عباد را به استقامت امر می­فرماید.

281- بدون عنوان. بیان مالک اسماء به احبّاء در نصرت امر و تخلق به أخلاق الهی

282- بدون عنوان. بیان مبارک در نزول آیات و اظهار امر مالک ایجاد

282- به عنوان ان یا غلام. امر مبارک به ذکر پروردگار در لیل و نهار و طلوع از افق اطمینان

**صفحه فهرست**

282- به عنوان ابن اسم الله صادق به افتخار علی محمّد. تکبیر مظهر کبریا در حقّ مشارٌ الیه امر به استقامت به حب الله

284- به عنوان ضلع الصّادق. ظهور فضل در حق مشارٌ الیها

284- بدون عنوان. بشارت قلم اعلی به من آمن بالله از نزول لوح در حقّ مشارٌ الیه

285- بدون عنوان. قلم اعلی به این ندای جان افزا مترّنم قوله تَبارَک و تعالیٰ و تقدّس ... امروز روزی است که آفتاب اراده سلطان وجود بر طور قلوب تجلّی نموده ...

285- به افتخار ورقه لقائیه. امر به حمد و ثنای مقصود عالیمان از تشرف به اکلیل عنایت

286- بدون عنوان. ذکر قلم اعلی امه خود را و امر به عدم تأثر از شئونات دنیویه

286- به افتخار صمدیّه. شهادت قلم اعلی به ایمان امه خود در یوم ظهور و اعراض علماء

287- بدون عنوان. نصیحت مالک ایجاد عباد را به اینکه نفوس خود را از لقاء یوم بدیع ممنوع ننمایند

287- به افتخار امة الله فاطمه سلطان. امر به أدای شکرانه از فوز به ذکر قلم مالک قدم

288- به افتخار ورقه ضیاء الحاجیه. امر به استغاثه بدرگاه الهی در مطرّز فرمودن اعمال به عزّ قبول

288- به افتخار ورقه ضیاء الحاجیه. امر به حمد و ثنای محبوب عالم از شمول تأیید و هدایت به صراط الهی

289- ط به افتخار ورقه ضیاء الحاجیه. صریر قلم اعلی به این خطاب مستطاب مرتفع قوله تَبارَک شانه ... در قدرت کلمه علیا تفکّر نما لازال در حرکت است این ایام آثارش از هر جهتی ظاهر و ساطع قصد امرای ارض نموده تا کلّ آگاه شوند به آنچه که الیوم از آن محجوبند ...

290- به افتخار ضلع اسم اصدق المقدس. امر به أدای شکرانه از فوز به ایمان و حفظ آن از عیون غافلین

290- به افتخار امة الله صمدیّه. ذکر قلم علی امه خود را از فوز به عرفان و شرب کوثر حبّ مظهر رحمن

**صفحه فهرست**

291- ط به افتخار ورقه ضیاء الحاجیه. ورقاء احدیّه به این نغمه جان‌بخش مترنّم قوله عزّ بیانه در اوّل یوم ظهور دیباج کتاب وجود به کلمه مبارکه لا انساب بینکم مزین در آن یوم جمیع خلق در صقع واحد مشاهده شوند ....

292- به عنوان یا امتی یاورقتی. جمال ابهی به این کلمه علیا ناطق قوله تَبارَک ذکره ... آن چه مشاهده می­شود کلّ فانی و معدوم خواهد شد مگر آنچه نسبتش به حقّ جلّ جلاله است ...

292- به افتخار امّ من سافر الی الله. ظهور فضل و عطا در حقّ مشارٌ الیها

293- به افتخار امة الله فاطمه سلطان. ذکر قلم اعلی در حقّ مشارٌ الیها

294- به افتخار ورقه هویّه. نزول مناجات در حقّ مشارٌ الیها و طلب تأیید

294- به افتخار ورقه لقائیّه. رجاء توفیق در حقّ مشارٌ الیها از درگاه کبریاء

295- ط به افتخار ضلع ابن اصدق. امر به أدای شکرانه به ساحت حضرت یگانه در فوز به صراط مستقیم

296- به افتخار ورقه لقائیّه. توجّه وجه قدم به امة خود و رجاء استقامت در حق مشارٌ الیها

297- به افتخار ورقه هویّه. بیان طلعت رحمان در ظهور غیب مکنون در عالم شهود

298- مناجات رجاء تأییدات الهیّه در حقّ مقبلین الی الله

298- بدون عنوان به افتخار یکی از إماء الرّحمن. بشارة قلم اعلی از قرب افتتاح باب سجن

299- بدون عنوان. لسان عظمة به این بیان ناطق قوله جلّ کبریایه ... ان الّذی لم ینتبه من هذا النّداء انّه من الأموات فی لوح محفوظ ....

299- بدون عنوان. لسان القدس به این کلمه طیّبه ناطق قوله جلّ عظمة ... قد ظهر

**صفحه فهرست**

ما هو المسطور فی الکتاب اذ اتی الوهاب بسلطان مبین ...

300- به افتخار جناب علی قبل نبیل. شهادت قلم اعلی درباره نفسی که در اوّل امر متمایل به عرفان بوده و پس از مشاهده بحر بیان محبوب امکان در ارض طف چنان منجذب گردیده که افتراق از طلعت احدیّه را روا نداشته و به انتشار امر قیام نموده است.

301- بدون عنوان. تصدیق قلم اعلی به ظهور عقل بین ملل و عدم تقرّب نفوس به سلطنت مطلقه و نصیحت به علماء به انصراف از ظنون و ثروت و اختیار آنچه که به دوام ملکوت پاینده است

303- به افتخار جناب علی قبل نبیل. لسان مظهر حضرت سبحان به این بیان ناطق قوله تَبارَک و تنزّه لا تحزن من احتجاب الخلق سوف ترونهم متوجهین الی الله ربّ العالمین قد احطنا العالم بکلمتنا العلیا سوف یسخّر الله بها افئدة من علی الأرض انّه لهو المقتدر القدیر ...

304- خطاب به حسن. امر مبرم طلعت احدّیه به قیام به خدمت امر الهی و گذشتن از اشارات مریبین و پیروی نکردن از نفوس شیطانیّه

306- محبوب عالم اهل بها را به این بیان احلی نصیحت می­فرماید قوله جلّ اعلا ... ای دوستان اخلاق حسنه و اعمال مرضیّه و شئونات انسانیّه سبب اعلاء کلمة الله و ترویج امر بوده و خواهد بود.

307- به افتخار علی و محمّد و ابن اصدق. بیان جما ل احدیّه در لزوم قیام نفوس مستقیمه به ابلاغ کلمة الله و اجتناب از فساد و نصرت امر الله به حکمت و بیان

308- به افتخار جناب علی قبل محمد. تسلیت قلم اعلی از صعود اسم الله الأصدق و نوید

**صفحه فهرست**

انزال زیارت نامه در حقّ ایشان

309- به افتخار علی ابن الصّادق. مظهر معانی به این بیان ربّانی ناطق قوله جلّ عظمته ... فوالّذی تفرّد بسلطانه ثم رحمانیّته ثمّ فردانیّته نفسی را که در تمام لیالی و ایّام تربیت نمودم و از رشحات ابحر علم و حکمت بر او مبذول داشتم و در حصن قدرت و عظمت حفظ نمودم بر قطع سدرۀ ربّانیة ایستاد ...

311- بدون عنوان. لسان لله به این بیان احلی ذاکر قوله تعالی ذکره ... قم علی الأمر بامرالله و اذنه ثمّ انصره بالذّکر و البیان هذا ما امرت به فی هذا اللوح الممنوع ...

312- بدون عنوان. قلم اعلی به این ندای جان افزا مرتفع قوله جل سلطانه ... به راستی می­گویم ندای احلی را بشنوید و خود را از آلایش نفس و هوی مقدّس دارید الیوم ساکنین بساط احدیّه و مستقرین سرر عزّ صمدانیّه اگر قوت لایموت نداشته باشند به مال یهود دست دراز نکنند تا چه رسد به غیر ...

314- بدون عنوان. ظهور فضل و عطا در حقّ مخاطب لوح

315- به افتخار جناب حاجی محمد علی. ترشّحات فضلیه قلم اعلی در حق مشارٌ الیه و عائله ایشان و همچنین بنت عمه و آقا سید فرج الله.

317- به افتخار جناب محمّد علی. نزول مناجات و رجاء خیر دنیا و آخرت در حق مشارٌ الیه

318- به افتخار جناب حاجی محمد علی ابن عمّه. توجّه قلم فضل و عطا نسبت به مشارٌ الیه و عائله ایشان

318- به افتخار جناب آقا علی ابن عمّه. توجّه حضرت محبوب به مشارٌ الیه و اظهار عنایت در

**صفحه فهرست**

حقّ ایشان

319- ک به افتخار جناب محمّد علی ابن عمّه. رجاء قلم اعلی در استقامت به حبّ حضرت مولی الوریٰ

320- بدون عنوان. بیان مظهر امر در عظمت ظهور و امر به قیام خدمت و هدایت نفوس به شریعة الهیّه

321- احبّاء الله فی جاسب. تأثر قلم اعلی از مصائب وارده بر بعض از اولیاء و همچنین غلام قبل رضا و ذکر اخوی ایشان

322- بدون عنوان. امر آمر مطلق به قیام به خدمت امر و همچنین خطاب مستطاب به حسین در استقامت در امر الهی

322- به افتخار جناب باقر. قلم اعلی به این کلمۀ علیا ناطق قوله تعالی ذکره ...انّ الّذی فاز بندائی و عمل ما امر فی کتابی انّه من اهل خباء مجدی...

323- شاهرود به افتخار جناب ملا غلام رضا. شکوه قلم اعلی از ابتلا در بین اهل فجور و ظهور مکرمت در حقّ مشارٌ الیه

323- م ش به افتخار غلام رضا. نزول مناجات فضل و موهبت در حقّ مشارٌ الیه

324- ش ا به افتخار جناب ملا غلام رضا. قلم اعلی به این ذکر امنع ابهی ذاکر قوله عزّ و جلّ تبارک الّذی قدّر لاحبائه ما لا اطلّع به الّا هو یشهد بذلک مشرق لوحی ولکنّ النّاس اکثرهم لا یعلمون ...

**صفحه فهرست**

324- به افتخار کریم دادخان. توجه لحاظ عنایت محبوب عالمیان به مشارٌ الیه

325- به افتخار اولیاء الله فی شاهرود و دیار اخری. اقبال ملکوت بیان حضرت رحمن به اولیاء خود و ذکرشان از قلم اعلی

335- به افتخار محمود. رجاء فضل باری تعالی در حقّ مشارٌ الیه

335- بدون عنوان. قلم اعلی به این بیان ابدع اعلی ناطق قوله جلّ ثنائه انّا بشّرنا الوری بما انتهت الآیة المبارکة الکبری ولکنّه رسول الله و خاتم النّبیین بیوم یقوم النّاس لربّ العالمین

335- به افتخار جناب میرزا حاجی آقا. ورقاء معانی به این نغمه رحمانی مغرّد ... بگو ای صاحبان بصر سدرۀ باثمر امام وجوه ظاهر و نخل عطا با رطب جنیّ لطیف مقابل عیون هویدا اوهام را مجویید و به آنچه ظاهر و مشهود است تمسّک نمایید ...

336- به افتخار جناب میرزا حاجی آقا. ظهور عنایت کبری در حقّ مشارٌ الیه و عدم جواز توجّه به ارض مقصود از شطر مدینۀ کبیره

338- به افتخار ضلع میرزا حاجی آقا. لسان مالک قدم به این بیان اتمّ ناطق قوله تبارک ذکره ... امراء و علمای ارض در حسرت کلمه مبارکه یا عبدی دار فانی را وداع نمودند و تو در ایامش به کلمه مبارکه یا امتی فائز گشتی

338- به افتخار جناب میرزا حاجی آقا. نزول مناجات و طلب تأیید در حق مشارٌ الیه

339- بدون عنوان. نزول مناجات در حقّ یکی از إماء الرّحمن.

**صفحه فهرست**

340- بدون عنوان. رجاء تأیید الهی در حقّ یکی از اماء الله

340- بدون عنوان. بیان مظهر سبحان در اخذ یکی از مبلغین و امر به تبلیغ کلمة الله

341- بدون عنوان. ظهور فضل و عطا در حق یکی از اماء الله

341- بدون عنوان. بیان مظهر رحمن در هیمنه امر الهی و غلبه‌اش بر جمیع موانع و احاله تشرّف جناب ملاّ محمّد علی به مشورت و ذکر خیر در حقّ درویش محمّد علی

343- رجاء شمول رحمت سابقه در حقّ عباد الله و اماء الله

343- بدون عنوان. مناجات طلب تأیید در حقّ نفسی که به اجراء امر مُبارک موفّق گردیده است

343- به افتخار جناب میرزا احمد خ ا. نزول مناجات طلب تأیید در حقّ مشارٌ الیه

344- به افتخار جناب میرزا احمد خان. اشراق شمس عنایت از مشرق آیات الهیه در حق مشارٌ الیه

345- به افتخار جناب احمد علی خ ا. بیان مظهر امر الهی در عظمت یوم الله و نزول مناجات تأیید در حقّ مشارٌ الیه

346- به افتخار جناب میرزا احمد خ ا. قلم اعلی به این بیان اتمّ اعلی ناطق قوله جلّ ثنائه ... دو امر در این ایّام واقع اوّل شهادت هیکل ایقان و عرفان در سبیل الهی و ثانی خوف و فزع و جزع هادی دولت آبادی ...

348- به افتخار جناب میرزا حاجی آقا. رجاء افتتاح باب عطا بر وجه مشارٌ الیه

348- بدون عنوان. ظهور عنایت کبری در حق امین

**صفحه فهرست**

349- بدون عنوان. امر به أخذ کؤب عنایت و سقایه به اماء الرّحمن

350- شمول مواهب سلطان احدیّه در حق یکی از إماء و بیان اینکه اگر چه در ظاهر مکتوب او به ساحت اقدس نرسیده ولکن وصول یافته است.

350- بدون عنوان. امر به تفویض امور به حق سبحانه تعالی

351- به افتخار اخت جناب ن ا ظ ر. توجّه لحاظ عنایت به مشارٌ الیه و برادرانشان

352- به افتخار اخت جناب ن ا ظ ر. بیان نفس رحمان در شناختن منزلت ایّام الله

354- ک به افتخار جناب ن و. ظهور عنایت در حقّ مشارٌ الیه از فوز به صراط آگاهی

353- بدون عنوان. رجاء به استقامت در امر الهی در حقّ احبّاء و عنایت در حقّ یکی از احبّاء

354- ک به افتخار جناب آقا محمّد حسین ن و ر. امر به قیام در اتّحاد نفوس

355- لوح مبارک ملاّح القدس عربی [ابهام در مورد نام لوح]

358- بدون عنوان. ذکر قلم قدم یکی از إماء خود را و بیان اینکه در ظهور خاتم انبیاء جمیع بر اعراض قیام نمودند

358- بدون عنوان. ذکر قلم اعلی از مصیبات وارده بر یکی از احبّاء و رجاء تبصّر نفوس و قیام به آنچه سزاوار ایّام الهی است

359- بدون عنوان. ظهور فضل و موهبت نسبت به یکی از احبّاء و امر به خرق حجبات اهل بیان

**صفحه فهرست**

361- بدون عنوان. رجاء قلم اعلی به درگاه موجد اسماء در تقدیس قلوب احبّاء از نفس و هوی

361- به افتخار علی قبل محمّد. ظهور عنایت از قلم اعلی در حقّ مشارٌ الیه

362- به عنوان یا غلام حسین. بیان مظهر ربّ عالمیان در فنای اشیاء و نصیحت در اغتنام فرصت و قیام به عمل

363- به افتخار جناب شکر الله. ظهور عنایت کبری در حقّ مشارٌ الیه و ذکر بلایای ارض یا

363- ط به افتخار جناب محمّد ابن من صعد ک. ظهور فضل در حقّ مشارٌ الیه

364- به افتخار جناب حبیب الله خ ا ن. ذکر مظلوم عالم در حقّ مشارٌ الیه

364- به عنوان یا محمّد قبل جواد. قلم اعلی به این ذکر ابدع ابهی ذاکر قوله عزّ اسمه ... جمیع اوامر و نواهی الهی به کلمه ثابت و محقق است صاحب کلمه را به ظلم مبین حبس نموده­اند ...

364- به عنوان یا ایّها المقبل. مناجات در توفیق به فدیه انفس و تأیید به نصرت امر

365- به عنوان یا امتی. وصیت قلم اعلی در عمل به آنچه سزاوار یوم الله و ظهور الله است

365- به افتخار جناب میرزا علی محمّد. قلم اعلی به این کلمه علیا ناطق قوله جلّ ثنائه .... انّ المظلوم کان صامتاً انطقة ارادة الله المقتدر القدیر ...

366- به عنوان اب المهاجر. ای محمّد قبل جواد توجّه لحاظ فضل به أرض صاد

367- مناجات قلم اعلی در حقّ احبّاء الهی

368- به افتخار جناب میرزا فضل الله. مناجات قلم اعلی و رجاء تأیید در حقّ مشارٌ الیه

**صفحه فهرست**

368- به افتخار جناب بابا حسین. ظهور عنایت کبری در حقّ مشارٌ الیه و عده­ای از احبّاء

370- ط به افتخار جناب آقا رضا. امر قلم اعلی به استقامت کبری و توجّه مقام اعلی در صورت انقطاع کامل

371- به عنوان یا ایّها المتوجه الی الوجه. غفران گناهان مشارٌ الیه به واسطه اقبال به امر الهی

372- به عنوان یا غفّار. مناجات در فناء ارادۀ مشارٌ الیه در مشیّت الهیّه

372- به افتخار جناب میرزا عبدالحسین. امر سلطان ظهور تسلیم و رضا و طلب تأیید در حق عبادالله

373- به افتخار جناب نصرالله. بیان حضرت قیّوم در افتتاح باب فلاح به اسم پروردگار مسخّر اریاح و طلب تأیید در حق مشارٌ الیه

374- به افتخار اخت جناب مهاجر. مالک ملکوت به این کلمه علیا امه خود را مخاطب ساخته می­فرماید قوله تعالی سلطانه ... چه بسیار از رجال و علماء و امراء که الیوم محرومند و تو از فضل بی‌منتهایش اقبال نمودی ...

374- خ 6 ن 6 اب به افتخار جناب اسمعیل 516. بیان مظهر رحمن در تمسک اهل فرقان به ظنون و اوهام خویش و امر به انقطاع از آنان

375- ط به افتخار کربلائی ضلع جناب حاجی میرزا حسن. توجّه طرف عنایت به مشارٌ الیهاً و صدور اذن حضور

376- به افتخار جناب حسین قبل علی. امر به أدای شکرانه باری تعالی از فوز به نعمت هدایت

377- بدون عنوان. ظهور عنایت کبری در حق مشارٌ الیه و عائله ایشان

379- بدون عنوان. تموّج بحر اعطاف حضرت خفی الألطاف نسبت بعلی قبل اکبر و جناب

**صفحه فهرست**

آقا عبد العظیم و آقا حیدر علی و اخت و احبّاء ارض طا و ارض طال و ارض الف و شین و محمّد و اهل میم و اهل سین و اهل شین و مریم و یحیی

394- ط به افتخار علی قبل اکبر. بیان مطلع سبحان در ردّ کلمه نالایقه هادی ابن میرزا یحیی راجع به غصب حقّ پدر و ذکر حضرت سیّد الشهداء که فرمود یا اخی این چه مصالحه بود که کردی

409- به افتخار جناب 110 قبل اکبر. ظهور عنایت کبری در حقّ مشارٌ الیه و اصحاب ش و س و میم و غلام رضا و جناب آقا علی حیدر و ذکر اعتساف رئیس مدینه عکّا و اینکه هرگاه احبّاء الهی بما هو حقّه تمسّک و عمل نمایند امرالله احاطه نماید.

423- به افتخار جناب علی قبل اکبر. نهی طبع کتاب از مقام مشیّت ربّانی نظر به مقتضیات حکمت و اجازۀ تشرف به بعضی از نفوس و ذکر حرص و طمع محمّد علی در مدینه کبیره

427- ط به افتخار جناب علی قبل اکبر. بیان مالک بریّه در خصوص اینکه در امور ایران از مظهر حقّ می‌بایستی مدد و اخذ رأی نمایند و خسران اهل آن بواسطه اتّصال دو اصبع به یکدیگر

428- ط به افتخار علی قبل اکبر. ذکر قلم اعلی از اوهامات دولت آبادی و من معه اینکه حزب شیعه نزد آن حزب در مقام اوّل قائمند

429- ط. بیان مقصود عالمیان در اینکه اهل بیان به اباطیل اهل فرقان از علماء تکلّم می­نمایند و هادی دولت آبادی امورات القا می­کند و بشارت از نزول صلوة سه گانه.